

فَضَائِلُكَ

فَاطِمَةَ الرَّهْمَاءِ عليها السلام

تَأَلِيفُ

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ جَاكِرِ نَيْشَابُورِيِّ

٤٠٥ - ٣٢١

تَحْقِيقُ وَتَرْجُمَهُ

مُحَمَّدٌ نَعْمَتِي



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### مقدمه مترجم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا ونبينا أبي القاسم محمد وعلى آله الطيبين الطاهرين المعصومين، سيما ابنته سيدة نساء العالمين الصديقة فاطمة الزهراء، زوجة ولي الله، أمّ الحسن والحسين سيدي شباب أهل الجنة أجمعين.

تشیع صرف نظر از تعریف و مفهوم آن در سده‌های نخستین، به پنج نوع عراقی، محبتی، امامتی، غالی و معتزلی منقسم می‌شود. از میان این اقسام، فرد محب در تشیع محبتی به دلیل دوستی با اهل بیت، متهم به تشیع و گرایش‌های خاص این مذهب از قبیل مسأله تفضیل می‌شود. علت مهرورزی برخی از سنیان محبّ خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وجود روایات مشوق دوستی با اهل بیت علیهم السلام است.

به دیگر عبارت، مسأله تفضیل امام علی علیه السلام بر دیگر خلفا را نمی‌توان باعث مهرورزی به خاندان پیامبر و علی علیه السلام دانست؛ بلکه تأکیدات فراوان نبی اکرم صلی الله علیه و آله بر مهرورزی نسبت به خاندان پاکیزه نهادش سبب گرایش این دسته از مسلمانان بوده است.

این معنی در روایات ما هویدا است. در این دسته از اخبار میان شیعه و محبّ فرق نهاده شده و تفاوت عمده این دو گروه در دو مسأله انجام اوامر و ترک نواهی به زبان امامان معصوم علیهم السلام معرفی گشته است.

امام عسگری علیه السلام در پاسخ به پرسشی مبنی بر چگونگی تفاوت شیعه و محبّ

فرموده است: «شیعیان [= پیروان] ما کسانی هستند که در انجام همه دستورها و ترک همه نواهی از ما اطاعت می‌کنند؛ اما کسانی که در بسیاری از احکام واجب خداوندی با ما به مخالفت بر می‌خیزند، شیعه ما نیستند» (۱).

در بیان امام علیه السلام، تفاوت شیعه و محبّ در تبعیت از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است و این مقوله با پایبندی به اوامر و عدم ارتکاب نواهی محقق می‌شود.

بر این اساس، اخبار پیامبر صلی الله علیه و آله خاستگاه این نوع تشیع است که حتی در اشعار رئیس شافعی مذهب، محمد بن ادریس شافعی، شاهد این نوع شیعی‌گری هستیم. از این نوع محبت‌ورزی، تعبیر به تشیع محبتی کرده‌اند. امام شافعی در دیوان خود ابیات فراوانی در ذکر فضایل امام علی علیه السلام سروده و افزون بر اظهار محبت، در برخی از منظومات خود، از رفض تفضیلی یاد کرده است:

قالوا ترفضت قلت كلاً ما الرفض ديني ولا اعتقادي  
لكن توليت غير شك خیر امام وخیر هادي  
إن كان حبّ الولي رفضاً فانّ رفضي إلى العباد (۲)

این‌گونه مهرورزی به خانواده پیغمبر صلی الله علیه و آله و به‌ویژه امام علی علیه السلام زبانی به مذهب اهل سنت محب وارد نمی‌آورد؛ بلکه پیروی از نبی اکرم صلی الله علیه و آله محسوب می‌شود که تبلور آن در زیارت امام رضا علیه السلام و تقویت مهرورزی بدو و دیگر نوادگان پیامبر صلی الله علیه و آله مشهود است. بنابراین علاوه بر شیعیان، اهل تسنن نیز همچو شیعیان با آگاهی از پاداش‌های مترتب بر زیارت قبور نوادگان پیامبر صلی الله علیه و آله، مشتاقانه به زیارت آن حضرت مشرف می‌شدند و این خود، در تقویت و ترویج این‌گونه تشیع دخیل

۱. نگر: بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۶۲.

۲. نگر: دیوان شافعی، ص ۱۹۹.

بوده است.

### نیشابور مرکز تشیع

نیشابور سده چهارم محل سکناي اهل سنت متعصب، شیعیان و متشیعان بوده است. مراد از متشیع مسلمانانی است که با فضائل و مناقب امام علی علیه السلام در اخبار رسول خدا صلی الله علیه و آله آشنا بوده و در ضمن منتقد برخی از صحابه از جمله معاویه بوده؛ اما با این وصف در مسائل فقهی و کلامی سلوکی بر مذهب شیعی نداشته است. از میان اهل تسنن متشیع ابو عبدالله حاکم نیشابوری چهره برجسته‌ای است که در توصیف مذهب وی آمده است: «ریاست فن حدیث در خراسان بلکه در دنیا به وی پایان یافته و مذهب تشیع و طعن بر معاویه دارد»<sup>(۱)</sup>.

محقق ارجمند، رسول جعفریان، در تبیین مذهب محبتی حاکم نیشابوری و به نقل از البداية و النهایة و آثار باقی مانده از تاریخ نیشابور نوشته است: «این شخص از جمله عالمان سنی متشیع است که علاقه ویژه‌ای به امام علی علیه السلام و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله داشت و با معاویه دشمنی می‌ورزید. ما در جای دیگر درباره وی نوشتیم که وی با وجود آن‌که از عالمان اهل سنت و تابعان مکتب جماعت است در یک زاویه با اکثر آنان متفاوت است. به واقع، اکثر قریب به اتفاق اهل سنت، اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله را دوست می‌دارند، اما جز اندکی، با دشمنان اهل بیت علیهم السلام به ویژه معاویه دشمنی ندارند؛ بلکه به آنها علاقه‌مندند و منافاتی میان این دو امر نمی‌بینند. حاکم از آن دسته‌ای است که علاوه بر دوستی شدید اهل بیت علیهم السلام نسبت به دشمنان صریح و سراسر آنان یعنی معاویه و دیگر امویان تبری دارد. او به همین دلیل آزار و اذیت فراوانی از سنیان اموی کشید؛ با این حال از تسنن شیعی - علوی

---

۱. نگر: شذرات الذهب فی أخبار من ذهب (ابن عماد - چاپ ۱۴۰۶ق)، ج ۳، ص ۱۷۵.

خود دست برنداشته و تا به آخر بدان وفادار ماند. وی از روی علاقه به امام رضا عليه السلام کتابی با عنوان مفاخر الرضا تألیف کرد» (۱).

در سده‌های متناهی قاطبه کثیری از محدثان، اهل سنت فضائل اهل بیت عليهم السلام را به نگارش درآورده‌اند که بازتاب آنها به دلایلی بستگی دارد. به دیگر عبارت آن چه باعث به سخن درآمدن این دسته از محدثان شده است، بازگشت به عواملی دارد که قبل از اشاره بدان‌ها، باید متذکر نکته‌ای شویم. حضور امام رضا عليه السلام باعث رواج تشیع و تشیع محبتی در خراسان گردید که این خود از جنبه‌های گوناگون قابل بررسی است.

بی‌شک مقام علمی حضرت رضا عليه السلام یکی از علل ترویج این دو مذهب در جذب مردم به مکتب اهل بیت عليهم السلام بوده است. توان علمی حضرتش در بیانات مفصل امام عليه السلام به فضل بن شاذان آشکارا است به نحوی که هر خواننده‌ای به تسلط آن حضرت به زوایای فلسفه و علل عبادات پی می‌برد. امام عليه السلام در فرازهایی علل نماز را این گونه به پسر شاذان تقریر می‌فرماید: «پس اگر پرسنده‌ای بگویند: چرا تکبیر در اول اذان چهار بار مکرر می‌شود؟ در پاسخ گویند: برای این که آن بدون سابقه شروع می‌شود و قبل از آن کلامی نیست تا مستمع را توجه دهد؛ لذا این تکرار برای هشدار دادن مستمعان است برای گوش فرادادن به جملات پس از آن.

و باز اگر پرسد که چرا بلافاصله پس از تکبیر شهادتین مقرر داشته است؟ در پاسخ گویند: زیرا ایمان خود توحید و اقرار به یگانگی پروردگار عز وجل است و پس از آن اقرار به نبوت رسول او و آن که طاعت آن دو و شناخت هر دو با یکدیگر در ایمان مقرون است و آن که شهادت دادن اساس ایمان است و شهادتین در اذان مقرر

---

۱. نگر: تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی، ص ۳۸۱.

گشته همچنان که در دیگر امور حقوقی دو شهادت مقرر گشته است، پس چون اقرار و اعتراف به یگانگی حق - تعالی - و اعتراف به نبوت پیامبر ﷺ کرد، پس به جمله ایان اذعان نموده؛ زیرا اصل ایان همان اقرار به خدا و رسولش می باشد.

و اگر گوینده ای بگوید: چرا پس از اقرار و تصدیق به یکتایی معبود و شهادت به نبوت، دعوت به نماز آمده است؟ در پاسخ گویند: اساساً اذان برای دعوت به نماز در مکان مخصوص است و مؤذن با گفتن: «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» رسیدن وقت نماز را به عموم شنوندگان اعلام می نماید و آن را در میانه چهار جمله پیش و چهار جمله پس از آن ابلاغ می کند و چهار جمله مقدم عبارت است از دو تکبیر مکرر و دو شهادت مکرر به توحید و نبوت و چهار جمله مؤخر که عبارتند از «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» مکرر و «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»، مکرر به معنی بشتابید برای رستگاری و بشتابید برای بهترین اعمال که نماز است، سپس به سوی بهترین عمل خوانده است، در حالی که ترغیب کرده است در آن و سپس با گفتن دو بار تکبیر و دو بار تهلیل، ندا دادن جملات بعد را مانند جملات قبل تکمیل می نماید و کلام را با ذکر و یاد «الله» که نام معبود یکتا است پایان می دهد؛ همچنان که با یاد همان نام آغاز نمود. پس اگر شخصی بپرسد: چرا در آخر «لا إله إلا الله» را قرار داد و «الله أكبر» را چنان که در اول آن است قرار نداد؟ گفته می شود: بدان جهت که در آخر جمله «لا إله إلا الله» نام خدای - تعالی - است و او خوش داشت که سخن به نام او پایان یابد، چنان که به نام او آغاز شد.

و اگر بگوید: چرا به جای «لا إله إلا الله»، «سبحان الله» یا «الحمد لله» نیست، در حالی که نام خداوند در آخر این دو جمله نیز هست؟ گفته می شود: «لا إله إلا الله» اقرار است به یکتایی خدا و نفی همه انبازهایی که معبود گرفته شده اند و خدا نیستند و مخلوقند (و مخلوق شایستگی معبودی ندارد) و اساساً این اقرار ایان است و از

تسبیح و تحمید بالاتر و اعظم از آن دو ذکر می باشد.

و چنانچه کسی بپرسد: چرا در ابتداء نماز و پیش از هر رکوع و سجود و قیام و قعود باید تکبیر گفت؟ پاسخش همان است که در اذان گفتیم.

و چنانچه بپرسد: چرا دعا در رکعت اول پیش از قرائت آمده و در رکعت دوم قنوت و دعا پس از قرائت؟

در پاسخ گفته می شود: خوش داشته است که بنده قیامش را به درگاه خداوند و عبادت خود را با حمد و سپاس و تقدیس و میل و رغبت و ترس و خشوع آغاز کند و به همین صورت به پایان برد و نیز در قیام او در این رکعت برای خواندن قنوت طولی حاصل شود تا به جماعت برسد تا در رکعات فریضه، جماعت از او فوت نشود.

و اگر بپرسد: چرا مأمور به خواندن قرآن در نماز شده اید؟ در پاسخ گفته می شود: برای آن که قرآن مهجور نگردد و قرائت آن را کنار نگذارند و آن را ترک و رها نسازند تا محفوظ شود و در سینه ها باقی ماند و نابود نگردد و ناشناخته نماند<sup>(۱)</sup>.

دلایل دیگری هم موجب گرایش اهل تسنن بدین شخصیت و تمایل به تشیع محبتی بوده است که به برخی از آن ها اشاره می شود:

**نخست:** شیعیان و اهل تسنن و محدثان آنان با شخصیت والای امام رضا علیه السلام آشنایی داشته و او را به عنوان نواده و فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله می شناختند، از این رو می بینیم که در بدرقه آن حضرت، هنگام خروج از نیشابور به سوی مرو، جمع کثیری از محدثان با دوات و قلم آماده دریافت سخنی گران ارج از وی می باشند؛ و آن

---

۱. نگر: عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۲۰-۲۱۷.

بزرگوار هم، حدیث سلسله الذهب را بیان می فرماید. شیخ صدوق جریان را در عیون اخبار الرضا علیه السلام نقل کرده است.

«۱- محمد بن فضل در نیشابور در منزلش با یک واسطه از ابوالصلت هروی روایت کرد که گفت: حضرت رضا علیه السلام که از نیشابور کوچ می کرد من به همراه او بودم و آن جناب بر آستری ابلق بر عماری سوار بود. ناگاه محمد بن رافع و احمد بن حارث و یحیی بن یحیی و اسحاق بن راهویه با جماعتی از محدثان و علما اطرافش را گرفتند و لحام آستر را به دست گرفته عرض کردند: یا ابن رسول الله! بحق آباء پاک و طیبیت سوگندت می دهیم حدیثی از پدر بزرگوارت برای ما بگو. حضرت در حالی که ردای دورویی از خنز بر دوش داشت سر مبارک را از عماریه بیرون آورد و پس از ذکر اسناد حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله از جبرئیل، از خداوند، حدیث مشهور به سلسله الذهب را روایت فرمود: خداوند جل جلاله فرمود: به راستی که من خود معبودم، خدایی جز من نیست؛ پس مرا پرستش کنید که هرکس با گواهی به کلمه لا إله إلا الله از روی خلوص بیاید وارد در دژ من شده است و هرکس که داخل باروی من شود از عذاب من ایمن خواهد بود.

۲- محمد بن علی مرورودی در منزلش به سند مذکور در متن از علی بن موسی علیه السلام از پدرش از اجداد پاکش از امیرمؤمنان علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرد که آن جناب فرمود: خداوند تبارک و تعالی فرمود: لا إله إلا الله برج و باروی استوار من است؛ پس هرکس بدان درآید از عذاب من ایمن خواهد بود.

۳- ابونصر احمد بن الحسین ضبّی با دو واسطه از حضرت عسکری علیه السلام به واسطه پدر و اجداد گران ارجش از علی علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت فرمود: بزرگ فرشتگان جبرئیل گفت: خداوند تبارک و تعالی می فرماید: منم که خود معبود یگانه و بی انبازم و معبودی نباشد جز من؛ پس هرکس به یکتایی من اقرار کند داخل

در قلعه من شده است و هرکس که در قلعه من داخل گردد از عذاب من ایمن خواهد بود.

۴- محمد بن موسی بن مُتَوَكَّل رحمته الله با سند مذکور در متن از اسحاق بن راهویه روایت کرد که گفت: در زمانی که علی بن موسی علیه السلام به نیشابور وارد شد، روزی که از آنجا به سوی مأمون خارج می شد، محدثانی که در این دیار بودند جمله فرا راه او آمده، گفتند: یا ابن رسول الله! از میان ما می روی و ما را به حدیثی از احادیث جدت رسول خدا صلی الله علیه و آله که از آن بهره مند شویم آگاه نمی سازی؟ این در حالی بود که آن حضرت در عمارت نشسته بود پس سر خویش از عمارت بیرون آورد و با ذکر سلسله اسناد به نقل از پدرانش از امیر مؤمنان علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت فرمود: شنیدم از جبرئیل که می گفت: شنیدم خداوند عز و جل فرمود: کلمه لا إله إلا الله قلعه من است، پس هرکس به قلعه من داخل گردد از عذاب من ایمن خواهد بود و ابن راهویه گوید: هنگامی که عمارت حرکت کرد آن جناب به آواز بلند فرمود: این شروطی دارد و من خود از جمله شروط آن هستم»<sup>(۱)</sup>.

**دوم:** روش و منش آن بزرگوار، جاذب مسلمانان به مکتب اهل بیت علیهم السلام و رواج تشیع محبتی و تشیع امامی در آن دیار بوده؛ روشی زاهدانه و عابدانه توأم با فروتنی در برابر حق و بندگان خدا. مردم آنچنان جذب آن وجود نورانی گشته بودند که در گرمابه ای واقع در محله فروینی نیشابور، آن گاهی که استحمام می فرمود، برای تبرک به حمام وارد می شدند و تبرکاً غسل می کردند و بیرون می آمدند و نماز می خواندند.<sup>(۲)</sup>

۱. نگر: عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۹۹-۲۹۶.

۲. همان.

سوم: کوشش‌های آن حضرت برای رواج اسلام ناب، اسلامی که سینه به سینه توسط پدران پاک‌نهادش از جد بزرگوارش بدو رسیده بود که نمود این تلاش‌ها در قالب برپایی مجالس علمی برای مردم بود. در آن مجالس علل احکام و اسلام ناب معرفی می‌شد. افزون بر آن برپایی مناظرات میان امام و بزرگان ادیان و نحله‌های مختلف از طرف مأمون عباسی به این قصد که او را در برابر دانشمندان ادیان گوناگون دچار عجز کند که از اقبال توده‌ها به سوی او کاسته شود. این شرارت‌ها همیشه نتیجه معکوس می‌داد و برخلاف میل باطنی مأمون، او را در دیدگاه بزرگان می‌شناساند و بزرگ‌تر و بزرگ‌تر جلوه‌گر می‌ساخت. صدوق این مجالس را در عیون اخبار الرضا علیه السلام نقل کرده است.<sup>(۱)</sup>

در سطور گذشته گفته شد، چون مأمون حضرت رضا علیه السلام را تحت نظر داشت و در پی آن بود که او را در انظار خوار گرداند، دست به برپا کردن مجالس مناظره می‌زد تا از این رهگذر او را به ناتوانی در برابر انبوه سؤال‌ها و شبهات بیفکند. صدوق این مناظرات را در عیون اخبار الرضا علیه السلام روایت کرده است. یکی از آنان سخنان امام علیه السلام به یحیی بن ضحاک در باب موضوع امامت است.<sup>(۲)</sup>

به هر حال، تبلور این جلالت شأن و عظمت قدر و منزلت، خود را در شعر شاعران معاصر حضرت رضا علیه السلام می‌نمایاند. دعبل<sup>(۳)</sup> یکی از شعرای شیعی است

---

۱. نگر: عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۱-۱۳۷.

۲. نگر: عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۵۶۱-۵۵۹.

۳. الدعبل: البعیر المسنن (= شتر پیر). نامش دعبل بن علی الخزاعی که عربی، قحطانی است با کنیه ابوعلی که در کوفه زاده شد. این شاعر تعصب شدیدی نسبت به علویون داشت و آرزوی امامت آنان را در دل و سر می‌پروراند و آرزومند روزگار حکومت و رهبری علوی‌ها بود برای شرح حال او ر.ک: المجانی الحدیثه، ج ۳، ص ۶۵ والعصر العباسی الأول، ص ۳۲۴-۳۱۸.

که در ستایش پیامبر صلی الله علیه و آله، علی، فاطمه و حسنین علیهم السلام زبان به شعر گشوده، بدین سان می‌سراید:

بأبي وأمي خمسة أحبهم      لله لا لعطية أعطها  
بأبي النبي محمد ووصيه      الطيبان ونبته وابناها<sup>(۱)</sup>

به هر حال تشیع و تشیع محبی با آمدن امام رضا علیه السلام به ایران رواج می‌یابد که این خود یکی از عوامل مؤثر رواج تشیع دوازده امامی و آشنایی سنی مذهب با مکتب اهل بیت علیهم السلام در این سرزمین به شمار می‌آید<sup>(۲)</sup>. تبلیغ اسلام واقعی و مذهب تشیع در طی این هجرت ناخواسته از برکت‌های این سفر محسوب می‌شود که توجه به علل پذیرش دعوت مأمون عباسی از سوی حضرت رضا علیه السلام برای سفر به مرو، شایسته است؛ آن بزرگوار به دلایلی آن دعوت را می‌پذیرد که بدان‌ها اشاره خواهد شد و اینها خود، عوامل مؤثری برای آشنایی مردم با مکتب اهل بیت علیهم السلام و امامت و ترویج تشیع است؛ اما آن دلایل تأثیرگذار و شایان توجه، عبارتند از:

«۱- احیای تشیع در قالب جدید، مرگ سبز با ایثار جان خویش

۲- بیرون آوردن تشیع از حالت یک حزب مخفی و زیرزمینی و مطرح نمودن آن در سطح مملکت و در بین ملل و نحل به عنوان برترین مکتب کم این کار با جلسات مباحث و احتجاج‌هایی که توسط مأمون انجام می‌شد، صورت گرفت.

۳- ترویج امامت به عنوان یک اصل اصیل و یک منصب الهی و مورد

رضایت خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله.

۴- انتخاب مسیر حرکت از بصره و کوفه، اهواز، یزد، اصفهان، کاشان، قم،

۱. نگر: دیوان دعبل، ص ۱۸۰ و ۱۸۱.

۲. برای مطالعه بیشتر و اطلاع نگر: تاریخ تشیع در ایران، ص ۲۳۳-۲۱۷.

آوه و دلجویی از شیعیان بیهق (سبزوار) و نیشابور.

۵- امام رضا علیه السلام با به خطر انداختن جانش، پذیرای دعوت مأمون شد و حرکت سیاسی احیاگرانه امام صادق علیه السلام و شهادت سبز عمش امام حسن علیه السلام و راه شهادت سرخ و مظلومانه جد بزرگوارش امام حسین علیه السلام را دنبال کرد؛ منتهی در لباسی دیگر و به سبکی خاص. به همین دلیل در خداحافظی با اقوام به آنان توصیه کرد که گریه کنند و اعلام داشت که سفری است که امید بازگشت ندارد، مثل سفر عاشورای امام حسین علیه السلام.

۶- [امام] حدیث معروف سلسله الذهب را که بیانگر حکومت و ولایت امری و امامت امامان معصوم علیهم السلام است در نیشابور در برابر انبوه استقبالگران و تماشاچیان به درخواست محدثان می خواند، که به نقلی ۲۴ هزار قلمدان برای نوشتن آن، کشیده شد<sup>(۱)</sup>.

در سطور گذشته بیان شد، نفس حرکت امام علیه السلام - علی رغم میل درونی - در ترویج تشیع امامی و محبتی در ایران مؤثر بوده است و مأمون هم با علم بدین تأثیر در نامه‌ای از آن بزرگوار می خواهد تا از راه جبل و قم به سوی خراسان حرکت نکند و از راه بصره و اهواز و فارس به آن سرزمین رهسپار گردد.

شیخ صدوق و هم کلینی این نامه را در عیون اخبار الرضا علیه السلام و کافی نقل کرده‌اند. در این جا برگردان فارسی روایت صدوق نقل خواهد شد. او نوشته است: ... (امام) ناچار از مدینه خارج شد، در حالی که فرزندش ابو جعفر علیه السلام هفتمین سال عمرش بود و مأمون به او نوشت که مسافرتش را از راه کوفه و قم قرار ندهد؛ از این رو حضرت را از طریق بصره و راه اهواز و فارس حرکت دادند تا به مرو

---

۱. نگر: تاریخ تحلیل و سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۲۲۶-۲۲۵.

رسید. (۱)

درخواست مأمون مبنی بر عدم ورود به ایران از سوی غرب، پرسش برانگیز است. چرا او از امام چنین خواسته‌ای داشته است؟! در پاسخ می‌توان گفت که او از حرکت امام علیه السلام در این مسیر هراسان بوده است؛ چه شیعیان در منطقه جبل از نفوس زیادی برخوردار بوده‌اند و او نمی‌خواست که آنان با این امام همام روبرو شوند و به ملاقات او نائل آیند.

به‌طور قطع عرضه‌کنندگان دین اسلام در گرایش مردم ایران همان‌گونه که اعراب تازه وارد بر آن آیین بودند، مخص و معرف‌کننده بوده است. چه ایرانیان در رویارویی با این قوم جدید و آیین نو، هیچ‌گونه آشنایی با آن نداشتند؛ باید سالیان سال می‌گذشت تا مردم نوآیین ایرانی به‌طور ژرف با آن آیین جدید آشنا گردند و به مسائل اساسی عقیدتی پی برده و به احکام آن معرفت یابند.

بنابر آن‌چه نوشته آمد پس از ارتحال پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، عموم مسلمانان در زمان خلفای سه‌گانه به استثنای مسلمین خاص - شعیانِ خُلص و پیروان آنان - با اسلامی آشنا می‌شدند که بنابر سلیقه خلفا بدان‌ها عرضه می‌شد. برای مثال عمر بن خطاب خلیفه دوم شعاری را سر داد که: *حسبنا کتاب الله*. (۲) با این طرز تفکر درصدد بود که از تدوین و نقل احادیث نبوی جلوگیری کند و این در حالی بود که در ابتداء تصمیم گرفته بود در نوشتن و جمع‌آوری سنتِ آن بزرگوار دنباله‌رو پیامبر صلی الله علیه و آله باشد و شاید به همین رو در آوانِ حکومت خود، موضوع گردآوری و تدوین سنت را با اصحاب به مشورت نهاد و البته یارانش هم آن را تأیید کردند؛ ولی

۱. نگر: عیون اخبار الرضا علیه السلام: ج ۲، ص ۳۳۷. (روایت ۲۰، ص ۳۴۱-۳۳۶).

۲. کتاب خدا ما را کافی است.

تا یک ماه بعد بر این اندیشه و نظر بود تا اینکه به طور کلی نظر او تغییر یافت و قرار بر این شد که از تدوین احادیث جلوگیری کند. به نظر می‌رسد ممانعت از گردآوری و نقل احادیث برای آگاهی نیافتن مردم از گفته پیامبر ﷺ در معرفی [نشدن] اهل بیت علیهم السلام مؤثر بوده است؛ و چه بسا [از این رهگذر] احادیثی در فضائل اهل بیت علیهم السلام از میان رفت؛ اگرچه برخی از شیعیان خلص چون میثم اخباری در سینه داشتند که سینه به سینه و در کتب به ما رسیده است.

به عمر خبر رسید که در دست مردم کتاب‌هایی دیده می‌شود؛ اما او از این خبر شادمان نشد و بر او ناپسند آمد، پس مطلب را با مردم در میان گذاشت و گفت: قرآن مناسب‌ترین کتاب، متقن‌ترین و موزون‌ترین آن‌ها است. کتاب‌ها را نزد من بیاورید تا درباره آن‌ها نظر بدهم. وقتی مردم کتاب‌ها را آوردند، آن‌ها را به آتش کشید و حتی - طبق برخی نقل‌ها - به دیگر شهرها نامه نگاشت تا آنان هم این گونه آثار را نابود کنند.<sup>(۱)</sup>

«البتة ابوبکر در اقدامی عمومی مردم را از روایت و نقل حدیث منع کرد. ذهبی در کتاب تذکرة الحفاظ نقل می‌کند که ابوبکر مردم را جمع کرد و گفت: شما احادیث گوناگونی را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کنید. این اختلاف در دوره‌های بعد بیشتر خواهد شد. [برای پیشگیری از این مشکل!] هیچ چیز از پیامبر نقل نکنید و اگر کسی از شما چیزی پرسید، در جوابش بگویید: قرآن بین ما و شما حاکم است، آنچه [را] جایز شمرده روا می‌داریم و از آنچه منع کرده خودداری می‌کنیم. این گفته کلامی است که مضمون «حسبنا کتاب الله» را به ذهن تداعی می‌کند.

---

۱. نگر: تاریخ حدیث، ص ۸۵ و ۸۶؛ و مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۴۸۵ و ۴۸۶.

### منع نقل حدیث در زمان عمر

موضوع بازداشتن عمر از نقل و بیان احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله در منابع متعددی آمده است:

«قرظة بن کعب» از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و یکی از ده نفری که عمر آن‌ها را به کوفه فرستاد، می‌گوید: هنگامی که عمر ما را به عراق روانه کرد، مقداری از راه را با ما همراهی نمود و هنگام جدا شدن به ما گفت: می‌دانید برای چه با شما همراهی کردم؟ آن‌ها در جواب گفتند: برای گرمی داشت ما. عمر گفت: علاوه بر این می‌خواستیم به شما بگوییم شما بر مردمی وارد می‌شوید که پیوسته صدای قرآن از آنان مانند صدای زنبور عسل در کندوها به گوش می‌رسد؛ پس با بیان احادیث [پیامبر صلی الله علیه و آله] آن‌ها را از این کار باز ندارید و با احادیث مشغولشان نکنید. فقط به قرآن پردازید و از رسول خدا صلی الله علیه و آله کمتر روایت کنید و من در این عمل شریک شما هستم! شعبی گوید: وقتی قرظة بن کعب بر ما وارد شد، بدو گفتند: برای ما حدیث بازگو. او گفت: عمر ما را از این کار ممنوع ساخت.

همین سفارش یا دستورالعمل از جانب خلیفه دوم برای ابوموسی اشعری نیز صادر شده است. از برخی نقل‌ها معلوم می‌شود که این موضوع، دستورالعملی عمومی برای همه کارگزاران دستگاه خلیفه بوده و اصولاً هم باید همین‌گونه باشد. عمر همین محدودیت‌ها را به انواع گوناگون برای صحابه در مدینه نیز ایجاد کرده بود. تاریخ برای ما نقل می‌کند که عمر، ابوهریره را به علت آنچه او آن را زیاده‌روی در نقل حدیث می‌خواند، به اخراج از مدینه تهدید کرد. در زمان خلافت خود، وی را به همین جرم تنبیه نمود. او همین ایراد را به دیگر صحابه نیز گرفت و به عبدالله بن مسعود و ابی الدرداء و ابومسعود انصاری و در بعضی نقل‌ها به ابوذر که همه از صحابه بزرگ محسوب می‌شدند، پیغام فرستاد و بر آنان به دلیل کثرت نقل

حدیث خرده گرفت و به همین دلیل آنان را به مدینه فرا خواند و خروج آنان را ممنوع ساخت.

### نقد رفتار خلیفه دوم

علامه امینی در کتاب الغدیر رفتار عمر را این چنین نقد می‌کند: آیا خلیفه نمی‌دانست که ظاهر قرآن امت را از سنت بی‌نیاز نمی‌کند و سنت و قرآن تا هنگامی که کنار حوض بر پیامبر ﷺ درآیند از هم جدایی ناپذیرند و نیاز امت اسلامی به سنت کمتر از قرآن نیست و چنان‌که از اوزاعی و مکحول نقل شده، قرآن به سنت نیازمندتر است تا سنت به قرآن؟ یا خلیفه به این حقیقت آگاه بود؛ ولی دید دست‌هایی با جعل سنت آن را بازیچه قرار داده‌اند - و چنین نیز بود - و او به قطع آن‌ها همت گماشت. اگر واقعاً چنین بود، گناه ابوذر که پیامبر ﷺ به صداقت و راستگویی او خبر داد و فرمود: آسمان سایه نیفکند و زمین بر خود ندید فردی راستگوتر از ابوذر، یا عبدالله بن مسعود، رازدار پیامبر ﷺ و برترین قاری قرآن و آگاه به دین و آشنای سنت، یا شخصی مانند ابوالدرداء، بزرگ صحابی پیامبر ﷺ، چه گناهی داشتند که آن‌ها را بازداشت و زندانی کرد. چرا آبروی آنان را مخدوش کرد؟ و آنان را نزد مردم خوار و خفیف کرد؟ آیا [در نظر خلیفه] ابوموسی اشعری یا ابوهریره، از سازندگان و پردازندگان حدیث بودند تا استحقاق تعزیر و تبعید و حبس و تهدید داشته باشند؟! (۱).

غرض از این مقال توجه دادن به این مطلب بسیار مهم است که با ممانعت از نقل و تدوین احادیث نبوی، آسیب‌های زیادی بر دین و دینداری مردم وارد آمد. یکی از آن صدمات نابودی اخبار مبین فضائل و مناقب اهل بیت به‌طور خاص و

---

۱. نگر: تاریخ خلفا، ص ۹۱-۸۹.

امامان معصوم عليهم السلام به طور عام می‌باشد؛ چه این احادیث همه، شامل احکام اسلامی، آداب و سنن نبی اکرم صلی الله علیه و آله و اصول و معارف اصیل اسلامی نبوده، بلکه بخشی از آنها، احادیث معرّف مناقب و فضائل امامان معصوم عليهم السلام، بوده است؛ امروزه پیروان مذهب تشیع دستشان از این گونه احادیث خالی نیست و کتب بزرگان تشیع و حتی اهل تسنن سرشار از این دست احادیث است.

البته فقدان احادیث بیشتر در این موضوع حائز اهمیت، یکی از آثار زیانبار منع خلفا است. تا این جا با دو آسیب برمی‌خوریم یکی از دست رفتن احادیث شامل مناقب و فضائل، دو دیگر، از دست رفتن شمار زیادی از احادیث رسول گرامی اسلام. بی‌تردید نگارش و تدوین کتبی میراث نبوی مطمئن‌ترین راه برای حفظ این سرمایه پرارزش بوده است.

با این بیان از برخی دیگر آفات این ممانعت همچون رواج اسرائیلیات و احادیث موضوعه، نقل به معنی، ایجاد شکاف و تفرقه در جامعه مسلمانانها و رواج قیاس و استحسان نباید غافل شد<sup>(۱)</sup> که بحث در پیرامون آنها مقال و فرصت دیگری را می‌طلبد.

البته منع از تدوین و نقل احادیث نبوی در تخیل عمر بن خطاب با انگیزه‌هایی ظهور خارجی یافته است. او انگیزه خود را مبنی بر این می‌دانست که امت‌های پیشین با فراهم آوردن کتاب‌هایی غیر از کتاب آسمانی خویش، بدان مشغول شدند و کتاب آسمانی خود را وانهادند. عمر پس از اینکه تصمیم خود را مبنی بر جمع‌آوری سنت با اصحاب به شور می‌گذارد و آنان نیز نظر او را پسندیده و موافقت خود را با او اعلان می‌کنند، به ناگاه از تصمیم خود برمی‌گردد و منصرف می‌شود و چنین

۱. نگر: درآمدی بر تاریخ حدیث و جوامع حدیثی، ص ۴۸-۳۴.

می گوید: ... إني كنت ذكرت لكم في كتاب السنن ما قد علمتم ثم تذكروا فإذا أناس من أهل الكتاب من قبلكم قد كتبوا مع كتاب الله كتباً فأكبوا عليها وتركوا كتاب الله واني والله لا ألبس كتاب الله بشيء فتركه. (۱)

یعنی: می خواستم سنت پیامبر ﷺ را گردآوری کنم؛ اما رفتار ملت های پیشین را به یاد آوردم که کتاب هایی غیر از کتاب آسمانی خویش فراهم آوردند و بدان مشغول شدند و کتاب آسمانی خویش را وانهادند. به خدا سوگند! هرگز کتابی را شبیه و همتای کتاب خدا قرار ندهم. از کلام خلیفه دوم نکاتی چند برداشت می شود:

۱- پیشگیری از مهجور شدن قرآن

۲- پیشگیری از مشتبه شدن قرآن به سنت

۳- پیشگیری از پیدایش کتابی هم شأن و هم سنگ قرآن (۲)

دلایل فوق از خلیفه ثانی نیاز به ارزیابی دارد که در این مقال متعرض آن نمی شویم؛ ولی ناچار از ذکر نظریات برخی از دانشمندان و محققان شیعی هستیم که عقیده ایشان در منع از روایت حدیث و نقل و تدوین از طرف خلفاء و به ویژه از سوی فرزند خطاب، چیز دیگری است و آن پیشگیری از نشر فضائل و مناقب و مزایای ستوده و درخور توجه اهل بیت علیهم السلام و در رأس آنان علی بن ابی طالب علیه السلام است که در صفحات گذشته، بدان اشاره شد. (۳)

---

۱. نگر: کتاب السنن (الموطأ)، ج ۱، ص ۲۷ و نگر: المصنف (عبدالرزاق الصنعانی)، ج ۱۱، ص ۲۵۷.

۲. نگر: تاریخ حدیث، ص ۱۰۵.

۳. نگر: تاریخ حدیث، ص ۱۰۹.

### الف: کتمان مزایای ستوده اهل بیت علیهم السلام

«بر آشنایان با حدیث و تاریخ واضح است که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره اهل بیت علیهم السلام و هم جایگاه و احترام ویژه آنان، بسیار سفارش کرد و خود نیز با آنان بسیار محترمانه برخورد نمود. رسول خدا صلی الله علیه و آله مسلمانان را به رعایت دوستی، پیروی، کسب معرفت و اطاعت آنان سفارش و ترغیب فرمود. پیامبر صلی الله علیه و آله از این همه سرمایه‌گذاری بر روی این موضوع و برجسته ساختن آن، چه هدفی را دنبال می‌کرد؟ آیا جز راهنمایی امت و معرفی صراط مستقیم - به‌ویژه برای دوره پس از خود - هدفی داشت؟

پیگیری مصرانه رسول خدا صلی الله علیه و آله بر موضوع اهل بیت علیهم السلام حاکی از وجود مخالفت‌های زیرزمینی با آنان بوده است که نصوص تاریخی آن را تأیید می‌کند. به همین دلیل است که پیامبر صلی الله علیه و آله خبر می‌دهد:

«محبت علی بن ابی طالب علیه السلام نشانه ایمان و بغض و دشمنی وی، علامت کفر و نفاق است»<sup>(۱)</sup>.

پس از غصب خلافت که پیامبر آن را حق اهل بیت علیهم السلام معرفی کرده بود و هویدا شدن دشمنی‌های پنهان با اهل بیت علیهم السلام و در رأس آنان علی بن ابی طالب علیه السلام که علامت کفر و نفاق معرفی شده بود، آیا کاری ضروری و فوری‌تر از کتمان و مخفی‌سازی حقایق گفته شده از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله وجود دارد؟ از این رو برای پیشگیری از اختلاف، نقل حدیث و کتابت آن، محدود ممنوع می‌شود و مکتوبات گذشته معدوم می‌گردد!

---

۱. نگر: بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲۶۴ و ج ۳۸، ص ۹۲ و ۹۵ و ۱۵۲ و ج ۳۹، ص ۱۹۴ و ۲۶۴ و ج ۴۰، ص ۲۶.

### ب: پیشگیری از ایستادگی مردم در برابر بدعت‌ها و کجروی‌ها

با روی کار آمدن خلفا، برخی از احکام دین با مصلحت سنجی‌های خودسرانه آنان دستخوش تغییر و دگرگونی شد. قطعاً اگر سنت پیامبر ﷺ در جامعه زنده و پویا باشد و مردم با آن آشنا باشند، در مقابل پدیداری دگرگونی‌ها مقاومت خواهند کرد و مشکلات بی‌شمار را برای آنان پدید می‌آورند؛ از این رو مصلح، مقتضی محدود شدن سنت است.

البته با قدری تأمل، این دو نکته به یک مطلب باز می‌گردد و آن اینکه: اگر سنت نبوی در جامعه زنده باشد و مردم با آن آشنا باشند، حکومت نوینان خلفای قریش پا نمی‌گیرد. از میان این دو گزینه، خلفای رسول الله ﷺ حکومت را برگزیدند و سنت نبوی را به مسلخ بردند.

### پیامد طرح مهجوریت اهل بیت علیهم‌السلام

در پی اجرای این طرح که زمینه را برای فعالیت‌های ویرانگر معاویه و دستگاه اموی فراهم ساخت، ربودن زمام حکومت از اختیار اهل بیت علیهم‌السلام برای فهم قرآن، اعجاب برانگیزتر است. علامه طباطبایی می‌فرماید: صحابه چیز قابل توجهی از امام علی علیه‌السلام نقل نکردند و آنچه از امام مجتبی علیه‌السلام نقل شده، به ده روایت بالغ نمی‌شود. و از جناب سیدالشهداء علیه‌السلام چیز قابل ذکری نقل نشده است؛ این در حالی است که روایت‌های مربوط به تفسیر قرآن، تنها از طریق اهل سنت - طبق شمارش برخی - به هفده هزار می‌رسد یعنی چیزی کمتر از یک درصد از روایات تفسیر، از سه امام اول شیعه است - . علامه طباطبایی رحمته‌الله مدعی است که همین نسبت تأسف برانگیز، در روایت‌های مربوط به فقه نیز حاکم است. ایشان در اظهار علت این پیشامد اظهار تردید می‌کنند که آیا معلول روی گردانی و بی‌رغبتی مردم از اهل بیت علیهم‌السلام بود، یا مردم با اهل بیت علیهم‌السلام در ارتباط بودند و از آن‌ها

معارف مورد نیاز را می‌گرفتند؛ ولی این معارف در دولت اموی از بین رفت؟ ایشان احتمال اول را با تاریخ زندگانی امام علی و حسین علیهما السلام سازگارتر می‌دانند. این مظلومیت و بی‌مهری تا زمان امامت امام محمدباقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام ادامه یافت»<sup>(۱)</sup>.

پیش از این اشاره کردیم که ممانعت از نقل و تدوین و کتابت احادیث با سردادن شعار کفایت کتاب خدا، پیوند دارد بل ممانعت از تدوین، مولود این شعار است. به عبارت دیگر برای دست یافتن به مقصود مهجور کردن امامان و اهل بیت علیهم السلام، شعار کفایت کتاب خدا را سر دادند و از تدوین و نشر احادیث در بردارنده فضائل معصومان ممانعت کردند.

#### ج: ترک سنت و تحقق پیش‌بینی پیامبر صلی الله علیه و آله

«با بررسی مختصری که از نظر خوانندگان گذشت، معلوم شد که عوامل پیش گفته نمی‌توانند توجیه‌کننده محدودیت ایجاد شده در نقل و مهم‌تر از آن ممنوعیت کتابت حدیث باشند.

با نگاهی همه‌جانبه به طرح ممنوعیت کتابت حدیث و گردآوری آن و تبعات پیرامونی آن - که به آن خواهیم پرداخت - معلوم می‌شود که اجرای این طرح، هم‌خوانی شگفت‌آوری با شعار «حسبنا کتاب الله» دارد؛ بلکه نسخه بدل همان اصل است با این طرح، بستر لازم برای عملی ساختن آن شعار فراهم شد. پس در واقع عامل اصلی طرح ممنوعیت کتابت حدیث و گردآوری آن، دستیابی به آن شعار بود و عوامل مطرح شده، چیزی جز عوام‌فریبی نبود.

کنار گذاشتن و حذف سنت از همراهی قرآن، همان چیزی است که پیامبر صلی الله علیه و آله

۱. نگر: تاریخ حدیث، ص ۱۱۲-۱۰۹.

مسلمانان را از آن بیم داد و فرمود:

به زودی فردی از شما بر مسند حکومت تکیه خواهد زد و هنگامی که سخنی از من بر وی بازگو می‌شود، می‌گوید: همه باید به حکم قرآن گردن بگذاریم و آن‌چه [را] در قرآن روا یافتیم، روا داریم و از آن‌چه قرآن از آن منع کرده، خودداری کنیم. در ادامه کلام، پیامبر ﷺ به صراحت در تخطئه این طرز تفکر که وی به مدد الاهی بروز آن را پیش‌بینی می‌کرد، فرمود: آگاه باشید! هر آن‌چه پیامبر حرام کرده [در قوت و اعتبار]، مثل آن چیزی است که خداوند حرام کرده است.

محتوای این حدیث را که به حدیث «اریکه» معروف است، افراد متعددی با الفاظ متفاوت گزارش کرده‌اند»<sup>(۱)</sup>.

### گسترش نیافتن فضایل اهل بیت علیهم‌السلام

ممانعت از تدوین حدیث برخی محققان را به این باور واداشته که حوادث تاریخی در سده نخست اسلامی - به خصوص دوره خلفا - به‌خاطر جلوگیری از گسترش فضایل اهل بیت علیهم‌السلام است تا از این راه، زمینه برای رأی و اجتهاد دیگران فراهم شود.<sup>(۲)</sup>

علامه طباطبایی بدین نکته اشاره فرموده است: «این نکته پوشیده نیست، مقام اهل بیت علیهم‌السلام که هادیان نور بودند با نشر و تدوین روایات نبوی برای همگان میسر می‌شد ولی مخالفان همواره می‌کوشیدند فضایل ایشان - به‌ویژه علی علیه‌السلام - را به حاشیه برانند که خداوند متعال هم در آیه ابلاغ<sup>(۳)</sup> بدان اشاره کرده است. آیه نشان

۱. نگر: تاریخ حدیث، ص ۱۱۳-۱۱۲.

۲. نگر: منع تدوین الحدیث، ص ۳۵۷.

۳. به سوره مائده، آیه ۶۷ اشاره دارد.

می‌دهد که بیان فضایل اهل بیت خطرهایی به همراه داشته است و خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را از گزند چنین خطرهایی حفظ خواهد کرد»<sup>(۱)</sup>.

محقق دیگری هم بر این عقیده است که یکی از اهداف مهم مخالفان تدوین، جلوگیری از نشر فضایل اهل بیت و آماده‌سازی زمینه اجتهاد در مقابل نصوص نبوی بوده است.<sup>(۲)</sup>

چنین اهدافی محقق نشد و کاتبان و حافظان فراوانی، فضایل اهل بیت علیهم السلام و نکوهش مخالفان آنان را از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله نشر دادند؛ ولی در طول یک قرن و بلکه بیشتر، فضایل و حقوق معنوی اهل بیت علیهم السلام برای همگان منتشر نشد و تفکر اجتهاد در برابر نص، توانست عرصه‌هایی از حکومت را اشغال کند.<sup>(۳)</sup>

علی رغم کوشش خلفا برای جلوگیری از انتشار فضائل اهل بیت علیهم السلام، محدثان کثیری در امر فضائل‌نویسی و کتابت و مناقب‌آثاری از خود به یادگار گذاشته‌اند.

صرف نظر از روایت اخبار مأثور از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شأن علی علیه السلام و به‌ویژه حضرت صدیقه علیها السلام و نقل آنها توسط محدثان در قرون متبادی، برخی محدثان عامه در ستودن شخصیت بی‌همانند حضرت بتول علیها السلام سخن گفته‌اند که به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود:

#### ۱- احمد بن حنبل (۱۶۴-۲۴۱)

ابوعبدالله احمد بن حنبل شیخ الإسلام و سید المرسلین فی عصره الحافظ

۱. نگر: المیزان، ج ۶، ص ۴۲ و ۴۳ به نقل از تاریخ حدیث، ص ۲۰۵.

۲. نگر: دروس فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۱۱۱.

۳. نگر: تاریخ حدیث، ص ۲۰۶.

الحجة... وقال إبراهيم الحربي: رأيت أحمد كان الله قد جمع له علم الأولين والآخرين. قال حرمله سمعت الشافعي يقول خرجت من بغداد فما خلفتُ بها رجلاً أفضل ولا أعلم ولا أفقه من أحمد بن حنبل... وقال أبو عبيد انتهى العلم إلى أربعة أفقهم أحمد. (۱)

این محدث عظیم الشأن اهل سنت و جماعت دارای آثاری است. یکی از آن‌ها کتاب فضائل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب عليه السلام می باشد که فرزندش، عبدالله، آن را روایت کرده است. این کتاب همچنان که از نامش هویدا است، به خصوص در بیان فضائل علی عليه السلام تألیف شده و در چاپ‌های مختلفی به چاپ رسیده است. (۲) این کتاب از جوانب مختلفی دارای اهمیت است؛ از حیث محتوا، قدمت و شأن و منزلت مؤلف آن که در سطور گذشته به نقل قول برخی از محدثان در بیان مقامش، اشاره کردیم. شخصیت‌های بزرگی از جمله محدثان و مؤرخان از او نقل روایت کرده‌اند؛ بزرگانی چون حاکم نیشابوری، ابن بطریق، ابن تیمیة وابن حجر عسقلانی، هرگاه در کتب خود نقلی از این کتاب به دست می‌دهند، از آن یا به اسم فضائل علی عليه السلام، یا با نام مناقب علی عليه السلام یاد می‌کنند. حاکم نیشابوری در اثر خود - المستدرک علی الصحیحین - از آن با نام «فضائل اهل بیت» نقل حدیث می‌کند. (۳)

محدث نیشابوری صاحب مستدرک (۴) و نیز ذهبی در «التلخیص» از محمد بن منصور چنین نقل می‌کنند: «سمعت أحمد بن حنبل يقول ما جاء لأحد من أصحاب

۱. نگر: شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۴۳۱ و ۴۳۲.

۲. این کتاب شریف در سال ۱۴۳۳ق، با تحقیق و تعلیق سید عبدالعزیز طباطبایی در قم به چاپ رسیده است و جز این طبع، در سال‌های پیش هم به چاپ رسیده است.

۳. نگر: فضائل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (احمد بن حنبل)، مقدمه الأعداد، ص ۱۱.

۴. نگر: المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۱۶.

رسول الله صلى الله عليه وآله من الفضائل ما جاء لعلي بن أبي طالب. (۱).

از یک دیدگاه، اهمیت کتاب از حیث قدمت آن، از محدثی که در قرون دوم و سوم (۲۴۱-۱۶۴) می زیسته، حائز بسی اهمیت است و افزون بر این از دیدگاه نقل روایات مأثور در منقبت امام علی عليه السلام. از باب نمونه، حدیث غدیر را از همین کتاب ذکر می کنیم. از رباح بن حارث نقل شده است که گروهی از رجب به خدمت علی عليه السلام رسیدند و گفتند: السلام عليك يا مولانا!

امام فرمود: چگونه من مولای شما هستم در حالی که قوم عرب هستید؟! در پاسخ گفتند: از رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیدیم در روز غدیر خم فرمود: من کنت مولاه فهذا مولاه. (۲)

۲- بخاری (۱۹۴-۲۵۶)

ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری از دیگر محدثانی است که در صحیح خود، دو روایت در شأن بانوی اسلام - حضرت صدیقه طاهره - و بیان فضائل حضرتش نقل می کند:

۱- «وقال النبي صلى الله عليه وآله: «فاطمة سيّدة نساء أهل الجنة» (۳)، فاطمه عليها السلام، سرور و سرآمد زنان بهشت است».

۲- ... عن المسور بن مخرمة: «أن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: «فاطمة بضعة مني؛ فمن أغضبها أغضبني» (۴)، به راستی! فاطمه عليها السلام پاره تن من است؛ هر که او را به خشم

۱. نگر: بحار الأنوار (مؤسسة الوفاء)، ج ۴۰، ص ۱۲۴ و ج ۱۰۴، ص ۸۷.

۲. نگر: فضائل علی بن ابی طالب (احمد بن حنبل)، ص ۱۶۳ و ۱۶۴.

۳. نگر: صحیح البخاری (کتاب فضائل أصحاب النبی، باب مناقب فاطمة عليها السلام)، ص ۶۵۹.

۴. همان، ص ۳۷۶۷.

آورد، [گویا] مرا به خشم آورده است.

### ۳- مسلم (متوفای ۲۶۱)

ابوحسین مسلم بن حجاج، محدث دیگری است که برخی احادیث رسول خدا ﷺ را در باب شخصیت حضرت صدیقه علیها السلام یاد کرده است:  
... عن المسور بن مخرمة قال: «قال رسول الله ﷺ: إنما فاطمة بضعة مني؛ يؤذيها ما آذاها»<sup>(۱)</sup>، به راستی! فاطمه علیها السلام پاره تن من است؛ هر که او را آزار دهد، [گویا] مرا آزار می دهد.

### ۴- ابوحفص عمر بن احمد (۲۹۷-۳۸۵)

از احمد بن حنبل که بگذریم، به ابوحفص عمر بن احمد بن عثمان بن شاهین، برمی خوریم. او از اهالی بغداد و متولد ۲۹۷ ق است. از سال ۳۰۸ فراگیری حدیث را آغاز کرد. محدثی ثقه و پراثر بوده و به گفته خودش، سیصد و سی کتاب تألیف کرده و بنابر نقل، تفسیر وی مرکب از یک هزار و پانصد جزء بوده است. برخی برای روایات او، به دلیل غرورش که نسخه هایش را با اصل مقابله نمی کرده، اعتباری قائل نبوده اند.

از میان آثار او، از کتاب ناسخ الحدیث و منسوخه، تاریخ أسماء الثقات ممن نُقل عنهم العلم، الأحادیث الأفراد، جزء فیه حدیث، شرح مذاهب أهل السنة و فضائل فاطمة سلام الله علیها می توان نام برد.<sup>(۲)</sup>

غرض اینکه در میان انبوه جماعت محدثان و راویان، این راوی یکی از دهها راوی فضائل اهل بیت علیهم السلام در آخر سده سوم تا پانزده سال مانده به پایان سده

۱. نگر: صحیح مسلم (المکتبة العصرية، ۱۴۲۸ق)، ص ۹۲۷ و ۹۲۸، ح ۶۳۰۸.

۲. نگر: تاریخ نگارش های عربی، ج ۱، ص ۳۱۳ و ۳۱۴.

چهارم (۳۸۵) می باشد.

#### ۵- حافظ ابونعیم اصفهانی (متوفای ۴۳۰)

حافظ ابونعیم اصفهانی گوید: «از پارسایان برگزیده و برگزیدگان پرهیزگار فاطمه رضي الله تعالى عنها است. او بانوی بتول و پاره تن رسول و شبیه به او و نزدیکترین فرزندانش به قلب مبارک او و نخستین نفر آنان در پیوستن به آن حضرت پس از رحلتش بود. او از دنیا و بهره‌هایش برکنار و به اسرار و رموز پیچیده آفات و زشتی‌های دنیا آشنا بود»<sup>(۱)</sup>.

#### ۶- حاکم حسکانی (متوفای ۴۷۰)

از آن جا که خداوند در برخی آیات قرآن کریم سخن از مودت خاندان پیامبر اسلام (شوری / ۲۳) و طهارت آنان (احزاب / ۳۳) به میان آورده و از سویی مودت نسبت به آن ذوات مقدس در گرو معرفت فضایل و مناقب آنان است، از دیرباز جمع کثیری از محدثان اهل سنت به تألیف کتاب‌هایی در شناساندن فضایل و مناقب اهل بیت عليهم السلام مبادرت کردند. سوی آثار بخاری، مسلم، ترمذی، ابوداود و ابن ماجه، با آثاری با نام صحیح، محدثان دیگری به منظور انتشار و نگارش مناقب اهل بیت عليهم السلام دست به قلم شدند:

۱- ابو عبدالرحمان بن شعیب نسائی (۲۱۵-۳۰۳) با نگارش کتاب خصائص

علی

۲- علی بن عمر دارقطنی شافعی (۳۰۶-۳۸۵) و تألیف مسند فاطمه

۳- حافظ ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی (۳۳۶-۴۳۰) با تألیف کتاب

نزول القرآن فی مناقب اهل البيت

---

۱. همان، ص ۵۶ به نقل از حلیة الأولیاء (چاپ بیروت)، ج ۲، ص ۳۹.

- ۴- علی بن محمد معروف به ابن مغازلی (متوفای ۴۸۳) با تألیف مناقب
- ۵- موفق بن احمد (۴۸۴-۵۶۸) با نگارش فضائل اهل البيت
- ۶- شیخ محمد بن ابراهیم جوینی شافعی (۶۴۴-۷۲۲) با تألیف فرائد السمطين في فضائل المرتضى والزهراء والسبطین
- ۷- علی بن احمد مالکی (۷۸۴-۸۵۵) با اثر الفصول المهمة لمعرفة الأئمة. محدثان دیگری نیز با گردآوری اخبار فضایل از کتاب‌های مفسران و محدثان دست به فضائل‌نویسی زده‌اند؛ مانند سمهودی مصری (۸۴۴-۹۱۱) صاحب جواهر العقدين و محب‌الدین ابوعباس احمد بن عبدالله طبری مؤلف ذخائر العقبی و میر سید علی بن شهاب همدانی صاحب مودة القربی.<sup>(۱)</sup> جز این محدثان، به برخی دیگر از محدثان که به‌طور مستقل فضائل و مناقب اهل بیت علیهم‌السلام را نگاشته‌اند اشاره خواهد شد:
- حافظ عبیدالله بن عبدالله (متوفای ۴۷۰) معروف به حاکم حسکانی، محدث حنفی مذهب نیشابوری از اعلام قرن پنجم هجری است. شاگرد این محدث، عبدالغافر بن اسماعیل در حق استاد خود در کتاب «السیاق» ذیل تاریخ نیشابور این‌گونه می‌نگارد: عبیدالله بن عبدالله... الحافظ<sup>(۲)</sup> المتقن من أصحاب أبي حنيفة، شیخ فاضل مُسنِّ من بیت العلم والوعظ والحديث...<sup>(۳)</sup>.

---

۱. نگر: ینابیع المودة لذوی القربی، ج ۱، ص ۳۲-۲۵.

۲. حافظ کسی است که بر سنن رسول اکرم احاطه داشته باشد و موارد اتفاق و اختلاف آن را بداند و به احوال راویان و طبقات مشایخ حدیث کاملاً مطلع باشد. علم الحدیث و درایة الحدیث، ص ۲۲ و ۲۳.

۳. به نقل از شواهد التنزیل، ص ۷ (شرح حال حاکم حسکانی مؤلف شواهد التنزیل)، به قلم شاگردش، عبدالغافر بن اسماعیل از کتاب السیاق ذیل تاریخ نیشابور، ص ۳۸.

سیوطی در «طبقات الحفاظ» در تعریف حال حسکانی می نویسد: «الحسکانی القاضی المحدث ابوالقاسم عبيدالله بن عبدالله... - ويعرف بابن الحذاء - شيخ متقن ذو عناية تامة بعلم الحديث... حدث عن جدّه والحاکم... أملاً مجلساً صحيح فيه [حديث] ردّ الشمس لعلی وهو يدل علی خبرته بالحديث وتشيع [كذا] مات بعد أربع مائة وسبعين»<sup>(۱)</sup>.

حسکانی قاضی محدث، ابوالقاسم عبيدالله پسر عبدالله... معروف به ابن حذاء، شیخی است متقن که به علم حدیث توجه تامی داشته... روایت حدیث کرده است از جد خود و حاکم و... مجلس<sup>(۲)</sup> املائی<sup>(۳)</sup> برپا کرد و در آن، حدیث ردّ خورشید را برای علی عليه السلام تصحیح کرد و این دلالت بر آگاهی او به حدیث و تشیع او دارد و پس از سال ۴۷۰ در گذشته است.

ذهبی در اثر خود، تذکرة الحفاظ، آن گاهی که حاکم حسکانی را معرفی می کند این گونه می نگارد: «... ووجدت له مجلساً يدل علی تشيعه وخبرته بالحديث وهو تصحيح خبر ردّ الشمس...».

یعنی: مجلسی از حسکانی یافتم که دلالت بر تشیع و آگاهی او به علم حدیث دارد و آن مجلس، تصحیح خبر ردّ خورشید است...<sup>(۴)</sup>

غرض از معرفی محدثان مشهور، تقویت و تأیید تأثیرپذیری آنان از بیانات

---

۱. نگر: شواهد التنزیل، ص ۵.

۲. أمالی، غالباً به کتاب حدیثی اطلاق می شود که شیخ حدیث، در مجالس متعدد آن را املاء فرموده باشد و از این رو، آن را مجالس نیز نامند. علم الحدیث و درایة الحدیث، ص ۳۰.

۳. املاء که امروز دیکته گفته می شود، مصدر باب افعال است و مُمْلَى - اسم فاعل آن - به کسی گفته می شود که حدیث را املا می کند. علم الحدیث و درایة الحدیث، ص ۲۰.

۴. نگر: تذکرة الحفاظ، ج ۴، ص ۳۹۰.

رسول خدا ﷺ در تبیین فضائل خاندان وحی و انعکاس در آثار حدیثی سده‌های پسین تا به امروز است؛ که می‌توان این دست احادیث را از همان ابتدا در رواج تشیع محبتی دخیل دانست. در راستای روایت احادیث در بردارنده مناقب و فضایل، حافظ حسکانی هم در اثر خود، شواهد التنزیل، این دست احادیث را روایت کرده است. قطعاً نقل این‌گونه روایات در سده‌های پسین نیز تأثیرگذار بوده و حتی منبع بسیار خوبی برای عرفا - خصوصاً عارفانی که بهره‌ای از علم حدیث داشته‌اند - بوده است. مؤلف این اثر ذی قیمت، احادیث فراوانی ذیل آیات کثیری از قرآن عظیم، در شأن امام علی (علیه السلام) نقل کرده است. در این بخش از مقال، برخی احادیث رسیده ذیل آیه شریفه تبلیغ از کتاب شواهد التنزیل ذکر خواهد شد.

۱- أخبرنا السيد أبو الحسن محمد بن الحسين الحسني قراءة... عن أبي هريرة عن النبي ﷺ قال: لما أُسري بي إلى السماء، سمعت تحت العرش أنّ علياً راية الهدى... فأُنزل الله يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك في علي بن أبي طالب وإن لم تفعل فما بلغت رسالته والله يعصمك من الناس. (۱)

... ابوهریره از نبی اکرم ﷺ: ... چون به آسمان سیر داده شدم از تحت عرش این ندا را شنیدم که همانا علی پرچم هدایت است... پس خداوند فرو فرستاد: ای رسول! آنچه را که در باب علی به تو نازل شده است (به مردم) برسان، که اگر این کار را به انجام نرسانی رسالت خود را تبلیغ نکرده‌ای و خداوند تو را از [شر] مردم حفظ می‌کند.

۲- أخبرنا أبو عبد الله الدينوري قراءة... عن الأعمش... عن أبي إسحاق

---

۱. نگر: شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۸۷، ح ۲۴۳.

الحميدي [الخدري<sup>(۱)</sup> «خ»] قال: نزلت هذه الآية في علي بن أبي طالب: يا ايها الرسول بلغ ما...

ابواسحاق حمیدی [یا ابوسعید خدری] گفت: این آیه [آیه تبلیغ] در شأن علی عليه السلام نازل شد. (۲)

ابواسحاق حمیدی یا ابوسعید خدری روایت کرده است: آیه تبلیغ در شأن علی عليه السلام نازل شده است.

ابوسعید خدری همان راوی حدیث است که علاءالدوله سمنانی ذیل آیه تطهیر، یک روایت از او نقل می‌کند. (۳)

اینک حدیث دیگری، ذیل آیه تطهیر از ابوسعید خدری:

عن أبي سعيد الخدري عن النبي صلى الله عليه وآله في قوله تعالى: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ﴾، قال: جمع رسول الله علياً وفاطمة والحسن والحسين عليهم السلام ثم أدار عليهم الكساء فقال: هؤلاء أهل بيتي، أذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيراً. (۴)

روایت از ابوسعید خدری از نبی اکرم صلى الله عليه وآله در ذیل قول خداوند - آیه تطهیر - که آن حضرت، علی، فاطمه، حسن و حسین عليهم السلام را زیر کسا گرد آورد و فرمود:

اینان اهل بیت منند، بار پروردگارا پلیدی را از اینان دور کن و به پاکی برسان.

همچنین حاکم حدیثی را که علاءالدوله سمنانی (۵) ذیل آیه تطهیر، از عایشه

۱. نگر: شواهد التنزیل، ص ۱۸۸، پاورقی یک.

۲. نگر: شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۸۸، ح ۲۴۴.

۳. نگر: مصنفات فارسی، ص ۳۴۸.

۴. نگر: شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۲۳.

۵. نگر: مصنفات فارسی، ص ۳۴۸.

نقل کرده است، در شواهد التنزیل<sup>(۱)</sup> روایت می‌کند.

#### ۷- علی بن محمد جلابی (متوفای ۴۸۳)

ابوالحسن جلابی واسطی مالکی محدث قرن پنجم هجری از دیگر راویان مشهور حدیث است. وی کتابی در مناقب و فضایل اهل بیت نبی ﷺ به نام «مناقب أهل البيت» دارد. جلابی در این کتاب شریف و وزین، روایت غدیر خم را نقل کرده است.

او در این حدیث، خطبه رسول اکرم ﷺ را در حُم، نه به‌طور مفصل، یادآور می‌گردد و در پایان، این‌گونه گزارش می‌دهد که: **ثُمَّ أَخَذَ (رَسُولُ اللَّهِ) بِيَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَرَفَعَهَا ثُمَّ قَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا مَوْلَاهُ وَمَنْ كُنْتُ وَلِيَهُ فَهَذَا وَلِيُّهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مِنْ وَالَاهِ. قَالَهَا ثَلَاثًا. هَذَا آخِرُ الْخُطْبَةِ.**<sup>(۲)</sup>

#### ۸- ابوالقاسم علی بن حسن شافعی (۵۰۰-۵۷۳)

این محدث همان ابن عساکر شافعی مذهب است که در سال ۵۰۰ متولد شده و در ۵۷۳ وفات یافته است. یکی از آثار وی، «ترجمة الإمام علي بن أبي طالب من تاريخ مدينة دمشق»<sup>(۳)</sup> نام دارد. از نام کتاب هویدا است که مؤلف، به چه موضوعی پرداخته است. مصنف در فضیلت امام علی ﷺ، به نقل از پیامبر ﷺ می‌نویسد: **وَأَنَّ عَلِيًّا وَصِيًّا وَوَارِثِي.**<sup>(۴)</sup>

پیامبر فرموده است: هر نبی‌ای، وصی و وارثی دارد و علی، وصی و وارث

۱. نگر: شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۳.

۲. نگر: مناقب اهل البيت، ص ۷۱-۶۸.

۳. این کتاب به تحقیق شیخ محمدباقر محمودی، در بیروت توسط دارالتعارف للمطبوعات به ۱۳۹۵ ق به چاپ رسیده است.

۴. نگر: ترجمة الإمام علي بن أبي طالب، ج ۳، ص ۵.

من است.

### ۹- محمد بن طلحه شافعی (۶۵۲-۵۸۲)

علامه محمد بن طلحه شافعی گوید: «بدان! - خداوند به وسیله روحی از سوی خود، تو را تأیید و پشتیبانی فرماید - پیشوایان پاکی که در این نوشتار سخن از فضایل آنان است و رهبران نیکوکاری که در این کتاب می‌خواهیم ویژگی‌هایشان را باز گوئیم، غیر از پیوند نسبی با رسول خدا صلی الله علیه و آله، مزیتی دیگر به خاطر پیوند از طریق حضرت زهراء علیها السلام دارند. به واسطه آن حضرت، خداوند برتری شرافت و شرافت برتری، ارزشی والا و والایی ارزشمندتر، جایگاهی برین و برتری جایگاه، ریشه‌ای پاک و پاکیزگی ریشه را برای آنان مقدر ساخته است. پس در پرتو روشن بینی خود - خداوند تو را با هدایتش یاری فرماید - به مفهوم این آیه شریف<sup>(۱)</sup> و سبک عبارات و چگونگی اشاراتش به مقام والای فاطمه علیها السلام در درجات شرافت و بزرگواری نگاه کن! خداوند مقام حضرتش را بیان کرده است، سر و رمز دقیق آن را در اینجا آورده که او را بین حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام قرار داده است، از پیش رو و پشت سر اطرافش را گرفته تا بدین وسیله مقام و رتبه او را بازگو فرماید. از آنجا که مقصود از کلمه ﴿وَأَنْفُسَنَا﴾ نفس علی علیه السلام به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله است، فاطمه علیها السلام را بین آن دو قرار داده است؛ زیرا بیان نگهداری کسی به وسیله خود انسان از نگهداری به وسیله فرزندان رساتر است»<sup>(۲)</sup>.

۱. سوره آل عمران، آیه ۶۱: ﴿فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْهَلْ فَتَجْعَل لَّعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكٰذِبِينَ﴾.

۲. نگر: فاطمه زهراء علیها السلام شادمانی دل پیامبر، ص ۵۵ و ۵۶ به نقل از مطالب السؤول (چاپ ایران)، صص ۶ و ۷

### ۱۰- عبدالحمید بن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۶)

عبدالحمید ابن ابی الحدید گوید: «رسول خدا ﷺ، فاطمه علیها السلام را بیش از آنچه که مردم گمان داشتند و بیش از آنچه مردان به دخترانشان احترام می گذاشتند، گرمی می داشت؛ تا آنجا که از مرز محبت پدران نسبت به فرزندان گذشت و نه یک بار، بلکه بارها و بارها در مکان‌ها و موقعیت‌های گوناگون و نه فقط در یک جا، بلکه در حضور عام و خاص چنین فرمود:

«إِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَإِنَّهَا عَدِيلَةُ مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ وَإِنَّهَا إِذَا مَرَّتْ فِي الْمَوْقِفِ! نَادَى مُنَادٍ مِنْ جَهَةِ الْعَرْشِ: يَا أَهْلَ الْمَوْقِفِ! غَضُّوا أَبْصَارَكُمْ لِتَعْبَرِ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ ﷺ».

او بانوی زنان جهانیان و همتای مریم دختر عمران است، به هنگام عبور از موقف (قیامت) منادی از سوی عرش فریاد می زند: ای اهل محشر! دیدگانتان را فرو بندید تا فاطمه دخت محمد بگذرد.

این حدیث از احادیث صحیح است و از اخبار ضعیف و بی اعتبار نیست. رسول خدا ﷺ هنگامی او را به همسری علی (علیه السلام) در آورد که خداوند متعال او را در آسمان با گواهی ملائکه به همسری آن حضرت درآورد.

«يُؤْذِنِي مَا يُؤْذِيهَا وَيُغْضِبُنِي مَا يُغْضِبُهَا وَإِنَّهَا بَضْعَةٌ مِنِّي يُرِيْبُنِي مَا رَاَهَا»  
آنچه او را بیازارد، مرا آزارده و آنچه او را به خشم درآورد مرا خشمگین می کند؛ او پاره تن من است، آنچه او را ناراحت کند، مرا ناراحت می کند.<sup>(۱)</sup>

---

۱. نگر: فاطمه شادمانی دل پیامبر، ص ۵۶ و ۵۷ به نقل از شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، ج ۹، ص ۱۹۳.

### ۱۱- ابن صباغ مالکی (۷۸۴-۸۵۵)

ابن صباغ مالکی گوید: «ما بخشی از ویژگی‌های برجسته، شرافت نسبی و ارزش‌های شخصیتی حضرتش را یادآور می‌شویم. او دختر کسی است که درباره‌اش آیه شریفه: ﴿سُبْحٰنَ الَّذِیْ اَسْرٰی بِعَبْدِهٖ﴾<sup>(۱)</sup> نازل شد. سومی خورشید و ماه، دختر بهترین انسان، پاکزاد و به اجماع و اتفاق نظر اندیشمندان ژرف‌نگر بانویی بزرگ است»<sup>(۲)</sup>.

### ۱۲- جلال‌الدین سیوطی (۸۴۹-۹۱۱)

جلال‌الدین عبدالرحمن بن کمال ابوبکر، معروف به امام سیوطی، عالم و محدثی که در علوم زیادی دست داشته است؛ در تفسیر و تعلقات آن، قرائت، حدیث و متعلقات آن، فقه، عربیت، اصول، بیان، تصوف، تاریخ و ادب. در هر کدام از این رشته‌ها، دارای تصنیفاتی است.<sup>(۳)</sup>

وی حدیث غدیر را از احمد، از ابوطیفیل نقل می‌کند، که علی علیه السلام مردم را به سال ۳۵، در رجه گرد آورد و فرمود: به خداوند سوگند می‌دهم همه مسلمانانی را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدند که در روز غدیر خم فرمود: در این هنگام سی تن به پا خاستند و گواهی دادند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من كنت مولاه فعلي مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه.<sup>(۴)</sup>

مؤلف کتاب فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى پس از ذکر سخن استاد

---

۱. سوره اسراء، آیه ۱.

۲. نگر: فاطمه زهرا عليها السلام شادمانی دل پیامبر، ص ۵۵ به نقل از الفصول المهمة (چاپ بیروت)، ص ۱۴۳.

۳. نگر: تاریخ الخلفاء، ص ۸-۳.

۴. همان، ص ۱۸۰.

دخیل به برخی از کتاب‌های خطی و چاپی اشاره می‌کند که در باب شخصیت حضرت زهراء علیها السلام و مناقب و فضائل حضرتش تصنیف شده است. خواننده گرامی برای کسب آگاهی بیشتر از این تألیفات می‌تواند به آن کتاب مراجعه فرماید.<sup>(۱)</sup>

### ۱۳- دکتر علی ابراهیم حسن

علی ابراهیم حسن گوید: «زندگانی حضرت فاطمه صفحه برجسته‌ای از صفحات تاریخ را تشکیل داده است. در آن صفحه چهره‌هایی گوناگون از بزرگی و عظمت را مشاهده می‌کنیم. او همچون بلقیس یا کلثوپاترا نیست که عظمت خود را از تخت (= فرمانروایی) بزرگ و ثروت کلان و زیبایی کم‌نظیر خود داشته‌اند و یا همچون عایشه - دختر ابوبکر- نیست که شهرتش مرهون جسارت و شهامتش در اعزام و رهبری لشکرها و فرماندهی بر مردان است؛ بلکه ما در مقابل شخصیتی قرار گرفته‌ایم که توانسته است هاله‌ای از حکمت و شکوه را بر پهنه گیتی بگستراند؛ حکمتی که به کتاب‌ها و فلاسفه و دانشمندان بر نمی‌گردد؛ بلکه تجربه‌هایی است از روزگار مملو از دگرگونی‌ها و پیشامدهای ناگهانی و شکوهی که از فرمانروایی و ثروت برنخاسته؛ بلکه از درون روح و اعماق جان او نشأت گرفته است...»<sup>(۲)</sup>.

از میان انبوه فضائل‌نگاران و مناقب‌نویسان، ابو عبدالله حاکم نیشابوری ضمن برخورداری از محبت وافر نسبت به خاندان مکرم پیغمبر اسلام حائز مقام شاخی است که خلاصه‌وار به آن پرداخته می‌شود.

---

۱. نگر: فاطمه زهرا شادی دل پیامبر، ص ۹۲۶-۹۰۵.

۲. نگر: فاطمه زهراء علیها السلام شادمانی دل پیامبر، ص ۵۸ به نقل از فاطمة الزهراء علیها السلام (علامه دخیل)، ص ۱۷۱.

## زندگانی حاکم نیشابوری

محمد بن عبدالله بن محمد بن حمدویه بن نعیم طهمانی نیشابوری، ابو عبدالله حاکم - معروف به «ابن البیع» - فقیه، قاضی، محدث و حافظ، از فقهای بزرگ و محدثان نیشابور بوده که در عصر خود، امام اهل حدیث به شمار می‌رفته و بزرگی او نزد علمای بزرگ زمان، مسلم بوده است و آنان حق فضل و حرمت او را رعایت می‌کرده‌اند. تعداد مشایخ او که از آنها استماع حدیث کرده، حدود دو هزار نفر بوده است. از آن رو که از سوی سامانیان به قضاوت نیشابور منصوب شده بود؛ به حاکم نیشابوری معروف شد و یا اینکه او را به لحاظ معنی اصطلاحی حدیثی واژه «حاکم» بدین نام نامیده‌اند.<sup>(۱)</sup>

خود می‌گوید: «آب زمزم نوشیدم و توفیق حسن تصنیف از خدا خواستم». در واقع هم به نظر می‌رسد او، از این منظر بیش از همه موفق بوده و تألیفاتش به

---

۱. حافظ در اصطلاح قراء، کسی را گویند که حافظ همه قرآن باشد با مراعات اصول تجوید و در اصطلاح علم درایت و ارباب حدیث، کسی را گویند که کتاب و سنت را حفظ کرده باشد، یا کسی که تمامی شنیده‌های خود را روایت کرده و هر آنچه را که محل حاجت باشد حفظ کند، یا کسی است که صدهزار حدیث را با متن و سند از بر داشته باشد، همچنانکه حافظ سیصد هزار حدیث را «حجت» و حافظ همه را، «حاکم» نامند.

تصدیق اهل فن در موضوع خود یگانه و بی همتا و نخستین کسی است که علم درایه را وضع و کتاب *معرفة علوم الحديث* را در این زمینه تألیف کرده است.<sup>(۱)</sup> او از علمای معروف عامّه است ولیکن به نوشته برخی از علمای رجال، جمعی از فریقین به صراحت او را شیعه دانسته‌اند<sup>(۲)</sup> و شیخ آقابزرگ تهرانی که در *الذریعه* به گردآوری فهرست مؤلفات شیعه پرداخته، آثار او را نیز ذکر کرده است. از تألیفات او است:

۱- اصول علم الحديث

۲- الاکلیل فی الحديث

۳- الأمالی

۴- تاریخ نیشابوری یا تاریخ علمای نیشابور که به قول شیخ حرّ عاملی از کتب موثق شیعه است، یک نسخه از آن در کتابخانه سلطان محمد فاتح در استانبول موجود می‌باشد.<sup>(۳)</sup> صاحب ریاض، مؤلف آن را از علمای شیعه شمرده است.<sup>(۴)</sup>

۵- تخریج الصحیحین

۶- فضائل فاطمة الزهراء علیها السلام

۷- معرفة الحديث یا معرفة علوم الحديث

---

۱. نگر: الوافی بالوفیات، ج ۳، ص ۳۲۰؛ تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۴۷۳؛ البداية والنهاية، ج ۱۱، ص ۳۵۵؛ تذکرة الحفاظ، ج ۲، ص ۲۳۷؛ شذرات الذهب، ج ۳، ص ۱۷۶؛ طبقات الشافعية، ج ۴، ص ۱۵۵؛ لسان المیزان، ج ۵، ص ۲۳۲؛ النجوم الزهراء، ج ۴، ص ۲۳۸؛ وفيات الأعیان، ج ۳، ص ۴۰۸؛ روضات الجنات، ج ۷، ص ۳۴۲ وریحانة الأدب، ج ۷، ص ۴۲۷.

۲. نگر: الذریعه، ج ۲۱، ص ۵ و ج ۱۶، ص ۲۵۸.

۳. نگر: همان، ج ۳، ص ۲۹۳.

۴. نگر: همان، ج ۳، ص ۲۹۳.

### ۸- المستدرک علی الصحیحین.

حاکم در کتاب مستدرک احادیث زیادی در مناقب اهل بیت ذکر کرده است؛ از جمله حدیث «الطیر» و حدیث «من کنت مولاه» و...<sup>(۱)</sup>. برای نمونه او به سند خود از عبدالله بن اسعد بن زرارة از پدرش روایت کرده است که گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: درباره علی علیه السلام سه عنوان به من وحی شده است: اول اینکه او سید مسلمانان، دوم اینکه او امام متقیان، سوم اینکه او قائد غر المحجلین<sup>(۲)</sup> است.<sup>(۳)</sup> نیز در مستدرک به سند خود از جابر آورده که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که بازوهای علی علیه السلام را گرفته بود، شنیدم با صدای بلند می فرمود: هذا امیر البررة، قاتل الفجرة، منصور من نصره، مخذول من خذله،<sup>(۴)</sup> این [مرد] پیشوای ابرار و کشنده فجار است؛ کسی است که یاورانش یاری می شوند و آنان که از یاریش خودداری کنند، بیچاره خواهند شد.<sup>(۵)</sup>

او از محدثان نام آوری است که نه تنها احادیث دال بر فضائل زهرای مرضیه عليها السلام را کتمان نکرده، بل آنها را شجاعانه در این کتاب جمع آوری و نقل کرده است.

آنچنان که گذشت فضائل نویسی در سده های پیشین در بین محدثان معمول بوده است. نگارنده به طور خلاصه شمه ای از روند این عمل پسندیده را در این مختصر بیان کرد؛ اما این موضوع نیازمند پژوهش مستقلی است. در این بخش به

۱. نگر: الذریعه، ج ۲۱، ص ۵.

۲. پیشوای روسفیدان.

۳. نگر: مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۷.

۴. همان، ج ۳، ص ۱۲۹.

۵. نگر: ره یافتگان به تشیع، ص ۷۳ و ۷۴.

یادآوری این نکته بسنده می‌شود که مؤلف کتاب *فاطمة بهجة قلب المصطفى* به نقل از استاد علی محمد علی دخیل می‌نویسد: «کتاب‌هایی که درباره دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت زهرا سلام الله علیها نگاشته شده، فراوان است و نوشته‌های زیادی که به عظمت و بزرگی از آن حضرت یاد کرده‌اند، در دست می‌باشد. در سال ۱۳۸۷ هـ. ق کتابخانه عمومی نجف اشرف مسابقه‌ای برای این موضوع گذاشت که از سوی جناب مستطاب آقای سید حسن صراف حفظه الله تعالی جوایزی برای برندگان این مسابقه تعیین شده بود. این جانب نیز به عنوان شرکت در این مسابقه نام برخی از کتاب‌هایی را که درباره آن حضرت نوشته شده بود، جمع‌آوری کرده و در حدود سیصد کتاب به کتابخانه مذکور ارائه کردم که آن مؤسسه نام‌های آن کتاب‌ها را چاپ کرد و هم‌اکنون نام کتاب‌هایی را که درباره آن حضرت نوشته شده - چه به صورت خطی و چه به صورت چاپی - و نیز کتاب‌هایی را که برای شرکت در مسابقه جمع‌آوری کرده بودم، در اینجا می‌آورم»<sup>(۱)</sup>.

حاکم نیشابوری که یکی از ارجمندترین فضائل‌نویسان است افزون بر ذکر فضائل حضرت صدیقه سلام الله علیها در کتاب *فضائل فاطمة الزهراء علیها السلام* در اثر دیگرش، *المستدرک علی الصحیحین*، احادیثی در باب فضائل حضرت صدیقه سلام الله علیها ذکر کرده است، که به برخی از آنها اشاره خواهد شد:

۱- ... [به نقل] از انس، فرزند مالک: «ان رسول الله کان یمرب بباب فاطمة علیها السلام ستة أشهر إذا خرج لصلاة الفجر يقول: الصلاة يا أهل البيت! ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾»<sup>(۲)</sup>.<sup>(۳)</sup>

۱. نگر: فاطمة الزهراء علیها السلام (بیروت، ۱۴۰۰ ق، مؤسسه اهل البيت)، ص ۱۴۹.

۲. سوره احزاب، آیه ۳۳.

۳. نگر: المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۲، ح ۴۷۹۲.

انس، فرزند مالک می گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله به مدت شش ماه هرگاه برای نیاز صبح از خانه خارج می شد، مقابل در خانه فاطمه عليها السلام می ایستاد و می فرمود: ای اهل بیت! نماز؛ آنگاه این آیه را قرائت می فرمود: خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند».

۲- ... عن عائشة ائها قالت: «ما رأيتُ أحداً كان أشبه كلاماً وحديثاً برسول الله صلی الله علیه و آله من فاطمة عليها السلام وكانت إذا دخلت عليه قام إليها فقبلها ورحب بها وأخذ بيدها فأجلسها في مجلسه وكانت هي إذا دخل عليها رسول الله صلی الله علیه و آله قامت إليه مستقبلة وقبّلت يده» (۱).

کسی را مانند فاطمه ندیدم که در سخن گفتن همانند رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد. هرگاه فاطمه عليها السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد می شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به احترام او در مقابلش می ایستاد، او را می بوسید، بدو خوشامد می گفت و دستش را می گرفت و در جای خود می نشاند. هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله نزد فاطمه عليها السلام می رفت، وی به احترام پدر می ایستاد و به پیشواز او می رفت و دستش را می بوسید.

۳- ... عن ابن عباس قال: «خطَّ رسول الله صلی الله علیه و آله في الأرض أربعة خطوط ثم قال: أتدرون ما هذا؟ فقالوا: الله ورسوله أعلم، فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: أفضل نساء أهل الجنة أربعة: خديجة بنت خويلد و فاطمة بنت محمد...» (۲).

از ابن عباس نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله چهار خط روی زمین رسم کردند و فرمودند: می دانید اینها چیستند؟ گفتند: خدا و فرستاده اش دانایند. فرمود: برترین زنان بهشت چهار تن هستند: خدیجه دخت خویلد و فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و ...

۱. همان، ص ۱۲۳، ح ۴۷۹۷.

۲. همان، ح ۴۷۹۸.

٤- ... عن ابن عباس قال: «قال رسول الله ﷺ: أفضل نساء العالمين خديجة بنت خويلد وفاطمة بنت محمد ومريم بنت عمران وآسية بنت مزاحم امرأة فرعون». (١)

---

١. نگر: المستدرک علی الصحیحین، ج ٢، ص ٤٥٠، ح ٤٢٠٢.

### کتاب فضائل فاطمة الزهراء عليها السلام

حاجی خلیفه از این کتاب، بدین عبارت یاد کرده است: «فضائل فاطمة الزهراء عليها السلام لأبي عبدالله محمد بن عبدالله الحاكم النيسابوري<sup>(۱)</sup> (المتوفى ۴۰۵). اسماعیل پاشا بغدادی، از کتاب با همین عنوان نام برده است<sup>(۲)</sup> و علامه محقق، شیخ آقابزرگ، این کتاب را با دو عنوان یاد کرده است:

- ۱- «فضائل الزهراء» لأبي عبدالله الحاكم النيشابوري، الحافظ محمد بن عبدالله المعروف بابن البيع - المتوفى ۴۰۵ - ...<sup>(۳)</sup>
- ۲- «فضائل فاطمة الزهراء» للحاكم النيشابوري، أبي عبدالله محمد بن عبدالله المتوفى ۴۰۵ ...<sup>(۴)</sup>

مرحوم علامه تهرانی قدس سره در کتاب الذریعه این دو عنوان را، دو کتاب جداگانه پنداشته است؛ اما کاملاً آشکار است که هر دو، یک کتاب هستند. مؤلف محترم کتاب «البيان» در این باره فرموده است: «من الواضح أنّ العنوانين ليس الكتابين، بل هما لكتاب واحد و قد عبّر عن موضوع الكتاب بالعنوانين، فإنّ القدماء غالباً لم يستخدموا العنوانين بالدقّة بل يعبرون عن موضوع الكتاب بالوصف المميّز كما أشرت إلى في فهرس التراث<sup>(۵)</sup> فراجع». روشن است که این دو عنوان، نام دو کتاب نیستند و هر دو، عنوان یک کتاب

۱. نگر: كشف الظنون، ج ۱، ص ۱۲۷۷.

۲. نگر: البيان، ص ۲۲۱ به نقل هدية العارفين (طبعة ۱۹۵۵ م)، ج ۲، ص ۵۹.

۳. نگر: الذریعه، ج ۱۶، ص ۲۵۸.

۴. همان، ص ۲۶۱.

۵. نگر: البيان، ص ۲۲۱ به نقل از فهرس التراث (طبعة ۱۴۲۲ ق)، ج ۱، ص ۶۱.

هستند و علامه تهرانی رحمته الله از موضوع کتاب با دو عنوان جداگانه یاد کرده است و این روش قدما بوده است که در ذکر نام کتاب‌ها دقت کافی نداشتند؛ از این رو در تعبیر از موضوع کتاب به ذکر وصفِ ممیِّز می‌پرداختند.

### نسخه خطی کهن فضائل فاطمة الزهراء

کتاب شریفی که پیش روی دارید، چاپ نسخه خطی کهن فضائل فاطمة الزهراء اثر محدث بزرگ، حاکم نیشابوری است. از این کتاب، نسخه‌ای با عنوان «مناقب فاطمة سيدة نساء العالمين» در مجموعه‌ای به مورخ ۵۸۸ق، در کتابخانه ملت بانقره ترکیه، به شماره ۹۵ ک از صفحه ۱۸۲ تا ۲۰۲ موجود است. پایان کتابت این نسخه، سال ۵۸۸ق است؛ اما نامی از کاتب در آن به چشم نمی‌خورد؛ البته نام صاحب این مجموعه - محمد بن محمد السکرانی (ظ) - در پایان آن آمده است.

در این فضیلت‌نامه تعداد ۲۳۱ حدیث در فضیلت فاطمه زهراء علیها السلام با اسناد مختلف و در مواردی با انتقال به سندی دیگر (=حیلولة) ذکر شده است.

وجود کتابی در ذیل این نسخه ارزشمند، با نام تاریخ أهل البيت من آل رسول الله عن بیان علی بن موسی الرضا رحمته الله - در صفحه‌های ۲۰۲ تا ۲۰۶، در خور توجه است. (۱)

صاحب الذریعه این نسخه را با عنوان تاریخ آل الرسول، اثر شیخ ابو عمرو، نصر بن علی بن نصر بن علی بن صهبان بن ابی الجهمی البصری - متوفای ۲۵۰ - معرفی کرده است. (۲)

انتشارات «دارالفرقان للنشر و التوزیع»، این نسخه را در قاهره، به سال

۱. نگر: البیان، ص ۲۲۱ و ۲۲۲.

۲. همان و الذریعه، ج ۳، ص ۲۱۲.

۱۴۲۹ق چاپ کرده است. محقق این اثر، آن را بر اساس همان نسخه موجود در ترکیه به چاپ رسانده و اصل امانت‌داری را - البته به روش خودش - به طور کامل رعایت کرده است و آن را با اشتباه‌های کاتب، دست نخورده و بی هیچ گونه تصحیحی چاپ کرده است. در اینجا به برخی از آن اشتباه‌ها اشاره می‌شود:

۱- محقق، فردی وهابی مغرض است که شخصیت خود را در تعلیقات این چاپ نمایانده است. او آشکارا ذیل حدیث شماره ۱۳۳ - که ابن عباس آن را در شأن خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله ذیل سخن خداوند در آیه ۲۷ سوره انسان نقل کرده است -<sup>(۱)</sup> می‌نویسد: «خبر موضوع لا أصل له وقد افتری واضعه واخترق من الأكاذیب ما یضحک الثکلی».<sup>(۲)</sup>

این حدیث، خبری ساختگی است که واضعش آن را بافته و به اندازه‌ای دروغ‌آمیز است که مادر بچه از دست داده، با خواندن یا شنیدن آن به خنده می‌افتد. محقق پس از تکذیب این خبر، در رد آن سیزده دلیل از ابن تیمیه آورده و به مناقشه پرداخته است. او نقل این احادیث را پرسود می‌داند و می‌نویسد: «انتهی نقل کلام شیخ الإسلام ابن تیمیه وقد آثر أن أنقله بتمامه لعظیم الفائدة منه فی علوم شتی تشهد ببراءة هذا الإمام واستحقاقه - بحق - لقب شیخ الإسلام».<sup>(۳)</sup> البته این پژوهشگر سلفی در مواضع دیگری از این کتاب، از این قبیل غرض‌ورزی‌ها و دشمنی‌ها را نسبت به اهل تشیع، فراوان از خود نشان داده است که ذکر و پاسخ‌دادن به آنها نیازمند پژوهشی دیگر، در فرصت مناسبی است.

۱. نگر: فضائل فاطمة الزهراء (دارالفرقان)، ص ۱۰۰.

۲. همان، ص ۱۰۳، پاورقی ۱.

۳. همان، ص ۱۰۷، پاورقی ۱.

۲- محقق این چاپ، با این که عربی زبان مادری او بوده، به هیچ روی در صدد تصحیح متن نبوده است. این مطلب با مطالعه نسخه چاپی و مطابقت آن با دستنویس روشن می شود؛ به عبارت دیگر در متن نسخه چاپی با لغاتی مواجه می شویم که محقق به تصحیح نحوی آنها هیچ توجه و علاقه ای نشان نداده و به آسانی از کنار آنها گذشته است و حتی به قرائت نسخه خطی و تشخیص صحیح از ناصحیح نپرداخته و اشتباهات کاتب را تکرار کرده است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می شود:

۱- حدیث پنجم: «... تحشر ابنتی فاطمة وعلیها حلة الكرامة قد عُجِنَ بماء الحیوان»<sup>(۱)</sup>. با توجه به اینکه ضمیر عُجِنَ راجع به فاطمه علیها السلام است، «عُجِنَتْ» صحیح می نماید.

۲- در حدیث دیگری، کلمه «جِئْتُ» را - که در نسخه دست نویس آشکار است و سواي آن، می توان آن را در متن حدیث از لفظ «حَيْثُ» تشخیص داد - ، حَيْثُ ضبط کرده است و این امر، از محقق که زبان او عربی است، بسیار شگفت می نماید.<sup>(۲)</sup>

۳- در حدیث دیگری از متن دست نویس، این عبارت به چشم می خورد: ... فغضبت فاطمة فهجرت أبابکر ولم تزل مهاجرة حتى توفيت...<sup>(۳)</sup> از الفاظ عبارت چنین برمی آید که فاطمه علیها السلام بر ابوبکر خشم گرفت و تا پایان حیات از او دوری فرمود تا دیده از جهان فرو بست. متأسفانه محقق چاپ دارالفرقان همین اشتباه را با

---

۱. نگر: فضائل فاطمة الزهراء (دارالفرقان)، ص ۳۹، ح ۵.

۲. همان، ص ۶۸، ح ۶۹.

۳. همان، ص ۱۲۵، ح ۱۷۲.

رعایت امانت (!) دقیقاً ضبط و از تذکر دادن هم دریغ کرده است؛ که البته با توجه به معنی به نظر می‌رسد «مُهَاجِرَةً» صحیح باشد که در تعلیقات همین چاپ به آن اشاره شده است.

علاوه بر این، در خوانش متن دست‌نویس دقت نشده است. برای مثال واژه «مَنْت»، به جای کلمه بسیار واضح «مَنْ» جایگزین شده و این چنین آمده است: «تَمَّ الْكِتَابَ بِحَمْدِ اللَّهِ وَمَنْتَهُ»<sup>(۱)</sup>.

محقق در جای دیگر نیز، بی‌هیچ توجهی به صورت صحیح کلمه در نسخه خطی، عیناً همان اشتباهات کاتب را در ضبط چاپی وارد کرده است: «... عن فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله أنها سمعت أباها يقول: في الجمعة ساعة لا يوافقها عبد مسلم يسأل الله فيها خيراً إلا أوتية فقالت: يا فاطمه! أية ساعة هي؟ قالت: هي إذا...»<sup>(۲)</sup> در این قسمت از حدیث با توجه به مکالمه پیامبر صلی الله علیه و آله و دخت مکرم او، دو اشتباه دیده می‌شود:

۱- «فقالت يا فاطمة!» به جای «فقالت فاطمة» آمده است که صورت نخستین نادرست می‌نماید؛ زیرا فاطمه فاعل است.

۲- «قالت» به جای «قال» ذکر شده است که صورت نخستین نادرست است؛ چون پیغمبر صلی الله علیه و آله در جمله فاعل می‌باشد.

نگارنده یک بار دیگر متذکر می‌شود که تعلیقات نسخه چاپ شده در قاهره به سال ۱۴۲۹ق، از جهات عدیده حدیثی با توجه به مذهب محقق آن، درخور بررسی و پاسخ‌دادن است و توجه به این نکات در پاورقی‌ها و پاسخ‌دادن به آنها با

۱. همان، ص ۱۵۴.

۲. نگر: فضائل فاطمة الزهراء (دارالفرقان)، ص ۱۵۳ و ۱۵۴.

چاپ ویراسته، نیازمند فرصت دیگری است.  
معرفی دیگر چاپ‌های این کتاب بر نگارنده با وجود دسترسی نداشتن به  
آن‌ها ضروری می‌نماید.

یکی از آن‌ها چاپ بیروت از شیخ باسّم مکدّاش به سال ۱۴۳۳ق/ ۲۰۱۲م/ ۱۳۹۱ش است.

و استاد محقق حجة الاسلام حاج شیخ مجید هادی زاده رحمته الله علیه نیز تصویر نسخه  
خطی کتاب را به شکل فاکسیمیله در مجله بساتین<sup>(۱)</sup> با مقدمه‌ای در صحت انتساب  
کتاب به حاکم نیشابوری در سال ۱۳۹۴ش منتشر کرده‌اند.<sup>(۲)</sup>  
این نسخه همان تک نسخه موجودی است که تاکنون از این کتاب شناخته  
شده است و اساس چاپ پیش رو است و ما آن را قبل از چاپ استاد هادی زاده  
آماده چاپ و نشر کرده بودیم.

#### مراحل تصحیح و ترجمه اثر

در بهار سال ۱۳۹۴ خورشیدی تصویر این اثر حدیثی کهن نفیس، ضمیمه  
کتاب *البیان اثر مؤلف محقق کریم، حضرت آیه الله حاج سیّد محمد حسین حسینی*  
جلالی زاده الله عزّاً با تحقیق صدیق مکرم حجة الاسلام آقای شیخ حسین حلبیان و با  
نظر کریمانه حضرت آیه الله استاد، آقای حاج شیخ هادی نجفی رحمته الله علیه به این جانب  
سپرده شد. حضرت استاد با نهایت بزرگواری و کمال اعتماد، امر تصحیح و تحقیق و  
مقدمه دستنویس ارزشمند این کتاب را بر عهده این کوچک‌ترین بنده خاکسار کوی  
خاندان پیامبر عظیم الشان اسلام نهادند. بنده از لحاظی مسرور و از منظری هم

۱. مجله بساتین، سال دوم، شماره ۱-۲، ص ۸۵-۳۴.

۲. به نقل از مقدمه آیه الله حاج شیخ هادی نجفی رحمته الله علیه بر متن عربی کتاب، ص ۱۳.

مغموم شدم از این لحاظ که خداوند به نگارنده، توفیق چنین کار ارزشمندی را عنایت فرمود شادمان شدم؛ اما با نگرستن به بضاعت علمی ناچیز خود از سویی و بزرگی کار از سوی دیگر، دچار هراس گشتم. با وجود این، فرصت را غنیمت شمردم و به تصحیح این اثر حدیثی ارزشمند و تحقیق در باب آن پرداختم و روز به روز بر علاقه‌ام به این کار افزوده شد و کار را با جدیت دنبال کردم.

باتوجه به اینکه فقط یک نسخه خطی از این کتاب موجود بود، تصحیح این اثر و تحقیق در باب آن را در چند مرحله انجام دادم:

۱- نخست، تصویر نسخه خطی را چهار بار با نسخه چاپی دارالفرقان قاهره مقابله کردم و خواندم. به این دلیل که در چاپ قاهره با اشتباهات و غلط‌هایی مواجه شدم، به آن اعتماد نکردم، نهایت دقت را در خواندن تصویر دست‌نویس به خرج دادم و در مواقع رویارویی با مشکلی در قرائت واژه‌ها به دیگر آثار و مصادر حدیثی مراجعه می‌کردم. در برخی موارد که با اشتباه کاتب در کتابت کلمه‌ها مواجه می‌شدم، در تصحیح متن، براساس نکات نحوی زبان عربی به تصحیح کلمه پرداختم.

۲- در تخریج مصادر و منابع احادیث، بیشتر به آثار حدیث‌شناسان اهل سنت تکیه شده و در موارد معدودی نیز، به منابع شیعی ارجاع داده شده است.

در اثنای تصحیح و تعلیق این اثر سترگ روایی در بیان فضائل بانوی دو سرا، حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها، استاد مکرم جناب آقای دکتر سید علی اصغر میرباقری فرد رهنمودهایی به بنده داشتند مبنی بر اینکه برای بهره‌مندی آحاد بیشتری از دوستداران خاندان پیامبر سلام الله علیهم به‌ویژه حضرت صدیقه سلام الله علیها این مکتوب حدیثی نفیس به فارسی برگردانده شود. این موضوع را با حضرت آیه الله استاد جناب حاج آقا شیخ هادی نجفی دام عزه - در میان نهادم و با موافقت معظم له

به ترجمه فارسی آن همت گماردم. هنگامی که در بهار ۱۳۹۵ ش برگردان فارسی این فضیلت‌نامه را با همه مشغله‌ها و دل‌مشغولی‌ها آغاز کردم و در دهه نخست خرداد همان سال به پایان رسانیدم، از وجود ترجمه پارسی آن، حتی تا چند ماه پس از پایان‌یافتن کار، آگاهی نداشتم؛ تا اینکه در سوم دی ماه همین سال حضرت استاد آیه‌الله نجفی مرا از وجود ترجمه این اثر آگاه کردند.

سید علی علوی و مجید آقاخانی این اثر را ترجمه کرده و نشر شاسوسا آن را در سال ۱۳۸۹ ش در تهران به چاپ رسانده است؛ بنابراین دلایلی باعث شد تا به ترجمه این اثر بپردازم: احساس نیاز به ترجمه تا افراد بیشتری از مشتاقان پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان بزرگوارش بتوانند از آن بهره‌مند شوند؛ دوم آگاهی‌نداشتن از وجود ترجمه و آگاهی یافتن از آن ماه‌ها پس از پایان‌یافتن امر برگردان؛ سوم، که از همه مهم‌تر به نظر می‌آید، مشاهده اشتباهاتی در متن، در پی خوانش نادرست تصویر نسخه و ورود آنها به برگردان فارسی؛ چهارم در دسترس نبودن ترجمه این اثر - دست‌کم در اصفهان - که همه مزید بر علت شدند تا در چاپ این ترجمه مصمم شوم. اینک به نمونه‌هایی از خطاهای موجود در ترجمه نشر شاسوسا اشاره می‌شود:

#### ۱- حدیث ۲۳۲، صفحه ۲۶۳ و ۲۶۴

بی‌توجهی به تصحیح متن این حدیث و اشتباهات سرزده از کاتب، در ترجمه اثر گذاشته است. در این حدیث گفت و گو میان پیامبر صلی الله علیه و آله و فاطمه علیها السلام است که می‌بایست مطابق با قواعد نحو زبان عربی با تعابیر «قال» و «قالت» صورت پذیرفته باشد. عبارت مدّ نظر چنین است: «... عن فاطمة بنت رسول الله... انّها سمعت اباها يقول: ... فقالت يا فاطمة! أیة ساعة هي؟ قالت هي إذا تضيفت الشمس للغروب...». باتوجه به گفت و گوی میان این دو بزرگوار، صواب آن است که گفته شود: «فقالت فاطمة: أیة ساعة هي؟ قال: هي [أی الساعة] إذا تضيفت

الشمس للغروب...».

ترجمه نشر شاسوسا: راوی می‌گوید: ای فاطمه! این چه ساعتی است؟  
فاطمه فرمود: هنگامی که غروب آفتاب نزدیک شود.

ترجمه ما: باتوجه به تصحیح متن و خوانش صحیح، برگردان فارسی  
این چنین است: فاطمه گفت: آن، کدامین زمان است؟ پیامبر فرمود: هنگامی که  
خورشید رو به مغرب می‌رود.

۲- حدیث ۱۵۰، صفحه ۱۸۹ و ۱۹۰

قال علي بن أبي طالب (عليه السلام): كُنْتُ أَنْزَعُ بِالْغَرْبِ...

ترجمه نشر شاسوسا: علی گفت: تا غروب کار می‌کردم.

کلمه غَرْب به معنی دلو بزرگ است؛ از این رو ترجمه ما چنین است: پیوسته  
با دلو بزرگ [از چاه] آب می‌کشم.

گفتنی است در ادامه همین حدیث، جمله «إِشْتَكَيْتُ صَدْرِي» از قول امام  
علی (عليه السلام) در برگردان نشر شاسوسا ترجمه نشده است.

۳- حدیث ۱۵۱، صفحه ۱۹۱ و ۱۹۲

... فَقُلْتُ أَيُّكُمْ أَعْقَبُ؟ ابوهریره می‌گوید علی (عليه السلام) و فاطمه سلام الله علیها را در  
خانه خودشان، که مشغول کار بودند، زیارت کردم؛ پرسیدم کدام یک از شما زودتر  
دست به کار شدید و علی (عليه السلام) فرمود: فاطمه.

ترجمه نشر شاسوسا: کدام یک از شما بیشتر کار می‌کند؟

ترجمه ما: کدام یک از شما، پیشتر دست به کار شده است؟

۴- حدیث ۱۳۴، صفحه ۱۷۶-۱۷۴

با وجود اینکه عبارت «فَالآنَ مِنْهَا» در متن روایت وارد شده، در ترجمه لحاظ  
نشده است. عبارت مدّ نظر این گونه است: ... وَأَنَّ فِي الْآخِرَةِ لِمَنْ الصَّالِحِينَ فَاالآنَ

منها.

ترجمه نشر شاسوسا: ... و کسی که در آخرت از صالحان است.  
ترجمه ما: ... که در آخرت از صالحان است، [و] اکنون نیز علی عليه السلام از همانان  
است.

۵- حدیث ۱۵۵، صفحه ۱۷۴-۱۶۶

در ترجمه مصراع «شکا إلینا الجوع بالتمرد»، کلمه التمرّد نادیده انگاشته شده  
است.

ترجمه نشر شاسوسا: با اصرار شکایت گرسنگی اش را نزد ما آورده است.  
ترجمه ما: از [شدت] گرسنگی به ما شکوه کرده و آبروی خود را ریخته است.

۶- حدیث ۱۰۳، ص ۱۳۵-۱۳۲

عبارت «فقال لها إني اشتكي صدري ممّا من الغرب، قالت وأنا والله اشتكي  
يديّ ممّا أطحن من الرّحا»، نادرست و ناقص ترجمه شده است.

ترجمه نشر شاسوسا: و علی عليه السلام گفت: از کار شبانه‌روزی دلتنگم. فاطمه  
گفت: دستم از آرد کردن گندم خسته شده است.

ترجمه حاضر: علی عليه السلام نزد فاطمه سلام الله عليها آمد و از درد سینه به خاطر  
کشیدن دلو بزرگ [آبکشی] شکوه فرمود. فاطمه گفت: به خدا سوگند! من هم از  
[درد] تاول‌های دستانم بر اثر آسیاب کردن شکوه دارم.

در همین حدیث، عبارت «شکوٰتُ إلی فاطمة صدري ممّا آمد بالغرب»، به این  
عبارت برگردانده شده است: از کار شبانه‌روزی به فاطمه شکایت کردم.

این دلایل و وجود غلط‌های املائی آشکار در ترجمه نشر شاسوسا مرا بر آن  
داشت تا برای چاپ این ترجمه مصمّم شوم، اینک به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱- معتل به جای معطلّ، دو بار در ص ۱۴۳.

۲- لهاف به جای لحاف، ص ۱۴۳.

۳- برخواستیم به جای برخاستیم، ص ۱۴۳.

### سپاسگزاری

در پایان با سپاس از ذات اقدس خداوندی و درود بر حضرت ختمی مرتبت محمد صلی الله علیه و آله و خاندان پاکش علیهم السلام به ویژه حضرت صدیقه طاهره علیها السلام، وظیفه خود می دانم از استادان، بزرگان و دوستانی که در تصحیح و تعلیق این اثر قویم از ترغیب و تشویق اینجانب و کمک علمی دریغ نکردند، تشکر و قدردانی می کنم؛ سپاس و تقدیر از:

۱- محقق مدقق، حضرت آیه الله جناب آقای حاج سید محمدحسین جلالی دام عمره به دلیل فرستادن تصویر نسخه خطی این کتاب که به ضمیمه کتاب *البيان* نیز منتشر شد و ابراز علاقه و محبت ایشان برای تصحیح و تحقیق و ترجمه آن.

۲- حضرت آیه الله استاد، جناب آقای حاج شیخ هادی نجفی دامت الله که به این حقیر بذل محبت فرمودند و با اعتماد کامل - اگرچه درخور آن نبوده و نیستم - این امر خطیر را بر عهده این جانب نهادند و بزرگوارانه طی مدت تصحیح و تحقیق و با شکیبایی و حوصله از هیچ گونه کمکی دریغ نوزیدند و با کمال اشتیاق و کربانه در تمام مراحل، نگارنده این سطور را یاری فرمودند.

۳- استاد معظّم، جناب آقای دکتر سید علی اصغر میرباقری فرد دامت توفیقاته برای قبول زحمت در فراهم آوردن مقدمات چاپ این اثر.

۴- سرکار خانم دکتر الهام سیدان دامت عفتها به جهت ویرایش ترجمه فارسی کتاب حاضر.

۵- دوست عزیز و سخیّ، حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر شیخ حسین حلبیان حفظه الله که کربانه و با دست و دلی باز، کتاب چاپ قاهره را به

اینجانب امانت دادند.

۶- سرکار خانم تهمینہ نصرآزادانی دامت عفتها که تایپ این اثر را بر عهده گرفتند و انصافاً کار خود را پاکیزه انجام دادند.

۷- سرکار خانم مهنوش بیات دامت عفتها که به امر استاد دکتر میرباقری فرد فهارس فنی کتاب را تنظیم کردند.

خدای را سپاسگزارم که پس از سپری شدن قرون متبادی، نسخه خطی عتیق و نفیس فضائل فاطمة الزهراء اثر محدث گرانقدر، حاکم نیشابوری، به دست بنده رسید تا این کمترین فرصت یابد در برابر شخصیت عظیم دخت مکرم پیامبر اکرم ﷺ اظهار ارادت، بندگی و خاکساری کند و این امر میسر نمی‌شود، مگر به اراده حق تبارک و تعالی که امید واثق دارم ذخیره‌ای باشد برای روزگار تنگدستی و نیاز آموزش به پروردگار هستی.

در پایان، نگارنده این سطور، به فراوانی سهو و اشتباه، در خوانش، تصحیح و تعلیق این اثر اذعان دارد؛ چه اینکه انسان محل سهو و نسیان است. از این رو از همه دانشمندان، استادان، طلاب و دانشجویان، به‌ویژه دوستان عزیز برای سهوها و اشتباهات خود، به‌خصوص در برگردان فارسی آن، پوزش می‌طلبم و پیشاپیش از همه عزیزان، به دلیل یادآوری اشتباهات برای ویرایش بهتر این اثر استوار و ارزشمند سپاسگزاری می‌کنم.

الحمد لله رب العالمین

محمود نعمتی

اصفهان - کتابخانه مسجد نو بازار

پسین‌گاه شنبه، ۲۱ / شعبان المعظم / ۱۴۳۷

برابر با ۸ / خرداد / ۱۳۹۵

كتاب  
مناقب فاطمة  
عليها السلام

مناقب فاطمة سيدة نساء العالمين  
رضي الله عنها وعن نجلها وصلى الله على آلهما  
نصف الامام الحافظ الحاضر عند الله محمد بن عبد الله البيهقي رحمه الله ورضي عنه

في نوبة العصر  
محمد بن الحسين  
اصلى الله عليه

## Manaqib Fatimah



The Open School

P.O. BOX 535773

CHICAGO, IL 60653-0398

تصوير روى جلد دستنويس كتاب



٢٥٧  
 سئل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم خذ ثيابا او العباس بن محمد بن يعقوب قال كذب محمد بن اسحق الصفاوي  
 قال كذب احمد بن يحيى الواسطي قال كذب اصبح بن زيد الواسطي  
 سئل عن فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم انها  
 سجدت في راسها على راسه  
 في الجمعة ساعة لا يوافقها عبد مسلم سئل الله فيها حرج الا او تبه فقالت ما غاب الله ساعة  
 هي قال هي اذا نصبت الشمس الحزوب قال وكنت فاطمة رضي الله عنها تافى وصيفا لها وهو  
 محمد بن علي الطراب فاذا رايت الشمس تدل ان نصفها الحزوب فاذا بقيت تصعد فاذا هنت دولت الحزوب  
 انتها وهو فاطمة قد ذكر الله وتصلي على النبي صلى الله عليه وآله وسلم وتدعو اخي فخره  
 في الكتاب الحمد لله ومنه والصلوة على نبيه محمد وآله  
 في الساعة والعشر من ربيع الآخر سنة ثمان وثمانين وخمسة

اللهم اجعل صاحبها  
 من جملة السالكين الى  
 جنتك آمين

في نوبه القفري الم  
 محمد بن احمد بن الجليل  
 اصنام الله

تاريخ اهل البيت من آل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم  
 عثمان بن علي بن موسى الرضا رضي الله عنه

تصوير آخرين صفحه دستنويس كتاب

فَضَائِكُ  
فَاطِمَةُ الرَّهْمَاءِ



## سَبِّحْ لِلَّهِ الْحَمْدَ

قال الإمام الحاکم أبو عبد الله، مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الحافظُ البَيْهَقِيُّ (١) رحمته الله:  
بِحَمْدِ اللَّهِ أَبْتَدِي وَإِيَّاهُ أَسْتَهْدِي وَبِتَوْفِيقِهِ أَكْتَفِي وَأُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدِ النَّبِيِّ وَآلِهِ  
أَجْمَعِينَ، كُلَّمَا ذَكَرَهُمُ الذَّاكِرُونَ وَغَفَلَ عَنْهُمْ الغَافِلُونَ.

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

با ستایش خدا آغاز می‌کنم و تنها از [ذات] او خواهان راه‌نمایی هستم و فقط  
به توفیق [ذات] او بسنده می‌کنم و درود می‌فرستم بر محمد (٢) صلی الله علیه و آله و همگی  
خاندانش، تا هر گاهی که ذاکران آنان را یاد می‌کنند و غافلان از یادکرد آنان در  
غفلت به سر می‌برند.

---

١. قال السمعاني في الأنساب (ج ٢، ص ٣٧٠): هذه اللفظة لمن يتولى البيعة والتوسط في الخانات  
بين البائع والمشتري من التجار للأمتعة. والبيع هو عمل والد الحاكم النيسابوري وقال إسماعيل پاشا  
البغدادي في هدية العارفين (ج ٢، ص ٥٩) بما هذا نصه: الحاكم النيسابوري، محمد بن عبد الله بن  
محمد ابن حمدويه... المعروف بابن البيهقي... وانظر أيضاً إلى الوافي بالوفيات، ج ٣، ص ٣٢٠.  
٢. در لغت به معنی ستوده شده و اسم مفعول از مصدر تحمید.

ثُمَّ إِنَّ زَمَانَنَا قَدْ خَلَفْنَا فِي رُعَاةٍ<sup>(۱)</sup> يَتَقَرَّبُ النَّاسُ إِلَيْهِمْ بِبُغْضِ آلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْوَضْعِ عَنْهُمْ، فَكُلُّ مَنْ يَتَوَسَّلُ إِلَيْهِمْ فَتَوَسَّلْهُ بِذِكْرِ الْآلِ بِمَا قَدْ نَزَّهَهُمُ اللَّهُ عَنْهُ وَإِنْكَارِ كُلِّ فَضِيلَةٍ تُذَكَّرُ مِنْ فَضَائِلِهِمْ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى ذَلِكَ وَالْمَسْئُولُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَآلِهِ وَأَنْ يُبَدِّلَ لَنَا<sup>(۲)</sup> بِالْحَوَارِجِ خَيْرًا مِنْهُمْ، إِنَّهُ وَلِيُّهُ وَالْقَادِرُ عَلَيْهِ.

به راستی! زمان ما، روزگاری است که ما را در میان سردمدارانی قرار داده که [توده] مردم با کینه‌ورزی نسبت به خاندان رسول خدا و جعل [احادیث] از سوی آنان [درود خدا بر آنان]، بدان حاکمان نزدیک می‌شوند [و تقرب می‌جویند] و همه [این قبیل] مردم [با دو وسیله] به آن گروه [کینه‌ورز] توسل می‌یابند؛ [یکی] یاد کردن خاندان [پیامبر] با همان چیزهایی که خداوند آن خاندان را از آن پیراسته و [دوم] انکار [و رد] هر فضیلتی، که از فضائل [و برتری‌های] آنان شمرده می‌شود و [این، ذات] خداوند یاری‌رسان است که از ذاتش درخواست داریم تا بر محمد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درود بفرستد و در عوض این [سردمداران] خارجی، حاکمان بهتری برای ما جایگزین کند؛ که او خود، سرپرست و توانای بر انجام آن است.

وَمَا حَمَلَنِي عَلَى تَحْرِيرِ هَذِهِ الرِّسَالَةِ أَنْ حَضَرْتُ مَجْلِسًا [الَّذِي] حَضَرَهُ أَعْيَانُ الْفُقَهَاءِ وَالْقُضَاةِ وَالْأُمَنَاءِ مِنَ الْمُرَكِّبِينَ وَغَيْرِهِمْ وَجَرَى بِحَضْرَتِهِمْ ذِكْرُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَانْتَدَبَ لَهُ عَيْنٌ مِنَ أَعْيَانِ الْفُقَهَاءِ فَقَالَ: كَانَ عَلِيٌّ لَا يَحْفَظُ الْقُرْآنَ!!<sup>(۳)</sup> وَهَذَا الشَّعْبِيُّ<sup>(۱)</sup> قَدْ نَصَّ عَلَيْهِ، فَقُلْتُ: أَوْ غَيْرَ هَذَا؛ فَإِنَّ الصَّحَابَةَ الَّذِينَ هُمْ

۱. والذي يظهر إن قراءة هذا اللفظ في المخطوطة ذو وجهين؛ وجه بالبدال ووجه بالراء؛ الدعاء والرعاة والأول جمع الداعي والثاني جمع الراعي بمعنى كل من ولي أمر قوم وأكثر ما يقال رعاة للولاء، فالأولى بالقراءة والأنسب: الرعاة بالراء المهملة. انظر: لسان العرب، ج ۱۴، ص ۳۲۶.

۲. في المخطوطة: يبدلنا والصحيح نظراً إلى المفهوم من النص كذا: أن يُبَدِّلَ لَنَا.

۳. روى الخطيب البغدادي في تاريخه (ج ۸، ص ۲۳۲ و ۲۳۳) أخبرني الخلال، حدثنا عبدالله بن

أَعْلَمُ بِذَلِكَ مِنَ الشَّعْبِيِّ، قَدْ شَهِدُوا لَهُ بِحِفْظِ الْقُرْآنِ وَهَذَا أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَبْدِ اللَّهِ ابْنَ حَبِيبِ السُّلَمِيِّ<sup>(٢)</sup>، سَيِّدُ الْقُرَّاءِ مِنَ التَّابِعِينَ قَرَأَ عَلَيْهِ<sup>(٣)</sup> وَلَهُ عَنْهُ حَرْفٌ مُجَرَّدٌ وَهُوَ أَحَدُ الرِّوَاةِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ بَهْدَلَةَ<sup>(٤)</sup>.

أحمد... حدثنا القاسم بن محمد بن عباد قال سمعت أبي يقول: لم يحفظ القرآن أحد من الخلفاء إلا عثمان بن عفان والمأمون. انتهى. نقل عبدالرحمن بن أبي بكر السيوطي عن الخطيب البغدادي: ... فائدة أخرج الخطيب في التاريخ بسنده عن محمد بن عباد قال لم يحفظ القرآن أحد من الخلفاء إلا عثمان بن عفان والمأمون. انظر إلى تاريخ الخلفاء، ج ١، ص ٢٤ و ٢٧٥ و تاريخ مدينة دمشق، ج ٣٣، ص ٢٨٨. جدير بالذكر ما قاله صاحب البداية والنهاية (ج ١٠، ص ٣٠٢) حيث قال: وروى الخطيب عن القاسم بن محمد بن عباد قال: لم يحفظ القرآن أحد من الخلفاء غير عثمان بن عفان والمأمون وهذا غريب جداً لا يوافق عليه فقد كان يحفظ القرآن عدة من الخلفاء. راجع أيضاً مختصر تاريخ دمشق

١. هو أبو عمرو عامر بن شراحيل الهمداني الكوفي. راجع تذكرة الحفاظ، ج ١، ص ٨٨-٧٩.
٢. من المطبوع المحقق من هذا الكتاب بالقاهرة أن قاتل الخبر محمد بن عباد بن عباد [الذي] لم يوثقه أحد. انتهى. أقول: ذكر الخطيب البغدادي محمد بن عباد بن عباد في تاريخه (ج ٢، ص ٣٥٦). وذكر الذهبي أبابكر وعمر بن الخطاب وعثمان بن عفان وأمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام وعددهم من حفاظ القرآن في الطبقة الأولى. راجع تذكرة الحفاظ، ج ١، ص ١٣-٢.
- قال الذهبي في تذكرة الحفاظ، ج ١، ص ٥٨ و ٥٩: أبو عبدالرحمن السلمي مقرئ الكوفة وعالمها، عبدالله بن حبيب بن ربيعة الكوفي... قرأ عليه عاصم... وكان رفيع المحل.
٣. قال الذهبي في نفس المصدر (ج ١، ص ٥٨): أبو عبدالرحمن السلمي... قرأ على عثمان وعلي... .
٤. للتعرف على عاصم بن بهدلة انظر إلى التعديل والتجريح (ج ٣، ص ١١١٨، ح ١١٢٩)؛ الثقات (ج ٧، ص ٢٥٦)؛ الجرح والتعديل (ج ٦، ص ٣٤٠، ح ١٨٨٧) والكواكب النيرات في معرفة من الروات الثقات (ج ١، ص ٤٧٣) و... . قال العلامة المجلسي في بحار الأنوار (ج ١٠٤، ص ٢٢٠) وقرأ عاصم جميع القرآن على أبي عبدالرحمن عبدالله بن حبيب السلمي وقرأ هو جميع القرآن على أمير المؤمنين أبي الحسن علي بن أبي طالب عليه السلام. للتعرف على عبدالله بن حبيب السلمي انظر إلى بيان الوهم والإيهام في كتاب الأحكام، ج ٥، ص ٥٥٧؛ موسوعة أطراف الحديث؛ موسوعة التخريج، نصب الراية لأحاديث الهداية مع حاشيته بغية الأملعي في تخريج الزيلعي وبحار الأنوار، ج ١٠٤، ص ٢٠٢.

آنچه مرا به نوشتن این رساله واداشت، حضورم در مجلسی بود که فقیهان، قاضی‌ها و امینان پارسا [و پاکیزگان] و ناپارسایان [همه] در آن حضور داشتند و یاد امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام بر زبان راندند، که یکی از فقیهان بزرگ [مجلس] به میان سخن پرید و [این‌چنین] گفت: علی علیه السلام قرآن را از بر نداشته و این شعبی <sup>(۱)</sup> [است که] آن را نوشته [و ذکر کرده] است.

گفتم: یا [شاید] غیر از این باشد [که تو می‌گویی]؛ زیرا صحابه که از شعبی داناتر هستند [همه] برای علی علیه السلام گواهی به از بر داشتن قرآن می‌دهند و این ابوعبدالرحمن عبدالله پسر حبیب سلمی، سرور قاریان از [طبقه] تابعین است که [قرآن را] بر علی علیه السلام قرائت کرده است و [تنها] از علی علیه السلام همین را دارد که قرآن را نزد علی علیه السلام خوانده است و هم، او یکی از روایانی است که از عاصم، پسر مهدله روایت می‌کند.

قال [عین من أعيان الفقهاء]: الشَّعْبِيُّ أَعْرَفُ بِهِ مِنْ غَيْرِهِ.  
فَقُلْتُ: إِنَّ الشَّعْبِيَّ لَمْ يَسْمَعْ مِنْهُ؛ إِنَّمَا رَأَاهُ رُؤْيَاً (۲) ثُمَّ ظَهَرَ مَيْلُهُ إِلَى أَعْدَائِهِ؛ طَمَعًا فِي الدُّنْيَا، فَمَا زَادَهُ كُلُّ مَا ذَكَرْتُهُ مِنْ ذَلِكَ إِلَّا تَمَادِيًا فِي الْبَاطِلِ.  
فَقِيهٌ كَفَتْ: شَعْبِيٌّ مِنْهُمْ أَكْثَرُ مِنْهُمْ.

گفتم: شعبی از علی علیه السلام چیزی نشنیده و فقط او را یک بار دیده است و آنگاه

۱. ابوعمرو، عامر بن شراحیل همدانی کوفی.

۲. قال في تهذيب التهذيب (ج ۵، ص ۶۰) نقلاً عن الدارقطني في العلل، لم يسمع الشعبي من علي إلا حرفاً واحداً ما سمع غيره كأنه عني ما أخرجه البخاري في الرجم عنه عن علي حين رجم المرأة قال: رجمتها بسنة النبي و... انتهى. انظر أيضاً «بلوغ المرام من أدلة الأحكام» (لابن حجر العسقلاني)، ج ۱، ص ۳۹۶، التعليقة ۲ وراجع: العلل (لدارقطني)، ج ۴، ص ۹۷ وفضائل أميرالمؤمنين علي بن أبي طالب، ص ۴۵۹، الرقم ۳۵۷.

به دلیل آزمندی به [متاع] دنیا، به دشمنان او مایل شده است و همه آن چه را ذکر کردم، باعث بر سقوط او در باطل شد.

ثُمَّ جَرَى فِي الْمَجْلِسِ ذِكْرُ بَنَاتِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله]؛ زَيْنَبَ وَرُقَيْيَةَ وَأُمَّ كُلثُومٍ<sup>(۱)</sup>  
 فَقَالَ بَعْضُهُمْ: إِنَّ الرُّوَاةَ لَيُنْكِرُونَ أَتَمَّنَّ بَنَاتُ خَدِيجَةَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله].  
 فَقُلْتُ: هُنَّ بَنَاتُهَا مِنْهُ، إِلَّا أَنَّ ذِكْرَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فِي الْأَخْبَارِ أَشْهَرُ وَفَضَائِلُهَا فِي  
 الرِّوَايَاتِ أَكْثَرُ.

[پس از این گفت و گو] در همین مجلس سخن از دختران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله  
 یعنی زینب و رقیه و ام کلثوم به میان آمد و برخی از آن بزرگان گفتند: راویان، این  
 دختران را دختران خدیجه از رسول خدا [نمی دانند] و انکار می کنند.  
 گفتم: آنان همه، دختران خدیجه از پیامبر صلی الله علیه و آله هستند؛ البته یادکرد فاطمه و  
 [یاد] برتری های او در اخبار و احادیث، مشهورتر و بیشتر است.

فَانْتَدَبَ بَعْضُ مَنْ اخْتَلَفَ إِلَيَّ قَدِيمًا وَطَالَتْ مُلَازِمَتُهُ لِي لِلتَّقَرُّبِ بِالنَّصَبِ إِلَى  
 بَعْضِ الْحَاضِرِينَ بِأَنَّ قَالَ: هَذَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَخَارِيُّ، قَدْ رَوَى فِي «الْجَامِعِ  
 الصَّحِيحِ» حَدِيثًا لِعُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله]  
 قَالَ: «أَفْضَلُ بَنَاتِي زَيْنَبُ».

[در این میان] یکی از حاضران مجلس - که از قدیم با من رفت و آمدی داشت  
 و به مدت طولانی ملازم من بود- برای تقرب به برخی از حاضران مجلس با دشمنی  
 نسبت به اهل بیت علیهم السلام، میان سخن پرید و گفت: محمد بن اسماعیل بخاری در

۱. روی المجلسي في البحار (ج ۲۲، ص ۳۶۷)، نقلاً عن قرب الإسناد عن هارون، عن ابن صدقة،  
 عن جعفر، عن أبيه عليه السلام قال: ولد لرسول الله صلی الله علیه و آله من خديجة سلام الله عليها: القاسم والطاهر وأم كلثوم  
 ورقية وفاطمة وزينب... وانظر أيضاً إلى نفس المصدر، ص ۳۷۶ و ۳۷۷، رقم ۲۴.

کتاب جامع صحیح، حدیثی را از عروۃ پسر زبیر از اسامه پسر زید روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: زینب برترین دختران من است.

فقلت: هذا الحديث في أيِّ موضعٍ من «الجامع» ذكره البخاريُّ؟

فقال: في كتابِ الفضائلِ.

فقلتُ بحضرةِ الجماعة: ألا تعلمُ أنّي جمعتُ هذا الكتابَ أربعَ مرّاتٍ، [و] صنّفتهُ أولاً على الرجالِ مِنَ الصحابةِ، ثُمَّ نقلتُ الرّقاعَ، ثُمَّ هدّيتهُ على الرجالِ، ثُمَّ رتّبتهُ وأملّيتهُ عليك وكتبتُ بإملائي؟

قال: نعم.

قلتُ: فوالله! ما مرّبي هذا الحديثُ في الكتابِ قطُّ.

گفتم: بخاری این حدیث را در کدام جای جامع خود ذکر کرده است؟!

گفت: بخش فضائل.

در حضور جمع گفتم: تو نمی دانی که من خود، این کتاب را چهار بار تحریر کردم، [و نخست] تصنیف آن را بر پایه مردانی که اصحاب [پیامبر] بودند استوار ساختم و سپس برگه های کاغذ [و یادداشت هایم] را [به نسخه ای دیگر] انتقال دادم و براساس رجال [راوی] تهذیب کرده [و به بررسی رجال اسناد پرداختم]؛ آنگاه مرتب ساختم و بر تو املا کردم و تو [آنها را] به املائی من نوشتی؟<sup>(۱)</sup>

گفت: آری.

---

۱. مراد حاکم این است که او کتاب جامع صحیح بخاری را چهار بار تحریر کرده و روایات هریک از صحابی را جداگانه نوشته و سپس آنها را به نسخه دیگری منتقل کرده است؛ پس از این، به بررسی رجال اسناد پرداخته و در نهایت پس از مرتب ساختن آنها با اسناد حدیث، بر شعبی املا کرده است.

گفتم: به خداوند سوگند! این حدیث در این کتاب، تاکنون به چشم من نیامده است.

فَقَالَ الصَّدْرُ - الْمُتَقَرَّبُ إِلَيْهِ بِذَلِكَ - لِلَّذِي ذَكَرَ هَذَا الْخَبَرَ: جَزَاكَ اللَّهُ عَنَّا خَيْرًا،  
فَالآنَ ظَهَرَ لِي وَصَحَّ عِنْدِي أَنَّكَ سُنِّيٌّ، مُتَعَصِّبٌ لِلسُّنَّةِ (۱).

فَقُمْتُ إِلَى بَيْتِ الْكُتُبِ وَأَخْرَجْتُ كِتَابَ «الْفَضَائِلِ» مِنَ «الْجَامِعِ» فَلَمْ أَجِدْ فِيهِ  
مِنْ فَضَائِلِ النِّسَاءِ غَيْرَ خَدِيجَةَ وَفَاطِمَةَ وَعَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُنَّ، فَحَمَلْتُ الْكِتَابَ إِلَى  
الْمَجْلِسِ وَدَفَعْتُهُ إِلَى الَّذِي ذَكَرَ الْحَدِيثَ. فَقُلْتُ: هَذَا [كِتَابُ] «الْفَضَائِلِ»، فَاطْلُبْ فِيهِ  
حَدِيثَ أُسَامَةَ؛ فَإِنِّي قَدْ طَلَبْتُهُ فَلَمْ أَجِدْهُ.

صدر - هم او که عده‌ای در این مجلس سعی داشتند تا با ذکر این حدیث، خود  
را بدو نزدیک کنند - به یادآورنده این خبر [در همین مجلس] گفت: خداوند به تو  
پاداش نیک عنایت فرماید، که اکنون برای من آشکار و ثابت شد که تو سنی راستین  
هستی و بر [یاری مذهب] سنت جدیت داری [و متعصب هستی].

پس [از این گفت. و گوها] به کتابخانه رفتم و بخش فضائل کتاب جامع  
صحیح [بخاری] را کاویدم و از برتری‌های زنان جز خبر فضائل خدیجه و فاطمه  
سلام الله علیهما و عایشه [چیزی] ندیدم؛ از این رو کتاب را به مجلس بردم و به هم او که  
آن خبر را در مجلس عنوان و ذکر کرده بود، دادم و گفتم: این کتاب فضائل است،  
حدیث اسامه را [که گفتمی در این بخش از کتاب جامع صحیح است] بیاور؛ چه من  
گشتم و آن را نیافتم.

فَأَخَذَ يَنْصَفِحُ مَرَّةً بَعْدَ أُخْرَى ثُمَّ قَالَ: لَعَلَّهُ فِي غَيْرِ «الْفَضَائِلِ»، فَإِنِّي لَا أَشُكُّ أَنَّهُ  
فِي الْكِتَابِ؟

۱. في المخطوطة: لسنة.

فقلتُ: والله ما خرَّج البخاريُّ هذا الحديثَ قطُّ.

او كتاب را گرفت و چند بار ورق زد [چون چیزی نیافت گفت] شاید در بخش دیگری [از جامع صحیح] باشد که بی شک در این کتاب موجود است.

گفتم: به خدا سوگند! بخاری اصلاً این حدیث را نقل نکرده است.

ثُمَّ إِنِّي بَعْدَ افْتِرَاقِنَا عَنِ الْمَجْلِسِ صَلَّيْتُ صَلَاةَ الْمَغْرِبِ وَقَعَدْتُ إِلَى نَصْفِ اللَّيْلِ ثُمَّ أَصْبَحْتُ سَحْرًا وَقَعَدْتُ إِلَى وَقْتِ الْإِقَامَةِ وَبَعْدَ انْصِرَافِي مِنَ الْمَسْجِدِ قَعَدْتُ إِلَى وَقْتِ صَلَاةِ الْعَصْرِ، حَتَّى نَظَرْتُ فِي الْكِتَابِ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ نَظْرًا شَافِيًا فَلَمْ أَجِدْ لِلْحَدِيثِ فِيهِ أَثْرًا.

وَقَدْ كُنْتُ سَأَلْتُهُ مَنْ كَانَ [يُرْوِي عَنْ] <sup>(۱)</sup> عُرْوَةَ فِي إِسْنَادِ هَذَا الْحَدِيثِ؟

فَقَالَ: مِنْ حَدِيثِ الزُّهْرِيِّ عَنِ عُرْوَةَ.

از این رو پس از پایان یافتن مجلس و خواندن نماز مغرب، تا نیمه شب و سحرگاه و تا زمان اقامه نماز ظهر و [حتی] تا وقت نماز عصر، نشستم و به طور کامل از ابتدا تا پایان، کتاب را کاویدم و هیچ نشانی از این حدیث در آن نیافتم.

از او پرسیدم، چه کسی در اسناد این حدیث [از] عروه [روایت می کند]؟

در پاسخ گفت: حدیث زهری از عروه.

فَرَجَعْتُ إِلَى كِتَابِ أَبِي عَلِيٍّ الْحَافِظِ فِي الزُّهْرِيِّ عَنِ عُرْوَةَ فَلَمْ أَجِدْهُ فِيهِ فَطَلَبْتُهُ فِي مُسْنَدِ أَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ لِلْحَسَنِ بْنِ سَفِيَانَ فَلَمْ أَجِدْ فِيهِ فَنَجَلَسْتُ وَأَنَا مُفَكِّرٌ فِيهِ فَذَكَرْتُ أَنِّي جَمَعْتُ فِي الرَّقَاعِ لِكِتَابِ الْإِكْلِيلِ <sup>(۲)</sup> فَضَلَّ زَيْنَبَ فَعَدَوْتُ أَطْلُبُهُ فَوَجَدْتُ فِيهِ

۱. في المخطوطة: وَقَدْ كُنْتُ سَأَلْتُهُ مَنْ كَانَ عُرْوَةَ فِي إِسْنَادِ هَذَا الْحَدِيثِ؟ كَتَبَ أُخْرَى.

۲. قال في هدية العارفين (ج ۲، ص ۵۹) أكليل في الحديث وقال عمر رضا كحالة في معجم المؤلفين... من تصانيفه الكثيرة المستدرک، تاریخ نيسابور، الأكليل في الحديث وتراجم الشيوخ

بخطی هذا الحديث من يحيى بن أيوب.

وساعي [كذا]: حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بَلْحَيْبٍ بَغْدَادِيٌّ مِنْ أَصْلِ كِتَابِهِ: حَدَّثَنَا أَبُو إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ السَّلَمِيِّ، حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ، أَنبَأَ يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ، حَدَّثَنَا ابْنُ الْهَادِ، حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله]: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله]، لَمَّا قَدِمَ الْمَدِينَةَ خَرَجَتْ ابْنَتُهُ زَيْنَبُ مِنْ مَكَّةَ مَعَ كِنَانَةَ أَوْ ابْنِ كِنَانَةَ، فَخَرَجُوا فِي أَثَرِهَا. فَأَدْرَكَهَا هَبَّارُ بْنُ الْأَسْوَدِ فَلَمْ يَزَلْ يَطْعَنُ بِعَيْرِهَا بِرُحْمَةٍ حَتَّى صَرَخَتْ وَأَلْقَتْ مَا فِي بَطْنِهَا وَأَهْرَيْقَتْ دَمًا، فَحَمِلَتْ فَاشْتَجَرَ<sup>(۱)</sup> فِيهَا بَنُو هَاشِمٍ وَبَنُو أُمَيَّةَ فَقَالَتْ بَنُو أُمَيَّةَ: نَحْنُ أَحَقُّ بِهَا وَكَانَتْ تَحْتَ ابْنِ عَمِّهِمْ ابْنِ الْعَاصِ<sup>(۲)</sup> فَكَانَتْ عِنْدَ هِنْدِ بِنْتِ رَبِيعَةَ وَكَانَتْ تَقُولُ لَهَا هِنْدُ: هَذَا فِي سَبَبِ أَبِيكَ.

[برای یافتن پاسخ] به کتاب حافظ ابوعلی، در باب زهری از عروه، مراجعه کردم و چیزی نیافتم و نیز در مسند اسامه پسر زید، اثر حسن، پسر سفیان چیزی نیافتم. در اندیشه این کار بودم؛ ناگاه به یادم آمد که در یادداشت‌های کتاب *اکلیل*، فضل و برتری زینب علیها السلام را گرد آورده‌ام؛ پس آن قدر گشتم تا سرانجام این حدیث را به خط خودم از یحیی پسر ایوب یافتم.

سماع من از این حدیث، چنین است: ابو حسین عبیدالله پسر محمد بلخی در بغداد برای ما از اصل کتابش حدیث روایت کرد، ابواسماعیل پسر محمد اسماعیل

وفضائل فاطمة الزهراء. انظر إلى معجم المؤلفين (عمر كحالة)، ج ۱۰، ص ۲۳۸ و ۲۳۹.

۱. اشتجر القوم بمعني تشاجروا.

۲. قال في البحار، ج ۲۲، ص ۳۶۷: ... وتزوج أبو العاص بن الربيع - وهو رجل من بني أمية - زينب... إنتهى. انظر أيضاً إلى أنساب الأشراف، ص ۳۹۷ وجامع الأصول في أحاديث الرسول، ج ۱۲، ص ۸۶۱ والآحاد والمثاني، ج ۵، ص ۱۵۶.

سُلمی برای ما حدیث گفت، سعید پسر ابومریم برای ما حدیث گفت، یحیی پسر ایوب او را خبر داده، این هاد برای ما حدیث گفت، عمر پسر عبدالله پسر عروه پسر زبیر برای من حدیث روایت کرد، از عروه پسر زبیر، از همسر پیامبر صلی الله علیه و آله، عایشه که گفت: چون پیامبر صلی الله علیه و آله [از مکه خارج شد و] به مدینه آمد، دخت او زینب هم [از مکه به سوی مدینه] به همراه کنانه یا ابن کنانه، همگی خارج شدند.

هبار پسر اسود به زینب برخورد و با نیزه خود آن قدر به شتر او زد که زینب به زمین سقوط کرد و بجهاش در شکم سقط و خودش دچار خونریزی شد و او را حمل کردند و [در پی این رخداد] میان بنی هاشم و بنی امیه مشاجره درگرفت. بنوامیه قائل بودند که نسبت به زینب - همسر پسرعموی خود، ابن عاص - سزاوارترند. زینب هم نزد هند، دختر ربیعہ بود و او پیوسته به دختر پیامبر صلی الله علیه و آله می گفت: این [اتفاقاتی] که برای تو پیش آمد، به تلافی پدرت است [و پدرت سبب این پیشامدها است].

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَزَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ: «أَلَا تَنْطَلِقُ فَتَجِيءُ بِنَزِينِ؟»

قَالَ: «بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ!»

قَالَ: «خُذْ خَاتَمِي فَأَعْطِهَا إِيَّاهُ»

فَانطَلَقَ مَرَّةً وَقَالَ مَرَّةً (۱) فَتَرَكَ بَعِيرَهُ (۲) فَلَمْ يَزَلْ يَنْطَلِقُ حَتَّى لَقِيَ رَاعِيًا فَقَالَ:

لِمَنْ تَرَعِي؟

۱. جمله «قال مرّة» لیست فی المصادر الحدیثیة فراجع مثلاً المستدرک علی الصحیحین ج ۲، ص ۲۱۹

و ج ۴، ص ۴۶.

۲. البعیر: بفتح الأوّل وکسر الثانی وسکون الثالث قال الجوهری هو الإبل بمنزلة الإنسان من الناس یقال هو للجمل والناقة. انظر إلى مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۲۷ وأيضاً کتاب العین، ج ۲، ص ۱۳۱؛ ولسان العرب، ج ۴، ص ۷۱.

قال: «لا بن العاص».

قال: «فلمن هذه الغنم؟»

قال: «لزینب بنت محمد صلّى الله عليه وآله».

فسار معه شيئاً ثم قال له: «هل لك أن أعطيك شيئاً تعطيتها إياه ولا تذكره

لأحد؟»

قال: «نعم».

رسول خدا ﷺ به زید پسر حارثه فرمود: آیا نمی‌روی زینب را نزد من

بیاوری؟

گفت: آری ای رسول خدا!

فرمود: انگشترم را بگیر و به ابن عاص بده. زید رفت و راوی گوید: و

شترش را رها کرد و [به دنبال شتر] به آرامی می‌رفت تا اینکه به چوپانی برخورد

کرد، از چوپان پرسید برای چه کسی کار می‌کنی؟

گفت: برای ابن عاص.

گفت: این گوسفندها از کیست؟

گفت: از زینب، دختر محمد ﷺ است.

[زید] کمی به همراه او راه رفت؛ سپس بدو گفت: اگر چیزی به تو بدهم که

آن را به زینب بدهی و کسی را آگاه نکنی، آیا این کار را می‌کنی؟

گفت: آری.

فأعطاه الخاتم فانطلق الراعي، فأدخل غنمه وأعطاه الخاتم فعرفته.

فقالت: «من أعطاك هذا؟»

قال: «رجل».

قالت: «وأيّن تركته؟»

قال: «بمكان كذا و كذا».

قال: فسكنت حتى إذا كان الليل خرجت إليه فلما جاءتة قال لها: «إركبي»

- بين يديه على بعيره - .

قالت: «لا، ولكن إركب أنت بين يدي» فركب وركبت وراءه حتى أتت،

فكان رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: «هي أفضل بناتي [التي] أصيبت في»<sup>(١)</sup>.

فبلغ ذلك علي بن الحسين فانطلقت إلى عروة فقال: «ما حديث بلغني عنك

تحدث به، تنتقص فيه حق فاطمة - وقال مرة - تنتقص فاطمة؟»

١. [والسند لا بأس به من أجل يحيى بن أيوب وهو الغافقي: حسن الحديث إذا لم يخالف ولا مخالفة هنا بحمد الله]. راجع: فتح الباري، ج ٧، ص ٨٢؛ الأحاد والمثاني، ج ٥، ص ٣٧٣؛ الذرية الطاهرة النبوية، ص ٧٢؛ التاريخ الصغير، ج ١، ص ٣٤؛ تاريخ مدينة دمشق، ج ٣، ص ١٤٧؛ تاريخ الإسلام، ج ٢، ص ١٢٢؛ البداية والنهاية، ج ٣، ص ٤٠٠؛ دلائل النبوة؛ معرفة أحوال صاحب الشريعة، ص ١٥٦؛ ذخائر العقبى، ص ١٥٨؛ المستدرک على الصحيحين، ج ٢، ص ٢١٩ و ج ٤، ص ٤٦ وأيضاً رواه في المعجم الأوسط، (ج ٥، ص ٨٠) على نحو: «زينب خير بناتي أصيبت في» ورواه أيضاً في المعجم الكبير، (ج ٢٢، ص ٤٣١) هي خير بناتي أصيبت في. قال في فتح الباري، ج ٧، ص ٣٧١: قوله: فمن أغضبها أغضبني، استدلل به السهيلي على أن من سبها... وفيه اثنا [= فاطمة] أفضل بنات النبي وأما ما أخرجه الطحاوي وغيره من حديث عائشة في قصة مجيء زيد بن حارثة بزینب بنت رسول الله ﷺ من مكة وفي آخره قال النبي ﷺ: «هي أفضل بناتي أصيبت في»، فقد أجاب عنه بعض الأئمة - بتقدير ثبوته - بأن ذلك كان متقدماً ثم وهب الله لفاطمة سلام الله عليها من الأحوال السننية والكمال ما لم يشاركها أحد من نساء هذه الأمة مطلقاً... وقد مضى تقرير أفضليتها في ترجمة مريم من حديث الأنبياء... إنتهى. قال ابن خزيمة في صحيحه (ج ٤، ص ١٧٤) ذيل قول رسول الله ﷺ، حيث قال ﷺ: أتاني جبرئيل، فقال لي أشعر بالتلبية، فاتها شعار الحج؛ قال أبو بكر هذه اللفظة، فاتها شعار الحج من الجنس الذي كنت أعلمت أن العرب قد تقول: إن أفضل العمل كذا وإنما تريد من أفضل وخير العمل كذا وإنما تريد من خير العمل والنبي ﷺ إنما أراد بقوله: فاتها شعار الحج، أي من شعار الحج.

فَقَالَ عُرْوَةُ: «وَاللَّهِ! إِنِّي لَا أَحِبُّ أَنْ لِي مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَأَنِّي أَنْتَقِصُ فَاطِمَةَ حَقًّا لَهَا وَأَمَّا بَعْدَ ذَلِكَ فَلَيْتَ لَكَ أَنْ لَا أُحَدِّثَ بِهِ أَبَدًا»<sup>(۱)</sup>.

پس انگشتر [پیامبر] را به چوپان داد.

چوپان رفت و گوسفندان را در آغل کرد و انگشتر را به زینب داد و زینب هم انگشتر را شناخت.

زینب گفت: این را چه کسی به تو داد؟

گفت: مردی.

زینب گفت: او را کجا ترک کردی؟

گفت: در فلان جای.

گفت: زینب تا شب همان جای ساکن شد؛ سپس به سوی او حرکت کرد تا بدو رسید. آن مرد از زینب خواست تا جلوی او بر شتر سوار شود؛ اما زینب از او خواست تا آن مرد جلوی او سوار شود؛ پس نخست آن مرد سوار شد و زینب پشت سر او سوار شد تا اینکه به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید و پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره دخترش پیوسته می فرمود: «زینب برترین دختران من است که به خاطر من متحمل سختی‌هایی شد».

[خبر] این رخداد به [گوش امام] علی بن حسین عَلَيْهِمَا السَّلَام رسید؛ پس به سوی عروه رهسپار شد و بدو فرمود: آن چه حدیثی بود از تو، به گوشم رسید، که در آن، حق فاطمه سلام الله علیها را کاسته بودی؟ و یک بار دیگر فرمود: آیا حق او را می‌گاهی؟!

---

۱. انظر إلى المعجم الأوسط، ج ۵، ص ۸۰؛ والمعجم الكبير، ج ۲۲، ۴۳۱؛ ومعرفة الصحابة، ج ۲۲، ص ۲۲۲.

عروه گفت: به خدا سوگند! دوست ندارم باختر و خاور جهان از آن من باشد، اما حق فاطمه را نادیده انگارم. از این پس دیگر، هیچ سخنی از آن حدیث به زبان نخواهم آورد.

فَلَمَّا وَجَدْتُ هَذَا الْحَدِيثَ عَلِمْتُ أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ شَرْطِ الصَّحِيحِ لِلْبُخَارِيِّ وَلَا [لـ]مسلم<sup>(١)</sup>؛ فَإِنَّ يَحْيَىٰ بْنَ أَيُّوبَ إِذَا تَفَرَّدَ بِشَيْءٍ لَا يُذَكَّرُ؛ وَإِنَّمَا ذَكَرَ فِي الشُّوَاهِدِ فِي أَحَادِيثٍ مَعْدُودَةٍ؛ وَالْإِسْنَادُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمَهَادِ شَاذٌ بِمَرَّةٍ وَلَا أَعْلَمُ فِي كِتَابِ الْجَامِعِ الصَّحِيحِ لِلْبُخَارِيِّ وَفِي الْمَسْنَدِ الصَّحِيحِ لِمُسْلِمٍ مِنْ حَدِيثِ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ عُرْوَةَ عَنْ جَدِّهِ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ إِلَّا حَدِيثًا وَاحِدًا فِي الشُّوَاهِدِ وَقَدْ اتَّفَقَا عَلَىٰ إِخْرَاجِهِ:

حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الصَّنَعَاتِيُّ، حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ، حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ، حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُرْوَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ عُرْوَةَ وَالْقَاسِمَ يَحْدِثَانِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: طَيَّبْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ [وَأَلَّهُ] حُرْمَةَ حِينَ أَحْرَمَ وَلِحَلِّهِ حِينَ أَحَلَّ قَبْلَ أَنْ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ. (٢) رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ فِي الْجَامِعِ الصَّحِيحِ

١. في المخطوطة كذا: البخاري ومسلم ولكن أظن أن الصواب كذا: للبخاري ومسلم. قال الحاكم في المستدرک، ج ٤، ص ٤٦. بما هذا نصه: هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین ولم یخرجاه.

٢. الحدیث فی السیرة النبویة (ج ٤، ص ٢٢٥) بهذا اللفظ: طیبیت رسول الله بیدی هاتین حرمة حین أحرم ولحله قبل أن یطوف بالبيت وفي البداية والنهاية (ج ٥، ص ١٣٣) بهذه العبارة: طیبیت رسول الله بیدی هاتین حرمة حین أحرم ولحله أن یطوف بالبيت وفي اختلاف الحدیث (ص ٤٨٠) وجدته كذا: طیبیت رسول الله لإحرامه قبل أن یحرم ولحله قبل أن یطوف بالبيت. الجمع بین الصحیحین، ج ٤، ص ٢٠؛ السنن الكبرى (للبیهقي)، ج ٥، ص ٣٣؛ صحیح مسلم، ج ٦، ص ١٣٨-١٣٦؛ صحیح البخاری (دار ابن کثیر)، ج ٢، ص ٥٥٨؛ صحیح البخاری، ج ٦، ص ٨٩؛ وفي مسند الصحابة فی الكتب التسعة (ج ٨، ص ٤٩٠) نقلاً عن مسند أحمد برقم ٢٦١٢٠ بهذا الاسناد: روح ابن جریج أخبرني عمر بن عبد الله بن عروة أنه سمع عروة والقاسم یخبران عن عائشة قالت: طیبیت رسول الله بیدی بذریعة لحجة الوداع للحل والإحرام حین أحرم وحین رمی جمرة

عن عثمان بن الهيثم أو مُحَمَّدَ عنه، عن ابن جريج. (۱)

چون این حدیث را یافتیم، دانستم که شرط [صَحَّتْ جَامِع] صحیح بخاریو مسلم را ندارد؛ زیرا اگر یحیی پسر ایوب در نقل روایتی تنها باشد [از سوی این دو محدث] از او یادی نمی‌شود؛ و از یحیی به تنهایی، در احادیثی که به عنوان شاهد ذکر شده باشد، یاد می‌شود و نقل از یزید پسر عبدالله پسر هاد، به کلی شاذ [و نادر] است و کتاب جامع صحیح بخاری و مُسند صحیح مسلم، از حدیث عمر پسر عبدالله پسر عروه، از جدش، عروه پسر زبیر فقط یک حدیث را در [شمار] شواهد می‌شناسم و آن دو [=مسلم و بخاری] بر اخراج این حدیث اتفاق دارند.

ابو عباس مُحَمَّد پسر یعقوب ما را حدیث گفت، مُحَمَّد پسر اسحاق صنعانی ما را حدیث گفت، رَوْح پسر عباده ابن جُرَیج (۲) ما را حدیث گفت، عمر پسر عبدالله پسر عروه حدیث گفت ما را [و] گفت: از عروه و قاسم شنیدم که از عایشه حدیث بازگو می‌کردند که او می‌گفت: «خوشبو کردم رسول خدا را پیش از احرام و پس از آن، پیش از اینکه کعبه را طواف کند». بخاری این حدیث را در *الجامع الصحیح* از عثمان پسر هیثم یا پسر مُحَمَّد [به روایت] از او، از ابن جُرَیج روایت کرده است.

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ جَعْفَرِ الْقَطِيعِيِّ، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ، حَدَّثَنِي أَبِي، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ، أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ

---

العقبة يوم النحر قبل أن يطوف بالبیت. إنتهى. راجع لهذا الحديث أيضاً: مسند أحمد (مؤسسة قرطبة)، ج ۶، ص ۲۴۴.

۱. انظر إلى الصحيح للبخاري، ج ۸، ص ۲۹۹.

۲. هو ابوالوليد عبدالملك بن عبدالعزيز بن جريج الأموي ولد سنة ۸۰ في مكة ومات بها سنة ۱۵۰ ودفن فيها. انظر: رجال الشيخ الطوسي (طبع نجف)، ص ۲۳۳؛ رجال الكشي (طبع ۱۴۰۴ق)، ص ۶۸۷؛ معجم السيد الخوئي رحمته الله، ج ۱۱، ص ۱۹ والكافي، ج ۵، ص ۴۵۱.

الزُّبَيْرُ والقاسم بن مُحَمَّدٍ أُمَّهَا أَخْبَرَاهُ لَهُ عَنْ عَائِشَةَ (١) أُمَّهَا قَالَتْ: «طَيَّبْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] بِيَدَيَّ هَاتَيْنِ لِحْرَمِهِ حِينَ أَحْرَمَ وَلِحَلِّهِ حِينَ أَحَلَّ قَبْلَ أَنْ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ» (٢).

احمد پسر جعفر قطيعي به ما خبر داد، عبدالله پسر احمد پسر حنبل برای ما حديث گفت، پدرم برای من حديث گفت، محمد پسر بكر برای ما حديث گفت، ابن جريج از عمر پسر عبدالله پسر عروه پسر زبير ما را خبر داد و قاسم پسر محمد كه آن دو وی را خبر دادند از عایشه كه گفت: «رسول خدا را با دو دست خود، پیش از احرام و پس از احرام، قبل از طواف خانه [كعبه] خوشبو كردم».

رواه مسلمٌ في المسند الصحيح عن مُحَمَّد بن حاتم بن ميمون وعبد بن حميد، عن مُحَمَّد بن بكر وليس في الكتابين [أعني] الصحيحين لعمر بن عبدالله بن عُرْوَةَ،

١. نفس المصدر.

٢. الحديث في السيرة النبوية (ج ٤، ص ٢٢٥) بهذا اللفظ: طَيَّبْتُ رَسُولَ اللَّهِ بِيَدَيَّ هَاتَيْنِ لِحْرَمِهِ حِينَ أَحْرَمَ وَلِحَلِّهِ قَبْلَ أَنْ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ وَفِي الْبَدَايَةِ وَالنِّهَايَةِ (ج ٥، ص ١٣٣) بهذه العبارة: طَيَّبْتُ رَسُولَ اللَّهِ بِيَدَيَّ هَاتَيْنِ لِحْرَمِهِ حِينَ أَحْرَمَ وَلِحَلِّهِ أَنْ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ وَفِي اخْتِلَافِ الْحَدِيثِ (ص ٤٨٠) وجدته كذا: طَيَّبْتُ رَسُولَ اللَّهِ لِأِحْرَامِهِ قَبْلَ أَنْ يَحْرِمَ وَلِحَلِّهِ قَبْلَ أَنْ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ ثُمَّ رَاجَعَ وَانظُرْ إِلَى الْجَمْعِ بَيْنَ الصَّحِيحَيْنِ، ج ٤، ص ٢٠؛ السنن الصغیر (للبیهقي، موقع جامع الحديث)، ج ٣، ص ٤٣١؛ السنن الكبرى (للبیهقي)، ج ٥، ص ٣٣؛ صحيح مسلم، ج ٦، ص ١٣٨-١٣٦؛ صحيح البخاري (دار ابن كثير)، ج ٢، ص ٥٥٨؛ صحيح البخاري، ج ٦، ص ٨٩؛ وفي مسند الصحابة في الكتب التسعة (ج ٨، ص ٤٩٠) نقلاً عن مسند أحمد بالرقم ٢٦١٢٠ بهذا الاسناد: روح ابن جريج أخبرني عمر بن عبدالله بن عروة أنه سمع عروة والقاسم يخبران عن عائشة قالت: طَيَّبْتُ رَسُولَ اللَّهِ بِيَدَيَّ بِذَرِيرَةِ لِحْجَةِ الْوَدَاعِ لِلْحَلِّ وَالْإِحْرَامِ حِينَ أَحْرَمَ وَحِينَ رَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ يَوْمَ النِّحْرِ قَبْلَ أَنْ يَطُوفَ بِالْبَيْتِ. انتهى. راجع لهذا الحديث أيضاً: مسند أحمد (مؤسسة قرطبة)، ج ٦، ص ٢٤٤. وانظر أيضاً إلى الصحيح للبخاري (المكتبة العصرية، ١٤٣١ق)، ص ١٠٧١، الحديثين ٥٩٢٢ و ٥٩٢٣، اللذين مضمونها واحد.

عن عُرْوَةَ، غير هذا الواحد.<sup>(۱)</sup>

این خبر را مسلم در مسند صحیح از محمد پسر حاتم پسر میمون و عبد پسر حمید، از محمد پسر بکر روایت کرده است و در دو کتاب صحیح [بخاری و مسلم] به جز این خبر از عمر پسر عبدالله پسر عروه، از عروه خبر دیگری [موجود] نیست. و أمّا حدیث ابن ابی مریم عن یحییٰ بن ایوب - الَّذِي قَدَّمْتُ ذِكْرَهُ - فَإِنِّي قَرَأْتُهُ فِي مَا أَجَازَهُ لِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْجَوْهَرِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي مَرْيَمَ، بَنَحْوِ مَنْ السِّيَاقَةِ الَّتِي رَوَيْتُهَا عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْبَلْخِيِّ فِي آخِرِ الْحَدِيثِ: قَالَ أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ: هَذِهِ اللَّفْظَةُ «أَفْضَلُ بَنَاتِي»، مَعْنَاهُ: أَيُّ مَنْ أَفْضَلُ بَنَاتِي؛ لِأَنَّ الْأَخْبَارَ ثَابِتَةَ صَحِيحَةً عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ [وَأَلَهُ] أَنَّ فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَنَّ فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَكَذَلِكَ ثَابِتٌ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، أَنَّهُ قَالَ لِفَاطِمَةَ: «إِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ إِلَّا مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ»<sup>(۲)</sup>.

اما حدیث ابن ابی مریم را از یحیی پسر ایوب - همانی که پیش از این از او یاد کردم - در اجازه محمد پسر عبدالله جوهری به من، از محمد پسر اسحاق از محمد پسر یحیی از سعید پسر ابی مریم به مانند همان سیاقی که از ابو حسن بلخی روایت کردم، خواندم که در پایان حدیث [آمده است] ابوبکر محمد، پسر اسحاق گفت: «این لفظ «أفضل بناتي»<sup>(۳)</sup> به معنی «من أفضل بناتي»<sup>(۴)</sup> است؛ زیرا اخبار صحیح و ثابتی از

۱. [حدیث صحیح].

۲. لم يرد الاستثناء في صحيح البخاري ومسلم كما أنه مخالف لإجماع الطائفة الإمامية ومقالات بعض العامة كابن عبد البر في الاستيعاب، ج ۴، ص ۱۸۹۳ والألوسي في روح المعاني، ج ۳، ص ۲۰۶ كما مر في أول مقدمة آية الله النجفي رحمته الله على الكتاب.

۳. برترین دخترانم.

۴. از برترین دخترانم.

پیامبر صلی الله علیه و آله [نقل شده که فرمود: ] به راستی فاطمه سرور زنان بهشتی است و [هم او] سرور زنان این امت است؛ و همچنین [به نقل از] پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت است که او در [شأن] فاطمه فرمود: «به راستی! فاطمه سرور زنان بهشتی است مگر [نسبت به] مریم، دختر عمران».

وقد أملتُ - في هذا الجنس أن العرب تقول: «أفضل» [و] تُريدُ من أفضلٍ - في كُتبي ما في بَعْضِهِ الغُنْبِيَّةُ<sup>(۱)</sup> والكِفايَةُ إن شاء الله، فيكفَ يجوزُ أن يُفضَلَ من نِساءِ هذه الأُمَّةِ عليَ فاطمةَ عليها السلام؟

در همین مقوله در برخی از کتاب‌های خود - که به خواست خدا بی‌نیاز کننده و بسنده است - املا کرده‌ایم که [قوم] عرب می‌گویند «أفضل» و اراده می‌کند «من أفضل»؛ پس چگونه ممکن است که زنان این امت بر فاطمه عليها السلام برتری داشته باشند؟!

وَقَدْ صَحَّحَتِ الروايَةُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] كَانَ يَقُومُ إِلَيْهَا وَيَسْتَقْبِلُهَا وَيُقَبِّلُ يَدَهَا كُلَّمَا دَخَلَتْ عَلَيْهِ إِجْلَالًا بِذَلِكَ لِأُمَّهَا خَدِيجَةَ.

ثُمَّ لَهَا كَمَا حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الصَّنَعَائِي، حَدَّثَنَا عَثْمَانُ بْنُ عَمْرٍ، حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ، عَنْ مَيْسَرَةَ بْنِ حَبِيبٍ، عَنِ الْمُنْهَالِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ عَائِشَةَ بِنْتِ طَلْحَةَ، عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: «مَا رَأَيْتُ أَحَدًا كَانَ أَشْبَهَ كَلَامًا وَحَدِيثًا مِنْ فَاطِمَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] وَكَانَتْ إِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهِ رَحَّبَ بِهَا وَقَامَ إِلَيْهَا، فَأَخَذَ بِيَدِهَا وَقَبَّلَ يَدَهَا وَأَجْلَسَهَا فِي مَجْلِسِهِ. وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] إِذَا دَخَلَ عَلَيْهَا رَحَّبَتْ وَقَامَتْ وَأَخَذَتْ بِيَدِهِ فَقَبَّلَتْهُ، فَدَخَلَتْ عَلَيْهِ مِنْ مَرَضِهِ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ فَرَحَّبَ بِهَا وَقَبَّلَهَا وَأَسَرَّ إِلَيْهَا فَبَكَتْ، ثُمَّ أَسَرَّ إِلَيْهَا فَضَحِكَتْ،

۱. انظر إلى المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۴۷ و صحیح ابن خزيمة، ج ۴، ص ۱۷۴.

فقلت: كنت أحسبُ لهذه المرأة فضلاً، فإذا هي منهنَّ، بينا هي تبكي إذ هي تضحك، فسألتها فقالت: إني [إن أخبرت بسر رسول الله] إذا لبدرة<sup>(۱)</sup>. فلما توفى رسول الله صل الله عليه وآله، سألتها فقالت: أسر إلي وأخبرني أنه ميت فبكت، ثم أسر إلي وأخبرني أنني أول أهله حوقاً به<sup>(۲)</sup>.

و [در] روایت صحیح [وارد شده است] که هرگاه فاطمه علیها السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد می شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله برای بزرگداشت مادرش خدیجه، به پیشواز او می آمد و در مقابلش می ایستاد و دستش را می بوسید.

همین روایت را [محدثانی روایت کرده اند، از جمله]، ابوعباس محمد پسر یعقوب، محمد پسر اسحاق صنعانی، عثمان پسر عمر، [و هم] اسرائیل از میسره پسر حبیب از منهل پسر عمرو از عایشه دختر طلحه از ام المؤمنین<sup>(۳)</sup> عایشه که هم او گفت: «کسی را از فاطمه، شبیه تر به پیامبر صلی الله علیه و آله از لحاظ سخن گفتن ندیدم، هرگاه بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد می شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به او خوشامد می گفت و در مقابل او می ایستاد و دستش را می گرفت و می بوسید و او را در جای خود می نشاند؛ و هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله بر فاطمه - سلام الله علیها - وارد می شد، فاطمه سلام الله علیها هم [به پیامبر] خوشامد می گفت و می ایستاد و دستش را می گرفت و می بوسید. فاطمه

۱. أي من لا يستطيع كتم سره، جمعه: بذر. يقال: «فلان من المذايع البذر» أي: مُفْسٍ للأسرار.

راجع: أقرب الموارد في فصح العربية والشوارد، ج ۱، ص ۱۵۳.

۲. انظر إلى الأدب المفرد، ج ۱، ص ۳۲۶؛ السنن الكبرى، ج ۵، ص ۳۹۲؛ جامع الأصول، ج ۹،

ص ۱۲۹؛ السنن (للترمذي)، ج ۱۲، ص ۳۷۳؛ السنن الكبرى (للسائي)، ج ۵، ص ۳۹۱ و ۳۹۲؛

المسند (لإسحاق بن راهويه)، ج ۵، ص ۸؛ مسند الصحابة في الكتب التسعة، ج ۱۳، ص ۹۲ والسنن

(للترمذي)، ج ۵، ص ۷۰۰.

۳. به تصور اهل سنت، ام المؤمنین کنیه عایشه است.

سلام الله عليها در زمان بیماری پیامبر، که در همان حال پیغمبر چشم از جهان فرو بست، بر او وارد شد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او خوشامد گفت و او را بوسید و در گوش فاطمه عليها السلام رازی نجوا کرد که فاطمه عليها السلام گریست؛ سپس سخن دیگری در گوش او زمزمه کرد که فاطمه عليها السلام خندان شد.

[عایشه می گوید: با دیدن گریه و خنده فاطمه] گفتم: برای این زن برتری و فضلی [دیگر] قائل بودم [چه شد که این گونه رفتاری از او سر زد؟] در همان حین که می گرید، می خندد. از فاطمه عليها السلام علت آن را جويا شدم.

فرمود: به راستی [اگر تو را از راز رسول خدا آگاه سازم] بذر<sup>(۱)</sup> خواهم بود. چون پیامبر صلی الله علیه و آله جان به جان آفرین تسلیم فرمود، [دوباره] از فاطمه عليها السلام علت [گریه و خنده] را جويا شدم. دخت پیامبر فرمود: رازی به من گفت و آن این که به زودی با جهان وداع خواهد کرد؛ این بود که من گریستم. پس از آن، دوباره رازی به من فرمود که من [=فاطمه] نخستین کس از خانواده اش هستم که بدو خواهد پیوست.

هذا حديثٌ صحيحٌ الإسنادِ على شرطِ الشَّيْخَيْنِ صَاحِبِي الصَّحِيحِ، فَإِنَّ رُؤَاةَهُ كُلَّهُمْ ثِقَاتٌ<sup>(۲)</sup> و تفسیر قولها: «إِنِّي إِذَا لَبَدْرَةٌ» مُفَسَّرٌ فِي الصَّحِيحِينَ: إِنِّي إِنْ أَخْبَرْتُ بِسِرِّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَبَدْرَةٌ.

وهذا الحديثُ يُصَرِّحُ بِأَنَّ فَاطِمَةَ كَانَتْ أَعْلَمَ وَأَفْقَهَ مِنْ عَائِشَةَ؛ إِذْ لَمْ تُخْبِرْ بِالسِّرِّ فِي حَيَاةِ مَنْ أَسَرَ إِلَيْهَا، ثُمَّ أَخْبَرَتْ بَعْدَ وَفَاتِهِ وَهَذَا فَقَهُ هَذَا الْحَدِيثِ وَقَدْ خَفِيَ عَلَى عَائِشَةَ.

۱. بذر به کسی گویند که نتواند از چیزی نگهداری کند.

۲. [حدیث صحیح].

این حدیث از نظر اسناد صحیح است؛ لیک بنا بر شرط دو شیخ - بخاری و مسلم - صاحب [دو کتاب] صحیح؛ زیرا همه روایتگران آن دو، ثقه هستند. و [اما] تفسیر گفته فاطمه [که فرمود اگر راز پیامبر را واگویم]: من بذر خواهم بود. در دو صحیح [بخاری و مسلم] بدین تفسیر شده است که: اگر راز پیامبر ﷺ را فاش کنم بی تردید بذر خواهم بود.

این حدیث به صراحت فاش می کند که فاطمه افقه از عایشه بوده است؛ چون در زمان حیات پیامبر ﷺ خبر از راز او نداد؛ ولی پس از وفات پیامبر ﷺ از آن خبر داد و این [یعنی] فقه حدیث، که بر عایشه پنهان مانده بود.

فَقَدَ بَيَّنَّ الْإِمَامُ أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنَ خُزَيْمَةَ مَعْنَى الْحَدِيثِ وَأَشَارَ إِلَى الْأَخْبَارِ الثَّابِتَةِ الصَّحِيحَةِ الدَّالَّةِ عَلَى أَنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الدُّنْيَا، كَمَا هِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ بِمَا فِيهِ الْعُنْيَةُ وَالْكَفَايَةُ لِمَنْ تَدَبَّرَهُ وَأَنَا ذَاكِرٌ بِمَشِيئَةِ اللَّهِ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ بَعْضَ مَا أَنْتَهَى إِلَيْنَا مِنْ فَضَائِلِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ بِنْتِ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ [وآله]؛ لِيَعْلَمَ الشَّحِيحُ بِدِينِهِ مَحَلَّهَا مِنَ الْإِسْلَامِ فَلَا يَقْبِسُ بِهَا أَحَدًا مِنْ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ.

و امام ابوبکر محمد، پسر اسحاق، پسر خزیمه معنی این حدیث را بیان کرده و به اخبار ثابت و صحیحی که دلالت بر سیادت فاطمه سلام الله علیها بر زنان جهان دارد - همچنان که او سرور زنان بهشتی است - اشاره کرده است؛ همان اخباری که برای فرد متدبّر، بی نیازکننده و بسنده خواهد بود و من در این موضع، - به خواست خداوند - برخی از احادیث فضائل فاطمه، دخت سرور پیامبران را که به دستم رسیده است، یاد خواهم کرد تا آزمند به دین<sup>(۱)</sup>، مکانت او را در اسلام بدانند [و باز یابد] و هیچ زنی از زنان این امت را با او نسنجد و مقایسه نکند.

۱. مراد فردی است که از دین استفاده مادی می برد.

## ذِكْرُ الْأَخْبَارِ الدَّالَّةِ عَلَى أَنَّ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ كَانَتْ بَضْعَةً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، يُؤْذِيهِ مَا آذَاهَا وَيُنْصِبُهُ مَا أَنْصَبَهَا

ياد کرد اخباری که دلالت بر این دارد که فاطمه سلام الله عليها پاره تن رسول خدا ﷺ است، هر که او را بیازارد یا با او بجنگد، پیامبر را آزرده و به جنگ با او درآمده است.

١- أَخْبَرَنَا أَبُو أَحْمَدَ بَكْرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ حَمْدَانَ الصَّيْرِي فِي بَمَرَوَ، حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ سَهْلٍ ابْنِ كَثِيرٍ، حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيَّةَ، حَدَّثَنَا أَيُّوبُ السَّخْتِيَانِيُّ، عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ، أَنَّ عَلِيًّا ذَكَرَ ابْنَةَ أَبِي جَهْلٍ (١)، فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: إِنَّمَا فَاطِمَةٌ بَضْعَةٌ مَنِّي يُؤْذِينِي مَا آذَاهَا وَيُنْصِبُنِي مَا أَنْصَبَهَا. (٢)

في هذا البابِ أَخْبَارٌ كَثِيرَةٌ مِنْ حَدِيثِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْمُسَوَّرِ ابْنِ مَحْرَمَةَ وَغَيْرِهِ مِنَ الْأَخْبَارِ المَأْتُورَةِ، خَرَّجْتُ طَرَفَهَا فِي: «الرِّسَالَةِ الدَّابَّةَ عَنْ حَرِيمِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ». (٣)

- ... رسول خدا، محمد ﷺ فرمود: «به راستی که فاطمه پاره‌ای از [تن] من

١. لم يثبت عندنا أنَّ علياً عليه السلام خطب ابنة أبي جهل.

٢. [حديث صحيح]. انظر إلى إطراف المسند المعتلي بأطراف المسند الحنبلي، ج ٣، ص ٩؛ المستدرک علی الصحیحین (في باب ذكر مناقب فاطمة)، ج ٣، ص ١٧٣. الحديث مذکور في الكتب الروائية نشير إلى نبد منها: «الأحاد والمثاني»، ج ٥، ص ١٣٢؛ البحر الزخار، ج ٢، ص ١٩٩؛ جامع الأحاديث (مسند علي بن أبي طالب)، ج ٣٠، ص ١٠١؛ سنن الترمذي (ما جاء في فضل فاطمة)، ج ١٢، ص ٣٧٠؛ مسند أحمد، ج ٤١، ص ١٣٢. إنما فاطمة بضعة مني وإني أكره أن تفتنوها؛ صحيح مسلم، ج ١٦، ص ١١٨. راجع أيضاً صحيح مسلم (دارالجيل ودار الآفاق الجديدة)، ج ٧، ص ١٤١. إنما فاطمة بضعة مني يؤذيني ما آذاها؛ سنن الترمذي، ج ٥، ص ٦٩٨؛ مسند الصحابة في الكتب التسعة، ج ٤٠، ص ٦٦؛ مسند أحمد، ج ٢٦، ص ٤٦؛ وصحيح كنوز السنة النبوية، ج ١، ص ١٦٣.

٣. ذكره في الوافي بالوفيات، ج ٣، ص ٣٢٠ وأشار إلى بعض تصانيفه في روضات الجنات...، ج ٧، ص ٣٤٢ و ٣٤٣.

است؛ هر که او را بیازارد، یا از در جنگ با او درآید، مرا آزرده و به جنگ با من برخاسته است». در این باب اخبار فراوانی از زهری، از علی بن حسین علیه السلام، از مسور پسر مخرمه و غیر زهری رسیده است که طرق آنها را در رساله [خود] «الذابة عن حریم رسول الله» تخریج کرده‌ام.

ذَكَرُ فَضِيلَةَ أُخْرَى لِلزَّهْرَاءِ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ وَالْبَيَانَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ لَا يُسَافِرُ وَلَا يَرْجِعُ مِنْ سَفَرِهِ إِلَّا ابْتَدَأَ بِهَا قَبْلَ كَافَّةِ النَّاسِ

یاد کرد فضیلت دیگری از دخت محمد، فاطمه زهرا سلام الله علیها و بیان این مطلب که رسول خدا صلی الله علیه و آله سفر نمی‌کرد و از آن باز نمی‌گشت، مگر اینکه پیش از همه مردم،

#### نخست بدو سر می‌زد

۲- حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مُحَمَّدٍ الدَّوْرِي، حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْوَاسِطِيُّ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ [بْنِ] قُعَيْسٍ، عَنِ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «كَانَ إِذَا سَافَرَ كَانَ آخِرَ النَّاسِ عَهْدًا بِهِ فَاطِمَةُ وَإِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ كَانَ أَوَّلَ النَّاسِ عَهْدًا بِهِ فَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا» (۱).

- ... از نافع، از ابن عمر، از رسول خدا صلی الله علیه و آله: «[روش] پیامبر صلی الله علیه و آله پیوسته این بود که هرگاه سفر می‌کرد، به آخرین کسی که [پیش از سفر] سر می‌زد، فاطمه سلام الله علیها بود و پس از بازگشت هم نخستین کس او بود که به پیامبر صلی الله علیه و آله سر می‌زد».

۱. راجع: المستدرک، ج ۳، ص ۱۶۹؛ شرح مذاهب أهل السنة، ج ۱، ص ۲۹۵؛ الآحاد والمثاني، ج ۵، ص ۱۲۷ و ۱۲۸. إن رسول الله صلی الله علیه و آله كان إذا غزا آخر الناس عهداً به فاطمة وكان إذا قدم من سفر كان أول الناس به عهداً فاطمة وأيضاً انظر موسوعة أطراف الحديث، ج ۱، ص ۲۳۳۰۷ و ۳۳۰۴۶.

۳- أخبرني الحسين بن محمد الدارمي، حدثنا محمد بن إسحاق، حدثنا أحمد بن محمد <sup>(۱)</sup> بن المعلى الأدمي ببصرى، حدثنا يحيى بن حماد، حدثنا أبو عوانة، عن العلاء ابن المسيب، عن إبراهيم [بن] قعيس، عن نافع، عن ابن عمر، أن رسول الله صلى الله عليه وآله كان إذا سافر... الحديث وقال في آخره: إن رسول الله صلى الله عليه وآله دخل على فاطمة فقال لها: هكذا كوني! فذاك أبي وأمي <sup>(۲)</sup>.

- ... [این روایت] از ابن عمر رسیده که: پیوسته روش پیامبر صلى الله عليه وآله بر این بود که هرگاه سفر می کرد... و در پایان همین روایت گفته است: رسول خدا [محمد] بر فاطمه وارد شد و بدو فرمود: این گونه می باش، پدر و مادرم فدای تو باد!

ذَكَرُ فَضِيلَةَ أُخْرَى لِفَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَالْبَيَانُ أَنَّ الْمَنَادِيَ يُنَادِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ: «غُضُّوا

أَبْصَارَكُمْ عَنِ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله، حَتَّى تَجُوزَ عَلَى الصَّرَاطِ»

یاد کرد فضیلتی دیگر از فاطمه زهرا سلام الله علیها و بیان [این نکته] که در روز رستاخیز ندادنده ای ندا سر می دهد که چشمان خود را از فاطمه، دخت محمد صلى الله عليه وآله پوشانید تا

او از [پل] صراط بگذرد

۴- حَدَّثَنَا أَبُو الْفَضْلِ الْحَسَنُ بْنُ يَعْقُوبَ الْعَدْلُ بِنِيسَابُورَ وَأَبُوبَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَتَّابِ الْعَبْدِيُّ بِبَغْدَادَ وَأَبُوبَكْرٍ بْنُ أَبِي دَارِمٍ الْحَافِظُ بِالْكُوفَةِ، قَالُوا: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْعَبْسِيُّ، حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ الْوَلِيدِ بْنِ بَكَّارِ الضَّبِّيُّ، عَنْ خَالِدِ

۱. في المخطوطة ضبطان: ۱- أحمد بن المعلى الأدمي ۲- محمد بن المعلى الأدمي.

۲. انظر إلى صحيح ابن حبان، ج ۲، ص ۴۷۱؛ موارد الظمان، ج ۸، ص ۲۳۳ ولكن الحديث عينه في الصحيح لابن حبان كذا: ... عن ابن عمر أنّ النبي صلى الله عليه وآله كان إذا خرج في غزاة كان آخر عهده بفاطمة وإذا قدم من غزاة كان أول عهده بفاطمة فانه خرج لقرؤ تبوك ومعه علي فقامت فاطمة فبسطت في بيتها بساطاً وعلقت على بابها سترًا... فأتاه فاعتنقها وقال هكذا كوني فذاك أبي وأمي والحديث في موارد الظمان بعينه كالحديث في الصحيح لابن حبان.

الواسطی، عن بیان، عن الشَّعْبِيِّ، عن أَبِي جُحَيْفَةَ، عن عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: «سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُول: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ، نَادَى مُنَادٌ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُبِ: يَا أَهْلَ الْجَمْعِ! غَضُّوا أَبْصَارَكُمْ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ حَتَّى تَمَرَ» (۱).

- ... از [امام] علی (علیه السلام) که فرمود: «شنیدم از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که می فرمود: «هرگاه روز رستاخیز برپا شود، نداگری از وراى پرده ها [و حجاب ها]، ندا در می دهد که: ای اهل جمع (۲)! چشمان خود را از فاطمه سلام الله علیها، دخت محمد، بپوشانید تا بگذرد».

ذَكَرُ فَضِيلَةَ أُخْرَى لِفَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ هِيَ إِكْرَامُ اللَّهِ تَعَالَى لِأَيَّاهَا فِي الْحَشْرِ بِمَا لَمْ تُذَكَّرْ لِأَحَدٍ مِنْ جَمِيعِ الْخَلَائِقِ

یاد کرد فضیلتی دیگر از برای فاطمه زهرا سلام الله علیها که برای هیچ کسی ذکر نشده و آن احترام نهادن خدا به فاطمه زهرا سلام الله علیها است

۵- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مَهْدِيٍّ الطُّوسِيِّ بِبُخَارَى، حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَهْرُوبَةَ، حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ سَلِيمَانَ الْغَازِي، حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا، عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: تُحَشِّرُ ابْنَتِي

۱. راجع: جامع الأحاديث، ج ۴، ص ۱۷؛ جمع الجوامع أو الجامع الكبير (حرف الهمزة)، ج ۱، ص ۳۰۳؛ كنز العمال في سنن الأقوال، ج ۱۲، ص ۱۰۸؛ ينابيع المودة لذوي القربى، ج ۲، ص ۱۳۷ بهذا اللفظ: ... غضوا أبصاركم يا أهل الجمع... و ص ۸۸ و ۸۹ وهذا الحديث [ينابيع المودة، ج ۲، ص ۸۸] بعينه مطابق للحديث في النص. ذكر سبط ابن الجوزي في تذكرة الخواص (ص ۳۹۲) كذا: إذا كان يوم القيامة نادا مناد من بطنان العرش يا أهل الموقف! اغضوا أبصاركم ونكسوا رؤوسكم لتجوز فاطمة بنت محمد ﷺ على الصراط.

۲. مراد از جمع، روز جمع یکی از اسامی قیامت است.

فَاطِمَةٌ وَعَلَيْهَا حُلَّةُ الْكِرَامَةِ، قَدْ عَجَّنتَ (۱) بِهَاءِ الْحَيَوَانِ (۲).

- ... از [امام] علی بن موسی... از [امام] علی عليه السلام، از [محمد] رسول خدا صلى الله عليه وآله: «دخترم فاطمه برانگیخته می شود، در حالی که بر [قامت] او است حله کرامت که به آب زندگانی سرشته شده باشد».

ذِكْرُ فَضِيلَةِ أُخْرَى لِفَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ عليها السلام وَالْبَيَانُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَسْرَّ إِلَيْهَا مِنْ جَمِيعِ الْخَلَائِقِ عِنْدَ خُرُوجِهِ مِنَ الدُّنْيَا

یادکرد فضیلت دیگری از فاطمه زهرا عليها السلام و بیان اینکه پیامبر خاتم صلى الله عليه وآله از میان تمام مردمان در هنگام مرگ او را اختیار کرد و آهسته در گوشش گفته ای را زمزمه کرد

۶- أَخْبَرَنَا أَبُو النَّضْرِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَوْسُفَ الْفَقِيهِ، حَدَّثَنَا أَبُو عَيَّاشٍ صَالِحُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ حَبِيبِ الْبَغْدَادِيِّ الْحَافِظُ، حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ سَلِيمَانَ الْوَاسِطِيُّ، حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ الْعَوَامِ، عَنْ هَلَالِ بْنِ خَبَابٍ، عَنْ عِكْرَمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: «لَمَّا نَزَلَتْ: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ﴾ (۳) دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] فَاطِمَةَ فَقَالَ: إِنِّي قَدْ نُعِيْتُ إِلَيْ نَفْسِي (۴)، فَبَكَتْ، فَقَالَ: لَا تَبْكِي؛ فَإِنَّكَ أَوْلُ أَهْلِي لِأَحَقِّ بِي، فَضَحِكْتُ، فَرَأَاهَا بَعْضُ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقُلْنَ لَهَا: يَا فَاطِمَةُ رَأَيْنَاكِ بَكَيْتِ ثُمَّ ضَحِكْتِ فَقَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: نُعِيْتُ إِلَيْ نَفْسِي فَبَكَيْتُ فَقَالَ: لَا تَبْكِي... ، فَضَحِكْتُ» (۵).

۱. في المخطوطة: عجن والصواب عجنت.

۲. انظر إلى ينابيع المودة لذوي القربى، ج ۲، ص ۱۳۷؛ لسان الميزان، ج ۲، ص ۴۱۷؛ تنزيه الشريعة المرفوعة عن الأخبار الشنيعة الموضوعة، ص ۳۸۷؛ ذخائر العقبى، ص ۴۸ وتاريخ مدينة دمشق، ج ۱۳، ص ۳۳۴ وكنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۸، ح ۳۴۲۱۹.

۳. سورة النصر ۱: ۱۱۰.

۴. راجع: سنن الدارمي، ج ۱، ص ۳۷ والمعجم الأوسط، ج ۱، ص ۲۷۰.

۵. [حديث حسن].

- ... از ابن عباس: «چون [آیه] ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾<sup>(۱)</sup> نازل شد، پیامبر ﷺ فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ را خواند و فرمود: به من خبر رسیده است که مرگم نزدیک است، فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ از این خبر گریست. پیامبر ﷺ فرمود: مگری که تو نخستین کس از خانواده‌ام هستی که به من خواهد پیوست؛ پس فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ خندید. [چون] برخی همسران پیامبر، [گریه و خنده] فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ را دیدند، گفتند: ای فاطمه! دیدیم که گریستی و خندیدی [علت آن چه بود؟]

فرمود: پیامبر ﷺ خبر ارتحال خود را به من داد، از این رو گریستم و نیز فرمود: گریه نکن [که به زودی به من خواهی پیوست] از این رو خندیدم.

ذَكَرُ فَضِيلَةَ أُخْرَى لِلْبُتُولِ مِنْهُنَّ وَالْبَيَانُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَسَرَ إِلَيْهَا قَبْلَ خُرُوجِهِ مِنَ الدُّنْيَا أَنَّهَا أَوْلُ أَهْلِ بَيْتِهِ لِحُوقِاقِهِ

یادکرد فضیلتی دیگر از بتول عَلَيْهَا السَّلَامُ و بیان اینکه رسول خدا ﷺ پیش از ارتحال، رازی

بدو فرمود که او نخستین تن از خاندان او خواهد بود که بدو خواهد پیوست

۷- حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ عَفَّانَ العامري، حَدَّثَنَا عبيدالله بن موسى، حَدَّثَنَا شيبان عن فراس، عن عامر، عن مسروق، عن عائشة، قالت: كُنَّ أَزْوَاجَ النَّبِيِّ ﷺ عِنْدَهُ جَمِيعاً، لَمْ تُغَادِرْ مِنْهُنَّ إِمْرَأَةً، فَأَقْبَلَتْ فَاطِمَةُ تَمْشِي - لا والله الذي لا إله إلا هو - ما تُحْطِئُ مَشِيَّتُهَا مَشِيَّةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - فَلَمَّا رَأَاهَا قَالَ: «مَرْحَباً بِابْنَتِي» مَرَّتَيْنِ؛ فَجَلَسَتْ عَنْ يَمِينِهِ أَوْ عَنْ يَسَارِهِ فَسَارَّهَا، فَبَكَتُ بُكَاءً شَدِيداً فَقُلْتُ لَهَا مِنْ بَيْنِ نِسَائِهِ: يَا فَاطِمَةُ! أَحْصَاكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ نِسَائِهِ بَسِيراً ثُمَّ أَنْتِ تَبْكِينَ كَمَا أَرَى؟ فَلَمَّا رَأَى جَزَعَهَا سَارَّهَا الثَّانِيَةَ فَإِذَا هِيَ ضاحِكَةٌ فَقُلْتُ: مَا رَأَيْتُ بُكَاءً أَقْرَبَ مِنَ الضَّحْكِ مِنَ الْيَوْمِ قَطُّ! فَلَمَّا قَامَ النَّبِيُّ ﷺ، قُلْتُ:

۱. چون یاری خدا و پیروزی فرارسد. سوره نصر، آیه ۱.

حَدَّثَنِي يَا فَاطِمَةَ! بِمَا سَارَكَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ? قَالَتْ: لَا وَاللَّهِ! مَا كُنْتُ لِأُفْثِي عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سِرَّهُ فَلَمَّا تُوفِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قُلْتُ: يَا فَاطِمَةَ! عَزَمْتُ عَلَيْكَ بِأَلِي عَلَيْكَ مِنْ الْحَقِّ إِلَّا حَدَّثْتَنِي <sup>(۱)</sup> بِمَا سَارَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَوْ تَعْلَمِينَ؟ قَالَتْ: فَأَمَّا الْآنَ فَنَعَمْ، أَمَّا الْمَرَّةُ الْأُولَى فَإِنَّهُ قَالَ لِي: إِنَّ جِبْرَائِيلَ كَانَ يُعَارِضُنِي الْقُرْآنَ فِي كُلِّ سَنَةٍ مَرَّةً وَإِنَّهُ عَارِضُنِي هَذَا الْعَامَ مَرَّتَيْنِ وَإِنِّي لَا أَرَى إِلَّا أَجْلِي قَدْ أَقْتَرَبَ، فَاتَّقِي اللَّهَ وَاصْبِرِي، فَنِعْمَ السَّلْفُ أَنَا لَكَ فَجَزَعْتُ فَكَانَ الْبُكَاءُ لَذَلِكَ فَسَارَنِي الثَّانِيَةَ وَقَالَ: أَمَا تَرْضَيْنَ أَنَّكَ تَأْتِينَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْمُسْلِمِينَ، أَوْ سَيِّدَةَ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ. <sup>(۲)</sup>

- ... [به روایت از] عایشه که گفت: «همه همسران پیامبر صلی الله علیه و آله نزد او بودند و هیچ زنی [محل را] ترک نکرده بود که - سوگند به خدا - فاطمه علیها السلام در حالی که کاملاً شبیه پیامبر صلی الله علیه و آله راه می‌رفت، از راه رسید.

پیامبر صلی الله علیه و آله دو بار فرمود: آفرین به دخترم! فاطمه علیها السلام دست راست یا چپ پیغمبر صلی الله علیه و آله نشست که پیامبر رازی بدو فرمود و فاطمه علیها السلام به سختی آغاز به گریستن کرد.

من در میان زنان پیامبر صلی الله علیه و آله، بدو گفتم: ای فاطمه! رسول خدا [پدرت] در میان همسرانش، با تو راز فرمود؛ می‌بینم که گریه می‌کنی، آنگاه برای بار دوم راز فرمود و تو خندیدی؛ من هرگز تا امروز از تو ندیدم که گریه کنی، سپس بخندی.

۱. فی المخطوطة: حَدَّثَنِي بِصِغَةِ الْأَمْرِ وَالصَّوَابِ هُوَ الَّذِي جَعَلْنَاهُ فِي النَّصِّ.

۲. [حدیث صحیح: متفق علیه]. انظر إلى مودة القربى، ص ۳۱؛ المستدرک، ج ۳، ص ۱۲۹؛ ینابیع المودة لذوی القربى، ج ۲، ص ۵۵ و ۵۶ و ۳۲۱؛ صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۴۲؛ أسد الغابة، ص ۵۲۲؛ السنن الكبرى (للنسائي)، ج ۴، ص ۲۵۲؛ مسند الطيالسي، ج ۳، ص ۵، ج ۱، ص ۱۹۶؛ ولكن فی ینابیع (ج ۲، ص ۳۲۱) روي عن رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: أَمَا تَرْضَيْنَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَوْ نِسَاءِ أُمَّتِي. إنتهى.

چون پیامبر ﷺ رفت، [به فاطمه] گفتم: بگو پیامبر چه رازی به تو فرمود؟ در پاسخ فرمود - به خدا سوگند - راز پیامبر را هرگز [تا زنده است] فاش نخواهم کرد. چون پیامبر ﷺ رحلت کرد، گفتم: ای فاطمه! بدان حقی که بر تو دارم که اگر می‌دانی بگو پیامبر ﷺ چه رازی به تو فرمود؟

گفت: اکنون برای تو می‌گویم؛ بار اول به من فرمود: جبرئیل در هر سالی یک بار بر من نازل می‌شد؛ اما امسال دو بار بر من نازل شد؛ به گمانم که مرگ من فرا رسیده باشد، پس [تو ای فاطمه! در این رخداد] خدای را پروا کن و شکیباً باش که من نیای خوبی برای تو هستم؛ در این هنگام من گریستم [و] گریه‌ام بدین سبب بود؛ اما بار دوم که رازی به من بازگو کرد، فرمود: آیا خشنود نمی‌شوی که سرور زنان مسلمان، یا سیده زنان این امت هستی؟

۸- حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْوَرَّاقُ، حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ دَاوُدَ، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُؤَمَّلِ، عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: «كَانَ بَيْنَ النَّبِيِّ ﷺ وَبَيْنَ فَاطِمَةَ شَهْرَانِ (۱)». (۲)

وهكذا روي عن جابر بن عبدالله وأسماء بنت عميس.

- ... [به نقل] از عایشه که گفت: «فاصله زمانی میان [ارتحال] پیامبر ﷺ با فاطمه عليها السلام، دو ماه بود».

این حدیث، همین‌گونه از جابر پسر عبدالله و اسماء دختر عمیس روایت شده است.

۹- أَمَّا حَدِيثُ جَابِرٍ، فَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْفَقِيهُ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ

۱. في المخطوطة كذا: شهرين بالنصب.

۲. انظر إلى المستدرک، ج ۳، ص ۱۶۳.

سليمان الواسطي، حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ وَأَبُو غَسَّانٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُؤَمَّلِ الْمُخْزُومِيُّ الْمَكِّيُّ وَأَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُؤَمَّلِ بْنِ الْحَسَنِ، حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الشَّعْرَانِيِّ، حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ، حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ دَاوُدَ، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُؤَمَّلِ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ، عَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه: «أَنَّ فَاطِمَةَ رضي الله عنها لَمْ تَمُكِّثْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِلَّا شَهْرَيْنِ» (١).

- ... [به نقل] از جابر: «به راستی که فاطمه پس از [ارتحال] پیامبر، تنها دو

ماه زیست».

### ذِكْرُ فَضِيلَةِ أُخْرَى لِفَاطِمَةَ عليها السلام بِنْتِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَ الْبَيَانُ أَنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ

یادکرد فضیلت دیگری ویژه فاطمه عليها السلام، دخت پیامبر صلى الله عليه وآله و بیان این مطلب که او

#### سرور زنان جهان است

١٠- أَخْبَرَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ خَالِدِ الْهَاشِمِيِّ بِالْكُوفَةِ، حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَكَمِ الْحِيرِيِّ، حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ، حَدَّثَنَا زَكَرِيَّا بْنُ أَبِي زَائِدَةَ، عَنْ فِرَاسٍ، عَنْ الشَّعْبِيِّ، عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: «أَقْبَلْتُ فَاطِمَةَ تَمْشِي كَأَنَّ مِشْيَتَهَا مِشْيَةُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، فَقَالَ: مَرْحَبًا بِابْنَتِي فَأَجْلَسَهَا عَنْ يَمِينِهِ... فَذَكَرَ الْحَدِيثَ بِطَوِيلِهِ وَقَالَ فِي آخِرِهِ: ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: يَا فَاطِمَةُ! أَلَا تَرْضَيْنَ أَنْكِ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَسَيِّدَةُ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَسَيِّدَةُ الْمُؤْمِنِينَ فَضَحِكَتْ» (٢).

١. نفس المصدر.

٢. [حدیث صحیح]. انظر إلى مسند أحمد، ج ٦، ص ٢٨٢؛ صحيح البخاري، ج ٤، ص ١٨٣؛ فتح الباري، ج ٨، ص ١٠٣؛ عمدة القاري، ج ١٦، ص ١٥٣؛ الإصابة، ج ٨، ص ٢٦٥؛ جمع الجوامع، ج ١، ص ٢٧٢٥٥ وتذكرة الخواص، ص ٣٩٠ و ٣٩١ فإنه قال: قال أحمد في المسند حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ بْنُ دَكْنِي، حَدَّثَنَا زَكَرِيَّا بْنُ أَبِي زَائِدَةَ عَنْ فِرَاسٍ... عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: أَقْبَلْتُ فَاطِمَةَ كَأَنَّ مِشْيَتَهَا مِشْيَةُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله... فَقَالَ أَلَا تَرْضَيْنَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ، فَذَلِكَ الَّذِي أَضْحَكَنِي. متفق عليه ولم يخرج البخاري ومسلم لفاطمة سلام الله عليها في الصحيحين سواه.

- ... [به نقل] از مسروق، از عایشه که گفت: «فاطمه [نزد پیامبر] آمد، در حالی که همچون پیامبر ﷺ راه می‌رفت، پیامبر به دخترش فرمود: آفرین بر دخترم! سپس او را در راست خود نشانید... سپس حدیث را به گونه کامل نقل کرد و در پایان آن گفت: سپس رسول خدا فرمود: ای فاطمه! به این که سرور زنان عالم و زنان این امت و زنان مؤمن هستی، خشنود نیستی؟».

۱۱- حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الصَّنَعَانِيُّ وَأَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ الْجَوْهَرِيِّ بِبَغْدَادَ، حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْهَيْثَمِ الْمَعْدَرِيُّ وَأَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرِ الْحَفِيدُ، حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ نَصْرٍ، قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ فَذَكَرُوا الْحَدِيثَ بِنَحْوِ مِنْهُ. (۱)

- ... ابو عباس محمد پسر یعقوب، محمد پسر اسحاق صنعانی و محمد پسر علی پسر محمد جوهری در بغداد، احمد پسر هیثم معذر و ابوبکر حفید [و] احمد پسر نصر، ما را حدیث روایت کردند و گفتند: ابونعیم ما را حدیث گفت، پس این حدیث را بدین گونه ذکر کرد.

۱۲- حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي زَكْرِيَا الْفَقِيهُ - بِهَمْدَانَ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَثْمَانَ الْعَدْلِيُّ، حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ سَلِيمَانَ الْهَاشِمِيُّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يَحْدُثُ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ هَارُونَ الرَّشِيدِ، قَالَ: وَاللَّهِ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ الْمَهْدِيُّ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ الْمَنْصُورِ، أَنَّهُ حَدَّثَهُمْ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ: «كُنَّا ذَاتَ يَوْمٍ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذْ قَالَ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ النَّاسِ أَبَا وَأُمًّا؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ؛ أَبُوهُمَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَأُمُّهُمَا فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، سَيِّدَةُ

نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»<sup>(۱)</sup>.

- ... [به نقل] از عبدالله پسر عباس: «روزی نزد رسول خدا [محمد] بودیم که فرمود: آیا شما را از بهترین مردم از حیث پدر و مادر آگاه نکنم؟

گفتند: آری، ای رسول خدا!

فرمود: حسن و حسین که علی فرزند ابوطالب پدر آنان و فاطمه عليها السلام دُخْتِ رسول خدا، سرور زنان جهان، مادر آنان اند».

۱۳- أخبرني أبو بكر بن أبي دارم الحافظ بالكوفة، [قَالَ]: حَدَّثَنِي الْمُنْذِرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْذِرِ الْقَابُوسِيِّ، [قَالَ]: حَدَّثَنِي أَبِي، [قَالَ]: حَدَّثَنِي عَمِّي سَعِيدُ بْنُ أَبِي الْجَهْمِ، [قَالَ]: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ، عَنْ عَامِرِ بْنِ وَائِلَةَ، قَالَ: «كُنْتُ عَلَى الْبَابِ يَوْمَ الشُّورَى وَعَلِيٌّ فِي الْبَيْتِ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: أَنْشُدْكُمْ اللَّهَ؛ أَمِنْكُمْ أَحَدٌ لَهُ زَوْجَةٌ مِثْلُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ سَيِّدَةَ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ، غَيْرِي؟ قَالُوا: لَا»<sup>(۲)</sup>.

- ... [به نقل] از عامر، پسر وائله که گفت: «روز شورا [در سقیفه بنی ساعده] جلوی در بودم و علی در خانه بود، شنیدم از علی عليه السلام که فرمود: شما را به خداوند سوگند می‌دهم که آیا جز من در میان شما کسی هست که همسری داشته باشد همچون همسر من، فاطمه دخت رسول خدا، سرور زنان جهان؟ گفتند: نه».

۱۴- حَدَّثَنَا أَبُو عَمَرَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْوَاحِدِ الزَّاهِدُ اللَّغَوِيُّ صَاحِبُ ثَعْلَبَ، حَدَّثَنَا

۱. ورد: أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى خَيْرِ النَّاسِ أَبَا وَأُمًّا؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنَ، أَبُوهُمَا عَلِيٌّ هُوَ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِي وَأَوَّلُ مَنْ أَدْخَلَ مَعَهُ الْجَنَّةَ وَحَامِلُ لَوَائِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأُمُّهَا فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ. رَاجِع: يَنْابِيعُ الْمَوْدَّةِ، ج ۲، ص ۲۲۰.

۲. رَاجِع: كِتَابُ الْعَمَالِ فِي سِنَنِ الْأَقْوَالِ وَالْأَفْعَالِ، ج ۵، ص ۷۲۵ وَتَارِيخُ مَدِينَةِ دِمَشْقَ، ج ۴۲، ص ۴۳۲.

مُحَمَّدُ بْنُ عَثْمَانَ الْعَبْسِيِّ، حَدَّثَنَا عِبَادَةُ بْنُ زِيَادِ الْأَسَدِيِّ، حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ الْعَلَاءِ الرَّازِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: نَظَرَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي وُجُوهِ النَّاسِ، فَقَالَ: «إِنِّي لِأَخُو رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَوَزِيرُهُ وَلَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي أَوْلُكُمْ إِيمَانًا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَأَبُو وَكَدَيْهِ وَزَوْجُ ابْنَتِهِ سَيِّدَةٌ وَلَدِهِ وَسَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَسَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»<sup>(١)</sup>.

١. لم أقف عليه بلفظه ولكن روى الترمذي في صحيحه (ج ٢، ص ٢٩٥) بسنده عن ابن عمر قال: أخي رسول الله ﷺ بين أصحابه فجاء عليّ عليه السلام تدمع عيناه فقال: يا رسول الله! أخيت بين أصحابك ولم تواخ بيني وبين أحد، فقال له رسول الله ﷺ: أنت أخي في الدنيا والآخرة. وأيضاً رواه الحاكم في مستدركه (ج ٣، ص ١٣، تحقيق عبدالرزاق المهدي)، ح ٤٣٣١ قال عليه السلام: يا عليّ أنت أخي في الدنيا والآخرة وح ٤٣٣٢ ... عن ابن عمر عنهما قال: إن رسول الله ﷺ أخي بين أصحابه فأخي بين أبي بكر وعمر وبين طلحة والزبير ... فقال رسول الله ﷺ: أما ترضى يا عليّ! أن أكون أحاك ... فقال: عليّ عليه السلام بلي يا رسول الله! فقال رسول الله ﷺ! أنت أخي في الدنيا والآخرة. إنتهى.

للتعرّف على أكثر من هذا راجع: فضائل الخمسة من الصحاح الستة (باب في ان عليا أخو النبي)، ج ١، ص ٣٧٩-٣٦٥. الروايات المشتملة على وزارة عليّ عليه السلام للنبي كثيرة فنقول: روى في كنز العمال (ج ٦، ص ٣٩٧) عن عليّ عليه السلام قال: لما نزلت هذه الآية (=أنذر عشيرتك الأقربين) على رسول الله ﷺ دعاني رسول الله فقال: يا عليّ! إن الله أمرني أنذر عشيرتي ... فقلت - وأنا أحدثهم سناً وأرمصهم عينا وأعظمهم بطنا وأحشهم ساقا - : أنا يا نبيّ الله! أكون وزيرك عليه؟ فأخذ برفقتي فقال: إن هذا أخي ووصيّي وخليفتي فيكم، فاسمعوا له وأطيعوا... وانظر أيضاً إلى نفس المصدر: ج ٦، ص ٣٩٢ و ١٥٥ وراجع الإصابة، ج ١، ص ٢١٧؛ الرياض النضرة، ج ٢، ص ١٦٣؛ الدر المنثور (للسيوطي)، في ذيل تفسير قوله تعالى: ﴿قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي \* وَ...﴾ (سورة طه ٢٠:٢٥)، ثم نذكر بعض المصادر الشاملة على ما ورد في أن علياً عليه السلام أول من أسلم وأول من آمن بالنبي، أما الأول فراجع: فضائل الخمسة من الصحاح الستة (ج ١، ص ٢١٧) نقلاً عن صحيح الترمذي (ج ٢، ص ٣٠١) وتاريخ ابن جرير الطبري (ج ٢، ص ٥٧) ومستدرك الصحيحين (ج ٣، ص ١٣٦ و ٤٦٥ و ٤٩٩) وغير ذلك من مسند أحمد (ج ٥، ص ٢٦) ومسند أبي حنيفة (ص ٤٢٧) و... أما الثاني فراجع: فضائل الخمسة من الصحاح الستة (ج ١، ص ٢٣٠-٢٢٦) نقلاً عن كنز العمال (ج ٦، ص ٣٩٣)؛ الرياض النضرة، (ج ٢، ص ١٥٧ و ١٩٨)؛ الإصابة (ج ٧، ص ١٦٧) و...؛ أما الروايات التي دلّت على أن عليّاً زوج ابنة رسول الله ﷺ، فلا تحتاج إلى البيان، ولكن

- ... [به نقل] از ابن عباس که گفت: «علی عليه السلام به پیشوایان و بزرگان مردم نگریست و فرمود: به راستی که منم برادر رسول خدا و وزیر او. شما می دانید که من نخستین فرد از میان شما هستم که به خداوند و فرستاده اش ایان آورد و [منم] پدر دو فرزند او و شوهر دخترش که سرور فرزندان او و سرور زنان جهان و زنان بهستی است».

**ذِكْرُ فَضِيلَةِ أُخْرَى لِفَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْيِيَانُ أَنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ**  
یادکرد فضیلت دیگری از [آن] فاطمه عليها السلام، دخت رسول خدا و بیان این مطلب که او

#### سرور زنان بهشت است

۱۵- أَخْبَرَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ دُحَيْمِ الشَّيْبَانِيُّ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْحَنِينِيُّ، حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ ثَابِتِ الدَّهَّانِ، حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِي الْأَسْوَدِ، عَنْ يَزِيدِ بْنِ أَبِي زِيَادٍ، عَنْ ابْنِ أَبِي نُعْمٍ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخَدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فَاطِمَةُ

نكتفي إلى الروایتین منها: راجع المعجم الكبير، (ج ۲۵، ص ۹۱) وأما أنّ عليّاً أوّل النَّاسِ إيماناً، فلا شكّ فيه لما ورد في شأنه عن رسول إليه صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أنّه عليه السلام أوّل النَّاسِ إيماناً وإسلاماً وأوّل من صلّى معه. قال في كنز العمال (ج ۱۱، ص ۶۱۷) قال رسول الله في شأنه: أنت أوّلهم إيماناً بالله. نختم الكلام بذكر أبيات أنشدها أمير الكلام أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السلام حيث روى الجويني في فرائد السمطين (ج ۱، ص ۲۲۶) ... عن الزهري عن عبدالرحمان بن سعيد، عن جابر عن عبدالله قال:

سمعت عليّاً عليه السلام ينشد ورسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يسمع:

أنا أخو المصطفى لا شكّ في نسبي	رُبيت معه وسبطاه هما ولدي
جدّي وجدّ رسول الله منفرد	وفاطم زوجتي لا قول ذي فند
صدّفته وجميع النَّاسِ في بهم	من الضلالة والإشراك والنكد
الحمد لله شكراً لا شريك له	البر بالبعد والباقي بلا أمد

فقال له [رسول الله]: صدقت يا عليّ! في نهاية هذه التعليقة، راجع الميزان، ج ۴، ص ۳۹۷ ولسان الميزان، ج ۳، ص ۲۸۶.

سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، إِلَّا مَا كَانَ لِمَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ<sup>(١)</sup>.

- ... [به نقل] از ابوسعید خدری که گفت: «رسول خدا [محمد] فرمود:

فاطمه عليها السلام سرور زنان بهشت است، مگر [نسبت به] مریم، دخت عمران».

١٦- أَخْبَرَنَا أَبُو النَّضْرِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يُونُسَ الْفَقِيه، حَدَّثَنَا عِثْمَانُ بْنُ سَعِيدِ الدَّارِمِيِّ، حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ، قَالَ: أَعْطَانِي نَافِعُ بْنُ يَزِيدَ هَذَا الْكِتَابَ وَلَا أَعْلَمُ إِلَّا أَنَّهُ قَدْ أَخْبَرَنِي بِهِ، قَالَ نَافِعٌ: حَدَّثَنِي ابْنُ غَزِيَّةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ عِثْمَانَ، أَنَّ أُمَّهُ فَاطِمَةَ بِنْتَ الْحُسَيْنِ حَدَّثَتْهُ أَنَّ عَائِشَةَ كَانَتْ تَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي مَرَضِهِ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ قَالَ لِفَاطِمَةَ: يَا ابْنَتِي! أَكْبَيْتِ عَلَيْهِ فَنَاجَاهَا سَاعَةً ثُمَّ انْكَشَفَتْ عَنْهُ وَهِيَ تَبْكِي - وَعَائِشَةُ حَاضِرَةٌ - ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله بَعْدَ ذَلِكَ بِسَاعَةٍ:

١. [حديث صحيح]. روى القندوزي نقلاً عن الحاكم: فاطمة سيّدة نساء أهل الجنة إلا مریم وأيضاً روى: فاطمة سيّدة نساء أهل الجنة إلا ما كان من ابنة عمران وفاطمة سيّدة نساء أهل الجنة. انظر ينابيع المودة لذوي القربى، ج ٢، ص ٥٣ و ٧٩ و ١٣٣؛ ولكن روى: فاطمة سيّدة نساء أهل الجنة إلا مریم بنت عمران وفاطمة سيّدة نساء أهل الجنة إلا ما كان من مریم، انظر ينابيع المودة، ج ٢، ص ٩٨ و ٤٧٩ و ٤٨١. راجع أيضاً: كنوز الحقائق، ص ١٠٣؛ كنز العمال، ج ١٢، ص ١٠٩؛ فضل فاطمة، ح ٣٤٢٢٤ و ٣٤٢٢٥؛ ذخائر العقبى (فضائل فاطمة)، ص ٤٣؛ الجامع الصغير، ج ٢، ص ٢٠٩، ح ٥٨٣٥؛ الصواعق المحرقة، ص ١٩١، الباب ١١، الفصل ٣. جدير بالذكر أنه روى عن رسول الله صلى الله عليه وآله بأن الحسن والحسين سيّدا شباب أهل الجنة وفاطمة سيّدة نساءهم، إلا ما كان لمریم بنت عمران. انظر غاية المقصد في زوائد المسند، ج ٢، ص ١٤٣٤؛ مسند أحمد (مسند أبي سعید الخدری)، ج ٣، ص ٦٤ و ج ٢٣، ص ٢٣٧ و ج ٢٤، ص ٤٦٥ و مسند أحمد، ج ١٨، ص ١٦١. روى الحاكم في المستدرک (ج ٣، ص ١٦٨) بهذا اللفظ نقلاً عن النبي صلى الله عليه وآله: فاطمة سيّدة نساء أهل الجنة إلا ما كان من مریم بنت عمران.

ويمكن حمل الاستثناء على أنّ لمریم بنت عمران خصوصية تختصّها وهي الحمل من دون الزوج وهذه الخصوصية ليست لسيّدتنا فاطمة الزهراء عليها السلام.

«أَكْبِي عَلِيَّ يَا ابْنَتِي!»<sup>(١)</sup> فَأَكْبَتْ عَلَيْهِ فَنَاجَاهَا سَاعَةً ثُمَّ انْكَشَفَتْ عَنْهُ فَضَحِكَتْ فَقَالَتْ عَائِشَةُ: أَيُّ بِنْتِي أَخْبَرَنِي بِإِذَا نَاجَاكَ أَبُوكَ؟ قَالَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام: أَوْشَكْتَ رَأَيْتَهُ نَاجَانِي عَلَى حَالٍ سِرٍّ ثُمَّ ظَنَنْتُ أَنِّي أَخْبَرْتُ بِسِرِّهِ وَهُوَ حَيٌّ؟ قَالَ: فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَى عَائِشَةَ أَنْ يَكُونَ سِرٌّ دُونَهَا فَلَمَّا قَبِضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ قَالَتْ عَائِشَةُ لِفَاطِمَةَ: أَلَا تُخْبِرَنِي ذَلِكَ الْخَبَرَ؟ قَالَتْ: أَمَّا الْآنَ فَنَعَمْ؛ نَاجَانِي فِي الْمَرَّةِ الْأُولَى فَأَخْبَرَنِي أَنَّ جَبْرَائِيلَ عليه السلام كَانَ يُعَارِضُهُ الْقُرْآنَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً، «وإِنَّهُ عَارِضُنِي الْقُرْآنَ الْعَامَ مَرَّتَيْنِ» وَأَخْبَرَنِي أَنَّهُ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ نَبِيًّا كَانَ بَعْدَهُ إِلَّا عَاشَ نِصْفَ عَمْرِهِ الَّذِي كَانَ قَبْلَهُ وَإِنَّهُ أَخْبَرَنِي: «أَنَّ عَيْسَى عليه السلام عَاشَ عَشْرِينَ وَمِائَةً سَنَةً وَلَا أَرَانِي إِلَّا ذَاهِبًا عَلَى رَأْسِ السُّتَيْنِ» فَأَبْكَانِي ذَلِكَ فَقَالَ: «يَا بِنْتِي! إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ إِمْرَأَةٌ أَعْظَمُ رِزِيَّةً مِنْكَ، فَلَا تَكُونِي أَدْنَى إِمْرَأَةٍ صَبْرًا»<sup>(٢)</sup>.

ثُمَّ نَاجَانِي فِي الْمَرَّةِ الْأُخْرَى فَأَخْبَرَنِي أَنِّي أَوْلُ أَهْلِهِ لِحَوْقًا بِهِ، فَقَالَ: «إِنَّكَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، إِلَّا مَا كَانَ مِنَ الْبَتُولِ مَرِيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ»<sup>(٣)</sup>، فَضَحِكْتُ لِذَلِكَ.

- عايشه گفت: «در همان بیماری که پیامبر صلی الله علیه و آله خرقه تپی [و جان به جان آفرین تسلیم] کرد، به فاطمه عليها السلام فرمود: ای دخترم! خم شو. او خم شد و پیامبر صلی الله علیه و آله مدت زمانی با او راز گفت و فاطمه عليها السلام گریان، از پیامبر جدا شد - در حالی که

١. والذي يظهر من المخطوطة، لفظة «بنت».

٢. روي هذا الحديث في الأحاد والمثاني (ج ٥، ص ١٤٩) والمعجم الكبير (ج ٢٢، ص ٤١٨) وجامع الأحاديث (٤٠، ص ١٩٩) وكنز العمال في سنن الأقوال والأفعال (ج ١٣، ص ٦٧٦) بها هذا لفظه: ... ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال في مرضه الذي قبض فيه لفاطمة: يا ابنتي أحنني عليّ، فأحننت عليه، فناجاها ساعة، ثم لم تكشف عنه وهي تبكي وعائشة حاضرة، ثم قال رسول الله صلی الله علیه و آله بعد ذلك بساعة: أحنني عليّ، فأحننت عليه، فناجاها ساعة.

٣. راجع: الأحاد والمثاني (ذكر فاطمة)، ج ٥، ص ١٥١؛ جامع الأحاديث، ج ١٠، ص ٧٣؛ جمع الجوامع أو الجامع الكبير، ج ١، ص ٩٤٣٤ و كنز العمال، الفصل الأول، ج ١١، ص ٤٧٩.

عایشه حاضر بود - . پیامبر ﷺ پس از مدتی دوباره فرمود: ای دخترم! خم شو، فاطمه علیها السلام خم شد و مدتی با او راز فرمود، آنگاه فاطمه، خندان از او جدا شد.

عایشه گفت: ای دخترکم<sup>(۱)</sup>! بگو پدرت چه رازی با تو گفت؟

فرمود: تو نزدیک پیغامبر بودی [و] دیدی که او رازگونه با من سخن گفت، [با این حال] می‌پنداری که تو را در حالی که پیامبر زنده است، از آن راز آگاه می‌سازم؟

این گفته بر عایشه - که رازی در میان باشد و او نداند - گران آمد. چون پیامبر ارتحال فرمود، عایشه به فاطمه علیها السلام گفت: نمی‌خواهی مرا از آن راز آگاه کنی؟ فرمود: آری، اکنون تو را آگاه می‌کنم؛ پیامبر در بار نخست به من خبر داد که جبرئیل علیه السلام در هر سال قرآن را یک بار بر او عرضه می‌داشته، اما امسال دو بار عرضه داشته است؛ و هم پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داد که جبرئیل او را بر این مطلب آگاه کرده است که دیگر، پیامبری پس از خودش [=محمد] نیست، مگر اینکه نیمی از عمر پیامبر پیش از خودش را زندگی کند؛ و [باز] جبرئیل خبر داد که عیسی علیه السلام یکصد و بیست سال زندگی کرد، از این رو سر شصت سال [از این دنیا] خواهم رفت و این گفته [ی پیامبر] مرا گریاند.

پیامبر [در ادامه] فرمود: ای دخترکم! زنی نیست که مانند تو مصیبت بزرگی متحمل شده باشد، پس [بکوش] تا کم صبرترین زنان نباشی.

در مرتبه دوم با من رازگونه فرمود که من نخستین فرد از خاندان او هستم که بدو ملحق خواهد شد؛ سپس فرمود: به راستی که سرور زنان بهشت هستی مگر نسبت به بتول، مریم دختر عمران؛ من بدین روی خندیدم».

---

۱. تصغیر لفظ در روایت، دلالت بر تحییب دارد.

١٧- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْمُؤَمَّلِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَيْسَى، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُونَسَ الْقُرَشِيُّ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدِ بْنِ عَثْمَةَ، حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ يَعْقُوبَ الزَّمْعِيُّ، عَنْ هَاشِمِ بْنِ هَاشِمٍ، أَنَّ عَبْدِ اللَّهِ بْنَ وَهَبَ بْنَ زَمْعَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله دَعَا فَاطِمَةَ عليها السلام عَامَ الْفَتْحِ فَنَاجَاهَا فَبَكَتُ ثُمَّ حَدَّثَهَا فَضَحِكَتْ. قَالَتْ: «فَلَمَّا تُوِّفِي سَأَلْتُهَا عَنْ بَكَائِهَا وَضَحِكِهَا، فَقَالَتْ: أَخْبَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ يَمُوتُ فَبَكَيْتُ ثُمَّ أَخْبَرَنِي أَنِّي سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ إِلَّا مَرِيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ فَضَحِكْتُ» (١).

- ... [به نقل] از ام سلمه [که] بدو خبر داد: «رسول خدا [محمد] صلى الله عليه وآله در سال فتح، فاطمه عليها السلام را خواند و با او رازی فرمود. فاطمه عليها السلام گریست؛ سپس با او سخنی دیگر گفت که فاطمه عليها السلام خندید.

ام سلمه گوید: چون پیامبر رحلت کرد، سبب گریه و خنده اش را پرسیدم. فاطمه عليها السلام فرمود: رسول خدا مرا آگاه کرد که به لقای خدا نایل خواهد شد؛ از این رو گریستم، سپس آگاهم کرد که من سرور زنان بهشت، هستم مگر [برای] مریم دختِ عمران؛ از این رو خندیدم».

١٨- أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ، حَدَّثَنَا جَدِّي، حَدَّثَنَا النَّفِيُّ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ كَرِيبٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ بَعْدَ مَرِيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ فَاطِمَةُ أَوْ خَدِيجَةُ» (٢)،

١. [حدیث صحیح]. انظر إلى سنن الترمذي، ج ١٢، ص ٣٧٤؛ مسند الصحابة في الكتب التسعة، ج ٤٩، ص ١٣١ وسنن الترمذي، ج ٥، ص ٧٠١.

٢. وقفت عليه بهذا اللفظ: قال رسول الله صلى الله عليه وآله عن عبدالرحمان ابن أبي ليلي قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله فاطمة سيّدة نساء العالمين بعد مریم ابنة عمران وآسية امرأة فرعون وخديجة ابنة خويلد. راجع: المصنّف لابن أبي شيبة الكوفي، ج ٧، ص ٥٢٧؛ وعن ابن عباس قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله سيّدات نساء أهل الجنة بعد مریم ابنة عمران فاطمة وخديجة، ثم آسية امرأة فرعون؛ راجع المعجم الأوسط، ج ٢، ص ٢٣.

### شکّ ابراهیم<sup>(۱)</sup>.

- ... [به نقل] از ابن عباس که رسول خدا [محمد] فرمود: «سرور زنان بهشت پس از مریم - دخت عمران - فاطمه یا خدیجه است».

شک از ابراهیم [پسر عقبه] است.

۱۹- أَخْبَرَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ عَلِيُّ بْنُ عَيْسَى السَّبْعِيُّ، حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَكَمِ الْحِيرِي، حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْعُرَيْثِيُّ، حَدَّثَنَا أَبُو مَرِيَمَ الْأَنْصَارِيُّ، عَنِ الْمُنْهَالِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ زُرِّ بْنِ حُبَيْشٍ، عَنْ حَذِيفَةَ بْنِ الْيَمَانِ قَالَ: «دَخَلْتُ عَلَى أُمِّي فَقَالَتْ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ...» (۲) الحديث.

- ... [به نقل] از حدیفه پسر یمان: «وارد شدم بر مادرم؛ پس گفت نزد رسول خدا ﷺ رفتم...» و حدیث [یادشده] را [ذکر کرد؛ یعنی فاطمه علیها السلام سرور زنان بهشت است].

ذَكَرُ فُضَيْلَةَ أُخْرَى لِفَاطِمَةَ بِنْتِ النَّبِيِّ ﷺ وَالْيَمَانُ أَنَّ رَبَّ الْعِزَّةِ يَغْضَبُ لِغَضَبِهَا وَيَرْضَى لِرِضَاهَا

یادکرد فضیلتی دیگر برای فاطمه علیها السلام، دخت پیامبر و بیان این مطلب که پروردگار

۱. [حدیث صحیح].

۲. [حدیث صحیح]. ... وَأَنَّ فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ. قَدْ أَخْرَجَهُ أَحْمَدُ فِي مُسْنَدِهِ، (ج ۵، ص ۳۹۱) هَكَذَا: «سَأَلْتَنِي أُمِّي: مَنْ مَتَى عَهْدُكَ بِالنَّبِيِّ ﷺ قَالَ: فَقُلْتُ لَهَا: مَنْ ذَا كَذَا وَكَذَا قَالَ: فَنَالَتْ مِنِّي وَسَبَّتَنِي، قَالَ فَقُلْتُ لَهَا: دَعِينِي فَإِنِّي آتِي النَّبِيَّ ﷺ فَأَصِلِّي مَعَهُ الْمَغْرِبَ ثُمَّ لَا أَدْعُهُ حَتَّى يَسْتَغْفِرَ لِي وَلِكَ، قَالَ فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَصَلَّيْتُ مَعَهُ الْمَغْرِبَ فَصَلَّى النَّبِيُّ ﷺ الْعِشَاءَ ثُمَّ انْفَتَلَ فَتَبِعْتَهُ فَعَرَضَ لِي فَنَاجَاهُ ثُمَّ ذَهَبَ فَاتَّبَعْتُهُ فَسَمِعَ صَوْتِي فَقَالَ: «مَنْ عَرَضَ لِي قَبِيلٌ» قَالَ: قُلْتُ: بَلَى قَالَ: «فَهُوَ مَلِكٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ لَمْ يَهْبِطِ الْأَرْضَ قَبْلَ هَذِهِ اللَّيْلَةِ فَاسْتَأْذَنَ رَبَّهُ أَنْ يَسْلَمَ عَلَيَّ وَيُبَشِّرَنِي أَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَنَّ فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ﷺ».

عزیز از خشم فاطمه خشمناک و از خشنودی اش خشنود می شود.

۲۰- أَخْبَرَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ دَحِيمِ الشَّيْبَانِيُّ بِالْكُوفَةِ، حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حازم بن أبي غرزة الغفاري، حَدَّثَنَا عبد الله بن مُحَمَّد بن سالم، حَدَّثَنَا حسين بن زيد، عن عمر بن علي، عن جعفر بن مُحَمَّد، عن أبيه، عن علي بن الحسين، عن الحسن بن علي، عن علي عليه السلام، عن النبي صلى الله عليه وآله أَنَّهُ قَالَ: «يا فاطمة! إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَغْضَبُ لِعِصْبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكَ»<sup>(۱)</sup>.

- ... [به نقل] از علی عليه السلام، [به نقل] از پیامبر صلى الله عليه وآله که فرمود: «ای فاطمه!

به راستی خداوند به خشم تو خشمگین و به خشنودی ات خشنود می شود».

۲۱- وَحَدَّثَنِي عبدالعزیز بن عبد الملك الأموي، حَدَّثَنَا سليمان بن أحمد بن يحيى، حَدَّثَنَا محمود بن الربيع العامري، حَدَّثَنَا حماد بن عيسى غريق الجحفة، قَالَ: حَدَّثَنَا طاهرة بنت عمرو بن دينار قالت: حَدَّثَنِي أبي عن عطاء، عن جابر قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِفَاطِمَةَ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَغْضَبُ لِعِصْبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكَ»<sup>(۲)</sup>.

- ... [به نقل] از جابر [به نقل] از رسول خدا صلى الله عليه وآله: «پیامبر به فاطمه عليها السلام

فرمود: «به راستی خدای از خشم تو خشمناک و از خشنودی ات خشنود می شود».

ذَكَرُ فُضَيْلَةَ أُخْرَى لِفَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَالْبَيَانُ أَنَّهَا كَانَتْ أَشْبَهَ النَّاسِ حَدِيثًا بِهِ  
وَكَانَ لَا يَرَاهَا إِلَّا قَبْلَهَا

یادکرد فضیلتی از فاطمه عليها السلام، دختر رسول خدا صلى الله عليه وآله و بیان اینکه او شبیه ترین مردم در سخن

۱. روى القندوزي في الينابيع (ج ۲، ص ۵۶ و ۷۲) نقلاً عن كنوز الحقائق للمناوي: ان الله يغضب لغضب فاطمة ويرضى لرضاها وأيضاً في الينابيع (ج ۲، ص ۵۷ و ۱۳۲ و ۴۶۴) نحو ما في النص بعينه وأيضاً رواه سبط ابن الجوزي في تذكرة الخواص، ص ۳۹۱.

۲. انظر إلى العلل (الدارقطني)، ج ۳، ص ۱۰۳؛ الاصابة، ج ۸، ص ۲۶۵؛ تهذيب التهذيب، ج ۱۲، ص ۳۹۲ وتهذيب الكمال، ج ۳۵، ص ۲۵۰.

گفتن به رسول خدا ﷺ بود و هرگاه پیامبر ﷺ او را می دید بر او بوسه می زد

۲۲- حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الصَّنَعَانِيُّ، حَدَّثَنَا عَثْمَانُ بْنُ عُمَرَ، حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ، عَنْ مَيْسِرَةَ بْنِ حَبِيبٍ، عَنِ الْمُنْهَالِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهَا قَالَتْ: «مَا رَأَيْتُ أَحَدًا كَانَ أَشْبَهَ كَلَامًا وَحَدِيثًا بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ فَاطِمَةَ وَكَانَتْ إِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهِ رَحَّبَ بِهَا وَقَامَ إِلَيْهَا فَأَخَذَ بِيَدِهَا وَقَبَّلَهَا وَأَجْلَسَهَا فِي مَجْلِسِهِ»<sup>(۱)</sup>.

- ... [به نقل] از امّ مؤمنین عائشه که گفت: «کسی را در سخن گفتن همانندتر از فاطمه عليها السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله ندیدم. هرگاه فاطمه عليها السلام نزد پیامبر می آمد، به او آفرین می گفت، در مقابل او به پا می خاست، دستش را می گرفت و می بوسید و در کنار خود می نشاند».

۲۳- حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ الصَّبِيّ، حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو، حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَمْدٍ وَبِهِ الْمُعَدَّلُ، حَدَّثَنَا الْأَسْوَدُ بْنُ حَفْصٍ، حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ وَاقِدٍ، عَنِ يَزِيدِ النَّحْوِيِّ، عَنْ عِكْرِمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: «كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا رَجَعَ مِنْ سَفَرٍ قَبَّلَ فَاطِمَةَ»<sup>(۲)</sup>.

- ... [به نقل] از ابن عباس که گفت: «هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله از سفر باز می گشت، فاطمه عليها السلام را می بوسید».

---

۱. [حدیث صحیح]. انظر إلى المستدرک علی الصحیحین (ذکر مناقب بنت رسول الله)، ج ۳، ص ۱۶۷.

۲. روى في المصنف (ج ۴، ص ۴۰۷) عن عكرمة انّ النبي ﷺ كان إذا قدم من مغازيه قبّل فاطمة ونحوه في المصنف، ج ۳، ص ۴۶۰. روى في كنز العمال (ج ۱۳، ص ۱۴۵) عن جميع بن عمير انه سأل عائشة من كان أحبّ الناس إلى رسول الله؟ قالت: فاطمة. قال: لسنا نسألك عن النساء بل الرجال. قالت: زوجها....

## ذِكْرُ فَضِيلَةِ أُخْرَى لِفَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْبَيَانُ أَنَّهَا كَانَتْ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

یادکرد فضیلتی دیگر در بیان اینکه فاطمه علیها السلام، دخت رسول خدا، دوست داشتنی ترین

مردم نزد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود

۲۴- حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ دَارِمٍ الْحَافِظُ بِالْكُوفَةِ، حَدَّثَنَا الْمُنْذِرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْذِرِ، [قَالَ] حَدَّثَنَا أَبِي، قَالَ حَدَّثَنِي عَمِّي الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ أَبِي الْجَهْمِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلَبٍ، عَنْ جُمَيْعِ بْنِ عُمَيْرٍ، قَالَ: «دَخَلْتُ مَعَ عَمَّتِي عَلِيٍّ عَائِشَةَ فَسَأَلْتُهَا: مَنْ كَانَ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ فَقَالَتْ: فَاطِمَةُ. قَالَتْ: فَمِنْ الرِّجَالِ؟ قَالَتْ: زَوْجُهَا»<sup>(۱)</sup>.

- ... [به نقل] از جمیع پسر عمیر [که] گفت: «به همراه عمه خود نزد عایشه رفتم، عمه ام از او پرسید: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چه کسی را بیش از دیگران دوست داشت؟ گفت: فاطمه علیها السلام را.

عمه ام پرسید: از میان مردان چه کسی را [بسیار دوست می داشت]؟

گفت: همسر فاطمه، [علی] را».

۲۵- حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْفَقِيهُ بِيخَارِي، حَدَّثَنَا أَبُو طَالِبٍ أَحْمَدُ بْنُ نَصْرِ الْحَافِظُ، حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سَعِيدِ بْنِ بَشِيرٍ، حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ يَعْقُوبَ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ ابْنِ رَجَاءِ الزَّبِيدِيُّ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الشَّيْبَانِيِّ، عَنْ جُمَيْعِ بْنِ عُمَيْرٍ، قَالَ: «دَخَلْتُ مَعَ أُمِّي عَلِيٍّ عَائِشَةَ فَسَمِعْتُهَا مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ وَهِيَ تَسْأَلُهَا عَنْ عَلِيٍّ فَقَالَتْ: «تَسْأَلِنِي عَنْ رَجُلٍ - وَاللَّهِ! - مَا أَعْلَمُ رَجُلًا كَانَ أَحَبَّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْهُ وَلَا فِي الْأَرْضِ

۱. انظر إلى السنن (للمزمذني، ما جاء في فضل فاطمة)، ج ۱۲، ص ۳۷۵؛ معرفة الصحابة، ج ۲۲،

إمرأة كانت أحبّ إلى رسول الله ﷺ من إمرأته. (۱)

- ... [به نقل] از جمیع پسر عمیر که گفت: «با مادرم نزد عایشه رفتم، که از

پس پرده شنیدم مادرم از عایشه درباره علی (علیه السلام) می پرسید.

عایشه گفت: از مردی می پرسی؟! به خدا سوگند مردی را دوست داشتنی تر

از علی (علیه السلام) نزد پیامبر ﷺ و نه زنی را در زمین از همسرش [محبوب تر] نمی شناسم».

۲۶- حَدَّثَنَا عِيْنُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ السَّيِّعِيُّ بِالْكُوفَةِ، حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَازِمِ بْنِ

أَبِي عُرْزَةَ، حَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ مَالِكُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ النَّهْدِيُّ، حَدَّثَنَا عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ حَرْبٍ

وَأَخْبَرَنَا أَبُو إِسْحَاقَ الْمُرْزُوقِيُّ وَأَبُو الْحُسَيْنِ الْحَافِظُ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ الثَّقَفِيُّ، حَدَّثَنَا

الْحُسَيْنُ بْنُ زَيْدِ الطَّحَّانِ، حَدَّثَنَا عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ حَرْبٍ، عَنْ أَبِي الْجَحَّافِ، عَنْ جَمِيعِ بْنِ

عَمِيرٍ، قَالَ: «دَخَلْتُ مَعَ عَمَّتِي عَلِيٍّ عَائِشَةَ فَسَأَلْتُ: أَيُّ النَّاسِ كَانَ أَحَبَّ إِلَى

رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَتْ: فَاطِمَةُ. قِيلَ: فَمَنْ الرِّجَالُ؟ قَالَتْ: زَوْجُهَا؛ إِنْ كَانَ - مَا عَلِمْتُهُ

- صَوَّامًا قَوَّامًا. (۲)

- ... [به نقل] از جمیع پسر عمیر که گفت: «با عمه ام نزد عایشه رفتم. عمه ام

پرسید: کدام مردم نزد رسول خدا محبوب تر بود؟

۱. [والحديث رواه المؤلف في المستدرک، ج ۳، ص ۱۵۴؛ والترمذی فی السنن برقم ۳۸۷۴. وقال

المؤلف هناك: «صحيح الإسناد»]. رواه في شرح إحقاق الحق، ج ۱۹، ص ۱۰۱، نقلاً عن الحاكم في

المستدرک وعن نفحات الأزهار، ج ۱۴، ص ۲۵۵ نقلاً عن المستدرک (ج ۳، ص ۱۵۴) وانظر أيضاً:

السنن الكبرى (للنسائي)، ج ۵، ص ۱۴۰ ونفس المصدر (دارالكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۱)،

ج ۵، ص ۱۴۰ والدماسي (للطوسي)، ج ۱، ص ۳۷۷.

۲. انظر إلى تاريخ الإسلام، ج ۳، ص ۴۴؛ سير أعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۲۵؛ تهذيب الكمال، ج ۴،

ص ۵۱۲؛ أسد الغابة، ج ۵، ص ۵۲۲؛ تاريخ مدينة دمشق، ج ۴۲، ص ۲۶۳؛ الإستيعاب، ج ۴،

ص ۱۸۹۷؛ المعجم الكبير، ج ۲۲، ص ۴۰۳؛ السنن الكبرى، ج ۵، ص ۱۴۰؛ سنن الترمذی، ج ۵،

ص ۳۶۲ و شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار، ج ۱، ص ۱۴۰.

گفت: فاطمه عليها السلام.

[باز] پرسیده شد: کدام مرد نزد او محبوب تر بود؟

گفت: همسرش [علی و] تا آنجایی که من از او سراغ دارم همیشه روزه دار بود و شب زنده دار».

۲۷- حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مُحَمَّدٍ الدَّوْرِي، حَدَّثَنَا شاذان الأسود بن عامر، حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ زِيَادٍ الْأَحْمَرِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ، عَنْ ابْنِ بُرَيْدَةَ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: «كَانَ أَحَبُّ النِّسَاءِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَاطِمَةَ وَمِنْ الرِّجَالِ عَلِيٌّ»<sup>(۱)</sup>.

- ... [به نقل] از پدر بریده که گفت: «محبوبترین زنان و مردان نزد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فاطمه و علی عليهما السلام بودند».

ذَكَرُ فَضِيلَةَ أُخْرَى لِفَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْبَيَانُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَرَ أَنْ لَا يُفْضَلَ عَلَيْهَا، وَعَلَى مَرْيَمَ وَخَدِيجَةَ وَأَسِيَةَ امْرَأَةً غَيْرَهُنَّ

یادکرد فضیلتی دیگر در شأن فاطمه - دخت رسول خدا- و بیان این مطلب که

پیغامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امر فرمود زنی بر فاطمه، مریم، خدیجه و آسیه برتری داده نشود

۲۸- أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الصَّنْعَائِيُّ بِمَكَّةَ، حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ابْنِ عَبَّادٍ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: «حَسْبُكَ مِنْ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَخَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ

۱. انظر إلى المستدرک، ج ۳، ص ۱۵۵؛ المعجم الأوسط، ج ۷، ص ۱۹۹؛ الإستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۹۷؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۶۰؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲، ص ۲۶۰؛ سیر أعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۳۱؛ تاریخ الإسلام، ج ۳، ص ۶۳۳ وینابیع المودة، ج ۲، ص ۵۴.

وَأَسِيَّةُ امْرَأَةِ فِرْعَوْنَ»<sup>(۱)</sup>.

- ... [به نقل] از انس [به نقل] از پیغامبر ﷺ: «بسنده است تو را از زنان جهان، مریم دختِ عمران و خدیجه دختِ خویلد و فاطمه دختِ محمد ﷺ و آسیه همسر فرعون».

۲۹- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَمَادٍ<sup>(۲)</sup> الْعَدْلُ، حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِسْحَاقَ الْقَاضِي، حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ عَارِمٌ، حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ أَبِي الْفَرَاتِ، عَنْ عَلْبَاءِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ عَكْرَمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: «خَطَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ خُطُوطٍ ثُمَّ قَالَ: أَتَدْرُونَ مَا هَذَا؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَمَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَأَسِيَّةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ، امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ»<sup>(۳)</sup>.

- ... [به نقل] از ابن عباس که گفت: «رسول خدا ﷺ چهار خط بر زمین رسم کرد و فرمود: می دانید اینها چیستند؟ گفتند: خدا و فرستاده اش می دانند.

فرمود: برترین زنان بهشت، خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد ﷺ و مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم - همسر فرعون -».

۱. [حدیث صحیح]. انظر إلى كنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۴۳؛ الجامع الصغير، ج ۱، ص ۵۷۴؛ الاستيعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۲؛ المعجم الكبير، ج ۲۲، ص ۴۰۲، ج ۲۳، ص ۷؛ صحيح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۴۶۴؛ الآحاد والمثاني، ج ۵، ص ۳۶۳؛ المستدرک، ج ۳، ص ۱۵۷ و...  
۲. في المخطوطة علي بن حماد، ولكن الأصل: علي بن حمشاد، كما ذكره الذهبي في تذكرة الحفاظ، ج ۳، ص ۸۲۳ و ۸۵۵.  
۳. [حدیث صحیح] انظر إلى مسند أحمد، ج ۱، ص ۲۹۳؛ فضائل الصحابة، ص ۷۴؛ المستدرک، ج ۳، ص ۱۶۰؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۲۳؛ عمدة القاري، ج ۱۵، ص ۳۰۹؛ السنن الكبرى، ج ۵، ص ۹۳؛ الاستيعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۲؛ صحيح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۴۷۰؛ المعجم الكبير، ج ۱۱، ص ۲۶۶ و ج ۲۳، ص ۷؛ ينابيع المودة، ج ۲، ص ۵۴ و ۱۳۳.

٣٠- أخبرني مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْبَاقِرِ حِيٍّ وَعَبْدُ الْغَنِيِّ بْنُ أَحْمَدِ الْقَاضِي قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلِيَانَ الْفَقِيهُ، حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَاتِمِ الْعَسْكَرِيِّ، حَدَّثَنَا بَشْرُ بْنُ مَهْرَانَ بْنِ هَمْرَانَ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ دِينَارٍ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي هَنْدٍ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «حَسْبُكَ مِنْهُنَّ أَرْبَعُ سَيِّدَاتِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَخَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَأَسِيَّةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ وَمَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ»<sup>(١)</sup>.

- ... [به نقل] از جابر پسر عبدالله که گفت: «رسول خداوند صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: از گروه زنان بسنده است تو را چهار [بانوی] سرور زنان جهان، فاطمه و خدیجه و آسیه و مریم، دختران محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خویلد و مزاحم و عمران».

٣١- حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ بَابُوِيَّةَ، حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ بَشْرِ بْنِ مَطَرٍ، حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ غُنْدَرُ الْجُرْجَانِيُّ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَعْدِ الدَّشْتَكِيِّ، حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ الرَّازِيُّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ ثَابِتِ الْبُنَائِيِّ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَرْبَعٌ؛ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَأَسِيَّةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ إِمْرَأَةُ فِرْعَوْنَ وَخَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ»<sup>(٢)</sup>.

- ... [به نقل] از انس پسر مالک که گفت: «رسول خدا [محمد] فرمود:

١. [حدیث صحیح]. انظر إلى تاريخ مدينة دمشق، ج ٧٠، ص ١١٢؛ تهذيب الكمال، ج ٣٥، ص ٢٥٠؛ البداية والنهاية، ج ٢، ص ٧٢. روى القندوزي في الينابيع (ج ٢، ص ١٣٣) نقلاً عن أنس: حسبك من نساء العالمين مریم بنت عمران و خدیجة بنت خویلد و فاطمة بنت محمد و آسیه امرأة فرعون؛ وراجع أيضاً فضائل أمير المؤمنين علي بن أبي طالب، ص ٤٧٨ و ٤٧٩ و ٤٨٢ و ٤٨٣.

٢. [حدیث صحیح]. روى في ينابيع المودة (ج ٢، ص ٥٨) بما هذا نصّه: خير نساء العالمين مریم و آسیه و خدیجة و فاطمة؛ نقلاً عن أبي هريرة و ج ٢، ص ٩٢ بهذه العبارة: خدیجة بنت خویلد و فاطمة بنت محمد و آسیه امرأة فرعون؛ و أيضاً ج ٢، ص ٣٣١ بما هذا نصّه: خير نساء العالمين أربع، مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم و خدیجة بنت خویلد و فاطمة بنت محمد.

«نکوترین زنان جهان، چهار [زن] می باشند؛ مریم دخت عمران و آسیه دخت مزاحم - همسر فرعون - و خدیجه و فاطمه دختران خویلد و محمد ﷺ».

ذَكَرُ فَضِيلَةَ أُخْرَى لِفَاطِمَةَ بِنْتِ النَّبِيِّ ﷺ وَهِيَ أَنَّهُ كَانَ يَجِدُ مِنْهَا رَائِحَةَ الْجَنَّةِ إِذَا شَمَّهَا يَادِرْدُ فَضِيلَتِي دِيْكَرُ مِنْ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا دَخِرَ بِبَايَمِرِ كِه هِرْگَاهِ اَوْرَا مِي بُوِيْد، بُوِي بَهْشْت

### را از او استشام می کرد

۳۲- حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُطَرِّفِ الْقَاضِي، قَالَ: حَدَّثَنِي عَمْرُ بْنُ الْحَسَنِ ابْنِ مَالِكِ الْقَاضِي، حَدَّثَنَا عُبَيْدُ الْعِجْلِيُّ الْحَافِظُ، قَالَ: كُنْتُ فِي مَجْلِسِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسِ الْهَاشِمِيِّ، فَحَضَرَ غُلَامُ الْخَلِيلِ، فَذَكَرُوا فَاطِمَةَ عَلَيْهَا وَفَضَّلَهَا، فَقَالَ غُلَامُ الْخَلِيلِ: حَدَّثَنَا حَبِيبُ الْجَرَجَانِيِّ، حَدَّثَنَا سَفِيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَطْعَمَنِي جَبْرِيلُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عُنُقُودَ عِنَبٍ وَقَالَ: هَذَا مِنْ ثَمَرِ الْجَنَّةِ فَأَكَلْتُهُ وَوَفَعْتُ عَلِيَّ خَدِيجَةَ فَأَتَتْ بِفَاطِمَةَ فَمَا لَثَمْتُ فَاطِمَةَ قَطُّ إِلَّا دُفَّتْ طَعْمَ ذَلِكَ الْعِنَبِ مِنْ فِيهَا» (۱).

قال عبد العزيز: أشهد لا أكتب هذا الحديث إلا وأنا قائم في ورقٍ بيضاويٍّ، بهاء

۱. لم أفف عليه ولكن رواه القرماني في «أخبار الدول وآثار الأول» عن عائشة قالت: إذا أقبلت فاطمة كانت مشيتها مشية رسول الله ﷺ وكانت لا تحيض قط، لانتها خلقت من تفاحة الجنة ولقد وضعت الحسن بعد العصر وطهرت من نفاسها، فاغتسلت وصلّت المغرب ولذلك سميت الزهراء. إنتهى. نقلناه من كتاب «فاطمة الزهراء» للعلامة الأميني، (مع تعليقات محمّد أمين النجفي)، ص ۲۱۴ وانظر أيضا إلى الموضوعات (لابن الجوزي)، ج ۲، ص ۲۱۵-۲۰۸ وراجع أيضا البناييع، ج ۲، ص ۱۳۴. قال المحقق علي رضا بن عبدالله في التعليقة، ص ۵۱ من النسخة المحققة المطبوعة (عام ۱۴۲۹)، ... وقد أحسن ابن الجوزي، فرواه في الموضوعات من الأحاديث المرفوعات، بتحقيق نورالدين (ج ۲، ص ۲۱۵-۲۰۸) وذكر شواهد وطرقها كلها بما لا مزيد عليه....

الذهب فقام وكتب الحديث بياض الذهب ثم قعد.

- ... [به نقل] از عایشه که پیامبر فرمود: «جبرئیل خوشه انگور به من خورانید و گفت: این میوه بهشت است. انگور را خوردم و با خدیجه همخوابه گشتم، فاطمه عليها السلام را به دنیا آورد. هرگاه فاطمه عليها السلام را می بوسم، بوی آن انگور را از دهانش می شنوم.

عبدالعزیز [پسر عبدالله] گفت: «تا ایستاده ام گواهی می دهم که این حدیث را [باید] با آب طلا بر برگه ای سپید نگاشت، پس برخاست و آن را با آب طلا نگاشت و آنگاه نشست».

### ذِكْرُ فَضِيلَةِ أُخْرَى لِفَاطِمَةَ عَليَها السَّلَامُ وَهِيَ نُزُولُ آيَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ فِي شَأْنِهَا

یادکرد فضیلت نزول آیه ای از قرآن در شأن فاطمه عليها السلام

۳۳- حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي دَارِمٍ الْحَافِظُ بِالْكُوفَةِ، حَدَّثَنَا الْمُنْذِرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْذِرِ الْقَابُوسِيُّ، حَدَّثَنَا أَبِي، حَدَّثَنَا عَمِّي عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليهما السلام قَالَ: «لَمَّا نَزَلَتْ: ﴿وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ (۱) دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَاطِمَةَ فَأَعْطَاهَا فَدَكَ» (۲).

۱. سورة الإسراء ۱۷: ۲۶.

۲. انظر إلى شواهد التنزيل، ج ۱، ص ۴۳۹ و ۴۴۰، ح ۴۷۱ و ص ۴۴۱، ح ۴۷۲؛ تفسير الألوسي، ج ۱۵، ص ۶۲؛ فتوح البلدان، ج ۱، ص ۳۷ و ۳۸؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۷۷؛ التبيان، ج ۸، ص ۲۲۸؛ مناقب آل أبي طالب، ج ۱، ص ۴۷۶؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۷۷؛ السقيفة وفدك، ص ۱۱۰؛ شرح نهج البلاغة (ابن أبي الحديد)، ج ۱۶، ص ۲۲۰؛ تاريخ المدينة، ج ۱، ص ۱۹۹ و شرح إحقاق الحق، ج ۳۳، ص ۳۵۷. نكتفي هنا بذكر خبر من النبي الأعظم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رواه العلامة المجلسي انه صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قال لها: «يا فاطمة! إن الله أمرني أن أدفع إليك فدك...». انظر إلى البحار، ج ۴۸، ص ۱۵۷.

- ... [به نقل از امام] حسین پسر علی علیه السلام که فرمود: «چون [آیه] و حق خویشاوند را به او بده فرود آمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را خواند و فدک را بدو بخشید».

ذِكْرُ فَضِيلَةِ أُخْرَى لِفَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ وَالْبَيَانُ أَنَّهَا تُخَصُّ مِنْ بَيْنِ نِسَاءِ الْأُمَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِنَاقَةٍ وَالنَّاسِ فِي الْمَحْشَرِ

یادکرد فضیلت دیگری از فاطمه علیها السلام و بیان این مطلب که در میان زنان امت در روز رستاخیز در حالی که مردم در [صحرای] محشرند، او تنها دارای ناقه‌ای است

۳۴- أَخْبَرَنَا عَبْدِ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ بْنِ يَعْقُوبَ الدَّقَاقِ هَمْدَانِي، حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْحُسَيْنِ، حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْفَرَوِيُّ، حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ حُمِلَتْ عَلَيَّ الْبُرَاقُ وَحُمِلَتْ فَاطِمَةُ عَلَيَّ نَاقَتِي الْفَصْوَاءَ وَحُمِلَ بِلَالٌ عَلَيَّ نَاقَةً مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ وَهُوَ يَقُولُ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، - إِلَى آخِرِ الْأَذَانِ -، يُسْمَعُ الْخَلَائِقَ» (۱).

- ... [به نقل] از علی بن ابوطالب عليه السلام [به نقل] از رسول خدا صلی الله علیه و آله: «روز رستاخیز که برپا شود من بر بُراقی حمل می‌شوم و فاطمه علیها السلام هم بر شتر گوش‌بریده (۲) من و بلال بر شتری از شترهای بهشت و [به‌طور کامل] اذان می‌گوید [که] همه آدمیان می‌شنوند».

۱. راجع: کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۵۴، ح ۳۳۱۶۴؛ میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۳۱۵؛ لسان المیزان، ج ۴، ص ۳۹۹؛ جامع الأحادیث، ج ۴، ص ۴؛ جمع الجوامع أو الجامع الكبير، ج ۱، ص ۳۰۱۲؛ اللئالی المصنوعة، ج ۲، ص ۳۷۱؛ تاریخ دمشق، ج ۱۰، ص ۴۵۹.  
۲. جمل اقصی: شتر کنار گوش بریده و مؤنث آن، ناقه قصواء.

ذِكْرُ فَضِيلَةِ أُخْرَى لِفَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَهِيَ أَنَّهَا كَانَتْ أَحَبَّ حَاضِرٍ وَبَادٍ إِلَى

رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام

یادکرد فضیلت دیگری از فاطمه علیها السلام و آن اینکه او نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله محبوبترین

هر شهرنشین و صحرانشین است

۳۵- أَخْبَرَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ دَحِيمِ الشَّيْبَانِيُّ، حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَازِمِ بْنِ أَبِي غَرْزَةَ، حَدَّثَنَا عَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى، عَنْ حُلْوِ الْأَوْدِيِّ، عَنْ أَبِي هَاشِمٍ، عَنْ أُمِّهِ - وَكَانَتْ خَادِمَةَ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام - قَالَتْ: «جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ قَائِمَانِ قَدْ أَضْحَتَ عَلَيْهِمُ الشَّمْسُ وَعَلَيْهِ كِسَاءٌ خَيْبَرِيٌّ، فَمَدَّهُ دُونَهَا ثُمَّ قَالَ: أَحَبُّ حَاضِرٍ وَبَادٍ إِلَيَّ» (۱).

- ... [به نقل] از کنیز رسول خدا صلی الله علیه و آله، مادر ابوهاشم که گفت: «رسول خدا آمد در حالی که خورشید بر علی و فاطمه علیها السلام می تابید و آنان ایستاده بودند و بر دوش پیامبر کسایی خیبری بود. پیامبر آن را بر علی و فاطمه علیها السلام کشید و فرمود: [این دو] نزد من محبوبترین [مردمان] شهرنشین و صحرانشین هستند».

ذِكْرُ فَضِيلَةِ سَنِيَّةِ لِفَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام وَالْبَيَانُ أَنَّ فِيهَا نَزَلَتْ: ﴿وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ

حَقَّهُ ﴿﴾ (۲) دُونَ غَيْرِهَا

یادکرد فضیلت شکوهمند دیگر از فاطمه دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله و بیان این که آیه «و

حق نزدیکان را پرداز» فقط در حق او فرود آمد

۳۶- حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ أَحْمَدُ بْنُ كَامِلٍ الْقَاضِي - وَذَكَرَهُ يَمَلًا الْفَمَ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَثْمَانَ بْنِ أَبِي سَنِيَّةٍ، حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَيْمُونٍ، حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبَّاسٍ، حَدَّثَنَا

۱. لم أقف عليه في ما بين يدي من المصادر.

۲. سورة الإسراء ۱۷: ۲۶.

فضیل بن مرزوق، عن عطیة، عن أبي سعيد قال: «لما نزلت: ﴿وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا فَاطِمَةُ! لَكَ فَدَكٌ» (۱).

- ... [به نقل] از ابوسعید که گفت: «چون [آیه] و حق نزدیکان را پرداز فرود آمد، رسول خدا ﷺ فرمود: ای فاطمه! فدک از آن تو».

۳۷- وَحَدَّثَنَا مَكِّيُّ بْنُ بُنْدَارِ الزَّنْجَانِيُّ، حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ فَضَالَةَ الْمَصْرِيِّ، حَدَّثَنَا هَارُونَ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْهَيْذَامِ، حَدَّثَنَا عَثْمَانُ بْنُ طَالُوتَ، حَدَّثَنَا بَشْرُ بْنُ أَبِي عَمْرٍو بْنِ الْعَلَاءِ، [قَالَ]: حَدَّثَنِي أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنِي عَطِيَّةُ الْعَوْفِي، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخَدْرِيِّ قَالَ: «لَمَّا أَنْزَلَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ: ﴿وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾: دَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَاطِمَةَ فَأَعْطَاهَا فَدَكًا وَالْعَوَالِيَّ وَقَالَ: هَذَا قَسَمٌ قَسَمَهُ اللَّهُ لِكَ وَلِعَقِبِكَ مِنَ السَّمَاءِ وَالْوَيْلُ لِمَنْ حَالَ دُونَهُ» (۲).

- ... [به نقل] از ابوسعید خدری که گفت: «چون [آیه] و حق نزدیکان را پرداز، بر پیامبر ﷺ فرود آمد، او فاطمه علیها السلام را خواند و فدک و عوالی را بدو بخشید و فرمود: این سهمی است از آسمان، که خداوند برای تو و آنانی که پس از

---

۱. انظر: إلى كنز العمال، ج ۳، ص ۷۶۷، ح ۸۶۹۶. الأخبار المشتملة على أن النبي ﷺ دفع إلى فاطمة فدك كثيرة في مصادرنا ففي نبد منها روي أنه قال: إن الله أمرني أن أدفع إليك فدك. انظر: بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۵۷؛ المقنعة، ص ۲۸۹؛ روضة المتقين في شرح كتاب من لا يحضره الفقيه، ص ۱۳۴؛ الوافي، ج ۱۰، ص ۳۰۶؛ وشرح أصول الكافي، ج ۷، ص ۴۰۴؛ وفي أخبار آخر روي عنه ﷺ أنه أعطاهما فدك، فانظر: بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۲۰۵ و ج ۹۳، ص ۲۱۲ و ۲۱۳؛ السقيفة وفدك، ص ۱۱۰؛ شرح إحقاق الحق، ج ۳۳، ص ۳۵۷ و ج ۷، ص ۴۴؛ وفي كتب آخر ك «تاريخ المدينة»، ج ۱، ص ۱۹۹ و شرح نهج البلاغة (لابن أبي الحديد)، ج ۱۶، ص ۲۲۰؛ كشف الغمة، ج ۱، ص ۴۷۶ و تفسير العياشي، ج ۲، ص ۲۸۷. مرويًا أيضاً.

۲. عثرت عليه في مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۴۹ مع اختلاف يسير.

تو می آیند تقسیم کرده است وای بر کسانی که مانع آن شوند!».

**ذَكَرُ فَضِيلَةَ لِفَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَالْبَيَانُ أَنَّمَا كَانَتْ أَعْلَمَ النِّسَاءِ فِي حَيَاةِ**

**رَسُولِ اللَّهِ ﷺ**

یادکرد فضیلت دیگری برای فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و بیان اینکه او

داناترین زنان دوره زندگانی رسول خدا بود

۳۸- أَخْبَرَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَقْبَةَ الشَّيْبَانِيُّ بِالْكُوفَةِ، حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى بْنِ إِسْحَاقَ، حَدَّثَنَا مَخُولُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النَّهْدِيُّ، حَدَّثَنَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْأَسْوَدِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ، عَنْ عَوْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: «قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رضي الله عنه: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: أَخْبِرُونِي أَيُّ شَيْءٍ خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ؟ (۱) فَقَالَ: فَعَيْنَا عَنْ ذَلِكَ كُلِّنَا حَتَّى تَفْرُقْنَا فَرَجَعْتُ إِلَى فَاطِمَةَ فَأَخْبَرْتُهَا بِالَّذِي قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَذَكَرَ الْحَدِيثَ.

- ... علی بن ابی طالب گفت: «نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم که فرمود: آگاهم کنید چه چیزی برای زنان نکو است؟ علی رضی الله عنه گفت: چون از پاسخ درمانده شدیم، متفرق شدیم و من نزد فاطمه علیها السلام رفتم و او را از پرسش پیامبر صلی الله علیه و آله آگاه کردم و حدیث را ذکر کرد».

۳۹- أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمَزْنِيُّ، حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ نَجْدَةَ الْقُرَشِيُّ، حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عِمْرَانَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ زَيْدِ بْنِ جَدْعَانَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمَسِيبِ، عَنْ عَلِيِّ رضي الله عنه أَنَّهُ قَالَ لِفَاطِمَةَ: «مَا خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ؟ قَالَتْ: مَا لهنَّ خَيْرٌ مِنْ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرِّجَالَ وَلَا يَرَوْنَهُنَّ». قَالَ: فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ وَأَخْبَرْتُهُ بِقَوْلِ

فَاطِمَةَ فَقَالَ: «إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي» (۱).

- ... [به نقل] از [امام] علی (علیه السلام) که به فاطمه (علیها السلام) فرمود: «چه چیزی برای زنان نکو است؟ گفت: [این که] زنان، مردان را نبینند و مردان، زنان را. علی (علیه السلام) فرمود: گفته فاطمه (علیها السلام) را برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) بازگو کردم؛ پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: به راستی که فاطمه (علیها السلام) پاره [تن] من است».

ذِكْرُ فَضِيلَةِ أُخْرَى لِفَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ وَالْبَيَانُ أَنَّهَا شَجْنَةٌ مِنْهُ

یادکرد فضیلت دیگری برای دختر پیامبر، فاطمه (علیها السلام) و بیان اینکه او شاخه درهم

پیچیده [درخت هستی] پیامبر (صلی الله علیه و آله) است

۴۰- أَخْبَرَنَا أَبُو سَهْلٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقَطَّانُ بِبَغْدَادَ، حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِسْحَاقَ الْقَاضِي، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الزُّهْرِيُّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عبيدالله بن أبي رافع، عن المسور بن مخرمة، قال: «قال رسول الله ﷺ: إِنَّمَا فَاطِمَةُ شَجْنَةٌ مِنِّي، يَبْسُطُنِي مَا بَسَطَهَا وَيَقْبِضُنِي مَا قَبَضَهَا» (۲).

۱. انظر إلى كنز العمال، ج ۱۶، ص ۶۰۲، ح ۴۶۰۱۲؛ مسند البزار، ج ۱، ص ۱۱۰؛ جامع الأحاديث، ج ۳۰، ص ۱۰۱ و ج ۲۷، ص ۱۳؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۱۳؛ البحر الزخار، ج ۲، ص ۱۹۹؛ حلیة الأولیاء، ج ۲، ص ۴۱ و ۴۲؛ المناقب لابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۴۱؛ وبحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۹۱ و ۹۲.

۲. [حدیث صحیح]. انظر إلى إتحاف الخيرة المهرة، ج ۷، ص ۸ (فاطمة شجنة مني يقبضني ما قبضها ويبسطني ما بسطها)؛ الأحاد المثنائي، ج ۵، ص ۱۳۴ (فاطمة شجنة مني يقبضني ما يقبضها ويبسطني ما يبسطها)؛ المستدرک، ج ۳، ص ۱۶۸ (إنما فاطمة شجنة مني يبسطني ما يبسطها ويقبضني ما يقبضها)؛ المعجم الكبير، ج ۲۰، ص ۲۵ (فاطمة شجنة مني يبسطني ما يبسطها ويقبضني ما يقبضها)؛ وانه يقطع يوم القيامة الأنساب إلا نسبي وسببي وتحتك ابنتها ولو زوجتك قبضها ذلك، فذهب عاذراً له) و ج ۲۲، ص ۴۰۵ (إن فاطمة شجنة مني يغضبني ما أغضبها ويبسطني ما أبسطها)؛ جمع الجوامع أو الجامع الكبير، ج ۱، ص ۹۲۶۶ (إنما فاطمة شجنة مني يبسطني ما يبسطها ويقبضني ما

- ... رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بی تردید، فاطمه عليها السلام شاخه درهم پیچیده‌ای از من است؛ هرکه او را شاد کند مرا شاد کرده و هرکه او را اندوهناک سازد، مرا اندوهناک ساخته است».

۴۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ عَبْدِكَ الْقَزَّازِ الرَّازِيُّ، حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِسْحَاقَ التُّسْتَرِيِّ، حَدَّثَنَا يَحْيَى الْحِمَانِي، حَدَّثَنَا ابْنُ عَلِيَّةَ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ: «أَنَّ عَلِيًّا كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ ذَكَرَ امْرَأَةً فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّمَا فَاطِمَةٌ بَصْعَةٌ مِنِّي؛ يُؤْذِنِي مَا آذَاهَا وَيَنْصِبُنِي مَا أَنْصَبَهَا» (۱).

- ... [به نقل] از عبدالله پسر زبیر که علی عليه السلام زنی را یاد کرده. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بی تردید فاطمه عليها السلام پاره‌ای [از تن] من است؛ هرچه او را بیازارد مرا آزرده و هرچه او را خسته [و دلتنگ] کند، مرا خسته [و دلتنگ] ساخته است».

يقبضها)؛ كنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۱۱، نحو ما في جمع الجوامع بعينه؛ مسند أحمد، ج ۳۸، ص ۳۹۲ و ج ۳۱، ص ۲۵۸ (فاطمة شجنة مني يبسطني ما بسطها ويقبضني ما قبضها... فذهب عاذرا له؛ مسند أحمد بن حنبل، ج ۴، ص ۳۳۲ (فاطمة شجنة مني يبسطني ما بسطها... نحو ما في المعجم الكبير بعينه؛ مسند الصحابة في الكتب التسعة، ج ۴۲، ص ۲۹۷ (فاطمة شجنة مني يبسطني ما بسطها... نحو ما في المعجم الكبير بعينه و...).

۱. [حدیث صحیح و سنده - هنا - ضعیف جداً من أجل الحماني؛ فهو متهم بالكذب]. انظر إلى ينابيع المودة، ج ۲، ص ۵۳ و ۴۷۸، كذا روى: إِنَّمَا فَاطِمَةٌ بَصْعَةٌ مِنِّي يُؤْذِنِي مَا آذَاهَا وَيَنْصِبُنِي مَا أَنْصَبَهَا؛ وأيضاً رواه أحمد بن حنبل في فضائل أمير المؤمنين علي بن أبي طالب، ص ۴۷۷ بهذا النص: إِنَّمَا فَاطِمَةٌ بَصْعَةٌ مِنِّي؛ فمن آذاها، فقد آذاني وروى في نفس المصدر، ص ۴۸۰: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فَاطِمَةٌ مَضْغَةٌ مِنِّي يَقْبِضُنِي مَا قَبِضَهَا وَيَبْسُطُنِي مَا بَسَطَهَا.

ذِكْرُ فَضِيلَةِ أُخْرَى لِفَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَالْبَيَانُ أَنَّهَا كَانَتْ أَعَزَّ النَّاسِ عَلَى  
أَصْحَابِهِ بَعْدَهُ

یادکرد فضیلت دیگری ویژه فاطمه علیها السلام، در بیان اینکه فاطمه علیها السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله،

نزد یاران وی، عزیزترین فرد بوده است

۴۲- أَخْبَرَنَا مَكْرَمُ بْنُ أَحْمَدَ الْقَاضِي بَيْغَازٍ، حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ الْهَمْدَانِيُّ،  
حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمُؤْمِنِ بْنِ عَلِيٍّ الزَّعْفَرَانِيُّ، حَدَّثَنَا عَبْدِ السَّلَامِ بْنُ حَرْبٍ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ  
عَمْرِ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَمْرِ أَنَّهُ: «دَخَلَ عَلِيٌّ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ،  
فَقَالَ: يَا فَاطِمَةُ! إِنَّهُ - وَاللَّهِ! - مَا كَانَ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ بَعْدَ أَبِيكَ أَعَزَّ عَلَيَّ مِنْكَ»<sup>(۱)</sup>.

- ... [به نقل] از عمر که نزد فاطمه سلام الله عليها دخت پیامبر آمد و گفت: «ای

فاطمه! به خدا سوگند! نزد من هیچ کسی پس از پدرت، عزیزتر از تو نیست».

۴۳- حَدَّثَنَا مَكِّيُّ بْنُ بُنْدَارٍ الزَّنْجَانِيُّ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فَضَالَةَ الْحَنْفِيُّ، حَدَّثَنَا ابْنُ  
أَبِي هَيْدَامٍ، حَدَّثَنَا عَثْمَانُ بْنُ طَالُوتَ، حَدَّثَنَا بَشْرُ بْنُ أَبِي عَمْرٍو وَبْنُ الْعَلَاءِ، عَنْ أَبِيهِ،  
[قَالَ]: حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرِ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمٍ، فَذَكَرَهُ بِنَحْوِهِ.

- ... این سخن<sup>(۲)</sup> را مکی پسر بندگان زنجانی و محمد پسر فضاله حنفی و ابن

ابی هیدام و عثمان پسر طالوت و بشر پسر ابی عمرو، پسر علاء از پدرش، از  
عبیدالله، پسر عمر [به نقل] از زید پسر اسلم، به همین شکل، برای ما حدیث روایت  
کرده و آن را همین گونه ذکر کرده است.

۱. انظر إلى المستدرک، ج ۳، ص ۱۵۵ وکنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۷۴، ح ۳۷۷۲.

۲. مراد روایت پیشین، حدیث شماره ۴۲ است.

### ذِكْرُ فَضِيلَةِ أُخْرَى لِفَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ عليها السلام وَهِيَ أُمَّهَا كَانَتْ تُسَمَّى الصِّدِّيقَةَ

يادکرد فضیلت دیگری از آن فاطمه زهرا عليها السلام و آن این که صدیقه نامیده شد

٤٤- أَخْبَرَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ أَخِي طَاهِرِ الْعَلَوِيِّ الْعَقِيقِيِّ، حَدَّثَنَا جَدِّي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ الْحُسَيْنِ، حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْعَلَوِيِّ، [قَالَ]: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ بَكِيرِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنِ مُحَمَّدَ قَالَ: «كَانَتْ فَاطِمَةُ تُسَمَّى الصِّدِّيقَةَ» (١).

- ... [به نقل] از ابو عبدالله جعفر بن محمد که فرمود: «فاطمه عليها السلام پیوسته

صدیقه خوانده می شد».

٤٥- أَخْبَرَنَا الْحَاكِمُ الْجَلِيلُ أَبُو الْفَضْلِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدَ بْنِ أَحْمَدَ الْحَنَفِيِّ (٢) الْوَزِيرِ، حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ حَمَادُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَمَادِ السَّلْمِيِّ، حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ثَمِيلَةَ - يَعْنِي مُحَمَّدًا - حَدَّثَنَا أَضْرَمُ بْنُ حَوْشَبٍ، حَدَّثَنَا أَبُو سَلْمَةَ مَعَاوِيَةَ بْنِ سَلْمَةَ، عَنْ ابْنِ أَبِي مَلِيكَةَ، قَالَ: «قَالَتْ عَائِشَةُ رَحِمَ اللَّهُ فَاطِمَةَ؛ مَا كَانَ أَحَدٌ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَصْدَقَ لَهْجَةً مِنْهَا» (٣).

- ... [به نقل] از عایشه که گفت: «خداوند فاطمه عليها السلام را رحمت فرماید؛ پس

از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، کسی به راست گویی او نبود».

١. انظر إلى بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ١٠٥ و ج ٢٢، ص ٤٩١؛ والتعبير في الأول كذا: ... وهي الصديقة الكبرى وعلى معرفتها دارت القرون الأولى وفي الثاني الخبر طويل تحت الرقم ٣٦، ص ٤٩٢-٤٩٠، عن موسى بن جعفر، عن أبيه عليه السلام... أنه قال: فهي الصادقة الصدوقه؛ إنتهى ورواه أيضاً في مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول (ج ٥، ص ٣١٥) محمد بن يحيى، عن العمركي بن علي بن جعفر، عن أخيه، عن أبي الحسن قال: إن فاطمة صديقة شهيدة؛ والوسائل (للحرر العاملي، ج ٢، ص ٧١٥)، عن مفضل بن عمر، عن أبي عبدالله عليه السلام... لا تضيقن، فاتها صديقة... وراجع أيضاً الغدير، ج ٢، ص ٣٠٥ والرياض النضرة، ج ٢، ص ٢٠٢.

٢. في الهامش من المخطوطة مضبوط كذا: بالتاء.

٣. [حديث صحيح]. لم أقف عليه في ما بين يدي من المصادر.

۴۶- أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ الْفَقِيه، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ غَالِبٍ، حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ سَلِيانٍ، حَدَّثَنَا عِبَادُ بْنُ عِبَادِ الْمُهَلَّبِيُّ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الزُّبَيْرِ وَيَحْيَى بْنِ عِبَادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ، كِلَاهُمَا عَنْ أَبِيهِمَا عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ قَالَ: كَانَتْ عَائِشَةُ تَقُولُ: «وَالَّذِي ذَهَبَ بِنَفْسِهِ؛ مَا رَأَيْتُ أَدَمِيًّا قَطُّ أَصْدَقَ لَهْجَةً مِنْ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ غَيْرِ الَّذِي وَلَدَهَا».<sup>(۱)</sup>

- ... عایشه پیوسته می گفت: «سوگند به ذاتی که جانم را می برد [و زندگی ام به دست او است]، تا کنون آدمی، به راست گویی فاطمه زهرا علیها السلام ندیده ام مگر پدرش».

۴۷- حَدَّثَنَا هُ مِمُونُ بْنُ إِسْحَاقَ الْهَاشِمِيُّ، حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ بَكِيرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِبَادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا كَانَتْ إِذَا ذَكَرَتْ فَاطِمَةَ بِنْتَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَتْ: «مَا رَأَيْتُ أَحَدًا كَانَ أَصْدَقَ لَهْجَةً مِنْهَا، إِلَّا أَنْ يَكُونَ الَّذِي وَلَدَهَا».<sup>(۲)</sup>

- ... [به نقل] از عایشه هر گاه یاد از فاطمه علیها السلام - دخت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - می کرد، می گفت: «کسی را به راست گویی فاطمه ندیده ام، مگر پدرش».

۴۸- وَأَخْبَرَنَا أَبُو إِسْحَاقَ الْمُزَكِّيُّ وَأَبُو الْحُسَيْنِ بْنُ يَعْقُوبَ الْحَافِظُ فِي «التَّارِيخِ» قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ الثَّقَفِيُّ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَمِيدٍ، حَدَّثَنَا سَلْمَةُ، عَنْ ابْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عِبَادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا كَانَتْ إِذَا ذَكَرَتْ فَاطِمَةَ بِنْتَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَتْ: «مَا رَأَيْتُ أَحَدًا كَانَ أَصْدَقَ لَهْجَةً مِنْهَا، إِلَّا أَنْ يَكُونَ الَّذِي

۱. [حدیث صحیح]. لم أقف عليه في ما بين يدي من المصادر.

۲. [حدیث صحیح]. راجع: الاستيعاب، ج ۴، ص ۱۸۹۶؛ المستدرک، ج ۳، ص ۱۷۵؛ نظم درر السمطين، ص ۱۸۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۸۴ مع اختلاف يسير و تحاف الخيرة على المهرة، ج ۷، ص ۲۳۵.

ولدها»<sup>(۱)</sup>.

... [به نقل] از عایشه: «هرگاه فاطمه عليها السلام - دختر پیغامبر - را یاد می کرد، می گفت: کسی را به راست گویی فاطمه عليها السلام ندیده ام، مگر پدرش».

۴۹- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَمَّادٍ الْعَدْلِيُّ وَيَحْيَى بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَنْبَرِيُّ، قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْعَبْدِيُّ، حَدَّثَنَا أُمَيَّةُ بْنُ بَسْطَامٍ، حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ، حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ الْقَاسِمِ، عَنْ عَمْرٍو بْنِ دِينَارٍ، أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: «مَا رَأَيْتُ أَحَدًا قَطُّ، هُوَ أَصْدَقُ لَهْجَةً مِنْ فَاطِمَةَ غَيْرِ أَيْبِهَا. قَالَ: وَكَانَ بَيْنَهُمَا شَيْءٌ، فَقَالَتْ عَائِشَةُ: سَلَهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَإِنَّهَا لَا تَكْذِبُ».<sup>(۲)</sup>

... عایشه گفت: «تاکنون کسی را به راست گویی فاطمه عليها السلام ندیده ام، مگر پدرش». عمرو پسر دینار گفت: «رخدادی میان فاطمه و عایشه رخ داده بود؛ عایشه به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: ای رسول خدا! از فاطمه عليها السلام پرس که هیچ گاه دروغ نمی گوید».

ذِكْرُ فَضِيلَةِ أُخْرَى لِفَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَالْبَيَانُ أَنَّهَا سُمِّيَتْ بِهَذَا الْإِسْمِ؛ لِأَنَّ اللَّهَ  
فَطَمَهَا وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ النَّارِ

یادکرد فضیلت دیگری از فاطمه - دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله - و بیان دلیل نامیده شدنش به فاطمه؛ زیرا خداوند او و فرزندان او را از آتش دور ساخته است

۵۰- حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْوَرَّاقُ بِالرِّيِّ، حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْعَامِرِيُّ، حَدَّثَنَا هَارُونَ بْنُ عَيْسَى الْمَصْرِيُّ، حَدَّثَنَا بَكَّارُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ شَعْبَةَ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدِ الْأَعْتَقِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِفَاطِمَةَ: يَا فَاطِمَةُ! [أ] تَدْرِينَ لِمَ سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ؟ قَالَ عَلِيٌّ: يَا

۱. [حدیث صحیح]. راجع: المستدرک، ج ۳، ص ۱۶۰ و ۱۶۱.

۲. [اثر صحیح: وسنده صحیح]. لم أقف عليه في المصادر.

رسول الله! لم سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ؟ قال: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ فَطَمَهَا وَذُرِّيَّتَهَا عَنِ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۱).

- ... [به نقل] از [امام] علی (علیه السلام)، از رسول خدا که به فاطمه (علیها السلام) فرمود: «ای فاطمه! می دانی از چه فاطمه نام گذاری شده ای؟ علی (علیه السلام) پرسید: ای رسول خدا! از چه فاطمه نامیده شد؟ فرمود: به راستی که خداوند او و فرزندان او را در روز رستاخیز، از آتش جدا ساخته است».

ذِكْرُ فَضِيلَةِ أُخْرَى لِفَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَالْبَيَانُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَرَّمَ ذُرِّيَّتَهَا عَلَى النَّارِ يَادْكُرْدِ فَضِيلَتِي دِيْگَرِ از آن فاطمه (علیها السلام) - دخت پیغامبر - و بیان اینکه خداوند،

فرزندان او را بر آتش حرام گردانیده است

۵۱- أَخْبَرَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ أَحْمَدُ بْنُ عَثْمَانَ بْنِ يَحْيَى الْبَزَّازُ بَغْدَادِي، قَالَ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ ابْنِ عَثْمَانَ الْأَهْوَازِيُّ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَقَبَةَ السَّدُوسِيُّ، حَدَّثَنَا مَعَاوِيَةُ بْنُ هِشَامِ الْأَسَدِيِّ، عَنْ عَمْرٍو بْنِ غِيَاثٍ، عَنْ عَاصِمٍ، عَنْ زُرَّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ فَاطِمَةَ حَصَّنَتْ فَرْجَهَا؛ فَحَرَّمَ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا عَلَى النَّارِ» (۲).

- ... [به نقل] از عبدالله، که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «به راستی که فاطمه (علیها السلام)

۱. انظر إلى ما رواه القندوزي في الينابيع (ج ۲، ص ۳۲۰) بما هذا نصه: إنما سُمِّيَتْ ابنتي فاطمة لأنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَطَمَهَا وَفَطَمَ مَحَبَّيْهَا مِنَ النَّارِ وَأَيْضاً قَالَ فِي (ج ۲، ص ۱۲۱). وَعَنْ عَلِيٍّ مَرْفُوعاً يَا فَاطِمَةُ! [أ] تَدْرِينَ لِمَ سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ؟ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! لِمَ سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ؟ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ قَالَ: قَدْ فَطَمْتُهَا وَذُرِّيَّتَهَا عَنِ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ وَرَاجِعْ أَيْضاً الْيَنْبَاعِ (ج ۲، ص ۳۵۴ وَج ۲، ص ۴۵۰)؛ مَوْدَّةَ الْقَرْبِيِّ، ص ۳۱؛ فَرَائِدَ السَّمْطِينَ، ج ۱، ص ۵۷؛ وَكَنْزَ الْعَمَالِ، ج ۱۲، ص ۱۰۹، ح ۳۴۲۲۷.

۲. [وَصَحَّحَ الْحَاكِمُ سَنَدَهُ]. انظر إلى المستدرک (لعبد الرزاق المهدي)، ج ۳، ص ۱۱۷؛ يَنْبَاعِ الْمَوْدَّةِ، ج ۲، ص ۳۲۰؛ مَوْدَّةَ الْقَرْبِيِّ، ص ۳۱؛ فَرَائِدَ السَّمْطِينَ، ج ۱، ص ۵۷؛ كَنْزَ الْعَمَالِ، ج ۱۲، ص ۱۰۹، ح ۳۴۲۲۷. رواه القندوزي بهذا النص: إِنَّ فَاطِمَةَ أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا، فَحَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى وَذُرِّيَّتَهَا عَلَى النَّارِ. رَاجِعْ أَيْضاً بَحَارَ الْأَنْوَارِ، ج ۴۳، ص ۳۴۶ وَ ۳۴۷.

خود [و دامانش] را پاک نگاه داشت و خداوند هم فرزندانش را بر آتش [دوزخ] حرام گرداند».

۵۲- أَخْبَرَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ دَحِيمِ الشَّيْبَانِي، حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَازِمِ بْنِ أَبِي غَرْزَةَ وَحَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْمَزْنِي، قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَضْرَمِيُّ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ غَنَامٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ، حَدَّثَنَا معاوية بن هشام، حَدَّثَنَا عمرو بن غياث الحضرمي، عن عاصم، عن زُرِّ، عن عبد الله، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ فَاطِمَةَ أَحْصَنْتُ فَرْجَهَا فَحَرَّمَهَا اللَّهُ وَذَرَيْتَهَا عَلَى النَّارِ» (۱).

- ... [به نقل] از عبدالله که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «به راستی که فاطمه عليها السلام، خود را پاکدامن نگاه داشت و خداوند هم، او و فرزندانش را بر آتش [دوزخ] حرام گرداند».

### ذِكْرُ فَضِيلَةِ أُخْرَى لِفَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْبَيَانُ أَنَّمَا كَانَتْ لِمَحَبَّتِهَا إِعْجَازٌ

#### رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ والبیان أنها كانت لها دون غيرها

یادکرد فضیلتی دیگر از آن فاطمه عليها السلام - دخت رسول خدا - و بیان این که مهر خاص

وی، تنها نسبت به فاطمه عليها السلام بوده است نه هیچ کس دیگر

۵۳- حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ أَحْمَدُ بْنُ عُبَيْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمِ الْأَسَدِيِّ الْحَافِظُ بِهَمْدَانَ، حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْحُسَيْنِ، حَدَّثَنَا عمرو بن حماد بن طلحة القناد، حَدَّثَنَا مسهر بن عبد الملك ابن سلع الهمداني، عن عتبة بن معاذ البصري، عن عكرمة، عن ابن عمّان بن حصين قَالَ: «كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ أَقْبَلَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام، فَوَقَفَتْ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَنَظَرَ إِلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَدْ ذَهَبَ الدَّمُ مِنْ وَجْهِهَا وَغَلَبَتِ الصُّفْرَةُ عَلَى وَجْهِهَا مِنْ شِدَّةِ الْجُوعِ، فَنَظَرَ إِلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: أَدْنِي يَا فَاطِمَةُ! فَدَنَنْتُ حَتَّى قَامَتْ بَيْنَ يَدَيْهِ

۱. عشرت عليه في أعيان الشيعة، ج ۳۲، ص ۵۹: ... فحرم الله ذريتها على النار وكنز العمال، ج ۶، ص ۲۱۹ بهذا اللفظ: إن فاطمة أحصنت فرجها وإن الله أدخلها باحصان فرجها وذريتها الجنة.

فَرَفَعَ يَدَهُ فَوَضَعَهُ عَلَىٰ صَدْرِهَا فِي مَوْضِعِ الْقِلَادَةِ وَفَرَّجَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ [يا] مُشْبِعَ الْجَاعَةِ وَرَافِعَ الْوَضْعَةِ، اِرْفَعْ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ».

قال عمران: فنظرتُ إليها وقد ذهبَتِ الصَّفْرَةُ مِنْ وَجْهِهَا وَغَلَبَ الدَّمُ كَمَا كَانَتِ الصَّفْرَةُ غَلَبَتْ عَلَى الدَّمِ. قال عمران: فَلَقِيْتُهَا بَعْدُ فَسَأَلْتُهَا فَقَالَتْ: «مَا جُعْتُ بَعْدُ يَا عمران!»<sup>(۱)</sup>

- ... [به نقل] از عمران، پسر حُصَيْن که گفت: «نزد رسول خدا ﷺ بودم. فاطمه عليها السلام در حالی که چهره‌اش بی‌رمق بود و از شدت گرسنگی زردی بر رخسارش غلبه کرده بود، آمد و در برابر رسول خدا ایستاد.

پیامبر صلی الله علیه و آله بدو نگریست و فرمود: ای فاطمه! نزدیک شو. فاطمه عليها السلام نزدیک آمد و در برابر پدرش ایستاد. آن‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله دستش را بالا برد و بر سینه او - در جای گردنبند - نهاد و انگشتان خود را باز کرد و [دست به دعا بلند کرد و] فرمود: ای خداوند سیره‌کننده گرسنه و بلندی [و بزرگی] بخش [فرد] خوار داشته شده، فاطمه - دخت محمد - را بلندی [مقام] ببخش.

عمران گفته است: به فاطمه عليها السلام نگریستم در حالی که زردی رخساره‌اش رفته و چهره‌اش گلگون گشته بود. عمران گفت: [پس از این رخداد] فاطمه عليها السلام را ملاقات کردم و از او پرسیدم. او [در پاسخ] گفت: ای عمران! پس از دعای پیامبر صلی الله علیه و آله [دیگر] گرسنه نشدم [و این در اثر دعای پیامبر صلی الله علیه و آله بود].».

---

۱. انظر إلى نظم درر السمطين، ص ۱۹۱ مع اختلاف سير؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۰۴؛ إمتاع الأسماع، ج ۱۱، ص ۲۷۷؛ دلائل النبوة ومعرفة أصول صاحب الشريعة، ص ۱۰۸؛ كفاية الطالب اللبيب في خصائص الحبيب، ص ۸۱؛ سبل الهدى والرشاد، ج ۱۰، ص ۲۰۱ والسيرة الحلبية، ج ۳، ص ۳۶۳.

## ذِكْرُ فَضِيلَةِ أُخْرَى لِفَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْبَيَانُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَاهِلٌ بِهَا وَابْنَيْهَا حِينَ أُمِرَ بِالْمِبَاهَلَةِ

يادکرد فضیلت دیگری از آن فاطمه عليها السلام - دخت رسول خدا - و بیان این مطلب که همراه فاطمه عليها السلام و دو فرزندش در حالی که مأمور به مباحله<sup>(۱)</sup> شده بود، مباحله کرد

۵۴ - أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الصَّنَعَانِيُّ بِمَكَّةَ، حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْمُبَارَكِ الصَّنَعَانِيُّ، حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ زَيْدُ بْنُ الْمُبَارَكِ الصَّنَعَانِيُّ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ ثَوْبٍ، عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ﴾ (۲) قَالَ: «بَلَّغْنَا أَنَّ نَصَارَى نَجْرَانَ قَدِمَ وَفَدَّهُمْ عَلَى النَّبِيِّ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ الْمَدِينَةَ [و] فِيهِمُ السَّيِّدُ وَالْعَاقِبُ وَأَخْبَرْتُ أَنَّ مَعَهَا عَبْدَ الْمَسِيحِ وَهُمَا سَيِّدَا أَهْلِ نَجْرَانَ فَقَالُوا: يَا مُحَمَّدُ! فِيمَ تَشْتُمُ أَصْحَابَنَا؟ قَالَ: وَمَنْ صَاحِبُكُمْ؟ قَالُوا: عِيسَىٰ بْنُ مَرْيَمَ؛ [أ] تَزْعُمُ أَنَّهُ عَبْدٌ؟ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَجَلُ! هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ، فُغْضِبُوا وَقَالُوا: إِنْ كُنْتَ صَادِقًا فَأَرِنَا عَبْدًا يُجِيبِي الْمَوْتَى وَيَبْرِيءُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَيُخَلِّقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ وَلَكِنَّهُ اللَّهُ. فَسَكَتَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى جَاءَهُ جِبْرِيلُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَصَلَّاهُ عَلَيْهِ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ﴾ (۳). هَذِهِ الْآيَةُ.

قال النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِيَّاهُمْ قَدْ سَأَلُونِي أَنْ أُخْبِرَهُمْ بِمَثَلِ عِيسَى. قَالَ جِبْرِيلُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ﴾ (۴) حَتَّى ﴿فَمَنْ

۱. مباحلة: مصدر باب مفاعلة، به معنی نفرین و لعنت کردن.

۲. سورة آل عمران ۵۹:۳.

۳. سورة المائدة ۱۷:۵.

۴. سورة آل عمران ۵۹:۳.

حَاجَكَ فِيهِ ﴿١﴾ فِي [شَأْن] عَيْسَى يَا مُحَمَّدُ! ﴿مِنْ بَعْدِ﴾ (٢) هَذَا، ﴿فَقُلْ تَعَالَوْا﴾ (٣) الْآيَةَ ﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ﴾ (٤) أَيُّ: الَّذِي قَلْنَاهُ فِي [شَأْن] عَيْسَى هُوَ الْقَصَصُ ﴿وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ﴾ (٥) هَذِهِ الْآيَةُ، فَأَخَذَ النَّبِيُّ ﷺ بِيَدِ عَلِيٍّ وَحَسَنِ وَحُسَيْنٍ وَجَعَلُوا فَاطِمَةَ وَرَاءَهُمْ ثُمَّ قَالَ (٦): هَؤُلَاءِ أَبْنَاءُنَا وَأَنْفُسُنَا وَنِسَاءُنَا فَهَلِّمُوا (٧) أَنْفُسَكُمْ وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَكُمْ، فَجَعَلَ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ، فَأَتَى السَّيِّدُ وَقَالُوا: نُصَاحَتُكَ، فَصَاحَتُهُ عَلَى أَلْفِي حُلَّةٍ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَوْ لَاعَنُونِي مَا حَالَ الْحَوْلُ وَمِنْهُمْ بَشَرٌ إِلَّا أَهَلَكَ اللَّهُ الْكَاذِبِينَ. (٨)

١. سورة آل عمران ٦١:٣.

٢. سورة آل عمران ٦١:٣.

٣. سورة آل عمران ٦١:٣.

٤. سورة آل عمران ٦٢:٣.

٥. سورة آل عمران ٦٢:٣.

٦. في المخطوطة: قالوا.

٧. قوله: «فهلّموا أنفسكم وأبناءكم فنجعل لعنة الله على الكاذبين» سقط من طبعة القاهرة.

٨. رواه الحاكم في المستدرک، ج ٣، ص ١١٦ كذا: أخبرني جعفر بن محمد بن نصير الخلدی ببغداد، حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ هَارُونَ، حَدَّثَنَا قَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ بَكْرِ بْنِ مَسَارٍ، عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَ كُفْرٍ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَ كُفْرٍ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ﴾ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي. انْتَهَى. رواه أيضا الجويني في فرائده، ج ٢، ص ٢٣ و ٢٤؛ ونقل محمد الأمين النجفي في تعليقه كتاب فاطمة الزهراء لأبيه العلامة الأميني (ص ٧٠ و ٧١) المصادر الشاملة لشأن نزول الآية، فانظر إلى صحيح مسلم، ج ٤، ص ١٨٧١، ح ٣٢؛ صحيح مسلم (بشرح نووي)، ج ١٥، ص ١٧٦؛ مسند أحمد بن حنبل، ج ١، ص ١٨٥ ونفس المصدر (طبعة أحمد محمد شاكر)، ج ٣، ص ٩٧ و ٩٨؛ سنن الترمذي، ج ٥، ص ٦٣٨، ح ٣٧٢٤؛ التفسير للطبري، ج ٣، ص ٣٠١-٢٩٩؛ السنن الكبرى (للبهقي)، ج ٧، ص ٦٣؛ الأغاني، ج ١٢، ص ٩ و ١٠؛ معرفة علوم الحديث (للحاكم النيسابوري)،

- ... [به نقل] از ابن جریر در فرمایش خداوند: «به راستی مثل عیسی نزد خدا، همچون [مثل] آدم است» [که] گفت: [خبر] به ما رسید که گروه [اعزامی] نصرانی‌های نجران در شهر مدینه در حالی که «سید» و «عاقب» در میان آنان بودند بر پیامبر وارد شدند و [هم] آگاه شدم که «عبدالمسیح» هم با آن دو - که بزرگان اهل نجران هستند - همراه است.

گفتند: ای محمد! به چه دلیل اصحاب ما را شتم می‌کنی؟

فرمود: صاحب شما کیست؟

گفتند: آیا می‌پنداری عیسی پسر مریم، بنده [ی خدا] است؟

پیغامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آری. عیسی بنده و کلمه خدا است که او را به سوی مریم افکنده است. (۱) نصرانی‌ها به خشم آمدند و گفتند: اگر راست گویی، بنده‌ای به ما بنما که مرده زنده کند، نابینای مادرزاد و پیر را بهبودی بخشد و از گل، [چیزی] به شکل پرنده بیافریند و خداوند زبان پیامبر صلی الله علیه و آله را در سخن گفتن کند کرد (۲) و پیامبر صلی الله علیه و آله ساکت شد تا اینکه جبرئیل آمد و گفت: ای محمد! «آنان که گفتند: خدا، همان مسیح پسر مریم است، بی‌تردید کافر شدند».

پیغامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آنان از من خواسته‌اند تا از مثل عیسی آگاهشان سازم. جبرئیل گفت: ای محمد! به راستی که مثل عیسی نزد خداوند، همچون مثل آدم است که او را از گل آفرید تا هر که با تو در [باره عیسی] از در محاجه درآمد: در [حق] عیسی است. پس از این بگو بیاید تا آخر آیه: [و لعنت خدا را بر دورغ‌گویان قرار

النوع ۱۷، ص ۶۳؛ أسدالغابة، ج ۴، ص ۲۶؛ الإصابة، ج ۲، ص ۵۰۹؛ ذخائر العقبی، ص ۲۵؛ تذكرة الخواص، ص ۱۴ و ...

۱. اشاره به بخشی از آیه ۱۷۱، سوره نساء.

۲. شاید مراد امر به سکوت پیامبر صلی الله علیه و آله و انتظار وحی در پاسخ به آنان باشد.

دهیم]. به راستی که این [قصه]، همان قصه حق است؛ یعنی آن چه در [حق و شأن] عیسی گفتیم، همان قصه حق است. [و هیچ معبودی مگر الله نیست]، پس پیامبر دست علی و حسن و حسین علیهم السلام را گرفت و فاطمه علیها السلام را پشت سر آنان قرار داد؛ سپس گفت: اینان پسران و جانها و زنان مایند، شما هم، جانها، پسران و زنان خودتان را بیاورید تا لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار دهیم.

در این گیر و دار سید پیش آمد و [همه سران] گفتند: با شما به [پرداخت] دوهزار حله آشتی [و مصالحه] می‌کنیم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: سوگند به ذاتی که جانم به دست او است! اگر مرا لعنت می‌کردند به یک سال نمی‌کشید مگر اینکه خداوند همه آن دروغ‌گویان را هلاک می‌ساخت».

۵۵- حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ نَصْرِ الْخَوَّاصِ، حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ هَارُونَ، حَدَّثَنَا قَتِيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ بُكَيْرِ بْنِ مِسْمَارٍ، عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَ كُفْرٍ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَ كُفْرٍ﴾<sup>(۱)</sup>، دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا وَقَالَ: «اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي»<sup>(۲)</sup>.  
- ... [به نقل] از عامر، پسر سعد، [از] پدرش که گفت: «چون آیه: پسرانمان و پسرانمان و زنانمان و زنانمان نازل شد، رسول خدا، علی و فاطمه و حسن و

۱. سورة آل عمران ۳: ۶۱.

۲. [حدیث صحیح]. انظر إلى أضواء على السنة المحمدية، ص ۲۱۷؛ شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج ۱، ص ۱۶۱ و ج ۲، ص ۳۶؛ مطالب السؤول في مناقب آل الرسول، ص ۱۰۱؛ ذكر في التعليقه ۱: للحدیث طرق عديدة وممن ذكره عن طريق جابر عبد الله الترمذي، ج ۵، ص ۶۴۰، ح ۳۷۳۰؛ مسند أحمد، ج ۳، ص ۲۳۸؛ كتاب السنة لابن أبي عاصم الألباني، ص ۵۸۸؛ وقال في الاستيعاب، ج ۳، ص ۳۴ هو من أثبت الآثار وأصحها وأيضاً شيخ المضيرة أبوهريرة، ص ۱۹۴.

حسین علیه السلام را خواند و فرمود: ای [خدا]، مقصود من! اینان خاندان من هستند».

ذَكَرُ فَضِيلَةَ أُخْرَى لِلْبُتُولِ الزَّهْرَاءِ فَاطِمَةَ وَالْبَيَانُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلِيٌّ وَلَدَيْهَا (۱)

### وَعُصْبَتُهَا

یادکرد فضیلتی دیگر برای بتول زهرا، فاطمه و بیان این که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سرپرست

### و پشتیبان دو فرزندش بود

۵۶- وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ الْأُمَوِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي سَلِيحُ بْنُ أَحْمَدَ ابْنِ يَحْيَى، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الرَّبِيعِ الْعَامِرِيُّ، حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ عَيْسَى غَرِيقُ الْجُحْفَةِ، قَالَ: حَدَّثَنَا طَاهِرَةُ بِنْتُ عَمْرٍو بْنِ دِينَارٍ، قَالَتْ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ عَصْبَةً يَنْتَمُونَ إِلَيْهَا إِلَّا وَلَدَ فَاطِمَةَ؛ فَأَنَا وَلِيُّهُمْ وَأَنَا عَصْبَتُهُمْ وَهُمْ عَتْرَتِي، خُلِقُوا مِنْ طِينَتِي، وَيَلُّ لِلْمُكَدِّبِينَ بِفَضْلِهِمْ، مَنْ أَحَبَّهُمْ أَحَبَّهُ اللَّهُ وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ أَبْغَضَهُ اللَّهُ» (۲).

- ... [به نقل] از جابر، پسر عبدالله [به نقل] از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که فرمود: «هر پیامبری گروهی دارد که بدو وابسته هستند؛ مگر فرزندان فاطمه سلام الله عليها که من سرپرست و پشتیبان آنان هستم [که به من وابسته اند] و آنان فرزندان من هستند که از سرشت من آفریده شده اند. وای بر تکذیب کنندگان برتری آنان؛ هر که آنان را دوست داشته باشد، خداوند هم او را دوست می دارد؛ و هر آنکه به آنان بغض ورزد، خداوند هم به او بغض می ورزد».

۱. في المخطوطة: ولي والديه والصواب: ولي ولديها.

۲. قال في كنز العمال (ج ۱۲، ص ۹۸) بهذا اللفظ في أوله: إن لكل نبي أب... أيضا في تاريخ مدينة دمشق (ج ۳۶، ص ۳۱۳) قال: إن لكل نبي أب... وانظر إلى بحار الأنوار (مؤسسة التاريخ العربي)، ج ۴۳، ص ۳۴۶؛ بحار الأنوار (مؤسسة الوفاء)، ج ۲۳، ص ۱۰۴ و ۱۰۵ وبشارة المصطفى (۱۳۸۳ق)، ص ۴۰.

ذِكْرُ فَضِيلَةَ أُخْرَى لِفَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَالْبَيَانَ أَنَّهُمَا مِنَ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ  
الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً

یاد فضیلت دیگری از فاطمه علیها السلام، دخت رسول خدا و بیان این مطلب که او از جمله  
کسانی بود که خداوند آلودگی را از آنان زدود و آنان را پاک گردانید

۵۷- أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْمُحَبَّبِيُّ بِمَرْوَةَ، قَالَ: أَخْبَرَنَا سَعِيدُ بْنُ  
مَسْعُودٍ، حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى، قَالَ: أَخْبَرَنَا زَكَرِيَّا بْنُ أَبِي زَائِدَةَ، قَالَ: أَخْبَرَنَا  
مُصْعَبُ بْنُ شَيْبَةَ، عَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ شَيْبَةَ، قَالَتْ عَائِشَةُ: خَرَجَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ  
غَدَاةً وَعَلَيْهِ مُرْطٌ مُرَّحَلٌ، - أَوْ مُرَجَّلٌ - مِنْ شَعْرِ أَسْوَدَ، فَجَاءَ الْحَسَنُ، فَأَدْخَلَهُ مَعَهُ، ثُمَّ  
جَاءَ الْحُسَيْنُ، فَأَدْخَلَهُ مَعَهُ ثُمَّ جَاءَتْ فَاطِمَةُ فَأَدْخَلَهَا مَعَهُ ثُمَّ جَاءَ عَلِيُّ فَأَدْخَلَهُ مَعَهُ ثُمَّ  
قَالَ: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ تَطْهِيراً وَيُطَهِّرَكُمْ﴾ (۱). (۲)

- ... [به نقل] از صفیه دختر شیبه [به نقل] از عایشه که گفت: «پیامبر صلی الله علیه و آله

۱. سورة الأحزاب ۳۳:۳۳.

۲. [حدیث صحیح]. راجع: الفائق فی غریب الحدیث، ج ۳، ص ۲۳۸؛ فضائل امیرالمؤمنین علی بن  
أبي طالب (لأحمد بن حنبل)، ص ۱۴۲ و ۱۴۳. قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، قَالَ:  
حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُصْعَبٍ وَهُوَ الْقُرْقَسَانِي، قَالَ: حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ، عَنْ شَدَادِ أَبِي عَمَّارٍ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى  
وَائِلَةَ بْنِ الْأَصْقَعِ وَعِنْدَهُ قَوْمٌ، فَذَكَرُوا عَلِيًّا فَشْتَمُوهُ، فَشْتَمْتُهُ مَعَهُمْ، فَلَمَّا قَامُوا قَالَ لِي: لِمَ شْتَمْتَ هَذَا  
الرَّجُلَ؟! قُلْتُ: رَأَيْتَ الْقَوْمَ شْتَمُوهُ فَشْتَمْتُهُ مَعَهُمْ. فَقَالَ: أَلَا أَخْبِرُكَ بِمَا رَأَيْتَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟  
قُلْتُ: بَلَى... ثُمَّ تَلَاهُ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ...﴾؛ أَيْضاً نَفْسَ الْمَصْدَرِ، ص ۱۶۶. روى الجويني في  
فرائده (ج ۲، ص ۱۸) ... عن إسماعيل بن عبد الله بن جعفر، عن أبيه: لما نظر رسول الله ﷺ إلى  
الرحمة هابطة من السماء قال: من يدعو؟ - مرتين - . قالت زينب: أنا يا رسول الله! فقال: ادعي لي  
علياً... فأنزل الله: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ...﴾ انتهى. روى  
الجويني في نفس المصدر (ج ۲، ص ۲۲ و ۲۳) نحو ما رواه أحمد بن حنبل في فضائل أمير المؤمنين عليّ  
ابن أبي طالب ص ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۲۷۱. للتعرف على نزول الآية في من نزلت وقصة المباهلة، راجع  
تشبيد المراجعات وتفنيذ المكابرات، ج ۱، ص ۴۰۶-۳۴۴.

بامدادی در حالی که بر [دوشش] عبای پشمی سیاه منقش<sup>(۱)</sup> بود [از خانه] خارج شد، که حسن و حسین و فاطمه و علی علیهم السلام، یکی پس از دیگری وارد شدند و پیغامبر صلی الله علیه و آله همه آنان را در زیر آن عبا داخل کرد؛ سپس فرمود: «خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند».

۵۸- كَتَبَ إِلَيَّ إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّفَّارُ، يَذْكُرُ أَنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَرَفَةَ، حَدَّثَهُمْ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ ثَابِتِ الْجَزْرِيِّ، حَدَّثَنَا بُكَيْرُ بْنُ مِسْمَارٍ - مَوْلَى عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ - قَالَ: سَمِعْتُ عَامِرَ بْنَ سَعْدٍ يَقُولُ: قَالَ سَعْدٌ: نَزَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْوَحْيُ فَأَدْخَلَ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَابْنَيْهَا تَحْتَ ثَوْبِهِ، ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ هُوَ لَاءِ أَهْلِي وَأَهْلِ بَيْتِي»<sup>(۲)</sup>.

- ... سعد گفت: «وحي بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد؛ پس او علی و فاطمه و دو پسرش علیهم السلام را زیر لباس خود داخل کرد و فرمود: ای [خدا]، مقصود من! اینان اهل<sup>(۳)</sup> [و خاندان] من هستند».

۱. مِرْطٌ مُرْحَلٌ: لباسی که نقش آن پالان شتر باشد و مِرْطٌ مُرْجَلٌ: هر چیز بافتنی که عکس مرد در آن باشد.

۲. [حدیث حسن الإسناد]. قَالَ الْقَنْدُوزِيُّ فِي الْيُنَابِيعِ (ج ۱، ص ۱۶۱) وَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَ كُرٍّ...﴾، دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا فَقَالَ اللَّهُمَّ هُوَ لَاءِ أَهْلِي وَفِيهِ (ج ۲، ص ۲۶۵) قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَ كُرٍّ...﴾، دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا فَقَالَ هُوَ لَاءِ أَهْلِ بَيْتِي وَفِيهِ أَيْضًا (ج ۲، ص ۱۲۰) وَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ...﴾ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَدَعَا عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا وَقَالَ: اللَّهُمَّ هُوَ لَاءِ أَهْلِي وَكَذَلِكَ قَالَ فِي (ج ۲، ص ۲۳۳ و ۳۹۰ و ۳۹۱) بَلْفِظِ اللَّهُمَّ هُوَ لَاءِ أَهْلِي. انْتَهَى. رَوَاهُ الْجَوَيْنِيُّ فِي فَرَائِدِهِ (ج ۲، ص ۱۴ و ۱۵) كَذَا: ... قَالَ لِي ثَوْبَانُ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَجْلَسَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيَّ فَخَذِيهِ [و] فَاطِمَةَ فِي حَجْرِهِ وَاعْتَنَقَ عَلِيًّا»، ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ! إِنْ هُوَ لَاءِ أَهْلِ بَيْتِي».

۳. به معنی طایفه و قوم و خویش.

ذَكَرُ فَضِيلَةَ أُخْرَى لِفَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ وَالْبَيَانَ أَنَّمَا أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بَعْدَ

رَسُولِ اللَّهِ وَأَبْنَاهُمَا مَعَهَا

یادکرد فضیلت دیگری برای فاطمه دخت رسول خدا ﷺ و بیان اینکه او نخستین کسی

است که پس از رسول خدا ﷺ با دو پسرش علیؑ و حسنؑ به بهشت درآید

۵۹- حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَبِيبِيُّ بِمَرْوَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الْبَاشَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عبيدالله بن محمد التيمي، قال: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَمْرٍو الْبَجَلِيُّ، عَنْ الْأَجْلَحِ، عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي ثَابِتٍ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ ضَمْرَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: «أَخْبَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ أَنَّ أَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَنَا وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَمُحِبُّونَا؟ قَالَ: مِنْ وَرَائِكُمْ».<sup>(۱)</sup>

- ... [به نقل] از عاصم، پسر ضمیره، [به نقل] از [امام] علیؑ که فرمود: «رسول خدا ﷺ مرا آگاه کرد که من [=علی] و فاطمه و حسن و حسین نخستین کسانی هستیم که داخل بهشت می شویم. گفتم: ای رسول خدا! دوستداران ما چه؟ فرمود: آنان پس از شما [وارد می شوند]».

ذَكَرُ فَضِيلَةَ أُخْرَى لِفَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ وَالْبَيَانَ أَنَّمَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي حَظِيرَةِ

الْقُدْسِ<sup>(۲)</sup> مَعَ شَيْعَتِهَا

یادکرد فضیلت دیگری از فاطمه علیها السلام، دخت پیامبر و بیان این مطلب که او و

پیروانش در بهشت خواهند بود

۶۰- أَخْبَرَنِي أَبُو نُصَيْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الدَّقِيقِيُّ بِالنَّهْرَوَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا سَمَانَةُ بِنْتُ

۱. انظر إلى المستدرک، ج ۳، ص ۱۵۱ بلفظ «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَنَا وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ»، كنز العمال، ج ۱۲، ص ۹۸؛ ينابيع المودة، ج ۲، ص ۲۰۲؛ وذخائر العقبی، ص ۱۲۳ بنحو ما نقله الحاکم في المستدرک.

۲. قال الراغب الاصفهاني: ... وحظيرة القدس قيل: الجنة وقيل: الشريعة وكلاهما صحيح... انظر إلى معجم مفردات ألفاظ القرآن، ص ۴۱۱. بالفارسية بهشت.

حمدان الأنبارية، قالت: حَدَّثَنِي أَبِي، قال: حَدَّثَنَا عمرو بن زياد الثُّبَائِيُّ، [قال]: حَدَّثَنِي عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنِ مُحَمَّدٍ الدَّارُورِدِيُّ، [قال]: حَدَّثَنِي زَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ، عن أَبِيهِ أَسْلَمَ، قال: «قال عمرُ بن الخطاب: قال رسولُ الله صلى الله عليه وآله: أنا وفاطمةُ والحسنُ والحسينُ وعليٌّ في حَظِيرَةِ الْقُدْسِ فِي قَبَّةِ بَيْضَاءَ - وهي قَبَّةُ الْمَجْدِ - وَشِيعَتُنَا عن يَمِينِ الرَّحْمَنِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى.» (۱)

- ... رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «من و فاطمه و حسن و حسين و علي عليهم السلام، در گنبد [ساختمان] سفید که بنای بزرگواری [و عزت] است خواهیم بود و پیروان ما در [سمت] راست [خداوند] پاک و بلند مرتبه رحمان». ذَكَرُ فَضِيلَةَ أُخْرَى لِفَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَالْبَيَانُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله حَرَبٌ لِعَدُوِّهَا، سَلَّمَ لِحَبِيبِهَا

یادکرد فضیلت دیگری از فاطمه عليها السلام، دخت رسول خدا و بیان این مطلب که

پیامبر صلى الله عليه وآله با دشمن فاطمه عليها السلام در جنگ و با دوستدارش در آشتی است

۶۱- حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مُحَمَّدٍ الدَّوْرِيِّ، حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، حَدَّثَنَا أَسْبَاطُ بْنُ نَصْرِ الِهْمَذَانِي، عن السدي، عن صبيح مولى أم سلمة، عن زيد بن أرقم، عن النبي صلى الله عليه وآله: «أنه قال لعليٍّ وفاطمةَ وحسنٍ وحسينٍ، أنا حربٌ لمن حاربتم وسلمٌ لمن سالمتم.» (۲)

۱. عثرت عليه في: «مستدركات علم رجال الحديث»، ص ۸۹.

۲. [حدیث حسن]. انظر إلى المستدرک، ج ۳، ص ۱۱۴ و ۱۱۵؛ الینابیع، ج ۱، ص ۱۱۱۳ و ج ۲، ص ۵۳ نقلاً عن السنن للترمذی (ج ۵، ص ۳۶۰، ح ۳۹۶۲) و سنن ابن ماجه (ج ۱، ص ۵۲، ح ۱۴۵) والإصابة (ج ۴، ص ۳۷۸) وأيضاً الینابیع، ج ۲، ص ۱۲۰ نقلاً عن ذخائر العقبی، ص ۲۵ (فضائل فاطمة في أنه حرب لمن حاربهم وسلم لمن سالمهم) وأيضاً الینابیع، ج ۲، ص ۲۲۸ نقلاً عن الذخائر، ص ۲۵ و السنن للترمذی (ج ۵، ص ۳۶۰، ح ۳۹۶۱)؛ وإطراف المسند، ج ۷، ص ۲۸۹؛

- [به نقل] از پیغامبر ﷺ که به علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام فرمود:  
«من در جنگ و آشتی هستم با هر کسی که شما با او در جنگ و آشتی باشید».

۶۲- أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي دَارِمٍ الْحَافِظُ بِالْكُوفَةِ، حَدَّثَنَا الْمُنْذِرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْذِرِ الْقَابُوسِي، حَدَّثَنَا أَبِي، حَدَّثَنَا سَلِيمَانُ بْنُ قَرْمٍ، عَنْ أَبِي الْجَحَّافِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ صَيْحٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، قَالَ: «أَتَيْتُ زَيْدَ بْنَ أَرْقَمٍ، فَقَالَ: مَا جَاءَ بِكَ؟ فَقُلْتُ: جِئْتُ لِتُحَدِّثَنِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَقَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَرَّ عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبْتُمْ وَسَلَمٌ لِمَنْ سَلَّمْتُمْ»<sup>(۱)</sup>.  
وهكذا روى هذا الحديث عن أبي إسحاق بن زيد بن أرقم.

- ... [به نقل] از ابراهیم پسر عبدالله، از جدش، که گوید: «نزد زید پسر ارقم آمدم. زید گفت: چه شد که این جا آمدی؟

گفتم: آمده‌ام تا سخنی از رسول خدا ﷺ برایم بگویید.

گفت: شنیدم که می فرمود: علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام می گذشتند که رسول خدا ﷺ فرمود: با هر کس که در جنگ و آشتی باشید، من [هم] در جنگ و آشتی هستم».

این حدیث بدین شکل از ابواسحاق، پسر زید، پسر ارقم روایت شده است.  
۶۳- أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ السَّرِيِّ بْنِ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ، حَدَّثَنَا الْمُنْذِرُ بْنُ مُحَمَّدِ

---

المستدرک، ج ۳، ص ۱۶۱؛ المعجم الكبير، ج ۳، ص ۴۰؛ غاية المقصد في زوائد المسند، ج ۲، ص ۱۴۰۸؛ مسند أحمد (قرطبة)، ج ۲، ص ۴۴۲ و مسند أحمد، ج ۲۰، ص ۴۸۰.

۱. [حدیث حسن]. قد مرّ ذكره تحت الرقم ۱ عن الينابيع، ج ۲، ص ۵۳؛ ورواه أيضا الجويني في فرائده، ج ۲، ص ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ والخبر هذا مع زيادة في الألفاظ كذا: ... رأيت أبا بكر بن أبي قحافة يقول: رأيت رسول الله ﷺ خيم خيمة وهو متكئ على قوس الحسين فقال يا معشر المسلمين! أنا سلم لمن سالم أهل الخيمة وحرب لمن حاربهم وولي لمن والاهم. لا يحبهم إلا سعيد الجدد طيب المولد ولا يبغضهم إلا شقي الجد رديء الولادة.

ابن المنذر اللخمي، قال: حَدَّثَنِي أَبِي، حَدَّثَنَا عَمِّي، عن أبيه، عن أبان بن تغلب، عن أبي إسحاق، عن زيد بن أرقم قال: «إِنِّي لَعِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَا وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةٌ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارِبْتُمْ وَسَلْمٌ لِمَنْ سَأَلْتُمْ»<sup>(۱)</sup>. وهكذا رواه أبوهريرة<sup>(۲)</sup>.

- ... [به نقل] از زید، پسر ارقم که گفت: «من و علی و فاطمه و حسن و حسین [همه] نزد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودیم [که] فرمود: من در جنگ و آشتی هستم با هر که شما با او در جنگ و آشتی باشید».

ابوهریره این حدیث را بدین گونه روایت کرده است.

۶۴- فَأَمَّا حَدِيثُ أَبِي هُرَيْرَةَ، فَحَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّكُونِيُّ، حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ كَثِيرٍ الْعَامِرِيُّ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَطَّارُ، حَدَّثَنَا تَلِيدُ أَبُو إِدْرِيسَ الْمُحَارِبِيُّ، حَدَّثَنَا أَبُو الْجَحَّافِ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ<sup>(۳)</sup>.

- ابوقاسم حسن فرزند محمد سکونی، عبید، فرزند کثیر عامری، محمد، پسر علی عطار، تلید ابودریس محاربی و ابوالجحاف این خبر را [به نقل] از ابوحازم، برای ما حدیث کردند.

۶۵- وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ بْنِ عَيْسَى، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ اللَّيْثِ الْجَوْهَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُوسَى، حَدَّثَنَا تَلِيدُ بْنُ سَلِيمَانَ، عَنْ أَبِي الْجَحَّافِ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: «نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ فَقَالَ: أَنَا

۱. [حدیث حسن].

۲. قد رواه القندوزي في الينابيع (ج ۳، ص ۱۴۰) وقال: وروی ابوحازم عن أبي هريرة أنه قال: نظر رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إلى عليّ و فاطمة و الحسن و الحسين فقال: أنا حرب لمن حاربتهم و سلم لمن سألتم؛ وأيضاً (ج ۲، ص ۳۲۵) مثله نقلاً عن مودة القربى، ص ۳۳.

۳. [حدیث حسن].

حربٌ لمن حاربتم، سلمٌ لمن سالمتم» (۱).

- ... [به نقل] از ابوهریره که گفت: «رسول خدا ﷺ به علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نگریست و فرمود: من در جنگ و آشتی هستم با هر کس که شما با او در جنگ و آشتی باشید».

ذَكَرَ فَضِيلَةَ أُخْرَى لِفَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَالْبَيَانُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَأْتِيهَا عِنْدَ مَبِيَّتِهَا؛  
فِيَعْلَمُهَا دَعَاءً تَدْعُوا بِهِ

یادکرد فضیلتی دیگر از آن فاطمه زهرا علیها السلام و بیان این مطلب که رسول خدا صلی الله علیه و آله

شبانگاه نزد فاطمه علیها السلام می آمد و دعایی را برای خواندن بدو آموزش می داد

۶۶- حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ يَزِيدِ الْأَدَمِيِّ بِبَغْدَادَ، حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ ابْنِ أَبِي الْعَوَامِ الرِّيَّاحِيِّ، حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ، [قَالَ]: أَخْبَرَنَا الْعَوَامُ بْنُ حَوْشَبٍ، عَنْ عَمْرٍو بْنِ مَرْثَةَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضي الله عنه قَالَ: «أَتَانَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَوَضَعَ رِجْلَهُ بَيْنِي وَبَيْنَ فَاطِمَةَ: يُعَلِّمُنَا مَا نَقُولُ إِذَا أَخَذْنَا مُضَاجِعَنَا، فَقَالَ: يَا فَاطِمَةُ! إِذَا كُنْتُمَا بِمَنْزِلِكُمَا (۲) هَذَا (۳) فَسَبِّحَا [الله] ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَاحِدًا [ه] ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ. قَالَ عَلِيٌّ: وَاللَّهِ! مَا تَرَكْتُهَا بَعْدُ. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ - كَانَ فِي نَفْسِهِ عَلَيْهِ شَيْءٌ -: وَلَا لَيْلَةَ صَفِينٍ؟ فَقَالَ عَلِيٌّ: وَلَا لَيْلَةَ صَفِينٍ» (۴).

۱. [حدیث حسن]. رواه أحمد بن حنبل في فضائل أمير المؤمنين علي بن أبي طالب، ص ۴۹۸ بهذا

الاسناد عن أبي هريرة عن النبي ﷺ أنه قال: أنا حرب لمن حاربكم وسلم لمن سالمكم.

۲. في الأصل كذا: بمنزلكما والصواب ما ضبطناه على ما ورد في كنز العمال، ج ۱۵، ص ۵۰۴؛

وروى أيضا جلال الدين السيوطي في كتابه: «مسند فاطمة» بلفظ: بمنزلكما، بدل: بمنزلكما.

۳. في المخطوطة كذا: هذه تبعاً للفظ منزلتكما.

۴. [حدیث صحیح]. انظر إلى المستدرک، ج ۳، ص ۱۵۱ (مع اختلاف يسير وعدم ذکر «کبرا أربعا

وثلثین»)؛ كنز العمال، ج ۱۵، ص ۵۰۴ وشرح إحقاق الحق، ج ۲۵، ص ۳۱۵ نقلا عن جلال الدين

- ... [به نقل] از علی بن ابی طالب علیه السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد ما آمد و پای خود را میان من و فاطمه علیها السلام نهاد و در بستر چیزی به ما برای خواندن آموزش داد؛ فرمود: ای فاطمه! هرگاه در خانه باشید سی و سه بار خدا را تسبیح و سی و سه بار حمد [و ستایش] کنید.

علی علیه السلام گفت: به خدا سوگند! پس از آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن اذکار را [به ما] آموزش فرمود، هرگز آنها را ترک نکردم [و می گفتم].

مردی که در دل نسبت به علی علیه السلام غرضی داشت، از علی علیه السلام پرسید: حتی در شب [جنگ] صفین؟

فرمود: آری، حتی در شب [جنگ] صفین».

ذِكْرُ مُعْجَزَةِ أُخْرَى مِنْ دَلَائِلِ النُّبُوَّةِ حَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِهَا فَاطِمَةَ دُونَ غَيْرِهَا  
یادکرد معجزه‌ای دیگر از دلائل نبوت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فقط فاطمه علیها السلام را ویژه آن گردانید

۶۷- أخبرني عبدالرحمن بن الحسن بن أحمد بن محمد بن عبيد الأسدي همدان، حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْحُسَيْنِ، حَدَّثَنَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنُ صَالِحٍ، حَدَّثَنَا بُكَيْرُ بْنُ وَادِعِ الْحَضْرَمِيُّ، عَنْ أَبِي الْغَصَنِ، عَنْ عبيدالله التَّمَارِ، عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ جَحْشٍ: «أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله دَخَلَ عَلَى فَاطِمَةَ غَدَاةً مِنَ الْعَدَوَاتِ وَهِيَ خَبِيثَةُ النَّفْسِ فَقَالَ لَهَا: يَا ابْنَتِي! مَا لِي أَرَاكِ خَبِيثَةَ النَّفْسِ؟ قَالَتْ: يَا أَبَتَاهُ! قَدْ أَصْبَحْنَا وَلَيْسَ عِنْدَنَا شَيْءٌ وَحَسَنٌ وَحَسِينٌ بَيْنَ أَيْدِينَا قَائِمِينَ وَعَلِيٌّ جَاثٍ فَحَمِدَ اللَّهُ ثُمَّ قَالَ: أَيَقْظِيهِمْ فَجَلَسُوا فَقَالَ: هَاتِي ذَاكَ الطَّرْبَانَ. فَالْتَفَتَتْ؛ فَإِذَا طَرْبَانٌ<sup>(۱)</sup> خَلْفَهَا، قَالَ: ضَعِيهِ. فَوَضَعَتْهُ، ثُمَّ قَالَ: كُتُّوا بِاسْمِ اللَّهِ. فَبَيْنَاهُمْ

السيوطي في كتابه «مسند علي بن أبي طالب» (المطبعة العزيزية، المطبوع ۱۴۰۶ق)، ج ۱، ص ۳۳.

۱. بدل طيران في بحار الأنوار والمناقب (لابن شهر آشوب)، ج ۳، ص ۳۷۶.

يَأْكُلُونَ؛ إِذْ جَاءَ سَائِلٌ فَقَامَ عَلَى الْبَابِ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ! أَطْعَمُونَا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ، فَرَدَّ عَلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ: يُطْعِمُكَ اللَّهُ يَا عَبْدَ اللَّهِ! فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ، ثُمَّ رَجَعَ فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ ذَهَبَ، ثُمَّ رَجَعَ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: يَا أَبَتَاهُ! [هَذَا] سَائِلٌ.

فَقَالَ: يَا ابْنَتِي! هَذَا الشَّيْطَانُ جَاءَ لِيَأْكُلَ مِنْ هَذَا الطَّعَامِ وَلَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُطْعِمَهُ مِنْ

طَعَامِ الْجَنَّةِ» (۱).

- ... [به نقل] از زینب دختر جَحْش: «پیامبر ﷺ بامدادی بر فاطمه سلام الله عليها که دچار تهوع بود وارد شد و فرمود: ای دخترکم! می بینم که حالت تهوع داری [و ناخوشی].

گفت: ای پدر! چیزی نزد ما [برای خوردن نیست] و حسن و حسین ایستاده اند و علی علف های هرزه را می کند.

پیامبر ﷺ خدای را ستایش گفت و فرمود: آنان را بیدار کن. آنان [بیدار شدند و نشستند و پیامبر [به فاطمه] فرمود: آن شاخه تازه روئیده را بیاور. فاطمه ﷺ ناگاه شاخه تازه روئیده ای را پشت سر خود دید. فرمود: بگذارش [بر زمین]. فاطمه آن را بر زمین نهاد.

پیامبر ﷺ فرمود: با نام خدا بخورید. همزمان که داشتند می خوردند سائلی جلوی درب خانه آمد و گفت: درود بر شما اهل بیت! از غذای روزی خدا به خودتان، به من هم بدهید. پیامبر ﷺ در پاسخ به او فرمود: خداوند تو را روزی دهد ای بنده خدا! دیری نپایید که سائل [دوباره] بازگشت و همان درخواست را تکرار کرد و رفت و باز بازگشت.

---

۱. نقله العلامة المجلسي ﷺ في بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۱۲۰ و محمد بن شهر آشوب المازندراني في المناقب، ج ۳، ص ۳۷۶.

فاطمه عليها السلام گفت: ای پدر! این، سائل است.

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای دخترم! این شیطان است، آمده تا از این طعام بخورد و خداوند را نرسد که او را از طعام بهستی بخوراند.

ذَكَرُ فَضِيلَةَ أُخْرَى لِفَاطِمَةَ وَالْبَيَانَ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ الصِّدِّيقَ وَعَمَرَ الْفَارُوقَ قَدْ كَانَا خَطْبَاهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

یادکرد فضیلتی دیگر از آن فاطمه عليها السلام و بیان اینکه ابوبکر و عمر فاروق،<sup>(۱)</sup> او را از رسول خدا خواستگاری کردند.

۶۸- أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ الْقَاسِمُ بْنُ الْقَاسِمِ السِّيَارِيُّ بِمَرَوْ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ حَاتِمِ الْبَاشَانِيِّ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ شَقِيقٍ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ وَاقِدٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَرِيدَةَ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: «خَطَبَ أَبُو بَكْرٍ وَعَمَرَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّهَا صَغِيرَةٌ، فَخَطَبَهَا عَلِيُّ فَرَزَّوَجَهَا».<sup>(۲)</sup>

- ... گفت: «ابوبکر و عمر [هر دو] از فاطمه عليها السلام خواستگاری کردند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فاطمه عليها السلام کوچک است، علی [پس از آن دو] او را خواستگاری کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله او را همسر علی عليه السلام ساخت.

۶۹- حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَزْهَرِيِّ، أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكْرِيَّا بْنِ دِينَارِ الْغَلَابِيِّ، حَدَّثَنَا قَحْطَبَةُ بْنُ عُدَانَةَ الْجُشَمِيِّ، حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ، عَنِ الْحَسَنِ [الْبَصْرِيِّ]، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: «جَاءَ أَبُو بَكْرٍ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ،

۱. به معنی کسی که امور را از یکدیگر جدا می‌کند. اقرب المواد، ج ۴، ص ۱۵۴ و نیز به معنی بسیار ترسو. نگر: فرهنگ عربی - فارسی، ص ۴۱۶.

۲. [حدیث صحیح]. انظر إلى فضائل الصحابة (لابن حنبل)، ج ۲، ص ۶۱۴، ح ۱۰۵۱؛ المستدرک، ج ۲، ص ۱۶۸؛ وفرائد السمطين، ج ۱، ص ۸۸؛ وبحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۶۸ و ج ۴۳، ص ۱۰۸.

فَقَعَدَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدْ عَلِمْتَ مَنَاصِحَتِي وَقَدِمِي فِي الْإِسْلَامِ وَأَنِّي وَأَنِّي. قَالَ: وَمَا ذَاكَ يَا أَبَا بَكْرٍ؟ قَالَ: جِئْتُ<sup>(١)</sup> [لـ] أَخْطَبُ فَاطِمَةَ. قَالَ: فَلَمْ يَرْجِعْ إِلَيْهِ جَوَابًا، فَرَجَعَ أَبُو بَكْرٍ إِلَى عُمَرَ، فَقَالَ: هَلَكْتُ وَأُهْلِكْتُ. قَالَ: وَمَا ذَاكَ؟ قَالَ: خَطَبْتُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَاطِمَةَ فَأَعْرَضَ عَنِّي. قَالَ: فَقَالَ عُمَرُ: مَكَانَكَ حَتَّى آتِيَ النَّبِيُّ ﷺ فَأَطْلَبُ مِثْلَ الَّذِي طَلَبْتَ فَأَتَى عُمَرَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَعَدَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدْ عَلِمْتَ مَنَاصِحَتِي وَقَدِمِي فِي الْإِسْلَامِ وَأَنِّي وَأَنِّي. قَالَ: وَمَا ذَاكَ؟ قَالَ: تُزَوِّجُنِي فَاطِمَةَ فَلَمْ يَرْجِعْ إِلَيْهِ جَوَابًا. قَالَ: فَرَجَعَ إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَقَالَ: إِنَّهُ يَنْتَظِرُ أَمْرَ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ فِيهَا، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ لِعُمَرَ: انْطَلِقْ بِنَا إِلَى عَلِيٍّ حَتَّى نَأْمُرَهُ أَنْ يَسْأَلَ وَيَطْلُبَ تَزْوِيجَ فَاطِمَةَ كَمَا طَلَبْنَا. قَالَ عَلِيٌّ: فَأَتَيْتَنِي وَأَنَا أَعَالِجُ فِيسِيلاً<sup>(٢)</sup>، فَقَالَ: إِئْتِ ابْنَ عَمِّكَ، فَاخْطُبْ فَاطِمَةَ. قَالَ: فَنَبَهَانِي لِأَمْرِ، فَقَمْتُ أَجْرُ رِدَائِي طَرْفًا عَلَى عَاتِقِي وَطَرْفًا عَلَى الْأَرْضِ، حَتَّى أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ، فَجَلَسْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَقَدْ عَلِمْتَ قَدِمِي فِي الْإِسْلَامِ وَمَنَاصِحَتِي وَأَنِّي وَأَنِّي. قَالَ: وَمَا ذَاكَ؟ قُلْتُ: تُزَوِّجُنِي فَاطِمَةَ. قَالَ: «وَأَيْشَ عِنْدَكَ؟ قَالَ: فَرَسِي وَبَدَنِي - يَعْنِي دِرْعَهُ - . قَالَ: أَمَّا فَرَسُكَ فَلَا بُدَّ لَكَ مِنْهُ وَأَمَّا بَدَنُكَ فَبِعِهَا وَإِتْنِي بِشَمَنِهَا. قَالَ: فَبَاعَهَا بِأَرْبَعِمِائَةِ دَرَاهِمٍ، ثُمَّ جَاءَ بِهَا فَوَضَعَهَا فِي حَجْرِهِ، فَقَبِضَ قَبْضَةً فَقَالَ: أَيُّ بِلَالٍ! ابْتَعْ لَنَا بِهَا طَيِّبًا وَأَمْرَهُمْ أَنْ يَجْهَزُوهَا. قَالَ: فَجَعَلَ لَهَا سَرِيرًا مَشْرُطًا بِالشَّرِيطِ<sup>(٣)</sup> وَوَسَادَتَيْنِ مِنْ أَدَمٍ، حَشَوَهَا لَيْفًا وَمَلَأَ الْبَيْتَ كَثِيبًا - يَعْنِي رَمْلًا - وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إِذَا أَتَيْتُكَ فَاطِمَةُ فَلَا تُحَدِّثَنَّ شَيْئًا حَتَّى آتَاكَ. قَالَ عَلِيٌّ: فَجَاءَتْنِي مَعَ أُمِّ

١. في المطبوع المحقق بالقاهرة مضبوط: حَيْثُ وَهَذَا غَلَطٌ فَاحِشٌ مِنْ مَحْقَقِهِ.

٢. مفردة الفسيلة النخلة الصغيرة تطلع من الأرض، أو تقطع من الأَمِّ فتغترس. أقرب الموارد، ج ٤، ص ١٦٥.

٣. [الشريط] المشروط: خصوص مفتول يُشَرِّطُ بِهِ السَّرِيرَ وَنَحْوَهُ. انظر إلى المنجد، ص ٣٩٤.

أَيْمَنَ حَتَّى قَعَدْتُ فِي جَانِبِ الْبَيْتِ وَأَنَا فِي جَانِبِ وَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: هَا هُنَا أَخِي؟ فَقَالَتْ لَهُ أُمُّ أَيْمَنَ: أَخُوكَ وَزَوْجَتَهُ (١) ابْنَتُكَ؟ ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ لِفَاطِمَةَ: إِئْتِنِي (٢) بِمَاءٍ فَقَامَتْ إِلَى قَعْبٍ (٣) فِي الْبَيْتِ، فَجَعَلَتْ فِيهِ مَاءً وَأَتَتْهُ بِهِ، فَمَجَّ فِيهِ وَأَمَرَهَا أَنْ تَنْصَحَ بِهِ بَيْنَ تَدْيِيهَا وَعَلَى رَأْسِهَا وَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، ثُمَّ قَالَ لَهَا: أَذْبِرِي، فَأَذْبَرْتُ، فَنَضَحَ بَيْنَ كَتِفَيْهَا، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ثُمَّ قَالَ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِئْتِنِي بِقَعْبٍ (٤) مَاءٍ، فَعَلِمْتُ الَّذِي يَرِيدُ، فَقَمْتُ فَمَلَأْتُ الْقَعْبَ؛ فَأَتَيْتُهُ بِهِ، فَأَخَذَ مِنْهُ؛ فَمَجَّ فِيهِ، ثُمَّ صَبَّ [الماء] عَلَى رَأْسِي وَعَلَى صَدْرِي، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهُ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ثُمَّ قَالَ: أَذْبِرِي، فَأَذْبَرْتُ فَصَبَّ [الماء] بَيْنَ كَتِفَيْي ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهُ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ». (٥)

- ... [به نقل] از انس پسر مالک که گفت: «ابوبکر نزد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و جلوی او نشست و گفت: ای رسول خدا! تو خیر خواهی و پیشگامی مرا در [گرایش به] اسلام می دانی و چنین و چنان.

فرمود: ابوبکر! موضوع چیست؟

١. في المخطوطة: وزوجته بالحاء المهملة.

٢. والذي يظهر من المخطوطة: إيتني، للمفرد المذكور.

٣. القَعْبُ: القَدْحُ الضخم الغليظ الجافي. أقرب الموارد، ج ٤، ص ٣٧٥.

٤. القَعْبُ معروف وهو القَدْحُ من الحَشَبِ والجمع: قِعَابٌ والقَعْبَةُ: إِنْاءٌ يُسْتَعْمَلُ...؛ راجع ترتيب جمهرة اللغة، ج ٣، ص ١٥٠.

٥. انظر إلى مجمع الزوائد، ج ٩، ص ٢٠٥؛ التبويب الموضوعي للأحاديث، ج ١، ص ١٩٥٧٥؛ المعجم الكبير، ج ٢٢، ص ٤٠٨؛ جامع الأحاديث، ج ٣٣، ص ٩١ و ٩٢؛ صحيح ابن حبان (ذكر وصف تزويج علي بن أبي طالب فاطمة)، ج ١٥، ص ٣٩٣، ح ٦٩٤٤ و ص ٣٩٤؛ كنز العمال، ج ١٣، ص ٦٨٤ و ٦٨٥ و صحيح ابن حبان، ج ١٥، ص ٣٩٣.

گفت: آمده‌ام برای خواستگاری فاطمه علیها السلام.

پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخی نداد، ابوبکر نزد عمر بازگشت و گفت: بیچاره شدم.

عمر: موضوع چیست؟

ابوبکر: از پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را خواستگاری کردم و پیامبر صلی الله علیه و آله مرا ردّ

کرد [و نپذیرفت].

عمر گفت: همین جا باش تا نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله بروم و مانند تو خواستگاری کنم.

عمر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و جلوی او نشست و گفت: ای رسول خدا! تو

خیر خواهی و پیشگامی مرا در [گرایش به] اسلام می‌دانی و چنین و چنان.

فرمود: موضوع چیست؟

گفت: فاطمه علیها السلام را به همسری من در آور. پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخی نفرمود. عمر

نزد ابوبکر بازگشت و گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله درباره فاطمه علیها السلام منتظر امر خداوند

بلند آوازه است. ابوبکر به عمر گفت: بیا سراغ علی علیها السلام برویم و از او بخواهیم تا

مانند ما از فاطمه علیها السلام خواستگاری کند.

علی علیه السلام گوید: در حالی که درخت‌های نخل را می‌پروریدم، ابوبکر و عمر

نزد آمدند. ابوبکر گفت: [علی!] فاطمه علیها السلام را از پسر عمویت خواستگاری کن.

من در حالی که قسمتی از ردایم بر دوشم و قسمتی دیگر را بر زمین می‌کشیدم نزد

پیامبر صلی الله علیه و آله و جلوی او نشستم و گفتم: ای رسول خدا! پیشگامی مرا در [گرایش به]

اسلام و [هم] خیر خواهی ام را می‌دانی و چنین و چنان.

فرمود: موضوع چیست؟

گفتم: فاطمه علیها السلام را به همسری من در آور.

فرمود: چه داری؟

گفتم: اسب و زره.

فرمود: به اسب نیازمندی؛ اما زرهات را بفروش و پولش را نزد من بیاور.  
 علی عليه السلام گوید: زره را به قیمت چهارصد درهم فروختم و آن را در دامان  
 پیامبر صلی الله علیه و آله نهادم. پیامبر صلی الله علیه و آله مشتی از درهم‌ها را گرفت و به بلال داد و بدو گفت تا  
 خوشبو کننده‌ای بخرد و هم دستور جهیزیه فاطمه عليها السلام را داد، پس تختی ساخته از  
 ریسمان تافته از پوست خرما و دو پُشتی از [جنس] چرم که در آن پوست درخت  
 خرما بود، نهاده و خانه پر از ماسه شد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر وقت فاطمه عليها السلام آمد با او سخنی نگو تا من بیایم.  
 علی عليه السلام گوید: فاطمه عليها السلام همراه با ام ایمن آمد و در یک سوی خانه نشست  
 و من سوی دیگر و رسول خدا هم آمد و فرمود: برادرم کجا است؟  
 ام ایمن گفت: [این است] برادرت و شوهر دخترت. به فاطمه عليها السلام فرمود  
 آب بیاور. فاطمه عليها السلام به طرف قدح آب در خانه رفت و آب در آن ریخت و برای  
 پیامبر صلی الله علیه و آله آورد و پیامبر صلی الله علیه و آله در آب [چیزی] پاشید و به فاطمه عليها السلام دستور داد که  
 آب را در میان سینه و بر سرش بریزد. [در این وهله] پیامبر گفت: ای [خدا]،  
 مقصود من! فاطمه و فرزندانش را از شیطان رانده شده به تو پناه می‌دهم [و  
 می‌سپارم]؛ آنگاه به فاطمه عليها السلام فرمود: پشت کن و او هم پشت کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله آب  
 را میان دو شانۀ او ریخت، سپس گفت: ای [خدا]، مقصودم! فاطمه و فرزندانش را  
 از [شر] شیطان رانده شده به تو پناه می‌دهم [و می‌سپارم].

آنگاه به علی عليه السلام فرمود: قدحی آب بیاور. علی عليه السلام هم قدح را پُر از آب کرد  
 و برای او آورد. پیامبر [چیزی] در آن پاشید سپس بر سر و سینه علی عليه السلام ریخت  
 آنگاه گفت: ای [خدا]، مقصودم! علی و فرزندانش را از [شر] شیطان رانده شده به  
 تو پناه می‌دهم [و می‌سپارم]. سپس به علی فرمود: پشت کن و او هم پشت کرد و  
 پیامبر صلی الله علیه و آله آب را میان دو شانۀ او ریخت و فرمود: ای [خدا]، مقصودم! علی و

فرزندانش را از [شر] شیطان رانده شده به تو پناه می دهم [و می سپارم].

ذُكِرَ فَضِيلَةُ أُخْرَى لِسَيِّدَةِ النَّسَاءِ فَاطِمَةَ وَهِيَ صِفَتُهَا وَأَنَّهَا لَمْ يُشَبَّهْهَا مِنْ النَّسَاءِ أَحَدٌ  
يادکرد فضیلتی دیگر از فاطمه علیها السلام، سرور زنان با این صفت [خاص که] هیچ زنی

#### بدو شبیه نیست

۷۰- أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكْرِيَا، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ  
ابن المثنی، عن ثمامة، عن أنس قال: «سألت أمي عن فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله،  
فقالَتْ: كانت كالقمر ليلة البدر أو كشمس كَفَرَ غماماً إذا خرج من السحاب، بيضاء  
مَشْرَبَةً حمرة، لها شعر أسود تغيب فيها، من أشبه الناس برسول الله صلی الله علیه و آله، كانت والله كما  
قال الشاعر:

بيضاء تسحب من قيام شعرها      وتغيب فيه وهو جثل أسحم  
وكأنها فيه نهار مشرق      وكأنه ليل عليها مظلم<sup>(۱)</sup>

۱. انظر إلى المستدرک، ج ۳، ص ۱۶۱ ونفس المصدر (دارالکتب العلمیة)، ج ۳، ص ۱۷۶ والبيتان من قصيدة الرقم ۵۷۴۴۶ لـ «أبي الشیص محمد، انظر: دواوين الشعر العربي على مرّ العصور، ج ۸۳، ص ۴۵۱، مع الاختلاف في فرعها بدل شعرها وساطع بدل مشرق وأيضاً ديوان أبي الشیص محمد، ج ۱، ص ۹۸ وديوان الحماسة، ج ۲، ص ۹۴ الذي مضبوط فيه: فرعها، بدل: شعرها ووحف بدل: جثل وساطع بدل: مشرق وأيضاً ديوان المعاني، ج ۱، ص ۱۰۱؛ المستطرف، ج ۲، ص ۳۰؛ زهر الآداب وثمر الألباب، ج ۲، ص ۱۵ ومعجز أحمد، ج ۱، ص ۹۰؛ أمالي القالي، ج ۱، ص ۱۰۸؛ الأمالي في لغة العرب، ج ۱، ص ۲۳۱؛ البديع في نقد الشعر، ج ۱، ص ۲۸؛ التذكرة الحمدونية، ج ۲، ص ۱۲۰؛ التذكرة السعدية، ج ۱، ص ۴۴؛ التشبهات، ج ۱، ص ۲۲؛ الحماسة المغربية، ج ۱، ص ۱۱۱؛ الصناعتين (الكتابة والشعر)، ج ۱، ص ۲۵۴؛ المحاسن والمساوي، ج ۱، ص ۱۱۸؛ المحب والمحبوب والمشموم والمشروب، ج ۱، ص ۳؛ المرقصات والمطربات، ج ۱، ص ۲۱؛ الموشى، ج ۱، ص ۷۷؛ سمط اللآلي، ج ۱، ص ۱۵۰؛ شرح ديوان الحماسة، ج ۱، ص ۳۹۴؛ لباب الآداب، ج ۱، ص ۱۵۴؛ محاضرات الأدباء، ج ۱، ص ۴۵۶؛ نهاية الأرب في فنون الأدب، ج ۲، ص ۲۴؛ من غاب عنه المطرب، ج ۱، ص ۱۷؛ معجم الأدبا، ج ۱، ص ۴۲۹. البيتان لأبي بكر النطاح الحنفي، يكتنى

- ... [به نقل] از انس که گفت: «از مادرم درباره فاطمه عليها السلام دخت رسول خدا پرسیدم، [در پاسخ] گفت: همچو ماه تمام [شب چهارده] بود، یا مانند خورشید زیر ابر که از پس آن بیرون می آید؛ سرخ و سفید [و] دارای گیسوان سیاه که [چهره اش] در آن گیسوها پنهان بود [و] شباهت فراوانی به رسول خدا داشت. به خدا سوگند! همان گونه ای بود که شاعر گفته است:

[او بانوی] سپیدی است که گیسوانش را در حال قیام به زمین می کشد / و در مویش که همچون نیمه شب تاریک است، پنهان می شود  
گویا که در نیمه شب تیره، همچون روز روشن است / و گویا گیسوان سیاهش همچون شبی است که بر او سایه افکنده».

ذَكَرُ فَضِيلَةَ أُخْرَى لِسَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ فَاطِمَةَ وَهِيَ أُمَّهَا لَمْ تَرَدْ مَا فِي حَيْضٍ وَلَا نَفَاسٍ  
یادکرد فضیلت دیگری از فاطمه عليها السلام، سرور زنان جهان، که آلودگی زنانه نداشت  
۷۱- أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ الْأَزْهَرِيِّ، قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ (۱) زَكْرِيَا  
ابن دینار البصری، [قال]: حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ بَكَارٍ [قال]: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُثَنَّى، عَنْ  
عَمِّهِ ثَمَامَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، عَنْ أُمِّهِ قَالَتْ: «لَمْ تَرَفِ فَاطِمَةُ عليها السلام دَمًا فِي  
حَيْضٍ وَلَا نَفَاسٍ». (۲)

- ... [به نقل] از انس پسر مالک، از مادرش که گفت: «فاطمه [آلودگی و]

أباوائل بیامی الدار. قال أبو هفان: أدركت النَّاسَ يقولون: إنَّ الشعرَ ختم بیکر بن النطاح وقال: أبو العتاهیه یرثیه: مات ابن النطاح أبو وائل / بکر فأضحى الشعر قد ماتا. راجع: سمط اللآلی، ج ۱، ص ۱۵۰.

۱. فی الأصل ساقط.

۲. هذا الخبر ما یرویه فی الحدیث برقم ۷۲ من نصِّ الكتاب لما فیہ من الرواة، أعنی: ابن المثنی وثمامة وأنس وأم سلیم زوجة أبي طلحة الأنصاری.

خون حیض و نفاس ندیده است».

۷۲- حَدَّثَنَا مَكِّيُّ بْنُ بُنْدَارٍ الزَّنْجَانِيُّ بِبَغْدَادٍ [قَالَ]: حَدَّثَنَا عَصْمَةُ بْنُ أَبِي عَصْمَةَ الْبَعْلَبَكِيِّ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرِ الصَّيْرَفِيُّ، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُثَنَّى الْأَنْصَارِيُّ أَبُو مُحَمَّدٍ، حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ ثَمَامَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَنَسٍ، عَنْ أُمِّ سَلِيمٍ - زَوْجَةِ أَبِي طَلْحَةَ الْأَنْصَارِيِّ - أَمَّا قَالَتْ: «لَمْ تَرَ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ دَمًا قَطُّ فِي حَيْضٍ وَلَا نَفَاسٍ وَكَانَتْ يُصَبُّ عَلَيْهَا مِنْ مَاءِ الْجَنَّةِ وَذَلِكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا أُسْرِيَ بِهِ، دَخَلَ الْجَنَّةَ وَأَكَلَ مِنْ فَاكِهَةِ الْجَنَّةِ وَشَرِبَ مِنْ مَاءِ الْجَنَّةِ، فَنَزَلَ مِنْ لَيْلَتِهِ؛ فَوَقَعَ عَلَى خَدِيجَةَ فَحَمَلَتْ بِفَاطِمَةَ، فَكَانَ حَمْلُ فَاطِمَةَ مِنْ مَاءِ الْجَنَّةِ». (۱)

- ... [به نقل] از امّ سلیم، همسر ابوطلحه انصاری، که گفت: «فاطمه علیها السلام - دختر رسول خدا - هرگز [آلودگی و] خون حیض و نفاس ندیده است و آب بهشت بر او ریخته می شد و این بدین جهت بود که رسول خدا ﷺ در شب معراج وارد بهشت شده و از میوه بهشت تناول کرد و از آب آن نوشید و در همان شب [پس از فرود] با خدیجه علیها السلام همبستر شد و او به فاطمه علیها السلام باردار شد؛ پس بارداری [خدیجه به] فاطمه علیها السلام از آب بهشت بوده است».

ذَكَرُ فُضَيْلَةُ أُخْرَى لِسَيِّدَةِ النَّسَاءِ فَاطِمَةَ وَهِيَ دُخُولُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَعَهَا وَمَعَ زَوْجِهَا  
الَّلَّحَافَ وَتَلْقِيْنُهُ إِيَّاهَا الدَّعَوَاتِ

یادکرد فضیلت دیگری از فاطمه علیها السلام، سرور زنان و آن عبارت است از داخل شدن رسول خدا ﷺ با فاطمه علیها السلام و همسرش در لحاف و تلقین دعاهایی به او

۷۳- أَخْبَرَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَغْدَادِيُّ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَكْرِ بْنِ الشَّرُودِ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ جَدِّي، عَنْ

۱. راجع: تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۰، ص ۳۵۴ ورواه أيضا في شرح إحقاق الحقّ نقلاً عن تاريخ مدینه دمشق، ج ۱۱، ص ۶۲۱.

عبدالوهاب بن مجاهد، عن مجاهد، عن ابن أبي لیلی أَنَّهُ سَمِعَ عَلِيًّا عليه السلام يَقُولُ لِفَاطِمَةَ: «إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله؛ فَسَلِيهِ أَنْ يُجِدَمَكَ خَادِمًا؛ فَقَدْ شَقَّ عَلَيْكَ الْخِدْمَةُ، فَجَاءَتْهُ؛ فَلَمْ تَجِدْهُ فِي الْبَيْتِ، قَالَ: فَأَنْقَلَبْتُ، فَأَخْبَرْتُهُ عَائِشَةُ أَنَّ فَاطِمَةَ جَاءَتْ تَبْغِيكَ، فَلَمْ يَضَعْ رِداءَهُ حَتَّى جَاءَهَا وَقَدْ دَخَلَتْ هِيَ وَعَلِيٌّ فِي لِحَافٍ، فَلَمَّا رَأَى عَلِيٌّ اسْتَحْيَا مِنْهُ، فَكَأَنَّهَا أَرَادَتْ أَنْ يَتَنَحَّيَا مِنْهُ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: كَمَا أَنْتُمَا. قَالَ: فَأَدْخَلَ رِجْلَيْهِ بَيْنَهُمَا فِي اللَّحَافِ، كَأَنَّهُ يُدْفِئُهُمَا وَكَانَتْ عَدَاةَ خَضِرَةَ، فَلَمَّا ذَكَرَتْ لَهُ فَاطِمَةُ شَأْنَ الْخَادِمِ قَالَ: الْخَادِمُ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ أَوْ خَيْرٌ مِنْهُ؟! فَقَالَ لَهَا عَلِيٌّ: قُولِي: بَلْ خَيْرٌ مِنْهُ. فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: خَيْرٌ مِنْهُ. قَالَ: إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَرْقُدِي فَسَبِّحِي ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَكَبِّرِي أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ وَاحْمَدِي ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ».

قال ابنُ أبي لیلی: فقلت لعلی لعلک قلتها لیلۃ صفیّین؟! قال: نعم والله! لقد فعلتُ.

- ... ابن ابی لیلی خود، از [امام] علی علیه السلام شنید که به فاطمه علیها السلام می گوید: «نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله برو و از او خدمتگزاری بخواه؛ چه خدمت [در خانه] بر تو سخت است. فاطمه علیها السلام به خانه پیامبر صلی الله علیه وآله آمد و او را نیافت؛ پس بازگشت. عایشه به پیامبر صلی الله علیه وآله خبر داد که فاطمه علیها السلام با او کاری داشته است.

رسول خدا صلی الله علیه وآله خیلی زود - پیش از اینکه ردای خود را از تن درآورد - نزد فاطمه علیها السلام رفت که او و [امام] علی علیه السلام در بستر بودند. علی علیه السلام با دیدن پیامبر شرمگین شد، گویا آن دو می خواستند از رسول خدا صلی الله علیه وآله دور شوند؛ ولی پیامبر به آن دو فرمود بر جای خود باشید؛ آنگاه دو پایش را در لِحاف علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام نهاد به گونه ای که گویا داشت دو پایش را گرم می کرد و این در بامدادی دل انگیز بود. چون فاطمه جریان خدمتگزار را برای رسول خدا صلی الله علیه وآله بیان کرد، پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: خادم برای تو دوست داشتنی تر است یا چیزی بهتر از آن؟

علی علیه السلام به فاطمه علیها السلام گفت: بگو چیز بهتر دیگری غیر از خدمتگزار.

فاطمه علیها السلام گفت: چیزی بهتر از خدمتگزار.

فرمود: هرگاه می خواهی بخوابی، خدا را سی و سه بار تسبیح و سی و چهار بار تکبیر گوی و سی و سه بار سپاس [و حمد] گوی».

ابن ابی لیلی می گوید: به علی علیه السلام گفتم در شب [جنگ] صفین هم این اذکار را گفتی؟

فرمود: به خدا سوگند! گفتم».

ذِكْرُ الْمَرْثِيَّةِ الَّتِي كَانَتْ لِسَيِّدَةِ النِّسَاءِ فَاطِمَةَ تَرْثِي بِهَا رَسُولَ اللَّهِ وَهِيَ مِنْ أَجْلِ

### فضائلها

یادکرد رثایی از فاطمه علیها السلام، سرور زنان جهان، در سوگ رسول خدا صلی الله علیه و آله، که این

خود از بزرگترین فضائل او است

۷۴- حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُبَيْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ الْأَسَدِيِّ الْحَافِظِ بِهَمْدَانَ، [قَالَ] حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْحُسَيْنِ، [قَالَ] حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي أُوَيْسٍ [قَالَ]: حَدَّثَنَا [مُوسَى] - بِنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ابْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ - عَنْ أَبِيهِ [جَعْفَرِ الصَّادِقِ]، عَنْ جَدِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ [الْبَاقِرِ]، عَنْ أَبِيهِ [عَلِيِّ السَّجَّادِ]، عَنْ أَبِيهِ [الْحُسَيْنِ]، عَنْ [أَبِيهِ] عَلِيٍّ أَنَّ فَاطِمَةَ لَمَّا تُوِّفِيَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَتْ: يَا أَبَتَاهُ! مِنْ رَبِّهِ مَا أَدْنَاهُ وَأَبْتَاهُ! جَنَّتْ الْخُلْدُ مَأْوَاهُ وَأَبْتَاهُ! رَبُّ الْعَرْشِ يُكْرِمُهُ إِذَا أَتَاهُ وَأَبْتَاهُ! رَبُّنَا وَالرُّسُلُ تُسَلِّمُ عَلَيْهِ حِينَ تَلْقَاهُ. (۱)

۱. رواه في المستدرک (ج ۳، ص ۱۶۳) بهذا الاسناد: أبو جعفر أحمد بن عبید بن محمد بن عیبد بن عبد الملک الأسدی الحافظ بهمدان، حدّثنا إبراهیم بن الحسین، حدّثنا إسماعیل بن أبی أویس، حدّثنا موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن علی بن علی، عن جده أبی جعفر محمد بن علی بن علی بن علی، عن جده محمد بن علی، عن أبیه، عن علی أن فاطمة... ولعلّ هذا سهو من الكاتب ومراد المؤلف في «المستدرک» و«فضائل فاطمة الزهراء» بیان اتصال الإسناد من موسی بن جعفر إلى علی بن أبی طالب، لذلك

فَلَمَّا مَاتَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ:  
 لِكُلِّ اجْتِمَاعٍ مِنْ خَلِيلَيْنِ فُرْقَةٌ      وَكُلِّ الَّذِي دُونَ الْفِرَاقِ قَلِيلٌ  
 وَإِنَّ افْتِقَادِي وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ      دَلِيلٌ عَلَى أَنْ لَا يَدُومَ خَلِيلٌ<sup>(۱)</sup>

- ... [به نقل] از علی عليه السلام: «چون رسول خدا صلی الله علیه و آله دیدگان از جهان فرو بست، فاطمه [سوگوارانه پدر را صدا می زد و] پیوسته می گفت: وای ای پدر! چه نزدیک به پروردگاری، وای ای پدر! که بهشت های جاوید جایگاه تو است، وای ای پدر! چون به پیشگاه خدا می روی، پروردگار عرش تو را اکرام می کند و پروردگار ما و رسولان در هنگام دیدار تو، بر تو درود می فرستند.

چون فاطمه عليها السلام، دعوت حق را پاسخ فرمود، [امام] علی بن ابی طالب عليه السلام گفت [و خواند]:

جمع هر دو دوست را پریشانی است / و هر چیز جز جدایی، ناچیز است  
 این که من یکی را پس از دیگری از دست می دهم / نشان آن است که هیچ دوستی، جاوید نمی ماند».

صَحَّحْنَا النَّصَّ عَمَّا بَعْدَ ابْنِ أُوَيْسٍ وَقُلْنَا: [قال] حَدَّثَنَا [موسى] - بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب - عن أبيه [جعفر الصادق]، عن جدّه محمد بن علي [الباقر]، عن أبيه [علي السجاد]، عن أبيه [الحسين]، عن أبيه [علي]... وجعلناه في النصّ وائي ما أضفت إلى الخبر شيئاً إلا لفظ «موسى» وإمامنا السابع وألقاب الأئمة الخمسة من آبائه البررة فقط في القوسين.

۱. عثرت على هذا المصراع وهو: «لِكُلِّ اجْتِمَاعٍ مِنْ خَلِيلَيْنِ فُرْقَةٌ» خلال أبيات في «دواوين الشعر العربي على مرّ العصور»، ج ۹۱، ص ۹؛ المستدرک، ج ۳، ص ۱۶۳؛ مسند الإمام علي عليه السلام، ج ۷، ص ۱۵۴ و ج ۸، ص ۱۴۹؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۳، ص ۱۲۳ و ج ۲۷، ص ۳۹۹ و ج ۴۲، ص ۵۲۷ مع اختلاف يسير في بعض المصادر؛ لسان الميزان، ج ۶، ص ۱۹۶؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۹۱ وأيضاً المستدرک، ج ۳، ص ۱۲۶.

ذِكْرُ مَا أَسْنَدَتْ سَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِهَا فَاطِمَةُ بِنْتُ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ الْمَصْطَفَى مِنَ الْبَرِيَّةِ  
أَجْمَعِينَ مُحَمَّدٍ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَنْ أَبِيهَا صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ  
يادکرد احادیثی که درباره فاطمه علیها السلام - سرور زنان جهان - دخت سرور برگزیده پیامبران و  
فرستاده شدگان از میان خلایق، از پدرش محمد صلی الله علیه و آله فرستاده پروردگار جهانیان، رسیده است  
۷۵- حَدَّثَنَا عَبْدُ الْبَاقِي بن قَانِعِ الْحَافِظُ بِبَغْدَادِ وَالْحَسَنُ بن مُحَمَّدِ الْأَزْهَرِي  
بَنِيْسَابُورَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بن زَكْرِيَا بن دِينَارٍ، حَدَّثَنَا أَبُو زَيْدٍ يَحْيَى بن عَمِيرِ الْحَنْفِي،  
[قَالَ]: حَدَّثَنَا بَشْرُ بن إِبْرَاهِيمِ الْأَنْصَارِي، عن الْأَوْزَاعِيِّ، عن يَحْيَى بن أَبِي كَثِيرٍ، عن  
أَبِيهِ، عن أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: «إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ فَاطِمَةَ؛ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَطَمَ مَنْ أَحَبَّهَا مِنَ  
النَّارِ». (۱)

- ... [به نقل] از ابوهریره، که گفت: «فاطمه علیها السلام، فاطمه نامیده شد؛ زیرا  
خداوند، دوستدارانش را از آتش [دوزخ] بریده است».

۷۶- حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بن يَعْقُوبَ، حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بن عَبْدِ الْجُبَّارِ، [قَالَ]:  
حَدَّثَنَا يُونُسُ بن بُكَيْرٍ، عن إِبْرَاهِيمِ بن عَثْمَانَ، عن الْحَكَمِ، عن مِقْسَمٍ، عن ابْنِ عَبَّاسٍ  
قَالَ: «وَلَدَتْ خَدِيجَةُ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله غَلامِينَ وأربع نِسوة: الْقَاسِمَ وَعَبْدَ اللَّهِ وَفَاطِمَةَ  
وَأُمَّ كَلْثُومٍ وَرُقِيَّةَ وَزَيْنَبَ». (۲)

- ... [به نقل] از ابن عباس که گفت: «خدیجه دو پسر و چهار دختر - قاسم،  
عبدالله، فاطمه، ام کلثوم، رقیه و زینب - برای رسول خدا صلی الله علیه و آله به دنیا آورد».

۷۷- أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ بن مُحَمَّدِ بن إِسْحَاقَ بن الْأَزْهَرِ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بن زَكْرِيَا

۱. انظر إلى إمتاع الأسعاع، ج ۴، ص ۱۹۴ ومسنند الإمام علي، ج ۸، ص ۱۷ نقلًا عن أبي علي  
السلامي في تاريخه بإسناده عن الأوزاعي، عن يحيى بن أبي كثير، عن أبي هريرة، عن علي عليه السلام.

۲. انظر إلى المستدرک، ج ۳، ص ۱۷۶؛ تاريخ مدينة دمشق، ج ۳، ص ۱۲۴ وج ۱۲، ص ۱۲۴؛ البداية  
والنهاية، ج ۲، ص ۳۵۹ وسيرة ابن إسحاق، ص ۲۲۹ و... .

الغلابي، [قال]: حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ بَشَارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُثَنَّى، عَنْ عَمَّةِ ثَمَامَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أُمَّيَّ عَنِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَتْ: «كَانَتْ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، أَوْ كَالشَّمْسِ إِذَا خَرَجَ مِنَ السَّحَابِ بِيضَاءً مَشْرَبَةً حُمْرَةً، لَهَا شَعْرٌ أَسْوَدٌ تَغِيبُ فِيهِ، مِنْ أَشْبِهِ النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَكَانَتْ - وَاللَّهِ! - كَمَا قَالَ الشَّاعِرُ:

بِيضَاءً تَسْحَبُ مِنْ قِيَامِ شَعْرَهَا      وَتَغِيبُ فِيهِ وَهُوَ جَثْلٌ أَسْحَمُ  
فَكَأَنَّهَا فِيهِ نَهَارٌ مُشْرِقٌ      وَكَأَنَّهُ لَيْلٌ عَلَيْهَا مُظْلِمٌ»<sup>(۱)</sup>

- ... [به نقل] از انس پسر مالک که گفت: «از مادرم درباره دخت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فاطمه عليها السلام، پرسیدم. پاسخ داد: او چون ماه شب چهاردهم [درخشان]، یا [چهره‌اش] مانند خورشید که از پس ابر بیرون می‌آید سفید و قرمز بود. موی مشکی داشت چنان‌که در آن نهان می‌شد، [و] شباهت فراوانی به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داشت [و] به خدا سوگند! همان‌گونه‌ای بود که شاعر گفته است:

سپیدرویی که گیسویش را در حال قیام به زمین می‌کشد / و در آن گیسوهای سیاه که همچون نیمه شب تاریک است، نهان می‌شود.

گویا که در نیمه شب تیره، همچون روز روشن است / و گویا گیسوان سیاهش همچون شبی است که بر او سایه افکنده».

۷۸- سَمِعْتُ أَبَا إِسْحَاقَ إِبرَاهِيمَ بْنَ مُحَمَّدَ بْنَ يَحْيَى الْمَزْكِيَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبَا الْعَبَّاسِ مُحَمَّدَ بْنَ إِسْحَاقَ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مُحَمَّدَ بْنَ سَلِيمَانَ بْنَ جَعْفَرَ بْنَ سَلِيمَانَ الْهَاشِمِيَّ يَقُولُ: «سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: [سمع] أَبَا جَعْفَرَ بْنَ سَلِيمَانَ يَقُولُ: وَوُلِدَتْ فَاطِمَةُ سَنَةَ إِحْدَى وَأَرْبَعِينَ مِنْ مَوْلِدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَاتَتْ فَاطِمَةُ وَهِيَ ابْنَةُ إِحْدَى

و عشرين سنة» (۱).

- ... جعفر پسر سلیمان هاشمی می گوید: «از پدرم شنیدم [که] از ابو جعفر پسر سلیمان شنید [که] می گوید: «فاطمه علیها السلام در چهل و یک سالگی پیامبر صلی الله علیه و آله زاده شد و در بیست و یک سالگی دیده از جهان فرو بست».

۷۹- حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَغْدَادِيُّ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عَثْمَانَ ابْنِ صَالِحِ السَّهْمِيِّ، [قَالَ]: حَدَّثَنِي أَبِي، [قَالَ]: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَمِيْعَةَ، عَنْ عَقِيلِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: «تُوِّفِيَتْ فَاطِمَةُ بَعْدَ وِفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِسِتَّةِ أَشْهُرٍ وَهِيَ بِنْتُ ثَمَانٍ وَعَشْرِينَ سَنَةً وَكَانَ مَوْلِدُهَا وَقَرِيْشُ تَبْنِي الْكَعْبَةَ وَرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ابْنُ خَمْسٍ وَثَلَاثِينَ سَنَةً» (۲).

- ... [به نقل] از ابن شهاب که گفت: «فاطمه علیها السلام شش ماه پس از درگذشت رسول خدا صلی الله علیه و آله، در بیست و هشت سالگی دعوت خداوند را پاسخ فرمود. او در زمانی دیده به جهان گشود که [مردم] قریش در حال ساخت کعبه بودند و رسول خدا صلی الله علیه و آله سی و پنج سال داشت».

۱. انظر إلى المستدرک، ج ۳، ص ۱۶۲.

۲. قال الحاکم في المستدرک، ج ۳، ص ۱۶۲: ... وقد اختلف في وقت وفاتها، فروي عن أبي جعفر محمد بن علي عليهما السلام أنه قال: توفيت بثلاثة أشهر بعد النبي صلی الله علیه و آله وأما عائشة قالت: فأتمها توفيت بستة أشهر وأما عبدالله بن الحارث فقال في ما روي يزيد بن أبي زياد عنه: توفيت فاطمة بعد رسول الله صلی الله علیه و آله بثمانية أشهر؛ وأيضاً روي عن عائشة: أن فاطمة توفيت بعد النبي بستة أشهر. انظر: مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۱۱ مع اختلاف يسير. قال في الأحاد والمثاني (ج ۵، ص ۱۱۶): توفيت فاطمة بنت رسول الله وهي بنت سبع وعشرين سنة وروي في المعجم الكبير (ج ۲۲، ص ۳۹۹) مثله وقال في تاريخ مدينة دمشق، ج ۳، ص ۱۶۱ وج ۳۰، ص ۲۸۸ عن عائشة أنها [=فاطمة] توفيت لستة أشهر ودفنت ليلاً.

### أصح ما روي في بقائها بعد وفاة أبيها صلوات الله عليه

صحيح ترین اخبار روایت شده درباره مدت زمان زندگی فاطمه عليها السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله

۸۰- أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِالْحَمِيدِ الصَّنْعَانِيُّ بِمَكَّةَ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ عباد، قَالَ حَدَّثَنَا عبدالرزاق، قَالَ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عن الزُّهْرِيِّ، عن عروة، عن عائشةَ قَالَتْ: «مَكَثَتْ فَاطِمَةُ بعد وفاة رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سِتَّةَ أَشْهُرٍ». (۱) - ... [به نقل] از عایشه که گفت: «فاطمه عليها السلام پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله، شش ماه زندگی کرد».

۸۱- حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو زُرْعَةَ عبدالرحمن بن عمرو والدمشقي، [قَالَ]: حَدَّثَنَا أَبُو اليَمانِ الحَکَمُ بْنُ نافع البَهراني، قَالَ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبُ ابن أبي حمزة، عن الزُّهْرِيِّ، عن عروة، عن عائشةَ قَالَتْ: «تُوفِيَتْ فَاطِمَةُ بعد وفاة رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِسِتَّةِ أَشْهُرٍ وَدَفَنَهَا عَلِيُّ لَيْلًا». (۲) - ... [به نقل] از عایشه که گفت: «فاطمه عليها السلام شش ماه پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله وفات و علی عليه السلام او را شبانه دفن کرد».

۸۲- قَرَأْتُ بِحَظِّ الشَّيْخِ أَبِي بَكْرٍ مُحَمَّدِ بْنِ داودَ فِي تصنيفه «المناقب»: (ذَكَرَ وَصِيَّةَ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عِنْدَ وَفَاتِهَا) أَنبَأَنِي الشَّيْخُ الزَّاهِدُ أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ داودَ بْنِ سَليمان - وَكَتَبْتُهُ مِنْ كِتَابِهِ بِحَظِّ يَدِهِ - قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الحُسَيْنِ بْنِ حميدِ بْنِ الربيعِ الخزاز الكوفي، [قَالَ]: حَدَّثَنَا

۱. [أثر صحيح]. انظر إلى المستدرک، ج ۳، ص ۱۲۵.

۲. [أثر صحيح]. انظر إلى جامع الأحاديث (مسند علي بن أبي طالب)، ج ۳، ص ۱، ح ۳۲۶۸۷؛ وكنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۸۷، ح ۳۷۷۶۰. المصدران شاملان لدفن علي عليه السلام فاطمة ليلاً؛ وانظر أيضاً إلى مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۱۱؛ والمعجم الكبير، ج ۲۲، ص ۳۹۸.

مُحَمَّدُ بن زكريا الغلابيُّ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بن عبد الرحمن المهلبى، [قَالَ]: حَدَّثَنَا  
 عبد الله بن مُحَمَّد بن سليمان، عن أبيه، عن عبد الله بن الحسين، عن أمِّهِ فَاطِمَةَ بنتِ  
 الحسينِ قَالَ: قَالَتْ أُمِّي فَاطِمَةُ بنتُ الحسينِ: لَمَّا اشْتَدَّتْ عِلَّةُ فَاطِمَةَ بنتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ  
 اجْتَمَعْنَ عندها نِسَاءُ المهاجرين والأنصارِ، فَقُلْنَ لها: يا ابنةَ رَسُولِ اللَّهِ! كَيْفَ أَصَبَحْتَ  
 عن [علتك في] لَيْلَتِكَ<sup>(١)</sup>؟ فَقَالَتْ: أَصَبَحْتُ - والله! - عَائِفَةً لِدُنْيَاكُمْ، قَالِيَةً لِرِجَالِكُمْ،  
 لَفَطْتُهُمْ بَعْدَ أَنْ عَجَمْتُهُمْ وَشَبَّتُهُمْ بَعْدَ أَنْ سَبَرْتُهُمْ، فَقُبِحًا لِفُلُولِ الْحَدِّ وَخَوْرِ<sup>(٢)</sup> الْقَنَاةِ  
 وَخَطَلِ الرَّأْيِ: ﴿لَيْسَ مَا قَدَّمْتَ لَهُمْ أَنْفُسَهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ  
 لَهُمْ خَلْدٌ﴾<sup>(٣)</sup> لَا جَرَمَ لَقَدْ قَلَّدْتُهُمْ رِبْقَتَهَا وَشَنَنْتُ عَلَيْهِمْ عَارَهَا<sup>(٤)</sup>، فَجَدَعًا وَعَقْرًا  
 وَسُحْقًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. وَيُحْمُهُمُ أَنْتَى زَحْزُوحِهَا عَن رَوَائِي الرِّسَالَةِ وَقَوَاعِدِ النُّبُوَّةِ  
 وَمَهَبِطِ الْوَحْيِ الْأَمِينِ وَالصَّنِينِ<sup>(٥)</sup> بِأَمْرِ الدُّنْيَا وَالدِّينِ: ﴿أَلَا ذَلِكُ هُوَ الْخُسْرَانُ  
 الْأَمِينُ﴾<sup>(٦)</sup> و[لـ] مَا نَقَمُوا مِنْ أَبِي الْحَسَنِ<sup>(٧)</sup>؟ نَقَمُوا - والله! - [لـ] نَكِيرَ سَيْفِهِ وَشِدَّةَ  
 وَطَأْتِيهِ<sup>(٨)</sup> وَنَكَالَ وَقَعْتِيهِ وَتَشْمِرُهُ<sup>(٩)</sup> فِي ذَاتِ اللَّهِ وَتَالَهُ! لَوْ تَكَافُوا عَن زِمَامِ نَبْدِهِ  
 رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَيْهِ لَاعْتَقَلَهُ وَلَسَارَ بِهِمْ سَيْرًا سَجْحًا، لَا يُكَلِّمُ خُشَّاشُهُ وَلَا يُتَعَتِّعُ رَاكِبُهُ

١. في بحار الأنوار (ج ٤٣، ص ٣٠١) كذا: علتك.

٢. خور: الضعف والانكسار.

٣. سورة المائدة ٥: ٨٠.

٤. في بحار الأنوار (ج ٤٣، ص ٣٠١) كذا: غارها.

٥. في نفس المصدر كذا: الطبين.

٦. سورة الزمر ٣٩: ١٥.

٧. في نفس المصدر كذا: أبي حسين وأيضاً في أصل المخطوطة.

٨. في نفس المصدر كذا: وطئه.

٩. في نفس المصدر كذا: تنمره.

وأوردتهم منهلًا نَمِيرًا فَضْفَاضًا تَطْفَحُ ضَفَّتَاهُ وَلَا صَدْرَهُمْ بِطَانًا قَدْ غَمَرَهُمْ <sup>(١)</sup> الرَّيُّ،  
غَيْرَ مُتَحَلٍّ مِنْهُ بِطَائِلٍ إِلَّا بَغَمْرٍ الْمَاءِ وَرَدَّغَةٍ <sup>(٢)</sup> سَوْرَةٍ <sup>(٣)</sup> السَّاعِبِ وَلَفُتِحَتْ عَلَيْهِمْ <sup>(٤)</sup>  
بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَسَيَأْخُذُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.

أَلَا هَلُمَّ فَاسْمَعُ - وَمَا عَشْتِ أَرَاكَ الدَّهْرُ الْعَجَبَ - وَإِنْ تَعَجَّبَ فَقَدْ أَعْجَبَكَ  
الْحَادِثُ، إِلَى أَيِّ لَجَأٍ <sup>(٥)</sup> اسْتَدُّوا وَبِأَيِّ عُرْوَةٍ تَمَسَّكُوا، اسْتَبَدَّلُوا <sup>(٦)</sup> الذُّنَابِي - وَاللَّهُ! -  
بِالْقَوَادِمِ وَالْعَجَزِ بِالكَاهِلِ، فَرَّغْنَا لِمَعَاطِسِ [قوم] <sup>(٧)</sup> ﴿مَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُحْسِنُونَ  
صُنْعًا﴾ <sup>(٨)</sup>، ﴿أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ﴾ <sup>(٩)</sup>، ﴿أَفَمَن يَهْدِي إِلَى  
الْحَقِّ أَحَقُّ أَن يُتَّبَعَ أَمَّن لَّا يَهْدِي إِلَّا أَن يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ  
تَحْكُمُونَ﴾ <sup>(١٠)</sup>، أَمَا لَعَمْرُ إِلَهِكَ لَقَدْ لَقِيتُ، فَنَظْرَةٌ رَيْثًا تُنْتِجُ، ثُمَّ اخْتَلَبُوا طِلَاعَ  
الْقَعْبِ دَمًا عَيْطًا وَذُعَافًا <sup>(١١)</sup> مُمْقِرًا، هُنَالِكَ يَجْسُرُ الْمُبْطِلُونَ وَيَعْرِفُ التَّالُونَ غَيْبَ مَا سَنَّ  
الْأَوْلُونَ، ثُمَّ طَيَّبُوا عَن أَنْفُسِكُمْ أَنْفُسًا وَطَامَنُوا لِلْفِتْنَةِ جَاشًا وَأَبْشَرُوا بِسَيْفِ صَارِمِ

١. في نفس المصدر كذا: قد تحير.

٢. في نفس المصدر كذا: ردة.

٣. في نفس المصدر كذا: شررة.

٤. في المخطوطة كذا: عليهم من بركات....

٥. في نفس المصدر كذا: سناد.

٦. والذي يظهر من المخطوطة كذا: «ليستبدلوا» وإن ذكر في المطبوع المحقق بالقاهرة «استبدلوا»

وكذلك (استبدلوا) في بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٣٠١.

٧. وفقا على ما في المصدر السابق.

٨. سورة الكهف: ١٨: ١٠٤.

٩. سورة البقرة: ٢: ١٢.

١٠. سورة يونس: ١٠: ٣٥.

١١. سَمُّ زُعَافٍ، قَاتِلٌ سَرِيعًا كَذُعَافٍ بِالذَّالِ. أقرب الموارد، ج ٢، ص ٥٣٨.

وَهَرَجِ شَامِلٍ وَاسْتِبْدَادِ مِنَ الظَّالِمِينَ، يَدْعُ فَيْتَكُمْ زَهِيداً وَجَمْعَكُمْ<sup>(۱)</sup> حَصِيداً، فَيَا حَسْرَتِي لَكُمْ وَأَنْتِي لَكُمْ<sup>(۲)</sup>؟ وَقَدْ عَمِيَتْ [قلوبكم] عَلَيْكُمْ ﴿أَنْزَلِمُكُمْوهَا وَأَنْتُمْ هَا كَرِهُونَ﴾<sup>(۳)</sup>،<sup>(۴)</sup> وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ أَبِي سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ.

- (وصیت دخت رسول خدا ﷺ، فاطمه علیها السلام را، به هنگام وفاتش) به خط

شیخ ابوبکر محمد، پسر داود در کتابش، المناقب، خواندم.

«... [به نقل] از عبدالله بن حسین، [به نقل] از مادرش، فاطمه دختر

حسین (علیه السلام) که گفت: «مادرم، فاطمه، دختر حسین (علیه السلام) گفت: چون بیماری فاطمه علیها السلام، دخت رسول خدا ﷺ سخت شد، زنان مهاجر و انصار نزد او گرد آمده و گفتند: آیا دخت رسول خدا! شب را چگونه به سر آوردی؟

فرمود: شب را در حالی به صبح آوردم که از دنیای شما بیزار و کینه‌توز [و دشمن] مردانتان بودم و آنان را [پس از دریافت تلخی و تندیشان، همچون میوه تلخ و نارس] از دهان بیرون افکندم و زشت داشتم آنان را پس از آزمودنشان؛ پس ننگ [و زشتی] بر شمشیر کُند [و دم بریده] و نیزه سست [آنان] و اضطراب [و آشفتگی]

۱. في بحار الأنوار (ج ۴۳، ص ۳۰۱) مضبوط كذا: زرعكم وفي معاني الأخبار (لمترجمه الشيخ عبدالعلي محمدی الشاهرودي)، ج ۲، ص ۳۳۴ كذا: زرعكم. انظر إلى معاني الأخبار، ج ۲، ص ۳۳۸-۳۲۸، شرح نهج البلاغة (ابن أبي الحديد)، ج ۱۶، ص ۲۳۳ والصرط المستقيم، ج ۱، ص ۱۷۱.

۲. في المصدر السابق مضبوط كذا: بكم.

۳. سورة هود ۱۱: ۲۸.

۴. عثرت عليه في ما بين يدي من مصادرنا: معاني الأخبار (لمصححه علي أكبر غفاري)، ص ۳۵۴؛ معاني الأخبار (للمحقق محمدی الشاهرودي)، ص ۳۳۶؛ دلائل الإمامة، ص ۱۲۵؛ السقيفة وفدك، ص ۱۲۰؛ شرح إحقاق الحق، ج ۱۰، ص ۳۰۷ نقلاً عن بلاغات النساء، ص ۱۹؛ وبحار الأنوار (ج ۴۳، ص ۳۰۱)؛ جواهر التاريخ، ج ۱، ص ۱۵۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۵۸ و....

اندیشه [ایشان]: «راستی چه زشت است آن‌چه برای خود پیش فرستادند، [در نتیجه] خدا برایشان خشم گرفت و پیوسته در عذاب می‌مانند». به‌ناچار ریسمان [و افسار] خلافت را به گردن خودشان آویختم و ننگ [غصب] خلافت را بر عهده آنان نهادم [و بر سرشان ریختم] و سرانجام گروه ستمگران، سرکوب شدن و نابودی و کیفر است.

وای بر آنان! چگونه خلافت را از کوه‌های [استوار] رسالت و پایه‌های [محکم] نبوت و فرودگاه وحی امین منحرف ساختند و انسان بخیل [و حساس] نسبت به امر دنیا و دین: «این همان زیبان و خُسران آشکار است». از چه روی از ابوالحسن [علی علیه السلام] انتقام گرفتند؟ به خدا سوگند! به خاطر ناخشنودی از [ضربه] شمشیرش و سختی و استواری‌اش و کیفر دیدن سخت [دشمن] از جنگش [و رویارویی با او در میدان رزم] و چالاکی‌اش در [عبادت] ذات خداوند، از او انتقام گرفتند.

به خدا سوگند! اگر از زمام امری که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام سپرده بود، دست بر داشته بودند، او مهار [شتر] خلافت [و رهبری] را به دست می‌گرفت و آنان را به آسانی سیر می‌داد [و راهبری می‌کرد] به گونه‌ای که بینی شتر خلافت مجروح نمی‌گشت و سوارش [هم] پریشان نمی‌گشت و آنان را به آبشخوری با آب گوارا و فراوان و جوشان می‌رسانید که آب از دو جانب آن سرریز می‌گشت و آنان را سیراب، در حالی که در آب غوطه‌ور شده بودند می‌برد و از مالِ آنان هیچ چیزی - نه کم و نه زیاد - برای خود بر نمی‌گرفت مگر کاسه‌ای کوچک از آب [تا به اندازه‌ای که بنوشد] و مقداری برای خوردن به گونه‌ای که گرسنگی‌اش برطرف شود. [به اندازه‌ای می‌خورد و می‌نوشید که گرسنگی و تشنگی‌اش زائل گردد].

و آن زمان [قطعاً] و بی‌گمان [درهای] برکت‌ها از آسمان و زمین به روی آنان

گشوده می‌شد. خداوند به زودی آنان را به [کیفر] آن‌چه مرتکب شده‌اند، عذاب خواهد کرد.

بیا بشنو! که تا زنده‌ای به شگفت خواهی آمد و روزگار با رخدادهای تازه‌اش بر شگفتی تو خواهد افزود. به چه پناهگاهی پناه برده‌اند و به کدامین ریسپان چنگ زده‌اند؟ که شاهپرها را به پره‌های نازک تبدیل کرده‌اند. به خدا سوگند! پیشگامان را کنار گذاشته و فرومایگان را بر سر کار آوردند. ای کاش! بینی آن مردمی را «که می‌پندارند کار خوب انجام می‌دهند» به خاک مالیده می‌شد. «بهوش باشید که آنان فسادگراند، لیک نمی‌فهمند»، «آیا کسی که به سوی حق رهبری می‌کند سزاوارتر به پیروی است، یا کسی که راه را نمی‌یابد مگر آن‌که هدایت شود؟ شما را چه شده، چگونه داوری می‌کنید؟». سوگند به خداوندگارت که شتر این فتنه آبتن شده و به همین زودی خواهد زایید و شما قدح خونین و سمّ کشنده از آن خواهید دوشید و باطل‌اندیشان در آن هنگام زیان خواهند دید و آیندگان پیامد سنت‌های گذشتگان را خواهند دید و در آن هنگام به خاطر جمعی، خود را آماده فتنه و آشوب کنید و به شمشیری برّان و هرج و مرج فراگیر و خودکامگی ستمکاران نوید دهید. سهمیه‌هایتان را اندک و محصولات کشاورزی‌تان را خود درو خواهند کرد. وای بر شما! که در آن هنگام در چه شرایطی به سر می‌برید؛ دل‌هایتان کور گشته است. «آیا ما [باید] شما را در حالی که بدان اکراه دارید، به آن وادار کنیم؟» و ستایش از آن خداوند پروردگار جهانیان است و خداوند بر پدرم، محمد، سرور فرستاده‌شدگان درود فرستد».

۸۳- أخبرني أبوالحسين أحمد بن محمد بن إسماعيل بن مهران الإسماعيلي، [قَالَ]: حَدَّثَنِي أَبِي، [قَالَ]: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ الْيَحْصَبِيُّ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ رَبِيعَةَ الْقَدَامِيُّ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ،

عن جده قال: «توفيت فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله ليلاً، فجاء أبو بكر وعمر وعثمان وطلحة والزبير وسعد وجماعة سألهم مالك، فقال أبو بكر: [أ] تُصلي عليها؟ - لعلِّي - فقال علي: لا والله! لا أتقدمك وأنت خليفة رسول الله صلى الله عليه وآله. قال: فتقدم أبو بكر فصلي عليها وكبر عليها أربعاً ودُفنت ليلاً».

مالك. (۱)

- ... [به نقل] از [امام] جعفر بن محمد [به نقل] از پدرش، [به نقل] از جدش [=علی بن الحسین] که فرمود: «فاطمه عليها السلام، دختر رسول خدا، به شب وفات یافت و ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه، زبیر، سعد و گروهی [دیگر] که مالک آنان را یاد کرده، آمدند.

ابوبکر به علی عليه السلام گفت؛ آیا تو بر فاطمه نماز می گزاری؟

فرمود: نه به خدا سوگند! تو خلیفه رسول خدا صلى الله عليه وآله باشی و من بر تو پیشی

جویم؟!

ابوبکر بر فاطمه عليها السلام نماز گزارد و چهار تکبیر گفت و شبانه دفن شد».

این حدیثی است که تنها ابو محمد قوامی از مالک نقل کرده است.

۸۴- وأصح ما روي في هذا الباب ما حدثناه شيخنا وإمامنا أبو بكر أحمد بن إسحاق، قال: أخبرنا عبيد بن شريك البزاز، [قال]: حدثنا يحيى بن بكير، [قال]: حدثني الليث بن سعد، عن عقيل، عن الزهري، قال: دفنت فاطمة بنت

۱. [أثر موضوع: والمتهم به: عبدالله بن محمد بن ربيعة القدامي؛ فإنه متهم بالكذب وقلب الأحاديث وحديثه المكذوب هذا أورده الذهبي في ترجمته من «الميزان». ورواه ابن عدي في «الكامل» (ج ۴، ص ۲۵۸).

كما أورد هذه الرواية - أيضاً - محمد بن طاهر المقدسي (۵۰۷هـ) في كتابه «ذخيرة الحفاظ» (ج ۲، ص ۱۱۷۲) وقال: «لم يروه عن مالك غير القدامي وهو ضعيف».

رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْلًا، دَفَنَهَا عَلِيٌّ وَلَمْ يَسْمَعْ بِدَفْنِهَا أَبُو بَكْرٍ حَتَّى دُفِنَتْ وَصَلَّى عَلَيْهَا عَلِيٌّ  
ابن أبي طالب رضي الله عنه (۱).

- ... [به نقل] از زهری: «دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله، فاطمه علیها السلام، شبانه به خاک  
سپرده شد و علی رضی الله علیه و آله او را به خاک سپرد و ابوبکر خبر خاکسپاری فاطمه علیها السلام را  
نشیند تا وقتی که او دفن شد و علی بن ابی طالب رضی الله علیه و آله بر او نماز گزارد».

۸۵- أخبرني أحمد بن محمد بن إسماعيل، قال: حَدَّثَنِي أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ  
مَسَافِرِ التَّنِيسِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ  
عُونَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، عَنْ أُمِّهِ أُمِّ جَعْفَرٍ، عَنْ أَسْمَاءِ بِنْتِ عُمَيْسٍ: «أَنَّ  
فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمَّا حَضَرَتْهَا الْوَفَاةُ قَالَتْ لَهَا: يَا أُمَّهُ! إِنِّي لَأَسْتَحْيِي مِمَّا يُصْنَعُ  
بِالنِّسَاءِ. قَالَتْ: وَكَانَتْ (۲) النَّسَاءُ تُسَدِّلُ عَلَيْهِنَّ الثِّيَابُ كَمَا يُسَدِّلُ عَلَى الرِّجَالِ. فَقَالَتْ:  
يَا ابْنَةَ! [رسول الله] لَا أُرِيكَ شَيْئًا رَأَيْتَهُ إِذْ كُنْتُ مَعَ عَمِّكَ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ بَارِضِ  
الْحَبْشَةِ، فَدَعَوْتُ بِجَرِيدٍ فَجَعَلْتُ نَعْشًا، فَقَالَتْ: اجْعَلِي هَذَا لِي وَلَا يَلِي غَسْلِي إِلَّا أَنْتِ  
وَعَلِيٌّ، فَغَسَلْتُهَا أَنَا وَعَلِيٌّ رضي الله عنهما» (۳).

۱. [أثر صحيح]. راجع المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۷۸ أو المستدرک (تحقیق عبدالرزاق  
المهدی)، ج ۳، ص ۱۲۵ و ۱۲۶.

۲. فی الأصل کذا: کان.

۳. لنا فی مصادرنا غیرما فی (بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۳۵) علی ما عثرت علیه رواية أخرى بهذا  
المعني وهي كذا: سلمة بن الخطاب، عن أحمد بن يحيى بن زكريا، عن أبيه، عن حميد بن المثني، عن  
أبي عبد الرحمن للحذاء، عن أبي عبد الله قال: أول نعش أحدث في الإسلام نعش فاطمة أمها اشتكت  
شكوتها التي قبضت فيها وقالت لأسماء: إنني نحللت وذهب لحمي ألا تجعلين لي شيئاً يسترني؟ قالت  
أسماء: إنني إذ كنت بأرض الحبشة رأيتهم يصنعون شيئاً، أفلا أصنع لك فان أعجبك أصنع لك؟  
قالت: نعم، فدعت بسرير فأكبته لوجهه، ثم دعت بجرائد فشدته على قوائمه، ثم جللته ثوباً فقالت  
هكذا: رأيتهم يصنعون، فقالت: إصنعي لي مثله، أستريني سترك الله من النار. للتعرف على مرضها

- ... [به نقل] از اسماء، دختر عُمَيس: «به راستی، چون هنگام وفات فاطمه عليها السلام فرار رسید، به اسماء گفت: ای مادر! من از کاری که با زنان [میت] می شود، شرم دارم. اسماء گوید، این [گفته فاطمه در حالی بود] که بر زنان [میت]، پارچه ای پوشیده می شد همچنان که بر مردان.

اسماء گفت: ای دختر رسول خدا! به تو چیزی نشان ندهم که آن را در زمانی دیدم که با عمویت جعفر بن ابی طالب در سرزمین حبشه بودم؟ پس چوب بی برگ درخت نخل خواستم، آنگاه آن چون را صاف کردم. فاطمه [با دیدن آن] گفت: این را برای من بگذار و تو و علی علیهما السلام مرا بشوید. من و علی علیهما السلام او را شست و شو [و غسل] دادیم».

۸۶- أَخْبَرَنِي: أَبُو الْحُسَيْنِ بْنِ يَعْقُوبَ الْحَافِظُ، قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الثَّقَفِيِّ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا قَتِيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى، عَنْ عَوْنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، عَنْ أُمِّ جَعْفَرِ بِنْتِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ وَعَنْ عِمَارَةَ بْنِ الْمَهَاجِرِ، عَنْ أُمِّ جَعْفَرٍ: «أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام قَالَتْ: يَا أَسْمَاءُ! إِنِّي اسْتَقْبَحْتُ مَا يُصْنَعُ بِالنِّسَاءِ؛ إِنَّهُ يُطْرَحُ عَلَى الْمَرْأَةِ الثُّوبُ فَيَصْفُهَا، فَقَالَتْ أَسْمَاءُ: يَا ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ! أَلَا أُرِيكِ شَيْئاً رَأَيْتَهُ بِأَرْضِ الْحَبَشَةِ، فَدَعَتْ بِجَرَانِدَ رَطْبِيَّةٍ فَحَتَّتَهَا، ثُمَّ طَرَحَتْ عَلَيْهَا ثُوباً، فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: مَا أَحْسَنَ هَذَا وَأَجْمَلَهُ! يُعْرَفُ بِهِ الْمَرْأَةُ مِنَ الرَّجُلِ، فَإِذَا أَنَا مِتُّ فَاغْسِلِينِي أَنْتِ وَعَلِيٌّ وَلَا تُدْخِلِي عَلَيَّ أَحَدًا. فَلَمَّا تُوفِّيتُ جَاءَتْ عَائِشَةُ تَدْخُلُ، فَقَالَتْ أَسْمَاءُ: لَا تَدْخُلِي، فَشَكَتْ عَائِشَةُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ، فَقَالَتْ: إِنَّ هَذِهِ الْخُثْعَمِيَّةَ تَحُولُ بَيْنَنَا وَبَيْنَ ابْنَةِ

---

وكيفية استشهادها سلام الله عليها أكثر مما أشرت إليه، انظر إلى الاستيعاب في معرفة الأصحاب (طبعة حيدرآباد، ۱۳۳۶ق)، ص ۷۵۱؛ الطبقات الكبير (لابن سعد)، ج ۸، ص ۱۸ وأنساب الأشراف، ص ۴۰۵ وانظر أيضا إلى شرح الأخبار، ج ۳، ص ۳۱ مع اختلاف في الألفاظ؛ المستدرک، ج ۳، ص ۱۶۲؛ والسنن الكبرى (لأحمد بن حسين البيهقي)، ج ۴، ص ۳۴.

نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَجَاءَ أَبُو بَكْرٍ فَوَقَفَ عَلَى الْبَابِ، فَقَالَ: يَا أَسْمَاءُ! مَا حَمَلَكَ عَلَى أَنْ مَنَعْتِ أَزْوَاجَ النَّبِيِّ (ﷺ) يَدْخُلْنَ عَلَى ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ (ﷺ) وَجَعَلْتِ لَهَا مِثْلَ هَوْدَجِ الْعَرُوسِ؟ فَقَالَتْ: أَمَرْتَنِي أَنْ لَا يَدْخُلَ عَلَيْهَا أَحَدٌ وَأَرَيْتُهَا الَّذِي صَنَعْتُ وَهِيَ حَيَّةٌ، فَأَمَرْتَنِي أَنْ أَصْنَعَ ذَلِكَ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: فَاصْنَعِي مَا أَمَرْتِكِ، ثُمَّ انصَرَفَ أَبُو بَكْرٍ وَغَسَلَهَا عَلِيٌّ وَأَسْمَاءُ» (۱).

- ... [به نقل] از امّ جعفر، که فاطمه (ع) دخت رسول خدا (ﷺ) فرمود: «ای اسماء! من آن چه را که نسبت به زنان [میت] انجام می شود؛ پارچه ای اندامها که بر زن انداخته می شود، زشت می دارم.

اسماء: ای دختر رسول خدا! به تو نشان ندهم آن چیزی را که در سرزمین حبشه دیدم، پس چوب های نرمی خواست و آنها را خم کرد و پارچه ای بر آنها انداخت.

فاطمه (ع) فرمود: چه چیز خوب و زیبایی است! چون مرد از زن باز شناخته می شود. هرگاه چشم از جهان فرو بستم تو و علی (ع) مرا شست و شو دهید و اجازه ورود به هیچ کسی ندهید.

چون فاطمه (ع) دیدگان [خود] فرو بست، عایشه خواست داخل شود، اسماء اجازه ورود نداد و عایشه به ابوبکر شکایت کرد و گفت: این اسماء خثعمیه مانع دیدار من از فاطمه می شود.

---

۱. انظر إلى السنن الكبرى، ج ۴، ص ۳۵؛ الاستيعاب، ج ۴، ص ۱۸۹۸؛ كنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۸۷ وذكره في شرح إحقاق الحق، ج ۱۰، ص ۴۷۱ نقلاً عن الاستيعاب وأيضاً فيه ج ۲۵، ص ۵۵ نقلاً عن «سيدات نساء أهل الجنة» لعبد العزيز الشناوي؛ وروي في معرفة السنن والآثار (ج ۶، ص ۹۵) عن أسماء بها هذا لفظه: لما ماتت فاطمة غسلها علي بن أبي طالب (ع).

ابوبکر آمد روبه روی در [خانه فاطمه] ایستاد و گفت: ای اسماء! چه شده است که از ورود زنان پیامبر صلی الله علیه و آله بر دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله ممانعت می کنی و برایش هودج عروس ساخته ای؟!

اسماء گفت: فاطمه عليها السلام خود، دستورم داده است که کسی بر او وارد نشود و این [تابوت] را که می بینی، در زمان حیاتش بدو نشان دادم و بنا به دستورش آن را ساخته ام.

ابوبکر گفت: هرچه امر کرده است، انجام بده، [این را گفت] و رفت و علی عليه السلام و اسماء، فاطمه عليها السلام را شستند.

۸۷- أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ سَلِيمَانَ الْمُوصِلِيُّ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَرْبٍ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا سَفِيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ، عَنْ عَمْرٍو بْنِ دِينَارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: «مَا رَأَيْتُ فَاطِمَةَ ضَاحِكَةً بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَّا يَوْمَ أَشْرَفَتْ عَلَى الْمَوْتِ وَإِنَّمَا مَكَثَتْ بَعْدَهُ سِتَّةَ أَشْهُرٍ» (۱).

۱. لم أقف عليه في المصادر بعينه ولكن الروايات الدالة على وفاة فاطمة سلام الله عليها بعد رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ومكثها ستة أشهر ودفن علي عليه السلام إياها كثيرة؛ منها: الأحاد والمثاني (ج ۵، ص ۱۱۶ و ۱۱۹)؛ التبويب الموضوعي (ج ۱، ص ۱۹۵۷۳)؛ المستدرک، ج ۳، ص ۱۷۶؛ المعجم الكبير، ج ۲۲، ص ۳۹۸؛ جامع الأصول في أحاديث الرسول، ج ۱۲، ص ۱۰۷؛ وصحيح ابن حبان، ج ۱۴، ص ۵۷۳؛ وبعض الأخبار ورد في مكثها سلام الله عليها بعد أبيها ستة أشهر، بلفظ المكث ولعل الرواية هذه بالرقم ۸۷ في النص من الكتاب التي رواها الحاكم، هي التي رواها في تاريخ مدينة دمشق (ج ۳، ص ۱۵۹) نقلاً عن عمرو بن دينار، عن محمد بن علي وذكر أيضاً الخبر السيد المرعشي المغنور له في شرح إحقاق الحق (ج ۱۰، ص ۴۵۶) عن سفیان، عن عمرو، عن أبي جعفر عليه السلام كذا: ومكثت (أي فاطمة) بعده ستة أشهر والذي جاء به في شرح إحقاق الحق (ج ۲۵، ص ۵۶۱) يكون بهذا اللفظ: عاشت بعده ستة أشهر.

قَالَ سَفِيَانُ<sup>(۱)</sup>: قَالَ الزُّهْرِيُّ: «وَأِنَّمَا مَكَثَتْ فَاطِمَةُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ». (۲)

هذا هو الصحيح من حياة فاطمة بعد أبيها وإليه ذهب أحمد بن حنبل في «تاريخه».

- ... [به نقل] از ابو جعفر که گفت: «پس از ارتحال رسول خدا ﷺ، هرگز ندیدم که فاطمه عليها السلام خندان باشد مگر زمان نزدیک به مرگش که پس از پدرش شش ماه درنگ کرد [و وفات فرمود]».

سفیانی [به نقل] از زهری گفته است: «فاطمه عليها السلام پس از [ارتحال] رسول خدا ﷺ سه ماه [در دنیا] درنگ [و زندگی] کرد و این گفته پیرامون مدت درنگ فاطمه عليها السلام پس از پدرش، قول درستی است که احمد بن حنبل [هم] در تاریخ خود، به این رأی مایل شده است».

۸۸- حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ هَمْدَانَ الْوَرَّاقُ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ دَاوُدَ الضَّبِّيُّ.

- ... ابو عباس محمد بن یعقوب برای ما حدیث گفت، محمد پسر علی، پسر همدان وراق و موسی پسر داود ضببی [گفتند].

۸۹- وَأَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُؤَمَّلِ، حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ مُحَمَّدٍ الشَّعْرَانِيُّ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ دَاوُدَ، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُؤَمَّلِ، عَنْ

۱. في المخطوطة كذا: قال سفیان قال قال ....

۲. روى أبو الفرج الإصفهاني في كتابه مقاتل الطالبين: عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام أنها توفيت بعده بثلاثة أشهر. راجع: الطبري الإمامي في دلائل الإمامة، ص ۴۵؛ والإربلي في كشف الغمة، ج ۱، ص ۵۰۳؛ وبحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۱۳، ح ۴۴.

ابن أبي مليكة، عن عائشة قالت: «كان بين النبي وبين فاطمة شهران<sup>(۱)</sup>».

- ... [به نقل] از عایشه که گفت: «میان [وفات] پیامبر و [وفات] فاطمه عليها السلام، دو ماه فاصله شد».

۹۰- قَالَ: وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُؤَمَّلِ، عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ، عَنْ جَابِرٍ: «أَنَّ فَاطِمَةَ لَمْ تَمُكِّثْ بَعْدَ النَّبِيِّ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ إِلَّا شَهْرَيْنِ.

- ... [به نقل] از جابر: «به راستی که فاطمه عليها السلام پس از [وفات] پیامبر صلی الله علیه و آله، فقط دو ماه درنگ کرد».

۹۱- أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمَهْرَجَانِي، [قَالَ]: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَا الْغَلَابِيُّ [قَالَ]: حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ بَكَّارٍ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُثَنَّى الْأَنْصَارِيُّ، [قَالَ]: حَدَّثَنِي عَمِّي ثُمَامَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، عَنْ أُمِّهِ قَالَتْ: «لَمْ تَرَ فَاطِمَةَ دَمًا فِي حَيْضٍ وَلَا نَفَاسٍ»<sup>(۲)</sup>.

- ... [به نقل] از انس پسر مالک، از مادرش که گفت: «فاطمه عليها السلام هیچ گونه آلودگی زنانه ندید».

۹۲- أَخْبَرَنِي أَبُو جَعْفَرٍ أَحْمَدُ بْنُ عُبَيْدِ الْأَسَدِيِّ الْحَافِظُ بَهْمَذَانَ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ زِيَادٍ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا عمرو بن زياد، [قَالَ]: حَدَّثَنَا موسى - بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب - عن أبيه [جعفر]، عن جدّه مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ [الحسين] قَالَ: لَمَّا مَاتَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله [أنشأوا] قَالَ

۱. في المخطوطة: شهرين. انظر إلى المستدرک، ج ۳، ص ۱۲۶.

۲. انظر إلى بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۱۵، بالرقم ۹، نقلاً عن الأمالي للصدوق، بالاسناد: القطان عن السكري، عن الجوهري، عن العباس بن بكار، عن عبدالله بن المثنى، عن عمّه ثمامة بن عبدالله، عن أنس بن مالك، عن أمه... وراجع أيضا ذخائر العقبى، ص ۴۴؛ نزهة المجالس، ج ۲، ص ۲۲۷؛ أرجح المطالب، ص ۲۴۱ و ۲۴۷؛ وإحقاق الحق، ج ۱۰، ص ۳۰۹ و ۳۱۰.

عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ :

لِكُلِّ اجْتِمَاعٍ مِنْ خَلِيلَيْنِ فُرْقَةٌ      وَكُلِّ الَّذِي دُونَ الْفِرَاقِ قَلِيلٌ  
وَإِنَّ افْتِقَادِي وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ      دَلِيلٌ عَلَى أَنْ لَا يَدُومَ خَلِيلٌ<sup>(۱)</sup>

- ... [به نقل] از محمد بن علی، از پدرش [حسین] که فرمود: «چون فاطمه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، دختر رسول خدا، دیده از جهان فرو بست، علی بن ابی طالب [این اشعار را انشاء کرد] و فرمود:

جمع هر دو دوست را جدایی و پریشانی است / و هر چیز جز فراق و جدایی

۱. روی المجلسي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ في البحار (ج ۴۳، ص ۳۱۵) ثلاث أبيات:

أرى علل الدنيا على كثيرة      وصاحبها حتى المات عليل  
لكل اجتماع من خليلين فرقة      وإن بقائي عندكم لقليل  
وإن افتقادي فاطما بعد أحمد      دليل على أن لا يدوم خليل

وكذا قال في نفس المصدر (ص ۳۱۹):

لكل اجتماع من خليلين فرقة      وكل الذي دون الفراق قليل  
وإن افتقادي فاطما بعد أحمد      دليل على أن لا يدوم خليل

وانظر نفس المصدر (ص ۳۳۲ و ۳۳۷ و ۳۳۸):

يقول الزبير بن بكار في كتابه «الأخبار الموفقيات» نقلا عن المدائني: لما فرغ علي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عن دفن فاطمة سلام الله عليها وقف على قبرها، ثم أنشأ يقول:

لكل اجتماع من خليلين فرقة      وكل الذي دون المات قليل  
وإن افتقادي واحدا بعد واحد      دليل على أن لا يدوم خليل

وتم بلغتا إلى تسعة عشر بيتا. انظر: البيان والتبيين، ج ۱، ص ۴۷۷؛ التذكرة الحمدونية، ج ۱، ص ۴۹۶؛ التذكرة الفخرية، ج ۱، ص ۴؛ التعازي والمراثي، ج ۱، ص ۵۳؛ الحماسة البصرية، ج ۱، ص ۱۰۳؛ العقد الفريد، ج ۱، ص ۳۵۴؛ القرط على الكامل، ج ۱، ص ۱۹۴؛ الكامل في اللغة والأدب، ج ۴، ص ۲۶؛ بهجة المجالس، ج ۱، ص ۲۵۲؛ زهر الآداب وثمر الألباب، ج ۱، ص ۵۴ ونهاية الأرب في متون الأدب، ج ۵، ص ۶۳.

ناچیز است

این که من یکی را پس از دیگری از دست می‌دهم / نشان آن است که هیچ دوست جاوید نمی‌ماند».

### ذِکْرُ رِوَايَاتِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، عَنِ فَاطِمَةَ عليها السلام

یادکرد روایات امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب علیه السلام از فاطمه سلام الله علیها

۹۳- أَخْبَرَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْمَذْكَرِ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا عُتَيْقُ بْنُ مُحَمَّدِ الْحَرَشِيِّ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا سَفِيَانُ بْنُ عَيْنَةَ.

- ابوعلی محمد پسر علی، پسر عمر مذکر، ما را خبر داد و روایت کرد [و گفت]: «عتیق پسر محمد حرشی برای ما حدیث کرد [و گفت]: سفیان پسر عینه برای ما حدیث گفت».

۹۴- وَحَدَّثَنَا الْإِمَامُ أَبُو بَكْرٍ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ، قَالَ: أَخْبَرَنَا بِشْرُ بْنُ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ، حَدَّثَنَا سَفِيَانُ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَزِيدَ، عَنِ مَجَاهِدَ، عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى، عَنِ عَلِيِّ عليه السلام: «أَنَّ فَاطِمَةَ أَتَتْ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله تَسْتَعْدِمُهُ خَادِمًا وَاشْتَكَّتْ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله التَّنَوُّرَ يُصِيبُ بَطْنَهَا فَسَأَلَتْهُ خَادِمًا فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى مَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ؟ قَالَتْ: وَمَا هُوَ؟ قَالَ: تُسَبِّحِينَ اللَّهَ عِنْدَ مَنْامِكِ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَتَكْبِرِينَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَتَحْمَدِينَ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ».

قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: «فَمَا تَرَكْتَهَا مِنْذُ حَدَّثْتَنِي فَاطِمَةُ بِأَنَّهَا سَمِعَتْهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله. قَالُوا: وَلَا لَيْلَةَ صَفِينٍ؟ قَالَ: وَلَا لَيْلَةَ صَفِينٍ» (۱).

- ... [به نقل] از علی علیه السلام: «فاطمه علیها السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله، برای به

۱. [حدیث صحیح]. انظر إلى السنن الكبرى، ج ۶، ص ۲۰۳؛ مسند أبي يعلى، ج ۱، ص ۴۳۶ ورواه السيد المرعشي رحمته الله في شرح إحقاق الحق، (ج ۳۳، ص ۳۱۲) و ج ۲۵، ص ۳۳۸.

خدمت گرفتن خادمی آمد و از [گرمای] تنور که به تنش آزار رسانده بود شکوه کرد و از پدر درخواست خدمتکاری نمود. پیامبر ﷺ بدو فرمود: آیا تو را به چیزی برتر از خادم راهنمایی نکنم؟

فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ گفت: آن چیست؟

فرمود: به هنگام خوابیدن سی و سه بار تسبیح و سی و سه بار تکبیر گوی و سی و چهار بار خدا را حمد کن».

علی عَلَيْهِ السَّلَامُ گوید: «از وقتی که فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ گفت که این اذکار را از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیده است، هرگز آنها را ترک نکردم. از او پرسیدند حتی در شب [جنگ] صفین؟

فرمود: حتی شب [جنگ] صفین».

۹۵- أَخْبَرَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَغْدَادِيُّ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَكْرِ بْنِ الشَّرُودِ الصَّنَعَانِيُّ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ جَدِّي، عَنْ عَبْدِ الْوَهَّابِ بْنِ مَجَاهِدٍ، عَنْ مَجَاهِدٍ، عَنْ ابْنِ أَبِي لَيْلَى أَنَّهُ سَمِعَ عَلِيًّا يَقُولُ: قُلْتُ: [يَا] فَاطِمَةُ! إِيَّتِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَسَلِّيْهِ أَنْ يُجِدِمَكَ خَادِمًا فَقَدْ شَقَّ عَلَيْكَ الْخِدْمَةُ<sup>(۱)</sup>، ثُمَّ ذَكَرَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِهِ. وَقَدْ رَوَى هَذَا الْحَدِيثَ الْحَكَمُ بْنُ عَتِيْبَةَ وَعَمْرُو بْنُ مَرَّةٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى.

- ... [به نقل] از ابن ابی لیلی که از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ شنید که می گوید: «به فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ گفتم برو نزد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و از او خادمی بخواه، که کار خانه بر تو سخت و گران گشته است...». سپس حکم پسر عتیبه و عمرو پسر مه، این حدیث را از عبدالرحمان، فرزند ابولیلی، همین گونه روایت کردند.

۱. انظر إلى نظم درر السمطين: ص ۱۸۹. مضمون الخبر فيه واحد وإن كانا مختلفين في الألفاظ.

۹۶- أمّا حدیث الحکم یرجع إلى الرُقعة، فَأَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ سَلِيمَانَ بْنِ الْحَسَنِ الْفَقِيهِ بِيغْزَادٍ، حَدَّثَنَا هَلَالُ بْنُ الْعَلَاءِ الرَّقِئِي، حَدَّثَنَا أَبِي وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَبِي أَنَيْسَةَ، عَنْ الْحَكَمِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى، عَنْ عَلِيِّ عليه السلام قَالَ: «قُدِمَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَبِيًّا فَأَمَرْتُ فَاطِمَةَ أَنْ تَأْتِيَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَتَسْتَخْدِمَهُ وَكَانَتْ تَطْحَنُ وَتَعْمَلُ بِيَدِهَا فَانْطَلَقَتْ فَاطِمَةُ - وَكَانَ يَوْمَ عَائِشَةَ - فَلَمْ تَجِدْهُ فَرَجَعَتْ ثُمَّ مَكَثَتْ سَاعَةً ثُمَّ انْطَلَقَتْ فَلَمْ تَجِدْهُ فَرَجَعَتْ وَلَمْ يَرْجِعْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى صَلَّى الْعِشَاءَ فَقَالَتْ عَائِشَةُ: «يَا رَسُولَ اللَّهِ! جَاءَتْ فَاطِمَةُ الْيَوْمَ مِرَارًا تَطْلُبُكَ، كُلَّ ذَلِكَ لَا تَجِدُكَ» وَكَانَتْ لَيْلَةً بَارِدَةً، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَا جَاءَ بِهَا إِلَّا حَاجَةٌ أَوْ أَمْرٌ» فَخَرَجَ حَتَّى أَتَى بَابَ فَاطِمَةَ، فَسَلَّمَ. قَالَ عَلِيُّ: «وَقَدْ أَخَذْتُ أَنَا وَفَاطِمَةُ مَضَاجِعَنَا، فَلَمَّا اسْتَأْذَنَ النَّبِيُّ عليه السلام تَحَرَّكْتُ لِأَقُومَ» (۱).

- ... [به نقل] از عبدالرحمن پسر ابولیلی، [به نقل] از علی عليه السلام که گفت: «اسیری برای رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده شد. از فاطمه عليها السلام خواستم برای گرفتن خدمتکاری نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بروم و این در حالی بود که فاطمه عليها السلام با دستن خود گندم را آسیاب می کرد. فاطمه عليها السلام هم در روز [مخصوص] عایشه [برای دیدن پدر] رفت و او را نیافت، پس بازگشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله هم پس از نهار عشاء به خانه آمد. عایشه به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داد که فاطمه عليها السلام امروز چند بار برای دیدن شما آمد و موفق به دیدار شما نگردید. آن شب هوا سرد بود. پیامبر فرمود: فاطمه عليها السلام یا نیازی داشته است و یا کاری، پس به درب خانه فاطمه عليها السلام رفت و سلام کرد. علی عليه السلام گفت: من و فاطمه عليها السلام بستر خواب آماده کرده بودیم [که پیامبر از در

۱. [حدیث صحیح]. رواه فی شرح إحقاق الحق، ج ۲۵، ص ۳۳۸ وانظر أيضا إلى الینابیع، ج ۲، ص ۱۳۸.

رسیدند] و چون اجازه فرمود، برخاستم».

۹۷- وَأَمَّا حَدِيثُ مُحَمَّدِ بْنِ جُحَادَةَ وَأَشْعَثِ بْنِ سَوَارٍ عَنِ الْحَكَمِ، فَأَخْبَرَنَا: دَعْلُجُ بْنُ أَحْمَدَ السَّجَزِيُّ بِبَغْدَادَ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ الْأَبَّارِ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَوْنِ الْخِرَازِ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ الزُّبَيْرِ قَانَ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جُحَادَةَ وَأَشْعَثُ، عَنِ الْحَكَمِ، عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى، عَنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: شَكَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَجَلَّ يَدَيْهَا مِنَ الطَّحْنِ، فَقَالَ لَهَا عَلِيُّ: «إِنَّ أَبَاكَ قَدْ قَدِمَ عَلَيْهِ سَبِيٌّ، فَأْتِيهِ فَسَلِيهِ». فَأَتَتْهُ، فَلَمْ تَجِدْهُ هُنَاكَ، فَلَمَّا جَاءَ قَالَتْ عَائِشَةُ: «إِنَّ ابْنَتَكَ فَاطِمَةُ جَاءَتْ تَطْلُبُ خَادِمًا». قَالَ عَلِيُّ: «فَجَاءَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَدْ أَخَذْنَا مِضَاجِعَنَا». قَالَ: «فَذَهَبْنَا نَقُومُ»، فَقَالَ: «مَكَانِكُمْ». فَدَنَا حَتَّى وَجَدْتُ بَرْدَ قَدَمِهِ فِي صَدْرِي، قَالَ: «أَلَا أَخْبَرْتُكُمْ بِخَيْرٍ مِمَّا سَأَلْتُمَا؟» قُلْنَا: «بَلَى». قَالَ: «إِذَا أُوتِيْتُمَا إِلَى فِرَاشِكُمَا هَذَا؛ فَسَبِّحَا اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَاحْمَدَاهُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَكَبِّرَاهُ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ، فَهَذَا خَيْرٌ مِمَّا سَأَلْتُمَا».<sup>(۱)</sup>

- ... [به نقل] از امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام که گفت: «فاطمه علیها السلام از تاول دست‌هایش به خاطر آسیاب کردن شکوه کرد. علی علیه السلام گفت: اسیری برای پدرت آورده‌اند، برو و او را بخواه. فاطمه علیها السلام رفت و پدر را نیافت. چون پیغمبر صلی الله علیه و آله به خانه آمد، عایشه رسول خدا صلی الله علیه و آله را از آمدن فاطمه علیها السلام و درخواست خدمتکار آگاه ساخت. علی علیه السلام می‌گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حالی که ما بستر خواب را آماده کردیم، آمد و ما هم برخاستیم. فرمود: در جای خود باشید، پس آن

۱. [حدیث صحیح]. انظر إلى الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف، ص ۵۴۲ مع اختلاف يسير في الألفاظ: ألا أخبرك بها هو خير لك منه... وإذا أخذتما مضاجعكما بدل: «ألا أخبركما بخير مما سألتما» و «إذا أوتيتما إلى فراشكما».

قدر نزدیک شد که سردی پایش را در سینه‌ام احساس کردم. فرمود: آیا شما را به چیزی برتر از درخواست شما راهنمایی نکنم؟ گفتند: آری.

فرمود: هرگاه که به بستر خواب می‌روید، خدا را سی و سه بار تسبیح و سی و سه بار حمد گوید و سی و چهار بار تکبیر که این برتر از درخواست شما است». ۹۸- وَاَمَّا حَدِيثُ مَعَاوِيَةَ بْنِ مِيسِرَةَ بْنِ شَرِيحٍ، عَنِ الْحَكَمِ الْعَبْدِيِّ: فَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي دَارِمٍ الْحَافِظُ بِالْكُوفَةِ، [قَالَ]: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ مَدْرَارٍ، حَدَّثَنِي عَمِّي طَاهِرُ بْنُ مَدْرَارٍ، حَدَّثَنِي مَعَاوِيَةَ بْنُ مِيسِرَةَ ابْنَ شَرِيحٍ، حَدَّثَنِي الْحَكَمُ بْنُ عَتِيْبَةَ، عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى: «أَنَّهُ سَمِعَ عَلِيًّا يَقُولُ: أَتَتْ فَاطِمَةَ النَّبِيِّ عليها السلام تَسْأَلُهُ خَادِمًا فَقَالَ: أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى خَيْرٍ مِنْ ذَلِكَ؛ إِذَا أَخَذْتَ مَضْجَعَكَ فَسَبِّحِي اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَكَبِّرِيهِ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ وَاحْمَدِيهِ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ فَ [ذَلِكَ] مِئَةٌ بِاللِّسَانِ وَأَلْفٌ فِي الْمِيزَانِ. قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: فَمَا تَرَكْتُهُنَّ بَعْدُ. قَالَ رَجُلٌ: وَلَا لَيْلَةَ صَفِينٍ؟ قَالَ: وَلَا لَيْلَةَ صَفِينٍ» (۱).

- ... [به نقل] از عبدالرحمن پسر ابولیلی که از [امام] علی عليه السلام شنید، می‌گوید: «فاطمه عليها السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خدمتکاری [از او] درخواست کرد. او فرمود: تو را به چیزی بهتر از خدمتگزار راهنمایی نکنم؟ هرگاه خواستی در بستر بخوابی، سی و سه بار خدا را تسبیح گوی و سی و چهار بار تکبیر و سی و سه مرتبه حمد کن، که این ذکر بر زبان صد تا است و در میزان هزار. علی عليه السلام می‌گوید: این ذکرها را پس از فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، هرگز ترک نکردم و در جواب مردی که از او پرسید، حتی در شب [جنگ] صفین؟ فرمود: آری، حتی در شب [جنگ] صفین».

۹۹- وقد رُوينا هذا الحديث عن عمرو بن مُرَّة، عن عبدالرحمن بن أبي ليلى، أَخْبَرَنَا: أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْمُحْبَبِيُّ بِمَرُو، حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَسْعُودٍ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ، قَالَ: أَخْبَرَنَا الْعَوَامُ بْنُ حَوْشَبٍ، عَنْ عَمْرٍو بْنِ مَرَّةٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «أَتَانَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى وَضَعَ رِجْلَهُ بَيْنِي وَبَيْنَ فَاطِمَةَ فَعَلَّمَنَا مَا نَقُولُ - إِذَا أَخَذْنَا مُضَاجِعَنَا - ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ تَسْبِيحَةً وَثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ تَحْمِيدَةً وَأَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ تَكْبِيرَةً. قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ: فَمَا تَرَكْتُهَا بَعْدُ. قَالَ رَجُلٌ: وَلَا لَيْلَةَ صِفِّينَ؟ قَالَ: «وَلَا لَيْلَةَ صِفِّينَ» (۱).

- ... از عبدالرحمان بن ابی لیلی، از علی (علیه السلام) که فرمود: «پیامبر ﷺ آمد و پایش را میان من و فاطمه (علیها السلام) نهاد و به ما ذکر آموخت فرمود که در بستر خواب بگوئیم؛ سی و سه بار تسبیح و سی و سه بار حمد و سی و چهار بار تکبیر. علی (علیه السلام) گوید: پس از آموزش این ذکر، آن را هرگز ترک نکردم. مردی گفت: حتی در شب [جنگ] صفین؟ فرمود: آری! حتی در شب [جنگ] صفین».

۱. [حدیث صحیح]. روي الحديثان بالرقم ۹۴ و ۹۵ كلاهما عن مجاهد، عن عبدالرحمان بن أبي ليلى، عن علي (عليه السلام)؛ وروي الروايات بالرقم ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ عن الحكم، عن عبدالرحمان بن أبي ليلى، عن أمير المؤمنين علي (عليه السلام)؛ وأما الحديث بالرقم ۹۹ فروي عن عمرو بن مرة من عبدالرحمان ابن أبي ليلى، عن علي (عليه السلام)، فنقول: إنما الروايات التي مر ذكرهن صدرت عن النبي ﷺ لأن ابنته فاطمة الصديقة سلام الله عليها سألت منه ﷺ خادما ليستخدمه وذلك لأن التنور يصيب بطنها وكانت تطحن وتعمل بيدها ولذلك مجل يداها من الطحن وشق عليها الخدمة في البيت ولكن رسول الله ﷺ دها على عمل خير من الخادم وهو تعليمه إيها التسبيح والتحميد والتكبير عند المنام في المضجع والروايات بهذا المعنى كثيرة وإن كانوا مختلفين إسناداً مع اختلاف في الألفاظ.

ذِكْرُ مَنْ رَوَى هَذَا الْحَدِيثَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ - غير عبدالرحمن بن أبي ليلى<sup>(۱)</sup> - منهم:  
عبيدة بن عمرو السَّلَمَانِيُّ<sup>(۲)</sup>

يادکرد کسانی غیر از عبدالرحمان بن ابولیلی، که این حدیث را از امیر مؤمنان،

علی عليه السلام، ذکر کرده‌اند و از آنان است، عبيده پسر عمرو سلماني

۱۰۰- أَخْبَرَنَا أَبُو عمرو عثمان بن عمرو الزاهد ببغداد، حَدَّثَنَا أَبُو قلابة، قَالَ:  
حَدَّثَنَا أَزْهَرُ بْنُ سَعْدٍ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَوْنٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ، عَنْ عَبِيدَةَ،  
عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: «جَاءَتْ فَاطِمَةُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ تَشْتَكِي مَجَلَّ يَدَيْهَا، فَأَمَرَهَا  
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالتَّسْبِيحِ وَالتَّحْمِيدِ وَالتَّكْبِيرِ وَالتَّهْلِيلِ»<sup>(۳)</sup>.

- ... از عبيده، از علی عليه السلام که فرمود: «فاطمه عليها السلام نزد رسول خدا عليه السلام از  
تاول دست‌هایش شکوه کرد و رسول خدا عليه السلام، او را به تسبیح و حمد و تکبیر و  
تهلیل دستور داد».

۱۰۱- أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرٍ بْنُ أَبِي دَارِمٍ الْحَافِظُ بِالْكُوفَةِ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ  
ابن سعيد الحافظ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكْرِيَّا بْنِ شَيْبَانَ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ  
سَفِيَّانِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْحَرِيرِيِّ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ عِمْرَانَ بْنِ بَشْرِ الْحَرِيرِيِّ، عَنْ مُحَمَّدٍ

---

۱. ابن أبي ليلى هو محمد بن عبدالرحمن القاضي الكوفي. انظر: تذكرة الحفاظ، ج ۱، ص ۱۷۱؛ سفينة  
البحار ومدينة الحكم والآثار...، ج ۷، ص ۶۲۸-۶۲۶؛ بهجة الآمال في شرح زبدة المقال، ج ۶،  
ص ۴۷۲-۴۶۷؛ رجال الكشي، ص ۱۰۱؛ تنقيح المقال، ج ۲، ص ۱۲۸ ووقعة صفين، ص ۴۴۸.  
۲. انظر إلى تذكرة الحفاظ، ج ۱، ص ۵۰؛ تاريخ بغداد، ج ۱۱، ص ۱۲۰-۱۱۷؛ تهذيب التهذيب،  
ج ۵، ص ۴۴۵؛ أسد الغابة، ج ۳، ص ۳۵۶ ورجال البرقي، ص ۴.  
۳. [حدیث صحیح]. رواه العقيلي في الضعفاء الكبير، ج ۱، ص ۱۳۲ بهذا اللفظ: «... عن علي قال:  
جاءت فاطمة إلى رسول الله ﷺ تشتكي مجل يديها من الطحن». راجع: والسنن الكبرى (للنسائي)،  
ج ۵، ص ۳۷۳.

ابن سیرین، عن عُبَیْدَةَ السَّلْمَانِي، عن عَلِيٍّ رضي الله عنه: أَنَّ فَاطِمَةَ أُمَّتَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله تَشْكُوا إِلَيْهِ خِدْمَةَ الْبَيْتِ وَتَسْأَلُهُ خَادِمًا، فَأَتَاهَا عِنْدَ الْمَنَامِ، فَقَالَ: أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى مَا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا سَأَلْتِ؟» فَسَكَتَتْ فَأَعَادَ ذَلِكَ وَكَانَ كَلَامُهُ إِلَى الثَّلَاثِ. فَقَالَتْ: «بَلْ؛ مَا هُوَ خَيْرٌ لِي». قَالَ: تُسَبِّحِينَ اللَّهَ عِنْدَ الْمَنَامِ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَتَحْمَدِينَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَتُكَبِّرِينَ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ»<sup>(۱)</sup>. قَالَ عَلِيٌّ: «فَمَا تَرَكْتُهُنَّ بَعْدُ». قَالَ لَهُ رَجُلٌ: «وَلَا لَيْلَةَ صِفِّينَ؟» قَالَ: «وَلَا لَيْلَةَ صِفِّينَ».

قَالَ سَفِيَانُ بْنُ إِبرَاهِيمَ: فَحَدَّثَنِي أَبِي، [قَالَ]: حَدَّثَنَا رِبِيعَةُ بْنُ يَزِيدَ، عَنِ الْقَاسِمِ ابْنِ الْوَلِيدِ، عَنِ أَبِي صَادِقٍ، أَنَّ الَّذِي قَالَ لِعَلِيٍّ: وَلَا لَيْلَةَ صِفِّينَ؛ [كَانَ] الْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ.

... - از عبیده سلمانی از علی رضی الله علیه و آله: «به راستی! فاطمه علیها السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله از کار خانه شکوه کرد و درخواست خدمتگزار، پس پیامبر [شبانگاه] به هنگام خواب نزد او آمد و فرمود: آیا تو را به چیزی بهتر از درخواستت راهنمایی نکنم؟ فاطمه علیها السلام ساکت شد و پیامبر صلی الله علیه و آله سخن خود را تا سه بار تکرار فرمود. فاطمه علیها السلام گفت: چه چیزی برای من بهتر است؟ [از خادم]. فرمود: گفتن سی و سه بار تسبیح و سی و سه بار تحمید و سی و چهار بار تکبیر به هنگام خواب. علی رضی الله علیه و آله گفت: آن ذکرها را پس از [تعلیم پیامبر] هرگز ترک نکردم. مردی از او پرسید: حتی در شب [جنگ] صفین؟». فرمود: حتی در شب [جنگ] صفین.

۱۰۲- وَمَنْ رَوَى هَذَا الْحَدِيثَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، زَيْدِ بْنِ وَهَبِ الْجَهَنِيِّ. أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرٍ بْنُ أَبِي دَارِمٍ الْحَافِظُ بِالْكُوفَةِ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ الْحَافِظِ،

[قَالَ]: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ مَدْرَارٍ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا عَمِّي طَاهِرُ بْنُ مَدْرَارٍ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عِمْرَانَ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ مَيْسَرَةَ، عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهَبِ الْجُهَنِيِّ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: «أَتَتْ فَاطِمَةُ النَّبِيَّ عليه السلام تَسْأَلُهُ خَادِمًا، فَقَالَ: أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى خَيْرٍ مِنْ ذَلِكَ؛ إِذَا أُوتِيَ إِلَى فَرَاشِكِ فَسَبِّحِي اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَكَبِّرِيهِ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ».

- از امیر مؤمنان، علی بن ابوطالب علیه السلام که فرمود: «فاطمه علیها السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، خدمتکاری درخواست کرد. پیامبر فرمود: آیا تو را به بهتر از آن [خدمتگزار] راهنمایی نکنم؟ هرگاه به بسترت [برای خواب] رفتی، خدا را سه و سه بار تسبیح گوی و سی و چهار بار تکبیر».

سفیان، فرزند ابراهیم گفت، پدرم برای من حدیث کرد [و] گفت: ربیعہ، پسر برید از قاسم پسر ولید، از ابوصادق که اشعث بن قیس از علی علیه السلام پرسید: ونه شب صفین.

وَمَنْ رَوَى هَذَا الْحَدِيثَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّائِبُ بْنُ مَالِكٍ، أَبُو عَطَاءِ بْنِ السَّائِبِ

سائب، پسر مالک ابوعطا فرزند سائب از کسانی هستند که این حدیث را از

امیرالمؤمنین روایت کرده‌اند

۱۰۳- حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عَفَانَ الْعَامِرِيُّ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فَضِيلِ بْنِ غَزْوَانَ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ السَّائِبِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام: أَنَّهُ أَتَى فَاطِمَةَ فَقَالَ لَهَا: إِنِّي أَشْتَكِي صَدْرِي مِمَّا أَمَدُّ<sup>(۱)</sup> مِنْ

۱. والذي يظهر من الأصل: أمد في الصفحة ۱۹، السطر ۴ و السطر ۹، ولكن في بعض المصادر كـ «مجمع الزوائد» (ج ۱۰، ص ۳۲۷)، مضبوط: أمدر ولكن الصواب نظراً إلى معني الرواية: أمد.

الغَرْبِ<sup>(١)</sup>. قَالَتْ: وأنا والله أشتكى يدي مما أطحن من الرِّحَا فَقَالَ لها عَلِيٌّ: إيتي النَّبِيَّ ﷺ فَإِنَّهُ قد أتاه سَبِيٌّ فَأَتِيَهُ لَعَلَّهُ أَنْ يُجِدَمَكَ خادماً. قَالَتْ: فانطلقتُ إلى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَسَلَّمْتُ عليه، ثُمَّ رَجَعْتُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ما جاء بك؟» فَقَالَتْ: جِئْتُ لَأَسَلَّمَ على رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا رَجَعْتُ إلى عَلِيٍّ، قَالَ: مالك؟ قَالَتْ: والله! ما استطعتُ أَنْ أَكَلِّمَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مِنْ هَيْبَتِهِ.

قَالَ: فانطلقنا إليه معاً فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ما جاء بكُما؟ لقد جاءت بكُما حاجةٌ». فَقَالَ له عَلِيٌّ: أَجَلُ يا رَسُولَ اللَّهِ! شكوتُ إلى فاطمةَ صَدْرِي مما أمدُّ بالغرْبِ وشَكَتُ إليَّ بما تطحن بالرِّحَا فأَتِينَاكَ لِتُخَدِمَنَا خادماً أَتَاكَ.

قَالَ: «لا، ولكنْ أبيعُهُمْ وَأُنْفِقُ ثَمَنَهُمْ على أصحابِ الصُّفَّةِ، الَّذِينَ تُطَوُّى أَكْبَادُهُمْ مِنَ الجوعِ، لا أَجدُ ما أُطْعِمُهُمْ»، فَلَمَّا رَجَعَا وأخذَا مضجعهما من الليل، أَتَاهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وهما في حَمِيلَةٍ لهما - والخميلة: القليفة البيضاء من الصوف وكان رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَهَّزَهَا بِهِ وبوسادة<sup>(٢)</sup> حَشُوها إِذْخُرٌ وَقِرْبَةٌ - وقد كان حين رَدُّهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَجَدَا في أَنفُسِهِمَا وَشَقَّ عليهما، فَلَمَّا سَمِعَا حَسَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذهاباً لِيُقُوما، فَقَالَ لهما رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَكَانِكُما»، ثُمَّ جاء حَتَّى جَلَسَ على طرفِ الخميلةِ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّكُما جِئْتُمَايَ؛ لِأُخَدِمَكُما خادماً وَإِنِّي سأُخَبِّرُكُما بما هو خَيْرٌ لَكُما؛ تَحْمَدَانِ اللهُ في دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ عَشْرًا وَتُسَبِّحَانِهِ عَشْرًا وَتَكْبِرَانِهِ عَشْرًا [و]»<sup>(٣)</sup> تَسْبِيحَانِهِ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ

١. الغرب: الدلو العظيمة التي تتخذ من جلد ثور. قال الخليل في العين (ج ٢، ص ١٣٣٢): الغرب أعظم من الدلو وهو دلو تام واستحالت الدلو غرباً بعد ما كانت دليّةً.

٢. الوسادة: ما توسدته ويقال: إسادة وهي لغة هُدَيْلِيَّةٌ... انظر إلى ترتيب جمهرة اللغة، ج ٣، ص ٥٨٦. بالفارسية: بالش.

٣. انظر إلى مجمع الزوائد، ج ١٠، ص ٣٢٨ وعبارته إلى هنا تمت ولكن ذكر الرواية في نظم درر السمطين، (ص ١٩٠) بتامها، أعني «ولا ليلة صفتين»؛ وراجع أيضاً: سنن الإمام علي ﷺ،

وَتُكَبَّرَانِهِ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ، فَتِلْكَ مِئَةٌ وَإِذَا أَخَذْتُمَا مِضْجَعَكُمَا مِنَ اللَّيْلِ». قَالَ عَلِيٌّ: «فَمَا أَعْلَمُنِي تَرْكُهَا بَعْدُ» فَقَالَ لَهُ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ الْكَوَّاءِ: «وَلَا لَيْلَةَ صِفِّينَ؟» فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ رضي الله عنه: «قَاتَلَكُمُ اللَّهُ أَهْلَ الْعِرَاقِ! وَلَا لَيْلَةَ صِفِّينَ». (۱) رواه حمادُ بن سَلَمَةَ وسفيان ابن عيينة عن عطاء بن السائب.

- ... از علی رضي الله عنه: «علی رضي الله عنه نزد فاطمه عليها السلام آمد و از درد سینه به خاطر کشیدن دلو بزرگ [آبکشی] شکوه فرمود. فاطمه عليها السلام گفت: به خدا سوگند! من هم از [درد] تاول‌های دستانم بر اثر آسیاب کردن شکوه دارم.  
علی رضي الله عنه به فاطمه عليها السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله که اسیری نزد او آمده است، شاید تو را خدمتگزاری دهد.

فاطمه عليها السلام گوید: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم و درود فرستادم و برگشتم.  
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تو را چه شده است؟  
گفت: برای سلام و درود بر رسول خدا آمده‌ام.  
چون نزد علی رضي الله عنه بازگشتم، از فاطمه عليها السلام پرسید: چه شد؟ فاطمه عليها السلام گفت: به خدا سوگند! از هیبت رسول خدا صلی الله علیه و آله نتوانستم با او سخنی بگویم. پس هر دو نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتند. رسول خدا پرسید: برای چه به این جا آمده‌اید؟ حتماً نیازی داشته‌اید که آمده‌اید.

علی رضي الله عنه: آری! ای رسول خدا! از درد سینه‌ام به جهت آب‌کشی با دلو بزرگ نزد فاطمه عليها السلام شکوه کردم، که او از درد آسیاب شکوه نمود، از این رو نزد شما آمده‌ایم که خادم نزد خود را به خدمت ما در بیاوری [و به ما بدهی].

---

ص ۴۳۹؛ شرح أحقاق الحق، ج ۲۵، ص ۳۲۶؛ المصنّف، ج ۵، ص ۳۳؛ البزار، ج ۳، ص ۱۰؛ مسند أحمد، ج ۱، ص ۱۰۶؛ الطبقات (لابن سعد)، ج ۸، ص ۲۵؛ الحلیة (لأبي نعیم)، ج ۲، ص ۴۱ و...  
۱. [حدیث صحیح].

فرمود: نه، به شما خادم نمی‌دهم، بل آن را می‌فروشم و بهایش را خرج [اطعام] اصحاب صغه می‌کنم که جگرهایشان از گرسنگی پیچیده شده است و چیزی نمی‌یابم که به آنان بخورانم. چون علی و فاطمه علیها السلام بازگشتند، شب می‌خواستند بخوابند که رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد آنان آمد در حالی که آن دو، زیر روانداز [و لباس] پشمی و کرک‌دار سفید بودند - که پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان جهاز [عروسی] به فاطمه علیها السلام داده و هم پستی و بالشی که از اذخر<sup>(۱)</sup> پُر شده بود و مشکِ - چون رسول خدا [خواست] آنان را نپذیرفت، درخود حالتی احساس کردند و بر آنان سخت آمد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن دو فرمود: بر سر جای خود باشید و خود آمد و در گوشه آن روانداز کرکی [سفید] نشست و فرمود: شما آمدید که من خدمتکاری به شما بدهم؛ لیک شما را به چیزی بهتر از آن آگاه می‌گردانم، پس از هر نوازی خدای را ده بار حمد و دو بار تسبیح و دو بار تکبیر گوید و سی و سه بار تسبیح و سه و چهار بار تکبیر، در وقت خواب شبانگاه، که به روی هم صد [ذکر] می‌شود.

علی علیه السلام گوید: از آن وقتی که پیامبر [این ذکرها را] به من آموزش داد، هرگز آنها را ترک نکردم. عبدالله پسر کواء گفت: حتی شب [جنگ] صفین؟  
علی علیه السلام: خداوند شما اهل عراق را بکشد، حتی شب [جنگ] صفین». این حدیث را حماد پسر سلمه و سفیان، فرزند عینه از عطا پسر سائب، روایت کرده‌اند.

۱۰۴- أَمَّا حَدِيثُ حَمَّادٍ فَحَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَمَّادِ الْعَدْلِيُّ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ غَالِبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ الْحَسَنِ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ

۱. نوعی گیاه است. ر.ک: معجم مقاییس اللغة، ص ۳۷۲.

سلمة، عن عطاء بن السائب، عن أبيه، عن عبيد بن أبي طالب: أن رسول الله صلى الله عليه وآله زوجهُ فاطمةَ، ثُمَّ بَعَثَ معها بخميلةٍ ووسادةٍ مِنْ أَدَمٍ حَشُوها لِيَفُ وِسْقَاءُ ورحائين - فذَكَرَ الحديثَ بِنحوه وزاد فيه -: وقد دخلا في قِطيفتهما، فإذا غَطَّيا رؤوسَهُما، انكشَفَت أَقدامُهُما وإذا غَطَّيا أَقدامَهُما انكشَفَت رؤوسُهُما - وزاد أيضاً: «كلمات عَلَمَنِهِنَّ جبريل عليه السلام»<sup>(۱)</sup>.

- ... از عطاء پسر سائب، از پدرش، از علی بن ابی طالب: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را به تزویج علی علیه السلام درآورد، سپس برایش لباس کرکی [سفید] و پُشتی ای از چرم که از پوست درخت خرما پر شده بود و [هم] خیک [=مَشک] و دو آسیاب».

حدیث را دقیقاً مانند حدیث پیشین ذکر کرد و بر آن این جملات را افزود: در حالی که علی و فاطمه سلام الله علیهما در روانداز کرکی و پشمی داخل شده بودند، چون به روی صورت خود می کشیدند، پاهایشان بیرون می زد و هرگاه روی پاها می کشیدند سرشان از آن بیرون می ماند و هم کلماتی چند را بیفزود؛ کلماتی که جبرئیل به من تعلیم داد».

۱۰۵- وأما حدیثُ سفیان بن عُیینة، عن عطاء، فحدَّثناهُ: أبو بکر بن إسحاق،

۱. [حدیث صحیح]. انظر إلى الخبرين في شرح إحقاق الحق، ج ۲۵، ص ۵۸۷؛ مسند أحمد، ج ۱، ص ۱۰۶؛ مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۱۰۰؛ فتح الباري، ج ۶، ص ۱۵۱ و ج ۱۱، ص ۱۰۲؛ مسند الحميدي، ج ۱، ص ۲۵؛ كنز العمال، ج ۶، ص ۵۱۴ و ج ۱۵، ص ۵۰۳؛ الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۲۵؛ البداية والنهاية، ج ۶، ص ۳۶۶؛ مطالب السؤول في مناقب آل الرسول، ص ۴۶؛ ذخائر العقبى، ص ۱۰۶؛ الدعاء (للطبراني)، ص ۹۴، الرقم ۴۴ وتذكرة الخواص، ص ۳۹۳ بهذا اللفظ: والله! لا أعطيكما وأدع أهل الصفة يطوى بطونهم من الجوع، ولكن أبيعهم وأنفق عليهم أثمانهم، ثم قال: تحمدان عشرًا....

قَالَ: أَخْبَرَنَا بَشْرُ بْنُ مُوسَى، [قَالَ]: حَدَّثَنَا الْحَمِيدِي، قَالَ: حَدَّثَنَا سَفِيَانُ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ السَّائِبِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَتْ فَاطِمَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَعْطَانَا خَادِمًا. قَالَ: «وَاللَّهِ! لَا أُعْطِيكُمْ خَادِمًا وَأَدْعُ أَهْلَ الصَّفَةِ تَطَوُّى بَطُونَهُمْ مِنَ الْجُوعِ وَلَكِنْ أَدُلُّكَ عَلَى مَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ؛ فَسَبِّحِ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَكَبِّرْهُ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ»<sup>(۱)</sup>.  
- ... از عطاء پسر سائب، از پدرش، از علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ که گفت: «فاطمه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفت: ای رسول خدا! به ما خادمی بده.

فرمود: به خدا سوگند! خادم به شما نمی‌دهم در حالی که اهل صفة از گرسنگی [روده] شکمشان به هم پیچد؛ اما شما را به چیزی بهتر از آن راه بنمایم؛ خدای را سی و سه بار تسبیح گویند و سی و چهار بار تکبیر».

وَمَنْ رَوَى هَذَا الْحَدِيثَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، الْحَارِثُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْهَمْدَانِي الْأَعُورُ

حارث پسر عبدالله همدانی اعور از کسانی است که این حدیث را از امیر مؤمنان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ

#### نقل کرده است

سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ أَحْمَدَ بْنَ مُحَمَّدَ بْنَ سَلْمَةَ الْعَنْزِي يَقُولُ: سَمِعْتُ عَثْمَانَ بْنَ سَعِيدٍ الدَّارِمِيَّ يَقُولُ: سَأَلْتُ يَحْيَى بْنَ مَعِينٍ عَنْ أَحَادِيثِ الْحَارِثِ، عَنْ عَلِيٍّ فَقَالَ: «الْحَارِثُ ثِقَةٌ». قَالَ عَثْمَانُ بْنُ سَعِيدٍ: «وَلَيْسَ يُتَابَعُ يَحْيَى بْنُ مَعِينٍ عَلَيْهِ».

۱. [حدیث صحیح]. انظر إلى الخبرين في شرح إحقاق الحق، ج ۲۵، ص ۵۸۷؛ مسند أحمد، ج ۱، ص ۱۰۶؛ مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۱۰۰؛ فتح الباري، ج ۶، ص ۱۵۱ و ج ۱۱، ص ۱۰۲؛ مسند الحميدي، ج ۱، ص ۲۵؛ كنز العمال، ج ۶، ص ۵۱۴ و ج ۱۵، ص ۵۰۳؛ الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۲۵؛ البداية والنهاية، ج ۶، ص ۳۶۶؛ مطالب السؤول في مناقب آل الرسول، ص ۴۶؛ ذخائر العقبى، ص ۱۰۶؛ الدعاء (للطبراني)، ص ۹۴، برقم ۴۴ وتذكرة الخواص، ص ۳۹۳ بهذا اللفظ: والله! لا أعطيكم وأدع أهل الصفة يطوى بطونهم من الجوع، ولكن أبيعهم وأنفق عليهم أثمانهم، ثم قال: تحمدان عشرًا....

از ابو حسن احمد پسر محمد پسر سلمه عنزی، [و] از عثمان پسر سعید دارمی، [و] از یحیی پسر معین، درباره احادیث حارث [پسر عبدالله] از علی عليه السلام پرسیدم که گفت: حارث ثقه و مورد اطمینان است. عثمان بن سعید گفت: یحیی بن معین در این موضوع پیروی نمی‌شود.

۱۰۶- أخبرني أبو العباس القاسمُ بن القاسم السيارى بمرو، [قَالَ]: حَدَّثَنَا يَحْيَى بن ساسوية، [قَالَ]: حَدَّثَنَا سويد بن نصر، [قَالَ]: حَدَّثَنَا عبدالكبير بن دينار، عن أبي إسحاق، عن الحارث، عن عليٍّ أَنَّهُ قَالَ لِفَاطِمَةَ - حيث رآها قد شَقَّ عليها الخدمة - : لو أتيتِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ؛ فسألته خادمًا. قَالَ: وكانت فَاطِمَةُ تُجَلُّ النَّبِيَّ ﷺ أَن تأتيه فتكلمه في ذلك. قَالَ: وكانت تطحن وتخبز، فلما رأى ذلك عليٌّ أتى النبيَّ عليه الصلاة والسلام فذكر ذلك له، فقال النبيُّ ﷺ: «ألا أنبئكما بشيء هو خيرٌ لكما من ذلك؛ تسبحان عند المنام ثلاثاً وثلاثين وتحمدان ثلاثاً وثلاثين وتكبران أربعاً وثلاثين، فذلك مائة على اللسان وألف في الميزان».

قَالَ عَلِيٌّ: «فما تركتها منذ أمرني رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. فقال له رجل: ولا ليلة صفيين؟ قَالَ: ولا ليلة صفيين».

- ... از حارث، از علی عليه السلام، - وقتی فاطمه عليها السلام را دید که در کار خانه به سختی افتاده - فرمود: کاش نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رفتی و خادمی درخواست می‌کردی. علی عليه السلام می‌گوید: فاطمه عليها السلام از هیبت رسول خدا یارای سخن گفتن با او را نداشت. فاطمه عليها السلام گندم آسیاب می‌کرد و نان می‌پخت. چون علی عليه السلام سختی فاطمه عليها السلام را دید، نزد پیامبر رفته و آن را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله تعریف کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا شما را از چیزی بهتر از خادم آگاه نسازم؟ به هنگام خواب، سی و سه بار تسبیح و سی و سه بار تحمید و سی و چهار بار تکبیر گویند که این صد [بار] ذکر بر زبان است و هزار در میزان.

علی علیه السلام گوید: از وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله این ذکر را به من تعلیم فرمود، آن را ترک نکردم. مردی از او پرسید حتی در شب [جنگ] صفین؟ فرمود: حتی شب [جنگ] صفین».

وَمَنْ رَوَى هَذَا الْحَدِيثَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، أَبُو أَمَامَةَ الصُّدِّيِّ بْنِ عَجَلَانَ الْبَاهِلِيِّ،

صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

ابو امامه صدی پسر عجلان باهلی یکی دیگر از کسانی است که این حدیث را از

امیر مؤمنان علیه السلام ذکر کرد

۱۰۷- حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الصَّنَعَانِيِّ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ، قَالَ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَحْرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ الْقَاسِمِ، عَنْ أَبِي أَمَامَةَ، عَنْ عَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَهْدَى لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَقِيقًا، أَهْدَاهُمْ لَهُ بَعْضُ مَلُوكِ الْأَعَاجِمِ، فَقُلْتُ لِفَاطِمَةَ، إِيَّتِ أَبَاكَ فَاسْتخدمِيهِ خَادِمًا وَاشْتَكِي إِلَيْهِ مَا تَلْقِينَهُ مِنَ الْخِدْمَةِ، فَانْطَلَقْتُ إِلَيْهِ فَلَمْ تَجِدْهُ وَكَانَ يَوْمَ عَائِشَةَ، فَأَخْبَرْتُهُ عَائِشَةَ، فَلَمَّا كَانَ عِنْدَ الْعِشَاءِ وَصَلَّى الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ أَتَانَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَتْ لَهُ فَاطِمَةُ: قَدْ مَجَلَّتْ يَدَايَ مِنَ الرَّحَا، أَيُّتُ لَيْلَتِي جَمِيعًا أُدِيرُ الرَّحَا وَأَبُو الْحَسَنِ يَحْمِلُ حَسَنًا وَحُسَيْنًا، فَقَالَ لَهَا عِنْدَ ذَلِكَ: «اصْبِرِي يَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ! فَإِنَّ خَيْرَ النِّسَاءِ الَّتِي تَفْقَدُ أَهْلَهَا، أَفَلَا أدُلُّكُمَا خَيْرًا مِنَ الَّذِي تَرِيدَانِ؟ إِذَا أَخَذْتُمَا مَضَاجِعَكُمَا فَكَبِّرَا اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَاحْمَدَا اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَسَبِّحَا اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ ثُمَّ اخْتِمَا بِلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمَا مِنَ الَّذِي تَرِيدَانِ وَمِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا»<sup>(۱)</sup>.

- ... از ابو امامه، از علی علیه السلام که فرمود: «برخی از شاهان عجم به

۱. انظر إلى عمدة عيون صحاح الأخبار في مناقب إمام الأبرار، ص ۳۸۳ مع اختلاف في الألفاظ وراجع أيضاً الدعاء، ص ۹۰.

رسول خدا صلی الله علیه و آله برده‌ای هدیه داده بودند. به فاطمه عليها السلام گفتیم نزد پدرت برو و خدمتکاری بگیر و از رنج کارخانه شکوه کن. فاطمه عليها السلام در روز عایشه نزد پدر رفت ولی او را نیافت. عایشه به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داد. چون پیامبر صلی الله علیه و آله نماز عشاء را اقامه کرد، نزد ما [علی و فاطمه] آمد. فاطمه عليها السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: دست‌هایم از آسیاب تاول زده و شب‌ها در حالی که ابوحسن [علی] حسن و حسین را نگاهداری می‌کند، آسیاب را می‌گردانم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله بدو فرمود: ای دخت محمد! ای فاطمه! صبر کن؛ چه بهترین زنان، زنی است که از خانواده خود تفقد کند. آیا شما را به چیزی بهتر از آن چه می‌خواهید راه ننمایم؟ هرگاه خواهید به بستر خواب روید، خدای را سی و سه بار تکبیر و سی و سه بار حمد و سی و سه بار تسبیح گوید و با [کلمه] لا إله إلا الله پایان برید که این برای شما از آن چه می‌خواهید و از دنیا و آنچه در آن است بهتر خواهد بود».

وَمَنْ رَوَىٰ هَذَا الْحَدِيثَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، شَيْبَةَ بْنِ رَبِيعٍ الْحَارِثِيِّ

شبت پسر ربیعی حارثی یکی [دیگر] از کسانی است که این حدیث را از

امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده است

۱۰۸- أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُؤَمَّلِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَيْسَى، [قَالَ]: حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ مُحَمَّدٍ الشَّعْرَانِي، [قَالَ]: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ حَمْزَةَ الزُّبَيْرِي، [قَالَ]: حَدَّثَنَا عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ يَزِيدِ بْنِ الْهَادِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَعْبِ الْقَرَطِيِّ، عَنْ شَيْبَةَ بْنِ رَبِيعٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ: «إِنِّي أَبَاكَ، فَسَلِّ لِي خَادِمًا تَتَّقِي بِهِ الْعَمَلَ، فَأَتَاهَا، فَأَصَابَهَا حِينَ أُمْسَتْ فَقَالَ لَهَا: «مَا لَكَ يَا بِنْتَهُ؟» قَالَتْ: «جئتُ [لِ]أَسْلَمَ عَلَيْكَ» وَاسْتَحْيَيْتُ أَنْ تَسْأَلَهُ شَيْئًا فَلَمَّا رَجَعْتُ قَالَ لَهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ: «مَا فَعَلْتِ؟» قَالَتْ: «لَمْ أَسْأَلْهُ شَيْئًا وَاسْتَحْيَيْتُ فَلَمَّا كَانَتِ اللَّيْلَةُ الثَّانِيَةَ قَالَ: إِنِّي أَبَاكَ فَسَلِّ لَنَا خَادِمًا تَتَّقِي

به العمل فخر جت إليه فلما جاءته قال: «مرحبا يا بُنَيَّةُ، مالكِ؟» قالت: لا شيء؛ جئتُ انظرُ كيفَ أمسيتَ واستحييتَ أن تسأله شيئا، حتَّى إذا كانتِ الليلةُ الثالثةُ قالَ لها عليٌّ: إمشي، فخرجا حتَّى أتيا رسولَ اللهِ ﷺ فقال: «ما جاء بكما؟» قالَ عليٌّ ﷺ: يا رسولَ الله! شقَّ علينا العملُ، فأردنا أن تُعطينا خادماً نتقي به العملَ. فقالَ لهما رسولُ اللهِ ﷺ: «أدلكُما على خيرٍ لكما من حُمُرِ النَّعَمِ؟» قالَ عليٌّ: نعم يا رسولَ الله! قالَ: «تُكَبِّرانِ وتُسَبِّحانِ وتُحَمِّدانِ؛ فإنه حينَ تريدانِ تامانِ ألفَ حسنةٍ وحينَ تسبحانِ فتقومانِ على ألفِ حسنةٍ». قالَ عليٌّ: فما فارقتني منذ سمعتُ من رسولِ اللهِ ﷺ إلا ليلةً صفيينَ؛ فإني نسيتهما حتَّى ذكرتُها من آخرِ الليلِ.<sup>(۱)</sup>

- ... از شبث پسر ربعی، از [امام] علی (علیه السلام) که فرمود: «اسیری برای رسول خدا ﷺ آمد و علی (علیه السلام) به فاطمه (علیها السلام) گفت: نزد پدرت برو و از او خدمتکاری درخواست کن که بتوانی در کار [خانه] بهتر کار کنی. فاطمه (علیها السلام) برای دیدن رسول خدا ﷺ رفت و پیامبر ﷺ عصرگاه بدو برخورد کرد و فرمود: ای دخترکم! چه می خواهی؟

- برای سلام و درود نزد شما آمدم. فاطمه (علیها السلام) از این که درخواستی کند شرم کرد و چون نزد علی (علیه السلام) بازگشت، علی از او پرسید: چه کردی؟  
- شرم کردم و چیزی از پدر درخواست نکردم. در شب دوم علی (علیه السلام) از فاطمه (علیها السلام) خواست که از رسول خدا ﷺ خدمتکاری بخواهد که بتواند از پس کارهای خانه برآیند. فاطمه (علیها السلام) نزد پدرش رفت و رسول خدا ﷺ بدو خوشامد

۱. انظر إلى البحر الزخار - مسند البزار، ج ۳، ص ۸۱؛ السنن الكبرى، ج ۶، ص ۲۰۴؛ جامع الأحاديث، ج ۳۱، ص ۲۳۸؛ كنز العمال في سنن الأَقوال والأفعال، ج ۱۵، ص ۵۰۳؛ مسند البزار، ج ۱، ص ۱۶۳ و سنن النسائي الكبرى، ج ۶، ص ۲۰۴.

گفت و از نیازش پرسید. فاطمه عليها السلام چون شرم کرد و نتوانست درخواست چیزی کند، گفت: آمده‌ام تا جویای حال شما شوم. دوباره در شب سوم عليه السلام از فاطمه عليها السلام خواست که نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برود. هر دو نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتند. پیامبر از نیاز آن دو جویا شد. عليه السلام گفت: ای رسول خدا! کار [در خانه] بر ما سخت گشته، می‌خواهیم که خدمتگزاری به ما عطا کنی که کار [در خانه] را بهبود بخشیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شما را به چیزی بهتر از ستوران سرخ مو راهنمایی می‌کنم؟

علی: آری ای رسول خدا!

فرمود: خدای را تکبیر گوید و تسبیح و حمد، که در وقت خواب هزار ثواب و پاداش دارد و هرگاه از خواب برخیزد هزار حسنه [دیگر].  
 علی عليه السلام گوید: از آن وقتی که این فرمایش رسول خدا را شنیدم هرگز گفتنش را رها نکردم مگر شب [جنگ] صفین که در ابتدای شب فراموش کردم،  
 لیک در آخر شب آنها را گفتم».

وَمَنْ رَوَى هَذَا الْحَدِيثَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، أَبُو مَرْيَمَ إِيَّاسُ بْنُ صَبِيحِ الْحَنْفِيِّ

ابو مریم ایاس پسر صبیح حنفی یکی دیگر از راوی‌های این حدیث از امیر مؤمنان عليه السلام است  
 ۱۰۹- أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرٍ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ، قَالَ: أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ، [قَالَ]:  
 حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مَنْهَالٍ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ نَعِيمِ بْنِ حَكِيمٍ، عَنْ أَبِي مَرْيَمَ  
 قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيًّا عليه السلام يَقُولُ: كَانَتْ فَاطِمَةُ تَدُقُّ الدَّرْمَكَ <sup>(۱)</sup> بَيْنَ حَجْرَيْنِ، حَتَّى مَجَلَّتْ

۱. قال الخليل: الدَّرْمَكُ... ثم نقل عن الأعمشي بيتاً: له دَرْمَكٌ في رأسه و[مشاربُ] / ومسك وريحان وراح تُصَفَّقُ]. انظر إلى ترتيب كتاب العين، ج ۱، ص ۵۶۸ و ۵۶۹؛ الدرمة: دقيق الحواري. انظر

یَداها فَقَلْتُ لها: إيتي النَّبِيَّ ﷺ فَسَلِّيهِ خادماً فَأَتَتْهُ فَوَجَدَتْهُ خارجاً معَ القومِ فلَمَّا أَبْطأَ عليها رَجَعَتْ. قَالَ: ففعلتُ ذلكَ ليلةً أو ليلتينِ فلَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إلى أهله أُخْبِرَ أَنَّ فَاطِمَةَ أَتَتْهُ لِحاجةٍ لها فلَمَّا أَبْطأَ عليها رَجَعَتْ إلى بيتها وقد كُنَّا فَرَشْنَا فِرَاشنا فلَمَّا استأذَنَ علينا تَحْشَحْشَنا<sup>(۱)</sup> لِنَلِيسَ علينا ثيابنا فلَمَّا سَمِعَ ذلكَ قَالَ: «كما كُنْتُمَا في لحافكما» فدخلَ ففَعَدَ عندَ رؤسنا، فأدخلَ رِجْلِيهَ بيني وبينها وَقَالَ: «حُدِّثْتُ أَنَّ ابنتي أَتَتْني لِحاجةٍ لها، فما كانت حاجة ابنتي؟» قَالَ: فاستَحَيْتُ فَاطِمَةَ أَنْ تُكَلِّمَهُ على تلكَ الحالِ. قَالَ: فَأَجَبْتُ عنها بعدَ أَنْ سألنا مَرَّتَيْنِ أو ثلاثة. قَالَ: فَقُلْتُ: يا رَسُولَ اللَّهِ! إِنْهَا كانتَ مَجَلَّتْ يَدُها مِنْ دَقِّ الدَّرَمِ وإِنها أَتَتْكَ تَسأَلُكَ خادماً يَكْفِيها ذلكَ. فَقَالَ: «ألا أدُلُّكما على ما يدومُ لَكُما، [و] هو أَحَبُّ إِلَيْكما، أَمْ ما سألْتُمَا؟» فَقُلْتُ: لا؛ بل ما يدومُ لنا [و] أَحَبُّ إلينا. قَالَ: «فإذا أُوْتِيْتُمَا إلى فِرَاشِكُما فاحمدا اللهُ ثلاثاً وثلاثينَ وَسَبِّحا ثلاثاً وثلاثينَ وَكَبِّرا أربعاً وثلاثينَ، فتلكَ خَيْرٌ لَكُما مِمَّا سألْتُمَا». قَالَ عَلِيٌّ: ما تركْتُها منذَ أَمَرَنِي بها رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. فَقَالَ رَجُلٌ: يا أَميرَ الْمُؤمِنينَ! ولا ليلةَ صِفِّينَ؟! قَالَ: ولا ليلةَ صِفِّينَ!<sup>(۲)</sup>

- ... ابو مريم: «از علی (علیه السلام) شنیدم که می گوید: پیوسته فاطمه (علیها السلام) با دو سنگ درمک<sup>(۳)</sup> آرد می کرد، تا حدی که دست هایش تا اول می زد. علی (علیه السلام) گوید بدو گفتم: نزد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) برو و از او بخواه که خدمتگزارى بدهد. فاطمه (علیها السلام) رفت و

إلى تاج العروس، ج ۳، ص ۱۴۶.

۱. حَشْحَشَ القومُ وَتَحْشَحُشُوا: تَحَدَّكُوا لِلنَّهوضِ وَمِنْهُ: «فلَمَّا رأيناها تَحْشَحْشَنا، أي: تَحَرَّكنا» فقال مكانكما. اقرب الموارد...، ج ۱، ص ۶۵۴، راجع أيضاً النهاية، ج ۱، ص ۳۱۸.

۲. [حدیث صحیح]. رواه اختصاراً في فتح الباري، ج ۷، ص ۱۰۶ نقلاً عن الطبري في تهذيبه من طريق أبي مريم وانظر إلى كنز العمال، ج ۱۵، ص ۴۹۸؛ أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۱۵۵ وأيضاً أنساب الأشراف (طبعة مجمع إحياء الثقافة الإسلامية)، ج ۱، ص ۶۴ وشرح إحقاق الحق، ج ۲۵، ص ۳۲۷.

۳. به معنی آرد سفید و خاک نرم (فرهنگ جامع عربی فارسی، ج ۲، ص ۳۰) و در اینجا آرد سفید مناسبت دارد.

پیامبر صلی الله علیه و آله را چون با برخی از یاران از شهر خارج شده بود، ندید؛ از این رو [به خانه] بازگشت. این کار را یک شب یا دو شب انجام داد. چون رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه بازگشت و دانست که فاطمه عليها السلام برای نیازی به آن جا آمده است و به خانه بازگشته. ما داشتیم بستر خواب را [آماده و] پهن می کردیم که پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه ورود خواست و ما برخاستیم که لباس های خود را بپوشیم؛ اما پیامبر صلی الله علیه و آله به محض این که متوجه شد ما می خواهیم از بستر برخیزیم فرمود: در بستر باشید و تکان نخورید و وارد شد و بالای سر ما نشست و دو پای خود را میان من و فاطمه عليها السلام نهاد و فرمود: به من خبر دادند که دخترم فاطمه عليها السلام برای حاجتی به خانه آمده است، چیست حاجت دخترم؟

علی عليه السلام گوید: فاطمه عليها السلام شرم کرد که با پدرش در این حالت سخن گوید و من پس از دو یا سه بار پرسیدن پیامبر، بدو پاسخ دادم و گفتم: ای رسول خدا! دستان فاطمه عليها السلام بر اثر کوبیدن دَرَمَك تاول زده است و او برای درخواست خدمتکاری به منظور کمک کردن به کوبیدن آن نزد شما آمد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا شما را به چیزی که دوام بیشتری برای شما دارد، راهنمایی نکنم، یا آن چه را که می خواهید به شما بسپارم؟

گفتم: نه، آن چه [را می خواهیم که] برای ما دوام دارد و نزد ما محبوب است. فرمود: به بستر که می روید خدای را سی و سه بار حمد گوید و سی و سه بار تسبیح گوید و سی و چهار بار تکبیر، که این بهتر از آن درخواست شما است.

علی عليه السلام گوید: از آن شبی که پیامبر صلی الله علیه و آله به ما دستور داد که آن اذکار را بگویم، هرگز آنها را ترک نکردم. مردی گفت: ای امیرمؤمنان! حتی شب [جنگ] صفین؟!

گفت: آری، حتی شب [جنگ] صفین».

وَمَنْ رَوَى هَذَا الْحَدِيثَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَعْلَى الْمُحَارِبِيِّ

عبدالله، پسر یعلیٰ محاربی، یکی دیگر از راوی‌های این حدیث از امیر مؤمنان (علیه السلام) است  
۱۱۰- حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا بَكَّارُ بْنُ قُتَيْبَةَ الْقَاضِي  
بِمِصْرَ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ الطَّيَالِسِيُّ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، حَدَّثَنِي  
عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَعْلَى، قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيًّا. قُلْتُ: أَسَمِعْتَهُ مِنْ عَلِيٍّ؟ قَالَ: نَعَمْ وَشَهِدْتُ مَعَهُ  
صَفَيْنَ، أَنْ فَاطِمَةَ جَاءَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تَشْكُو الْعَمَلَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَفَلَا  
أَدُلُّكَ عَلَى خَيْرٍ مِنْ ذَلِكَ؛ تُسَبِّحِينَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَتَحْمَدِينَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَتُكَبِّرِينَ أَرْبَعًا  
وَثَلَاثِينَ». (۱)

- ... پسر یعلیٰ برای من حدیث کرد [و] گفت: از علی (علیه السلام) شنیدم. گفتیم: آیا

از علی شنیدی؟

گفت: آری، با او در جنگ صفین حاضر بودم که فاطمه (علیها السلام) نزد  
رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و از کار [سخت در خانه] شکوه کرد و رسول خدا فرمود: «آیا  
تو را بر کاری بهتر از این راهنمایی نکنم؟ سی و سه بار تسبیح، سی و سه بار حمد و  
سی و چهار بار تکبیر گوی.»

وَمَنْ رَوَى هَذَا الْحَدِيثَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، هَانِي بْنِ هَانِيٍّ الْحَنْفِيِّ

هانی، پسر هانی حنفی، یکی دیگر از راوی‌های این حدیث از امیر مؤمنان (علیه السلام) است  
۱۱۱- أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الزَّاهِدُ الْأَصْبَهَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ  
ابْنُ مِهْرَانَ بْنِ خَالِدِ الْأَصْبَهَانِيِّ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى، قَالَ: أَخْبَرَنَا زَكْرِيَّا  
ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ هَانِيِّ بْنِ هَانِيٍّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ قَالَ: «أَرْسَلْتُ

فَاطِمَةَ لَمَّا أَصَابَهَا مِنَ الْجُهْدِ مِنَ الْخِدْمَةِ»<sup>(۱)</sup> و ذکر نحو حدیث هبیره بن بریم الّذی علی أثر هذا، الحدیث. (۲)

- ... [به نقل] از هانی، پسر هانی، از علی علیه السلام که فرمود: «فاطمه عليها السلام را به خاطر سختی های خدمت [در خانه نزد پیامبر] فرستادم» و مانند حدیث هبیره، پسر بریم را که به دنبال همین حدیث [در شماره پسین می آید] نقل کرد.

### وَمَنْ رَوَى هَذَا الْحَدِيثَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، هَبِيرَةَ بِنِ بَرِيمِ الْبَجَلِيِّ

هبیره پسر بریم بجلّی، از کسانی است که این حدیث را از امیرمؤمنان روایت کرده است

۱۱۲- أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الصَّفَّارُ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَهْرَانَ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى، قَالَ: أَخْبَرَنَا إِسْرَائِيلُ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ هَبِيرَةَ بِنِ بَرِيمَ، عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: قُلْتُ لِفَاطِمَةَ عليها السلام لَوْ أَتَيْتِ رَسُولَ اللَّهِ؛ فَإِنَّهُ قَدْ جَهَدَكَ الطَّحْنَ وَالْعَمَلَ؟ قَالَتْ: انْطَلَقْتُ مَعِيَ فَاَنْطَلَقْتُ مَعَهَا فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ عليه السلام: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا هُوَ خَيْرٌ مِنْ ذَلِكَ؟ إِذَا أُوَيْتُمْ إِلَى فِرَاشِكُمْ فَسَبِّحُوا اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَاحْمَدُوا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَكَبِّرُوا أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ فَذَلِكَ مِائَةٌ بِاللِّسَانِ وَأَلْفٌ فِي الْمِيزَانِ». قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: «مَا تَرَكْتُهَا مِنْذُ سَمِعْتُهَا». فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: وَلَا لَيْلَةَ صِفِّينَ؟ قَالَ: وَلَا لَيْلَةَ صِفِّينَ»<sup>(۳)</sup>. (۴)

- ... [به نقل] از هبیره، پسر بریم، از علی علیه السلام که فرمود: «به فاطمه عليها السلام

گفتم ای کاش! نزد رسول خدا می رفتی؛ چه آسیاب کردن و کار [در خانه] تو را خسته کرده است؟ فاطمه عليها السلام گفت: با هم برویم، پس با او به راه افتادم و از او

۱. قد تقدّم تخريجه.

۲. حدیث صحیح.

۳. قد تقدّم تخريجه.

۴. حدیث صحیح.

درخواستی کردم. رسول خدا فرمود: آیا شما را به چیزی بهتر از آن راهنمایی نکنم؟ هرگاه به بستر رفتید خداوند را سی و سه بار تسبیح و سی و سه بار حمد گوید و سی و چهار بار تکبیر، که اینها بر زبان صد تا است، ولی در میزان هزار باشد. علی علیه السلام گفت: از وقتی این اذکار را شنیدم، آنها را ترک نکردم. مردی از او پرسید: حتی در شب [جنگ] صفین؟ فرمود: حتی شب [جنگ] صفین».

### وَمَنْ رَوَى هَذَا الْحَدِيثَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، عِمَارَةَ بْنِ عَبْدِ الْخَيَوَانِي

عماره، پسر عبد خیوانی، از کسانی است که این حدیث را از امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده است  
 ۱۱۳- أَخْبَرَنَا أَبُو النَّضْرِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَوْسُفَ الْفَقِيه، [قَالَ]: حَدَّثَنَا عِثْمَانُ ابْنُ سَعِيدِ الدَّارِمِيِّ وَأَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرٍ بْنُ الْمُؤَمَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ مُحَمَّدِ الشَّعْرَانِيِّ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ النَّفِيلِيِّ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، [قَالَ]: حَدَّثَنِي عِمَارَةُ وَهَبِيرَةُ وَهَانِيُّ بْنُ هَانِيٍّ، أَنَّهُمْ سَمِعُوا عَلِيًّا قَالَ: «اشْتَكَّتْ فَاطِمَةُ لَمَّا أَصَابَهَا مِنَ الْجَهْدِ مِنَ الْخِدْمَةِ فَقُلْتُ: إِذْهَبِي إِلَى أَبِيكَ؛ فَسَلِّهِ أَنْ يُجِدَمَكَ. فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيْهَا فَقَالَتْ: إِذْهَبْ مَعِي فَلَمْ تَزَلْ بِي حَتَّى ذَهَبْتُ مَعَهَا فَدَخَلْنَا فَسَأَلْنَا خَادِمًا. فَقَالَ: «لَا؛ بَلْ أَعْلَمُكُمْ مَا هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ خَادِمٍ؛ تَسْبِحَانِ عِنْدَ مَنَامِكُمَا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَتَحْمَدَانِ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَتَكْبِرَانِ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ، فَإِنَّهُنَّ مِائَةٌ»<sup>(۱)</sup> عَلَى اللِّسَانِ وَكَذَا وَكَذَا فِي الْمِيزَانِ». قَالَ: «مَا تَرَكْتُ [أَنْ] أَقُولَهُنَّ عِنْدَ مَنَامِي» فَقَالَ رَجُلٌ: وَلَا لَيْلَةَ صِفِّينَ؟ قَالَ: وَلَا لَيْلَةَ صِفِّينَ». (۲)

۱. المشهور بين الطائفة الإمامية أن تسبيح فاطمة الزهراء عليها السلام أربع وثلاثين تكبيرة ثم ثلاث وثلاثين تحميدة ثم ثلاث وثلاثين تسبيحة والعامية خالفنا في الترتيب بين تحميدة وتسبيحة فقدموا تسبيحة على تحميدة. راجع: وسائل الشيعة، ج ۶، ص ۴۴۴، الباب ۱۰ من أبواب التعقيب.  
 ۲. [حدیث صحیح]. انظر إلى مرآة العقول، ج ۱۵، ص ۱۷۶؛ وفاة الصديقة الزهراء سلام الله عليها (للسيد عبدالرزاق المقرم)، ص ۴۱. الروايات التي تدل على مجل يدي فاطمة وشق الخدمة عليها

- ... ابواسحاق [گفت] عماره و هبیره و هانی، پسر هانی مرا حدیث گفتند که از علی علیه السلام شنیدند [که] می گوید: «فاطمه علیها السلام از سختی خدمت [و کار در خانه] شکوه کرد. بدو گفتم نزد پدرت برو و از او خادمی را درخواست کن؛ چه خدمت [خانه] بر تو طاقت فرسا گشته است. گفت: تو هم بیا. به هر حال با او به راه افتادم و در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، از او درخواست خدمتکار کردیم. [پیغامبر صلی الله علیه و آله و سلم موافقت نکرد ولی] فرمود: نه، اما چیزی به شما تعلیم دهم که بهتر از خادم باشد؛ به وقت خواب [خدای را] سی و سه بار تسبیح و سی و سه بار حمد و سی و چهار بار تکبیر بگویند که اینها، بر زبان صد تا هستند ولی در میزان فلان مقدار [=فراوان].

علی علیه السلام گوید: [گفتن] این اذکار را به وقت خواب ترک نکردم. مردی [از او] پرسید: حتی شب [جنگ] صفین؟ فرمود: و نه شب [جنگ] صفین».

### وقد قيل في هذا الإسناد عن عمارة بن أعبد عن علي

در این اسناد از عمارة، پسر اعبد هم، از علی علیه السلام روایت شده است

۱۱۴ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَمَّادِ الْعَدْلِيِّ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عَلِيٍّ السَّدُوسِيُّ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الرَّقَاشِيُّ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا عَبْدِ الْوَاحِدُ بْنُ زِيَادٍ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا الْجُرَيْرِيُّ، عَنْ أَبِي الْوَرْدِ، عَنْ ابْنِ أَعْبَدٍ - وَاسْمُهُ عِمَارَةٌ - قَالَ: قَالَ لِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ: يَا ابْنَ أَعْبَدٍ! أَلَا أَعْلَمُكَ؟ أَلَا أَخْبَرْتُكَ عَنِّي وَعَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟

وسؤالها و استخدامها خادماً عن أبيها رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كثيرة جداً، فانظر إلى مسند أحمد، ج ۱، ص ۹۶؛ صحيح البخاري، ج ۴، ص ۴۸ و ج ۶، ص ۱۹۳ و ج ۷، ص ۱۴۹؛ السنن الكبرى، ج ۷، ص ۲۹۳؛ فتح الباري، ج ۶، ص ۱۵۱ و ج ۱۱، ص ۱۰۱؛ عمدة القاري، ج ۱۵، ص ۳۵ و ج ۲۱، ص ۲۰ و ج ۲۲، ص ۲۸۸؛ تحفة الأحوذی، ج ۹، ص ۲۵۰؛ كنز العمال، ج ۱۵، ص ۵۰۳؛ نظم درر السمطين، ج ۱۹۳؛ المعجم الأوسط، ج ۳، ص ۱۶۰؛ صحيح ابن حبان، ج ۱۲، ص ۳۳۳؛ مسند الحميدي، ج ۱، ص ۲۴؛ المصنّف، ج ۱۱، ص ۳۳؛ غريب الحديث في بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۹۳؛ بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۲۴۶ و ج ۴۳، ص ۸۴؛ وتذكرة الخواص، ص ۳۹۲ و ۳۹۳.

کانت زوجتی وکانت من أحب أهله إليه. كان رسول الله ﷺ إذا جاء من مغيبه بدأ بها وإنما رحت الرِّحاً بيدها حتَّى أثرت الرِّحاً في يدها واستقت القربة حتَّى أثرت القربة بنحرها وقمت البيت حتَّى اغبرت ثيابها وأوقدت تحت القدر حتَّى دنست ثيابها فقدم على رسول الله ﷺ سبي أو رقيق فقلت لها: «لو أتيت رسول الله ﷺ فسألته خادماً...»، ثم ذكر ما في الحديث بطوله (۱).

- ... [به نقل] از ابن اَعبَد - به نام عماره - که گفت: «علی بن ابی طالب به من [چنین] فرمود: ای پسر اعبد! آیا تو را آگاه نکنم و از خودم به تو خبر ندهم و از فاطمه دخت رسول خدا؟ همسر من بود و محبوبترین اهل خانواده رسول خدا ﷺ. هرگاه پیامبر ﷺ از سفر برمیگشت، به [دیدار] او آغاز می کرد. با دست خود آسیاب می کرد که اثر آن در دستش هویدا گردید و با مشک، آب به جا می کرد به گونه ای که مشک بر سینه اش اثر کرد و آن قدر خانه را جاروب کرد تا لباسش غبارآلود می شد و آتش روشن می کرد و رختش آلوده می گشت. اسیر یا برده آزاده شده ای برای رسول خدا ﷺ آمد، به فاطمه علیها السلام گفتیم: «ای کاش! نزد رسول خدا ﷺ می رفتی و خادمی درخواست می کردی...»، سپس حدیث را مفصلاً ذکر کرد.

### حدیث آخر

### حدیثی دیگر

۱۱۵ - حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحَافِظُ، قَالَ: أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ ابْنُ عَبْدِ رَبِّهِ الطَّائِي بِحَمَصٍ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا أَبِي: عَبْدِ الْمَلِكِ بْنُ عَبْدِ رَبِّهِ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا

۱. [حدیث صحیح]. انظر إلى مسند أحمد، ج ۱، ص ۱۵۳؛ الدعاء، ص ۵۹؛ تهذيب الكمال، ج ۲۰، ص ۳۲۲؛ شرح إحقاق الحق، ج ۱۰، ص ۲۶۸ و ذخائر العقبی، ص ۵۰.

الهيثم بن عدي، عن مسعر وموسى بن عبد الملك بن عمير، كلاهما عن عبد الملك بن ميسرة، عن النزال بن سبرة، عن علي عليه السلام، قَالَ: «جاءت فاطمة تشكو إلى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَبْغَضُ النِّسَاءَ إِلَى اللَّهِ الَّتِي لَا تَزَالُ رَافِعَةً ذَيْلَهَا تَشْكُو زَوْجَهَا. فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَا أَشْكُوهُ أَبَدًا»<sup>(١)</sup>.

- ... [به نقل] از نزال، پسر سبره، از علی عليه السلام كه گفت: «فاطمه عليها السلام نزد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شكوه كرد. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: منفورترین زنان نزد خدا، زنی است كه پیوسته از شویش شکایت کند.

فاطمه گفت: ای رسول خدا! هرگز از او شکایت نخواهم کرد».

#### بقية رواية أمير المؤمنين عن سيده نساء العالمين عليها السلام

#### باقی روایت امیرمؤمنان عليه السلام از سرور زنان جهان

١١٦- حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مُحَمَّدٍ الدُّورِيِّ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عبيد الطنافسي، حَدَّثَنَا هاشم بن البريد، عن حسين بن ميمون، عن عبدالله بن عبدالله قاضي الري، عن عبدالرحمن بن أبي ليلى، قَالَ: سَمِعْتُ أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام يقول: اجتمعت أنا وفاطمة والعبّاس وزيد بن حارثة فقال العباس: يا رَسُولَ اللَّهِ! كَبُرَ سَنِّي وَرَقَّ عَظْمِي وَكَثُرَتْ مَوْنَتِي فَإِنْ رَأَيْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنْ تَأْمُرَ لِي بِكَذَا وَكَذَا وَسَقَا مِنْ طَعَامٍ فَافْعَلْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «نَفْعَلُ». قَالَتْ فَاطِمَةُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَأْمُرَ لِي كَمَا أَمَرْتَ لِعَمَّكَ فَافْعَلْ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَفْعَلُ»<sup>(٢)</sup>.

١. [حدیث موضوع: عبد الملك بن عبد ربه: متهم بالوضع... وقد قال ابن عبد البر عن اللفظ

الموضوع: «هذا حديث كذب موضوع، وضعه عبد الملك هذا»]. لم أقف عليه في المصادر.

٢. انظر إلى مجمع الزوائد، ج٩، ص١٤؛ مسند أبي يعلى الموصلي، ج١، ص٢٩٩؛ كنز العمال، ج٤،

- ... عبدالرحمن، پسر ابولیلی گوید: «از امیر مؤمنان علیه السلام شنیدم که گفت: من و فاطمه علیها السلام و عباس و زید، پسر حارثه، در جایی بودیم که عباس به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: ای رسول خدا! پیر گشتم و استخوانم سست گشته و خرجم بالا رفته است؛ اگر مصلحت دانی، دستور دهید فلان مقدار خوراک به من بدهند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: این چنین خواهم کرد. فاطمه گفت: ای رسول خدا! اگر چنانچه مصلحت می بینید، دستور دهید مانند عمویت به من [هم چیزی] بدهند. فرمود: چنین خواهم کرد».

### حدیث آخر

### حدیثی دیگر

۱۱۷- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ صَالِحِ بْنِ هَانِيٍّ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ، حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ، حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي خَالِدٍ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضي الله عنه قَالَ: «تَزَوَّجْتُ فَاطِمَةَ وَمَا لَنَا إِلَّا إِهَابُ كَبْشٍ نَنَامُ عَلَى نَاحِيَتِهِ وَتَعَجَّرُ فَاطِمَةُ عَلَى نَاحِيَةٍ»<sup>(۱)</sup>.

- ... از شعبی، [به نقل] از علی علیه السلام که فرمود: «با فاطمه علیها السلام که ازدواج کردم، جز پوست قوچ که بر آن بخوابیم و فاطمه علیها السلام بر روی آن خمیر بسازد، چیزی نداشتیم».

---

ص ۵۱۷؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۲۸۷ و تهذیب الکمال، ج ۶، ص ۴۹۰.  
۱. انظر إلى تاريخ مدينة دمشق، ج ۴۲، ص ۳۷۶؛ تاريخ الإسلام، ج ۳، ص ۶۳۷؛ البداية والنهاية، ج ۷، ص ۳۷۸؛ المحاضرات والمحاورات، ص ۱۰۱؛ و شرح إحقاق الحق، ج ۸، ص ۳۱۳ و ج ۲۵، ص ۲۷۴ و ج ۳۲، ص ۲۷۷ و ....

## حديث آخر

### حديثى ديگر

۱۱۸- أخبرني أبو العباس محمد بن أحمد المحبوبي بمرو، [قال] حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَسْعُودٍ وَأَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الصَّفَّارُ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلْمَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ، أَخْبَرَنَا سَعِيدُ بْنُ زَيْدٍ أَخُو حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ، حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ خَالِدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ<sup>(۱)</sup>، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ لِفَاطِمَةَ: يَا فَاطِمَةُ! قُومِي فَاشْهَدِي أَضْحِيَّتِكَ؛ أَمَا إِنَّ لَكَ بِأَوَّلِ قَطْرَةٍ مِنْ دَمِهَا أَنْ يُغْفَرَ لَكَ كُلُّ ذَنْبٍ عَمَلْتِيهِ وَقَوْلِي: ﴿إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ \* لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ﴾<sup>(۲)</sup>. (۳)

فَقَالَ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَهَذَا لِأَهْلِ مُحَمَّدٍ خَاصَّةً؛ فَإِنَّهُمْ أَهْلٌ لَمَّا خُصُّوا بِهِ، أَمْ لِلنَّاسِ عَامَّةً؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: بَلِ لِلنَّاسِ عَامَّةً.

- ... [به نقل] از علی عليه السلام: «به راستی! رسول خدا صلى الله عليه وآله به فاطمه عليها السلام فرمود:

ای فاطمه! برخیز بالای سر قربانیات حاضر شو، که خداوند در برابر نخستین قطره خونش، همه گناہانی که کرده ای می آمرزد و بگویی: «بگو: در حقیقت، نماز من و [دیگر] عبادات من و زندگی و مرگم، برای خدا، پروردگار جهانیان است، [که] او

۱. في المخطوطة: ابنه.

۲. سورة الأنعام ۶: ۱۶۲ و ۱۶۳.

۳. انظر إلى الكامل، ج ۷، ص ۲۶؛ فتح القدير، ج ۲، ص ۱۸۵؛ الدر المنثور في التفسير بالمأثور، ج ۳، ص ۶۶؛ العهود المحمدية، ص ۲۱۰؛ الدراية في تخريج أحاديث الهداية، ج ۲، ص ۲۱۸؛ نيل الأوطار، ج ۲، ص ۲۰۹؛ السنن الكبرى، ج ۵، ص ۲۳۹ و ۲۸۳؛ مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۱۷؛ المعجم الأوسط، ج ۳، ص ۶۹؛ المعجم الكبير، ج ۱۸، ص ۲۳۹ و ...

را شریکی نیست و بر این [کار] دستور یافته‌ام و من نخستین مسلمانم.<sup>(۱)</sup>  
ابوسعید خدری از رسول خدا ﷺ می‌پرسد، آیا این [کرامت] ویژه خانواده  
محمد ﷺ است، یا برای همه مردم؟  
رسول خدا ﷺ فرمود: برای همه مردم است».

### حدیث آخر

### حدیثی دیگر

۱۱۹- أخبرني إسماعيلُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ الْفَضْلِ بنِ مُحَمَّدِ الشَّعْرَانِيِّ، حَدَّثَنَا جَدِّي،  
[قَالَ]: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بنُ أَبِي أُوَيْسٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بنُ جَعْفَرِ بنِ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيِّ بنِ  
الْحُسَيْنِ بنِ عَلِيِّ بنِ أَبِي طَالِبٍ، عن أبيه، عن جدّه، عن عَلِيِّ: «أَنَّ فَاطِمَةَ عليها السلام كَانَتْ  
تَبْكِي عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَكَانَتْ تَقُولُ: وَابْنَاهُ! مِنْ رَبِّهِ مَا أَدْنَاهُ، وَابْنَاهُ! فِي الْجَنَانِ  
مَأْوَاهُ، وَابْنَاهُ! رَبُّ الْعَرْشِ يُكْرِمُهُ إِذَا أَتَاهُ، وَابْنَاهُ! [الرَّبُّ وَ] الرَّسُلُ تُسَلِّمُ عَلَيْهِ حِينَ  
تَلْقَاهُ».<sup>(۲)</sup>

- ... [به نقل] از علی عليه السلام که گفت: «فاطمه عليها السلام بر [ارتحال] پیامبر  
می‌گریست و پیوسته می‌گفت: ای وای پدر! چه به پروردگارت نزدیک گشتی، ای  
وای پدر! که بهشت منزل تو است، ای وای پدر! چون به لقای پروردگارت نایل  
گردی، پروردگار عرش تو را اِکرام می‌کند، ای وای پدر! چون خدا را ملاقات کنی  
[پروردگار و] فرستادگانش بر تو سلام گویند».

۱. سوره انعام، آیه ۱۶۲ و ۱۶۳.

۲. [حدیث صحیح بغير هذا اللفظ والسند: فانظر صحيح البخاري برقم ۴۴۶۲]. قد تقدّم تخریجه،  
ص ۳۱ مع اختلاف يسير.

ذِكْرُ رِوَايَةِ سَيِّدِ شَبَابِ الْجَنَّةِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أُمِّهِ، سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ فَاطِمَةَ  
يادکرد روایت‌های سرور جوانان بهشت، حسین بن علی، از مادرش فاطمه عليها السلام،

### سرور زنان جهان

۱۲۰- حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ  
عِفَّانَ الْعَامِرِيُّ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى، [قَالَ]: حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ  
عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ:  
«أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لِأُمِّهِ (۱) فَاطِمَةَ: إِنَّ اللَّهَ يَغْضَبُ لِعُضْبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكِ» (۲).  
- ... [به نقل] از حسین بن علی عليه السلام: «به راستی! پیامبر صلی الله علیه و آله به مادر حسین،  
فاطمه عليها السلام، فرمود: بی گمان خداوند به خاطر خشم و خشنودی‌ات، به خشم می‌آید  
و خشنود می‌گردد».

### حدیث آخر

### حدیثی دیگر

۱۲۱- أَخْبَرَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَغْدَادِيُّ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا  
عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ جَابِرِ الْمَصِصِيِّ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ مُحَمَّدِ الْبَلْقَانِيِّ، [قَالَ]:  
حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُحَمَّدِ الْمُوقَرِيِّ، قَالَ: «كُنَّا عَلَى بَابِ الزُّهْرِيِّ، إِذْ سَمِعَ جَلْبَةً فَقَالَ: مَا  
هَذَا يَا وَلِيدُ؟! فَنَظَرْتُ فَإِذَا رَأْسُ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ يُطَافُ بِهِ بِيَدِ اللَّعَابِينَ فَأَخْبَرْتُهُ فَبَكَ  
الزُّهْرِيُّ، ثُمَّ قَالَ: أَهْلَكَ هَذَا الْبَيْتَ الْعَجَلَةَ. قُلْتُ: وَيَمْلِكُونَ؟ قَالَ: نَعَمْ. حَدَّثَنِي عَلِيُّ

۱. أي لأم الحسين عليه السلام.

۲. قد مر ذكره في التعليق ۴، ص ۱۳؛ ورواه الحاكم بعينه أيضاً في المستدرک، ج ۳، ص ۱۱۸، رقم  
. ۴۷۷۳.

ابنُ الحُسَيْنِ عن أبيه، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِفَاطِمَةَ: أَبَشِّرِي؛ الْمَهْدِيُّ مِنْكَ»<sup>(۱)</sup>.

- ... ولید، پسر محمد موقری می گوید: «جلوی درب زهری بودیم که صدای گروهی را شنید. پرسید: این چیست؟ ای ولید! چون نگریستم سر زید بن علی [فرزند حسین] را به دست [مُشتی] لَعَابِ بازیگر دیدم که می گردید. آن [صحنه] را که به زهری گزارش دادم، گریست؛ سپس گفت: شتاب، [اهل] این خانه را به هلاکت افکند».

گفتم: آیا به ملک دست می یابند؟

گفت: آری، علی بن حسین از پدرش این گونه مرا حدیث گفت که رسول خدا ﷺ بر فاطمه سلام الله عليها فرمود: بر تو باد مژده! مهدی از [فرزندان] تو است».

---

۱. انظر إلى البحار، ج ۵۱، ص ۷۸؛ مقاتل الطالبیین، ص ۹۸؛ أعيان الشيعة، ج ۷، ص ۱۲۱؛ كشف الغمّة في معرفة الأئمّة، ص ۲۶۷؛ كشف اليقين، ص ۳۲۸؛ قادتنا كيف نعرفهم، ج ۴، ص ۴۱۴؛ ج ۵، ص ۷۸؛ شرح إحقاق الحقّ، ج ۱۳، ص ۱۰۷ و ج ۲۹، ص ۱۵۷؛ ذخائر العقبی، ص ۱۳۶؛ العرف الوردی، ص ۹۲ و ۷۷ والینابيع، ج ۲، ص ۲۱۰ بهذا اللفظ: والذي بعثني بالحق نبياً أنّ المهدي، من ولدك يملأ الأرض قسطاً كما ملئت جوراً وأيضاً: الينابيع (تحقيق جمال أشرف)، ج ۲، ص ۷۰؛ أقول: الروايات بهذا المضمون، أعني أنّ المهدي ﷺ من ولد فاطمة سلام الله عليها، في مصادرنا ومصادر أهل السنّة والجماعة كثيرة جداً والذي جاء في المصادر كلّهنّ بمضمون واحد تدلّ على أنّ المهديّ من ولد فاطمة، أو من ولد ابنها الحسين (عليه السلام)، فنشير إلى بعض منها: بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمّة الأطهار، ج ۵۱، ص ۴۴ و ۵۱ وانظر إلى الأخبار الواردة من الله والنبيّ ﷺ بالمهديّ من الفريقين، ج ۵۱، ص ۶۹-۴۳.

ذِكْرُ رِوَايَةِ سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنْ أُمِّهِ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ  
يَا دَكْرُدُ رِوَايَتِ سُرُورِ جَوَانَانَ أَهْلِ بَهْشْتِ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَزْ مَادَرَشِ،  
فَاطِمَةَ عليها السلام، سُرُورِ بَانَوَانَ جِهَانَ

۱۲۲- أَخْبَرَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عَمْرِو بْنِ أَبِي سَلَمَةَ التَّنِيْسِيُّ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا أَبُو مَعْبُدٍ  
يُوسُفُ السُّلَمِيُّ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ أَبِي سَلَمَةَ التَّنِيْسِيُّ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا أَبُو مَعْبُدٍ  
حُفْصُ بْنُ غِيْلَانَ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَيْلِيِّ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ أَبِيهِ  
[عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ]، عَنِ جَدِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: «خَرَجَ [الْحُسَيْنُ] وَأَنَا مَعَهُ نَرِيدُ أَرْضَهُ  
الَّتِي بَظَهَرَ الْحَيْرَةَ فَلَمَّا جِئْنَا الصُّورِيْنَ وَنَحْنُ نَمْشِي، اسْتَقْبَلَنَا ابْنُ النُّعْمَانَ بْنِ بَشِيرِ عَلِيٍّ  
بِغَلَّةٍ، فَفَرَّ بِهَا إِلَى الْحُسَيْنِ فَقَالَ: إِرْكَبْ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! قَالَ: فَكَّرَهُ ذَلِكَ الْحُسَيْنُ فَلَمْ يَزَلْ  
ذَلِكَ مِنْ إِقْسَامِ ابْنِ النُّعْمَانَ حَتَّى رَكِبَ الْحُسَيْنُ، ثُمَّ قَالَ: أَمَا إِذْ أَقْسَمْتَ فَقَدْ كَلَّفْتَنِي مَا  
أَكْرَهُ، فَارْكَبْ عَلِيٌّ صَدْرَ دَابَّتِكَ [لأبشرك] بِشَارَةً لَكَ، إِنِّي سَمِعْتُ أُمَّيْ فَاطِمَةَ بِنْتَ  
رَسُوْلِ اللَّهِ عليه السلام تَقُولُ: قَالَ رَسُوْلُ اللَّهِ عليه السلام: الرَّجُلُ أَحَقُّ بِصَدْرِ فَرَاشِهِ وَصَدْرِ دَابَّتِهِ  
وَالصَّلَاةِ فِي مَنْزِلِهِ»<sup>(۱)</sup>، فَقَالَ ابْنُ النُّعْمَانَ: صَدَقَتْ ابْنَةُ رَسُوْلِ اللَّهِ، سَمِعْتُ النُّعْمَانَ بْنَ  
بَشِيرِ يَقُولُ، وَهِيَ هِيَ ذَا يَقُولُ كَمَا قَالَتْ، فَرَكِبَ الْحُسَيْنُ فِي السَّرَجِ وَرَدُّهُ ابْنُ النُّعْمَانَ.

- ... از [امام] محمد بن علی، از پدرش [علی بن الحسین] از جدش حسین بن  
علی عليها السلام که فرمود: من با حسین عليه السلام [از شهر] به سوی زمین پشت حیره خارج  
شدیم؛ چون به دیوار رسیدیم، در حال رفتن به ابن نعمان، پسر بشیر، برخوردیم که

۱. لم أقف على الخبر بتمامه ولكن عثرت على قسم من الخبر أعني: «الرجل أحق بصدر فراشه وصدر  
دابته» فراجع المصنّف (لابن أبي شيبة)، ج ۸، ص ۳۷۳؛ مسند البزار، ج ۲، ص ۲؛ كنز العمال، ج ۹،  
ص ۷۰؛ السنن الكبرى (للبهقي - مكتبة دار الباز)، ج ۳، ص ۶۹؛ السنن الكبرى (للبهقي - مجلس  
دائرة المعارف النظامية الكائنة في الهند)، ج ۳، ص ۶۹ والبحر الزخار - مسند البزار، ج ۸، ص ۲۶۲.

سوار بر استری بود. استر را به حسین علیه السلام رساند و از او خواست که سوار شود. حسین علیه السلام از این کار کراهت داشت، لیک بر اثر سوگندهای ابن نعمان، به ناچار سوار بر استر شد و فرمود: تو با این سوگندهایت مرا مکلف به کاری کردی که ناپسند داشتم، پس بر پشت استرت سوار شو تا مژده‌ای به تو دهم. از مادرم، فاطمه علیها السلام، دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مرد به صدر فراش و صدر چارپای خود و نماز [خواندن] در خانه‌اش سزاوارتر است. ابن نعمان گفت: دخت رسول خدا علیها السلام راست گفته است، از نعمان، پسر بشیر شنیدم که می‌گوید: این سخنی که حسین علیه السلام می‌گوید، همانی است که فاطمه علیها السلام گفته است. حسین علیه السلام بر زین [استر] سوار شد و نعمان [هم] پشت سر او».

### حدیث آخر

### حدیثی دیگر

۱۲۳- حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ بْنُ سَلِيمَانَ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا أَسَدُ بْنُ مُوسَى، [قَالَ]: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلْمَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أُمِّهِ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهَا الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَتْ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ شَيْئًا مِمَّا غَيَّرَتِ النَّارُ، ثُمَّ جَاءَ بِلَالٌ يُؤَذِّنُهُ الصَّلَاةَ، فَأَخَذَ رِدَاءَهُ لِيَخْرُجَ، فَقُلْتُ: يَا حَبِيبِي! أَلَا تَتَوَضَّأُ؟ قَالَ: وَفِيمَ يَا بَنِيَّةُ؟! فَقُلْتُ: «أَلَسْتَ قَدْ أَكَلْتَ مِمَّا غَيَّرَتِ النَّارُ؟ فَقَالَ: «أَلَيْسَ مِنْ أَطْيَبِ طَعَامِكُمْ مَا غَيَّرَتِ النَّارُ؟ ثُمَّ خَرَجَ فَصَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ» (۱)

۱. انظر إلى: بغية الباحث عن زوائد مسند الحارث بن أبي أسامة، ج ۱، ص ۲۲۸؛ إتحاف الخيرة المهرة، ج ۱، ص ۳۵۹؛ وصحيح البخاري، (باب: إذا أدخل رجله وهما طاهرتان)، ص ۵۵. نكتفي هنا بذكر رواية واحد من الصحيح للبخاري مع اختلاف في الألفاظ يقرب من ذلك عن عبدالله بن

- ... [به نقل] از فاطمه عليها السلام، دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله که گفت: «نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم و چیزی را که آتش تغییر داده بود جلوی من نهادم، پس بلال برای گفتن اذان آمد و رسول خدا صلی الله علیه و آله ردایش را برگرفت که خارج شود. گفتم: ای حبیب من! آیا وضو نمی سازی؟

فرمود: از چه رو، ای دختر کم!

گفتم: از چیزی که آتش تغییر داده نخوردی؟

فرمود: آیا این غذای پخته به آتش، از پاک ترین غذای شما نبود؟ پس خارج شد و وضو هم نگرفت».

ومن رواية عبد الله بن العباس بن عبد المطلب، عن فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله

برخی روایت [های] عبدالبر بن عباس بن عبدالمطلب، از فاطمه عليها السلام، دخت رسول خدا

۱۲۴- أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ الصَّنَعَانِيُّ بِمَكَّةَ، حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّبْرِيِّ، قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدِ الرَّزَّاقِ، قَالَ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ عَثْمَانَ بْنِ خَثِيمٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَبْرِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قَالَ: «دَخَلْتُ فَاطِمَةَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَهِيَ تَبْكِي، فَقَالَ: يَا بِنْتِ! مَا يُبْكِيكِ؟ قَالَتْ: يَا أَبَه! مَا لِي لَا أَبْكِي وَهَؤُلَاءِ الْمَلَأُ مِنْ قُرَيْشٍ فِي الْحَجْرِ يَتَعَاقِدُونَ بِاللَّاتِ وَالْعَزَّى وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى لَوْ قَدْ رَأَوْكَ قَامُوا إِلَيْكَ فَيَقْتُلُونَكَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ رَجُلٌ إِلَّا وَقَدْ عَرَفَ نَصِيْبَهُ مِنْ ذَلِكَ»<sup>(۱)</sup> فَقَالَ: يَا بِنْتِ! إِيْتَيْنِي بِوَضُوءٍ فَتَوَضَّأَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَخَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ، فَلَمَّا رَأَوْهُ قَالُوا: هُوَ ذَا، فَطَاطُوا رُؤُوسَهُمْ وَسَقَطَتْ أَذْقَانُهُمْ بَيْنَ ثُدْيَيْهِمْ، ثُمَّ رَفَعُوا أَبْصَارَهُمْ، فَتَنَاوَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَبْضَةً مِنْ تَرَابٍ وَهُمْ فِي الْحَجْرِ يَحْصِبُهُمْ بِهَا وَقَالَ: شَاهَتِ الْوُجُوهُ، فَمَا

عباس: أن رسول الله صلی الله علیه و آله أكل كَتِفَ شَاةٍ ثُمَّ صَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأَ.

۱. في بعض المصادر كذا: دمك.

أَصَابَ رَجُلًا مِنْهُمْ حَصَاةً إِلَّا قُتِلَ يَوْمَ بَدْرٍ كَافِرًا<sup>(۱)</sup>.

- ... از ابن عباس که گفت: فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ، گریان بر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وارد شد. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دلیل گریه اش را جويا شد.

فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ گفت: چرا نگریم ای پدر! و حالی که اینان اشراف قریشند که در حجر [اسماعیل] به لات و عَزْرًا و منات، آن سومین دیگر عقد و پیمان می بندند که اگر تو را ببینند به قتل برسانند؛ هریک از آنان بهره خود از این کار را کاملاً شناخته است.

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: ای دخترکم! آب وضو برایم بیاور. [پس از آوردن آب] رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وضو ساخت و به مسجد رفت. چون او را دیدند، گفتند: این همان [محمد] است؛ اما سرهایشان را به زیر افکندند و چانه هایشان میان سینه هایشان افتاد، آنگاه چشم هایشان را گشودند. رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُشْتَمِی خاک بر گرفت و آنان را در حجر [اسماعیل] با سنگریزه زد و گفت: رویتان زشت باد! سنگریزه ها به هریک از آنان که برخورد، هم او در جنگ بدر با کفر به قتل رسید.

۱۲۵- حَدَّثَنَا الشَّيْخُ أَبُو بَكْرٍ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ، أَخْبَرَنَا أَبُو الْمُثَنَّى، حَدَّثَنَا مَسَدَّدٌ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَلِيمِ الْمَكِّيِّ وَأَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ الدُّورِيِّ [قَالَ]: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَنْصُورِ الْحَوَازِ، حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَلِيمِ، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ ابْنُ عَثْمَانَ بْنِ خَثِيمٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَبْرِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، أَنَّ فَاطِمَةَ دَخَلَتْ عَلَى

۱. [حدیث حسن]. انظر إلى المستدرک، ج ۱، ص ۲۶۸؛ غایة المقصد فی زوائد المسند، ج ۲، ص ۱۱۴۳؛ مسند أحمد، ج ۶، ص ۱۵۸ و ج ۴، ص ۴۸۷ و ج ۵، ص ۴۴۲؛ مسند (أحمد بن حنبل الظمآن)، ج ۱، ص ۳۰۳ و ۳۶۸؛ مسند الصحابة، ج ۳۰، ص ۱۹۷ و ۱۹۸؛ موارد، ج ۱، ص ۴۱۰؛ صحیح ابن حبان، ج ۱، ص ۴۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۶۰؛ و... .

رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَذَكَرَ الْحَدِيثَ مِثْلَهُ سِوَاءَ (۱).

- ... [به نقل] از ابن عباس: «به راستی! فاطمه عليها السلام بر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وارد شد» و حدیث را دقیقاً همان گونه ذکر کرد.

۱۲۶- وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الْحَافِظُ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الثَّقَفِيُّ [قَالَ]: حَدَّثَنَا عبيدالله بن سعيد، [قَالَ]: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَلْمَانَ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا عبد الله بن عثمان بن خثيم، عن سعيد بن جبیر: أَنَّ فَاطِمَةَ دَخَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَذَكَرَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِهِ مُرْسَلًا فَضْرَبَهُ أَبُو قَدَامَةَ (۲).

- محمد بن محمد بن يعقوب حافظ برای ما حدیث کرد [و] گفت: ابو عباس محمد بن اسحاق ثقفی [و] عبيدالله بن سعيد [و] يحيى بن سلمان [و] عبدالله بن عثمان بن خثيم برای ما از سعيد بن جبیر حدیث کردند [که گفت]: فاطمه عليها السلام نزد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد. همین حدیث را به نحو ارسال ذکر و ابو قدامه آن را نپذیرفته است.

۱۲۷- وَقَدْ أَخْبَرَنِي: أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَلْمَةَ الْعَنْزِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عثمان بن سعيد الدارمي، [قَالَ]: حَدَّثَنَا وَصَّاحُ بْنُ يَحْيَى، [قَالَ]: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ عِيَّاشَ، عن عبد الله بن عثمان بن خثيم القاري، عن سعيد بن جبیر، عن ابن عباس، عن فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَتْ: «اجْتَمَعَ مَشْرُكُو قَرِيشٍ فِي الْحِجْرِ، فَقَالُوا: إِذَا مَرَّ مُحَمَّدٌ ضَرَبَهُ كُلُّ رَجُلٍ مَنَّا ضَرْبَةً، فَسَمِعْتَهُ، فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِيهَا، فَقَالَتْ: يَا أَبَهْ! إِنَّهُ قَدْ اجْتَمَعَ مَشْرُكُو قَرِيشٍ فِي الْحِجْرِ، فَقَالُوا: إِذَا مَرَّ مُحَمَّدٌ، فَضْرَبَهُ كُلُّ رَجُلٍ مَنَّا ضَرْبَةً. قَالَ: يَا بُنَيَّةُ! أَسْكُنِي، ثُمَّ خَرَجَ، فَدَخَلَ عَلَيْهِمُ الْمَسْجِدَ، فَرَفَعُوا رُؤُسَهُمْ ثُمَّ نَكَسُوا، فَأَخَذَ

۱. [حدیث حسن].

۲. [حدیث حسن].

قبضةً من ترابٍ، فرمى بها نحوهم، ثمَّ قال: شاهت الوجوه، فما أصاب رجلاً منهم؛ إلا قُتل يوم بدر». (۱)

... [به نقل] از ابن عباس، از فاطمه عليها السلام، دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: «مشركان قريش در حجر [اسماعيل] گرد آمدند و [قرار بر این نهادند و] گفتند: هرگاه محمد عبور کرد، هریک از ما ضربه‌ای بدو می‌زند. فاطمه [چون] گفته آنان را شنید، نزد پدر رفت و گفت: ای پدر! مشرک‌های قريش در حجر [اسماعيل] گرد آمده‌اند و قرار نهاده‌اند که هرگاه شما [از آن جا] بگذری، هرکسی ضربه‌ای به شما وارد آورد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آرام باش ای دخترکم! سپس [از خانه] بیرون شد و وارد مسجد گردید؛ پس آنان سرهایشان را بالا گرفتند و سرافکنده شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله مقداری خاک در مشت گرفت و به سوی آنان پاشید و فرمود: روهایتان زشت باد! خاک‌ها به هرکسی که برخورد کرد، هم او در [جنگ] بدر به هلاکت رسید».

حدیث یحییٰ بن سلیم بمتابعة معمر بن راشد إیاه وكذلك رواية أهل الشام عنه

حدیث یحییٰ پسر سلیم به پیروی معمر پسر راشد از او و هم روایت اهل شام از ابن عباس ۱۲۸- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شاذَانَ الْمُقْرِي، [قَالَ]: حَدَّثَنَا عُمَرَانُ ابْنُ بَكَارِ الْكَلَاعِيِّ بِحَمَصٍ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ بْنُ رُوْحِ الْحَضْرَمِيِّ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عِيَّاشٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَثْمَانَ بْنِ خَيْثَمٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَبْرِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: اجتمع الملائكة من قريش على أن يضربوا رسول الله صلی الله علیه و آله، فحدثنني فاطمة أنها أخبرت بذلك النبي صلی الله علیه و آله فقال: «أسكنني»، فلما دخل المسجد رفعوا إليه رؤسهم، فأخذ النبي عليه الصلاة والسلام قبضةً من ترابٍ فرماهم به فما بقي منهم أحد إلا قُتل كافرًا يوم

۱. [حدیث حسن]. روي بهذا المضمون خبر، فانظر إلى مسند أحمد، ج ۸، ص ۷۵ و ج ۶، ص ۳۴۰.

بدر. (۱)

- ... [به نقل] از ابن عباس [که] گفت: «اشراف قریش برای کشتن رسول خدا صلی الله علیه و آله گرد هم آمدند، که فاطمه عليها السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله را [از این دسیسه] آگاه ساخت. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آرام باش [ای فاطمه!] چون وارد مسجد شد، مشرک‌ها سرهایشان را بالا گرفتند. پیغمبر صلی الله علیه و آله مستی از خاک برگرفت و به سوی آنان پاشید. همه آنان در جنگ بدر با کفر به خاک هلاکت افتادند».

### حدیث آخر

### حدیثی دیگر

۱۲۹- حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ الْعَطَّارِ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ بُكَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ، حَدَّثَنِي حُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ، عَنْ عِكْرَمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: «لَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ أُحُدٍ أَعْطَى فَاطِمَةَ ابْنَتَهُ سَيْفَهُ فَقَالَ: يَا ابْنَتِي! اغْسِلِي هَذَا السَّيْفَ عَنِ الدَّمِّ وَأَعْطَاهَا عَلِيٌّ سَيْفَهُ فَقَالَ: وَهَذَا فَاغْسِلِي عَنْهُ الدَّمَ فَوَ اللَّهُ! لَقَدْ نَفَعَنِي الْيَوْمَ وَلَقَدْ أَحْسَنْتُ بِهِ الْقِتَالَ فَسَمِعَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: لَئِنْ كُنْتَ صَدَقْتَ الْقِتَالَ الْيَوْمَ فَلَقَدْ صَدَقَ بَعْدَكَ الْقِتَالَ سَهْلُ بْنُ حَنْبَلٍ وَسَيْمُ بْنُ خَرَشَةَ أَبُو دَجَانَةَ» (۲).

هذا حدیثٌ ینبغی أن يتأدب به العاقل، فلا یعدّ علی سیدہ کبیراً (۳) ممّا یروقه من

امتثال أمره والنیابة عنه. (۴)

۱. [حدیث حسن]. مع اختلاف یسیر لفظاً فی المستدرک، ج ۳، ص ۱۲۱.

۲. [وقد رواه المؤلف أيضاً فی المستدرک، ج ۳، ص ۲۴ وقال: (شاهد صحیح)]. رواه الحاكم فی المستدرک، ج ۳، ص ۲۷ مع اختلاف یسیر.

۳. فی المخطوطة: کبیر.

۴. هذه التعليقة من المؤلف في غير محلها لأن أمير المؤمنين عليه السلام أعرف منه بالأدب.

- ... [به نقل] از ابن عباس که گفت: «چون رسول خدا ﷺ از [جنگ در منطقه] اُحد بازگشت، شمشیر خود را به دخترش فاطمه عليها السلام بخشید و فرمود: این شمشیر را ای دخترم! از خون پاک گردان. علی عليه السلام هم شمشیرش را به فاطمه عليها السلام داد و گفت: خون را از این شمشیر بشوی؛ به خدا سوگند! امروز این شمشیر مرا به کار آمد و با آن نیک جنگیدم. پیامبر صلی الله علیه و آله چون گفتار علی عليه السلام را شنید، فرمود: «اگر خوب و نیکو جنگیدی، سهل پسر حنیف، ابودُجانَه و سماک پسر خَرَشَه، هم پس از تو، خوب جنگیدند».

این حدیث برای ادب‌آموزی انسان عاقل شایسته [و زینده] است؛ چه خردمند نباید، [کار] بزرگی را که به فرمان سرور خود [در امتثال امر او] و به جانشینی از وی، انجام داده است، بزرگ بشمارد».

### حدیث آخر

### حدیثی دیگر

۱۳۰- أخبرنا أبو العباس قاسم بن القاسم السیاری بمرّو، [قال]: حَدَّثَنَا إبراهيم بن هلال، حَدَّثَنَا عَلِيُّ بن الحسن بن شقیق، [قال]: حَدَّثَنَا الحُسَيْن بن واقد، عن یزید النحوی، عن عکرمه، عن ابن عبّاس: «أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كان إذا رجع من سَفَرٍ قَبْلَ فَاطِمَةَ عليها السلام» (۱).

- ... [به نقل] از ابن عباس: «هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله از سفر باز می‌گشت، فاطمه عليها السلام را می‌بوسید».

---

۱. لم أقف عليه، لكن عثرت على المروي مع اختلاف في الألفاظ في بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۷۰ و ج ۴۳، ص ۴۰؛ و المناقب ج ۳، ص ۳۳۳. والخبر كذا: كان النبي صلی الله علیه و آله إذا قدم من سفر بدأ بفاطمة فدخل عليها... أو، كان رسول الله صلی الله علیه و آله إذا قدم من مغازيه قبل فاطمة... وانظر إلى المصنف (لابن أبي شيبة)، ج ۴، ص ۴۰۷.

## حدیث آخر

### حدیثی دیگر

۱۳۱- حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَعْقُوبَ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مُحَمَّدٍ الدُّورِيِّ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرِ بْنِ حَازِمٍ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا أَبِي، قَالَ: سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ إِسْحَاقَ يَقُولُ: حَدَّثَنِي خَصِيفٌ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَبْرِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: «قَدِمَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مِنَ الْيَمَنِ وَقَدْ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ [أَنْ تَحُلَّ] فَاطِمَةُ فَحَلَّتْ، فَدَخَلَ عَلِيٌّ عَلَيْهَا، فَقَالَ: مَا لِكِ يَا ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ؟! فَقَالَتْ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ نَحُلَّ بِعُمْرَةٍ فَحَلَلْنَا»<sup>(۱)</sup>.

- ... [به نقل] از ابن عباس که گفت: «علی بن ابی طالب علیه السلام از یمن [بازگشت و] آمد و این در حالی بود که رسول خدا ﷺ به فاطمه سلام الله علیها دستور خروج از احرام فرموده بود و فاطمه علیها السلام هم از احرام خارج شده بود، پس علی علیه السلام نزد فاطمه علیها السلام آمد و پرسید: ای دختر رسول خدا! چه شده است؟ فاطمه علیها السلام فرمود: رسول خدا ﷺ دستور به خروج از احرام عمره داده است و ما هم از احرام خارج شدیم».

۱۳۲- حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حَمَّادِ الْعَدْلِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ بِالْوِيَةِ وَأَحْمَدُ بْنُ يَعْقُوبَ الثَّقَفِيُّ قَالُوا: أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ رَشِيدِ الْمَعْمَرِيِّ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا عَبْدِ السَّلَامِ بْنُ صَالِحٍ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ، عَنْ ابْنِ أَبِي نَجِيحٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: «لَمَّا زَوَّجَ النَّبِيُّ ﷺ عَلِيًّا ابْنَتَهُ فَاطِمَةَ قَالَتْ: قَدْ زَوَّجْتَنِي مِنْ عَابِدٍ لَا مَالَ لَهُ». فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَمَا تَرْضَيْنَ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ تَعَالَى اطَّلَعَ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ

۱. لم أف عليه بعينه، لكن عثرت على المروي عن حفصة قالت: «أمرنا رسول الله ﷺ أن نحل بعمره»، فقلت: «يا رسول الله! ما يمنعك أن تحل؟ قال: إني أهديت ولبدت. انظر إلى التوبيع الموضوعي للأحاديث، ج ۱۲، ص ۴۷۷ و ۴۷۹.

فاختارَ منهم رَجُلَيْنِ فَجَعَلَ أَحَدَهُمَا أَبَاكَ وَالْآخَرَ زَوْجَكَ»<sup>(۱)</sup>.

- ... [به نقل] از ابن عباس [که] گفت: «چون پیغمبر ﷺ دخترش، فاطمه علیها السلام را به ازدواج علی علیه السلام درآورد، گفت: مرا به ازدواج [مرد] عابدی درآوردی که مالی ندارد.

رسول خدا ﷺ فرمود: آیا خشنود نمی‌گرددی که خداوند پس از اطلاع بر اهل زمین، دو مرد را برگزید و یکی از آنها را پدر و دیگری را شوهر تو قرار داد».

### حدیث آخر

### حدیثی دیگر

۱۳۳- حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ إِبرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْمَرْكَبِيُّ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا أَبُو حَامِدٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْحَافِظُ، [قَالَ] حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ الْخُوَارِزْمِيُّ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَمَّادٍ الْمُرُوزِيُّ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَمِيدٍ الْبَصْرِيُّ - وَسَأَلَهُ عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ: رُوحُ بْنُ عَبَادَةَ - [قَالَ]: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ بَهْرَامٍ، عَنْ لَيْثٍ، عَنْ مَجَاهِدٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ: ﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا﴾<sup>(۲)</sup> الْآيَةِ. قَالَ: «مَرَضَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ فَعَادَهُمَا جَدُّهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَعَادَهُمَا عَمُومَةُ الْعَرَبِ فَقَالُوا: يَا أَبَا الْحَسَنِ! لَوْ نَذَرْتَ عَلِيًّا وَلَدَيْكَ نَذْرًا وَكُلُّ نَذْرٍ لَيْسَ لَهُ وَفَاءٌ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ فَقَالَ عَلِيٌّ: إِنَّ بَرًّا مِمَّا بِهِمَا صُمْتُ لَلَّهِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ شُكْرًا وَقَالَتْ فَاطِمَةُ كَذَلِكَ»<sup>(۳)</sup>

۱. فأنه روي الحديث بهذا اللفظ: أن رسول الله ﷺ قال لفاطمة سلام الله عليها: أما علمت أن الله أطلع إلى أهل الأرض فاختار منهم أباك فبعثه نبيًا ثم أطلع ثانيا فاختار بعلك، فأوحى إلي فأنكحته واتخذته وصيًا. راجع المستدرک، ج ۳، ص ۱۴۰؛ المعجم الكبير، ج ۴، ص ۱۷۱؛ وجامع الأحاديث، ج ۶، ص ۳۳۸.

۲. سورة الإنسان ۷: ۷۶.

۳. قال في اللباب في علوم الكتاب (ج ۲۰، ص ۲۴): وروى جابر الجعفي في قوله تعالى: ﴿يُوفُونَ

فَأُبْسِ الْغُلَامَانِ الْعَافِيَةَ وَلَيْسَ عِنْدَ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام قَلِيلٌ وَلَا كَثِيرٌ، فَاَنْطَلَقَ عَلِيٌّ إِلَى شَمْعُونََ بْنِ جَابِرِ الْيَهُودِيِّ الْحَيَّرِيِّ، فَاسْتَقْرَضَ مِنْهُ ثَلَاثَةَ أَصْعَ مِنْ شَعِيرٍ، جَاءَ بِهِ فَوَضَعَهُ فِي نَاحِيَةِ الْبَيْتِ، فَقَامَتْ فَاطِمَةُ إِلَى صَاعٍ؛ فَطَحَنَتْهُ وَاخْتَبَرَتْهُ وَصَلَّى عَلِيٌّ مَعَ النَّبِيِّ عليه السلام، ثُمَّ أَتَى الْمَنْزَلَ؛ فَوَضَعَ الطَّعَامَ بَيْنَ يَدَيْهِ؛ إِذْ أَتَاهُمْ مَسْكِينٌ؛ فَوَقَفَ بِالْبَابِ، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ! مَسْكِينٌ مِنْ أَوْلَادِ الْمُسْلِمِينَ، أَطْعُمُونِي أَطْعَمَكُمْ اللَّهُ عَلَى مَوَائِدِ الْجَنَّةِ؛ فَسَمِعَهُ عَلِيٌّ فَأَنْشَأَ يَقُولُ:

أَفَاطِمُ! يَا ذَاتَ السَّدَادِ وَالْيَقِينِ	يَا بِنْتَ خَيْرِ النَّاسِ أَجْمَعِينَ
أَمَّا تَرَيْنَ الْبَائِسَ الْمَسْكِينِ	قَدْ قَامَ بِالْبَابِ لَهُ حَيْنِ
يَشْكُو إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَكِينِ	يَشْكُو إِلَيْنَا جَائِعَ حَزِينِ
كُلَّ امْرِئٍ بِكَسْبِهِ رَهِينِ	مَنْ يَكْسِبِ الْخَيْرَ يَقِفْ سَمِينِ

فَأَنْشَأَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام تَقُولُ:

أَمْرُكَ لِي نَعَمٌ سَمِعٌ وَطَاعَةٌ	مَا بِي مِنْ لُؤْمٍ وَلَا وَضَاعَةٌ <sup>(١)</sup>
غُذِيْتُ فِي الْخَيْرِ لَهُ صِنَاعَةٌ	أَطْعِمْتُهُ وَلَا أُبَالِي السَّاعَةَ
أَرْجُوا بَأْنَ أَنْقَذَ مِنْ مَجَاعَةٍ	وَأَلْحَقَ الْأَحْبَابَ وَالْجَمَاعَةَ

وَأَدْخَلَ الْجَنَّةَ لِي شِفَاعَةً

بِالْندَرِ»، عَنْ قَبْرِ مَوْلَى عَلِيٍّ قَالَ: مَرَضَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنَ حَتَّى عَادَهُمَا أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: «يَا أَبَا الْحَسَنِ! لَوْ نَذَرْتَ عَلِيَّ وَلَدَيْكَ نَذْرًا»، فَقَالَ: عَلِيٌّ إِنْ بَرَأَ وَلَدِي صَمِتَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ شُكْرًا وَقَالَتْ فَاطِمَةُ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا مِثْلَ ذَلِكَ وَقَالَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ مِثْلَ ذَلِكَ وَذَكَرَ الْحَدِيثَ. إِنَّهُ رَاجِعٌ أَيْضًا تَفْسِيرَ النَّسْفِيِّ، ج ٤، ص ٢٤٧، قَالَ: نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَفَضَّةَ - جَارِيَةَ لَهَا - لَمَّا مَرَضَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنَ عليهما السلام نَذَرُوا صَوْمَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، فَاسْتَقْرَضَ عَلِيٌّ عليه السلام مِنْ يَهُودِيٍّ ثَلَاثَةَ أَصْوَعٍ مِنَ الشَّعِيرِ فَطَحَنَتْ فَاطِمَةُ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا كُلَّ يَوْمٍ صَاعًا وَخَبِزَتْ فَأَثَرُوا بِذَلِكَ ثَلَاثَةَ عَشَايَا عَلَى أَنْفُسِهِمْ مَسْكِينًا وَبَيْتِيهَا وَأَسِيرًا وَلَمْ يَذُوقُوا إِلَّا الْمَاءَ فِي وَقْتِ الْإِفْطَارِ.

١. وَالَّذِي يَظْهَرُ مِنَ الْمَخْطُوطَةِ: رِضَاعُهُ.

قال: فأعطوه الطعامَ ومكثوا يومهم وليلتهم ولم يذوقوا شيئاً إلا الماء القراح، فلما كان اليوم الثاني، قامت فاطمة إلى صاع طحنته واختبرته وصلى علي مع النبي ﷺ ثم أتى المنزل، فوضع الطعام بين يديه؛ إذ أتاهم يتيم فوقف بالباب، فقال: السلام عليكم أهل بيت محمد! يتيم من أولاد المهاجرين، استشهد أبي يوم العقبة، أطمعوني أطعمكم الله على موائد الجنة.  
فسمعه علي، فأنشأ يقول:

أفاطم بنت السيد الكريم      بنت نبي ليس بالذميم  
قد جاءنا الله بهذا اليتيم      من يرحم اليوم يكن رحيم  
ويدخل الخلد وهو سليم      قد حرم الخير على اللئيم  
ولا يجوز في الصراط المستقيم      يدك في النار إلى الجحيم

شراؤه الصديد والحميم

فأنشأت فاطمة تقول:

أطعمه اليوم ولا أبالي      وأورث الله على عيالي  
أمسوا جوعاً وهم أشبالي      أصغرهم يقتل في القتال  
بكرَبلا يُقتل باغتيال      الويل للقاتل والوبال  
يهوي في النار إلى سفال      وفي يديه الغل والأغلال

كُبُوهُ زادَ على الأكبال

قال: فأعطوه الطعامَ ومكثوا يومين وليلتين لم يذوقوا شيئاً إلا الماء القراح، فلما كان في اليوم الثالث، قامت فاطمة إلى الصاع الباقي - وقال الخوارزمي مرة: «إلى الصاع الثالث» - فطحنته واختبرته وصلى علي مع النبي ﷺ، ثم أتى المنزل، فوضع الطعام بين يديه؛ إذ أتاهم أسير فوقف بالباب فقال: «السلام عليكم يا أهل بيت

محمّد صلى الله عليه وآله! تأسرونا ولا تطعمونا؟! أطمعوني فاني أسير محمد صلى الله عليه وآله أطمعكم الله على موائد الجنة فسمعته عليّ عليه السلام فأنشأ يقول:

أفاطمُ بنتَ النَّبيِّ أحمدُ	بنتَ نبيِّ سيِّدِ مُؤيِّدِ
اللهُ سمَّاهُ بحمدهِ محمَّدُ	قدَّ زانهُ ربِّي بحسنِ أعبدُ
هذا أسيرٌ للنبيِّ المهتدُ	مُثقلٌ في غلِّه مُقيِّدُ
شكا إلينا الجوعَ بالتمردُ	من يُطعمِ اليومَ يُجَارَ في غدُ
عندَ العليِّ الواحدِ الموحَّدُ	ما يزرعُ الزارعُ سوفَ يُحصدُ
أعطيه واجعليه منفدُ	وارتجبي به جزاءَ سيِّدِ

فأجابت فاطمة:

لم يبقَ ممَّا جئتَ غيرُ صاعِ	قد دميَّتَ كفي معَ الذراعِ
أبنائي - والله - هما جائع	يا ربَّ لا تتركْهما ضياعِ
أبوهما للخيرِ ذو صناعِ	يصطنع المعروف بابتداعِ
عَبَلُ الذراعين <sup>(١)</sup> شديدُ الباعِ	وما على رأسي من قناعِ

إلا عباءً نسجُهُ نساع<sup>(٢)</sup>

قال: فأعطوه الطعامَ ومكثوا ثلاثة أيامٍ ولياليها لم يذوقوا شيئاً إلا الماء القراح، فلما كان اليومُ الرابع وقد قضى الله نذرهم، أخذَ عليّ بيده اليمنى الحسنَ وبيده اليسرى الحسينَ وأقبلَ نحو رسولِ الله صلى الله عليه وآله وهم يرتعشون كالفراخ من شدة الجوع، فلما بصرَ به النبيّ عليه الصلاة والسلام قال: «يا أبا الحسن! ما أشدَّ ما أرى بكم؟! انطلق إلى ابنتي فاطمة». فانطلقوا إليها وهي في محرابها، قد لصق بطنها بظهرها من شدة الجوع

١. انظر إلى بحار الأنوار، ج ٣٢، ص ١٨٤ و ج ٣٥، ص ٢ و ٢٤٠ و ج ٨٤، ص ٣٤٦.  
٢. ذكر سبط ابن الجوزي قصة إيثار فاطمة وعلي عليهما السلام بالطعام والأبيات تحت عنوان ذكر إيثارهم بالطعام في تذكرة الخواص، ص ٣٩٥ و ٣٩٦ والأبيات تبلغ ١٩.

و غَارَتْ عَيْنَاهَا، فَلَمَّا رَأَاهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «أَعُوذُ بِاللَّهِ! أَهْلُ بَيْتِ مُحَمَّدٍ يَمُوتُونَ جُوعًا؟!» فَهَبَطَ جَبْرِيْلُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! خُذْهَا. قَالَ: «وَمَا آخِذٌ يَا جَبْرِيْلُ؟» فَأَقْرَأَهُ: ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا﴾ إِلَى قَوْلِهِ: ﴿إِنَّمَا نُنْطَعِمُكُمْ لِرُوحِهِ اللَّهِ لَا نُزِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا نُشْكُرُكُمْ﴾ (۱) (۲).

- ... [به نقل] از ابن عباس که در [ذیل و تفسیر] فرمایش خداوند: «[همان بندگانی که] به نذر خود وفا می‌کردند و از روزی که گزند آن فراگیرنده است می‌ترسیدند»، [چنین] گفت: حسن و حسین سلام الله علیهما بیمار شدند. جدشان رسول خدا و گروهی از عرب‌ها از آن دو عیادت کردند. به علی (علیه السلام) گفتند: بهتر است برای بهبود دو پسر نذری کنی؛ چه هر نذری که بدان وفا نشود، ارزشی ندارد.

علی (علیه السلام) گفت: اگر هر دو بهبود یابند، جهت سپاسگزاری از خداوند سه روز برای خدا روزه می‌گیرم. فاطمه هم سلام الله علیها همین را فرمود. حسن و حسین (علیهم السلام) نوجوان بهبود یافتند و این درحالی بود که خاندان محمد هیچ چیزی نداشتند؛ از این رو علی (علیه السلام) نزد شمعون پسر جابر یهودی خیربری رفت و سه پیمانه جو از او قرض گرفت و در خانه نهاد. فاطمه (علیها السلام) یک پیمانه از جوها را آسیاب کرده و نان پخت. علی (علیه السلام) پس از پایان نماز به امامت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به خانه آمد، به محض اینکه نان‌ها را جلوی خود گذاشت، مسکینی آمد و جلوی درب خانه ایستاد و گفت: درود بر شما خاندان محمد! من مسکینی هستم مسلمان، خوراکی به من دهید که خداوند از خوراکی‌های بهشت شما را طعام بدهد!

۱. سورة الإنسان ۷۶: ۹-۱.

۲. رواه القندوزي في الينابيع (ج ۱، ص ۲۷۹ و ۲۸۰) مع اختلاف في الألفاظ، لكن المضمون واحد.

چون علی عليه السلام این درخواست را شنید. این ابیات را انشا کرد و فرمود:  
ای فاطمه! ای دارنده سداد و یقین / ای دختر بهترین تمامی مردم  
آیا آن درمانده بیچاره را نمی بینی / که بر در خانه ایستاده و آه و ناله می کند  
به خدا شکایت برده، اظهار درماندگی و بیچارگی می کند / گرسنه غمگینی  
که به ما شکوه آورده

هر انسانی در گرو کار خویش است / هرکه خیر و نیکی را کسب کند [در  
قیامت به درگاه خداوند] به سنگینی می ایستد  
سپس فاطمه عليها السلام این ابیات را انشا کرد و فرمود:  
بله، امر تو را می شنوم و اطاعت می کنم / هیچ سرزنش و پستی، بر من  
نیست

در خیر [و از مال حلال] به من غذا داده شده و این خیر [و طعام حلال] که  
مؤثر بوده است / من به او غذا می دهم و هم اکنون باکی از این کار ندارم  
امیدوارم که از گرسنگی نجات یابم / و به دوستانم و گروه [مؤمنان]  
پیوندم و در حالی که [حق] شفاعت دارم، وارد بهشت گردم.  
[آن شب به وقت افطار] به مسکین غذا دادند و شب و روز را درنگ کردند و  
فقط آب نوشیدند.

روز دوم فاطمه عليها السلام یک پیانه دیگری از جو را آسیاب کرد و نان پخت و  
علی عليه السلام با پیامبر نماز گزارد و به خانه آمد، به محض اینکه طعام را جلوی خویش  
نهاد، یتیمی جلوی درب خانه [آمد] و ایستاد و گفت: درود بر شما ای خاندان محمد!  
من یتیمی از فرزندان مهاجران هستم و پدرم در روز عقبه به شهادت رسیده، طعامی  
به من دهید؛ خداوند، به شما بر سفره های بهشتی طعام بخوراند!  
تا علی عليه السلام این گفتار یتیم را شنید، ابیاتی انشا کرد و فرمود:

ای فاطمه! ای دختر سرور بزرگوار! / دختر پیامبری که نکوهیده نیست  
خداوند، این یتیم را نزد ما فرستاده است / هرکس امروز مهر بورزد، مهربان  
است

و در حالی که سلیم است به بهشت در آید / نیکی بر انسان پست حرام گشته  
است

در راه مستقیم گذر نمی‌کند / و به سوی دوزخ درهم کوبیده شده و به آتش  
دوزخ افتاده می‌شود.

نوشیدنی او چرک‌آلوده به خون و آب جوشان است.

سپس فاطمه عَلَيْهَا ایباتی انشا کرد و فرمود:

به او طعام می‌دهم و باکی ندارم / و خدا را بر خانواده خودم ترجیح می‌دهم  
آنان که شیربچگان منند، دیشب گرسنه بودند / کوچک‌ترین آن فرزندان در  
جنگ کشته می‌شود

به سرزمین کربلا با نیرنگ [کشته می‌شود] / وای بر آن قاتل! و گرفتاری و  
سختی [رستاخیز] برای او باد

در آتش [دوزخ] به سوی پایین می‌افتد / در حالی که به دستانش غل و  
زنجیر است.

طعام را به یتیم دادند و دو روز و دو شب درنگ کردند و فقط آب نوشیدند.  
در روز سوم - خوارزمی یک باری [و جایی] گفته است: «برخاست برای پیمانه  
سوم» - فاطمه عَلَيْهَا آخرین پیمانه جو را آرد کرد و نان پخت و علی عَلَيْهِ با پیامبر نماز  
گزارد و به منزل آمد و طعام را پیش کشید که اسیری جلوی درب خانه آمد و ایستاد  
و گفت: درود بر شما باد ای خاندان محمد! ما را به اسارت می‌گیرید ولی طعامی به  
ما نمی‌دهید؟! طعام به من دهید، خداوند به سفره‌های بهشت به شما بخوراند، علی

که این سخن را شنید، ابیاتی انشا کرد و فرمود:

ای فاطمه! ای دختر پیامبر احمد، سرور تأییدگشته، خداوند به خاطر سپاسگزاری اش او را محمد نامید / و پروردگرم او را به حُسنی آراست که او را برده هستم.

این اسیری برای پیامبر هدایت شده [ای هدایتگر] است / که در بند غل و زنجیر، سنگین گشته است.

از [شدت] گرسنگی به ما شکوه کرده و آبروی<sup>(۱)</sup> خود ریخته / هرکس امروز طعام دهد، فردا [در قیامت] پاداش بیند.

در پیشگاه خدای برتر یگانه مَوْحِد / کشاورز هرچه بکارد، همان را درو می کند.

او را طعام بدهید و بدانید که تباه شدنی است / و با آن طعام، امیدوار به پاداش خدا باشید.

فاطمه عليها السلام در پاسخ علی فرمود:

امروز جز یک پیمانه جویی که آوردی، باقی نمانده است / کف و ساق دستم خونین شده است.

به خدا سوگند! دو پسرم گرسنه اند / ای پروردگرم! آن دو را ضایع رها مکن.

پدر آن دو پسر، کار خیر می کند / و کار نیک را بی هیچ سابقه پیشین می پرورد [و انجام می دهد].

دو ساق دستش زبر و خشن گشته [اما] بخشنده و سخاوتمند است / حال

---

۱. مَرْدٌ مَرْدًا الشَّيْءُ لِيَنَّهُ وَصَقَلَهُ. قَطْعُهُ. فَلَانًا: مَزَّقَ عَرْضَهُ.

این که بر سرم روسری ای نیست<sup>(۱)</sup> مگر عبایی که تار و پودش از جنس نوار و تنگِ بافتنی چارپایان است.

طعام را به اسیر دادند و سه روز و سه شب فقط آب نوشیدند. روز چهارم - که خداوند نذرشان را ادا کرده بود - علی علیه السلام با دست راست حسن علیه السلام را و با دست چپ حسین علیه السلام را گرفته در حالی که از شدت گرسنگی مانند جوجه به خود می لرزیدند نزد پیامبر برد. پیغمبر صلی الله علیه و آله چون علی علیه السلام را دید بدو فرمود: ای ابوحسن! این چه سختی است که به شما می بینم؟! نزد دخترم فاطمه علیها السلام برو. به سراغ فاطمه علیها السلام رفتند، که او در محراب بود و از شدت گرسنگی شکمش به پشتش چسبیده بود و دو دیده اش گود رفته بود.

چون پیامبر صلی الله علیه و آله، فاطمه علیها السلام را دید فرمود: پناه به خدا می جویم! که خاندان محمد از شدت گرسنگی بمیرند؟! جبرئیل نازل شد و به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: ای محمد! این را بگیر.

فرمود: چه را بگیرم؟

جبرئیل این آیه را: آیا انسان را آن هنگام از روزگار [به یاد] آید که چیزی در خور یادکرد نبود؟ تا این آیه ما برای خشنودی خدا است که به شما می خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم، بر پیامبر صلی الله علیه و آله خواند.

حدیث آخر

حدیثی دیگر

۱۳۴ - أخبرنا أبو علي محمد بن علي المذکر، [قال]: حَدَّثَنَا أحمد بن يوسف بن

---

۱. قطعاً خواننده عزیز متفطن بر این است که حضرت زهرا اطهر علیها السلام در این مصراع، ناظر به شدت فقر و ناداری بوده است.

خالد السلمي، [قال]: حَدَّثَنَا عبدالرزاق، أَخْبَرَنَا الحسين بن العلاء البجلي، عن عمِّه شُعَيْب بن خالد، عن حنظلة بن سمرة بن المسيب، عن أبيه، عن جدِّه، عن ابن عباس عنه: «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمَّا زَوَّجَ فَاطِمَةَ مِنْ عَلِيٍّ، خَرَجَتْ فَاطِمَةُ فَأَقْبَلَتْ، فَلَمَّا رَأَتْ عَلِيًّا جَالِسًا إِلَى جَنْبِ النَّبِيِّ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ صَاحَتْ وَبَكَتْ، فَأَشْفَقَ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يَكُونَ بِكَأُوهَا؛ لِأَنَّ عَلِيًّا لَا مَالَ لَهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَا يُبْكِيكِ؟ فَمَا شَيْءٌ أَلَوْتُكَ وَنَفْسِي وَقَدْ أَصَبْتُ لَكَ خَيْرَ أَهْلِي وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ زَوَّجْتُكَ سَيِّدًا فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ»، فَلَأَنَّ مِنْهَا<sup>(١)</sup>، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «اتَّيْنِي بِالْمُخَضَّبِ<sup>(٢)</sup> فَاْمَلَيْتِي مَاءً». فَأَتَتْ أَسْمَاءَ بِالْمُخَضَّبِ، فَمَلَأَتْهُ مَاءً، ثُمَّ مَجَّ النَّبِيُّ ﷺ وَغَسَلَ فِيهِ قَدَمَيْهِ وَوَجْهَهُ، ثُمَّ دَعَا فَاطِمَةَ، فَأَخَذَ كَفًّا مِنْ مَاءٍ فَصَبَّهُ عَلَى رَأْسِهَا وَكَفًّا بَيْنَ تَدْيَيْهَا وَبَيْنَ رِجْلَيْهَا، ثُمَّ التَّرَمَّهَا، ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنِّهَا مِنِّي وَأَنَا مِنْهَا. اللَّهُمَّ كَمَا أَذْهَبْتَ عَنِّي الرَّجْسَ وَطَهَّرْتَنِي تَطْهِيرًا، فَطَهَّرْهَا»، ثُمَّ دَعَا بِمُخَضَّبٍ آخَرَ، ثُمَّ دَعَا لِعَلِيٍّ، فَصَنَعَ بِهِ كَمَا صَنَعَ لَهَا وَدَعَا لَهُ كَمَا دَعَا لَهَا ثُمَّ قَالَ: فُؤَمًا إِلَى بَيْتِكُمَا، جَمَعَ اللَّهُ شَمْلَكُمَا وَبَارَكَ لَكُمَا فِي جَمْعِكُمَا وَأَصْلَحَ بِأَلْكُمَا ثُمَّ قَامَ فَأَغْلَقَ عَلَيْهِمَا بَابَهُ بِيَدِهِ<sup>(٣)</sup>.

قال ابن عباس: فَأَخْبَرْتَنِي أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ أَنَّهَا رَمَقَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَلَمْ يَزَلْ يَدْعُو لَهَا خَاصَّةً، لَا يُشْرِكُهَا فِي دَعَائِهِ أَحَدًا حَتَّى تَوَارَى فِي الْحِجْرَةِ<sup>(٤)</sup>.

- ... [به نقل] از ابن عباس: «به راستی! رسول خدا صلی الله علیه و آله چون فاطمه علیها السلام را به همسری علی علیه السلام در آورد، فاطمه سلام الله علیها نزد پیامبر آمد که علی علیه السلام را در کنار

١. وفي المخطوطة: «منها».

٢. والمُخَضَّبُ: شبه [إجابة] يغسل فيه الثياب... انظر إلى ترتيب كتاب العين، ج ١، ص ٤٩٥.

٣. انظر إلى المعجم الكبير، ج ٢٢، ص ٤١٠ وج ٢٤، ص ١٣٢ والمصنف (للصنعاني)، ج ٥، ص ٤٨٦.

٤. انظر إلى المعجم الكبير، ج ٢٢، ص ٤١٠ وج ٢٤، ص ١٣٢.

او مشاهده کرد. با مشاهده این صحنه صیحه‌ای زد و گریست. پیامبر ﷺ بر گریه‌اش دل سوزاند [و بیمناک شد]؛ چه علی علیه السلام هیچ مالی نداشت، بنابراین پیامبر فرمود: چه شده است؟ تو را به جانم سوگند می‌دهم! از چه رو می‌گری؟! حالی که بهترین فرد از خاندانم را به تو داده‌ام؛ سوگند به آن که جانم به دست او است، تو را به همسری سیدی در دنیا در آورده‌ام که در آخرت از صالحان است، [و] اکنون نیز از همانان است. سپس فرمود تشتی بیاور و پر از آبش کن. اسما آن را آورد و پر از آب کرد و پیامبر آن را پاشید و دو پا و صورتش را در آن شست و شو داد، آنگاه فاطمه علیها السلام را خواند و مشتی آب بر سر او و مقداری هم بر سینه و میان پاهایش ریخت و او را در آغوش کشید و فرمود: فاطمه از من و من از فاطمه هستم. ای [خدا]، مقصود من! همان‌گونه که پلیدی را از من برده‌ای و مرا پاک و پاکیزه گردانده‌ای، فاطمه علیها السلام را پاک و پاکیزه گردان. پس از این، تشتی دیگر خواست و همان‌گونه علی علیه السلام را خواند و همان اعمال را با او انجام داد و همانند فاطمه علیها السلام، او را هم دعا کرد، سپس فرمود: برخیزید و به خانه خود روید، خداوند جمع شما را از هم نپاشد و در جمع شما برکت قرار دهد و امورتان را به سامان بگرداند، سپس برخاست و در را با دست خود به روی آن دو بست.

ابن عباس گوید: اسماء، دخت عُمیس به من گفت که فاطمه علیها السلام با گوشه چشم به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌نگریست و پیغمبر هم پیوسته، فقط او را دعا می‌کرد تا اینکه وارد اتاقش شد.

### حَدِيثُ آخَرُ

### حدیثی دیگر

۱۳۵- حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حَمَّادٍ الْعَدَلِيُّ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُغِيرَةِ السَّكْرِيُّ بِهَمْدَانَ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الْحَكَمِ الْعُرْنِيُّ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَمَارَةَ، عَنْ

الحکم، عن مجاهد، عن ابن عباس قال: «عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَاطِمَةَ كَلِمَاتٍ، فَكَتَبَتْهُنَّ فِي جَرِيدَةٍ، ثُمَّ وَضَعَتْهَا فِي الْبَيْتِ. قَالَ: فَالْتَمَسْتُهَا فَوَجَدْتُهَا فِي كُنَّاسِ الْبَيْتِ. قَالَ: فَأَخَذْتُهَا فَأَعْطَيْتُهَا أَبِي بَنَ كَعْبٍ، فَقَرَأَهَا لَهَا. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ مَنْ لَا يَأْمَنُ جَارَهُ بِوَأْتِقِهِ. مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمِتْ. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْحَلِيمَ الْحَيِّيَّ الْعَفِيفَ الْمُتَعَفِّفَ وَيُبْغِضُ الْفَاحِشَ الْمَلْحِفَ.»<sup>(۱)</sup>

- ... [به نقل] از ابن عباس که گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله جمله‌هایی را به فاطمه علیها السلام آموزش داد و او آنها را بر چوب خرما نوشت و آن را در خانه نهاد. من آن جریده را از فاطمه علیها السلام خواستم؛ آن را در خاکروبه خانه یافتیم. آن را گرفتم و به ابی بن کعب دادم و او آن را برای فاطمه علیها السلام خواند. رسول خدا صلی الله علیه و آله [در آن] فرموده بود: هر که به خدا و روز رستاخیز ایمان دارد، باید به همسایه‌اش احترام نهد و نیز مهمانش را ارج گذارد و حرف نیکو بزند، [در غیر این صورت] سکوت اختیار کند. به راستی! که خداوند انسانِ بردبارِ با حیایِ پاکدامنِ پارسائی [= نجیب و

۱. رواه في المعجم الكبير (ج ۱۰، ص ۱۹۶) عن ابن مسعود أنه قال: جاء رجل إلى فاطمة فقال: يا بنت رسول الله! هل ترك رسول الله ﷺ عندك تطرفينيه؟ فقالت: يا جارية! هاتي تلك الجريدة، فطلبتها فلم تجدها فقالت: ويحك أطلبها، فاتها تعدل عندي حسنا وحسينا، فطلبتها فإذا هي قد قمتها في قيامتها فإذا فيها، قال محمد ﷺ: ليس من المؤمنين من لم يأمن جاره بوائقه من كان يؤمن بالله واليوم الآخر...؛ جامع الأحاديث مثل ما رواه في المعجم الكبير (ج ۱۸، ص ۳۰۹) بهذا اللفظ: ليس من المؤمنين من لا يأمن جاره بوائقه من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليكرم ضيفه ومن كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يؤذ جاره ومن كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليقل خيراً وليسكت، إن الله يحب الحليم الحفي العفيف المتعفف ويبغض الفاحش البذيء السائل الملحف. إن الحياء من الإيثار والإيمان في الجنة وإن الفحش من البذاء والبذاء في النار. إنتهى. راجع أيضاً دلائل الإمامة، ص ۱.

درستکار] را دوست می‌دارد و فرد ناهنجار [=پرخشونت و رکیک] گدای سِوِج را دشمن می‌دارد».

### ومن رِوَايَةِ أَبِي هُرَيْرَةَ الدُّوسِيِّ عَنْ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ

بعضی روایت‌های ابوهریره دوسی از سرور زنان، فاطمه سلام الله علیها

۱۳۶- حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْحَافِظُ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ ابْنِ أَبِي عَيْسَى الْهَلَالِيُّ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا مَعْلَى بْنُ أَسَدِ الْعَمِّيِّ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ الْمُخْتَارِ، عَنْ سَهِيلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ فَاطِمَةَ أَتَتْ النَّبِيَّ ﷺ تَسْتَعِينُهُ خَادِمًا فَقَالَ: «أَلَا أَعْلَمُكَ مَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْخَادِمِ؛ تَسْبِّحِينَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَتَكْبِرِينَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَتَحْمَدِينَ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ إِذَا أُوتِيَتْ إِلَى فَرَاشِكَ».<sup>(۱)</sup>

- ... [به نقل] از ابوهریره: «فاطمه عليها السلام برای به خدمت گرفتن خدمتکاری نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد. پیغمبر صلی الله علیه و آله [بدو] فرمود: به تو چیزی را که بهتر از خدمتکار است، تعلیم ندهم؟ به وقت خواب، سی و سه بار خدای را تسبیح گوی و سی و سه بار تکبیر و سی و چهار مرتبه حمد کن».

۱۳۷- أَمَّا حَدِيثُ رَوْحِ بْنِ الْقَاسِمِ فَحَدَّثَنَاهُ دَعْلَجُ بْنُ أَحْمَدَ السَّجْزِيُّ بِبَغْدَادَ، حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مُسْلِمِ الْأَبَارِ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا أُمِيَّةُ بْنُ بَسْطَامٍ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا يَزِيدُ ابْنُ زُرَيْعٍ، عَنْ رَوْحِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ سَهِيلِ بْنِ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ فَاطِمَةَ أَتَتْ النَّبِيَّ ﷺ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ فَسَأَلَتْهُ خَادِمًا وَشَكَتْ إِلَيْهِ الْعَمَلَ، فَقَالَ: «مَا أَلْفَيْتُهُ عِنْدَنَا، أَلَا أَدْلِكُ عَلَى مَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْخَادِمِ؛ تَسْبِّحِينَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَتَحْمَدِينَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ

۱. [حدیث صحیح]. رواه الطبرانی في المعجم الأوسط (ج ۳، ص ۱۶۰) مع اختلاف يسير في الألفاظ.

وتكبرين أربعاً وثلاثين حين تأخذين مضجعك<sup>(۱)</sup>».

- ... [به نقل] از ابوهریره: «فاطمه عليها السلام برای درخواست خدمتگزاری نزد رسول خدا رفت و از کار در خانه شکوه کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خادمی ندارم، آیا تو را به بهتر از خادم راهنمایی نکنم؛ هرگاه خواهی به بستر خواب بروی، خداوند را سی و سه بار تسبیح گوی و سی و سه بار حمد و سی و چهار مرتبه تکبیر».

۱۳۸- وأما حديثُ إبراهيم بن طهمان فأخبرناهُ بكرُ بن مُحَمَّدِ بْنِ حمدان الصيرفي بِمَرْوٍ، حَدَّثَنَا عبدالصمد بن الفضل البلخي، حَدَّثَنَا أزهْر بن سليمان الكاتب، [قال]: حَدَّثَنَا إبراهيم بن طهمان<sup>(۲)</sup>.

- بكر بن محمد بن حمدان صيرفي در مرو، حديث ابراهيم بن طهمان را به ما خبر داد؛ عبدالصمد بن فضل بلخي [و] ازهر بن سليمان كاتب [و] ابراهيم بن طهمان برای ما حديث گفتند.

۱۳۹- وأخبرنا محمد بن مُحَمَّدِ بْنِ عبدالله الحنّاط<sup>(۳)</sup>، حَدَّثَنَا محمّش بن عصام، حَدَّثَنَا حفص بن عبدالله، حَدَّثَنِي إبراهيم بن طهمان<sup>(۴)</sup>.

- محمد بن محمد بن عبدالله حنّاط [و] محمّش بن عصام و حفص بن عبدالله به ما خبر دادند [و] ابراهيم بن طهمان برای من حديث گفت.

۱۴۰- وَحَدَّثَنَا أَبُو أحمد مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ إسحاق العدل، حَدَّثَنَا موسى بن

---

۱. [حديث صحيح]. قد تقدم تخريجه في نفس المصدر السابق.

۲. [حديث صحيح].

۳. وفي المخطوطة الحناد.

۴. [حديث صحيح].

محمد الذهلي، [قال]: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ يَزِيدَ الْفَرَاءِ، حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ طَهَانَ، عَنْ سَهِيلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ فَاطِمَةَ أُمَّتِ النَّبِيِّ ﷺ تَسْتَعْمِدُهُ خَادِمًا، فَقَالَ: «أَلَا أَعْلَمُكَ مَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْخَادِمِ؟ تَسْبِّحِينَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَتَكْبِرِينَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَتَحْمَدِينَ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ إِذَا أُوتِيَ إِلَى فِرَاشِكَ»<sup>(۱)</sup>.

- ... [به نقل] از ابوهریره: «فاطمه علیها السلام برای به خدمت گرفتن خادمی نزد رسول خدا ﷺ آمد. پیامبر [بدو] فرمود: به تو چیزی به بهتر از خادم، آموزش ندهم؟ هرگاه خواهی به رختخواب بروی، خدای را سی و سه مرتبه تسبیح و سی و سه بار تکبیر بگویی و سی و چهار مرتبه حمد».

۱۴۱- وَأَمَّا حَدِيثُ وَهَيْبِ بْنِ خَالِدٍ فَحَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ صَالِحِ بْنِ هَانِيٍّ، [قال]: حَدَّثَنَا السَّرِيُّ بْنُ خَزِيمَةَ، حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ، [قال]: حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ، حَدَّثَنَا سَهِيلُ بْنُ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: «أَنَّ فَاطِمَةَ أُمَّتِ النَّبِيِّ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ تَسْتَعْمِدُهُ خَادِمًا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: أَلَا أَعْلَمُكَ عَلَى مَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْخَادِمِ؟ تَسْبِّحِينَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَتَكْبِرِينَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَتَحْمَدِينَ اللَّهُ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ إِذَا أُوتِيَ إِلَى فِرَاشِكَ»<sup>(۲)</sup>.

- ... [به نقل] از ابوهریره: «فاطمه علیها السلام برای گرفتن خادمی نزد پیامبر ﷺ آمد. پیامبر ﷺ فرمود: به تو چیزی نیکوتر از خادم آموزش ندهم؟ [خدای را] به هنگام خواب سی و سه بار تسبیح و سه و سه بار تکبیر بگویی و سی و چهار مرتبه حمد کن».

۱۴۲- وَأَمَّا حَدِيثُ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ فَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ عِيسَى الْخَيْرِيُّ، قَالَ:

۱. [حدیث صحیح].

۲. [حدیث صحیح].

حَدَّثَنَا مسدد بن قطن القشيري، قال: حَدَّثَنَا عثمان بن أبي شيبة، قال: حَدَّثَنَا جرير، عن سهيل بن أبي صالح، عن أبيه، عن أبي هريرة: «أَنَّ فَاطِمَةَ أَتَتْ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» تسأله خادماً، فقال النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «أَلَا أَدُلُّكَ عَلَىٰ مَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ مِنْ خَادِمٍ؛ تسبحين ثلاثاً وثلاثين وتكبيرين ثلاثاً وثلاثين واحمدي الله أربعاً وثلاثين». (١)

- [به نقل] از ابوهريره [كه گفت]: «فاطمه خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و خدمتگزاری از او خواست. حضرتش فرمود: آیا تو را به چیزی بهتر از خدمتکار راه ننمایم؟ [خدای را] سی و سه مرتبه تسبیح و سی و سه بار تکبیر و سی و چهار بار حمد بگوی.».

١٤٣- وَأَمَّا حَدِيثُ خَالِدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْوَاسِطِيِّ فَحَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْحَافِظُ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي عَيْسَى، [قَالَ]: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ الطَّبَاعِ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ سَهِيلِ بْنِ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَأْمُرُ أَحَدَنَا إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ أَنْ يَقُولَ: «اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ». (٢)

قال: وذكر نحو حديث الأعمش عن أبي صالح، هكذا حَدَّثَنَا وفي مَنَنِهِ

١. [حديث صحيح]. وقد تقدّم برقم ١٣٦.

٢. [حديث صحيح]. انظر إلى صحيح مسلم (ج ١٧، ص ٣٥٢)، ... كان أبو صالح يأمرنا إذا أراد أحدنا أن ينام أن يضطجع علي شقة الأيمن، ثم يقول: «اللهم رب السموات ورب الأرض ورب العرش العظيم... وأغننا من الفقر» وكان يروي ذلك عن أبي هريرة عن النبي صلی الله علیه و آله وراجع مسند الصحابة، ج ٥، ص ٣٤٣ والمستدرک، ج ١، ص ٣٧٠. لنا في مصادرنا: انّ النبي قال لأهل الصفة حين شكوا إليه الحاجة والفقر: قولوا: اللهم رب السماوات السبع ورب العرش العظيم، اقض عنا الدين وأغننا من الفقر. راجع: المصباح، ص ١٦٩ و ١٧٠.

وَهُمْ؛<sup>(۱)</sup> فَإِنَّ الْأَعْمَشَ قَدْ خَالَفَ سَهِيلَ بْنَ أَبِي صَالِحٍ فِي مَتْنِ هَذَا الْحَدِيثِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ.

- ... [به نقل] از ابوهریره که گفت: «پیوسته پیغمبر ﷺ به هریک از ما در هنگام خواب دستور می داد که بگوید: ای [خدا]، مقصود من! پروردگار آسمان‌های هفت گانه و پروردگار عرش عظیم...»

گفت: مانند حدیث اعمش از ابوصالح را ذکر کرد و برای ما این گونه حدیث گفت و در متن آن وهم است؛ زیرا اعمش در متن این حدیث با ابوصالح مخالفت کرده است.

۱۴۴- حَدَّثَنَا بَصِيحَةُ مَا ذَكَرْتُهُ أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ عَفَّانَ العامري، [قَالَ]: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ، عَنْ الْأَعْمَشِ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: جَاءَتْ فَاطِمَةُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ تَسْأَلُهُ خَادِمًا فَقَالَ لَهَا: «قُولِي: اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ، نَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ مَا أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَّتِهِ، أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ؛ اقْضِ عَنَّا الدَّيْنَ وَأَغْنِنَا مِنَ الْفَقْرِ.»<sup>(۲)</sup>

وهكذا رواه زهير بن معاوية الجعفيُّ ومحمد بن الحسن الهمدانيُّ وأبو حمزة محمد بن ميمون الكسري وأبو عبيدة بن معن المسعودي وأبو مسلم قائد الأعمش؛ كلُّهم عن الأعمش.

۱. [حدیث صحیح].

۲. [حدیث صحیح]. انظر إلى صحيح ابن حبان، ج ۳، ص ۲۴۶ مع زيادة في الألفاظ واختلاف سير؛ المعجم (لابن عساكر)، ج ۲، ص ۵۸ و... .

- ... [به نقل] از ابوصالح، از ابوهریره: «فاطمه عليها السلام برای درخواست خادمی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، [اما] رسول خدا صلی الله علیه و آله [بدو] فرمود: بگویی! ای [خدا]، مقصود من! پروردگار آسمان‌های هفت گانه و پروردگار عرش عظیم! ای پروردگار ما و پروردگار هر چیزی! به تو پناه می‌بریم از برای هر چیزی که تو بدان چیره هستی، تو [ذات] اول هستی که پیش از تو چیزی نیست و تو [ذات] آخر هستی که پس از تو هیچ چیزی نیست و تو [ذات] ظاهر هستی که فوق تو هیچ چیزی وجود ندارد و تو [ذات] باطن هستی که غیر از تو هیچ چیزی وجود ندارد؛ پس دین ما را پرداز و ما را بی‌نیاز فرما».

زهیر پسر معاویه جعفی و محمد بن حسن همدانی و ابو حمزه محمد پسر میمون کسری و ابو عبیده فرزند معن مسعودی و ابومسلم قائد اعمش، همه این حدیث را از اعمش روایت کرده‌اند.

۱۴۵- أمّا حدیثُ زهیر بن معاویة، فحدّثناهُ أبو بکر أحمد بن سلیمان الفقیه ببغداد وأبو محمد عبدالرحمن بن حمدان الزاهد بهمدان قالاً: حدّثنا هلال بن العلاء الرقی، [قال]: حدّثنا حسین بن عیاش الرقی، [قال]: حدّثنا زهیر، عن سلیمان، عن أبي صالح، عن أبي هريرة قال: «أتت فاطمة رسول الله صلی الله علیه و آله تسأله خادماً، فقال لها: «الذي جئت تطلين أحبُّ إليك أو [ما هو] خيرٌ منه؟» قال: فحسبت أنّها سألت علياً فقال: قولي: ما هو خيرٌ منه. قال: قولي: اللهم رب السموات السبع ورب العرش العظيم! ربنا ورب كل شيء، منزل التوراة والإنجيل والقرآن، فالحب والنوى، أعوذ بك من شر كل شيء أنت آخذٌ بناصيته، أنت الأول فليس قبلك شيء وأنت الآخر فليس بعدك شيء وأنت الظاهر فليس فوقك شيء وأنت الباطن فليس دونك

شيء؛ اقضِ عَنَّا الدين وأغننا من الفقر»<sup>(۱)</sup>.

- ... [به نقل] از ابوهریره که گفت: «فاطمه عليها السلام برای درخواست خادمی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله بدو فرمود: آنچه را که آمده‌ای درخواست کنی نزد تو محبوب‌تر است، یا چیزی برتر از آن؟ ابوهریره می‌گوید: گمان کردم که فاطمه عليها السلام از علی عليه السلام درخواست کرد، پس علی عليه السلام به فاطمه عليها السلام گفت: بگو، آنچه که برتر از خادم است [می‌خواهم]. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بگو ای [خدا]، مقصود من! [ای] پروردگار هفت آسمان و پروردگار عرش عظیم! [ای] پروردگار ما و پروردگار همه چیز! [ای] فروفرستنده تورات و انجیل و قرآن! [ای] شکافنده دانه و هسته! از بدی هر چیزی که تو بدان چیره هستی، به تو پناه می‌جویم. تو [ذات] اول هستی که پیش از تو هیچ چیزی نبوده و تو [ذات] آخر هستی که هیچ چیزی پس از تو نیست و تو [ذات] ظاهر هستی که بالادست تو چیزی نبوده و [ذات] باطن هستی که غیر از تو چیزی نیست؛ قرض ما را ادا و بی‌نیازمان بگردان».

۱۴۶- وأما حديثُ أبي حمزة السكري وأخبرناه: أبو العباس القاسم بن القاسم السيارى بِمَرَوْ، [قال]: حَدَّثَنَا عبد الله بن عَلِيٍّ الغزال، [قال]: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بن الحسن بن شقيق، [قال]: حَدَّثَنَا أبو حمزة، عن الأعمش، عن أبي صالح، عن أبي هريرة قال: دخلتُ فاطمة بنتُ رسولِ الله صلی الله علیه و آله على النَّبيِّ عليه الصلاة والسلام، فسألتهُ خادماً، فقال لها

۱. [حدیث صحیح]. انظر إلى مسند أحمد (ج ۲۰، ص ۱۶) عن أبي هريرة عن رسول الله صلی الله علیه و آله؛ السنن (لابن ماجه)، ج ۲، ص ۱۲۵۹؛ المصنّف (لابن أبي شيبة)، ج ۱۰، ص ۲۶۲؛ الصحيح (لابن حبان)، ج ۱۲، ص ۳۴۸؛ السنن الكبرى، ج ۴، ص ۳۵۹؛ المستدرک، ج ۳، ص ۱۷۰ وأيضاً المستدرک (عبدالرزاق المهدي)، ج ۳، ص ۱۲۱.

رسول الله صلى الله عليه وآله: «ألا أدلك على ما هو خير لك من ذلك؟ أن تقولي: اللهم رب السموات السبع ورب العرش العظيم! ربنا ورب كل شيء، منزل التوراة والإنجيل والقرآن، فالحب والنوى، أعوذ بك من شر كل دابة أنت آخذٌ بناصيتها، أنت الأول فليس قبلك شيء وأنت الآخر فليس بعدك شيء وأنت الظاهر فليس فوقك شيء وأنت الباطن فليس دونك شيء؛ اقض عنا الدين وأغننا من الفقر»<sup>(۱)</sup>.

- ... [به نقل] از ابوصالح، از ابوهریره که گفت: «فاطمه، دخت رسول خدا صلى الله عليه وآله، نزد او آمد و خادمی را درخواست کرد. پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: آیا تو را به بهتر از خادم، رهنمون نباشم؟ بگو ای [خدا]، مقصود من! پروردگار هفت آسمان و پروردگار عرش عظیم! [ای] پروردگار ما و پروردگار هر چیزی! [ای] فروفرستنده تورات و انجیل و قرآن! [ای] شکافنده دانه و هسته! به تو پناه می جویم از شر و بدی هر جنبنده ای که بر آن چیره هستی، تو [ذات] اول هستی که پیش از تو هیچ چیزی نبوده [و نیست] و [ذات] آخر هستی که هیچ چیزی پس از تو نیست [و نخواهد بود] و [ذات] ظاهر هستی که فوق تو چیزی نیست [و نخواهد بود] و [ذات] باطن هستی که غیر از تو چیزی نیست؛ دین ما را ادا و از ناداری بی نیازمان گردان!».

۱۴۷- وأما حديثُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْهَمْدَانِيِّ فَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْمَرْكَبِيِّ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ عَمْرِو مَوْلَى بَنِي هَاشِمٍ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْهَمْدَانِيِّ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنِ أَبِي صَالِحٍ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: جَاءَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله؛ تَسَأَلُهُ خَادِمًا، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «قُولِي: اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، رَبَّنَا وَرَبَّ

۱. [حدیث صحیح].

كُلَّ شَيْءٍ، منزل التوراة والإنجيل والفرقان، فالق الحب والنوى، أعوذ بك من شر كل شيء أنت آخذٌ بناصيته»<sup>(۱)</sup>.

- ... [به نقل] از ابوصالح، از ابوهریره که گفت: «فاطمه عليها السلام نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله خادمی درخواست کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله بدو فرمود: بگو: ای [خدا]، مقصود من!، [ای] پروردگار ما و پروردگار هر چیزی! [ای] فرورستنده عظیم! [ای] پروردگار ما و پروردگار هر چیزی! [ای] فرورستنده تورات و انجیل و فرقان! [ای] شکافنده دانه و هسته؛ به تو پناه می برم از شر هر چیزی که بدان چیره هستی».

۱۴۸- وأما حديث أبي عبيدة بن معن السعدي فحدَّثناهُ أبو بكر بن أبي دارم الحافظ بالكوفة، [قال]: حَدَّثني أبي، [قال]: حَدَّثنا أبو شيبَةَ بن أبي بكر بن أبي شيبة، [قال]: حَدَّثنا مُحَمَّدُ بنُ أبي عبيدة، قال: حَدَّثنا أبي، عن الأعمش، عن أبي صالح، عن أبي هريرة قال: أتت فاطمةُ النَّبيِّ صلی الله علیه و آله تسأله خادماً، فقال: «ما عندي ما أعطيك»<sup>(۲)</sup>. فرجعت فأتها رسول الله صلی الله علیه و آله بعد ذلك فقال: «الذي سألت أحبُّ إليك، أو ما هو خير لك؟» فقال لها عليٌّ: «قولي: بل ما هو خيرٌ منه». فقال: «قولي: اللهم رب السموات السبع ورب العرش العظيم، ربنا ورب كل شيء، منزل التوراة والإنجيل، فالق الحب والنوى، أعوذ بك من شر كل دابة أنت آخذ بناصيتها، أنت الأول فليس قبلك شيء وأنت الآخر فليس بعدك شيء وأنت الظاهر فليس فوقك شيء وأنت الباطن فليس دونك شيء، اقض عنا الدين وأغننا من الفقر»<sup>(۳)</sup>.

- ... [به نقل] از ابوصالح، از ابوهریره [که] گفت: «فاطمه عليها السلام از نبی

۱. [حدیث صحیح]. فی المخطوطة: بناصيتها.

۲. لم أقف عليه في المصادر.

۳. [حدیث صحیح].

[اکرم] خادمی خواست، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خادمی که به تو بخشم نزد من نیست. فاطمه عليها السلام بازگشت؛ ولی پس از مدتی رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد فاطمه عليها السلام آمد و فرمود: آن چه درخواست کردی در نظرت محبوب تر است، یا چیز دیگری؟  
 علی عليه السلام به فاطمه عليها السلام فرمود: بگو چیزی بهتر از خادم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بگو ای [خدا]، مقصود من! [ای] پروردگار هفت آسمان و پروردگار عرش عظیم! [ای] پروردگار ما و پروردگار هر چیزی! [ای] فرستنده تورات و انجیل! [ای] شکافنده دانه و هسته! به تو پناه می جویم از شر هر جنده ای که بدان مسلط هستی.  
 تو [ذات] اول هستی که پیش از تو چیزی نبوده [و نیست] و تو [ذات] آخر هستی که پس از تو چیزی نیست [و نخواهد بود] و تو [ذات] ظاهر هستی که فوق تو چیزی نیست و تو [ذات] باطن هستی که غیر از تو چیزی نیست؛ دین ما را روا گردان و بی نیازمان کن».

۱۴۹- وأما حديثُ أبي مسلم عبیدالله بن سعید قائد الأعمشِ فأخبرناهُ أبو جعفرٍ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَغْدَاذِيُّ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ الْحَسَنِ الْإِسْكَافِي بِمِصْرَ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَلِيحَانَ الْجَعْفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عمرو بن عثمان ابن سعید بن مسلم الجعفي، قَالَ: حَدَّثَنِي عَمِّي أَبُو مُسْلِمٍ عَبِيدَ اللَّهِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ مُسْلِمِ الْجَعْفِيِّ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنِ أَبِي صَالِحٍ، عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: دَخَلْتُ فَاطِمَةَ بِنْتَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَسْأَلُهُ مَعُونَةً، فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى مَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ مِنْ ذَلِكَ؟ تَقُولِينَ: اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ، مَنْزِلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْفُرْقَانِ، فَالِقَ الْإِصْبَاحِ وَالنَّوَى، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْءٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهِ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ

وَأنت الظاهر [ف] ليس فوقك شيء وأنت الباطن فليس دونك شيء؛ فاقض عنا الدين وأغننا من الفقر»<sup>(۱)</sup>.

رواه أبو الأحوص سلام بن سليم الحنفي عن الأعمش فأرسله.

- ... [به نقل] از ابوهریره که گفت: «فاطمه عليها السلام نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و از او کمک خواست و نبی [اکرم] بدو فرمود: تو را به چیزی بهتر از آن، راهنمایی نکنم؟ بگو ای پروردگار هفت آسمان و پروردگار عرش عظیم! [ای] پروردگارمان و پروردگار همه چیز! [ای] فرستنده تورات و انجیل و فرقان! [ای] شکافنده پگاه و هسته! به تو پناه می آورم از شرّ هر آنچه که بدان مسلط هستی. ای [خدا]، مقصود من! تو [ذات] اول و [ذات] آخر و [ذات] ظاهر و [ذات] باطن هستی، که پیش و پس از تو و فوق تو چیزی نبوده، [نیست و نخواهد بود] و نیز غیر از تو [چیزی نیست]؛ دین ما را ادا کن و ناداری ما را برطرف ساز!».

ابو احوص، سلام پسر سلیم حنفی، این حدیث را از اعمش به نحو ارسال روایت کرده است.

۱۵۰- حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ: حَدَّثَنَا السَّرِيُّ بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ قَالَ: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: كُنْتُ أَنْزَعُ بِالْغَرْبِ، فَاشْتَكَيْتُ صَدْرِي وَكَانَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام تَطْحَنُ بِيَدِهَا الشَّيْءَ إِذَا أَصَابَتْهُ فَأَتَيْتُنَا النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله نَطْلُبُ مِنْهُ خَادِمًا ثُمَّ رَجَعْنَا فَأَتَانَا صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «الَّذِي سَأَلْتُمَا أَحَبَّ إِلَيْكُمَا أَمْ مَا هُوَ خَيْرٌ

۱. [حدیث صحیح]. انظر إلى الجمع بين الصحيحين البخاري ومسلم، ج ۳، ص ۲۱۳؛ ترتيب علل الترمذي الكبير، ج ۱، ص ۱۳۹؛ جامع الأحاديث (للسيوطي)، ج ۲، ص ۱۶۵؛ كنز العمال، ج ۲، ص ۱۹۴ و ج ۶، ص ۴۹۳؛ ومسنده أحمد، ج ۱۴، ص ۵۲۰، ج ۱۸، ص ۱۴۵ و ۴۲۲.

منه؟» فقلتُ لها، قولي: ما هو خيرٌ منه.

قال: «تقولان اللهم رب السموات السبع ورب العرش العظيم، ربنا ورب كل شيء، منزل التوراة والإنجيل والفرقان، فالق الحب والنوى، أعوذ بك من شر كل شيء أنت آخذ بناصيته، اللهم أنت الأول [ف]ليس قبلك شيء وأنت الآخر [ف]ليس بعدك شيء وأنت الظاهر فليس فوقك شيء وأنت الباطن فليس دونك شيء؛ فاقض عنا الدين وأغننا من الفقر»<sup>(۱)</sup>.

قد أرسل أبو الأحوص الحنفي هذا الحديث عن الأعمش وإرساله - وإن كان محلّه الكبير - لا يضُرُّ هذا الحديث؛ فقد تواترت<sup>(۲)</sup> الأخبار المتصلة فيه عن الأعمش. وقد رُوي هذا الحديث عن الحسن بن أبي الحسن البصري عن أبي هريرة بذكر سماع أبي هريرة هذا الحديث من عليٍّ وفاطمة عليهما السلام.

- ... [به نقل] از ابوصالح به نقل از علی عليه السلام [که] گفت: «پیوسته با دلو بزرگ [از چاه] آب می کشیدم، از این رو [که سینه ام مجروح شده] از [درد] سینه ام شکوه کردم و این در حالی بود که فاطمه سلام الله عليها به دست خود چیزی آسیاب می کرد که دست های او هم مجروح شده بود.

هر دو برای درخواست خدمتکاری نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتیم ولی باز گشتیم، اما

۱. [حدیث صحیح]. الروایات المرویة عن أبي هريرة عن الرسول الأعظم صلی الله علیه و آله تحت الأرقام ۱۴۲ إلى ۱۴۹ مشتملة على أمر النبي صلی الله علیه و آله أصحابه عند المنام في المضجع وفاطمة حين سألت منه صلی الله علیه و آله خادما أو معونة بقراءة هذا الدعاء مع اختلاف يسير في الألفاظ ولكن المضمون فيهن واحد، كما تلاحظ واكتفينا بذكر نبذ من المصادر حذراً عن التطويل ونقول: رواه المجلسي في البحار، ج ۹۵، ص ۴۰۶ ورضي الدين أبوالقاسم علي بن موسى... بن طاووس عنه في مهج الدعوات ومنهج العناية، ص ۲۸۳.

۲. في المخطوطة كذا: تواترت.

رسول خدا ﷺ [مدتی بعد] نزد ما آمدند و فرمودند: «آنچه از من درخواست کردید برای شما محبوب تر است یا چیزی بهتر از آن؟»

[امام] علی (علیه السلام) به فاطمه (علیها السلام) فرمود: بگو چیزی بهتر از خادم.

رسول [اکرم] فرمود: بگوئید: ای [خدا] مقصود من! [ای] پروردگار هفت

آسمان!... [ای] شکافنده دانه و هسته... و ما را بی نیاز گردان...»<sup>(۱)</sup>.

ابو احوص این حدیث را از اعمش به نحو ارسال ذکر کرده و محل ارسال آن، اگرچه کبیر است، لیک به حدیث زینبی نمی‌رساند؛ زیرا اخبار متصله از اعمش به حدّ تواتر رسیده است و این حدیث از حسن، فرزند ابوحسن بصری، از ابوهریره به ذکر سماع این حدیث توسط ابوهریره از [امام] علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) روایت شده است.

۱۵۱- أخبرنا أبو العباس عبد الله بن الحسين القاضي بمرو، قال: حَدَّثَنَا الْحَارِثُ بْنُ أَبِي أُسَامَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ مَحْبَرٍ بْنُ قَحْذَمٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ أَبَانَ عَنِ الْحَسَنِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا وَهُمَا يَطْحَنَانِ فَقُلْتُ: أَيُّكُمَا أَعْقَبُ؟ فَقَالَ عَلِيٌّ: إِنِّي أَهَأُهَا فَقَامْتُ وَقَعَدْتُ<sup>(۲)</sup> أَطْحَنُ مَعَ عَلِيٍّ فَقَالَتْ: يَا أَبَاهِرِيرَةَ! أَمَا تَرَى مَا بِيَدِي مِنَ الطَّحْنِ؟ فَقُلْتُ: إِيَّتِ أَبَاكَ فَسَلِّهِ خَادِمًا فَأَتَتْهُ فَقَالَ: «يَا بُنَيَّةُ! هَذَا وَاللَّهِ شَيْءٌ لَيْسَ هُوَ لَكَ وَلَا لِأَبِيكَ وَلَكِنْ أُعَلِّمُكَ مَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ مِنْ ذَلِكَ، قَوْلِي عِنْدَ رُقَادِكَ سُبْحَانَ اللَّهِ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَاللَّهُ أَكْبَرُ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ، فَتِلْكَ مِائَةٌ<sup>(۳)</sup> بِاللِّسَانِ وَأَلْفٌ فِي الْمِيزَانِ، فَذَلِكَ خَيْرٌ

۱. به دلیل تکرار حدیث، از ترجمه جملات میانی اول و آخر آن، خودداری شد.

۲. فی المخطوطة تکرّر کذا: قعدت قعدت.

۳. أنت خبير بأن تلك مائة وثلاثة وثلاثون باللسان لعله من باب المبالغة لكثرة الثواب المترتب عليه.

من خادم». ثُمَّ أَتَاهُ بَعْدَ ذَلِكَ سَبِيٌّ<sup>(۱)</sup> فَأَخَذَ غَلاماً أَسودَ فَاَنْطَلَقَ بِهِ إِلَيْهَا، فَلَمَّا نَظَرَتْ إِلَى أَيْبِهَا وَمَعَهُ الْغَلامُ قَامَتْ فَدَخَلَتِ الْبَيْتَ وَعَلَيْهَا شَمْلَةٌ وَكَانَتْ إِذَا رَفَعَتِ الشَّمْلَةَ تُغَطِّي رَأْسَهَا بَدَتْ سَاقِهَا وَإِذَا أَرْسَلَتْهَا تُغَطِّي سَاقَيْهَا انْكَشَفَ رَأْسُهَا فَلَمَّا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا تَلَقَى قَالَ: «أَتَيْتِي مَكَانَكَ؛ إِنَّمَا هُوَ عَبْدُكَ وَغَلامُكَ» ثُمَّ قَالَ لَهَا: «ابْنُ عَمِّكَ وَهَذَا الْغَلامُ، فَسَيَكْفِيكُمُ السَّقِيُّ وَالطَّحْنُ، فَأَعِينُوهُ إِذَا عَجَزَ وَلَا تُضَرِّبُوهُ؛ فَقَدْ رَأَيْتَهُ يُصَلِّي وَإِنِّي مُهَيَّبٌ عَنْ ضَرْبِ الْمُصَلِّينَ»<sup>(۲)</sup>

- ... از ابوهریره [که] گفت: «بر علی عليه السلام و فاطمه عليها السلام، در حالی که آسیاب می کردند، وارد شدم [و] گفتم: کدام یک از شما پیش تر دست به کار شده است؟ علی عليه السلام گفت: فاطمه؛ پس فاطمه عليها السلام برخاست و من نشستم و به کمک علی عليه السلام آسیاب کردم. فاطمه عليها السلام گفت: ای ابوهریره! آیا جراحات دست هایم را به خاطر آسیاب کردن می بینی؟

گفتم: نزد پدرت برو و از او خادمی طلب کن.

فاطمه عليها السلام هم، چنین کرد [و خادمی از رسول خدا خواست]؛ اما پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «ای دخترکم! به خدا سوگند این خادم نه از آن تو و نه از آن من است؛ اما چیزی بهتر از آن به تو آموزش می دهم؛ به هنگام خواب سی و سه بار سبحان الله و سی و سه بار الحمد لله و سی و سه بار لا إله إلا الله و سی و چهار الله اکبر بگویی، که در زبان صد ذکر و در میزان [برابر با هزار] است؛ این [اذکار] برای تو از خادم بهتر

۱. السَّبِيُّ ما يَسْبِي يقال: «جاءوا بسبِّي كثير». والغالب تخصيص الأسر بالرجال والسبي بالنساء... انظر إلى المنجد، ص ۳۲۸.

۲. [حدیث موضوع: آفته: داود بن المحبر الوضع المشهور بوضع الحدیث!]. لم أقف عليه في المصادر.

است. پس از این رخداد [بود که] اسیری [برای رسول خدا] آمد و غلام سیاه‌پوستی را برای زهرا علیها السلام برد. هنگامی که فاطمه علیها السلام پدرش را با آن غلام دید، در حالی که چادرشب کوتاهی بر سر داشت، به خانه وارد شد. این چادر به گونه‌ای بود که هرگاه به سر می‌کشید، پاهایش آشکار می‌شد و هرگاه آن را به پایین بدن رها می‌کرد، سرش آشکار می‌شد.

وقتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه علیها السلام را دید، فرمود: بر سر جای خودت باش [لازم نیست به خانه بروی چون] این اسیر، برده و غلام تو است و پسرعمویت، علی و این غلام برای آب کشیدن و آسیاب کردن کافی هستند. هر وقت این غلام خسته شد، به او کمک کنید و او را کتک نزنید؛ چون او نیازخوان است و من از کتک زدن نیازگزاران منع شده‌ام».

ذِكْرُ رِوَايَةِ الصُّدَيْقَةِ بِنْتِ الصُّدَيْقِ حَبِيبَةَ حَبِيبِ اللَّهِ، عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ عَنْ سَيِّدَةِ نِسَاءِ  
أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

یادکرد روایت صدیقه، دخت [ابوبکر] صدیق، حبیبه حبیب الله، عایشه از سرور زنان

اهل بهشت، فاطمه دخت رسول خدا درود خدا بر او و خاندان پاک و پاکیزه‌اش باد

۱۵۲- أخبرنا أبو النضر الفقيه، قال: حَدَّثَنَا صَالِحُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ حَبِيبِ الْحَافِظِ، قَالَ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ سَلِيحَانَ الْوَاسِطِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عِبَادُ بْنُ الْعَوَامِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا كَانَتْ إِذَا ذَكَرَتْ فَاطِمَةَ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهَا قَالَتْ: «وَالَّذِي ذَهَبَ بِنَفْسِهَا مَا رَأَيْتُ أَحَدًا قَطُّ أَصْدَقَ لَهْجَةً مِنْهَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ الَّذِي وَلَدَهَا» (۱).

- ... از عایشه: «هر وقت عایشه، فاطمه علیها السلام را یاد می‌کرد [در حق او]

۱. [أثر صحيح]. انظر إلى بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۶۸.

می گفت: سوگند به خدایی که جان فاطمه عليها السلام را گرفت، تاکنون کسی، جز پدرش، را به راستگویی او ندیده‌ام».

۱۵۳- حَدَّثَنِي أَبُو زَكَرِيَّا الْعَنْبَرِيُّ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْعَبْدِيِّ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا أُمِيَّةُ بْنُ بَسْطَامٍ، حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ، حَدَّثَنَا رُوحُ بْنُ الْقَاسِمِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ عَمِيرٍ، أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: «مَا رَأَيْتُ أَحَدًا قَطُّ كَانَ أَصْدَقَ لَهْجَةً مِنْ فَاطِمَةَ غَيْرِ أَبِيهَا. كَانَ بَيْنَنَا شَيْءٌ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ؛ سَلَهَا فَإِنَّهَا لَا تَكْذِبُ»<sup>(۱)</sup>.  
- ... از عُبَيْد، پسر عُمَيْر: «به راستی! عایشه [در حق] فاطمه عليها السلام گفت: تاکنون کسی را راستگوتر از فاطمه عليها السلام ندیده‌ام مگر پدرش را؛ میان من و زهرا عليها السلام چیزی رخ داده بود، که به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفتم: از فاطمه عليها السلام بپرس؛ چون او دروغگو نیست».

۱۵۴- أَخْبَرَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَغْدَادِيُّ، حَدَّثَنَا أَبُو عَلَاءِ، مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ خَالِدٍ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا أَبِي، [قَالَ]: حَدَّثَنَا ابْنُ هَلِيعَةَ، عَنْ أَبِي الْأَسْوَدِ<sup>(۲)</sup>.

- ابو جعفر، محمد بن محمد بن عبدالله بغدادی [و] ابو علائه - محمد بن عمرو بن خالد - به ما خبر داد و [گفت]: پدرم برای ما حدیث کرد [و گفت]: ابن لهیعه برای ما از ابواسود روایت کرد.

۱۵۵- وَحَدَّثَنَا الشَّيْخُ أَبُو بَكْرٍ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ - وَاللَّفْظُ لِحَدِيثِهِ - ، أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ بْنُ عَبْدِ الْوَاحِدِ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي مَرْيَمٍ، أَخْبَرَنَا ابْنُ هَلِيعَةَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ رَبِيعَةَ،

۱. [حدیث صحیح]. نفس المصدر، ج ۴۳، ص ۸۴ وانظر إلى المناقب (لابن شهر آشوب)، ج ۳، ص ۳۴۱.

۲. [حدیث صحیح].

عن عبدالله بن عبيدالله بن الأسود، عن عروة، عن عائشة قالت: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ عَلَيَّ؛ فَنَاجَا فَاطِمَةَ، فَلَمَّا تَوَقَّى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ سَأَلْتُهَا؟ فَقَالَتْ: قَالَ لِي: «مَا بُعِثَ نَبِيٌّ قَطُّ إِلَّا كَانَ لَهُ مِنَ الْعَمْرِ نِصْفَ عَمْرِ [النَّبِيِّ] الَّذِي كَانَ قَبْلَهُ وَقَدْ بَلَغْتُ [إِلَى] نِصْفِ عَمْرِ [النَّبِيِّ] الَّذِي كَانَ قَبْلِي» فَبَكَيْتُ، فَقَالَ: «أَنْتِ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ إِلَّا مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ؛ فَضَحِكْتُ».

- ... [به نقل] از عروه، از عایشه [که] گفت: «رسول خدا ﷺ نزد من آمد و با فاطمه علیها السلام رازی را نجوا کرد. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله دیده از جهان فروبست، [از فاطمه علیها السلام در باب سخن پنهانی پیغمبر صلی الله علیه و آله] جویا شدم. فرمود: [رسول خدا به من فرمود]: تاکنون عمر هر پیامبری که به رسالت برانگیخته شده، نیمی از زندگانی پیغمبر پیش از خود بوده است؛ و اکنون زندگانی من به نیمه حیات پیامبر پیش از خودم رسیده است؛ بدین دلیل گریستم. اما چیز دیگری هم فرمود و آن اینکه: تو [ای فاطمه!] سرور زنان بهشت هستی، مگر مریم، دختِ عمران، که [با شنیدن این سخن] خندیدم».

۱۵۶- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَمَّادٍ الْعَدْلِيُّ، حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عَلِيٍّ وَمُحَمَّدُ بْنُ غَالِبٍ، قَالَا: حَدَّثَنَا سَيْفُ بْنُ مَسْكِينٍ، حَدَّثَنَا عَمْرُ بْنُ عَامِرٍ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمَسِيبِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: «لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أُرْسِلَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى أَبِي بَكْرٍ: «مَنْ يَرِثُ الْمَيْتَ إِذَا مَاتَ؟ فَأُرْسِلَ إِلَيْهَا: يَرِثُهُ أَهْلُهُ وَوَلَدُهُ. فَأُرْسِلَتْ إِلَيْهِ: مَا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمْ يَرِثْهُ أَهْلُهُ وَوَلَدُهُ؟ فَأُرْسِلَ إِلَيْهَا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمْ يَتْرِكْ أَرْضًا وَلَا دَارًا وَلَا عَبْدًا وَلَا أُمَّةً وَلَا دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا».

فَأُرْسِلَتْ إِلَيْهِ: إِنَّ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمْ يَتْرِكْ أَرْضًا وَلَا دَارًا وَلَا عَبْدًا وَلَا أُمَّةً وَلَا دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا؛ فَقَدْ تَرَكَ «فَدَكَ» صَافِيَةَ مُحَمَّدٍ وَسَهْمَ ذِي الْقُرْبَى.

فَأُرْسِلَ إِلَيْهَا: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَدَّثَنِي: أَنَّ اللَّهَ يُطْعِمُ النَّبِيَّ وَأَهْلَهُ الطُّعْمَةَ؛ فَإِذَا

قَبْضَهُ رُفِعَتْ عَنْهُمْ» (۱).

- ... [به نقل] از ابوهریره [که] گفت: «پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، فاطمه عليها السلام کسی را نزد ابوبکر فرستاد تا از او بپرسد چه کسی از متوفی ارث می برد.

ابوبکر این گونه پاسخ فرستاد که خانواده و فرزندان در گذشته ارث می برند. فاطمه عليها السلام پاسخی بدین مضمون برای او فرستاد که چه شده است؟! خانواده و فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله از او ارث نمی برند؟! ابوبکر بدین گونه به حضرت زهرا عليها السلام پاسخ داد که نبی [اکرم] هیچ زمین و خانه و نه برده و کنیز و نه دینار و درهمی از خود به ارث نگذاشت. حضرت فاطمه عليها السلام در پاسخ او فرمود: «اگر رسول خدا زمین، خانه، برده، کنیز و دینار و درهم از خود به ارث نگذاشته است، فدک، را صافی محمد و سهم ذی القربی قرار داده است.

ابوبکر در پاسخ به فاطمه عليها السلام این گونه گفت: بی گمان رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی به من فرمود: خداوند پیامبر و خانواده اش را طعام می دهد [تا وقتی که پیامبر زنده باشد] و با مرگ او، این هم برداشته می شود».

۱۵۷- أخبرنا الشيخ الإمام أبو بكر أحمد بن إسحاق الفقيه، أخبرنا علي بن عبدالعزيز، حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ الْهَاشِمِيُّ، حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عُرْوَةَ حَدَّثَتْهُ أَنَّ عَائِشَةَ حَدَّثَتْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَعَا فَاطِمَةَ فَسَارَّهَا فَبَكَتْ ثُمَّ سَارَّهَا

---

۱. [حدیث حسن]. انظر إلى إطراف المسند المعتلى بأطراف المسند الحنبلي، ج ۶، ص ۹۴، الرقم ۷۸۲۶؛ مسند أحمد، ج ۱، ص ۱۷؛ مسند أحمد (مؤسسة الرسالة)، ج ۱، ص ۱۹۱؛ مسند الصحابة في الكتب التسعة، ج ۳۹، ص ۱۴۹ و... لم أف في المصادر المذكورة على الخبر بعينه، بل الأخبار قريبة منه.

فضحکت. قالت عائشة: «فقلتُ لفاطمة: ما هذا الذي سارَكِ به رسولُ الله ﷺ فبكيتِ ثمَّ سارَكِ فضحكتِ؟» قالت: سارَني، فأخبرني بموته، فبكيتُ، ثمَّ سارَني، فأخبرني أنّي أوَّلُ مَنْ يَتَّبِعُهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، فَضَحِكْتُ».<sup>(۱)</sup>

وقد روى هذا الحديث عبد الله بن عباس ومسروق بن الأجدع وأبوسلمة، عن عبد الرحمن بن عوف وعبد الله بن الطفيل وفاطمة بنت الحسين وعائشة بنت طلحة ومحمد بن عبد الرحمن بن الحارث بن هشام، عن عائشة أم المؤمنين.

- ... عایشه او را حدیث گفت که: «رسول خدا ﷺ، فاطمه علیها السلام را فراخواند و رازی‌هایی به او گفت که حضرت فاطمه علیها السلام گریست؛ و دگر بار سخنی به گوشش فرمود که خندان شد. عایشه گوید: از فاطمه علیها السلام، درباره نجوای پیامبر با او و [علت] گریه و خنده‌اش پرسیدم.

فرمود: بار اول مرا از مرگش آگاه کرد؛ از این رو گریستم؛ سپس خبر داد که من نخستین کس از خاندانش هستم که پس از ارتحالش بدو ملحق خواهم شد؛ بدین رو خندیدم».

عبدالله بن عباس و مسروق بن اجدع و ابوسلمه این حدیث را از عبدالرحمان بن عوف و عبدالله بن طفیل و فاطمه، دخت حسین و عایشه، دختر طلحه و [هم از] محمد بن عبدالرحمان بن حارث بن هشام از عایشه، أم مؤمنان، روایت کرده‌اند.

۱۵۸- أمّا حدیثُ مسروق بن الأجدع فحدَّثناهُ أبو العباسُ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ [قال]: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ عَفَّانَ الْعَامِرِيُّ، [قال]: حَدَّثَنَا عبيدالله بن موسى، [قال]: أَخْبَرَنَا شيبان بن عبد الرحمن، عن فراس، عن عامر، عن مسروق، عن عائشة،

۱. [حدیث صحیح].

قالت: كُنَّا<sup>(١)</sup> أزواج النبي عليه السلام عنده جميعاً، لم تُغادر منهنَّ امرأةٌ، فأقبلتُ فاطمةً تمشي - لا والله الذي لا إله إلا هو - ما تخطى مشيتها مشية رسول الله صلى الله عليه وآله، فلما رآها قال: مرحباً بابنتي! فجلستُ عن يمينه، فسارَّها، فبكتُ بكاءً شديداً، فقلتُ لها من بين نساءه: يا فاطمة! اختصك رسولُ الله صلى الله عليه وآله من بين نساءه بالسِّرِّ ثمَّ أنتِ تجزعين من البكاء كما أرى؟!!

فلما رأى رسولُ الله صلى الله عليه وآله جزعها سارَّها الثانية، فإذا تفتُر ضاحكةً، فقلتُ: ما رأيتُ بكاءً أقرب من ضحك اليوم قط! فلما قام النبي صلى الله عليه وآله، قلتُ: حدِّثيني يا فاطمة! بما سارَّكِ به رسولُ الله صلى الله عليه وآله? قالت: لا والله تعالى! ما كنتُ لأُفشي على رسولِ الله صلى الله عليه وآله سرَّه.

فلما توفِّي رسولُ الله صلى الله عليه وآله، قلتُ: يا فاطمة! عَزَمْتُ عليكِ بما لي عليكِ مِنَ الْحَقِّ لَمَّا حَدَّثْتِنِي بِمَا سَارَّكِ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَوْمَ تَعَلَّمِينَ؟

قالت: أَمَّا الْآنَ فَنَعَمْ؛ أَمَّا الْمَرَّةُ الْأُولَى فَإِنَّهُ قَالَ لِي: «إِنَّ جَبْرِيْلَ كَانَ يُعَارِضُنِي بِالْقُرْآنِ فِي كُلِّ سَنَةٍ مَرَّةً وَإِنَّهُ عَارِضُنِي بِهِ الْعَامَ مَرَّتَيْنِ وَإِنِّي لَا أَرَى إِلَّا أَجْلِي قَدْ اقْتَرَبَ، فَاتَّقِي اللَّهَ وَاصْبِرِي؛ فَإِنِّي نَعِمَ السَّلْفُ أَنَا وَاللَّهُ لِكِ». فَجَزَعْتُ وَكَانَ الْبُكَاءُ لِدَلِّكَ وَسَارَّانِي الثَّانِيَةَ فَقَالَ: «أَمَّا تَرْضَيْنَ أَنْ تَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ - أَوْ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ -». (٢)

١. في بعض المصادر مضبوط: كن، كما في بعضها: كُنَّا؛ والذي يظهر أن يكون صواباً هو: كن - وإن كان في النص: كُنَّا - لأن عائشة راوية وهي حاضرة في المجلس مع أزواج النبي صلى الله عليه وآله.  
٢. [حديث صحيح]. ذكره القندوزي في الينابيع، ج ٢، ص ٥٥ و ٥٦ مع اختلاف يسير وانظر أيضاً إلى إطراف المسند المعتلي بأطراف المسند الحنبلي، ج ٩، ص ١٠٧؛ السنن الكبرى، ج ٥، ص ٩٥ و ١٤٥؛ المعجم الكبير، ج ٢٢، ص ٤٢١-٤١٧؛ صحيح ابن حبان، ج ١٥، ص ٤٠٥؛ صحيح البخاري، ج ١١، ص ٤٥٥ و ج ١٢، ص ٥٣ و ج ١٣، ص ٣٥٤؛ كنز العمال، ج ١٣، ص ٦٧٧؛ مسند

وهكذا رواه زكريا بن أبي زائدة وأبو عوانة الوضاح، عن فراس بن يحيى.  
- ... از عایشه که گفت: «ما همسران پیامبر ﷺ نزد او بودیم، به خدا سوگند،  
فاطمه علیها السلام در حالی که مانند پدرش راه می‌رفت، از راه رسید. رسول خدا صلی الله علیه و آله تا  
فاطمه علیها السلام را دید، بدو خوشامد گفت. فاطمه علیها السلام سمت راست نبی [اکرم]  
نشست. پیامبر صلی الله علیه و آله به گوش او رازی فرمود که فاطمه علیها السلام گریست. من [=عایشه]  
از میان زنان پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام گفتم: پیغمبر صلی الله علیه و آله در میان زنان فقط با تو رازی  
گفت؛ و تو گریستی!

رسول خدا صلی الله علیه و آله که گریه فاطمه علیها السلام را دید برای مرتبه دوم رازی به گوش  
زهره را سلام الله علیها فرمود که او خندان شد. عایشه گوید بدو گفتم: گریه‌ای نزدیک  
به خنده امروز [تو] ندیده بودم! هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله برخاست، به فاطمه گفتم: ای  
فاطمه! بگو [بدانم] رسول خدا صلی الله علیه و آله چه [در گوشت] نجوا کرد؟  
فاطمه فرمود: به خدا سوگند! سر رسول خدا صلی الله علیه و آله را [تا زمانی که حضرت  
زنده است] آشکار نمی‌کنم.

پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله، فاطمه علیها السلام را به حق خود سوگند دادم و خواستم  
رازهای رسول خدا صلی الله علیه و آله را بازگو کند.

فاطمه علیها السلام فرمود: امروز می‌توانم راز پیامبر صلی الله علیه و آله را آشکار کنم؛ مرتبه اول که  
نجوا کرد، فرمود: جبرئیل سالی یک بار قرآن را به من عرضه می‌کند؛ اما امسال دو  
بار این کار را کرده است؛ گویا اجل من نزدیک شده باشد؛ پس تو تقوا پیشه کن و  
شکیبایی بورز که به خدا سوگند، من نیکو نیایی برای تو هستم. [با این گفته پیغمبر]  
گریستم. مرتبه دوم رازی با من در میان نهاد و آن اینکه آیا خشنود نمی‌شوی در روز

قيامت سرور زنان جهان - يا زنان اين امت - باشي؟».

اين حديث را زكريا، پسر ابوزائده و ابوعوانه و ضاح از فراس، پسر يحيى، روايت کرده‌اند.

### أما حديثُ زكريّا بن أبي زائدة

#### حديث زكريا، پسر ابوزائده

١٥٩- فَحَدَّثَنَا الشَّيْخُ الإمام أبو بكر أحمد بن إسحاق، [قَالَ]: حَدَّثَنَا بِشْرُ بن موسى الأَسَدِي ومُحَمَّدُ بنُ سَلِيْمَانَ بنِ الحَارِثِ الوَاسِطِيِّ قَالَا: قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ (ح).<sup>(١)</sup>

- شيخ امام، ابوبكر احمد بن اسحاق [و] بشر بن موسى اسدى و محمد بن سليمان بن حارث واسطى ما را حديث کردند [و] گفتند: ابونعيم ما را حديث کرد.

١٦٠- وَحَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بنُ يَعْقُوبَ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بنُ إِسْحَاقَ الصَّنَعَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا زَكْرِيَّا بنُ أَبِي زَائِدَةَ، عَنْ فِرَاسٍ، عَنْ الشَّعْبِيِّ، عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: «كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَجَاءَتْ فَاطِمَةُ كَأَنَّ مَشِيَّتَهَا مَشِيَّةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَجْلَسَهَا عَنْ يَمِينِهِ ثُمَّ أَسْرَهَا حَدِيثًا فَبَكَتُ فَقُلْتُ: اخْتَصَلَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِحَدِيثٍ ثُمَّ تَبَكَّيْنِ؟ ثُمَّ أَسْرَ إِلَيْهَا فَضَحَكَتُ فَقُلْتُ: مَا رَأَيْتُ فَرِحًا أَقْرَبَ مِنْ حُزْنٍ مِنْ هَذَا! أَيُّ شَيْءٍ قَالَ لَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ? قَالَتْ: مَا كُنْتُ لِأَفْتِنِي سِرَّهُ، فَلَمَّا تُوفِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، سَأَلْتُهَا؟ فَقَالَتْ: نَعَمْ قَالَ لِي: «إِنَّ جَبْرِيْلَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ كَانَ يِعَارِضُنِي بِالْقُرْآنِ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً وَقَدْ عَارِضُنِي بِهِ الْعَامَ مَرَّتَيْنِ وَلَا أُرَانِي إِلَّا وَقَدْ حَضَرَ أَجْلِي وَإِنَّكَ أَوْلُ أَهْلِ بَيْتِي لِحَوْقًا بِي وَنَعَمَ السَّلَفُ أَنَا لَكَ» فَبَكَتُ لَذَلِكَ؛ ثُمَّ قَالَ: «أَلَا تَرْضَيْنَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ - أَوْ: نِسَاءِ هَذِهِ

١. [حديث صحيح].

الأمّة) (۱) فضحکتُ لذلك (۲).

- ... از عایشه که گوید: «نزد پیامبر ﷺ بودم که فاطمه علیها السلام در حالی که مانند رسول خدا ﷺ راه می‌رفت از راه رسید و پیامبر ﷺ او را در سمت راست خود نشانند و سخنی رازگونه به گوشش نجوا فرمود و فاطمه علیها السلام گریست. گفتم: «علت چیست که [رسول خدا ﷺ فقط با تو نجوا کرد و تو گریستی. یک بار دیگر نبی خدا ﷺ چیزی به گوش زهرا سلام الله علیها فرمود و او خندان شد.

عایشه گفت: تاکنون شادمانی که این چنین به اندوه نزدیک باشد، ندیده بودم؛ پیامبر ﷺ چه گفت؟

فاطمه علیها السلام فرمود: راز پیامبر را [در زمان حیاتش] هرگز فاش نمی‌کنم. چون پیغامبر خدا ﷺ وفات کرد، از فاطمه علیها السلام در باب نجوای او پرسیدم. فرمود: آری، پیامبر ﷺ مرا خبر داد که جبرئیل هر سالی یک بار قرآن را به من عرضه می‌کند؛ اما امسال دو بار این کار را کرده است؛ قطعاً اجل من فرا رسیده است و تو نخستین فرد از خاندانم هستی که به من می‌پیوندی؛ که من نیکو نیایی برای تو هستم؛ از این رو گریستم. سپس رسول خدا فرمود: «آیا از این که سرور زنان جهان - یا زنان این امت باشی، خوشنود نمی‌شوی؟ به این دلیل خندیدم».

وَأَمَّا حَدِيثُ أَبِي عَوَانَةَ عَنِ فِرَاسٍ

حَدِيثُ ابُو عَوَانَةَ عَنِ فِرَاسٍ

۱۶۱- فَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيَّةِ، حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ الْحَسَنِ

۱. [حدیث صحیح].

۲. رواه أحمد في مسنده، ج ۶، ص ۲۸۲ و ۲۸۳.

الحربي، حَدَّثَنَا عفان. (١)

- ابوبكر، محمد بن بن احمد بن بابويه [و] اسحاق بن حسن حربي و عفان  
برای ما حديث گفتند.

١٦٢- وأخبرني أحمد بن يعقوب الثقفي، حَدَّثَنَا الحسن بن المثنى العنبري،  
[قال]: حَدَّثَنَا عفان، حَدَّثَنَا أبو عوانة، عن فراس، عن الشعبي، عن مسروق، عن  
عائشة قالت: كُنَّا عند رسول الله ﷺ جميعاً، لا تغادر منا واحدة، جاءت فاطمة تمشي،  
لا والله! ما تخطى مشيتها مشية رسول الله عليه الصلاة والسلام، حتى انتهت إليه فقال:  
«مرحباً بابنتي! فأقعدها عن يمينه فسارها بشيء فبكت بكاء شديداً ثم سارها بشيء  
فضحكت فلما قام رسول الله قلت: اختصك رسول الله ﷺ من بيننا بشيء؟ إني رأيتك  
تبكين، أخبرني ما قال لك؟ قالت: ما كنت لأفشي على رسول الله ﷺ سره.

فلما توفي رسول الله ﷺ، قلت: أسألك بما لي عليك من الحق إلا أخبرتني بما  
سارك رسول الله ﷺ؟ قالت: أما الآن فنعم؛ سارني المرة الأولى فقال: «إن جبريل  
صلوات الله عليه كان يعارضني القرآن في كل عام مرة وإنه يعارضني به العام مرتين ولا  
أرى إلا أجلي قد اقترب فاتقي الله واصبري فإني أنا نعم السلف لك». وكان الذي  
سمعتهم فلما رأى جزعي قال: «يا فاطمة! أما ترضين أنك سيّدة نساء هذه الأمة - أو  
قال: سيّدة نساء العالمين -». (٢)

- ... از مسروق [به نقل] از عايشه [كه] گفت: «همه ما [همسران] نزد نبی خدا

١. [حديث صحيح].

٢. [حديث صحيح]. انظر إلى مسند الطيالسي، ج ١، ص ١٩٦ وج ٣، ص ٥ ورواه أحمد بن حنبل  
بهذا الأسناد في فضائل أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (٤٨٩) وقال: حَدَّثَنَا إبراهيم، قال حَدَّثَنَا سهل  
ابن بكار، قال حَدَّثَنَا أبو عوانة، عن عامر، عن مسروق، عن عائشة... .

بودیم که فاطمه علیها السلام - به خدا سوگند - در حالی که مانند پدرش راه می‌رفت، از راه رسید. پیامبر صلی الله علیه و آله بدو خوشامد گفت و او را در سمت راست خود نشانید و چیزی به او گفت و او سخت گریست؛ سپس راز دیگری با او در میان نهاد، [و] او خندان شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله که رفت، به فاطمه علیها السلام گفتم: پیامبر صلی الله علیه و آله از میان ما به خصوص با تو راز گفت اما تو گریستی؛ بگو چه چیزی گفت؟

فاطمه علیها السلام گفت: راز رسول خدا را هرگز فاش نمی‌کنم.

پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله، فاطمه علیها السلام را به حق خود سوگند دادم که راز رسول خدا صلی الله علیه و آله را بگوید.

فاطمه علیها السلام گفت: اکنون بازگو می‌کنم؛ در مرتبه اول به من خبر داد که جبرئیل سالی یک بار قرآن را به من عرضه می‌کند، اما امسال دو بار عرضه کرد؛ حتماً اجل من فرا رسیده است. پس تقوا و صبر پیشه کن، که من نیکو نیایی برای تو هستم. این گفته مرا ناآرام کرد. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله گریه‌ام را دید، فرمود: ای فاطمه! خشنود نمی‌شوی که سرور زنان این امت، یا سرور زنان جهان باشی؟»

۱۶۳ - وأما حدیثُ أبي سلمة بن عبد الرحمن، عن عائشة، فحدَّثناهُ الفَضْلُ بن الحسن بن يَعْقُوبَ بن يوسف العدل، حدَّثنا يَحْيَى بن أبي طالب، حدَّثنا عبد الوهَّاب ابن عطاء، عن مُحَمَّد بن عمرو، عن أبي سلمة، عن عائشة قالت: «قلت: يا فاطمة! أرايت حين أكببتِ على رسول الله صلی الله علیه و آله، لبكيت، لم أكببتِ فضحكَّت؟

قالت: أخبرني أنه ميَّت في وجعه هذا، فبكيتُ، ثُمَّ أكببتُ فأخبرني أنّي أسرع آله لحوقاً به. وقال (١): أنتِ سيِّدة نساءِ الجنَّةِ إلَّا (٢) مريم بنت عمران. قالت: فضحكَّت

۱. في المخلوطة: قالت.

۲. الإستثناء لم يرد من طرقنا ولم يوافق مذهبنا الإمامية.

لذلك»<sup>(۱)</sup>.

وقد روى هذا الحديث عبدالله بن عباس وعبدالله بن الطفيل وعائشة بنت طلحة وفاطمة بنت الحسين بن علي، عن عائشة.

- ... [به نقل] از ابی سلمه، از عایشه [که] گفت: «به فاطمه عليها السلام گفتم: دیدم

که در احتضار پیامبر بر پیکر او افتادی و گریستی و خندیدی، علت چه بود؟

فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله مرا از مرگش در همان بیماری خبر داد که گریستم سپس بر

پیکرش افتادم که مرا آگاه ساخت اولین کسی هستم که بدو ملحق می شوم و فرمود:

تو سرور زنان بهشتی هستی مگر برای مریم دختِ عمران؛ از این رو خندیدم».

عبدالله بن عباس و عبدالله بن طفیل و عایشه دختِ طلحه و فاطمه دخت

[امام] حسین بن علی علیه السلام این حدیث را از عایشه روایت کرده اند.

۱۶۴- أمّا حدیث عبدالله بن عباس فحدّثناه أبو الحسن أحمد بن محمد بن

إسماعیل بن مهران، [قال]: حدّثنا أبي، حدّثنا أبو يحيى بن أبي ميسرة المزكي، حدّثنا

أبي، حدّثنا مسلم بن خالد، [قال]: حدّثنا زياد بن سعيد، عن عمرو بن دينار، عن

يحيى بن جعدة، عن ابن عباس، عن عائشة، عن فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله: «أنّ

رسول الله صلی الله علیه و آله قال لها: إنّ جبريل عليه الصلاة والسلام كان يعرض عليّ القرآن كلّ عام مرّة

وإنّهُ عرض عليّ العام مرتين وإنّهُ قد حضر أجلي». قالت: فبكيت. قالت عائشة:

فأخبرتني فاطمة بعد وفاة رسول الله صلی الله علیه و آله [أنّه] قال لها: «أنّك أوّل أهل بيتي بي

لحاقاً»<sup>(۲)</sup>.

قد أرسل هذا الحديث سفيان بن عيينة عن عمرو بن دينار.

۱. [حدیث صحیح].

۲. [حدیث صحیح].

- ... [به نقل] از عایشه، از فاطمه عليها السلام، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله که گفت: «به راستی! رسول خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه عليها السلام فرمود: جبرئیل سالی یک بار قرآن را به من عرضه می‌سازد و امسال دو بار این کار را کرده است، معلوم می‌شود که مرگم فرارسیده است، پس [با این خبر] گریه کردم.

عایشه گفت: فاطمه عليها السلام به من از قول پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داد که نخستین فرد از خانواده او است که به نبی اکرم ملحق می‌شود».

سفیان پسر عیینه این حدیث را از عمرو پسر دینار به نحو ارسال روایت کرده است.

۱۶۵- حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَافِظُ، [قَالَ]: أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْإِمَامِ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا عَبْدِ الْجَبَّارِ بْنِ الْعَلَاءِ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا سَفِيَانُ عَنْ عَمْرٍو، عَنْ يَحْيَى بْنِ جَعْدَةَ قَالَ: دَعَا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَاطِمَةَ فِي مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ، فَأَسْرَّ إِلَيْهَا شَيْئاً فَبَكَتْ، ثُمَّ دَعَاها، فَأَسْرَّ إِلَيْهَا شَيْئاً فَضَحِكَتْ، فَسُئِلَتْ: مَا قَالَ لَكَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ فَأَبَتْ أَنْ تُخْبِرَهُمْ، فَلَمَّا قُبِضَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَتْ: قَالَ فِي الْأُولَى: «أَنْتَ لَمْ يَكُنْ نَبِيًّا فَكَانَ الَّذِي بَعْدَهُ إِلَّا عَمَّرَ نِصْفَ عَمْرِهِ وَإِنَّ عَيْسَى عَمَّرَ فِي قَوْمِهِ أَرْبَعِينَ عَاماً وَإِنَّ الْقُرْآنَ كَانَ يَعْضُ عَلَيَّ كُلَّ عَامٍ مَرَّةً وَقَدْ عَرَضَ عَلَيَّ مِنَ الْعَامِ مَرَّتَيْنِ وَلَا أَرَى ذَلِكَ إِلَّا كَذَلِكَ وَلَا أَرَانِي إِلَّا مَيِّتاً». قَالَتْ، فَبَكَيتَ لَذَلِكَ. قَالَتْ: ثُمَّ دَعَانِي فَقَالَ: إِنَّكَ أَسْرَعُ أَهْلِي [بِي] <sup>(۱)</sup> لِحَوْقًا. قَالَتْ: فَضَحِكَتُ <sup>(۲)</sup>.

۱. ساقط في المخطوطة.

۲. [حدیث صحیح]. انظر إلى جامع الأحاديث (مسند فاطمة)، ج ۴۰، ص ۲۰۳؛ كنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۷۷؛ مسند أحمد، ج ۱۸، ص ۳۶۶ (كان يعرض على النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ القرآن في كل سنة مرة، فلما كان العام الذي قبض فيه عرض عليه مرتين. كذا رواه في المسند) وأيضاً المسند (لاسحاق بن راهويه)، ج ۵، ص ۶.

- ... [به نقل] از یحیی، پسر جعدہ [که] گفت: «پیغمبر صلی الله علیه و آله در بیماری اش فاطمه عليها السلام را خواند و رازی بدو گفت، زهرا گریه کرد؛ آنگاه راز دیگری فرمود و او خندان شد. پس، از او پرسیدند که پیامبر چه فرمود؟ فاطمه عليها السلام از پاسخ دادن خودداری کرد؛ اما پس از وفاتش این چنین فرمود: هر پیامبری، نیمی از عمر پیغمبر پیشین خود را دارد و عیسیدر میان قوم خود چهل سال زیست. به درستی که قرآن سالی یک بار بر من عرضه می شد ولی امسال دو بار عرضه گردید؛ بی تردید امسال سال وفات من است؛ به این دلیل گریه کردم. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله مرا خواند و فرمود: تو خیلی زود به من می پیوندی و من خندیدم».

#### وَأَمَّا حَدِيثُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الطَّفِيلِ، عَنْ عَائِشَةَ

#### حَدِيثُ عَبْدِ اللَّهِ، پسر طفیل از عایشه

۱۶۶- فَحَدَّثَنَا أَبُو الطَّيِّبِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَنَاطِ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَصَامٍ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، [قَالَ]: حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ طَهْمَانَ، عَنْ عِبَادِ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ ابْنِ أَبِي فُلَانٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الطَّفِيلِ، عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُكَلِّمُ ابْنَتَهُ فَاطِمَةَ فِي مَرَضِهِ الَّذِي قَبَضَهُ اللَّهُ فَبَكَتُ، ثُمَّ نَاجَاهَا فَضَحِكَتُ مَرَّتَيْنِ، فَلَمَّا تَوَقَّى اللَّهُ رَسُولَهُ قَلْتُ لَهَا: يَا ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ! إِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَاجَاكَ فَبَكَيتِ، ثُمَّ نَاجَاكَ فَضَحِكَتِ؟ فَقَالَتْ: أَخْبَرَنِي أَنَّهُ مَيِّتٌ فِي مَرَضِهِ هَذَا، فَبَكَيتُ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّكَ [أَوَّلُ] (۱) أَهْلِ بَيْتِي لِحَاقًا بِي وَإِنَّكَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْجَنَّةِ إِلَّا (۲) مَرْيَمَ فَضَحِكَتُ» (۳).

۱. ساقط في المخطوطة.

۲. الإستثناء لم يرد من طرفنا ولم يوافق مذهبنا الإمامية.

۳. [حديث صحيح].

- ... [به نقل] از عبدالله، پسر طفیل، از عایشه که گفت: «پیامبر ﷺ را در همان بیماری اش که وفات فرمود، دیدم [که] با فاطمه علیها السلام رازی می گوید. او در این حین گریست، سپس رازی با او گفت و زهرا علیها السلام خندید.

چون پیامبر ﷺ ارتحال فرمود به فاطمه علیها السلام گفتم: ای دختر رسول خدا! تو را دیدم که در نجوای پیامبر گریستی، آنگاه مطلبی دیگر گفت و تو خندیدی.

فاطمه علیها السلام گفت: به من خبر داد که در بیماری اش وفات خواهد کرد؛ از این رو گریستم، سپس فرمود: تو نخستین فرد از خاندانم هستی که به من ملحق می گردد و تو سرور زنان بهشتی مگر مریم؛ که شادمان شدم و خندیدم».

#### وَأَمَّا حَدِيثُ عَائِشَةَ بِنْتِ طَلْحَةَ، عَنْ عَائِشَةَ

#### حَدِيثُ عَائِشَةَ، دَخَلَتْ طَلْحَةَ، مِنْ عَائِشَةَ

۱۶۷- فَحَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الصَّنْعَانِيُّ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا عِثْمَانُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ فَارِسٍ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ، عَنْ مَيْسِرَةَ بْنِ حَبِيبٍ، عَنْ الْمَنْهَالِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ عَائِشَةَ بِنْتِ طَلْحَةَ، عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ عَائِشَةَ أَتَتْهَا قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ أَحَدًا كَانَ أَشْبَهَ كَلَامًا وَحَدِيثًا بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ فَاطِمَةَ وَكَانَتْ إِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهِ قَامَ فَقَبَّلَهَا وَرَحَّبَ بِهَا وَأَخَذَ بِيَدِهَا وَأَجْلَسَهَا فِي مَجْلِسِهِ وَكَانَتْ هِيَ إِذَا دَخَلَ عَلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَامَتْ إِلَيْهِ فَقَبَّلَتْهُ وَأَخَذَتْ بِيَدِهِ فَدَخَلَتْ عَلَيْهِ فِي مَرَضِهِ الَّذِي تَوَفَّى فِيهِ فَأَسْرَّ إِلَيْهَا فَبَكَتُ ثُمَّ أَسْرَّ إِلَيْهَا فَضَحِكْتُ.

فَقُلْتُ: كُنْتُ أَحْسَبُ أَنَّ لِهَذِهِ الْمَرْأَةَ فَضْلًا عَلَى النِّسَاءِ؛ فَإِذَا هِيَ امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ، بَيْنَا هِيَ تَبْكِي إِذْ هِيَ تَضْحَكُ، فَسَأَلْتُهَا عَنْ ذَلِكَ فَقَالَتْ: إِنِّي إِذَا لَكُنْتُ أُخِيرُ بِسَرِّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

فلما تُوفِّي رسولُ الله صلى الله عليه وآله، سألتُها عن ذلك؟ فقالت: «أسرَّ إليَّ أَنَّهُ مَيِّتٌ فَبَكَيْتُ ثُمَّ اسرَّ إليَّ فَأخبرني أَنِّي أَوَّلُ أَهْلِهِ لِحَوْقًا بِهِ فَضَحَكَتُ»<sup>(۱)</sup>.

- ... [به نقل] از عایشه، دختر طلحه، از ام المؤمنین عایشه، [که] گفت: «کسی را در سخن شبیه‌تر از فاطمه عليها السلام به رسول خدا صلى الله عليه وآله ندیدم؛ هرگاه بر نبی خدا صلى الله عليه وآله وارد می‌شد، پیامبر در مقابلش به پا می‌خاست و او را می‌بوسید و خوشامد می‌گفت و دو دستش را می‌گرفت و در جایگاه خود می‌نشاندش. فاطمه عليها السلام هم به هنگام ورود پیغمبر صلى الله عليه وآله همین‌گونه رفتار می‌کرد؛ در مقابل او [به احترام] می‌ایستاد و او را می‌بوسید و دستش را می‌گرفت.

فاطمه عليها السلام در زمان بیماری پیامبر - که در آن بیماری چشم از جهان فروبست - نزد او آمد و رسول [اعظم] بدو راز نجوا کرد، که در اولی گریست و در دومی [شادمان شد و] خندید.

گفتم: همیشه می‌پنداشتم فاطمه عليها السلام در میان زنان برتری خاصی دارد، [اما با دیدن این صحنه دانستم که] او زنی است مانند دیگر زنان، که در زمان واحد هم می‌گرید و هم می‌خندد؛ علت را از فاطمه عليها السلام جویا شدم، فرمود: به راستی! اگر [امروز سخن گویم] راز پیامبر صلى الله عليه وآله را افشا کرده باشم.

وقتی که رسول خدا صلى الله عليه وآله وفات یافت سبب گریه و خنده او را پرسیدم، در پاسخ گفت: پیامبر مرا از مرگ خود خبر داد؛ از این‌رو گریه کردم، سپس راز دیگری گفت مبنی بر این که من نخستین فرد خانواده او هستم که بدو می‌پیوندم؛ از این‌رو خندیدم».

## وأما حديث فاطمة بنت الحسين بن علي عن عائشة

حديث فاطمه، دخت حسين بن علي، از عايشه

١٦٨- فَحَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ سَعِيدِ الرَّازِيِّ، حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمِ بْنِ وَارَةَ، حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ، قَالَ: هَذَا كِتَابٌ لِنَافِعِ بْنِ يَزِيدَ - هُوَ أَعْطَاهُ بِيَدِهِ وَأَنَا شَاكٌّ أَنْ أَكُونَ عَرَضْتَهُ عَلَيْهِ أَمْ لَا؟ - قَالَ: حَدَّثَنِي عِمَارَةُ بْنُ غَزِيَّةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، أَنَّ ابْنَةَ فَاطِمَةَ بِنْتَ حُسَيْنٍ حَدَّثَتْهُ أَنَّ عَائِشَةَ كَانَتْ تَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي مَرَضِهِ الَّذِي قَبِضَ فِيهِ، قَالَ لِفَاطِمَةَ: «يَا بِنْتِ! أَكْبِي عَلَيَّ».

فَأَكْبَتُ عَلَيْهِ، فَنَاجَاهَا سَاعَةً، ثُمَّ انْكَشَفَتْ عَنْهُ وَهِيَ تَبْكِي وَعَائِشَةُ حَاضِرَةٌ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَعْدَ ذَلِكَ بِسَاعَةٍ: «أَكْبِي (١) عَلَيَّ» فَأَكْبَتُ (٢) عَلَيْهِ فَنَاجَاهَا سَاعَةً، ثُمَّ انْكَشَفَتْ عَنْهُ تَضْحِكٌ، فَقَالَتْ عَائِشَةُ: يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ! أَخْبِرْنِي مَاذَا نَاجَاكَ أَبُوكَ؟ قَالَتْ: أَوْشَكْتِ رَأَيْتَهُ نَاجَانِي عَلَى حَالِ سِرِّ، ثُمَّ ظَنَنْتِ أَنِّي أَخْبِرُ بِسِرِّهِ وَهُوَ حَيٌّ؟! فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَى عَائِشَةَ أَنْ يَكُونَ سِرٌّ دُونَهَا.

فَلَمَّا قَبِضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ قَالَتْ عَائِشَةُ لِفَاطِمَةَ: أَلَا تَخْبِرْنِي ذَلِكَ الْخَبْرَ؟ قَالَتْ: أَمَّا الْآنَ فَنَعَمْ. نَاجَانِي فِي الْمَرَّةِ الْأُولَى، فَأَخْبِرْنِي أَنَّ جَبْرِيْلَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) كَانَ يِعَارِضُهُ الْقُرْآنَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً وَإِنَّهُ عَارِضُهُ الْقُرْآنَ الْعَامَ مَرَّتَيْنِ وَإِنَّهُ أَخْبَرَهُ: «لَمْ يَكُنْ نَبِيًّا كَانَ بَعْدَهُ نَبِيٌّ إِلَّا عَاشَ نِصْفَ عُمَرِ الَّذِي كَانَ قَبْلَهُ وَإِنَّهُ أَخْبِرْنِي أَنَّ عِيسَى عَاشَ عَشْرِينَ وَمِئَةَ سَنَةٍ وَلَا أَرَانِي إِلَّا وَهُوَ عَلَى رَأْسِ السَّيِّئِينَ»، فَأَبْكَانِي ذَلِكَ وَقَالَ: «يَا بِنْتِ! إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ أَعْظَمَ رِزْيَةً مِنْكَ، فَلَا تَكُونِي أَدْنَى مِنْ إِمْرَأَةٍ صَبْرًا». ثُمَّ نَاجَانِي فِي الْمَرَّةِ الْأُخْرَى، فَأَخْبِرْنِي أَنِّي

١. في بعض المصادر مضبوط كذا: أحنى.

٢. في بعض المصادر مضبوط كذا: فأحت.

أول أهله لحوقاً به، فقال: إِنَّكَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»<sup>(۱)</sup>.

- ... به راستی دختر فاطمه، دخت حسین به محمد بن عبدالله حدیث گفت: «به حقیقت عایشه پیوسته می گفت: پیامبر در بیماری ای - که منجر به وفات او شد - به فاطمه عليها السلام گفت: ای دخترکم! به من رو کن؛ فاطمه عليها السلام متوجه او شد و پیامبر صلی الله علیه و آله مدتی با او راز گفت و فاطمه عليها السلام در حالی که عایشه حاضر بود، گریان از پیغمبر صلی الله علیه و آله جدا شد. پیامبر صلی الله علیه و آله پس از مدتی، دوباره از فاطمه عليها السلام خواست نزد او برود و فاطمه عليها السلام هم نزد او رفت و رسول خدا صلی الله علیه و آله با او رازی در میان نهاد؛ پس از آن، زهرا عليها السلام در خندان از پیامبر جدا شد.

عایشه گفت: ای دختر رسول خدا! بگو پدرت چه رازی با تو گفت؟

فاطمه عليها السلام پاسخ داد: تو نزدیک بودی و دیدی که پیامبر صلی الله علیه و آله با من راز در میان نهان، آیا می پنداری که تو را از سرّ او در حالی که زنده است باخبر می سازم؟! اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله رازی با فاطمه عليها السلام در میان نهاد و به او نگفت، بر او گران آمد. پس از ارتحال پیامبر صلی الله علیه و آله عایشه از فاطمه عليها السلام راز پیامبر صلی الله علیه و آله را جویا شد.

فاطمه پاسخ داد: اکنون تو را از سرّ پیامبر آگاه می کنم؛ مرتبه اول به من فرمود: جبرئیل سالی یک بار قرآن را بر من عرضه می دارد، اما امسال دو مرتبه عرضه داشت و هم مرا خبر داد که هر پیامبری به اندازه نیمی از عمر پیامبر پیشین خود زندگی می کند و عیسی علیه السلام یکصد و بیست سال زیست و قطعاً من شصت سال زندگی می کنم. این گفته پیامبر صلی الله علیه و آله مرا به گریه واداشت. رسول خدا گفت: ای دخترکم! هیچ زنی عزایش از تو بزرگ تر نیست، پس [برحذر باش] که زنی

۱. انظر إلى الأحاد والمثاني، ج ۵، ص ۱۵۱؛ المعجم الكبير، ج ۲۲، ص ۴۱۸؛ جامع الأحاديث (مسند فاطمة)، ج ۴۰، ص ۲۰۰ و كنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۷۷.

کم صبرتر [از آنان] باشی! سپس بار دوم رازی در گوشم فرمود که من نخستین فرد از خانواده اویم که بدو ملحق می شوم؛ سپس گفت: به راستی که تو سرور زنان اهل بهشت هستی».

ومن رواية جابر بن عبد الله الأنصاري صاحب رسول الله ﷺ، عن فاطمة بنت رسول الله ﷺ  
روایت یار رسول خدا ﷺ، جابر بن عبد الله انصاری، از فاطمه، دخت رسول خدا ﷺ

۱۶۹- حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الإمام أبو بكر أحمد بن إسحاق الفقيه، أخبرنا العباس بن الفضل الأسفاطي، حَدَّثَنَا إسماعيل بن أبي أويس، حَدَّثَنِي سليمان بن بلال، عن جَعْفَرِ ابن محمد، عن أبيه، عن جابر قال: «قدم عليّ من اليمن في حجة النبي عليه الصلاة والسلام، فوجد فاطمة وقد لبست ثوباً صبيغاً<sup>(۱)</sup> وتهبأت، فقال لها: مَنْ أمرك بهذا؟ قالت: أمرني به النبي ﷺ» (۲).

هكذا رواه عبد الملك بن عبدالعزيز بن جريج، عن جعفر بن محمد.

- ... [به نقل] از جابر که گفت: «علی (علیه السلام) از یمن آمد و به حج آخرین

پیامبر ﷺ پیوست، فاطمه (علیها السلام) را با رختی رنگ شده [بر تن] و آماده دید.

پرسید: چه کسی به تو گفته است این جامه رنگین را بپوشی؟

فرمود: پیامبر ﷺ دستور داده است».

عبد الملك بن عبدالعزيز بن جريج، حدیث را این گونه از جعفر بن محمد

۱. الصَّبِیغُ: المصبوغ، يقال ثوب صبيغ وثياب صبيغ. راجع المنجد، ص ۴۲۷.

۲. [حدیث صحیح]. انظر إلى جامع الأحاديث، ج ۳۱، ص ۴۳۷، سنن أبي داود، ج ۵، ص ۱۲۹ وكنز العمال، ج ۵، ص ۱۶۶. الروايات في المصادر المذكورة اشتملت الخبر كذا: قدم عليّ من اليمن على رسول الله ﷺ قال: «وجدت فاطمة قد لبست ثيابا صبيغا وقد نضجت البيت بنضوح فقالت: مالك؟ فان رسول الله ﷺ قال أمر أصحابه فأحلوا قال: قلت لها إني أهلت باهلال النبي ﷺ... وراجع بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۲۱ و ج ۲۱، ص ۳۸۲ و ۴۰۲.

روایت کرده است.

۱۷۰- أخبرناهُ أحمد بن عَلِيّ بن الحسن المقرئ، حَدَّثَنَا أبو يوسف بن سعيد بن مسلم المصيصي، حَدَّثَنَا حجاج بن محمد، عن ابن جريج، أخبرني جَعْفَر بن مُحَمَّد، عن أبيه قال: سمعت جابر بن عبدالله يقول: قدم عَلِيّ من اليمن، فوجد فاطمةَ عليها ثياب صبيغ، فأنكرَ عَلِيّ عليها، فقالت: إنَّ أبي أمرني به فذهب عَلِيّ إلى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فسأله فقال: «أنا أمرتها به»<sup>(۱)</sup>. هذه لَفْظَةٌ من الحديث الطويل.<sup>(۲)</sup>

- ... جعفر بن محمد از پدرش که گوید: «از جابر بن عبدالله شنیدم که می گفت: علی عليه السلام از یمن رسید و فاطمه عليها السلام را با لباسی رنگین بر تن دید. این امر بر علی عليه السلام خوش نیامد؛ اما فاطمه عليها السلام فرمود: به راستی! پدرم دستور داد که این لباس را بپوشم. علی عليه السلام نزد پیامبر رفت و از او پرسید و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: من او را به این کار امر کردم». این بخشی از یک حدیث طولانی است.

۱۷۱- أخبرنا بكر بن مُحَمَّد بن حمدان الصيرفي بمرو، حَدَّثَنَا عبدالصمد بن الفضل البلخي، حَدَّثَنَا أزهري بن سليمان، حَدَّثَنَا إبراهيم بن طهمان.<sup>(۳)</sup>

- بكر بن محمد بن حمدان صیرفی در مرو [و] عبدالصمد، فرزند فضل بلخی [و] ازهر بن سلیمان و ابراهیم بن طهمان برای ما حدیث گفتند.

۱۷۲- وأخبرني الحسين بن عَلِيّ التميمي، حَدَّثَنَا مُحَمَّد بنُ حمويه، [قال]: حَدَّثَنَا أحمد بن حفص بن عبدالله، حَدَّثَنِي أَبِي، حَدَّثَنَا إبراهيم بن طهمان، عن مُحَمَّد بن عبدالله ابن مسلم، عن الزُّهْرِيِّ، عن عروة، عن عائشةَ أَنَّهَا قالت: «إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ

۱. انظر إلى مسند أبي عوانة، ج ۲، ص ۳۴۷.

۲. [حدیث صحیح].

۳. [حدیث صحیح].

رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَأَلَتْ أَبَا بَكْرٍ بَعْدَ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَقْسِمَ (١) لَهَا مِيرَاثَهَا مِمَّا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهَا أَبُو بَكْرٍ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تُورَثُ؛ مَا تَرَكَنَا صَدَقَةً» فغَضِبَتْ فَاطِمَةُ فَهَجَرَتْ أَبَا بَكْرٍ وَلَمْ تَزَلْ مَهَاجِرَةً (٢) حَتَّى تُوفِّيَتْ وَعَاشَتْ بَعْدَ ذَلِكَ سِتَّةَ أَشْهُرٍ وَكَانَتْ فَاطِمَةُ تَسْأَلُ نَصِيحَهَا مِمَّا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «خَيْرٍ» وَ«فَدَكٍ» وَصَدَقَتْهُ بِالْمَدِينَةِ. وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: لَسْتُ تَارِكًا شَيْئًا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعْمَلُ بِهِ إِلَّا عَمِلْتُ بِهِ؛ إِنِّي أَخْشَى أَنْ تَرَكَتُ شَيْئًا مِنْ أَمْرِهِ أَنْ أُزِيغَ. (٣)

- ... [به نقل] از عروه، از عایشه که گفت: «فاطمه علیها السلام پس از وفات رسول

خدا ﷺ، ارث و ماترک و غنایم جنگی پدرش را از ابوبکر مطالبه کرد.

ابوبکر گفت: بی گمان، پیامبر ﷺ گفت: ما [انبیا] از خود ارثی به جا نمی گذاریم و هر چه از ما به جای ماند، صدقه است. فاطمه علیها السلام خشمگین شد و تا زمان وفات پیوسته از ابوبکر دوری کرد، تا وفات یافت و فاطمه علیها السلام - پس از آن رخداد - بیش از شش ماه زندگی نکرد و در این مدت پیوسته میراث خود را از خبیر، فدک و صدقه مدینه مطالبه می کرد.

۱. فی المخطوطة مضبوط كذا: قسم.

۲. فی المصادر مضبوط كذا: مهاجرته، لكن لنا أن نقرأه بصورتين، الأول: بصيغة الفاعلة وزان المفاعلة فعلى هذا، الفعل (= لم تزل) من الأفعال الناقصة والثاني: ببناء المصدر أي مهاجرته فعلى هذا، الفعل من باب الإفعال أي: لم تزل مهاجرته ولكن الأصح الصورة الأولى نظراً إلى المعنى وعلى هذا يكون المعنى بالفارسية: پیوسته فاطمه سلام الله عليها از ابوبکر دوری کرد.

۳. [حدیث صحیح]. انظر إلى الجمع بين الصحيحين، ج ۱، ص ۱۴؛ جامع الأصول في أحاديث الرسول، ج ۴، ص ۱۰۳؛ سنن أبي داود، ج ۳، ص ۱۰۴؛ السنن الكبرى، ج ۶، ص ۳۰۰؛ اللؤلؤ والمرجان في ما اتفق عليه الشيخان، ج ۱، ص ۵۵۶؛ جامع الأحاديث، ج ۲۶، ص ۲۹۹؛ سنن أبي داود، ج ۸، ص ۲۰۲؛ صحيح البخاري، ج ۱۰، ص ۳۳۰؛ صحيح مسلم، ج ۹، ص ۲۰۸؛ كنز العمال، ج ۷، ص ۲۴۲؛ مسند الصحابة في الكتب التسعة، ج ۳۹، ص ۱۵۰، ۱۵۹، ۱۶۳ و....

ابوبکر گفت: من چیزی را که پیامبر صلی الله علیه و آله بدان پایبند بود و عمل می کرد، رها نمی کنم و قطعاً همان را انجام می دهم؛ چه می ترسم اگر کمی از عمل پیامبر صلی الله علیه و آله را فروگذارم، به انحراف دچار شوم».

۱۷۳- أخبرني أبو سعيد أحمد بن يعقوب الثقفي الزاهد، [قال]: حَدَّثَنَا عبد الله ابن مُحَمَّد بن خالد القطان، حَدَّثَنَا عبد الرحمن بن عمرو بن جبلة، حَدَّثَنَا منية بنت مرة، قالت: حَدَّثَنِي جدِّي، أَنَّهُ سمعت عائشة تقول: «قال رسولُ الله صلی الله علیه و آله: يا فاطمة! اتَّقِي (۱) الله وأطيعي زوجك، تدخلِي الجنة بسلام».

- ... منیبه، دختر مره [به نقل] از جد هاشم گفت: از عایشه این چنین شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای فاطمه! پارسایی پیشه کن و از شوهرت اطاعت کن تا به سلامت به بهشت در آیی».

۱۷۴- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بنُ عَلِيّ بن عمر المذکر، حَدَّثَنَا أبو الأزهر، حَدَّثَنَا أبو أسامة، عن مجالد، عن عامر، عن مسروق، عن عائشة قالت: «دخل عَلِيّ رسولُ الله صلی الله علیه و آله وأنا أبكي فقال: «ما يبكيك؟» قلت: قد سببني فاطمة، فقال: يا فاطمة! يا بُنَيَّة! أما تحبين من أحبُّ وتُبغضين من أبغض؟» قالت: بلى! قال: «فإني أحبُّ عائشةَ فأحبيها».

قالت: والذي بعثك بالحق! ما أقول لعائشة شيئاً يؤذيها ما بقيت» (۲).

- ... [به نقل] از مسروق، از عایشه [که] گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که

گریان بودم بر من وارد شد، پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: چرا گریه می کنی؟

گفتم: فاطمه عليها السلام مرا ناسزا گفته است.

۱. في المخطوطة مضبوط بصيغة المذكر كذا: اتق.

۲. السند موضوع مضافاً إلى إرساله، انظر إلى إتخاف الخيرة المهرة (كتاب علامات النبوة)، ج ۷، ص ۲۵۰، ح ۶۷۸۷ ومسند أبي يعلى، ج ۸، ص ۳۶۵، ح ۴۹۵۵.

فرمود: ای فاطمه! ای دخترکم! آیا کسی را که من دوست می‌دارم، دوست نمی‌داری و کسی را که دشمن می‌دارم، دشمن نمی‌داری؟! گفت: آری.

فرمود: به خدا سوگند! من عایشه را دوست دارم، تو هم او را دوست بدار. فاطمه عَلَيْهَا فرمود: به خدایی که تو را به رسالت برانگیخت، از این پس تا زنده‌ام، چیزی نگویم که عایشه را بیازارد.

۱۷۵- أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ الْخِرَاسَانِيِّ الْعَدْلِيُّ بِبَغْدَادٍ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا أَبُو قَلَابَةَ، حَدَّثَنَا أَشْهَلُ، حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ، أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ زَيْدٍ قَالَ: لَمْ أَسْمَعْ فِي الْإِنْتِصَارِ مِثْلَ حَدِيثِ أُمِّ وَلَدِ أَبِي مُحَمَّدٍ، عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: «جَاءَتْ فَاطِمَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ لَنَا وَقَالَتْ لَنَا، فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ ﷺ: إِنَّهَا حَبِيبَةٌ أَيْبُكَ، فَانصَرَفَتْ.» (۱)

- ... از عایشه [که] گفت: «فاطمه عَلَيْهَا نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! عایشه چیزهایی به ما گفته است. پیغمبر فرمود: عایشه محبوب پدرت است. با این گفته، فاطمه عَلَيْهَا منصرف شد.»

۱۷۶- حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ بْنُ مُحَمَّدٍ الدُّورِيُّ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو الْحَوْضِيُّ، حَدَّثَنَا مَبَارَكُ بْنُ فَضَالَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ زَيْدٍ،

---

۱. [حدیث ضعیف بهذا اللفظ: علي بن زيد هو ابن جدعان: ضعيف وكذا ابن فضالة وهو مدلس إلى ذلك تدليساً خبيثاً يُعرف بتدليس التسوية ولم يصرح بالتحديث عن شيخه ومن قوله! وأم محمد: مجهولة]. انظر إلى غاية المقصد في زوائد المسند، ج ۱، ص ۳۰۴؛ مسند أحمد، ج ۵، ص ۴۹۴؛ مسند أحمد (مؤسسة الرسالة)، ج ۴۱، ص ۴۵۱؛ مسند أحمد (مؤسسة قرطبة)، ج ۶، ص ۱۳۰ و الخبر في كل المصادر عن عفان، عن سليم بن أخضر، عن ابن عون، عن علي بن زيد، عن أم محمد امرأة أبيه، عن عائشة مع اختلاف يسير وزيادات في الألفاظ.

عن عمته أم محمد، عن عائشة: «أن فاطمة ذكرت عائشة عند النبي صلى الله عليه وآله فقال: يا بنية! إنَّها حبيبةُ أبيك» (۱).

- ... از عایشه: «بهراستی! که فاطمه عليها السلام، عایشه را یاد کرد و رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: ای دخترکم! عایشه محبوب پدرت است».

۱۷۷- حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ [قَالَ]: حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ بُكَيْرٍ، عَنْ ابْنِ إِسْحَاقَ وَحَدَّثَنِي صَالِحُ بْنُ كَيْسَانَ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: بَعَثْتُ فَاطِمَةَ إِلَى أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ، فَسَأَلْتَهُ مِنْ مِيرَاثِهَا عَنْ أَبِيهَا، فَقَالَ لَهَا: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ (۲): «إِنَّا لَا نُورِثُ؛ مَا تَرَكْنَا صَدَقَةً» (۳) فَإِنْ أَتَيْتَنِي فَسَلِّي الْمُسْلِمِينَ يُخْبِرُونَكَ، ثُمَّ قَامَتْ عَلَى ذَلِكَ حَتَّى مَاتَتْ (۴).

- ... [به نقل] از عروه، از عایشه [که] گفت: «فاطمه [کسی را] نزد ابوبکر فرستاد و از میراث پدرش پرسید.

ابوبکر پاسخ گفت: بهراستی، رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «ما [انبیا] چیزی به ارث [از خود] به جا نمی گذاریم و هر چه بر جای ماند، صدقه است؛ اگر مرا متهم می کنی، از مسلمان ها بپرس که به تو بگویند. پس از این واقعه فاطمه عليها السلام دیده از جهان فرو بست».

۱. [حدیث ضعیف]. قال أبو نعیم الأصبهانی فی معرفة الصحابة (ج ۲۲، ص ۲۵۹): حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ ابْنُ جَعْفَرٍ، حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عَمْرٍو، حَدَّثَنَا مَبْرَكُ بْنُ فَضَالَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ عَمَّتِهِ أُمِّ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: «ذَهَبَتْ فَاطِمَةُ تَذْكَرُ عَائِشَةَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: يَا بَنِيَّةُ! حَبِيبَةُ أَبِيكَ!»

۲. فی المخطوطة: قالوا.

۳. جملة «ما تركناه صدقة» من مجموعلات الخليفة الأول.

۴. [حدیث صحیح].

۱۷۸- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ الْقُرَيْ، حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ بَكَارِ الْبَرَادِ بِحَمَصٍ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ صَالِحِ الْوَحَاطِيِّ، حَدَّثَنَا الْجِرَاحُ بْنُ مِنْهَالٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ، أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: «أَرْسَلْتُ أَزْوَاجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ مُضْطَجِعٌ مَعِيَ فِي مِرْطٍ<sup>(۱)</sup>، فَأَذَّنَ لَهَا، فَقَالَتْ: «يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أَزْوَاجَكَ أُرْسِلْتَنِي إِلَيْكَ يَنْشُدُنَّكَ الْعَدَلَ فِي ابْنَةِ أَبِي قَحَافَةَ؛ وَأَنَا سَاكِتَةٌ فَقَالَ لَهَا: أَلَسْتَ تُحِبِّينَ مَا أَحَبُّ؟ قَالَتْ: «بَلَى!» قَالَ: فَأَحْبَبِي هَذِهِ فَقَامَتْ فَاطِمَةُ حِينَ سَمِعَتْ ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى أَزْوَاجِ رَسُولِ اللَّهِ، فَأَخْبَرْتَهُنَّ بِالَّذِي قَالَتْ وَبِالَّذِي قَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقُلْنَ لَهَا: مَا نَرَاكِ أَغْنَيْتِ عَنَّا شَيْئًا فَارْجِعِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقُولِي: إِنَّ أَزْوَاجَكَ يَنْشُدُنَّكَ الْعَدَلَ فِي ابْنَةِ أَبِي قَحَافَةَ فَقَالَتْ: وَاللَّهِ لَا أَكَلِّمُهُ فِيهَا أَبَدًا»<sup>(۲)</sup>.

- ... زهری محمد بن عبدالرحمان بن حارث را از گفته عایشه خبر داد [که] گفته: «همسران پیامبر ﷺ، فاطمه علیها السلام را نزد او فرستادند، در حالی که من و پیغمبر ﷺ، هر دو بر گلیم پشمین دراز کشیده بودیم. رسول خدا ﷺ به او اجازه ورود داد. فاطمه علیها السلام گفت: ای رسول خدا! همسران تو مرا اینجا فرستاده‌اند تا از دخت ابوقحافه [=ابوبکر] دادخواهی کنم، در حالی که من ساکت بودم. پیامبر بدو فرمود: آیا دوست نمی‌داری کسی را که من دوست دارم؟

۱. والمرط: رداء من صوف أو خز أو كتان وجمعه مُرْطٌ. راجع ترتيب كتاب العين، ج ۳، ص ۱۶۹۴.

۲. انظر إلى صحيح مسلم، ج ۷، ص ۱۳۵؛ سنن النسائي، ج ۷، ص ۶۴؛ مسند الصحابة في الكتب التسعة، ج ۹، ص ۱۹۰ و ۱۹۶؛ سنن النسائي (بشرح السيوطي)، ج ۷، ص ۷۵؛ سنن النسائي الكبرى، ج ۵، ص ۲۸۱؛ سنن البيهقي الكبرى، ج ۷، ص ۲۹۹؛ جامع الأصول في أحاديث الرسول، ج ۹، ص ۱۳۶ والجمع بين الصحيحين، ج ۴، ص ۱۰۷.

گفت: آری.

فرمود: پس این زن را دوست بدار.

فاطمه عليها السلام با شنیدن این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست و نزد زنان پیغمبر رفت و گفته خود و سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله را برای آنان بازگو کرد.

زنان پیغمبر صلی الله علیه و آله به او گفتند: تو از ما بی نیازی؛ خود، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برو و بگو: همسرانت در باب دختر ابوقحافه تو را سوگند به دادخواهی می دهند.

فاطمه عليها السلام فرمود: به خدا سوگند! تا ابد درباره این موضوع دیگر سخنی

نخواهم گفت.»

۱۷۹- حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْمُؤَمَّلِ بْنِ الْحَسَنِ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُونُسَ الْقُرَشِيُّ [قَالَ]: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ عَيْسَى الْجَهَنِيُّ، حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَابِرٍ قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى فَاطِمَةَ وَهِيَ تَطْحَنُ بِالرَّحِي، فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهَا بَكَى وَقَالَ: «يَا فَاطِمَةُ! تَنْقَلِي مِنْ لَذَّةِ الدُّنْيَا لِنَعِيمِ الْجَنَّةِ غَدًا» فَنَزَلَتْ: ﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى﴾ (۱).

- ... [به نقل] از جابر [که] گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد فاطمه عليها السلام آمد، در حالی که فاطمه عليها السلام مشغول آسیاب کردن بود. چون او را دید گریست و فرمود: ای فاطمه! تو برای نعمت بهشت در فردای قیامت، از لذت دنیا چشم پوشی می کنی، که این آیه: «و به زودی پروردگارت، تو را عطا خواهد داد تا خرسند شوی»، نازل شد.»

۱۸۰- أَخْبَرَنَا عَبْدِ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ بْنِ يَعْقُوبَ الدَّقَاقِ هَمْدَانِ، حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ دِزِيلِ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ دَاوُدَ الضَّبِّي، حَدَّثَنَا عَبْدِ اللَّهِ بْنُ الْمُؤَمَّلِ الْمَكِّي، عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ،

قال لها: أنت أول أهل بيتي بي لحوقا<sup>(۱)</sup>.

- ... [به نقل] از جابر، از فاطمه سلام الله عليها، دخت رسول خدا ﷺ:  
«رسول خدا ﷺ به فاطمه علیها السلام فرمود: تو نخستین فرد از خانواده من هستی که به من خواهد پیوست».

ومن رواية ثوبان مولى رسول الله ﷺ عن فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وسلم

روایت ثوبان، غلام رسول خدا ﷺ، از فاطمه علیها السلام، دختر رسول خدا ﷺ

۱۸۱- حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا بَكَارُ بْنُ قَتَيْبَةَ الْقَاضِي بِمِصْرَ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ الطَّيَالِسِيُّ، حَدَّثَنَا هِشَامُ، عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي سَلَامٍ، عَنْ أَبِي أَسْمَاءِ الرَّحْبِيِّ، عَنْ ثُوبَانَ قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَيَّ فَاطِمَةً وَأَنَا مَعَهُ وَقَدْ أَخَذْتُ مِنْ عُنُقِهَا سَلْسَلَةً مِنْ ذَهَبٍ فَقَالَتْ: هَذِهِ أَهْدَاها لِي أَبُو الْحَسَنِ فَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالسَّلْسَلَةُ فِي يَدِهَا فَقَالَ: «يَا فَاطِمَةُ! أَيْسَرُكَ أَنْ يَقُولَ النَّاسُ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَفِي يَدِكَ سَلْسَلَةٌ مِنْ نَارٍ». ثُمَّ خَرَجَ وَلَمْ يَقْعُدْ فَعَمِدَتْ فَاطِمَةُ إِلَى السَّلْسَلَةِ فَاشْتَرَتْ بِهَا غَلَامًا فَأَعْتَقْتَهُ فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَا<sup>(۲)</sup> فَاطِمَةَ مِنَ النَّارِ<sup>(۳)</sup>.

- ... [به نقل] از ثوبان [که] گفت: «همراه رسول خدا ﷺ بودم که بر فاطمه علیها السلام وارد شد، در حالی که گلوبند زرینی بر گردن زهرا علیها السلام آویزان بود».

۱. [حدیث صحیح].

۲. کذا فی المخطوطة والصحيح: «نجت».

۳. انظر إلى السنن الكبرى (للبيهقي)، ج ۴، ص ۱۴۱؛ السنن الكبرى (النسائي)، ج ۵، ص ۴۳۵؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۶۵ و ۱۶۶؛ جامع الأحادیث (السیوطی)، ج ۲۳، ص ۳۶۱؛ جامع الأصول فی أحادیث الرسول، ج ۴، ص ۷۲۷؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۲۰۳؛ مسند أحمد، ج ۳۷، ص ۸۳؛ مسند الطیالسی، ج ۱، ص ۱۳۳ و ج ۲، ص ۳۳۱ و ...

فاطمه عليها السلام گفت: این گلوبند را ابوالحسن علی عليه السلام به من هدیه کرده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله، در حالی که فاطمه عليها السلام گلوبند را در دست داشت وارد شد و فرمود: ای فاطمه! آیا شاد می شوی که مردم به تو بگویند دختر رسول خدا، در حالی که زنجیری از آتش به دست تو است؟ سپس از خانه خارج شد.

[حضرت] فاطمه عليها السلام گلوبند را فروخت و با بهایش غلامی خریداری کرد و فروخت. خبر این کار به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید فرمود: سپاسگزار خدایم که فاطمه عليها السلام را از آتش رهانید.

ومن رواية البراء بن عازب الأنصاري صاحب رسول الله صلی الله علیه و آله، عن فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله

روایت براء پسر عازب انصاری یار رسول خدا صلی الله علیه و آله، از فاطمه عليها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱۸۲- حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى الْعَطَّارِ

[قَالَ]: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ قَتَيْبَةَ الْمَدَائِنِيِّ، حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ:

كُنْتُ مَعَ عَلِيٍّ حِينَ أَمَرَهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عَلَى الْيَمَنِ فَلَمَّا قَدِمَ عَلِيٌّ وَجَدَ فَاطِمَةَ قَدْ نَضَحَتْ<sup>(۱)</sup>

الْبَيْتَ بِنُضُوحِ فَأَمَرَنِي عَلِيٌّ [بِالتَّحْلِيلِ] فَتَحَلَّلْتُهُ. فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: مَا لَكَ؟

[قَالَ عَلِيٌّ]: فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَدْ أَمَرَ أَصْحَابَهُ أَنْ يَحْلُؤُوا.<sup>(۲)</sup>

- ... [به نقل] از براء [که] گفت: «هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله امارت یمن را به

علی عليه السلام بخشیده بود، من هم همراه علی عليه السلام بودم. چون از راه یمن رسید

فاطمه عليها السلام را دید که خانه را با آفتابه ای آب پاشی کرده. علی عليه السلام به من دستور داد که

۱. نضح: النون والضاد والحاء أصل يدل على شيء يُندَى وماءٍ يرش، فالنضح رش الماء... نضحَت

البيت بالماء... انظر إلى معجم مقاييس اللغة، ص ۹۹۴.

۲. [حدیث صحیح]. انظر إلى السنن الكبرى، ج ۲، ص ۳۵۲؛ سنن النسائي، ج ۹، ص ۱۰۶؛ سنن

النسائي (دارالكتب العلمية)، ج ۲، ص ۳۵۲؛ سنن النسائي (بشرح السيوطي)، ج ۵، ص ۱۷۲

وسنن النسائي (بأحكام الألباني)، ج ۵، ص ۱۵۷.

او را از احرام خارج کنم و من نیز چنین کردم.  
فاطمه علیها السلام گفت: تو را چه شده؟! [علی فرمود:] رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحاب خود امر کرده که از احرام درآیند».

### ومن رواية أم سلمة زوج النبي صلی الله علیه و آله عن سيدة النساء فاطمة علیها السلام

روایت ام سلمه، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله، از سرور زنان، فاطمه علیها السلام

۱۸۳- أخبرني أحمد بن محمد بن إسماعيل بن مهرا، حَدَّثَنَا أَبِي، حَدَّثَنَا جَعْفَرُ ابن مسافر، حَدَّثَنَا ابن أبي فديك، عن موسى بن يعقوب، عن هاشم بن هاشم بن عتبة ابن أبي وقاص، عن عبدالله بن وهب بن زمعة، عن أم سلمة زوج النبي صلی الله علیه و آله أخبرته: «أن رسول الله صلی الله علیه و آله دعا فاطمة بعد الفتح فلما ناجاها بكت، ثم حدثها ساعة فضحكت. قال عبدالله: قالت أم سلمة: فلم أسألها حتى توفي رسول الله صلی الله علیه و آله فلما توفي سألتها عن بكائها وضحكها؟ فقالت فاطمة: أخبرني أنه يموت ثم أخبرني أنني سيدة نساء أهل الجنة بعد مريم بنت عمران<sup>(۱)</sup>، فذلك حين ضحكت»<sup>(۲)</sup>.

- ... [به نقل] از ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله که به عبدالله بن وهب خبر داد: «پیغمبر صلی الله علیه و آله پس از فتح، فاطمه علیها السلام را خواند و مدتی با او راز گفت و فاطمه علیها السلام گریست؛ آنگاه سخن دیگری فرمود و زهرا علیها السلام خندان شد.  
ام سلمه گوید: از زهرا علیها السلام در این باره چیزی پرسیدم تا اینکه رسول خدا رحلت کرد. پس از وفات او، سبب گریه و خنده فاطمه علیها السلام را پرسیدم. فاطمه علیها السلام گفت: پیغمبر صلی الله علیه و آله خبر وفاتش را داد و نیز فرمود که من پس از مریم دختر عمران، سرور زنان بهشتی هستم؛ از این رو خندیدم».

۱. البعدية لم ترد من طرقنا ولم توافق مذهبنا الإمامية.

۲. [حدیث صحیح]. انظر إلى المعجم الكبير، ج ۲۲، ص ۴۲۱.

ومن رواية عمران بن حصين صاحب رسول الله صلى الله عليه وآله عن فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله

روایت عمران، پسر حصین، یار رسول خدا صلى الله عليه وآله از فاطمه عليها السلام، دختر رسول خدا صلى الله عليه وآله

۱۸۴- حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حَمَّادٍ الْعَدَلِيُّ، حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنُ مُسْلِمٍ الْأَبَار

[قَالَ]: حَدَّثَنَا لَيْثُ بْنُ دَاوُدَ الْقَيْسِيُّ، حَدَّثَنَا مِبَارَكُ بْنُ فَضَالَةَ عَنِ الْحَسَنِ، عَنْ عِمْرَانَ

ابن حصين أن النبي صلى الله عليه وآله قال لفاطمة: أما ترضين أن تكوني سيّدة نساء العالمين؟ قالت

فاطمة: فأين مريم بنت عمران؟! «قال لها: أي بنية! تلك سيّدة نساء عالمها وأنت

سيّدة نساء عالمك والذي بعثني بالحق؛ لقد زوجتك سيّداً في الدنيا وسيّداً في الآخرة

ولا يجبه إلا مؤمن ولا يبغضه إلا منافق»<sup>(۱)</sup>.

- ... [به نقل] از عمران، پسر حصین: «به راستی که پیمبر صلى الله عليه وآله به فاطمه عليها السلام

فرمود: آیا خشنود نمی شوی که سرور زنان عالم باشی؟

فاطمه عليها السلام گفت: مریم، دخت عمران کجا [و من کجا]؟

فرمود: ای دخترکم! مریم سرور زنان عالم خود و تو سرور زنان عالم خودت

هستی. سوگند به ذاتی که مرا به حق [برای رسالت] برانگیخت، سروری را در دنیا

و آخرت به ازدواج تو در آوردم؛ که تنها، انسان مؤمن او را دوست می دارد و منافق

بغض او را [در سینه] دارد».

۱۸۵- أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مِيكَالَ، حَدَّثَنَا عَبْدَانُ

الْأَهْوَازِيُّ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَبِيعِ الْبَصْرِيِّ، حَدَّثَنَا النُّضْرُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَجَلِيِّ،

۱. انظر إلى إتحاف الخيرة المهرة، ج ۷، ص ۲۳۴؛ كنز العمال (مختصراً)، ج ۱۲، ص ۱۱۰. الأخبار

الشاملة على أنّها سيّدة نساء العالمين أو سيّدة نساء هذه الأمة كثيرة واكتفينا بذلك وإن أحصينا بعضها

خلال الصفحات والفقرة الأخيرة أعني: «لا يجبه إلا مؤمن ولا يبغضه إلا منافق» مضبوط خلال

بعض روايات آخر؛ منها ما رواه القندوزي في الينابيع، ج ۲، ص ۴۹۲؛ ج ۲، ص ۱۷۹؛ ج ۳،

حَدَّثَنَا أَبُو حَمزة الثمالي، عن سعيد بن جبیر، عن عمران بن حصین: أن رسول الله ﷺ قَالَ لفاطمة: «قومي فاشهدي أضحيتك وقولي: ﴿إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ \* لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا (۱) الْمُسْلِمِينَ﴾» (۲).

قال عمران: قلت: «يا رسول الله! [أ] هذا لأهل بيتك خاصة، أم للناس عامة؟» قال: بل للناس عامة» (۳).

- ... [به نقل] از عمران، پسر حصین: «به راستی که رسول خدا ﷺ به فاطمه علیها السلام فرمود: برخیز و نمازت را بخوان و بگویی: در حقیقت، نماز من [و دیگر] عبادات من و زندگی و مرگ من برای خدا، پروردگار جهانیان است [که] او را شریکی نیست و بر این [کار] دستور یافته‌ام و من نخستین مسلمانم» (۴).

عمران گفت: از رسول خدا ﷺ پرسیدم: آیا این، ویژه خانواده تو، یا مخصوص همه مردم است؟

فرمود: برای عموم مردم است».

۱۸۶- حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الزني، [قال]: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الحَضْرَمِي، حَدَّثَنَا سعيد بن عمرو الأشعبي، [قال]: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ هَاشِمٍ، عن كثير النواء، عن سعيد بن جبیر، عن عمران بن حصین: أن النبي ﷺ قال له: «ألا تنطلق بنا نعود فاطمة؛ فإنها تشتكي؟» قلت: بلى. قال: فانطلقنا، حتى إذا انتهينا إلى بابها، فسلم، فاستأذن فقال:

۱. في المخطوطة كذا: من المسلمين.

۲. سورة الأنعام: ۶-۱۶۳-۱۶۲.

۳. انظر إلى السنن الصغير (للبهقي)، ج ۴، ص ۲۰۰؛ السنن الكبرى (للبهقي)، ج ۵، ص ۲۳۸ و ج ۹، ص ۲۸۳؛ المعجم الأوسط، ج ۳، ص ۶۹؛ المعجم الكبير، ج ۱۸، ص ۲۳۹؛ شعب الايمان (للبهقي)، ج ۵، ص ۴۸۳ و معرفة السنن والآثار (للبهقي)، ج ۱۵، ص ۱۶۳ و ...

۴. سورة انعام، آیه‌های ۱۶۲ و ۱۶۳.

«أدخل أنا ومن معي؟» قالت: نعم ومن معك؟ يا أبتاه! فوالله ما عليّ إلا عباءة. فقال لها: اصنعي بها هكذا، أو اصنعي بها هكذا فعلمها كيف تستتر<sup>(۱)</sup> فقالت: والله ما عليّ رأسي خمار. قال: فأخذ خلق مائة كانت عليه، قال: اختمري بها فأذنت لهما فدخلتا فقال: كيف تجدنيك يا بنية؟! قالت: إني لوجعة وإنه ليزيدني أنه مالي طعام أكله. قال: أما ترضين يا بنية! أنك سيّدة نساء العالمين؟ قال: تقول: يا أبت! فأين مريم بنت عمران؟ قال: تلك سيّدة نساء عالمها وأنت سيّدة نساء عالمك أما والله! لقد زوجتك سيّداً في الدنيا والآخرة<sup>(۲)</sup>.

- ... ابوعلی بن هاشم برای ما از کثیر نواء و سعید بن جبیر، [به نقل] از عمران، پسر حصین حدیث گفت: «پیغمبر صلی الله علیه و آله به عمران فرمود: آیا با ما به عیادت فاطمه علیها السلام می آیی [زیرا] او بیمار است.

گفتم: آری. هر دو به راه افتادیم تا به جلوی خانه فاطمه علیها السلام رسیدیم، پس پیامبر صلی الله علیه و آله سلام فرمود و اجازه ورود گرفت و بدو فرمود: من و همراهم می توانیم وارد شویم؟

فاطمه علیها السلام گفت: آری و هر آن کس که با تو است. ای پدر! به خدا سوگند، فقط عبابی دارم که بر خود افکنم.

فرمود: عبا را این گونه به سر بینداز و چگونگی پوشش را بدو آموخت.

۱. قال أبو نعیم: «... فعلمها كيف تستتر... انظر إلى حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء، ج ۲، ص ۴۶

وأيضا راجع بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۶۸ و ۶۹.

۲. انظر إلى إتحاف الخیرة المهرة (کتاب علامات النبوة)، ج ۷، ص ۲۳۴؛ الینابیع، ج ۲، ص ۱۳۳ و

۱۳۴؛ ذخائر العقبی (فضائل فاطمة)، ص ۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۳۴۵ و ج ۳۷، ص ۶۸ و

ج ۴۳، ص ۳۷ و مناقب آل أبي طالب، ج ۳، ص ۳۲۳.

فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ گفت: به خدا سوگند! روسری بر سرم نیست. (۱)

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پارچه کهنه پوشیده‌ای را که نزد خود داشت به فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ داد [و فرمود]: سرش را با آن بپوشاند. پس فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ اجازه ورود داد و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و عمران هر دو وارد شدند. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جویای حال فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ شد و او عَلَيْهَا السَّلَامُ گفت: بیمارم و دردم افزون می‌شود و خوراکی [هم] برای خوردن ندارم.

عمران گوید: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: ای دخترکم! خشنود نمی‌شوی که سرور زنان جهان باشی؟

عمران گفت: فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ گفت: ای پدر! مریم، دخت عمران کجا؟! [و من کجا؟]

فرمود: او سرور زنان جهان خود بود و تو سرور زنان دنیای خود هستی؛ به خدا سوگند، تو را همسر سروری در دنیا و آخرت کرده‌ام».

ومن رواية أنس بن مالك الأنصاري، خادم رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، عن فاطمة بنت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رواية أنس، پسر مالک انصاری - خدمتگزار رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - از فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ دختر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

۱۸۷ - حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الصَّقَّارُ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَسْلَمَةَ الْوَاسِطِيِّ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ، أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ ثَابِتٍ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: لَمَّا دَفَنَّا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَرَجَعْنَا، قَالَتْ لِي فَاطِمَةُ: «طَابَتْ أَنْفُسُكُمْ أَنْ دَفَنْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ وَرَجَعْتُمْ». (۲)

- ... حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ مَا رَأَى مِنْ ثَابِتٍ [بِهِ نَقْلٌ] مِنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: «وَأَنَا فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ» [و] كَقَوْلِهِ: «وَأَنَا فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ»

۱. روسری برای پوشیدن سر ندارم.

۲. [حدیث صحیح]. انظر إلى إطفاف المسند المعتلى إلى أطراف المسند الحنبلي، ج ۱، ص ۳۲۵ وج ۹، ص ۳۵۳.

پیامبر صلی الله علیه و آله را به خاک سپردیم و باز گشتیم، فاطمه عليها السلام به من فرمود: از اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله را دفن کردید، شاد باشید».

۱۸۸- حَدَّثَنَا يَحْيَىٰ بن منصور القاضي، حَدَّثَنَا أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الأزهر، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أسامة، عن حماد بن زيد، عن ثابت، عن أنس قَالَ: قَالَتْ لِي فَاطِمَةُ: «يا أنس! طابت أنفسكم أن تحثوا التراب على رسول الله صلی الله علیه و آله». (۱)

- ... ابو ازهر گفت: ابو اسامه ما را از حماد بن زيد، از ثابت [به نقل] از انس حدیث کرد [و] گفت: «فاطمه عليها السلام به من فرمود: شاد باشید از اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله را به خاک سپردید».

۱۸۹- حَدَّثَنِي عَلِيُّ بن حمشاد العدل، [قَالَ]: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بنُ غالب، [قَالَ]: حَدَّثَنَا أَبُو سلمة وعلي بن عثمان قالا: حَدَّثَنَا حماد، عن ثابت، عن أنس قَالَ: «لَمَّا قبض رسول الله صلی الله علیه و آله سمعنا فاطمة وهي ترثي رسول الله صلی الله علیه و آله فتقول: يا أبتاه! أجاب رباً دعاه، يا أبتاه! من ربه ما أدناه، يا أبتاه! حبذا الفردوس مأواه، يا أبتاه! إلى جبريل أنعاه». (۲)

- ... محمد بن غالب و ابوسلمه و علی بن عثمان گفتند: حماد ما را از ثابت [به نقل] از انس حدیث کرد [و] گفت: «چون رسول خدا به دیدار حق شتافت، شنیدم که فاطمه عليها السلام در سوگ رسول خدا صلی الله علیه و آله، می خواند: ای وای پدر! که پروردگارش

۱. [حدیث صحیح]. انظر إلى المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۵۳۷؛ شرح السنة، ج ۱، ص ۹۱۶ و ج ۷، ص ۵۶ ولكن في المعجم الكبير ج ۳، ص ۵۸ و مسند الصحابة في الكتب التسعة (ج ۴، ص ۴۹)، و سنن ابن ماجه ج ۱، ص ۵۲۲، روي كذا: قالت... كيف سخت أنفسكم أن تحثوا التراب على رسول الله صلی الله علیه و آله.

۲. [حدیث صحیح]. انظر إلى مسند الصحابة في الكتب التسعة، ج ۴، ص ۱۳۲ مع اختلاف يسير.

را پاسخ داد، ای وای پدر! که به پروردگارش چه نزدیک شد، ای وای پدر! چه دلنشین که فردوس منزل او شد، ای وای پدر! که خبر مرگش را به جبرئیل می‌دهم».

۱۹۰- حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْفَقِيهَ بِالرِّيِّ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْفَرَجِ الْأَزْرَقِ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمَصْبِیِّ، أَخْبَرَنَا ابْنُ جَرِيحٍ، قَالَ: أَخْبَرَنِي مَعْمَرٌ، عَنْ ثَابِتٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمَّا قَبِضَ قَالَتْ فَاطِمَةُ: «يَا أَبَتَاهُ! مَنْ رَبِّهِ مَا أَدْنَاهُ، يَا أَبَتَاهُ! جَنَّةُ الْفَرْدُوسِ مَأْوَاهُ، يَا أَبَتَاهُ! إِلَى جَبْرَائِيلَ نَعَاهُ» (۱).

- ... ابن جریج گفت: معمر مرا از ثابت [به نقل] از انس پسر مالک، خبر داد: «به راستی! چون پیامبر ﷺ دیده از جهان فرو بست، فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ گفت: ای وای پدر! که به پروردگارت چه نزدیک شدی، ای وای پدر! که بهشت فردوس منزل تو شد، ای وای پدر! که خبر رحلت تو را به جبرئیل می‌رسانیم».

۱۹۱- أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الصَّنْعَانِيُّ بِمَكَّةَ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّبْرِيِّ، أَخْبَرَنَا عَبْدِ الرَّزَّاقِ، أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنْ ثَابِتٍ، عَنْ أَنَسِ، أَنَّ فَاطِمَةَ بَكَتْ أَبَاهَا فَقَالَتْ: «يَا أَبَتَاهُ! مَنْ رَبِّهِ مَا أَدْنَاهُ، يَا أَبَتَاهُ! إِلَى جَبْرَائِيلَ نَعَاهُ، يَا أَبَتَاهُ! جَنَّةُ

---

۱. [حدیث صحیح]. انظر إلى سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۲۲؛ المستدرک، ج ۱، ص ۵۳۷ مع اختلاف يسير ورواه سبط ابن الجوزي في تذكرة الخواص، ص ۳۹۹، عن السدي عن أشياخه أنه لما توفي رسول الله ﷺ قامت (أي فاطمة) تنديه وتقول:

أبي وا أبتاه      أجاب ربّا دعاه  
جنّة الفردوس مأواه      من ربّه ما أدناه  
إلى جبرئيل نعهاه

الفردوس مأواه» (۱).

- ... معمر ما را [به نقل] از ثابت [به نقل] از آنس خبر داد: «به راستی!، فاطمه عليها السلام در مرگ پدرش گریست و فرمود: ای وای پدر! که به پروردگارت چه نزدیک شدی، ای وای پدر! که خبر وفاتت را به جبرئیل می‌رسانیم، ای وای پدر! که بهشت فردوس منزلگاه تو شد».

۱۹۲- حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ [قَالَ]: حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ بُكَيْرٍ، عَنِ الْمُبَارَكِ بْنِ فَضَالَةَ، عَنِ الْحَسَنِ قَالَ: «لَمَّا وَجَدَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَرْبَ الْمَوْتِ قَالَتْ فَاطِمَةُ: وَكِرْبَاهُ. فَقَالَ ﷺ: لَا كَرْبَ عَلَيَّ أَبْنِيكَ بَعْدَ الْيَوْمِ». (۲)

قد وُصِّلَ هَذَا الْإِسْنَادُ بِذِكْرِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ.

- ... یونس فرزند بُکیر از مبارک به فضاله [به نقل] از حسن، ما را روایت کردند که گفت: «چون پیامبر صلی الله علیه و آله اندوه مرگ را دریافت، فاطمه عليها السلام و اظهار اندوه کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پس از امروز پدرت هیچ اندوهی نخواهد داشت».

این اسناد به ذکر انس بن مالک متصل شده است.

۱۹۳- أَخْبَرَنَا خَلْفُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَخَارِيُّ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ شاذُوِيَةَ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ، [قَالَ]: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ عَيْسَى، عَنِ الْمُبَارَكِ بْنِ فَضَالَةَ،

---

۱. [حدیث صحیح]. انظر إلى الأحكام الشرعية الكبرى، ج ۴، ص ۳۴۲؛ الجمع بين الصحيحين، ج ۲، ص ۴۷۱؛ جامع الأحاديث، ج ۳۳، ص ۲۶۱؛ جامع الأصول في أحاديث الرسول، ج ۱۱، ص ۷۱؛ رياض الصالحين، ج ۱، ص ۴۱؛ سنن الدارمي، ج ۱، ص ۵۴؛ سنن النسائي، ج ۶، ص ۳۸۴؛ سنن النسائي (شرح السيوطي - دارالمعرفة)، ج ۴، ص ۳۱۱؛ صحيح البخاري، ج ۱۳، ص ۳۶۸؛ كنز العمال، ج ۷، ص ۲۶۱؛ مسند أبي يعلى، ج ۶، ص ۱۱۱ و... .

۲. [حدیث صحیح]. انظر إلى كنز العمال، ج ۷، ص ۲۶۱، ح ۱۸۸۲۰.

عن الحسن، عن أنس، فذكر بنحوه.<sup>(۱)</sup>

- خلف بن محمد بخاری [و] سهل بن شاذویه [و] یحییٰ فرزند ایوب، [و] اسحاق بن عیسیٰ از مبارک بن فضاله از حسن [به نقل] از انس، برای ما حدیث گفتند و دقیقاً همان را روایت کردند.

۱۹۴- أخبرنا عبدالله بن الحسين القاضي بمرو، قال: حَدَّثَنَا الْحَارِثُ بْنُ أَبِي أَسَامَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ، أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ ثَابِتٍ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: «لَمَّا ثَقَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَسْنَدَتَهُ فَاطِمَةُ إِلَى صَدْرِهَا وَجَعَلَ يَتَغَشَّاهُ الْكَرْبُ وَجَعَلَتْ فَاطِمَةُ تَقُولُ: وَاکْرِبَاهُ لِكَرْبِ أَبْنَاهُ فَقَالَ: لَا كَرْبَ عَلَيَّ أَبْيَكِ بَعْدَ الْيَوْمِ».<sup>(۲)</sup>

- ... حمّاد بن زید ما را به نقل از ثابت [به نقل] از انس خبر داد [و] گفت: «وقتی بیماری پیغمبر ﷺ شدت یافت، فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ او را به سینه چسبانید و این در حالی بود که اندوه، رسول خدا ﷺ را دربر گرفته بود و فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ اندوهش را آشکار کرد؛ پس در این هنگام رسول خدا ﷺ فرمود: پس از گذشت این روز، هیچ اندوهی متوجه پدرت نخواهد بود».

۱۹۵- أخبرنا علي بن محمد الحنيني بمرو، [قال]: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُعَاذٍ، [قال]: حَدَّثَنَا أَبُو إِبْرَاهِيمَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمَالِينِي، [قال]: حَدَّثَنَا بَشِيرُ الْكُوسَجِ، عَنْ ثَابِتٍ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: «لَمَّا ثَقَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ضَمَّتْهُ فَاطِمَةُ إِلَى صَدْرِهَا ثُمَّ قَالَتْ: وَاکْرِبَ أَبْنَاهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّهُ لَا كَرْبَ عَلَيَّ أَبْيَكِ بَعْدَ الْيَوْمِ»».<sup>(۳)</sup>

۱. [حدیث صحیح].

۲. [حدیث صحیح]. قد تقدّم تخريجه.

۳. [حدیث صحیح]. روی فی جامع الأحادیث (ج ۳۳، ص ۲۶۱) کذا: عن أنس قال: لما مرض رسول الله ﷺ فنقل ضمته فاطمة إلى صدرها، ثم قالت: واکرباه لکرب ابناه، ثم قالت: یا ابناه من ربّه ما أدناه یا ابناه إلى جبرئیل ننعاه... أن تحثوا علی رسول الله ﷺ التراب؛ وانظر أيضاً إلى

- ... بشیر کوسج ما را از ثابت [و او به نقل] از انس روایت کرد که انس گفت: «وقتی که بیماری رسول خدا صلی الله علیه و آله سخت شد، فاطمه عليها السلام او را به سینه چسبانید و غم و اندوه [خود را] آشکار کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله هم فرمود: زین پس، هیچ اندوهی متوجه پدرت نخواهد بود».

۱۹۶- أخبرنا أبو جعفر محمد بن محمد البغدادي بنيسابور، [قال]: حَدَّثَنَا أبو الزنباع روح بن الفرغ المصري، حَدَّثَنَا نصر بن حماد، [قال]: حَدَّثَنَا المبارك بن فضالة. (۱)

- ابو جعفر محمد بن محمد بغدادی در نیشابور به ما خبر داد [و گفت]: ابوزنباع روح بن فرج مصری و نصر بن حماد برای ما حدیث کرد [و گفت]: مبارک بن فضاله به ما حدیث گفت.

۱۹۷- وَحَدَّثَنَا أبو بكر محمد بن أحمد بن بالوية، [قال]: حَدَّثَنَا أبو المثنى معاذ بن المثنى العنبري، [قال]: حَدَّثَنَا يحيى بن معين، حَدَّثَنَا أبو النصر، قال: حَدَّثَنَا المبارك بن فضالة، [قال]: أخبرني ثابت، عن أنس، أَنَّ فَاطِمَةَ قَالَتْ وَبَكَتْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «يَا فَاطِمَةُ! قَدْ حَصَرَ مِنْ أَبِيكَ مَا لَيْسَ اللَّهُ بِتَارِكٍ مِنْهُ أَحَدًا لِمُوافاةِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ». (۲)

- ... مبارک پسر فضاله برای ما حدیث کرد [و گفت]: ثابت [به نقل] از انس به من خبر داد: به حقیقت، فاطمه عليها السلام گفت و گریست و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای فاطمه! [امروز] برای پدرت چیزی حاضر شده است، که خداوند آن را برای

---

کنز العمال، ج ۷، ص ۲۶۱.

۱. [حدیث حسن].

۲. [حدیث حسن]. انظر إلى المعجم الأوسط، ج ۹، ص ۱۲۵؛ جامع الأحاديث، ج ۱۰، ص ۵۱؛ جمع الجوامع أو الجامع الكبير، ج ۱، ص ۹۳۱؛ مسند أحمد، ج ۲۵، ص ۲۹؛ مسند الصحابة في الكتب التسعة، ج ۱۸، ص ۷۴ و....

هیچ کسی، به خاطر فرا رسیدن رستاخیز، رها نمی کند»<sup>(۱)</sup>.

۱۹۸- أخبرني أحمد بن محمد بن إسماعيل بن مهران، [قال]: حَدَّثَنِي أَبِي، [قال]: حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ عبيد بن هشام، [قال]: حَدَّثَنَا عبيد الله بن عمر الرِّقِّي عن معمر، عن الزُّهْرِيِّ، عن أنس: «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ وَهَبَ لِفَاطِمَةَ وَصِيْفًا<sup>(۲)</sup> فَقَالَ: لَا تُضْرِبِيهِ فَإِنِّي رَأَيْتُهُ يُصَلِّي وَإِنِّي مُهِتٌ عَنْ ضَرْبِ الْمُصَلِّينَ»<sup>(۳)</sup>.

- ... عبيد الله بن عمر رقی از معمر، از زهری، [به نقل] از انس برای ما حدیث کرد: «بی گمان، پیامبر ﷺ خادمی را به فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ بخشید و فرمود: دیدم که این خادم نمازگزار است و من هم از کتک زدن اهل نماز بازداشته شده ام».

۱۹۹- أخبرني علي بن عمر الحافظ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارُ، [قال]: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبراهيم الصَّفَّارُ، حَدَّثَنَا يزيد بن الحباب، حَدَّثَنَا عثمان بن موهب مولى بني هاشم قال: سمعتُ أنس بن مالك يقول: «قال رسولُ الله ﷺ لِفَاطِمَةَ ما يَمْنَعُكَ أَنْ تَسْمَعِي ما أوصيكِ بِهِ؛ أَنْ تقولي إذا أصبحتِ وإذا أمسيتِ: يا حيُّ! يا قيُّومُ! برحمتِكَ أَسْتَغِيثُ، أصلِحْ لي شأني كُلَّهُ ولا تكلِّني إلى نفسي طَرْفَةَ عَيْنٍ»<sup>(۴)</sup>.

- ... عثمان، پسر موهب، غلام بنی هاشم برای ما حدیث کرد [و] گفت: «از

۱. یعنی مرگ من نزدیک است.

۲. الخادم غلاما كان أو جارية.

۳. لم أقف عليه ولكن عثرت على روايات أنه ﷺ نهى عن ضرب المصلين، فانظر إلى كنز العمال، ج ۸، ص ۴؛ مسند أبي يعلى، ج ۱، ص ۸۸؛ سنن الدار قطني، ج ۲، ص ۵۴؛ جامع الأحاديث، ج ۲۵، ص ۲۶۵ و....

۴. [حدیث صحیح]. انظر إلى الأحكام الشرعية الكبرى، ج ۱، ص ۲۲۹؛ السنن الكبرى (للنسائي)، ج ۶، ص ۱۴۷؛ كنز العمال، ج ۲، ص ۱۳۹، ح ۳۴۹۸؛ ص ۱۶۹، ح ۳۶۰۶؛ مسند أحمد (مصدر الكتاب، موقع الإسلام)، ج ۴۱، ص ۳۹۴ و ج ۳۴، ص ۷۵؛ مسند البزار، ج ۲، ص ۲۸۲ و....

انس، پسر مالک شنیدم که می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه سلام الله علیها فرمود: چه چیزی تو را از شنیدن وصیت من به تو، باز می دارد که به هنگام بامداد و عصر گاه بگویی: یا حی! یا قیوم! به واسطه رحمت تو درخواست یاری می کنم، همه کارهایم را سامان ده و چشم بر هم زدنی مرا به خودم وامگذار».

۲۰۰- أخبرني الحسين بن محمد بن أحمد بن الحسين الحافظ، أخبرنا أبو حفص عمر بن إبراهيم الكلبي بتيس، حدثنا حمدون بن عيسى، حدثنا يحيى بن سليمان الجعفي، حدثنا عباد بن عبد الصمد، عن الحسن، عن أنس بن مالك قال: جاءت فاطمة ومعها الحسن والحسين إلى النبي صلی الله علیه و آله في المرض الذي قبض فيه فأكبت عليه فاطمة وأصقت صدرها بصدريه وجعلت تبكي فقال النبي صلی الله علیه و آله عليه الصلاة والسلام: مه يا فاطمة! ونهاها عن البكاء فانطلقت إلى البيت فقال النبي صلی الله علیه و آله وهو يستعبر الدموع: اللهم أهل بيتي وأنا مستودعهم كل مؤمن<sup>(۱)</sup> ثلاث مرات».

- ... [به نقل] از انس، پسر مالک [که] گفت: «فاطمه عليها السلام به همراهی حسن و حسین عليهما السلام، در هنگام بیماری نبی [اکرم] - که در همان بیماری دیده از جهان فروبست - نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد. فاطمه عليها السلام متوجه پیامبر شد و سینه خود را به سینه او چسباند و شروع به گریستن کرد. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای فاطمه! آرام باش و او را از گریستن بازداشت. دخت پیغامبر عليها السلام به خانه رفت، اما پیامبر صلی الله علیه و آله در حال گریستن سه بار [این چنین] فرمود: ای [خدا]، مقصود من! [همه] خاندان خود را به مؤمنان می سپارم».

۲۰۱- حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حَمَّادٍ الْعَدْلِيُّ، حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عَلِيٍّ السِّيرَافِيُّ، [قَالَ]:

۱. انظر إلى تاريخ دمشق، ج ۱۴، ص ۱۷۰؛ جامع الأحاديث، ج ۶، ص ۲۱۶؛ جمع الجوامع أو الجامع الكبير، ج ۱، ص ۵۳۶؛ كنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۱.

حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ الطَّيَالِسِيُّ، حَدَّثَنَا عَمَّارُ بْنُ أَبِي عَمَّارٍ صَاحِبِ الزَّعْفَرَانِ أَبُو هَاشِمٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، أَنَّ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ حَدَّثَهُ أَنَّ فَاطِمَةَ جَاءَتْ بِكِسْرَةٍ خَبِزَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: مَا هَذِهِ الْكِسْرَةُ؟ قَالَتْ: قُرْصٌ خَبَزْتُهُ فَلَمْ تَطْبُ نَفْسِي حَتَّى أَتَيْتُكَ بِهَذِهِ الْكِسْرَةِ فَقَالَ: أَمَا إِنَّهُ أَوَّلُ طَعَامٍ دَخَلَ بَطْنِ أَبِيكَ مِنْذُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ.<sup>(۱)</sup>

- ... عَمَّارُ بْنُ أَبِي عَمَّارٍ بَرَأَى مَا حَدِيثُ كَرْدٍ وَكَفَّتْ: مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بَرَأَى مِنْ حَدِيثِ كَفَّتْ كِه أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ بِه مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ، پسر عبيدالله حديث گفت: «فاطمه عليها السلام با تکه نانی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این پاره نان چیست؟

گفت: قرص نانی است که پخته‌ام، آرام نمی‌گرفتم تا برای شما بیاورم.

فرمود: این نخستین خوراکی است که پدرت پس از سه روز می‌خورد.

ومن رواية أبي سعيد الخدري صاحب رسول الله ﷺ، عن فاطمة بنت رسول الله ﷺ

روایت ابوسعید خدری - یار رسول خدا صلی الله علیه و آله - از فاطمه عليها السلام، دخت پیامبر صلی الله علیه و آله

۲۰۲- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ صَالِحِ بْنِ هَانِيٍّ، حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ مُحَمَّدِ الشَّعْرَانِيِّ،

[قَالَ]: حَدَّثَنَا كَثِيرُ بْنُ يَحْيَى، حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ الْكَرِيمِ وَأَبُو عَوَانَةَ، عَنِ الْجَحَافِ

دَاوُدَ بْنِ أَبِي عَوْفٍ، عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي ذَثَابٍ، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَارِثِ بْنِ نَوْفَلٍ،

حَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ عَلَى ابْنَتِهِ فَاطِمَةَ وَأَبْنَاهَا إِلَى جَانِبِهَا

وَعَلِيٌّ نَائِمٌ فَاسْتَسْقَى الْحَسَنُ فَأَتَى نَاقَةَ لَهُمْ حَلَبَ مِنْهَا ثُمَّ جَاءَهُ فَنَازَعَهُ الْحَسِينُ أَنْ

يَشْرَبَ قَبْلَهُ حَتَّى بَكَى فَقَالَ: يَشْرَبُ أَخْوَكُ ثُمَّ تَشْرَبُ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: كَأَنَّهُ أَبْرٌ عِنْدَكَ

مِنْهُ! قَالَ: مَا هُوَ أَبْرٌ عِنْدِي مِنْهُ وَإِنَّهُمَا عِنْدِي بِمَنْزِلَةٍ وَاحِدَةٍ وَإِنَّكَ وَهَذَا الْمُضْطَجِعُ

۱. انظر إلى المعجم الكبير، ج ۱، ص ۲۵۸؛ جامع الأحاديث، ج ۶، ص ۲۹۸؛ وكنز العمال، ج ۶،

معي في مكانٍ واحدٍ يوم القيامة»<sup>(۱)</sup>.

- ... ابوسعید خدری برای ما حدیث کرد: «رسول خدا صلی الله علیه و آله بر دخترش، فاطمه سلام الله علیها وارد شد در حالی که دو پسرش در کنار او بودند و علی علیه السلام در خواب. در این هنگام، حسن علیه السلام آب خواست، پیامبر ناله ای برای دوشیدن شیر آورد [و دوشید]. حسین علیه السلام برای اینکه زودتر شیر بنوشد با حسن نزاع کرد و گریست. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: نخست برادرت بنوشد، سپس تو.

فاطمه عليها السلام گفت: گویا حسین علیه السلام را بیشتر از حسن دوست داری!

فرمود: این گونه نیست؛ آن دو و تو و این فردی که خوابیده است [علی علیه السلام] همگی در روز قیامت همراه من در یک جایگاه قرار دارید».

ومن رواية عبد الله بن عمرو بن العاص السهمي صاحب رسول الله صلی الله علیه و آله عن فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله

روایت عبدالله، پسر عمرو، پسر عاص سهمی - یار رسول خدا صلی الله علیه و آله - از فاطمه عليها السلام،

دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله

۲۰۳- أخبرنا عبد الله بن محمد بن إسحاق الخزازي بمكة، قال: حَدَّثَنَا أَبُو يَحْيَىٰ ابن أبي مسرة، قال: حَدَّثَنَا عبد الله بن يزيد المقرئ، قال: حَدَّثَنَا حيوة وابن لهيعة، قالوا: أخذ ربيعة بن سيف المعافري عن أبي عبد الرحمن الحبلي، عن عبد الله بن عمرو بن العاص أن رسول الله صلی الله علیه و آله رأى فاطمة ابنته فقال لها: «من أين أقبلت يا فاطمة؟!»

۱. انظر إلى المعجم الكبير، ج ۲۲، ص ۴۰۵؛ جامع الأحاديث، ج ۳۸، ص ۴۳۵ وكنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۴۲. رواه في المعجم الكبير بهذا الإسناد: حَدَّثَنَا مُحَمَّد بن حيان المازني، حَدَّثَنَا كثير بن يحيى، حَدَّثَنَا سيعد بن عبدالكريم بن سليط و أبو عوانة، عن داود بن أبي عوف أبي الجحاف، عن عبد الرحمن بن أبي زناد مع اختلاف يسير في الألفاظ.

قالت: أقبَلْتُ مِنْ وِراءِ جَنَازَةِ هَذا الرَّجُلِ، فَقالَ لَها: «هل بَلَغَتِ مَعَهُمُ الكُذَي (١)؟»  
قالت: لا وَكِيفَ أبلُغُها وَقَد سَمَعْتُ مِنْكَ ما سَمَعْتُ، فَقالَ لَها النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «والَّذي  
نَفِسي بِيَدِهِ لو رَأَيْتِ مَعَهُمُ الكُذَي ما رَأَيْتِ الجَنَّةَ حَتَّى يَراها جَدُّ أبيكَ». (٢).

- ... [به نقل] از عبدالله، پسر عمرو، پسر عاص: «به راستی! رسول خدا ﷺ،  
دخترش، فاطمه عليها السلام را دید و بدو فرمود: از کجا آمدی ای فاطمه؟!  
گفت: از تشیع جنازه این مرد.

فرمود: آیا با آنان به قبرستان رفتی؟

گفت: نه، چگونه به گورستان بروم، در حالی که از تو شنیده‌ام آن چه را [که]  
در باب رفتن بر قبور [شنیده‌ام.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به خدایی که جانم به دست او است، اگر قبور را با آنان  
دیده بودی، بهشت را نمی‌دیدم مگر اینکه اول، جد پدرت آن را می‌دید.

ومن رِوایةِ فَاطِمَةَ بِنْتِ الحُسَيْنِ بنِ عَلِيٍّ عَنِ جَدَّتِها فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللهِ ﷺ  
روایت فاطمه، دختر حسین بن علی از جدّه‌اش، فاطمه عليها السلام، دختر رسول خدا ﷺ  
٢٠٤- حَدَّثَنَا أَبُو العَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، [قال]: حَدَّثَنَا يَحْيَى بنُ أَبِي طالب،

١. الكدي جمع: كدية وهي القطعة الصلبة من الأرض تحفر فيها القبور والمراد القبور. قال في المنجد  
(ص ٧١٨) «الكدية الأرض الصلبة الغليظة».

٢. [حدیث منکر]. انظر إلى إطراف المسند المعتلي بأطراف المسند الحنبلي، ج ٤، ص ٦٢؛ السنن  
الكبرى وفي ذيله الجوهر النقي، ج ٤، ص ٧٧؛ سنن الكبرى (للبهقي - مكتبة دارالباز)، ج ٤،  
ص ٧٧؛ مسند أحمد، ج ١٤، ص ٣٢٣؛ مسند أحمد (مؤسسة الرسالة)، ج ١١، ص ٦٥٣؛ مسند أحمد  
ابن حنبل (مؤسسة قرطبة)، ج ٢، ص ٢٢٣؛ مسند البزار، ج ١، ص ٣٧٧؛ مسند أحمد، ج ١٥،  
ص ٣١٠؛ والمستدرک علی الصحیحین، ج ١، ص ٥٢٩. قال العلامة المجلسي: «إن فاطمة خرجت  
في تعزية بعض جيرانها، فلما انصرفت قال لها رسول الله ﷺ: لعلك بلغت معهم الكدي». بحار الأنوار، ج ٥٧، ص ٣١٦.

قال: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا قَيْسُ بْنُ الرَّبِيعِ.

- أبو عبياس محمد، فرزند يعقوب ما حديث كرد [وگفت]: يحيى بن ابى طالب  
برای ما حديث كرد [و] گفت: اسحاق بن منصور ما را حديث كرد [و] گفت: قيس  
پسر ربيع برای ما حديث گفت.

٢٠٥- وَحَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ، قَالَ: حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ بْنُ سَلِيْمَانَ، قَالَ:  
حَدَّثَنَا أَسَدُ بْنُ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا قَيْسُ بْنُ الرَّبِيعِ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ،  
عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ - وَهِيَ أُمُّهُ - عَنْ فَاطِمَةَ الْكُبْرَى عليها السلام... (١) «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ  
كَانَ إِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ قَالَ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَسَلِّمْ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي  
أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ» وَإِذَا خَرَجَ قَالَ: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَسَلِّمْ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي  
وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ فَضْلِكَ» (٢).

وهكذا رواه عاصم بن سليمان الأحول وروح بن القاسم العنزى، [قالا]:  
حَدَّثَنَا سَفِيانُ الثَّوْرِيُّ وَعَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي سَلْمَةَ الْمَاجِشُونُ وَعَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ  
الداروردي وليث بن أبي سليم بن عبدالله بن الحسين عليهما السلام.  
- قيس بن ربيع گفت: عبدالله بن حسن، از مادرش فاطمه دختر حسين، از

١. لم يقرء في المخطوطة.

٢. [حديث صحيح]. انظر إلى إتخاف الخيرة المهرة، ج ٢، ص ٣٨؛ إطراف المسند المعتلي بأطراف  
المسند الحنبلي، ج ٩، ص ٣٥٢؛ المعجم الأوسط، ج ٦، ص ٢١؛ المعجم الكبير، ج ٢٢، ص ٤٢٣ و  
٤٢٤، ح ١٠٤٣ و ١٠٤٤؛ جامع الأحاديث، ج ٤٠، ص ٢٠٤؛ سنن ابن ماجه، ج ٢، ص ٤٨٨؛  
كنز العمال، ج ٧، ص ٦١، ح ١٧٩٦٢ و ١٧٩٦٣ و ١٧٩٦٣، ج ٨، ص ٣٢١؛ مسند أبي يعلى، ج ١٢، ص ١٢١  
و ١٩٩؛ مسند أحمد، ج ٥٣، ص ٣٧١ و ٣٧٢، ح ٢٥٢١٢ و ٢٥٢١٣ و ٢٥٢١٥، ح ٣٧٤، ص ٢٥٢١٥  
و ج ٤٤، ص ١٣ و ١٥ و ١٨؛ المصنّف (لعبدالرزاق الصنعاني)، ج ١، ص ٤٢٥، ح ١٦٦٤؛ المصنّف  
(ابن أبي شيبة)، ج ١، ص ٣٣٨ و ج ١٠، ص ٤٠٥؛ بحار الأنوار، ج ٣، ص ٢٦٣ و ج ٥، ص ٢٤٧ و  
ج ٨١، ص ٢٢؛ الأمالي (للشيخ الطوسي)، ص ٤٠؛ وكشف الغمّة، ج ١، ص ٥٥٣.

فاطمه کبرا سلام الله عليها مرا حدیث گفت: «به راستی! رسول خدا ﷺ، هرگاه وارد مسجد می شد [این چنین دعا] می کرد: ای [خدا]، مقصود من! درود بر محمد بفرست؛ گناهانم را ببخشای و درهای رحمت خودت را بگشای و هر وقت از مسجد بیرون می رفت، می فرمود: ای [خدا]، مقصود من! بر محمد درود بفرست و گناهانم را [بر من] ببخشای و درهای فضل خود را بر من بگشای».

عاصم بن سلیمان احوال و روح پسر قاسم این حدیث را، بدین گونه روایت کردند [و گفتند]: سفیان ثوری و عبدالعزیز، پسر ابی سلمه ماجشون و عبدالعزیز فرزند محمد داروردی و لیث پسر ابوسلیم، فرزند عبدالله بن حسین برای ما حدیث گفتند.

۲۰۶- أمّا حدیث عاصم الأحول فحدّثنا دعلج بن أحمد السجزي ببغداد، قال: حدّثنا أحمد بن عليّ بن مسلم الأبار، قال: حدّثنا أبو عبدالله محمد بن بكار مولى بني هاشم، قال: حدّثنا حسان بن إبراهيم الكرماني، عن عاصم بن سليمان الأحول، عن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن عليّ بن أبي طالب، عن أمّه فاطمة بنت الحسين بن عليّ، عن أمّها فاطمة بنت رسول الله ﷺ: «أنّ رسول الله ﷺ كان إذا دخل المسجد قال: السلام عليك أيّها النّبيّ ورحمة الله وبركاته، اللهم اغفر لي ذنوبي وافتح لي أبواب رحمتك وإذا خرج قال: السلام عليك ورحمة الله وبركاته، اللهم اغفر لي وافتح لي أبواب رزقك»<sup>(۱)</sup>.

- ... از عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابوطالب رضی الله عنه، از مادرش فاطمه، دختری حسین بن علی رضی الله عنه، از مادرش، فاطمه سلام الله عليها دختری رسول خدا ﷺ: «به حقیقت، هرگاه رسول خدا داخل مسجد می شد، [این چنین دعا

۱. [حدیث صحیح].

می کرد و [می گفت: درود و رحمت و برکت های خداوند، بر تو ای پیامبر! ای خدا]، مقصود من! گناهانم را بر من بیامرز و درهای رحمت را بر من بگشای و هرگاه خارج می شد می فرمود: درود و رحمت و برکت های خدا بر تو، ای [خدا]، مقصود من! گناهانم را ببخشای و درهای روزی ات را برایم باز فرما».

۲۰۷- وأما حديث روح بن القاسم فحدّثناه أبو أحمد الحسين بن عليّ التميمي، قال: حدّثنا محمد بن إسحاق الإمام، قال: حدّثنا يونس بن عبدالأعلى، قال: أخبرنا ابن وهب، قال: حدّثني أبو سعيد التميمي وهو شبيب بن سعيد، عن روح بن القاسم عن أمّه، عن فاطمة بنت رسول الله صلّى الله عليه وآله: «قالت لها: إذا دخلت المسجد فصليّ عليّ النبيّ صلّى الله عليه وآله وقولي: اللهم اغفر لي ذنوبي وافتح لي أبواب رحمتك وإذا خرجت فصليّ عليّ النبيّ صلّى الله عليه وآله وقولي: اللهم اغفر لي ذنوبي وافتح لي أبواب فضلك»<sup>(۱)</sup>.

- ... [به نقل] از روح پسر قاسم از مادرش [به نقل] از فاطمه سلام الله عليها دخت رسول الله صلّى الله عليه وآله [که] فاطمه سلام الله عليها به مادر روح فرمود: «هرگاه به مسجد وارد می شوی، بر پیامبر صلّى الله عليه وآله درود بفرست و بگویی: ای [خدا]، مقصود من! گناهانم را برایم بیامرز و درهای رحمت را به رویم بگشای و هرگاه خارج می شوی، باز بر پیغمبر صلّى الله عليه وآله درود بفرست و بگو: ای [خدا]، مقصود من! گناهانم را ببخشای و درهای فضل خود را به روی من باز فرما».

۲۰۸- وأما حديث سفیان الثوريّ فحدّثناه أبو عمرو عثمان بن أحمد الزاهد

۱. [حدیث صحیح]. انظر إلى المعجم الكبير، ج ۲۲، ص ۴۲۳ و ۴۲۴ قد تقدّم هذا التخریج ولكن في الرواية قال: «رسول الله صلّى الله عليه وآله اللهم اغفر لي ذنوبي وافتح لي أبواب رحمتك» وإذا خرج قال مثلها إلا أنّه يقول: أبواب فضلك، ثمّ راجع أيضاً كنز العمال، ج ۷، ص ۶۱ و ج ۸، ص ۳۲۱ و ۳۲۲؛ ومسنّد أبي يعلى، ج ۱۲، ص ۱۲۱ و مسنّد أحمد، ج ۶، ص ۲۸۳ و....

بیغداد، قال: حَدَّثَنَا حَنْبَلُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ حَنْبَلٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مَهْدِيٍّ يَقُولُ: سَمِعْتُ سَفِيَانَ الثَّوْرِيَّ يَقُولُ: «سَأَلْتُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ حَدِيثِ فَاطِمَةَ: إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ الْمَسْجِدَ»<sup>(۱)</sup> فَلَمْ يُصَحِّحْهُ لِي.

- ... علی بن عبدالله گفت: از عبدالرحمان فرزند مهدی شنیدم [که] گفت: از سفیان ثوری شنیدم که گفت: «از عبدالله بن حسن بن حسن، در باب این حدیث فاطمه: «هرگاه یکی از شما وارد مسجد شد» پرسیدم، که برایم تصحیحش نکرد».

۲۰۹- وَأَمَّا حَدِيثُ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ الْمَاجِشُونِ فَأَخْبَرَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمَاسَرَجِسِيِّ، قَالَ: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبْحِ الصَّيْدَاوِيِّ بِصِيدَاءَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَحْرَتِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ جَدِّي، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمَاجِشُونِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ أُمِّهِ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ قَالَ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ فَضْلِكَ. (۲)

- ... [به نقل] از عبدالله بن حسن، از مادرش فاطمه دخت حسین (علیه السلام) [به نقل] از فاطمه سلام الله عليها دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله): «به راستی! که پیامبر (صلی الله علیه و آله) به هنگام ورود به مسجد، می گفت: خداوندا! بر محمد درود بفرست و درهای فضل خود را به روی من بگشای».

۲۱۰- وَأَمَّا حَدِيثُ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُحَمَّدٍ الدَّارُورِدِيِّ فَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ صَالِحِ بْنِ

۱. [حدیث صحیح].

۲. [حدیث صحیح]. انظر إلى المعجم الكبير، ج ۲۲، ص ۴۲۳ و ۴۲۴، قد تقدّم هذا التخریج ولكن في الرواية: قال رسول الله ﷺ: «اللهم اغفر لي ذنوبي وافتح لي أبواب رحمتك» وإذا خرج قال مثلها إلا أنه يقول: أبواب فضلك، ثم راجع أيضاً كنز العمال، ج ۷، ص ۶۱ و ج ۸، ص ۳۲۱ و ۳۲۲؛ ومسنّد أبي يعلى، ج ۱۲، ص ۱۲۱ ومسنّد أحمد، ج ۶، ص ۲۸۳ و....

هانیه، حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ سَفِيَانَ النَّسَائِيُّ الشَّيْبَانِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الثَّقَفِيُّ، قَالَا: حَدَّثَنَا قَتِيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ أُمِّهِ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِابْنَتِهِ فَاطِمَةَ عليها السلام: «إِذَا دَخَلْتَ الْمَسْجِدَ فَقُولِي: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَسَهِّلْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَإِذَا خَرَجْتِ مِنَ الْمَسْجِدِ فَقُولِي كَذَلِكَ»، إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: «وَسَهِّلْ لِي أَبْوَابَ رِزْقِكَ».<sup>(۱)</sup> رَوَاهُ لَيْثُ بْنُ أَبِي سَلِيمٍ وَإِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيَّةَ، عَنْ رَاهِبِ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام: عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عليه السلام.

- ... [به نقل] از عبدالله بن حسن بن حسن، از مادرش فاطمه دختِ حسین عليه السلام: «به حقیقت، پیامبر صلی الله علیه و آله به دخترش فاطمه سلام الله علیها فرمود: به هنگام ورود به مسجد بگویی: بار خدایا! مرا بیامرز و درهای رحمت را به آسانی به رویم بگشای و به وقت خروج از مسجد، همان را تکرار کن، مگر اینکه گفت: بار خدایا! درهای روزی‌ات را به آسانی به رویم باز کن».

این حدیث را لیث، پسر ابوسلیم و اسماعیل بن علیّه، از راهب خاندان محمد صلی الله علیه و آله، عبدالله بن حسن روایت کرد.

۲۱۱- أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْحَافِظُ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى.

- حافظ ابو عبدالله محمد پسر یعقوب به ما خبری داد [و] گفت: یحیی پسر محمد پسر یحیی به ما حدیث گفت.

حیلولة و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْفَقِيْهُ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْمُثَنَّى، قَالَ: حَدَّثَنَا مَسَدَّدٌ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، قَالَ: أَخْبَرَنَا لَيْثُ بْنُ أَبِي سَلِيمٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَسَنِ بْنِ حَسَنِ، عَنْ أُمِّهِ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ، عَنْ جَدَّتِهَا فَاطِمَةَ بِنْتِ

رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَتْ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَإِذَا خَرَجَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ (۱) فَضْلِكَ». (۲)

- ... [به نقل] از عبدالله بن حسن بن حسن، از مادرش فاطمه، دختر حسین، از جده اش فاطمه عليها السلام فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: «پیامبر همیشه به وقت ورود به مسجد بر خود درود می فرستاد و می گفت: ای [خدا]، مقصود من! گناهانم را بر من بیامرز و درهای رحمت خود را به رویم بگشای و به هنگام خروج هم بر خودش درود می فرستاد و می فرمود: ای [خدا]، مقصود من! بر من ببخشای گناهانم را و بگشای بر من درهای فضل خودت را».

قَالَ إِسْمَاعِيلُ: فَلَقِيتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْحَسَنِ، فَسَأَلْتُهُ عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ فَقَالَ لِي: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ قَالَ: «رَبِّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ» وَإِذَا خَرَجَ قَالَ: «رَبِّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ فَضْلِكَ». (۳)

اسماعیل گوید: «عبدالله بن حسن را ملاقات کردم و همین روایت را از او پرسیدم، او گفت: پیوسته پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه داخل مسجد می شد، این جمله را بر زبان می راند که: پروردگارا! درهای رحمتت را به رویم بازفرما و هر وقت خارج می شد می فرمود: ای پروردگار من! درهای فضلت را بر روی من بگشای...».

هكذا رواه الحسن بن صالح بن حي وجريير بن عبد الحميد وأبو حفص الأبار وشريك بن عبدالله النخعي والحارث بن نبهان، عن ليث بن أبي سليم.

۱. في المخطوطة كذا: باب.

۲. [حدیث صحیح].

۳. [حدیث صحیح].

همچنین حسن پسر صالح پسر حی و جریر پسر عبدالحمید و ابو حفص ابار و شریک فرزند عبدالله نخعی و حارث پسر نبهان این حدیث را این گونه از لیث پسر ابوسلیم روایت کرده است.

۲۱۲- أَمَّا حَدِيثُ الْحَسَنِ بْنِ حَيٍّ فَحَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي طَالِبٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورِ السَّلُولِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ صَالِحِ بْنِ حَيٍّ، عَنْ لَيْثٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ فَاطِمَةَ الصُّغْرَى، عَنْ فَاطِمَةَ الْكُبْرَى، قَالَتْ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَسَلَّمَ، ثُمَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ» وَإِذَا خَرَجَ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَسَلَّمَ، ثُمَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ فَضْلِكَ».<sup>(۱)</sup>

- ... [به نقل] از عبدالله فرزند حسن، از فاطمه صغری، [به نقل] از فاطمه کبری عليها السلام که فرمود: «پیوسته رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، به هنگام ورود به مسجد بر خودش درود می فرستاد و آنگاه می فرمود: ای [خدا]، مقصود من! گناهانم را بر من ببخشای و درهای رحمت را به رویم باز گردان و به هنگام خروج، سلام و درود بر خود نثار می کرد و می گفت: ای [خدا]، مقصود من! از گناهانم درگذر و درهای فضل خود را به روی من بگشای».

۲۱۳- وَأَمَّا حَدِيثُ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ فَحَدَّثَنَا أَبُو الْفَضْلِ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْمُرْزُوقِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ سَلَمَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، قَالَ: أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ، عَنْ لَيْثٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ، عَنْ فَاطِمَةَ الْكُبْرَى، عَنْ أَبِيهَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَسَلَّمَ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَإِذَا خَرَجَ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَسَلَّمَ، ثُمَّ يَقُولُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ فَضْلِكَ».<sup>(۱)</sup>

۱. [حدیث صحیح].

النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وافتح لي أبواب فضلك. (۱)

- ... جریر [به نقل] از لیث، از عبدالله فرزند حسن، از فاطمه فرزند حسین، از فاطمه کبری سلام الله علیها [به نقل] از پدرش رسول خدا ﷺ فرمود: «پیامبر هرگاه به مسجد درمی آمد بر خود درود می فرستاد و آنگاه می گفت: «ای [خدا]، مقصود من! گناهانم را بر من ببخشای و درهای رحمت خودت را به رویم باز بفرما و هرگاه از آن خارج می گشت، باز هم درود بر خود نثار می کرد و این سخنان را بر زبان می راند: بار خدایا! از گناهانم درگذر و درهای فضل [بی کران] خودت را به رویم باز بفرما».

۲۱۴- وَأَمَّا حَدِيثُ أَبِي حَفْصِ الْأَبَارِ فَحَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَجَاءِ السَّنَدِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ رَشِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو حَفْصِ الْأَبَارِ، عَنْ لَيْثِ بْنِ أَبِي لَيْثٍ بْنِ أَبِي سَلِيمٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ أُمِّهِ فَاطِمَةَ الصُّغْرَى، عَنْ جَدَّتِهَا فَاطِمَةَ الْكُبْرَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وافتح لي أبواب رحمتك وإذا خرج صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وافتح لي أبواب فضلك». (۲)

- ... از لیث بن ابوليث، فرزند ابوسلیم، از عبدالله فرزند حسن، از مادرش فاطمه صغری، از جدّه اش فاطمه کبری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فرمود: «همیشه پیامبر ﷺ به مسجد که داخل می شد بر خود درود می فرستاد و می گفت: پروردگارا! گناهانم را ببخشای و درهای رحمت خودت را به رویم باز بفرما و به وقت خروج هم، بر خودش درود می فرستاد و می فرمود: خداوندا! بر گناهانم قلم بخشش بکش و درهای فضل خود

۱. [حدیث صحیح].

۲. [حدیث صحیح].

را به رویم بگشای».

۲۱۵- وأما حديث شريك بن عبدالله النخعي فأخبرناهُ أبو العباس مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ المحبوبي بمرور، قَالَ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَسْعُودٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ، قَالَ: أَخْبَرَنَا شَرِيكٌ، عَنْ لَيْثٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ فَاطِمَةَ الصُّغْرَى، عَنْ فَاطِمَةَ الْكُبْرَى قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَإِذَا خَرَجَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَقَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ فَضْلِكَ» (۱).

- ... شريك [به نقل] از ليث، از عبدالله فرزند حسن، از فاطمه صغرى، از فاطمه كبرى عليها السلام مرا خبر داد كه فاطمه كبرى عليها السلام فرمود: «بيغمبر ﷺ به هنگام ورود به مسجد بر خودش درود می فرستاد، سپس بخشایش گناهان و گشایش درهای رحمت را درخواست می فرمود و به همین گونه در هنگام خروج، بخشایش گناهان و گشایش درهای فضلی الهی را درخواست می کرد».

۲۱۶- وأما حديث الحارث بن نبهان فحدَّثناهُ أبو العباس مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، قَالَ: حَدَّثَنَا بَحْرُ بْنُ نَصْرِ بْنِ سَابِقِ الخَوْلاني، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ، قَالَ: أَخْبَرَنِي الْحَارِثُ بْنُ نَبْهَانَ، عَنْ لَيْثِ بْنِ أَبِي سَلِيمٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ أُمِّهِ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَسَلَّمْ، ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ» وَإِذَا خَرَجَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَقَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي» (۲) وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ

۱. [حدیث صحیح].

۲. ساقط عن المخطوطة.

فَضْلِكَ» (۱).

- ... از لیث فرزند ابوسلیم، از عبدالله فرزند حسن، از مادرش فاطمه دختر حسین، [به نقل] از فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ دختر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که فرمود: «روش پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در هنگام ورود به مسجد، نثار سلام بر خودش و درخواست بخشایش گناهان و گشایش درهای رحمت خدا و به وقت خروج طلب بخشایش و گشایش درهای فضل خداوند بود».

حَدِيثٌ آخَرُ

حدیثی دیگر

۲۱۷- أَخْبَرَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَغْدَادِيُّ بَنِيَسَابُورَ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ الْحَسَنِ الْإِسْكَافِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا زَهْرِيُّ بْنُ عَبَّادٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ تَمَّامٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ شَيْبَةَ بْنِ نَعَامَةَ، عَنْ فَاطِمَةَ الصُّغْرَى - وَهِيَ ابْنَةُ الْحُسَيْنِ - عَنْ فَاطِمَةَ الْكُبْرَى - وَهِيَ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَتْ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كُلُّ بَنِي أَبِي يَتَّمُونَ إِلَى عَضْبَةٍ غَيْرِ وَلِدِ فَاطِمَةَ، فَإِنِّي أَنَا أَبُوهُمْ وَأَبُوهَا وَعُضْبَتُهُمْ مَعِي» (۲).

- ... [به نقل] از شیبه فرزند نعامة، از فاطمه صغری - دخت حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ - [به نقل] از فاطمه کبری - فرزند رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - که فرمود: «همه فرزندان پدر، منسوب به گروه خود هستند، مگر فرزندان فاطمه سلام الله علیها که به راستی! من پدر آنان و پدر فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ هستم و گروه آنان با من هستند».

۱. [حدیث صحیح].

۲. قدم ترجمه.

### رواية صفيّة بنت عبدالمطلب، عن فاطمة عليها السلام

روايت صفيه دختر عبدالمطلب از فاطمه سلام الله عليها

٢١٨- حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي دَارِمٍ الْحَافِظُ بِالْكُوفَةِ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْقَاسِمِ الْبَجَلِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْمَعْلَى، قَالَ: حَدَّثَنَا عَقِيلُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَقِيلٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَقِيلٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ عَبْدِ الْمَطْلَبِ: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَمَّا مَرَضَ أَقْبَلَتْ صَفِيَّةُ بِنْتُ عَبْدِ الْمَطْلَبِ فَجَلَسَتْ عِنْدَ فَاطِمَةَ وَرَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مُضْطَجِعٌ، فَقَالَتْ لَهَا صَفِيَّةُ: سَلِّي أَبَاكَ كَيْفَ هُوَ ذَا يَا بِنْتِي؟! فَقَالَتْ: يَا أَبْتَاهُ كَيْفَ تَجِدُكَ؟ قَالَ: أَجِدُنِي صَالِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ، إِنْ الْحَمَى مِنْ فَيْحٍ <sup>(١)</sup> جَهَنَّمَ فَأَطْفَأْتُوْهَا بِالْمَاءِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَتُرِّيحِبُّ الْوَتْرَ». (٢)

- ... [به نقل] از جابر، از صفيه دختر عبدالمطلب: «چون رسول خدا صلى الله عليه وآله بيمار

١. قال الزمخشري: «في ح - مكان أفیح ومهامه فيح. ومن المجاز: الحمى من فيح جهنم، أي مما فار من حرها، من فاحت الشجة إذا فارت بالدم الكثير. انظر إلى أساس البلاغة، ص ٥٨١.

٢. انظر إلى تحف الخيرة المهرة، ج ٤، ص ٤١٥؛ إطراف المسند المعتلي بأطراف المسند الحنبلي، ج ٢، ص ٣٣٢ فابردوها بالماء، ج ٩، ص ١٥٨ فابردوه بالماء، المستدرک، ج ٤، ص ٢٢٣؛ السنن الكبرى (للسائي)، ج ٤، ص ٣٧٩؛ المعجم الأوسط، ج ٤، ص ٢٠٦؛ المعجم الكبير، ج ٢٤، ص ١٢٤؛ سنن الترمذي، ج ٧، ص ٤١٠؛ كنز العمال، ج ٣، ص ٣١٨؛ مسند أحمد، ج ٦، ص ٥٠؛ الموطأ، ج ٥، ص ١٣٧٩؛ صحيح ابن حبان، ج ١٣، ص ٤٣١ و... لم أقف على الخبر ولكن هذه المصادر التي ذكرناها مشتملة على أنه صلى الله عليه وآله قال: «ان الحمى من فيح جهنم فابرده بالماء» والفقرة التي كانت في الخبر أعني: «إن الله وتر ويحب وتر» وردت في مصادر كثيرة اكتفينا بذكر نبذ منها: مسند أحمد (مؤسسة قرطبة)، ج ١، ص ١٤٤؛ المصنف (لابن أبي شيبة)، ج ٢، ص ٢٩٧؛ مسند الطيالسي، ج ١، ص ١٥؛ مسند البزار، ج ٢، ص ٢٤٥؛ كنز العمال، ج ٧، ص ٤٠٩ و ٤١٠ و ج ٧، ص ٧٨٨ و ج ٨، ص ٧١؛ سنن الترمذي، ج ٢، ص ٢٥٥؛ المستدرک، ج ١، ص ٦٢ و ٢٦١ و ٤٤١. وراجع أيضاً وسائل الشيعة، ج ٢، ص ٤٣٢ و ٩٧؛ بحار الأنوار، ج ٥٩، ص ٥٩ و ١٠٣ و ١٠٤ ودعائم الإسلام، ج ٢، ص ١٤٦.

شد، صفیه - دختر عبدالمطلب - آمد و نزد فاطمه علیها السلام نشست، در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله در خواب بود. صفیه به فاطمه سلام الله علیها گفت: ای دخترک! حالِ پدرت را بپرس، پس زهرا سلام الله علیها حال پیامبر صلی الله علیه و آله را جويا شد. نبی خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خوبم. به راستی! [گرمای] تب از [گرمای] دوزخ است؛ آن را با آب خاموش کنید که خدا طاق است و طاق را دوست دارد».

ومن رواية أسماء بنت عميس الخثعمية، عن فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله

روایت اسماء فرزند عمیس خثعمیه، از فاطمه سلام الله علیها فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله

۲۱۹- أَخْبَرَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدَ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مَسَافِرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فَدِيكٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ عَوْنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، عَنْ أُمِّهِ أُمِّ جَعْفَرٍ، عَنْ جَدَّتِهَا، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ أَتَاهَا يَوْمًا فَقَالَ: «أَيْنَ ابْنَايَ؟ - يَعْنِي - حَسَنًا وَحُسَيْنًا» فَقَالَتْ: أَصْبَحْنَا وَوَلَيْسَ فِي بَيْتِنَا شَيْءٌ يَدُوقُهُ دَائِقٌ، فَذَهَبَ بِهِمَا إِلَى الْيَهُودِيِّ، فَتَوَجَّهَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فوجدَهُمَا يَلْعَبَانِ فِي مَشْرَبَةٍ بَيْنَ أَيْدِيهِمَا فَضَلَّ مِنْ تَمْرٍ، فَقَالَ: «يَا عَلِيُّ! أَلَا تَقْلَبُ ابْنِي قَبْلَ أَنْ يَشْتَدَّ عَلَيْهِمَا الْحَرُّ؟» فَقَالَ عَلِيُّ: أَصْبَحْنَا وَوَلَيْسَ فِي بَيْتِنَا شَيْءٌ فَلَوْ جَلَسْتَ حَتَّى أَجْمَعَ <sup>(۱)</sup> لِفَاطِمَةَ تَمْرَاتٍ، فَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَعَلِيُّ يَنْزِعُ لِلْيَهُودِيِّ كُلَّ دَلْوٍ بِتَمْرَةٍ، حَتَّى اجْتَمَعَ لَهُ شَيْءٌ مِنْ تَمْرٍ فَجَعَلَهُ فِي حِجْرِهِ ثُمَّ أَقْبَلَ فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَأْخُذُ أَحَدَهُمَا وَعَلِيُّ الْآخَرَ حَتَّى أَقْلَبَهُمَا. <sup>(۲)</sup>

- ... [به نقل] از عون پسر محمد، فرزند علی بن ابی طالب عليه السلام، [به نقل] از مادرش، ام جعفر، از جداهش، از فاطمه سلام الله علیها دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله: «روزی

۱. فی بعض المصادر کذا: اجتمع.

۲. انظر إلى المعجم الكبير، ج ۲۲، ص ۴۲۲ مع اختلاف يسير.

رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد فاطمه سلام الله عليها آمد و پرسید: دو پسر - حسن و حسین - کجایند؟

فاطمه عليها السلام گفت: چیزی در خانه نداشتیم، علی عليه السلام آنان را نزد مرد یهودی برد. رسول خدا صلی الله علیه و آله متوجه علی عليه السلام شد و حسن و حسین عليهما السلام را در گرمای سخت در آبگیری مشغول بازی دید که باقی مانده خرما در دست دارند. به علی عليه السلام فرمود: ای علی! پیش از اینکه هوا خیلی گرم شود، دو پسر را بر نمی گردانی؟ علی عليه السلام گفت: در خانه چیزی نداشتیم، چه خوب بود که شما می ماندید تا برای فاطمه سلام الله عليها خرما گرد آورم. رسول خدا صلی الله علیه و آله نشست و علی عليه السلام در مقابل هر دلو آبی که از چاه می کشید، یک خرما [از یهودی] می گرفت. خرماها را جمع آوری کرد و در دامان لباسش نهاد و به همراه نبی خدا، حسن و حسین عليهما السلام را [به خانه] برگرداندند.

۲۲۰- وِبِإِسْنَادِهِ عَنْ عَوْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أُمِّهِ، عَنْ جَدَّتِهَا قَالَتْ: «جُهِزَتْ جَدَّتُكَ إِلَى جَدِّكَ عَلِيٍّ عليه السلام وَمَا كَانَ حَشْوُ وَسَادَتَيْهَا وَفِرَاشِهَا إِلَّا لَيْفًا وَلَقَدْ أَوْلَمَ لِفَاطِمَةَ فَمَا كَانَتْ وَلِيمَةً فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ أَفْضَلَ مِنْ وَلِيمَتِهِ<sup>(۱)</sup>؛ رَهْنَ دِرْعَهُ عِنْدَ يَهُودِيٍّ بِشَطْرِ شَعِيرٍ» (۲).

... [به نقل] از عون فرزند محمد، از مادرش، از مادربزرگش [که] گفت: «مادربزرگت با وسایل زندگی، که آماده شد در حالی که لایی بالش و بستر آن دو، لیف [خرما] بود، آماده ازدواج با جدت [امام] علی عليه السلام شد و فاطمه عليها السلام مهمانی

۱. الوليمة طعام العرس أو كل طعام صنع لدعوة أو غيرها. راجع: اقرب الموارد، ج ۵، ص ۸۳۱. الوليمة بالفارسية: مهمانی و سور.

۲. [حدیث صحیح]. انظر إلى المعجم الكبير، ج ۲۴، ص ۱۴۵.

داد و در آن زمان، سور او از همه مهمانی‌ها برتر بود، [و علی] زره خود را در برابر بخشی از جو گرو گذاشته بود».

ومن رواية أبي فاختة صاحب رسول الله ﷺ عن فاطمة بنت رسول الله ﷺ

روایت ابوفاخته - صاحب رسول خدا ﷺ - از فاطمه فرزند نبی خدا ﷺ

۲۲۱- أخبرنا أبو جعفر محمد بن محمد البغدادي بنيسابور، قال: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ ابْنُ إِسْحَاقَ بْنِ إِبرَاهِيمَ بْنِ حَوْثِي الصَّنَعَائِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الذَّمَارِيُّ، عَنْ هِشَامِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ، عَنْ أَبِيهِ ثَابِتِ بْنِ الْمِقْدَامِ، عَنْ أَبِي فَاخْتَةَ، قَالَ: «كَانَ النَّبِيُّ ﷺ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ فِي بَيْتٍ فَاسْتَسْقَا الْحَسَنُ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ يَسْقِيهِ، فَتَنَاوَلَهُ حُسَيْنٌ فَأَبَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَسْقِيَهُ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَأَنَّ حَسَنًا أَحَبُّ إِلَيْكَ مِنْ حُسَيْنٍ؟! قَالَ: «لَا، وَلَكِنَّهُ اسْتَسْقَا مِنْ قَبْلِهِ» ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا فَاطِمَةُ! أَنَا وَأَنْتِ وَهَذَا الرَّاقِدُ - لِعَلِيٍّ - فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (۱)

- ... [به نقل] از ابوفاخته که گفت: «پیامبر، علی، فاطمه و حسن و حسین ﷺ همه در خانه بودند. حسن ﷺ آب خواست. پیغمبر ﷺ در تاریکی شب برخاست که آبش دهد؛ اما حسین ﷺ خواست آب را بنوشد ولی رسول خدا ﷺ از آب دادن او خودداری نمود.

فاطمه ﷺ گفت: ای رسول خدا! گویا حسن را بیش از حسین دوست

۱. انظر إلى البحر الزخار، ج ۲، ص ۴۵۹؛ المعجم الكبير، ج ۳، ص ۴۰؛ مسند أبي يعلي، ج ۱، ص ۳۹۳؛ مسند الطيالسي، ج ۱، ص ۲۶ و ۱۵۶؛ معرفة الصحابة، ج ۲۰، ص ۴۴۶، ح ۶۳۳۳؛ وبحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۷۲.

می‌داری!

فرمود: نه، ولی حسن علیه السلام زودتر درخواست آب کرد و سپس فرمود: ای فاطمه! من و تو و این دو فرزند و این علی علیه السلام که خواب است در روز قیامت در یک مقام خواهیم بود».

**وَمِنْ رِوَايَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْخَطَّابِ، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ**

**رَوَايَتِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ عُمَرَ، فَرَزْنِدِ خَطَّابٍ أَزْ فَاطِمَةَ عليها السلام، دَخْتَرِ رَسُولِ خُدَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ**

۲۲۲- أَخْبَرَنَا هَمَزَةُ بْنُ الْعَبَّاسِ الْعَقْبِيُّ بِبَغْدَادٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مُحَمَّدٍ الدُّورِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَمَّادٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ الْعَلَاءِ بْنِ الْمُسَيْبِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ فُعَيْسٍ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عَمْرٍو: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا خَرَجَ فِي سَفَرٍ كَانَ آخِرَ عَهْدِهِ بِفَاطِمَةَ وَإِذَا رَجَعَ كَانَ أَوَّلَ عَهْدِهِ بِفَاطِمَةَ وَإِنَّهُ خَرَجَ فِي غَزْوَةٍ فَلَمَّا قَدِمَ مِنْ سَفَرِهِ وَمَعَهُ عَلِيٌّ، تَهَيَّأَتْ لِأَبِيهَا وَزَوْجِهَا وَاشْتَرَتْ دِرْعًا وَصَبَعَتْهُ بِزَعْفَرَانٍ وَأَلْقَتْ فِي بَيْتِهَا بِسَاطًا فَأَتَاهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ، فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ رَجَعَ فَأَتَى الْمَسْجِدَ وَقَعَدَ فِيهِ فَأَرْسَلَتْ فَاطِمَةَ إِلَى بِلَالٍ وَقَالَتْ: اذْهَبْ إِلَى أَبِي فَاسْأَلْهُ مَا رَدَّ عَنِّي؟ فَأَتَى بِلَالٌ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَخْبَرَهُ ثُمَّ أَخْبَرَ فَاطِمَةَ أَنَّهُ كَرِهَ ذَلِكَ فَقَامَتْ وَوَضَعَتْ الثُّوبَيْنِ عَنْهَا وَرَفَعَتْ الْبِسَاطَ فَأَتَاهُ بِلَالٌ فَأَخْبَرَهُ فَجَاءَ حَتَّى دَخَلَ عَلَيْهَا فَاعْتَنَفَهَا وَقَالَ: هَكَذَا كُونِي فِدَاكِ أَبِي وَأُمِّي» (۱).

- ... از [عبدالله] عمر: «به راستی! نبی [خدا] صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در هنگام خروج از شهر و سفر، با آخرین کسی که وداع می‌کرد فاطمه عليها السلام بود و به وقت بازگشت با اول کسی که دیدار می‌کرد، هم او بود. [روزی] پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای جنگ از شهر خارج شد و پس از بازگشت با علی علیه السلام آمد. فاطمه عليها السلام برای پدر و شوهرش آماده شد و

۱. انظر إلى صحيح ابن حبان، ج ۲، ص ۴۷۰ و ۴۷۱.

سپری خرید و آن را با زعفران رنگ آمیزی کرد و بساطی در خانه اش گستراند. پیامبر ﷺ با دیدن این صحنه، به مسجد بازگشت و در همان جای نشست. فاطمه علیها السلام، بلال را خدمت پیامبر ﷺ فرستاد که علت را جویا شود. بلال، فاطمه علیها السلام را از کراحت پیامبر ﷺ آگاه کرد. از این رو زهرا سلام الله علیها لباس هایش را تعویض کرد و بساط را جمع کرد. بلال پیامبر ﷺ را از اقدام فاطمه سلام الله علیها آگاه کرد و پیغمبر ﷺ به خانه فاطمه علیها السلام وارد شد و او را در آغوش کشید و فرمود: پدرم و مادرم فدایت باد! همین گونه باش.»

### ومن رواية عبدالله بن مسعود، عن فاطمة بنت رسول الله ﷺ

روایت عبدالله، فرزند مسعود از فاطمه سلام الله علیها، دخت رسول خدا ﷺ

۲۲۳- أخبرني الحسين بن محمد الحافظ، قال: أخبرنا غسان بن عبدالله القلزمي بالقلزم، قال: حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍاءُ عَمْرَانُ مَوْسَى بْنِ عَمْرٍاءَ، قَالَ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ عَمْرٍاءَ الْكُوفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عبيدالله بن موسى، عن سفیان، عن الأعمش، عن إبراهيم، عن علقمة، عن عبدالله بن مسعود، قال: «أصابت فاطمة بنت رسول الله ﷺ صبيحة عرسها رعدة فقال لها رسول الله ﷺ: «يا فاطمة! قد زوجتك سيداً أميناً في الدنيا والآخرة وإنه لمن الصالحين» (۱).

- ... [به نقل] از عبدالله، فرزند مسعود [که] گفت: «در صبح عروسی فاطمه سلام الله علیها لوزه‌ای بر او عارض شد. رسول خدا ﷺ بدو فرمود: ای فاطمه! تو را به ازدواج آقایی در آوردم که در دنیا و آخرت امین و از صالحان است».

۱. انظر إلى بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۰۸؛ إرشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۳۲؛ وكشف اليقين، ص ۱۹۷.

ومن رواية أبي الطفيل، عامر بن واثلة، عن فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله

روایت ابوطفیل، عامر فرزند واثله از فاطمه عليها السلام، دختر رسول خدا صلى الله عليه وآله

۲۲۴- حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فَضِيلٍ، عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ جَمِيعٍ، عَنِ أَبِي الطَّفِيلِ، قَالَ: «جَاءَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَقَالَتْ: يَا خَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله! أَنْتَ وَرِثْتَهُ أَمْ أَهْلُهُ؟ فَقَالَ: لَا؛ بَلْ أَهْلُهُ. قَالَتْ: فَمَا بَالُ الْخُمْسِ؟ قَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَطْعَمَ نَبِيًّا طُعْمَةً، ثُمَّ قَبَضَهُ كَانَتْ لِلَّذِي يَلِي بَعْدَهُ» فَلَمَّا وَلَّيْتُ رَأَيْتُ أَنْ أَرُدَّهُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: أَنْتَ وَرَسُولُ اللَّهِ أَعْلَمُ، ثُمَّ رَجَعْتُ». (۱)

- ... [به نقل] از ابوطفیل که گفت: «فاطمه عليها السلام، فرزند رسول خدا صلى الله عليه وآله نزد

ابوبکر آمد و فرمود: ای خلیفه رسول خدا صلى الله عليه وآله! تو از پیامبر صلى الله عليه وآله ارث می‌بری، یا خانواده او؟

گفت: خانواده او.

فرمود: خمس چه می‌شود؟

گفت: از رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیدم که فرمود: به راستی! هرگاه خداوند به پیغمبری روزی بدهد، سپس بمیرد، آن روزی از آیندگان او است؛ چون به خلافت

۱. [حدیث حسن]. انظر إلى البحر الزخار، ج ۱، ص ۶۴ و ۱۳۶؛ السنن الكبرى، ج ۶، ص ۳۰۳؛ جامع الأحاديث، ج ۷، ص ۴۴۳، ح ۶۶۵۰ و ج ۲۵، ص ۱۲، ح ۲۷۵۵۵؛ جمع الجوامع أو الجامع الكبير، ج ۱، ص ۸۳۱۰، ح ۲۰۹۷؛ سنن الكبرى (للبیهقي)، ج ۶، ص ۳۰۳؛ كنز العمال، ج ۵، ص ۶۰۵؛ مسند أبي يعلى، ج ۱، ص ۴۰ و ج ۱۲، ص ۱۱۹؛ مسند أحمد، ج ۱، ص ۱۷؛ مسند أحمد، ج ۱، ص ۱۸. رواه العلامة المجلسي رحمته الله عن أبي الطفيل، قال: جاءت فاطمة إلى أبي بكر تطلب ميراثها من أبيها، فقال لها: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: إن الله إذا أطعم نبياً طعمة فهو للذي يقوم من بعده. انظر إلى بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۳۶۰.

رسیدم چنین صلاح دیدم که آن را به مسلمان‌ها برگردانم.

فرمود: تو و رسول خدا ﷺ داناتر هستید، سپس بازگشت.

وَمِنْ رِوَايَةِ أُمِّ هَانِي بِنْتِ أَبِي طَالِبٍ، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

روایت ام هانی، فرزند ابوطالب از فاطمه سلام الله علیها، دخت رسول خدا ﷺ

۲۲۵- حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ: حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ بْنُ سَلِيانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَسَدُ بْنُ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عِيَّاشٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ السَّائِبِ الْكَلْبِيُّ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أُمِّ هَانِي بِنْتِ أَبِي طَالِبٍ، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَتْ: «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي بَكْرٍ حِينَ اسْتُخْلِفَ فَقُلْتُ: يَا أَبَا بَكْرٍ! أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّكَ مِتَّ مَنْ يَرِثُكَ؟ قَالَ: وَلَدِي وَأَهْلِي فَقُلْتُ: فَمَا بِالْكَ تَرِثُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دُونَ وَلَدِهِ وَأَهْلِهِ؟! قَالَ: مَا فَعَلْتُ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. قَالَتْ: قُلْتُ: بَلَى! قَدْ عَمَدْتُ إِلَى «فَدَاكَ» وَقَدْ كَانَتْ صَافِيَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَأَخَذَتْهَا وَعَمَدْتُ إِلَى سَهْمٍ أَنْزَلَهُ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ فَرَفَعْتَهَا. قَالَ: يَا ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ! لَمْ أَفْعَلْ، حَدَّثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُطْعِمُ النَّبِيَّ الطُّعْمَةَ مَا دَامَ حَيًّا فَإِذَا قَبِضَهُ دَفَعَهُ إِلَى مَنْ يَلِي أَمْرَهُ. قَالَتْ: أَنْتَ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَعْلَمُ، مَا أَسْأَلُكَ بَعْدَ مَجْلِسِي هَذَا» (۱).

- ... [به نقل] از ام هانی، دختر ابوطالب، [به نقل] از فاطمه سلام الله علیها [که] فرمود: «آنگاهی که زمام خلافت به دست ابوبکر داده شد، بر او وارد گشتم و گفتم: ای ابوبکر! اگر بمیری، می‌پنداری چه کسی از تو ارث ببرد؟ گفت: فرزندان و خاندانم.

گفتم: پس چه شده است که تو از رسول خدا ﷺ ارث می‌بری، ولی فرزندان و خاندانش نه؟

۱. [حدیث حسن]. عشرت علیه مع اختلاف فی الألفاظ فی جامع الأحادیث، ج ۲۴، ص ۴۵۲.

گفت: ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله، من بانی این کار نبودم. فرمود: آری! آهنگ [تصاحب] فدک کردی، حال آنکه [ملک] خالص رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و آن را گرفتی و قصد [تملک] سهمی را کردی که خداوند از آسمان فرود آورده بود و در نهایت آن را برداشتی [و بالا کشیدی و از آن خود کردی].

گفت: ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله! من این چنین نکردم، [بل] رسول خدا صلی الله علیه و آله این چنین حدیثم گفت: به راستی! خداوند تا زمانی که پیامبر [ش] زنده است بدو روزی می‌رساند؛ چون جان به جان آفرین تسلیم کند، آن روزی را به جانشین او می‌دهد.

فرمود: تو و رسول خدا صلی الله علیه و آله داناتر هستید، زین پس در آن باره از تو چیزی نمی‌پرسم».

وَمِنْ رِوَايَةِ حَابِسِ بْنِ سَعْدِ الطَّائِيِّ، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

روایت حابس بن سعد طائی از فاطمه عليها السلام، بنت رسول خدا صلی الله علیه و آله

۲۲۶- أخبرني أبو عليّ الحُسَيْنِ بن مُحَمَّدِ الحَافِظِ، قَالَ: أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بنِ رَجَاءٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بنِ الخَلِيلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا نَصْرُ بنِ خَزِيمَةَ، عن أبيه، عن نَصْرِ بنِ علقمة، عن أخيه، عن ابنِ عائد، قَالَ<sup>(۱)</sup>: قَالَ حَابِسُ بنِ سَعْدٍ: «أَخْبَرْتَنِي فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُمَا رَأَتْ فِي المَنَامِ أَنَّهُمَا نَكَحَتْ أَبَا بَكْرٍ وَنَكَحَ عَلِيٌّ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ وَكَانَتْ أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ تَحْتَ أَبِي بَكْرٍ فَتَوَفَّى أَبُو بَكْرٍ وَتُوفِّيَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام وَنَكَحَ عَلِيٌّ عليه السلام أَسْمَاءَ». <sup>(۲)</sup>

۱. في الأصل كذا: وقال.

۲. روى الخبر ابن عساكر في تاريخ دمشق، ج ۱۱، ص ۳۴۸. ولكن السند ضعيف جداً بحزيمة بن

- ... حابس بن سعد گفت: «فاطمه علیها السلام، فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله، به من خبر داد که در عالم خواب فاطمه علیها السلام ابوبکر را و علی علیه السلام اسماء را به نکاح درآورد؛ این در حالی بود که اسماء تحت کابین ابوبکر بود و ابوبکر و فاطمه سلام الله علیها [هر دو] وفات یافتند و علی علیه السلام با اسماء ازدواج کرد».

ومن رواية زينب بنت علي عليها السلام عن فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله ولم تسمع منها.  
روایت زینب سلام الله علیها دخت علی علیه السلام از فاطمه علیها السلام، فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و  
حال آن که [این روایت] از او شنیده نشده است

۲۲۷- حَدَّثَنَا خَلْفُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَخَارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا صَالِحُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ حَبِيبِ الْحَافِظِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا تَلِيدُ بْنُ سَلِيمَانَ، عَنْ أَبِي الْجَحَافِ دَاوُدَ بْنِ أَبِي عَوْفٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو الْهَاشِمِيِّ، عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ عَلِيِّ عليها السلام، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَتْ: «نَظَرَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله إِلَى عَلِيٍّ فَقَالَ: هَذَا فِي الْجَنَّةِ وَزُمْرٌ مِنْ شِيعَتِهِ قَوْمٌ لَهُمْ نَبْرٌ<sup>(۱)</sup>، يُقَالُ لَهُمُ الرَّافِضَةُ، مَنْ لَقِيَهُمْ فَلْيَقْتُلْهُمْ؛ فَإِنَّهُمْ مُشْرِكُونَ»<sup>(۲)</sup>.  
قَالَ الْأَشْجِيُّ: «سَأَلْتُ أَبَا طَاهِرٍ الْعَلَوِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو الْهَاشِمِيِّ فَقَالَ: هُوَ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ».

علقمة والد نصر لأنه مجهول، مضافاً إلى أن عبدالرحمن بن عائذ لم يدرك حابساً وحابس البيهقي مجهول متروك فضعف السند واضح ومدلوله أضعف من سنده.  
۱. قال في أقرب الموارد، ج ۵، ص ۳۳۱: نَبْرَه (في) نَبْرَه: لَمْزَه وَفَلَانًا بَكْدَا: لَقَبَه بِهِ وَهُوَ شَائِعٌ فِي الْأَلْقَابِ الْمُسْتَهْجَنَةِ الْقَبِيحَةِ... وانظر أيضاً إلى المعجم الوسيط، ج ۲، ص ۸۹۷.  
۲. انظر إلى جامع الأحاديث، ج ۹، ص ۴۳۳ و ج ۳۱، ص ۱۲۷ و ۲۱۲، ج ۳۲، ص ۱۷۳ و ج ۳۴، ص ۳۵۸؛ وكنز العمال، ج ۱، ص ۲۲۳ مع اختلاف في الألفاظ. وهذه الرواية أيضاً ضعيفة الإسناد بخلف بن محمد البخاري في صدر السند وتليد بن سليمان في وسطه لأنه كذاب. والرواية موضوعة لا يعتني بها والشاهد عليها أنها غير مسموعة من العقيلة زينب علیها السلام بنت أمير المؤمنين علي علیه السلام كما في المتن.

- ... [به نقل] از زینب سلام الله عليها دخت علی عليه السلام، از فاطمه عليها السلام، فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله، [که] فرمود: «پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی عليه السلام نگریست و فرمود: این مرد بهشتی است و گروهی از پیروان او قومی مذموم هستند معروف به رافضه؛ هر کس آنان را می یابد بکشد که آنان مشرک هستند...».

اشجع گفت: از ابوطاهر علوی درباره محمد بن عمرو پرسیدم، او [در پاسخ] گفت: او محمد بن عمرو بن حسن بن علی عليه السلام است.

ومن رواية فاطمة بنت علي - وهي الوسطى - عن فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله ولم تسمع منها، لأن علياً عليه السلام لم يكن له ولدٌ من غير فاطمة الكبرى إلى أن توفيت رحمتهما

روایت فاطمه دختر وسطی علی عليه السلام، از فاطمه عليها السلام، فرزند پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله، حال آن که [این روایت] از او شنیده نشده است؛ زیرا علی عليه السلام تا وفات فاطمه سلام الله عليها

#### از غیر او فرزندی نداشت

۲۲۸- أخبرنا أبو النضر محمد بن محمد بن يوسف الفقيه بالطبران، قال: حَدَّثَنَا أبو سعيد عبيد بن كثير بن عبد الواحد العامري، قال: حَدَّثَنَا محمد بن مروان القصار، قال حَدَّثَنَا زيد بن المعدل النمريُّ قال: حَدَّثَنَا أبان بن عثمان البجليُّ، قال: حَدَّثَنِي سليمان بن أبي المغيرة، عن فاطمة بنت الحسين بن عليٍّ - وهي الصُّغرى - عن فاطمة بنت عليٍّ بن أبي طالب وهي الوسطى - عن فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آله قالت: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «إِنَّ نَفْسَ الْمُؤْمِنِ تَخْرُجُ كَالرَّشْحِ<sup>(۱)</sup> وَإِنَّ نَفْسَ الْكَافِرِ تَخْرُجُ مِنْ شِدْقِهِ<sup>(۲)</sup>»

۱. رَشْحُ فلان رَشْحاً، أي عَرِقَ والرَّشْحُ: اسم للعرق. انظر إلى ترتيب كتاب العين، ج ۱، ص ۶۷۸.

۲. الشُّدْقُ: طِفْطِفَةُ الفم من باطن الحَدِّين. راجع ترتيب كتاب العين، ج ۲، ص ۸۹۸. الشُّدْقُ: جانب الفم. راجع لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۷۲.

كما تخرج نفس الحمار» (۱).

- ... از فاطمه صغری، فرزند حسین بن علی (علیه السلام)، از فاطمه و سَطی، دختر علی بن ابی طالب (علیه السلام)، از فاطمه (علیها السلام) دخت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمود: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: به راستی! جان مؤمن مانند عرق خارج می شود و جان کافر از لُب او، همچون جان الاغ».

ومن رواية عمرو بن الشريد بن سويد، عن فاطمة بنت رسول الله ﷺ

روایت عمرو، فرزند شرید پسر سُوید، از فاطمه سلام الله علیها دخت رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

۲۲۹- أخبرنا أبو جعفر البغدادي، قال: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بِيانِ الْمَصْرِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا زَهْرِيُّ بْنُ عَبَّادٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ شُعَيْبٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عَمْرِو بْنِ الشَّرِيدِ، عَنِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَحْتَمَّ بِالْعَقِيقِ الْأَحْمَرِ لَمْ يَزَلْ يَرَى خَيْرًا» (۲).

- ... [به نقل] از عمرو، پسر شرید از فاطمه سلام الله علیها فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

[که] فرمود: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: هرکس انگشتر عقیق قرمز به انگشت کند، پیوسته خیر ببیند».

ومن رواية أبي ذر الغفاري عن فاطمة بنت المصطفى ﷺ

روایت ابوذر غفاری از فاطمه سلام الله علیها دخت [حضرت] مصطفی (صلی الله علیه و آله)

۲۳۰- حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ الشَّهِيدُ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ

۱. [حدیث صحیح]. انظر إلى المعجم الكبير، ج ۱۰، ص ۱۸۹؛ جامع الأحاديث، ج ۱۷، ص ۴۵۲؛ شعب الايمان (للبیهقي)، ج ۷، ص ۲۵۵؛ كنز العمال، ج ۱۵، ص ۵۵۸ والمصنّف (لعبد الرزاق)، ج ۳، ص ۵۹۵.

۲. انظر إلى المعجم الأوسط، ج ۱، ص ۳۹.

ابن رزين، قال حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ، قَالَ حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ، عَنْ رَاشِدِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضي الله عنه: أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ لِفَاطِمَةَ عليها السلام: «إِنَّ ابْنَ عَمِّكَ خَطَبَكَ إِلَيَّ وَلَسْتُ بِمُنْكَحِكَ إِلَّا بَرَضًا مِنْكَ وَأَنَا بَيْنَ يَدَيْكَ فَإِنْ كَرِهْتَ فَاغْمِزِيَنِي بِأَصْبِعِكَ. فَلَمْ تَغْمِزْهُ».

- ... [به نقل] از ابوذر رضي الله عنه: «به راستی! پیامبر صلى الله عليه وآله به فاطمه سلام الله عليها فرمود: به راستی! پسر عمویت نزد من از تو خواستگاری کرده، لیک تا تو از این وصلت خشنود نباشی، تو را به نکاحش در نخواهم آورد. من جلوی دیدگانِ تو هستم، اگر راضی بدین امر نیستی با انگشت اشاره کن و اما فاطمه سلام الله عليها اشاره نفرمود».

روایة لَزَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله

روایت زید بن علی بن حسین عليهما السلام از روایانی که به او از فاطمه عليها السلام دختر

رسول خدا صلى الله عليه وآله، حدیث گفتند

۲۳۱- حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الصَّنَعَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْوَكَيْعِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَصْبَغُ بْنُ زَيْدِ الْوَاسِطِيِّ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ رَاشِدٍ، عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «أَتَمَّتْ سَمِعَتْ أَبَاهَا يَقُولُ: فِي الْجُمُعَةِ سَاعَةٌ لَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللَّهَ فِيهَا خَيْرًا إِلَّا أُوتِيَ» فَقَالَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام (۱): «أَيُّ سَاعَةٍ هِيَ؟ قَالَ: هِيَ إِذَا تَضَيَّقَتِ الشَّمْسُ (۲) لِلْغُرُوبِ. قَالَ: وَكَانَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام تَأْمُرُ وَصِيْفًا (۳) لَهَا فَتَقُولُ: اصْغِدِي عَلَى الطَّرَابِ (۴) فَإِذَا رَأَيْتِ

۱. في المخطوطة مكتوب كذا: فقالت يا فاطمة، لكن حذفنا حرف ياء.

۲. أي مالت للغروب.

۳. الوصيف كقتيل: الغلام دون المراهق (ج) ووصفاء. (الوصيفة): الجارية دون المراهقة (ج):

الشمس تَدَلَّى نِصْفَهَا لِلْغَرْبِ فَأَذْنِيَنِي فَتَصْعَدُ فَإِذَا هِيَ تَدَلَّتْ لِلْغُرُوبِ أَذْنَتَهَا، فَتَقُومُ  
فَاطِمَةُ فَتَذْكُرُ اللَّهَ وَتُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَتَدْعُو حَتَّى تَغْرُبَ». (۲)

- ... [به نقل] از زید بن علی... از فاطمه سلام الله عليها که از پدرش چنین شنید: «در روز آدینه زمانی [خاص] است که اگر فرد مسلمانی در آن وقت، چیزی از خدا درخواست کند بدو عطا خواهد شد.

فاطمه سلام الله عليها پرسید: آن کدامین زمان است؟

پیامبر ﷺ فرمود: هنگامی که خورشید رو به مغرب می‌رود.

راوی گوید: فاطمه عليها السلام به غلام نابالغ خود دستور بالا رفتن بر مکان بلندی داد که هرگاه ببیند نیمی از خورشید رو به مغرب می‌رود، او را باخبر سازد تا او هم

---

وصائف يقال له ووصفاء ووصائف. انظر إلى اقرب الموارد، ج ۵، ص ۷۷۸. الوصيف بالفارسية: خدمتگزار و پسر بچه‌ای که ندیم بزرگان می‌شد والوصيفة: کُلفت و کنیزک و ندیمه‌ی درباری. ۱. انظر إلى أساس البلاغة، ص ۴۷۸.

۲. [حدیث صحیح]. انظر إلى مسند إسحاق بن راهويه، ج ۵، ص ۱۳؛ المعجم الأوسط، ج ۶، ص ۲۸۹؛ مسند أحمد، ج ۳۰، ص ۴۲۵، ج ۲۲، ص ۲۷۰؛ سنن ابن ماجه (دارالفکر)، ج ۱، ص ۳۶۰؛ المصنّف (لعبد الرزاق)، ج ۳، ص ۲۶۰؛ سنن ابن ماجه الطيالسي، ج ۱، ص ۳۲۶ و ۳۱۱؛ مسند البزار، ج ۱، ص ۱۳۰ و ج ۲، ص ۲۹۰. المصادر المشتملة على أنه في الجمعة لساعة إذا سأل الله فيها عبد مسلم أعطاه الله سؤاله كثيراً جداً والتي نقلناها من متضمنة لهذا المعنى فقط والخبر المروي في مسند إسحاق بن راهويه (ج ۵، ص ۱۳) متضمن لسؤال فاطمة أباه أية ساعة هي؟ والخبر كذا: ... فقالت فاطمة يا رسول الله! وأية ساعة هي؟ فقال: إذا تدلّت الشمس للغروب حتى تغرب فكانت فاطمة تقول لغلام - يقال له: أربد -: اصعد على الطراب، فإذا رأيت الشمس قد تدلت للغروب فأخبرني، فيخبرها، فكانت تقوم إلى مسجدها، فلا تزال تدعو حتى تغرب الشمس، ثم تصلي. راجع أيضاً بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۳۰۱ و ۳۰۲ و ج ۸۶، ص ۲۶۹؛ وسائل الشيعة، ج ۷، ص ۳۸۴؛ شرح نهج البلاغة (لابن أبي الحديد)، ج ۱۲، ص ۱۵۴ و ج ۱، ص ۹۵. قال ابن دُرَيْد في معناه: الظَّرب: جبل منبسط والجمع ظُراب وكذلك فسّر في الحديث: الشمس على الظَّراب. انظر إلى ترتيب جهمرة اللغة، ج ۲، ص ۴۷۶.

بدان مکان بلند برود. خورشید غروب کرد و آن غلام، حضرت را خبر داد. فاطمه سلام الله عليها برخاست [و بدان مکان رفت] و خدای را ذکر گفت و بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود فرستاد تا اینکه خورشید غروب کرد».

تَمَّ الْكِتَابُ بِحَمْدِ اللَّهِ وَمَنَّهُ وَالصَّلَاةُ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فِي السَّادِسِ وَالْعَشْرِينَ  
(۲۶) مِنْ ربيعِ الآخِرِ سَنَةِ ثَمَانٍ وَثَمَانِينَ وَخَمْسِمِائَةٍ (۵۸۸).

با سپاس از خدا به جهت منتش و با درود بر پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله و خاندان وی، این کتاب در بیست و ششم ربيع الثانی سال ۵۸۸ [مهشیدی] به پایان رسید.  
سپاس خدای را که توفیق اتمام برگردان فارسی این اثر عتیق نفیس را بدین کم‌ترین، عنایت فرمود.

والحمد لله أولاً و آخراً

## فهارس

- آیات
- اشخاص
- اماکن
- کتابها
- برخی از مصادر تحقیق کتاب
- مطالب



## آيات

- ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾: ٨٦، ٨٧
- ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ﴾: ١٥٢
- ﴿أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ﴾: ١٥٢
- ﴿أَلَا ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾: ١٥١
- ﴿إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾: ١٩٢، ٢٦١
- ﴿أَنْتُمْ مُكْمَلُونَ لَهَا فَأْتَوْهَا بِطَيِّبَاتٍ فَضَلَّهَا عَلَىٰ الْعَالَمِينَ﴾: ١٥٣
- ﴿إِنَّمَا نَطْعُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا﴾: ٢٠٩
- ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ﴾: ٣٢
- ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾: ٤١، ١٢٧
- ﴿إِن مَثَلُ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ﴾: ١٢٢
- ﴿إِن مَثَلُ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ﴾: ١٢٢
- ﴿إِن هَٰذَا لَهَوَ الْقَصَصِ الْحَقِّ﴾: ١٢٢
- ﴿سُبْحٰنَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ﴾: ٣٦
- ﴿فَقُلْ تَعَالَوْا﴾: ١٢٢
- ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ﴾: ١٢٢
- ﴿لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ﴾: ١٩٢، ٢٦١
- ﴿لَيْسَ مَا قَدَّمْتُمْ هُمْ أَنْفُسَهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ﴾: ١٥١
- ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ﴾: ١٢٢
- ﴿مِنْ بَعْدِ﴾: ١٢٢
- ﴿نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ﴾: ١٢٥
- ﴿وَوَاتِذَا الْقُرْيُ حَقُّهُ﴾: ١٠٨، ١١٠، ١١١
- ﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ﴾: ٢٥٦
- ﴿وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ﴾: ١٢٣
- ﴿هَلْ أَتَىٰ عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا﴾: ٢٠٩
- ﴿يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ مُّحْسِنُونَ﴾: ١٥٢
- ﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا﴾: ٢٠٥

## اشخاص

- آسيه: ٤٣، ١٠٤، ١٠٥، ١٠٦، ١٠٧  
 آقابرگ ← آقابرگ تهراني: ٣٩، ٤٤  
 آية الله حاج سيد محمد حسين حسيني جلالى: ٤٩  
 ابا اسحاق ابراهيم بن محمد بن يحيى المزكى: ١٤٨  
 ابا الحسن احمد بن محمد بن سلمة العنزي: ١٧٧  
 ابا الحسن ← على (عليه السلام): ١٥٤، ١٨٠، ٢٠٥، ٢٠٨  
 ٢١٣، ٢٥٧، ٢٥٨  
 ابا العباس محمد بن اسحاق: ١٤٨  
 ابا جعفر بن سليمان: ١٤٨  
 ابا طاهر العلوي: ٢٩٤  
 ابا عبدالله: ١٩٦  
 ابا بكر: ٢٩٢  
 ابا ن ← ابا ن بن تغلب: ٩٢، ١٠٢، ١٠٨، ١٣١،  
 ٢٢٩  
 ابا ن بن عثمان الجلي: ٢٩٤  
 ابراهيم: ٢٨٩  
 ابراهيم الحربي: ٢٥  
 ابراهيم بن الحسين ← ابراهيم بن الحسين بن  
 ديزيل: ١٠٩، ١٢٠، ١٣٤، ١٤٥، ٢٥٧  
 ابراهيم بن حمزة الزبيري: ١٨٠  
 ابراهيم بن سعيد: ٢٣٤  
 ابراهيم بن طهمان: ٢١٨، ٢١٩، ٢٤٤، ٢٥٠،  
 ٢٥١  
 ابراهيم بن عبدالله العبيبي: ٨٥  
 ابراهيم بن عبدالله بن صبيح: ١٣١  
 ابراهيم بن عثمان: ١٤٧  
 ابراهيم ← ابراهيم بن عقبه: ٩٨، ٩٩  
 ابراهيم بن قيس: ٨٣، ٨٤، ٢٨٨  
 ابراهيم بن محمد بن ميمون: ١١٠  
 ابراهيم بن هلال: ٢٠٣  
 ابن ابي الهيثم: ١١٥  
 ابن ابي ثميلة: ١١٦  
 ابن ابي فديك: ١٥٧، ٢٥٩، ٢٨٥  
 ابن ابي فلان: ٢٤٤  
 ابن ابي ليلى: ١٤٣، ١٤٤، ١٤٥، ١٦٥  
 ابن ابي مريم: ٢٣٢  
 ابن ابي فليكة: ٨٢، ٨٩، ١١٤، ١١٦، ١٦١  
 ابن ابي نجيع: ٢٠٤  
 ابن ابي نعم: ٩٤  
 ابن اسحاق: ١١٧  
 ابن ابي عبد: ١٨٨، ١٨٩  
 ابن البيهقي: ٣٨، ٤٤  
 ابن النعمان: ١٩٦، ١٩٧  
 ابن بريده: ١٠٤  
 ابن بطريق: ٢٥  
 ابن تيمية: ٢٥، ٤٦  
 ابن جريح: ٧٤، ٧٥، ٧٦، ١٢٢، ١٢٣، ٢٥٠،  
 ٢٦٥  
 ابن حجر عسقلاني: ٢٥  
 ابن حذاء: ٣٠  
 ابن راهويه: ١٠  
 ابن شهاب: ١٤٩  
 ابن صباغ مالكي: ٣٦  
 ابن عاص: ٦٩، ٧٠، ٧١  
 ابن عائذ: ٢٩٢  
 ابن عباس: ٤٢، ٤٣، ٤٦، ٨٦، ٨٧، ٩٣، ٩٨،  
 ١٠١، ١٠٥، ١٤٧، ١٩٨، ١٩٩، ٢٠٠،  
 ٢٠١، ٢٠٢، ٢٠٣، ٢٠٤، ٢٠٥، ٢٠٩،  
 ٢١٤، ٢١٥، ٢١٦، ٢٤٢  
 ابن عساكر: ٣٣  
 ابن علي: ١١٤  
 ابن عمر: ٨٣، ٨٤، ٢٨٨  
 ابن عمران بن حصين: ١٢٠  
 ابن عون: ٢٥٣  
 ابن غزيه: ٩٥  
 ابن كنانه: ٦٩، ٧٠

- ابن هبة: ٢٣٢، ٢٧٣  
 ابن ماجه: ٢٨  
 ابن مغزلي: ٢٩  
 ابن هاد: ٦٩، ٧٠  
 ابن وهب: ٢٧٦  
 أبو إبراهيم إسماعيل بن عبدالله الماليني: ٢٦٧  
 أبو أحمد الحسين بن علي التميمي: ٢٧٦  
 أبو أحمد بكر بن محمد بن حمدان الصيرفي: ٨٢  
 أبو أحمد علي بن محمد الحبيبي: ١٢٨  
 أبو أحمد محمد بن محمد بن إسحاق العدل: ٢١٨  
 أبو أسامة: ٢٢١، ٢٥٢، ٢٦٤  
 أبو إسحاق: ١٣١، ١٧٨، ١٨٥، ١٨٦، ١٨٧  
 أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن يحيى المزكي: ٢٠٥  
 أبو إسحاق الشيباني: ١٠٢  
 أبو إسحاق المزكي: ١٠٣، ١١٧  
 أبو إسحاق بن زيد بن ارقم: ١٣١  
 أبو إسحاق حميدى: ٣٢  
 أبو أساء الرحيبي: ٢٥٧  
 أبو إسماعيل بن محمد إسماعيل سلمى: ٦٩، ٧٠  
 أبو الأحوص ← أبو الأحوص سلام بن سليم  
 الحنفي: ٢٢٧، ٢٢٨  
 أبو الأزهر: ٢٥٢، ٢٦٤  
 أبو الأسود: ٢٣٢  
 أبو الجحاف ← أبو الجحاف داود بن أبي عوف:  
 ١٠٣، ١٣٠، ١٣٢، ٢٩٣  
 أبو الحسن أحمد بن محمد بن إسماعيل بن مهران:  
 ٢٤٢  
 أبو الحسن أحمد بن محمد بن سلمة العنزى: ٢٠٠  
 أبو الحسن البلخي: ٧٧  
 أبو الحسن بصرى: ٢٢٩  
 أبو الحسن جلابى واسطى مالكى: ٣٣  
 أبو الحسن علي بن محمد بن عقبة الشيباني: ١١٢  
 أبو الحسن محمد بن الحسين الحسني: ٣١  
 أبو الحسين أحمد بن عثمان بن يحيى البراز: ١١٩  
 أبو الحسين أحمد بن محمد بن إسماعيل بن مهران  
 الإسماعيلي: ١٥٥  
 أبو الحسين الحافظ: ١٠٣  
 أبو الحسين بن يعقوب الحافظ: ١١٧، ١٥٨  
 أبو الحسين عبدالله بن محمد بلخي: ٦٩  
 أبو الحسين علي بن عيسى السبيعي: ٩٩  
 أبو الدرداء: ١٦، ١٧  
 أبو الزبير: ٩٠، ١٦٢، ٢٥٧  
 أبو الزنباغ روح بن الفرج المصري: ٢٦٨  
 أبو الصلت هروى: ٩  
 أبو الطفيل: ٣٦، ٢٩٠  
 أبو الطيب محمد بن عبدالله الخناط: ٢٤٤  
 أبو العباس: ٢٧٤  
 أبو العباس إسماعيل بن عبدالله بن محمد بن  
 ميكال: ٢٦١  
 أبو العباس الثقفي: ١٠٣، ١١٧  
 أبو العباس القاسم بن القاسم السيارى: ١٣٦،  
 ١٧٨، ٢٠٣، ٢٢٣  
 أبو العباس بن محمد الدوري: ٢٥٤  
 أبو العباس بن محمد بن يعقوب: ٢٠٤  
 أبو العباس عبدالله بن الحسين القاضي: ٢٢٩  
 أبو العباس محمد بن أحمد المحبوبي: ١٢٦، ١٦٩،  
 ١٩٢، ٢٨٢  
 أبو العباس محمد بن إسحاق: ٢٠٠، ٢٢٤  
 أبو العباس محمد بن يعقوب: ٧٤، ٧٥، ٧٨، ٧٩،  
 ٨٣، ٨٧، ٨٩، ٩١، ١٠١، ١٠٤، ١٣٠،  
 ١٤٧، ١٥٠، ١٦١، ١٧٢، ١٧٩، ١٨٥،  
 ١٩٠، ١٩٤، ١٩٧، ٢٠٢، ٢٢١، ٢٢٧،  
 ٢٣٥، ٢٣٨، ٢٤٥، ٢٥٤، ٢٥٧، ٢٥٨،  
 ٢٦٦، ٢٧٤، ٢٨٠، ٢٨٣، ٢٩٠، ٢٩١،  
 ٢٩٦  
 أبو الغصن: ١٣٤  
 أبو الفضل الحسن بن يعقوب العدل: ٨٤  
 أبو الفضل محمد بن إبراهيم المزكي: ٢٨١  
 أبو الفضل محمد بن محمد بن أحمد الحنفي: ١١٦

- أبو القاسم الحسن بن مُحَمَّد السكوني: ١٣٢  
أبو القاسم حماد بن أحمد بن حماد السلمي: ١١٦  
أبو القاسم علي بن حسن شافعي: ٣٣  
أبو المثني: ٢٧٩، ١٩٩  
أبو المثني معاذ بن المثني العنبري: ٢٦٨  
أبو النصر ← أبو النصر مُحَمَّد بن مُحَمَّد بن يوسف  
الفيقيه: ٨٦، ٩٥، ١٨٧، ٢٣١، ٢٦٨، ٢٩٤  
أبو النعمان عارم: ١٠٥  
أبو الورد: ١٨٨  
أبو الوليد الطيالسي: ٢٧١  
أبو اليمان الحكم بن نافع البهراني: ١٥٠  
أبو أمامة: ١٧٩  
أبو أمامة الصُدِّي بن عجلان الباهلي: ١٧٩  
أبو جُحَيْفَة: ٨٥  
أبو جَعْفَر: ١٣  
أبو جَعْفَر: ١٤٥  
أبو جَعْفَر: ١٦٠  
أبو جَعْفَر أحمد بن عبيد الأسدي الحافظ ←  
أبو جَعْفَر أحمد بن عبيد بن إبراهيم الأسدي  
الحافظ: ١٢٠، ١٦٢  
أبو جَعْفَر البَغْدَادِي: ٢٩٥  
أبو جَعْفَر الرازي: ١٠٦  
أبو جَعْفَر غُنْدَر الجرجاني: ١٠٦  
أبو جَعْفَر مُحَمَّد بن أحمد بن سعيد الرازي: ٢٤٧  
أبو جَعْفَر مُحَمَّد بن صالح بن هاني: ٢١٩  
أبو جَعْفَر مُحَمَّد بن عَلِي بن دُحَيْم الشيباني: ٩٤،  
١٠٠، ١١٠، ١١٩  
أبو جَعْفَر مُحَمَّد بن مُحَمَّد البغدادى: ١٤٨، ٢٦٨،  
٢٨٣، ٢٨٧  
أبو جَعْفَر مُحَمَّد بن مُحَمَّد بن عبدالله البغدادى:  
١٤٣، ١٦٥، ١٩٤، ٢٢٦، ٢٣٢  
أبو جهل: ٨٢  
أبو حازم: ١٣٢  
أبو حامد أحمد بن مُحَمَّد بن الحسن الحافظ: ٢٠٥  
أبو حسين عبيدالله بن مُحَمَّد بلخي: ٦٩  
أبو حفص الأبار: ٢٨٠، ٢٨١  
أبو حفص عمر بن إبراهيم الكلابي بتيس: ٢٧٠  
أبو حفص عمر بن احمد بن عثمان بن شاهين: ٢٧  
أبو حمزة: ٢٢٣  
أبو حمزة الثمالي: ٢٦١  
أبو حمزة السكري: ٢٢٣  
أبو حمزة مُحَمَّد بن ميمون الكسري: ٢٢١، ٢٢٢  
أبو حنيفه: ٢٩  
أبو داود: ٢٨  
أبو داود الطيالسي: ١٨٥، ٢٥٧  
أبو دجانه: ٢٠٢، ٢٠٣  
أبو زرعة عبدالرحمن بن عمرو الدمشقي: ١٥٠  
أبو زكريا العنبري: ٢٣٢  
أبو زيد جَيِّ بن عمير الحنفي: ١٤٦  
أبو سعيد أحمد بن يَعْقُوب الثقفي: ٢٥٢  
أبو سعيد الأشج: ٢٩٣  
أبو سعيد التميمي: ٢٧٦  
أبو سعيد ← أبو سعيد الخُدري: ٣٢، ٩٥، ١١١،  
١٩٢، ٢٧١، ٢٧٢  
أبو سعيد عبيد بن كثير بن عبدالواحد العامري:  
٢٩٤  
أبو سلام: ٢٥٧  
أبو سلمة: ٢٣٥، ٢٤١، ٢٦٤، ٢٦٥  
أبو سلمة الماجشون: ٢٧٥  
أبو سلمة بن عبدالرحمن: ٢٤١، ٢٤٢  
أبو سلمة معاوية بن سلمة: ١١٦  
أبو سهل أحمد بن مُحَمَّد القطان: ١١٣  
أبو شيبه بن أبي بكر بن أبي شيبه: ٢٢٥  
أبو صادق: ١٧١  
أبو صالح: ٢٢٠، ٢٢١، ٢٢٢، ٢٢٣، ٢٢٤،  
٢٢٥، ٢٢٦، ٢٢٧، ٢٢٨، ٢٩١  
أبو طالب: ٢٩١  
أبو طالب أحمد بن نصر الحافظ: ١٠٢  
أبو طلحة الأنصاري: ١٤٣  
أبو عبدالرحمان بن شعيب نسائي: ٢٨

- أبو عبد الرحمن الحُبَيْلي: ٢٧٣  
أبو عبد الرحمن عبد الله ابن حبيب سُلمي: ٦٤  
أبو عبد الرحمن مُحَمَّد بن سعيد: ١٠٦  
أبو عبد الله احمد بن حنبل: ٢٤  
أبو عبد الله الدينوري: ٣١  
أبو عبد الله الصَّفَّار: ١٨٦  
أبو عبد الله جَعْفَر بن مُحَمَّد: ١١٦  
أبو عبد الله زيد بن المبارك الصَّنَعَائِي: ١٢٢  
أبو عبد الله مُحَمَّد بن إبراهيم العبدِيُّ: ١١٨  
أبو عبد الله مُحَمَّد بن اسماعيل بخارى: ٢٦  
أبو عبد الله مُحَمَّد بنُ العَبَّاس الشهيد: ٢٩٦  
أبو عبد الله مُحَمَّد بنُ العَبَّاس الصَّبِي: ١٠١  
أبو عبد الله مُحَمَّد بنُ بكار: ٢٧٥  
أبو عبد الله مُحَمَّد بن بكر الصَّبْرِي: ١٤٢  
أبو عبد الله مُحَمَّد بن عبد الله الحاكم النيسابوري ←  
حاكم نيشابوري: ٥، ٣٧، ٣٨، ٤٤  
أبو عبد الله مُحَمَّد بن عبد الله الزاهد الأصبهاني:  
١٨٥  
أبو عبد الله مُحَمَّد بن عبد الله الصَّفَّار: ١٩٢، ٢٦٣  
أبو عبد الله مُحَمَّد بن عبد الله المَزْنِي: ١١٢  
أبو عبد الله مُحَمَّد بنُ عَلِي الصَّنَعَائِي: ١٠٤، ١٢٢،  
٢٦٦  
أبو عبد الله مُحَمَّد بن عَلِي بن عبد الحميد الصَّنَعَائِي:  
١٩٨  
أبو عبد الله مُحَمَّد بن فضالة المصري: ١١١  
أبو عبد الله مُحَمَّد بنُ مسلم بن وارة: ٢٤٧  
أبو عبد الله مُحَمَّد بنُ يَعْقُوب الحافظ: ٢١٧، ٢٢٠،  
٢٧٩  
أبو عبيد: ٢٥  
أبو عبيدة بن معن المسعودي: ٢٢١، ٢٢٢، ٢٢٥  
أبو علاثة: ٢٣٢  
أبو عَلِي الحافظ: ٦٨، ٢٤٣  
أبو عَلِي الحُسَيْن بن عَلِي الحافظ: ١٩٠  
أبو عَلِي الحُسَيْن بن مُحَمَّد الحافظ: ٢٩٢  
أبو على بن هاشم: ٢٦٢
- أبو عَلِي صالح بن مُحَمَّد بن حبيب البغدادِي  
الحافظ: ٨٦  
أبو عَلِي مُحَمَّد بن عَلِي بن عمر المذْكَر: ١٦٤، ١٩٦،  
٢١٣  
أبو عمَرَ مُحَمَّد بن عبد الواحد الزاهد اللُّغَوِي: ٩٢  
أبو عمران موسى بن عمرو: ٢٨٩  
أبو عمرو الحَوْضِي: ٢٥٤  
أبو عمرو عثمان بن أحمد الزاهد: ٢٧٧  
أبو عمرو عثمان بن عمرو الزاهد: ١٧٠  
أبو عمرو نصر بن عَلِي بن نصر بن عَلِي بن صهبان  
بن أبي الجهضمي البصري: ٤٥  
أبو عَوانة ← أبو عوانة الوضاح: ٨٤، ١٨٢، ٢٣٧،  
٢٤٠، ٢٧١، ٢٨٨  
أبو غسان مالك بن إسماعيل النهدي: ١٠٣  
أبو فاختة: ٢٨٧  
أبو قحافة ← أبو بكر الصديق: ٢٥٥  
أبو قلابة: ١٧٠، ٢٥٣  
أبو كُرَيْب: ١٢٠  
أبو مُحَمَّد: ٢٥٣  
أبو مُحَمَّد الحسن بن مُحَمَّد بنُ إسحاق الأزهرِي:  
١٣٦  
أبو مُحَمَّد الحسن بن مُحَمَّد بن يَحْيَى بن أخي طاهر  
العَلَوِي العَقِيْقِي: ١١٥  
أبو مُحَمَّد المَزْنِي: ١١٩، ٢٦١  
أبو مُحَمَّد عبد الرحمن بن حمدان الزاهد: ٢٢٢  
أبو مريم ← أبو مريم إياس بن صبيح الحنفي:  
١٨٢  
أبو مريم الأنصاري: ٩٩  
أبو مسعود أنصاري: ١٦  
أبو مسلم عبيد الله بن سعيد بن مسلم الجعفي:  
٢٢٦  
أبو مسلم عبيد الله بن سعيد قائد الأعمش: ٢٢١،  
٢٢٢، ٢٢٦  
أبو معبد حفص بن غيلان: ١٩٦  
أبو موسى اشعري: ١٦، ١٧

- أبو بكر مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْمَرْكَبِيِّ: ٢٢٤  
 أبو بكر مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ يَزِيدِ الْأَدْمِيِّ: ١٣٣  
 أبو بكر مُحَمَّدُ بْنُ دَاوُدَ بْنِ سَلِيْمَانَ، ١٥٠  
 أبو بكر مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَتَابِ الْعَبْدِيِّ، ٨٤  
 أبو بكر مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ الْفَقِيهِ: ١٠٢  
 أبو بكر ← أبو بكر الصّدّيق: ١٥، ٣٧، ٤٧، ١٣٦،  
 ١٣٧، ١٣٨، ١٣٩، ١٥٦، ١٥٩، ١٦٠،  
 ٢٣٣، ٢٣٤، ٢٥١، ٢٥٢، ٢٥٤، ٢٩٠،  
 ٢٩٦، ٢٩٣، ٢٩١  
 أبو ذر الغفاري: ١٦، ١٧، ٢٩٦  
 أبو غسان: ٩٠  
 أبو نعيم: ٩٠  
 أَبِي بَنِ كَعْبٍ: ٢١٦  
 أجّاح: ١٢٩  
 أحمد بن الحسين الورّاق: ١١٨  
 أحمد بن الهيثم المَعْدَر: ٩١  
 أحمد بن جعفر قطيعي: ٧٦  
 أحمد بن حارث: ٩  
 أحمد بن حازم بن أبي غرزة الغفاري: ١٠٠، ١٠٣،  
 ١١٠، ١١٩  
 أحمد بن حفص بن عبدالله: ٢٥١  
 أحمد بن حمّاد المروزي: ٢٠٥  
 أحمد بن حمدويه المُعَدَّل: ١٠١  
 أحمد بن حنبل: ٢٤، ٢٥، ٢٧، ٩٠، ١٦١  
 أحمد بن سلمة: ٢٨١  
 أحمد بن سليمان الموصلي: ١٦٠  
 أحمد بن سليمان بن الحسن الفقيه: ١٦٦  
 أحمد بن عبد الجبار: ١١٧، ١٤٧، ٢٥٤، ٢٦٦،  
 ٢٩٠  
 أحمد بن عبد الجبار العطاردي: ٢٠٢  
 أحمد بن عبيد بن إبراهيم بن مُحَمَّد بن عبيد بن  
 عبد الملك الأسدي الحافظ: ١٤٥  
 أحمد بن علي الأبار: ١٦٧  
 أحمد بن عليّ بن الحسن بن شاذان المقرئ: ٢٠١،  
 ٢٥٠، ٢٥٥  
 أبو نصر أحمد بن الحسين ضبي: ٩  
 أبو نصر مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الدَّقِيقِي: ١٢٩  
 أبو نعيم: ٢٣٨، ٩١  
 أبو نعيم عبيد بن هشام: ٢٦٩  
 أبو هاشم: ١١٠  
 أبو هريرة ← أبو هريرة الدوسي: ١٦، ١٧، ٣١،  
 ٥٢، ١٣٢، ١٤٧، ٢١٧، ٢١٨، ٢١٩، ٢٢٠،  
 ٢٢١، ٢٢٢، ٢٢٣، ٢٢٤، ٢٢٥، ٢٢٦،  
 ٢٢٧، ٢٢٨، ٢٢٩، ٢٣٠، ٢٣٣، ٢٣٤  
 أبو يحيى ابن أبي مسرة: ٢٧٣  
 أبو يحيى بن أبي مسرة المركزي: ٢٤٢  
 أبو يوسف بن سعيد بن مسلم المصيصي: ٢٥٠  
 أبو بكر ابن أبي العوام الرياحي: ١٣٣  
 أبو بكر أحمد بن إسحاق الفقيه: ٩٠، ١٥٦، ١٦٤،  
 ١٨٢، ١٩٩، ٢٢٢، ٢٣٢، ٢٣٤، ٢٣٨،  
 ٢٤٩، ٢٧٩  
 أبو بكر أحمد بن كامل القاضي: ١١٠  
 أبو بكر إسماعيل بن مُحَمَّد بن إسماعيل الفقيه: ٢٦٥  
 أبو بكر الحفيد: ٩١  
 أبو بكر بن أبي دارم الحافظ: ٨٤، ٩٢، ١٠٨،  
 ١٣٠، ١٦٨، ١٧٠، ١٧١، ٢٢٥، ٢٨٤  
 أبو بكر بن أبي زكريا الفقيه: ٩١  
 أبو بكر بن إسحاق الفقيه: ١١٦، ١٧٦  
 أبو بكر بن المؤمل: ١٨٧  
 أبو بكر بن دارم الحافظ: ١٠٢  
 أبو بكر بن شعيب: ٢٩٥  
 أبو بكر بن عياش: ٢٠٠  
 أبو بكر مُحَمَّد بن أحمد العامري: ١١٨  
 أبو بكر مُحَمَّد بن أحمد بن بابوية: ١٠٦  
 أبو بكر مُحَمَّد بن أحمد بن بالوية: ٢٤٠  
 أبو بكر مُحَمَّد بن أحمد بن بالوية: ٢٦٨  
 أبو بكر مُحَمَّد بن إسحاق: ٧٧  
 أبو بكر مُحَمَّد بن إسحاق بن خزيمة: ٨١  
 أبو بكر مُحَمَّد بن المؤمل بن الحسن بن عيسى: ١٨٠  
 أبو بكر مُحَمَّد بن بشر بن قطر: ١٠٦

- أحمد بن عليّ بن مسلم الأبار: ٢١٧، ٢٦٠، ٢٧٥  
 أحمد بن عمّر الوكيعي: ٢٩٦  
 أحمد بن محمد بن إسماعيل بن مهران: ١٥٧، ٢٥٩،  
 ٢٨٥، ٢٦٩  
 أحمد بن محمد بن السريّ بن يحيى التميمي: ١٣١  
 أحمد بن محمد بن المعلّى الأدمي: ٨٤  
 أحمد بن محمد بن خالد: ١١٥  
 أحمد بن محمد بن رزين: ٢٩٦  
 أحمد بن محمد بن سعيد الحافظ: ١٦٨، ١٧٠،  
 ١٧١  
 أحمد بن محمد بن عمرو: ١٠١  
 أحمد بن مهران: ١٨٦  
 أحمد بن مهران بن خالد الأصبهاني: ١٨٥  
 أحمد بن موسى بن إسحاق: ١١٢  
 أحمد بن نصر: ٩١  
 أحمد بن يعقوب الثقفي: ٢٠٤، ٢٤٠  
 أحمد بن يوسف السلميّ: ١٩٦  
 أحمد بن يوسف الهمداني: ١١٥  
 أحمد بن يوسف بن خالد السلميّ: ٢١٤  
 أحمد ← محمد عليه السلام: ٢١٢  
 أزهري بن سعد: ١٧٠  
 أزهري بن سليمان: ٢٥٠  
 أزهري بن سليمان الكاتب: ٢١٨  
 أسامة بن زيد: ٦٥، ٦٦، ٦٧، ٦٨، ٦٩  
 أسباط بن نصر الهمداني: ١٣٠  
 إسحاق: ٢٥٤  
 إسحاق بن إبراهيم: ٢٨١  
 إسحاق بن إبراهيم الدبري: ١٩٨، ٢٦٦  
 إسحاق بن إبراهيم الصفّار: ٢٦٩  
 إسحاق بن إبراهيم بن عباد: ١٠٥، ١٤٩  
 إسحاق بن الحسن: ١٧٥  
 إسحاق بن الحسن الحربي: ٢٤٠  
 إسحاق بن راهويه: ٩، ١٠  
 إسحاق بن سليمان الهاشمي: ٩١  
 إسحاق بن عمر مولى بني هاشم: ٢٢٤  
 إسحاق بن عيسى: ٢٦٧  
 إسحاق بن محمد الفروي: ١٠٩  
 إسحاق بن محمد بن عليّ بن خالد الهاشمي: ٩٠  
 إسحاق بن منصور: ٢٧٤  
 إسحاق بن منصور السلولي: ٢٨٠  
 أسد بن موسى: ١٩٧، ٢٧٤، ٢٩١  
 اسرائيل: ٧٨، ٧٩، ١٠١، ١٨٦، ٢٤٥  
 أسماء: ١٥٨، ١٥٩، ١٦٠، ٢١٥  
 أسماء خثعمية ← أسماء بنت عميس الخثعمية: ٨٩،  
 ١٥٧، ١٥٩، ٢١٤، ٢٩٢، ٢٨٥  
 إسماعيل: ٢٧٩  
 إسماعيل بن إبراهيم: ٢٧٩  
 إسماعيل بن أبي أويس: ١٤٥، ١٩٣، ٢٤٩  
 إسماعيل بن أبي خالد: ١٩١  
 إسماعيل بن إسحاق القاضي: ١٠٥، ١١٣  
 إسماعيل بن الحسن الإسكافي: ٢٢٦، ٢٨٣  
 إسماعيل بن عليّة: ٨٢، ٢٧٨، ٢٧٩  
 إسماعيل بن عمرو الجبلي: ١٢٨  
 إسماعيل بن عياش: ٢٠١، ٢٩١  
 إسماعيل بن محمد الصفّار: ١٢٨  
 إسماعيل بن محمد بن الفضل: ٩٨  
 إسماعيل بن محمد بن الفضل بن محمد الشعرائي: ١٩٣  
 إسماعيل بن موسى: ١٣٢  
 إسماعيل باشا بغدادى: ٤٤  
 إسماعيل عليه السلام: ١٩٩، ٢٠١  
 أسود بن حفص: ١٠١  
 أشعج: ٢٩٤  
 أشعث: ١٦٧  
 أشعث بن سوار: ١٦٧  
 أشعث بن قيس: ١٧١، ١٧٢  
 أشهل: ٢٥٣  
 أصبغ بن زيد الوايطي: ٢٩٦  
 أضرم بن حوشب: ١١٦

- أعمش: ٣١، ٢٢٠، ٢٢١، ٢٢٢، ٢٢٣، ٢٢٤،  
٢٨٩، ٢٢٨، ٢٢٧، ٢٢٦، ٢٢٥
- النبي ﷺ: ٣، ٤، ١٨، ٢٦، ٣١، ٣٢،  
٦٥، ٨٥، ٨٧، ٨٩، ٩٠، ٩٠، ١٠٠، ١٠١، ١٠٥،  
١٠٧، ١١١، ١١٤، ١١٦، ١١٧، ١٢٢،  
١٢٣، ١٢٧، ١٣٠، ١٣٤، ١٣٦، ١٣٧،  
١٤٨، ١٥٨، ١٦١، ١٦٢، ١٦٤، ١٦٦،  
١٦٨، ١٧١، ١٧٢، ١٧٣، ١٧٨، ١٨٣،  
١٩٤، ٢٠١، ٢٠٣، ٢٠٤، ٢٠٦، ٢٠٧،  
٢٠٨، ٢١٤، ٢١٧، ٢١٩، ٢٢٠، ٢٢٣،  
٢٢٥، ٢٢٦، ٢٢٧، ٢٣٣، ٢٣٦، ٢٣٨،  
٢٤٣، ٢٤٩، ٢٥٠، ٢٥٤، ٢٥٥، ٢٥٧،  
٢٥٨، ٢٥٩، ٢٦٠، ٢٦٢، ٢٦٥، ٢٦٩،  
٢٧٠، ٢٧٣، ٢٧٦، ٢٧٧، ٢٧٨، ٢٧٩،  
٢٨٠، ٢٨١، ٢٨٢، ٢٨٣، ٢٨٧، ٢٨٨،  
٢٩٦، ٢٩٣
- أمّ ايمن: ١٤٠  
أمّ جعفر: ١٥٧، ١٥٨، ٢٨٥  
أمّ سلمة: ٩٨، ١٣٠، ٢٥٩  
أمّ سليم: ١٤٢  
أمّ كلثوم سلام الله عليها: ٦٥، ١٤٧  
أمّ هاني: ٢٩١
- امام رضا عليه السلام: ٤، ٦، ٨، ٩، ١١،  
١٢، ١٣
- امام صادق عليه السلام: ١٣، ٢٢  
امام عسكري عليه السلام: ٣، ٩  
امام علي عليه السلام: ٣، ٤، ٥،  
٢١، ٢٢، ٢٦، ٣١، ٣٣، ٣٤، ٥٢، ٨٥، ١٤٤
- امام مجتبي عليه السلام: ٢١  
امام محمدباقر عليه السلام: ٢٢  
أمية بن بسطام: ١١٨، ٢١٧، ٢٣٢  
أمير المؤمنين المنصور: ٩١  
أمير المؤمنين المهدي: ٩١  
أمير المؤمنين هارون الرشيد: ٩١
- أنس رضي الله عنه: ٤، ٤١، ١٠٥،  
١٠٦، ١٣٦، ١٤١، ١٤٢، ١٤٧، ١٦٢،  
٢٦٣، ٢٦٤، ٢٦٦، ٢٦٧، ٢٦٨،  
٢٧١، ٢٧٠، ٢٦٩
- أوزاعي: ١٧، ١٤٧  
أيوب: ١١٤  
أيوب السخيتي: ٨٢  
بتول عليها السلام: ٢٨، ٢٨، ١٢٥  
بحر بن نصر بن سابق الخولاني: ٢٨٣  
بخاري: ٢٨، ٦٦، ٦٨، ٧٤، ٧٥، ٧٧، ٨١،  
براء: ٢٥٨، ٢٥٩  
براء بن عازب الأنصاري: ٢٥٨  
بشر بن إبراهيم الأنصاري: ١٤٧  
بشر بن أبي عمرو بن العلاء: ١١١، ١١٥  
بشر بن مهران بن حمران: ١٠٦  
بشر بن موسى الأسدي: ١٦٤، ١٧٦، ٢٣٨  
بشير الكوسج: ٢٦٧، ٢٦٨  
بكار بن قتيبة القاضي: ١٨٥، ٢٥٧  
بكار بن محمد بن شعبة: ١١٨  
بكر بن محمد الأعتق: ١١٨  
بكر بن محمد بن حمدان الصيرفي: ٢١٨، ٢٥٠  
بكير بن صالح: ١١٥  
بكير بن مسيار: ١٢٥، ١٢٨  
بكير بن وادع الحضرمي: ١٣٤  
بلال: ١٣٧، ١٣٩، ١٩٧، ١٩٨، ٢٨٩  
بلقيس: ٣٧  
بيان: ٨٥  
ترمذی: ٢٨  
تليد أبو إدريس المحاربي: ١٣٢  
تليد بن سليمان: ١٣٢، ٢٩٣  
ثابت رضي الله عنه: ١٠٦، ٢٦٣،  
٢٦٤، ٢٦٥، ٢٦٦، ٢٦٧، ٢٦٨، ٢٦٩،  
٢٨٧  
ثائمة رضي الله عنها: ١٤١، ١٤٢، ١٤٧،  
١٦٢

- ثوبان: ٢٥٧  
 جابر ← جابر بن عبدالله الانصاري: ٤٠، ٨٩، ٩٠، ١٠٠، ١٠٦، ١٢٦، ١٦٢، ٢٤٩، ٢٥٠، ٢٨٤، ٢٥٧، ٢٥٦  
 جبرئيل: ٩، ١٠، ٨٨، ٨٩، ٩٦، ٩٧، ١٠٨، ١٢٢، ١٢٤، ١٧٦، ٢٠٩، ٢١٣، ٢٣٦، ٢٣٧، ٢٣٨، ٢٣٩، ٢٤٠، ٢٤١، ٢٤٢، ٢٤٣، ٢٤٧، ٢٤٨، ٢٦٤، ٢٦٥، ٢٦٦  
 جحاف داود بن أبي عوف: ٢٧٢  
 جحش: ١٣٤  
 جراح بن منهال: ٢٥٥  
 جرير: ٢٢٠، ٢٨١، ٢٨٣  
 جرير بن عبد الحميد: ٢١٩، ٢٨٠، ٢٨١  
 جريري: ١٨٨  
 جعفر الصادق (عليه السلام) ← جعفر بن محمد: ٨٥، ٩٣، ١٠٠، ١٠٨، ١١٣، ١٤٥، ١٥٥، ١٥٦، ١٩٤، ٢٤٩، ٢٥٠، ٢٥٦  
 جعفر بن أبي طالب (عليه السلام): ١٥٧، ١٥٨  
 جعفر بن ربيعة: ٢٣٢  
 جعفر بن زياد الأحمر: ١٠٤  
 جعفر بن محمد بن بيان المصري: ٢٩٥  
 جعفر بن محمد بن نصر الخواص: ١٢٥  
 جعفر بن مسافر التنيسي: ١٥٧، ٢٥٩، ٢٨٥  
 جعفر بنت محمد بن جعفر: ١٥٨  
 جلابي ← ابوالحسن جلابي: ٣٣  
 جلال الدين عبدالرحمن بن كمال ابوبكر ←  
 جلال الدين سيوطي: ٣٦  
 جميع بن عمير: ١٠٢، ١٠٣  
 حابس بن سعد الطائي: ٢٩٢  
 حاتم بن إسماعيل: ١٢٥  
 حاجي خليفه: ٤٤  
 حارث: ١٧٧، ١٧٨  
 حارث ابن أبي أسامة: ٢٢٩  
 حارث بن أبي أسامة: ٢٦٧  
 حارث بن عبدالله الهمداني الأعور: ١٧٧  
 حارث بن نيهان: ٢٨٠، ٢٨٣  
 حافظ ابو علي: ٦٩  
 حافظ ابونعيم اصفهاني: ٢٨  
 حافظ عبيدالله بن عبدالله ← حافظ حساناني ←  
 حاكم حساناني: ٢٩، ٣٠، ٣١، ٣٢  
 حاكم أبو عبدالله محمد بن عبدالله الحافظ  
 البيهقي ← حافظ محمد بن عبدالله ← حاكم  
 نيشابوري: ٥، ٢٥، ٣٨، ٤٠، ٤١، ٤٤، ٤٥، ٤٩، ٥٥، ٦١  
 حبيب بن أبي ثابت: ١٢٩  
 حجاج بن محمد المصيبي: ٢٥٠، ٢٦٥  
 حجاج بن منهال: ١٨٢  
 حذيفة بن اليان: ٩٩  
 حر عاملي: ٣٩  
 حرمله: ٢٥  
 حسان بن إبراهيم الكرمانى: ٢٧٥  
 حسن: ٢٢٩، ٢٦٠، ٢٦٦، ٢٦٧  
 حسن البصري ← حسن بن أبي الحسن البصري:  
 ١٣٦، ٢٢٨  
 حسن بن الحسين العري: ٩٩  
 حسن بن الربيع: ٢٢٧  
 حسن بن القاسم البجلي: ٢٨٤  
 حسن بن المثنى العنبري: ٢٤٠  
 حسن بن جعفر بن مدرار: ١٦٨، ١٧٢  
 حسن بن حي: ٢٨٠  
 حسن بن سفيان: ٦٨، ٦٩  
 حسن بن صالح بن حي: ٢٨٠  
 حسن بن عرفة: ١٢٨  
 حسن بن علي: ١٠٠  
 حسن بن علي بن رشيد المعمرى: ٢٠٤  
 حسن بن علي بن عفان العامري: ٨٧، ١٩٤، ٢٢١، ٢٣٥  
 حسن بن عمارة: ١٧٢، ٢١٥  
 حسن بن قتيبة المدائني: ٢٥٨  
 حسن بن محمد الأزهرى: ١٤٦

- حسن بن مُحَمَّدٍ المهرجاني: ١٦٢  
 حسن بن مُحَمَّد بن إسحاق بن الأزهر: ١٤٠،  
 ٢٨١، ١٤٧  
 حسن صرّاف: ٤١  
 حسن عليه السلام: ٣، ١٣، ٣٢، ٩١، ١٢٣، ١٢٤، ١٢٧،  
 ١٢٩، ١٣٠، ١٣١، ١٣٢، ١٣٣، ١٣٤،  
 ١٣٥، ١٨٠، ٢٠٥، ٢٠٨، ٢٠٩، ٢١٣،  
 ٢٧٠، ٢٧٢، ٢٨٦، ٢٨٧  
 حسن ← فرزند ابو حسن بصرى: ٢٢٩  
 حسنين ← حسن و حسين عليهما السلام: ١٢، ٢٢  
 حسين بن إسحاق التُّستري: ١١٤  
 حسين بن الحكم الحريري: ٩٠، ٩٩  
 حسين بن العلاء البجلي: ٢١٤  
 حسين بن زيد: ١٠٠، ١٩٤  
 حسين بن زيد الطحّان: ١٠٣  
 حسين بن سعيد بن أبي الجهم: ١٠٢  
 حسين بن سفيان بن إبراهيم الحريري: ١٧٠  
 حسين بن عبدالله بن عبيدالله: ٢٠٢  
 حسين عليه السلام ← حسين بن عليّ بن أبي طالب عليهما السلام:  
 ٣، ١٣، ٣٢، ٨٦، ٩١، ١٠٨، ١٢٣، ١٢٤،  
 ١٢٧، ١٢٩، ١٣٠، ١٣١، ١٣٢، ١٣٣،  
 ١٣٤، ١٣٥، ١٤٥، ١٨٠، ١٩٤، ١٩٦،  
 ١٩٧، ٢٠٥، ٢٠٨، ٢٠٩، ٢١٣، ٢٤٢،  
 ٢٤٧، ٢٧٠، ٢٧٢، ٢٧٤، ٢٧٥، ٢٧٦،  
 ٢٧٧، ٢٧٨، ٢٧٩، ٢٨١، ٢٨٣، ٢٨٦،  
 ٢٨٧، ٢٨٨، ٢٩٤، ٢٩٥  
 حسين بن عليّ التميمي: ٢٥٠  
 حسين بن عليّ بن عفان العامري: ١٧٢  
 حسين بن عياش الرقي: ٢٢٢  
 حسين بن مُحَمَّد الحافظ: ٢٨٩  
 حسين بن مُحَمَّد الدَّارمي: ٨٤  
 حسين بن مُحَمَّد الماسرجسي: ٢٧٧  
 حسين بن مُحَمَّد بن أحمد بن الحُسَيْن الحافظ: ٢٧٠  
 حسين بن ميمون: ١٩٠  
 حسين بن واقد: ١٠١، ١٣٦، ٢٠٣
- حسين حلييان، ٤٩  
 حضرت بتول عليها السلام: ٢٤  
 حضرت رسول ← مُحَمَّد صلى الله عليه وآله: ٣٤  
 حضرت زهرا ← حضرت فاطمه زهرا عليها السلام: ٣٤،  
 ٣٧، ٤١، ٥٠، ٢٣٤، ٢٣٧، ٢٣٩، ٢٤٥،  
 ٢٤٨، ٢٥٨، ٢٥٩  
 حضرت صديقه ← حضرت صديقه طاهره عليها السلام:  
 ٢٤، ٢٦، ٢٧، ٤١، ٥٠، ٥٤  
 حفص بن عبدالله: ٢١٨، ٢٤٤  
 حكيم العدي: ١٦٨  
 حكيم بن عبدالله الأيلي: ١٩٦  
 حكيم ← الحكم بن عتيبه: ١٤٧، ١٦٥، ١٦٧،  
 ١٦٨، ٢١٦  
 حُلُو الأودي: ١١٠  
 حمّاد: ١٧٥، ٢٦٤، ٢٦٥  
 حمّاد بن زيد: ١٩٢، ٢٦٣، ٢٦٤، ٢٦٧  
 حمّاد بن سلمة: ١٧٤، ١٧٥، ١٩٧  
 حمّاد بن عيسى الجهني: ٢٥٦  
 حمّاد بن عيسى غَرِيْقُ الجُحْفَة: ١٠٠، ١٢٦  
 حمدون بن عيسى: ٢٧٠  
 حمزة بن العباس العقبي: ٢٨٨  
 حميدي: ١٦٤، ١٧٦  
 حنبل بن إسحاق بن حنبل: ٢٧٧  
 حنظلة بن سمرة بن المسيب: ٢١٤  
 حيوة: ٢٧٣  
 حُبيّ الجرجاني: ١٠٧  
 خالد الواسطي ← خالد بن عبدالله الواسطي: ٨٥،  
 ٢٢٠  
 خالد بن عمرو الكوفي: ٢٨٩  
 خديجه سلام الله عليها: ٤٢، ٦٥، ٦٧، ٧٩، ٩٨، ٩٩،  
 ١٠٤، ١٠٥، ١٠٦، ١٠٧، ١٠٨، ١٤٣،  
 ١٤٧  
 خصيف: ٢٠٤  
 خطاب ← عمر بن خطاب: ١٩  
 خلف بن مُحَمَّد البخاري: ٢٦٧، ٢٩٣

٢٣٠، ٢٣١، ٢٣٢، ٢٣٣، ٢٣٤، ٢٣٦،  
 ٢٣٨، ٢٤٠، ٢٤١، ٢٤٢، ٢٤٣، ٢٤٤،  
 ٢٤٥، ٢٤٦، ٢٤٧، ٢٤٩، ٢٥١، ٢٥٢،  
 ٢٥٣، ٢٥٤، ٢٥٥، ٢٥٦، ٢٥٧، ٢٥٨،  
 ٢٥٩، ٢٦٠، ٢٦١، ٢٦٣، ٢٦٤، ٢٦٦،  
 ٢٦٧، ٢٦٨، ٢٦٩، ٢٧١، ٢٧٢، ٢٧٣،  
 ٢٧٤، ٢٧٦، ٢٧٧، ٢٧٩، ٢٨١، ٢٨١،  
 ٢٨٢، ٢٨٣، ٢٨٤، ٢٨٥، ٢٨٧، ٢٨٨،  
 ٢٨٩، ٢٩٠، ٢٩١، ٢٩٢، ٢٩٣، ٢٩٤،  
 ٢٩٥، ٢٩٦

رسول خدا ← محمد ﷺ: ٥، ٩، ١٠، ١٦، ٢٠،  
 ٢٦، ٢٧، ٣١، ٣٤، ٣٥، ٣٦، ٤٠، ٤٢، ٤٢،  
 ٦٥، ٧١، ٧٦، ٧٩، ٨٠، ٨٢، ٨٣، ٨٤، ٨٥،  
 ٨٦، ٨٨، ٩١، ٩٢، ٩٤، ٩٨، ٩٩، ١٠٠،  
 ١٠١، ١٠٤، ١٠٥، ١٠٩، ١١٠، ١١١،  
 ١١٢، ١١٤، ١١٨، ١١٩، ١٢٠، ١٢١،  
 ١٢٥، ١٢٦، ١٢٩، ١٣٠، ١٣١، ١٣٢،  
 ١٣٣، ١٣٤، ١٣٦، ١٣٨، ١٣٩، ١٤٠،  
 ١٤١، ١٤٣، ١٤٤، ١٤٥، ١٤٦، ١٤٧،  
 ١٤٨، ١٤٩، ١٥٠، ١٥٣، ١٥٤، ١٥٦،  
 ١٥٧، ١٥٨، ١٥٩، ١٦١، ١٦٣، ١٦٥،  
 ١٦٦، ١٦٧، ١٧٠، ١٧٤، ١٧٥، ١٧٦،  
 ١٧٨، ١٧٩، ١٨٠، ١٨١، ١٨٢، ١٨٤،  
 ١٨٥، ١٨٦، ١٨٨، ١٨٩، ١٩٠، ١٩١،  
 ١٩٣، ١٩٥، ١٩٧، ١٩٨، ١٩٩، ٢٠٠،  
 ٢٠١، ٢٠٢، ٢٠٣، ٢٠٤، ٢٠٥، ٢١٤،  
 ٢١٦، ٢١٨، ٢١٩، ٢٢٢، ٢٢٣، ٢٢٤،  
 ٢٢٥، ٢٢٦، ٢٢٨، ٢٣٠، ٢٣١، ٢٣٢،  
 ٢٣٣، ٢٣٤، ٢٣٥، ٢٣٧، ٢٣٩، ٢٤١،  
 ٢٤٣، ٢٤٥، ٢٤٦، ٢٤٨، ٢٤٩، ٢٥٠،  
 ٢٥١، ٢٥٢، ٢٥٤، ٢٥٥، ٢٥٦، ٢٥٧،  
 ٢٥٨، ٢٥٩، ٢٦١، ٢٦٣، ٢٦٤، ٢٦٥،  
 ٢٦٧، ٢٦٨، ٢٦٩، ٢٧٠، ٢٧١، ٢٧٢،  
 ٢٧٣، ٢٧٥، ٢٧٦، ٢٧٨، ٢٧٩، ٢٨٠،

خوارزمي: ٢٠٧، ٢١١  
 خويلد: ٤٢، ١٠٥، ١٠٦، ١٠٧  
 داود بن أبي الفرات: ١٠٥  
 داود بن أبي هند: ١٠٦  
 داود بن الزبيرقان: ١٦٧  
 داود بن رشيد: ٢٨١  
 داود بن سليمان الغازي: ٨٥  
 داود بن محبر بن قحذم: ٢٢٩  
 دعبل: ١١  
 دعلج بن أحمد السجزي: ١٦٧، ٢١٧، ٢٧٥  
 ذهبي: ٣٠، ٢٥، ١٥٥  
 راشد بن سعد: ٢٩٦  
 رباح بن حارث: ٢٦  
 ربيع بن روح الحضرمي: ٢٠١  
 ربيع بن سليمان: ١٩٧، ٢٧٤، ٢٩١  
 ربيعة بن سيف المعافري: ٢٧٣  
 ربيعة بن يزيد: ١٧١  
 ربيعة: ٦٩، ٧٠  
 رسول الله ← محمد ﷺ: ٩، ١٠، ٢١، ٢٦، ٢٧،  
 ٣٢، ٤١، ٤٣، ٤٨، ٥١، ٦٥، ٧٠، ٧٢،  
 ٧٤، ٧٦، ٧٨، ٨٠، ٨٢، ٨٤، ٨٦، ٨٧، ٨٨،  
 ٩٠، ٩١، ٩٣، ٩٤، ٩٥، ٩٨، ٩٩، ١٠٠،  
 ١٠٢، ١٠٣، ١٠٤، ١٠٥، ١٠٦، ١٠٨،  
 ١٠٩، ١١٠، ١١١، ١١٢، ١١٣، ١١٤،  
 ١١٥، ١١٨، ١١٩، ١٢٠، ١٢١، ١٢٥،  
 ١٢٦، ١٢٨، ١٢٩، ١٣٠، ١٣١، ١٣٢،  
 ١٣٣، ١٣٤، ١٣٦، ١٣٧، ١٤١، ١٤٣،  
 ١٤٤، ١٤٥، ١٤٧، ١٤٩، ١٥٠، ١٥٥،  
 ١٥٦، ١٥٧، ١٥٨، ١٦٠، ١٦٢، ١٦٤،  
 ١٦٥، ١٦٦، ١٦٧، ١٦٩، ١٧٠، ١٧٣،  
 ١٧٥، ١٧٧، ١٧٨، ١٧٩، ١٨٠، ١٨١،  
 ١٨٣، ١٨٥، ١٨٦، ١٨٩، ١٩٠، ١٩٢،  
 ١٩٣، ١٩٥، ١٩٦، ١٩٧، ١٩٨، ٢٠٠،  
 ٢٠١، ٢٠٢، ٢٠٤، ٢٠٥، ٢٠٨، ٢١٤،  
 ٢١٦، ٢٢١، ٢٢٢، ٢٢٣، ٢٢٤، ٢٢٥

سعيد بن ابومريم: ٧٧	٢٨٣، ٢٨٥، ٢٨٦، ٢٨٨، ٢٩٠، ٢٩٢
سعيد بن أبي الجهم: ٩٢	٢٩٣، ٢٩٤، ٢٩٥
سعيد بن أبي عروبة: ١٣٦	رقية سلام الله عليها: ١٤٧، ٦٥
سعيد بن المسيب: ١١٢، ٢٣٣	روح بن القاسم العنزي: ١١٨، ٢١٧، ٢٣٢
سعيد بن جبير: ١٩٨، ١٩٩، ٢٠٠، ٢٠١، ٢٠٤	٢٧٥، ٢٧٦، ٢٧٧
٢٦٢، ٢٦١	روح بن عباده: ٧٤، ٧٥، ٢٠٥
سعيد بن راشد: ٢٩٦	زبير: ١٥٦
سعيد بن زيد: ١٩٢	زرّ - زرّ بن حبّيش: ٩٩، ١١٩، ١٢٠
سعيد بن سليمان: ١١٦	زكريّا ابن أبي زائدة: ٩٠، ١٢٦، ١٨٥، ٢٣٧
سعيد بن سليمان الواسطي: ٨٦، ٢٣١	٢٣٨
سعيد بن عبدالكريم: ٢٧١	زهراى مرضيه <small>عليها السلام</small> : ٤٠
سعيد بن عثمان الأهوازي: ١١٩	زُهري: ٦٨، ٦٩، ٨٢، ٨٣، ١٤٩، ١٥٠، ١٥٦
سعيد بن عمرو الأشعبي: ٢٦٢	١٦٠، ١٩٤، ٢٥١، ٢٥٥، ٢٦٩، ٢٩٥
سعيد بن مسعود: ١٢٦، ١٦٩، ١٩٢، ٢٨٢	زهير: ١٨٧، ٢٢٢
سعيد بن يزيد الفراء: ٢١٩	زهير بن عبّاد: ٢٨٣، ٢٩٥
سفيان: ١٦٠، ١٦٤، ١٧٦، ٢٤٣، ٢٨٩	زهير بن معاوية الجعفي: ٢٢١، ٢٢٢
سفيان الثوري: ٢٧٥، ٢٧٧	زياد بن سعيد: ٢٤٢
سفيان بن إبراهيم: ١٧١	زيد: ٧١
سفيان بن عبيّنة: ١٠٧، ١٦٠، ١٦٤، ١٧٤	زيد بن أبي أنيسة: ١٦٦
١٧٦، ٢٤٣	زيد بن أرقم: ١٣٠، ١٣١
سلطان محمّد فاتح: ٣٩	زيد بن أسلم: ١١٥، ١٢٩
سلمة: ١١٧	زيد بن المعدل النمري: ٢٩٤
سليمان: ٢٢٢	زيد بن حارثة: ٧٠، ٧١، ١٩٠
سليمان بن أبي المغيرة: ٢٩٤	زيد بن علي - زيد بن علي بن الحسين: ١٩٤
سليمان بن أحمد بن يحيى: ١٠٠، ١٢٦	٢٩٦
سليمان بن بلال: ٢٤٩	زيد بن وهب الجهني: ١٧١، ١٧٢
سليمان بن داود الهاشمي: ٢٣٤	زينب سلام الله عليها: ٦٥، ٦٦، ٦٨، ٦٩، ٧٠، ٧١
سليمان بن قرم: ١٣٠	٧٣، ١٣٤، ١٤٧، ٢٩٣، ٢٩٤
سماك بن خرشة: ٢٠٢	سائب بن مالك: ١٧٢
سنانة بنت حمدان الأنبارية: ١٢٩	سدي: ١٣٠
سمهودى مصرى: ٢٩	سري بن خزيمه: ٢١٩
سهل بن حنيف: ٢٠٢	سري بن يحيى التميمي: ٢٢٧
سهل بن شاذوية: ٢٦٧	سعد: ١٥٦
سهيل: ٢١٧، ٢٢٠	سعيد بن ابومريم: ٧٧، ٩٥، ١٧٩، ٢٤٧
سهيل بن أبي صالح: ٢١٧، ٢١٩، ٢٢٠، ٢٢١	سعيد بن ابومريم: ٦٩، ٧٠

- سويد بن نصر: ١٧٨  
 سيد الشهداء ← امام حسين عليه السلام: ٢١  
 سيف بن مسكين: ٢٣٣  
 سيوطي: ٣٦، ٣٠  
 شاذان: ٦  
 شاذان الأسود بن عامر: ١٠٤  
 شافعي: ٢٥، ٤  
 شيبث بن ربعي: ١٨٠  
 شيبث بن ربعي الحارثي: ١٨٠  
 شبيب بن سعيد: ٢٧٦  
 شريك: ٢٨٢  
 شريك بن عبدالله النخعي: ٢٨٢، ٢٨٠  
 شعبي: ١٦، ٦٣، ٦٤، ٨٥، ٩٠، ١٠٦، ١٩١، ٢٤٠، ٢٣٨  
 شعيب ابن أبي حمزة: ١٥٠  
 شعيب بن خالد: ٢١٤  
 شمعون بن جابر اليهودي الخيري: ٢٠٩، ٢٠٦  
 شيبان: ٨٧  
 شيبان بن عبدالرحمن: ٢٣٥  
 شيبه بن نعامه: ٢٨٣  
 شيخ صدوق: ١٣، ٩  
 صالح بن كيسان: ٢٥٤  
 صالح بن محمد بن حبيب الحافظ: ٢٩٣، ٢٣١  
 صبيح: ١٣٠  
 صدر: ٦٧  
 صدوق ← شيخ صدوق: ١٣، ١١  
 صدوق ← ابوبكر الصديق: ٢٣١  
 صديقه ← فاطمه زهراء عليها السلام: ١١٥، ١١٦  
 صفيّة بنت شيبه: ١٢٧  
 صفيّة بنت عبدالمطلب: ٢٨٤  
 طاهر بن مدرار: ١٦٨، ١٧٢  
 طاهرة: ١٠٠، ١٢٦  
 طلحة: ٧٨، ٧٩، ١٥٦، ٢٣٥، ٢٤٢، ٢٤٥، ٢٤٦  
 عاصم: ١١٩، ١٢٠  
 عاصم الأحول: ٢٧٥  
 عاصم بن بهدله: ٦٤  
 عاصم بن سليمان الأحول: ٢٧٥  
 عاصم بن صمرة: ١٢٩  
 عامر: ٨٧، ٢٣٥، ٢٥٢  
 عامر بن سعد: ١٢٥، ١٢٨  
 عامر بن وائلة: ٩٢، ٢٩٠  
 عايشه: ٣٢، ٣٧، ٤٢، ٦٧، ٦٩، ٧٠، ٧٤، ٧٥، ٧٦، ٧٨، ٧٩، ٨٠، ٨٧، ٨٩، ٩١، ٩٥، ٩٦، ٩٧، ١٠١، ١٠٢، ١٠٣، ١٠٤، ١٠٧، ١١٦، ١١٧، ١١٨، ١١٩، ١٢٧، ١٤٣، ١٤٤، ١٤٩، ١٥٠، ١٥٨، ١٥٩، ١٦١، ١٦٦، ١٦٧، ١٧٩، ١٨٠، ٢٣١، ٢٣٢، ٢٣٣، ٢٣٤، ٢٣٥، ٢٣٧، ٢٣٨، ٢٣٩، ٢٤٠، ٢٤١، ٢٤٢، ٢٤٣، ٢٤٤، ٢٤٥، ٢٤٦، ٢٤٧، ٢٤٨، ٢٥١، ٢٥٢، ٢٥٣، ٢٥٤، ٢٥٥  
 عباد بن إسحاق: ٢٤٤  
 عبّاد بن العوام: ٨٦، ٢٣١  
 عبّاد بن عباد المهلبّي: ١١٦  
 عبّاد بن عبدالصمد: ٢٧٠  
 عبّاد بن يعقوب: ١٠٢  
 عبادة بن زياد الأسدي: ٩٣  
 عبّاس: ١٩٠  
 عبّاس بن الخليل: ٢٩٢  
 عبّاس بن الفضل الأسفاطي: ٢٤٩  
 عبّاس بن الوليد بن بكّار الصبيّ: ٨٥  
 عبّاس بن بشار: ١٤٧  
 عبّاس بن بكّار: ١٤٢، ١٦٢  
 عبّاس بن محمد الدوري: ٨٣، ١٠٤، ١٣٠، ١٩٠، ٢٠٤، ٢٨٨  
 عبد بن حميد: ٧٦، ٧٧  
 عبد الباقي بن قانع الحافظ: ١٤٦  
 عبد الجبار بن العلاء: ٢٤٣  
 عبد الحميد بن ابى الحديد معتزلي: ٣٥  
 عبدالرحمن بن أبي ذئاب: ٢٧٢

- عبدالله بن الحارث بن نوفل: ٢٧٢  
 عبدالله بن الحسن ← عبدالله بن حسن بن حسن:  
 ٢٧٤، ٢٧٥، ٢٧٦، ٢٧٧، ٢٧٨، ٢٧٩،  
 ٢٨١، ٢٨٢، ٢٨٣  
 عبدالله بن الحسن بن الحسين: ١٩٧  
 عبدالله بن الحسين: ١٥٠، ١٥٣  
 عبدالله بن الحسين القاضي: ٢٦٧  
 عبدالله بن الحسين بن جابر المصيبي: ١٩٤  
 عبدالله بن الزبير: ٨٢، ١١٤، ١١٦  
 عبدالله بن الطفيل: ٢٣٥، ٢٤٢، ٢٤٤، ٢٤٥  
 عبدالله بن العباس بن عبدالمطلب: ١٩٨  
 عبدالله بن الكواء: ١٧٤  
 عبدالله بن المثنى: ١٤١  
 عبدالله بن المثنى الأنصاري: ١٤٢، ١٤٧، ١٦٢  
 عبدالله بن المؤمل: ٨٩، ٩٠، ١٦١، ١٦٢  
 عبدالله بن المؤمل المخزومي المكي: ٩٠  
 عبدالله بن المؤمل المكي: ٢٥٧  
 عبدالله بن بريدة: ١٣٦  
 عبدالله بن جعفر: ١٦٦  
 عبدالله بن جعفر الزهري: ١١٣  
 عبدالله بن سليمان الفقيه: ١٠٦  
 عبدالله بن سنان: ١١٥  
 عبدالله بن عباس: ٩١، ٢٣٥، ٢٤٢  
 عبدالله بن عبدالله قاضي الري: ١٩٠  
 عبدالله بن عبد الوهاب الخوارزمي: ٢٠٥  
 عبدالله بن عبيدالله بن الأسود: ٢٣٣  
 عبدالله بن عثمان بن خثيم القاري: ١٩٨، ١٩٩،  
 ٢٠٠، ٢٠١  
 عبدالله بن عطاء: ١٠٤  
 عبدالله بن علي الغزال: ٢٢٣  
 عبدالله بن عمر بن الخطاب: ٢٨٨  
 عبدالله بن عمران: ١١٢  
 عبدالله بن عمرو بن العاص السهمي: ٢٧٣  
 عبدالله بن عون الحزاز: ١٦٧، ١٧٠  
 عبدالله بن غنام: ١٢٠  
 عبدالرحمن بن أبي ليلى: ١٣٣، ١٦٤، ١٦٥، ١٦٦،  
 ١٦٧، ١٦٨، ١٦٩، ١٧٠، ١٩٠  
 عبدالرحمن بن الأسود: ١١٢  
 عبدالرحمن بن الحسن بن أحمد بن محمد بن عبيد  
 الأسدي: ١٣٤  
 عبدالرحمن بن سعد الدشتكي: ١٠٦  
 عبدالرحمن بن صالح: ١٣٤  
 عبدالرحمن بن عمرو بن جبلة: ٢٥٢  
 عبدالرحمن بن عوف: ٢٣٥  
 عبدالرحمن بن مهدي: ٢٧٧  
 عبدالرزاق: ١٠٥، ١٤٩، ١٩٨، ٢٠٤، ٢١٤،  
 ٢٦٦  
 عبدالسلام بن حرب: ١٠٣، ١١٥  
 عبدالسلام بن صالح: ٢٠٤  
 عبدالصمد بن الفضل البلخي: ٢١٨، ٢٥٠  
 عبدالعزيز: ١٠٨  
 عبدالعزيز بن أبي سلمة الماجشون: ٢٧٥، ٢٧٧  
 عبدالعزيز بن الحسين بن بكر بن الشroud  
 الصنعاني: ١٤٣، ١٦٥  
 عبدالعزيز بن المختار: ٢١٧  
 عبدالعزيز بن عبدالله الماجشون: ٢٧٧  
 عبدالعزيز بن عبدالله بن عبيدالله بن العباس بن  
 محمد بن علي بن عبدالله بن عباس الهاشمي:  
 ١٠٧  
 عبدالعزيز بن عبد الملك الأموي: ١٠٠، ١٢٦  
 عبدالعزيز بن محمد: ٩٨، ١٨٠، ٢٧٨  
 عبدالعزيز بن محمد الداوردي: ١٢٩، ٢٧٥،  
 ٢٧٨  
 عبدالغافر بن اسماعيل: ٢٩  
 عبدالغني بن أحمد القاضي: ١٠٦  
 عبدالكبير بن دينار: ١٧٨  
 عبدالله: ١١٢، ١١٩، ١٢٠، ١٤٧، ٢٥٩  
 عبدالله بن أحمد بن حنبل: ٧٥  
 عبدالله بن إسحاق بن الخراساني العدل: ٢٥٣  
 عبدالله بن اسعد بن زرارة: ٤٠

- عبدالله بن هبيبة: ١٤٩  
عبدالله بن محمد الدورقي: ١٩٩  
عبدالله بن محمد النفيلي: ١٨٧  
عبدالله بن محمد بن إسحاق الخزازي: ٢٧٣  
عبدالله بن محمد بن خلاد القطان: ٢٥٢  
عبدالله بن محمد بن ربيعة القدامي: ١٥٥  
عبدالله بن محمد بن سالم: ١٠٠  
عبدالله بن محمد بن سليمان ← عبدالله بن محمد بن سليمان بن جعفر بن سليمان الهاشمي: ١٤٨، ١٥٠  
عبدالله بن محمد بن عقيل: ٢٨٤  
عبدالله بن مسعود: ٢٨٩، ١٧، ١٦  
عبدالله بن وهب ← عبدالله بن وهب بن زمعة: ٢٨٣، ٢٥٩، ٩٨  
عبدالله بن يزيد المقرئ: ٢٧٣  
عبدالله بن يعلى المحاربي: ١٨٥  
عبدالله ← فرزند احمد بن حنبل: ٢٥  
عبدالمطلب: ٢٨٤  
عبدالمالك بن عبد ربه: ١٩٠  
عبدالمالك بن عبدالرحمن الذماري: ٢٨٧  
عبدالمالك بن عبدالعزيز بن جريج: ٢٤٩  
عبدالمالك بن ميسرة: ١٧٢، ١٩٠  
عبدالواحد بن زياد: ١٨٨  
عبدالوهاب بن عطاء: ٢٤١  
عبدالوهاب بن مجاهد: ١٤٣، ١٦٥  
عبدان الأهوازي: ٢٦١  
عبدان بن يزيد بن يعقوب الدقاق: ١٠٩، ٢٥٧  
عبيد العجلي الحافظ: ١٠٧  
عبيد بن شريك البزاز: ١٥٦  
عبيد بن عبدالواحد: ٢٣٢  
عبيد بن عمير: ٢٣٢  
عبيد بن كثير العامري: ١٣٢  
عبيدالله التمار: ١٣٤  
عبيدالله بن أبي رافع: ١١٣  
عبيدالله بن أبي يزيد: ١٦٤  
عبيدالله بن رجاء: ٢٩٢  
عبيدالله بن زحر: ١٧٩  
عبيدالله بن سعيد: ٢٠٠  
عبيدالله بن عبدالله الحافظ: ٢٩  
عبيدالله بن عمر: ١١٥  
عبيدالله بن عمر الرقي: ٢٦٩  
عبيدالله بن عمرو: ١٦٦  
عبيدالله بن محمد التيمي: ١٢٨  
عبيدالله بن موسى: ٨٧، ١١٠، ١٢٦، ١٨٥، ١٨٦، ٢٣٥، ٢٨٩  
عبيدة: ١٧٠  
عبيدة السلمي: ١٧١  
عبيدة بن عمرو السلمي: ١٧٠  
عتبة بن معاذ البصري: ١٢٠  
عتيق بن محمد الحرشي: ١٦٤  
عثمان: ١٥٦  
عثمان بن أبي شيبة: ٢٢٠  
عثمان بن سعيد الدارمي: ٩٥، ١٧٧، ١٨٧، ٢٠٠  
عثمان بن طلوت: ١١١، ١١٥  
عثمان بن عمر: ٧٨، ٧٩، ١٠١  
عثمان بن عمرو بن فارس: ٢٤٥  
عثمان بن موهب: ٢٦٩، ٢٧٠  
عثمان بن هيثم: ٧٥  
عروة بن زبير: ٦٥، ٦٦، ٦٨، ٦٩، ٧٠، ٧٢، ٧٣، ٧٤، ٧٥، ٧٦، ٧٧، ١٤٩، ١٥٠، ٢٣٣  
٢٣٤، ٢٥١، ٢٥٤  
عصمة بن أبي عصمة البعلبكي: ١٤٢  
عطاء: ١٠٠، ١٧٦  
عطاء بن السائب: ١٧٢، ١٧٤، ١٧٥، ١٧٧  
عطية ← عطية العوفي: ١١١  
عفان ← عفان بن مسلم: ١٧٥، ٢٤٠  
عقبة: ٩٩  
عقيل: ١٥٦  
عقيل بن خالد: ١٤٩  
عقيل بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عقيل: ٢٨٤

- عكرمة: ٨٦، ١٠١، ١٠٥، ١٢٠، ٢٠٢، ٢٠٣  
 علاء ابن المسيّب: ٨٣، ٨٤  
 علاء بن المسيّب: ٢٨٨  
 علاء الدوله سمناني: ٣٢  
 علامه اميني: ١٧  
 علامه تهراني: ٤٤، ٤٥  
 علامه طباطبائي: ٢١، ٢٣  
 علامه محمد بن طلحه شافعي: ٣٤  
 علباء بن أحمد: ١٠٥  
 علقة: ٢٨٩  
 على ابراهيم حسن: ٣٧  
 علي السجاد عليه السلام: ١٤٥  
 علي بن ابراهيم بن المعلّى: ٢٨٤  
 علي بن ابي طالب عليه السلام: ٩، ١٠، ١٢،  
 ١٩، ٢٠، ٢٣، ٢٤، ٢٥، ٢٦، ٣٠، ٣١، ٣٢،  
 ٣٣، ٣٥، ٣٦، ٤٠، ٥٢، ٥٣، ٦٤، ٨٥، ٨٦،  
 ٩١، ٩٢، ٩٤، ١٠٠، ١٠٢، ١٠٣، ١٠٤،  
 ١٠٩، ١١٠، ١١٢، ١١٣، ١١٤، ١١٩،  
 ١٢٣، ١٢٤، ١٢٧، ١٢٨، ١٢٩، ١٣٠،  
 ١٣١، ١٣٢، ١٣٣، ١٣٤، ١٣٦، ١٣٧،  
 ١٣٩، ١٤٠، ١٤٣، ١٤٤، ١٤٥، ١٤٦،  
 ١٥٤، ١٥٥، ١٥٦، ١٥٧، ١٥٨، ١٥٩،  
 ١٦٠، ١٦٢، ١٦٤، ١٦٥، ١٦٦، ١٦٧،  
 ١٦٨، ١٦٩، ١٧٠، ١٧١، ١٧٢، ١٧٣،  
 ١٧٤، ١٧٥، ١٧٦، ١٧٧، ١٧٨، ١٧٩،  
 ١٨٠، ١٨١، ١٨٢، ١٨٣، ١٨٤، ١٨٥،  
 ١٨٦، ١٨٧، ١٨٨، ١٨٩، ١٩٠، ١٩١،  
 ١٩٢، ١٩٣، ٢٠٣، ٢٠٤، ٢٠٥، ٢٠٧،  
 ٢٠٩، ٢١٠، ٢١١، ٢١٢، ٢١٣، ٢١٤،  
 ٢١٥، ٢٢٢، ٢٢٣، ٢٢٥، ٢٢٨، ٢٢٧،  
 ٢٢٩، ٢٣٠، ٢٣١، ٢٣٣، ٢٤٩، ٢٥٠،  
 ٢٥٨، ٢٥٩، ٢٧٢، ٢٧٦، ٢٨٥، ٢٨٦،  
 ٢٨٧، ٢٨٩، ٢٩٢، ٢٩٣، ٢٩٤  
 علي بن أحمد العلوي: ١١٥  
 علي بن احمد مالكي: ٢٩
- علي بن الحسن ابن أبي عيسى الهلالي: ٢١٧  
 علي بن الحسن بن شقيق: ٢٠٣، ٢٢٣  
 علي بن الحسين: ٧٢، ٧٣، ٨٢، ٨٣، ٨٦، ١٠٠،  
 ١٠٨، ١١٨، ١٩٤، ١٩٥، ١٩٦  
 علي بن الحسين بن شقيق: ١٣٦  
 علي بن الحسين بن مطرف القاضي: ١٠٧  
 علي بن المبارك الصنعائي: ١٢٢  
 علي بن المؤمل بن الحسن: ٢٥٦  
 علي بن المؤمل بن الحسن بن عيسى: ٩٨  
 علي بن ثابت الجزري: ١٢٨  
 علي بن ثابت الدّهان: ٩٤  
 علي بن حرب: ١٦٠  
 علي بن حماد العدل: ١٠٥  
 علي بن حشاد العدل: ١١٨، ١٧٥، ١٨٨، ٢٠٤،  
 ٢١٥، ٢٣٣، ٢٦٠، ٢٦٤، ٢٧١  
 علي بن خشرم: ٢٩٦  
 علي بن زيد: ٢٥٣، ٢٥٤  
 علي بن زيد بن جدعان: ١١٢  
 علي بن سعيد بن بشر: ١٠٢  
 علي بن عباس: ١١٠  
 علي بن عبدالرحمن السبيعي: ١٠٣  
 علي بن عبدالعزيز: ١٨٢، ٢٣٤  
 علي بن عبدالله: ٢٧٧  
 علي بن عبدالملك بن عبد ربّه الطائي: ١٩٠  
 علي بن عثمان: ٢٦٤، ٢٦٥  
 علي بن عمر الحافظ: ٢٦٩  
 علي بن عمر دارقطنى شافعي: ٢٨  
 علي بن عيسى الحيري: ٢١٩  
 علي بن محمد: ١٩٤  
 علي بن محمد الحنيني: ٢٦٧  
 علي بن محمد بن مهروية: ٨٥  
 علي بن محمد جلابي: ٣٣  
 علي بن محمد - ابن مغازلي: ٢٩  
 علي بن موسى الرضا عليه السلام: ٤٥، ٨٥  
 علي بن موسى: ٩، ١٠

- علي بن هاشم: ٢٦٢  
 علي بن يزيد، ١٧٩  
 علي محمد علي دخيل: ٤١  
 عمار بن أبي عمار: ٢٧١  
 عمارة: ١٨٧، ١٨٨، ١٨٩  
 عمارة بن أعبد: ١٨٨  
 عمارة بن المهاجر: ١٥٨  
 عمارة بن عبد الحيواني: ١٨٧  
 عمر بن الحسن بن مالك القاضي: ١٠٧  
 عمر بن خطاب: ١٤، ١٨، ١٢٩  
 عمر بن عامر: ٢٣٣  
 عمر بن عبد الله: ٧٦  
 عمر بن عبد الله بن عروه ← عمر بن عبد الله بن عروه بن زبير: ٦٩، ٧٠، ٧٤، ٧٥، ٧٧  
 عمر بن علي: ١٠٠  
 عمر فاروق: ١٣٦  
 عمر ← عمر بن خطاب: ١٥، ١٦، ١٧، ١٨، ١١٥، ١٣٦، ١٣٧، ١٣٨، ١٣٩، ١٥٦  
 عمران: ٣٥، ٤٣، ٧٨، ٩٥، ٩٦، ٩٨، ٩٩، ١٠٥، ١٠٦، ١٠٧، ١٢٠، ١٢١، ٢٣٣، ٢٤٢  
 ٢٥٩، ٢٦٠، ٢٦١، ٢٦٢، ٢٦٣  
 عمران بن بشر الحريري: ١٧٠  
 عمران بن بكار البراد: ٢٥٥  
 عمران بن بكار الكلاعي: ٢٠١  
 عمران بن حصين: ٢٦٠، ٢٦١، ٢٦٢  
 عمرو بن أبي سلمة التنيسي: ١٩٦  
 عمرو بن الشريد بن سويد: ٢٩٥  
 عمرو بن ثابت: ٢٨٧  
 عمرو بن حماد بن طلحة القناد: ١٢٠  
 عمرو بن خالد: ١٩٢  
 عمرو بن دينار: ١٠٠، ١١٨، ١٢٦، ١٦٠، ٢٣٢، ٢٤٢، ٢٤٣  
 عمرو بن زياد: ١٦٢  
 عمرو بن زياد الثوباني: ١٢٩  
 عمرو بن عثمان بن سعيد بن مسلم الجعفي: ٢٢٦
- عمرو بن غياث: ١١٩  
 عمرو بن غياث الحضرمي: ١٢٠  
 عمرو بن مرة: ١٣٣، ١٦٥، ١٦٩  
 عميس: ٨٩، ١٥٨، ٢١٤، ٢١٥، ٢٩٢  
 عميس الخثعمية: ٢٨٥  
 عوام بن حوشب: ١٣٣، ١٦٩  
 عون بن محمد ← عون بن محمد بن علي بن أبي طالب: ١٥٧، ١٥٨، ٢٨٥، ٢٨٦  
 عيسى بن عبد الرحمن: ١٨٥  
 عيسى بن عبد الله بن محمد بن عمر: ١٠٩  
 عيسى بن يونس: ١٩١، ٢٩٦  
 عيسى (عليه السلام): ٩٦، ٩٧، ١٢٢، ١٢٣، ١٢٤، ٢٤٣، ٢٤٤، ٢٤٧، ٢٤٨  
 غسان بن عبد الله القلزمي: ٢٨٩  
 فاطمة الصغرى سلام الله عليها: ٢٨٠، ٢٨٢، ٢٨٣، ٢٩٤، ٢٩٥  
 فاطمة الكبرى سلام الله عليها: ٢٧٤، ٢٧٥، ٢٨٠  
 ٢٨١، ٢٨٢، ٢٨٣، ٢٩٤  
 فاطمة الوسطى: ٢٩٤  
 فاطمة بنت الحسين: ٩٥، ١٥٠، ١٩٧، ٢٣٥، ٢٤٢، ٢٤٧، ٢٤٨، ٢٨٣  
 فاطمة بنت علي: ٢٩٤  
 فاطمة (عليها السلام) ← فاطمة الزهراء (عليها السلام): ٣، ١٢، ٢٦، ٢٧، ٢٨، ٣٢، ٣٤، ٣٥، ٣٦، ٣٧، ٤١، ٤٢، ٤٤، ٤٥، ٤٧، ٤٨، ٥١، ٥٢، ٥٣، ٥٥، ٦٥، ٦٧، ٧٣، ٧٨، ٧٩، ٨٠، ٨١، ٨٢، ٨٣، ٨٤، ٨٥، ٨٦، ٨٧، ٨٨، ٨٩، ٩٠، ٩١، ٩٢، ٩٤، ٩٥، ٩٦، ٩٧، ٩٨، ٩٩، ١٠٠، ١٠١، ١٠٢، ١٠٤، ١٠٥، ١٠٦، ١٠٧، ١٠٨، ١٠٩، ١١٠، ١١١، ١١٢، ١١٣، ١١٤، ١١٥، ١١٦، ١١٧، ١١٨، ١١٩، ١٢٠، ١٢١، ١٢٤، ١٢٥، ١٢٦، ١٢٧، ١٢٨، ١٢٩، ١٣٠، ١٣١، ١٣٢، ١٣٣، ١٣٤، ١٣٥، ١٣٦، ١٣٧، ١٣٨، ١٣٩، ١٤٠، ١٤١، ١٤٢، ١٤٣، ١٤٤، ١٤٥، ١٤٦، ١٤٧

قاسم: ١٧٩، ١٤٧، ٧٥، ٧٤	١٥٧، ١٥٦، ١٥٣، ١٥٠، ١٤٩، ١٤٨
قاسم بن الحَكَم العُرَني: ٢١٥	١٦٣، ١٦٢، ١٦١، ١٦٠، ١٥٩، ١٥٨
قاسم بن الوليد: ١٧١	١٦٩، ١٦٨، ١٦٧، ١٦٦، ١٦٥، ١٦٤
قاسم بن بهرام: ٢٠٥	١٧٥، ١٧٤، ١٧٣، ١٧٢، ١٧١، ١٧٠
قاسم بن مُحَمَّد: ٧٦	١٨١، ١٨٠، ١٧٩، ١٧٨، ١٧٧، ١٧٦
قتادة: ٢٣٣، ١٣٦، ١٠٥	١٨٧، ١٨٦، ١٨٥، ١٨٤، ١٨٣، ١٨٢
قتيبة بن سعيد: ٢٧٨، ١٥٨، ١٢٥	١٩٣، ١٩٢، ١٩١، ١٩٠، ١٨٩، ١٨٨
قحطبة بن غدانة الجشمي: ١٣٦	١٩٩، ١٩٨، ١٩٧، ١٩٦، ١٩٥، ١٩٤
قرظة بن كعب: ١٦	٢٠٥، ٢٠٤، ٢٠٣، ٢٠٢، ٢٠١، ٢٠٠
قيس بن الربيع: ٢٧٥، ٢٧٤	٢١١، ٢١٠، ٢٠٩، ٢٠٨، ٢٠٧، ٢٠٦
كثير النواء: ٢٦٢	٢١٧، ٢١٦، ٢١٥، ٢١٤، ٢١٣، ٢١٢
كثير بن يحيى: ٢٧١	٢٢٣، ٢٢٢، ٢٢١، ٢٢٠، ٢١٩، ٢١٨
كريب: ٩٨	٢٢٩، ٢٢٨، ٢٢٧، ٢٢٦، ٢٢٥، ٢٢٤
كليني: ١٣	٢٣٥، ٢٣٤، ٢٣٣، ٢٣٢، ٢٣١، ٢٣٠
كلثومياترا: ٣٧	٢٤١، ٢٤٠، ٢٣٩، ٢٣٨، ٢٣٧، ٢٣٦
ليث: ٢٨٢، ٢٨١، ٢٠٥	٢٤٧، ٢٤٦، ٢٤٥، ٢٤٤، ٢٤٣، ٢٤٢
ليث بن أبي سليم، ٢٨٣: ٢٨٠، ٢٧٩، ٢٧٨	٢٥٣، ٢٥٢، ٢٥١، ٢٥٠، ٢٤٩، ٢٤٨
ليث بن أبي سليم بن عبدالله بن الحسين: ٢٧٥	٢٥٩، ٢٥٨، ٢٥٧، ٢٥٦، ٢٥٥، ٢٥٤
ليث بن أبي ليث بن أبي سليم: ٢٨٢، ٢٨١	٢٦٥، ٢٦٤، ٢٦٣، ٢٦٢، ٢٦١، ٢٦٠
ليث بن داود القيسي: ٢٦٠	٢٧١، ٢٧٠، ٢٦٩، ٢٦٨، ٢٦٧، ٢٦٦
ليث بن سعد: ١٥٦	٢٧٧، ٢٧٦، ٢٧٥، ٢٧٤، ٢٧٣، ٢٧٢
ليث عن عبدالله بن الحسن: ٢٨٠	٢٨٤، ٢٨٣، ٢٨٢، ٢٨١، ٢٧٩، ٢٧٨
مالك بن إسماعيل: ١٣٠	٢٩٠، ٢٨٩، ٢٨٨، ٢٨٧، ٢٨٦، ٢٨٥
مالك ← مالك بن أنس: ٢٩٥، ١٥٦، ١٥٥، ٤١	٢٩٦، ٢٩٥، ٢٩٤، ٢٩٣، ٢٩٢، ٢٩١
مأمون: ١٤، ١٣، ١٢، ١١، ١٠	٢٩٨، ٢٩٧
مبارك بن فضالة: ٢٦٧، ٢٦٦، ٢٦٠، ٢٥٤	فراس: ٢٤٠، ٢٣٨، ٢٣٥، ٩٠، ٨٧
٢٦٩، ٢٦٨	فراس بن يحيى: ٢٣٧
مجالد: ٢٥٢	فرعون: ١٠٧، ١٠٦، ١٠٥، ٤٣
مجاهد: ٢١٦، ٢٠٥، ٢٠٤، ١٦٥، ١٦٤، ١٤٣	فضل بن الحسن بن يعقوب بن يوسف العدل:
محب الدين ابو عباس احمد بن عبدالله طبرى: ٢٩	٢٤١
محبوب بن حميد البصري، ٢٠٥	فضل بن شاذان: ٦
محدث نيشابورى ← حاكم نيشابورى: ٢٥	فضل بن مُحَمَّد الشعرائي: ١٦١، ١٨٠، ١٨٧
مُحمَّد: ٧٥	٢٧١
مُحمَّد بن إبراهيم العبيدي: ٢٣٢	فضل بن مُحَمَّد بن الشعرائي: ٩٠
مُحمَّد بن إبراهيم بن زياد: ١٦٢	فضيل بن مرزوق: ١١١

- مُحَمَّد بن إبراهيم جويني شافعي: ٢٩  
 مُحَمَّد بن أبي عبيدة: ٢٢٥  
 مُحَمَّد بن أحمد بن الحسين بن مهدي الطوسي: ٨٥  
 مُحَمَّد بن أحمد بن بالوية: ٢٠٤  
 مُحَمَّد بن ادريس شافعي: ٤  
 مُحَمَّد بن إسحاق: ٧٧، ٨٤، ١١٦، ١١٧، ١٩٧،  
 ١٩٩، ٢٠٢، ٢٠٤، ٢٣١، ٢٤٣، ٢٧٦  
 مُحَمَّد بن إسحاق الثقفي: ١٥٨، ٢٧٨  
 مُحَمَّد بن إسحاق الصنعاني: ٧٤، ٧٥، ٧٨، ٧٩،  
 ٩١، ١٠١، ١٧٩، ٢٣٨، ٢٤٥، ٢٩٦  
 مُحَمَّد بن إسحاق بن إبراهيم بن حوثي الصنعاني:  
 ٢٨٧  
 مُحَمَّد بن إسماعيل البحري: ٢٧٧  
 مُحَمَّد بن إسماعيل بخارى: ٦٥، ٦٦  
 مُحَمَّد بن إسماعيل بن رجاء الزبيدي: ١٠٢  
 مُحَمَّد بن الحسن الهمداني: ٢٢١، ٢٢٢، ٢٢٤  
 مُحَمَّد بن الحسن بن مُحَمَّد الأزهرى: ١٤٢  
 مُحَمَّد بن الحسين الحنيني: ٩٤  
 مُحَمَّد بن الحسين بن حميد بن الربيع الخزاز الكوفي:  
 ١٥٠  
 مُحَمَّد بن السائب الكلبي: ٢٩١  
 مُحَمَّد بن الصباح الصيداوي: ٢٧٧  
 مُحَمَّد بن الفرج الأزرق: ٢٦٥  
 مُحَمَّد بن الفضل: ٨٣  
 مُحَمَّد بن الليث الجوهري: ١٣٢  
 مُحَمَّد بن المغيرة السكري: ٢١٥  
 مُحَمَّد بن المؤمل: ١٦١  
 مُحَمَّد بن المؤمل بن الحسن: ٩٠  
 مُحَمَّد بن الوليد اليحصبي: ١٥٥  
 مُحَمَّد بن بكر: ٧٦، ٧٧  
 مُحَمَّد بن تمام: ٢٨٣  
 مُحَمَّد بن ثوب: ١٢٢  
 مُحَمَّد بن جحادة: ١٦٧  
 مُحَمَّد بن جعفر بن الزبير: ١١٦، ٢٣١  
 مُحَمَّد بن جعفر بن مُحَمَّد بن علي بن الحسين بن علي  
 بن أبي طالب عليه السلام: ١٩٣  
 مُحَمَّد بن حاتم بن ميمون: ٧٦، ٧٧  
 مُحَمَّد بن حموية: ٢٥٠  
 مُحَمَّد بن حميد: ١١٧  
 مُحَمَّد بن خالد بن عثمة: ٩٨  
 مُحَمَّد بن دينار: ١٠٦  
 مُحَمَّد بن رافع: ٩  
 مُحَمَّد بن رجاء السندي: ٢٨١  
 مُحَمَّد بن زكريا: ١٤٠  
 مُحَمَّد بن زكريا الغلابي: ١٤٧، ١٦٢  
 مُحَمَّد بن زكريا بن دينار: ١٤٦  
 مُحَمَّد بن زكريا بن دينار البصري: ١٤٢  
 مُحَمَّد بن زكريا بن دينار الغلابي: ١٣٦  
 مُحَمَّد بن سعيد: ٢٢٩  
 مُحَمَّد بن سلمة: ١٩٢  
 مُحَمَّد بن سليمان الواسطي: ٩٠  
 مُحَمَّد بن سليمان بن الحارث الواسطي: ٢٣٨  
 مُحَمَّد بن سيرين: ١٧٠، ١٧١  
 مُحَمَّد بن صالح بن هانئ: ١٩١، ٢٧١  
 مُحَمَّد بن طلحة شافعي: ٣٤  
 مُحَمَّد بن عباد بن عبدالله بن الزبير: ١١٧  
 مُحَمَّد بن عبدالرحمن المهلبى: ١٥٠  
 مُحَمَّد بن عبدالرحمن بن الحارث: ٢٥٥  
 مُحَمَّد بن عبدالرحمن بن الحارث بن هشام: ٢٣٥  
 مُحَمَّد بن عبدالله: ٢٤٧، ٢٤٨  
 مُحَمَّد بن عبدالله الجوهري: ٧٧  
 مُحَمَّد بن عبدالله الحضرمي: ١١٩، ٢٦١  
 مُحَمَّد بن عبدالله الرقاشي: ١٨٨  
 مُحَمَّد بن عبدالله بن ربيع البصري: ٢٦١  
 مُحَمَّد بن عبدالله بن عمرو بن عثمان: ٩٥  
 مُحَمَّد بن عبدالله بن مُحَمَّد بن حمدويه بن نعيم  
 طهاني نيشابوري: ٣٨  
 مُحَمَّد بن عبدالله بن مسلم: ٢٥١  
 مُحَمَّد بن عبيد الطنافسي: ١٩٠

- مُحَمَّد بن عبيد الله بن أبي رافع: ١١٢  
 مُحَمَّد بن عثمان العيسى: ٩٣  
 مُحَمَّد بن عثمان العدل: ٩١  
 مُحَمَّد بن عثمان بن أبي شيبة: ١١٠  
 مُحَمَّد بن عقبة السدوسي: ١١٩  
 مُحَمَّد بن علي ← مُحَمَّد بن علي بن الحسين ← مُحَمَّد بن علي الباقر عليه السلام: ٨٥، ١٠٩، ١٤٥، ١٦، ١٩٦، ١٩٢  
 مُحَمَّد بن علي العطار: ١٣٢  
 مُحَمَّد بن علي الوراق: ٨٩  
 مُحَمَّد بن علي بن حمدان الوراق: ١٦١  
 مُحَمَّد بن علي بن عبد الحميد الصنعاني: ١٤٩  
 مُحَمَّد بن علي بن عمر المذكر: ٢٥٢  
 مُحَمَّد بن علي بن خالد الجوهرري: ٩١  
 مُحَمَّد بن علي مروودي: ٩  
 مُحَمَّد بن عمارة: ٢٨٧  
 مُحَمَّد بن عمرو: ١٠٩، ٢٤١  
 مُحَمَّد بن عمرو الهاشمي: ٢٩٤، ٢٩٣  
 مُحَمَّد بن عمرو بن الحسن بن علي: ٢٩٤  
 مُحَمَّد بن عمرو بن خالد: ٢٣٢  
 مُحَمَّد بن عيسى العطار: ٢٥٨  
 مُحَمَّد بن عيسى بن الطباع: ٢٢٠  
 مُحَمَّد بن عيسى بن عبدك القرّاز الرازي: ١١٤  
 مُحَمَّد بن غالب: ١١٦، ١٧٥، ٢٣٣، ٢٦٤، ٢٦٥  
 مُحَمَّد بن فضالة الحنفي: ١١٥  
 مُحَمَّد بن فضل: ٩  
 مُحَمَّد بن فضيل: ٢٩٠  
 مُحَمَّد بن فضيل بن غزوان: ١٧٢  
 مُحَمَّد بن كعب القرظي: ١٨٠  
 مُحَمَّد بن مُحَمَّد السكراني: ٤٥  
 مُحَمَّد بن مُحَمَّد بن عبد الله الحناط: ٢١٨  
 مُحَمَّد بن مُحَمَّد بن يعقوب الحافظ: ٢٠٠  
 مُحَمَّد بن خالد العطار: ٢٦٩  
 مُحَمَّد بن مروان القصار: ٢٩٤  
 مُحَمَّد بن مسلم بن عبيد الله: ٢٧١  
 مُحَمَّد بن مسلمة الواسطي: ٢٦٣  
 مُحَمَّد بن معاذ: ٢٦٧  
 مُحَمَّد بن منصور: ٢٥  
 مُحَمَّد بن منصور الحواز: ١٩٩  
 مُحَمَّد بن موسى: ١٥٨  
 مُحَمَّد بن موسى الباشاني: ١٢٨  
 مُحَمَّد بن موسى بن أبي عبد الله: ١٥٧، ٢٨٥  
 مُحَمَّد بن موسى بن حاتم الباشاني: ١٣٦  
 مُحَمَّد بن موسى بن متوكل: ١٠  
 مُحَمَّد بن هارون بن عيسى: ١٣٢  
 مُحَمَّد بن يحيى: ٧٧  
 مُحَمَّد بن يحيى بن الحسين: ١١٥  
 مُحَمَّد بن يونس القرشي: ٩٨، ٢٥٦، ٣، ٣٥، ٤٢، ٥٤، ٦١، ٦٢، ٧١، ٨٢، ٨٣، ٨٤، ٨٥، ٩٧، ٩٨، ٩٩، ١٠٥، ١٠٦، ١٠٧، ١١٠، ١٢٤، ١٤٦، ١٥٣، ١٧٩، ١٨٠، ١٩٢، ١٩٣، ١٩٩، ٢٠٠، ٢٠١، ٢٠٦، ٢٠٧، ٢٠٨، ٢٠٩، ٢١٠، ٢١١، ٢١٢، ٢١٣، ٢٣٣، ٢٣٤، ٢٥٧، ٢٧٤، ٢٧٥، ٢٧٧، ٢٧٩، ٢٩٨  
 محمش بن عصام: ٢٤٤، ٢١٨  
 محمود بن الربيع العامري: ١٠٠، ١٢٦  
 مخلد بن جعفر الباقرحي: ١٠٦  
 نخول بن إبراهيم النهدي: ١١٢  
 مريم سلام الله عليها: ٣٥، ٤٣، ٧٨، ٩٥، ٩٦، ٩٨، ٩٩، ١٠٤، ١٠٥، ١٠٦، ١٠٧، ١٢٢، ١٢٤  
 ٢٣٣، ٢٤٢، ٢٤٥، ٢٥٩، ٢٦٠، ٢٦٢  
 ٢٦٣  
 مزاحم: ٤٣، ١٠٦، ١٠٧  
 مسدد: ١٩١، ١٩٩، ٢٧٩  
 مسدد بن قطن القشيري: ٢٢٠  
 مسروق: ٨٧، ٩٠، ٢٣٥، ٢٣٨، ٢٤٠، ٢٥٢  
 مسروق بن الأجدع: ٢٣٥  
 مسعر: ١٩٠  
 مسلم: ٢٧، ٢٨، ٧٥، ٧٦، ٧٧، ٨١

- مسلم بن خالد: ٢٤٢  
 مسهر بن عبد الملك بن سلع الهمداني: ١٢٠  
 مسور بن خزيمة: ٢٦، ٢٧، ٨٢، ٨٣، ١١٣  
 مصطفيٰ ← محمد ﷺ: ٢٩٦  
 مصعب بن شبية: ١٢٧  
 معاوية بن ميسرة بن شريح: ١٦٨  
 معاوية بن هشام: ١٢٠  
 معاوية بن هشام الأسدي: ١١٩  
 معاوية: ٢١، ٥  
 معلى بن أسد العمي: ٢١٧  
 معمر: ١٠٥، ١٤٩، ١٩٨، ٢٠٤، ٢٦٥، ٢٦٦، ٢٦٩  
 معمر بن راشد: ٢٠١  
 مقسم: ١٤٧  
 مكحول: ١٧  
 مكرم بن أحمد القاضي: ١١٥  
 مكّي بن بندار الزنجاني: ١١١، ١١٥، ١٤٢  
 منذر بن محمد بن المنذر القابوسي: ٩٢، ١٠٢، ١٠٨، ١٣٠  
 منذر بن محمد بن المنذر اللخمي: ١٣١  
 منصور بن أبي الأسود: ٩٤  
 منهال بن عمرو: ٧٨، ٧٩، ٩٩، ١٠١، ٢٤٥  
 منية بنت مرة: ٢٥٢  
 موسى بن إسحاق: ٢١٩  
 موسى بن جعفر ← موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب (عليه السلام): ٨٥، ١٤٥، ١٦٢  
 موسى بن داود الضبي: ٨٩، ٩٠، ١٦١، ٢٥٧  
 موسى بن سهل ابن كثير: ٨٢  
 موسى بن عبد الملك بن عمير: ١٩٠  
 موسى بن محمد البلقاني: ١٩٤  
 موسى بن محمد الذهلي: ٢١٩  
 موسى بن هارون: ١٢٥  
 موسى بن يعقوب: ٢٥٩  
 موسى بن يعقوب الزمعي: ٩٨  
 موفق بن احمد: ٢٩  
 ميثم اخباري: ١٥  
 مير سيّد علي بن شهاب همداني: ٢٩  
 ميسرة بن حبيب: ٧٨، ٧٩، ١٠١، ٢٤٥  
 ميمون بن إسحاق الهاشمي: ١١٧  
 نافع: ٨٣، ٨٤، ٢٨٨  
 نافع بن يزيد: ٢٤٧، ٩٥  
 نزال بن سبرة: ١٩٠  
 نصر بن حمّاد: ٢٦٨  
 نصر بن خزيمه: ٢٩٢  
 نصر بن علقمة: ٢٩٢  
 نصر بن عمّار: ٢٨٩  
 نصر بن إسحاق البجلي: ٢٦١  
 نعمان بن بشير: ١٩٦  
 نعيم بن حكيم: ١٨٢  
 نقيلي: ٩٨  
 هادي نجفي: ٤٩  
 هارون بن عيسى المصري: ١١٨  
 هارون بن محمد بن أبي الهيثم: ١١١  
 هاشم بن البريد: ١٩٠  
 هاشم بن هاشم: ٩٨  
 هاشم بن هاشم بن عتبة ابن أبي وقاص: ٢٥٩  
 هانيء بن هانيء الحنفي: ١٨٥، ١٨٧  
 هبار بن اسود: ٦٩، ٧٠  
 هبيرة: ١٨٧، ١٨٨  
 هبيرة بن بريم: ١٨٦  
 هبيرة بن بريم البجلي: ١٨٦  
 هشام: ٢٥٧، ٢٨٧  
 هشام بن عروة: ١٠٧  
 هشام بن علي: ٢٣٣  
 هشام بن علي السدوسي: ١٨٨  
 هشام بن علي السيرافي: ٢٧١  
 هلال بن العلاء الرقي: ١٦٦، ٢٢٢  
 هلال بن خياب: ٨٦  
 هشيم بن عدي: ١٩٠

- وَصَّاحُ بْنُ يَحْيَى: ٢٠٠  
 وَكَيْع: ١٩١  
 وَوَلِيد: ١٩٤  
 وَوَلِيدُ بْنُ جَمِيعٍ: ٢٩٠  
 وَوَلِيدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُوقِرِيِّ: ١٩٤  
 وَوَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ بْنِ حَازِمٍ: ٢٠٤  
 وَوَهْبُ بْنُ خَالِدٍ: ٢١٩  
 وَيَحْيَى بْنُ صَالِحِ الْوَحَاطِيِّ: ٢٥٥  
 وَيَحْيَى بْنُ الْحَمَّانِيِّ: ١١٤  
 وَيَحْيَى بْنُ أَبِي طَالِبٍ: ٢٨٠، ٢٧٤، ٢٤١  
 وَيَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ: ٢٥٧، ١٤٧  
 وَيَحْيَى بْنُ إِسْمَاعِيلِ الْوَاسِطِيِّ: ٨٣  
 وَيَحْيَى بْنُ الْعَلَاءِ الرَّازِيِّ: ٩٣  
 وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ: ٦٩، ٧٠، ٧٤، ٧٥، ٧٧، ١٧٩، ٢٦٧  
 وَيَحْيَى بْنُ بَكِيرٍ: ١٥٦  
 وَيَحْيَى بْنُ جَعْدَةَ: ٢٤٢، ٢٤٣، ٢٤٤  
 وَيَحْيَى بْنُ حَاتِمِ الْعَسْكَرِيِّ: ١٠٦  
 وَيَحْيَى بْنُ حَمَّادٍ: ٨٤، ٢٨٨  
 وَيَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا بْنِ شَبِيَّانٍ: ١٧٠  
 وَيَحْيَى بْنُ سَاسُوِيَّةَ: ١٧٨  
 وَيَحْيَى بْنُ سَلْمَانَ: ٢٠٠
- يَحْيَى بْنُ سَلِيمٍ: ٢٠١، ١٩٩  
 يَحْيَى بْنُ سَلِيمِ الْمَكِّيِّ: ١٩٩  
 يَحْيَى بْنُ سَلِيمَانَ الْجَعْفِيِّ: ٢٧٠، ٢٢٦  
 يَحْيَى بْنُ ضَحَّاكٍ: ١١  
 يَحْيَى بْنُ عَبَادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ: ١١٦، ١١٧  
 يَحْيَى بْنُ عَثْمَانَ بْنِ صَالِحِ السَّهْمِيِّ: ١٤٩  
 يَحْيَى بْنُ مُحَمَّدِ الْعَنْبَرِيِّ: ١١٨  
 يَحْيَى بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى: ١٩١، ٢٧٩  
 يَحْيَى بْنُ مَعِينٍ: ١٧٧، ٢٦٨  
 يَحْيَى بْنُ مَنْصُورِ الْقَاضِي: ٢٦٤  
 يَحْيَى بْنُ يَحْيَى: ٩  
 يَزِيدُ النَّحْوِيُّ: ١٠١، ٢٠٣  
 يَزِيدُ بْنُ أَبِي زِيَادٍ: ٩٤  
 يَزِيدُ بْنُ الْحَبَابِ: ٢٦٩  
 يَزِيدُ بْنُ الْهَادِ: ١٨٠  
 يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ: ١١٨، ٢١٧، ٢٣٢  
 يَزِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هَادٍ: ٧٤، ٧٥  
 يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ: ١٣٣، ١٦٩، ١٩٢، ٢٦٣، ٢٦٧  
 ٢٨٢  
 يُونُسُ بْنُ أَبِي إِسْحَاقَ: ٢٥٨  
 يُونُسُ بْنُ بَكِيرٍ: ١١٧، ١٤٧، ٢٠٢، ٢٥٤، ٢٦٦  
 يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى: ٢٧٦

## اماکن

قاهره: ۵۴، ۵۰، ۴۸، ۴۵	استانبول: ۳۹
قلزم: ۲۸۹	اصفهان: ۵۵، ۵۱، ۱۲
قم: ۳۵۸، ۳۵۷، ۳۵۳، ۲۵، ۱۳، ۱۲	اهواز: ۱۳، ۱۲
کاشان: ۱۲	آوه: ۱۳
کربلا: ۲۱۱	ایران: ۱۴
کوفه: ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۸۴، ۹۰، ۹۲، ۱۰۰	بخارا: ۱۰۲، ۸۵
۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۳۰، ۱۶۸	بصره: ۱۳، ۱۲
۱۷۰، ۱۷۱، ۲۲۵، ۲۸۴	بغداد: ۲۵، ۲۷، ۶۹، ۷۰، ۸۴، ۹۱، ۱۱۳
مدینه: ۱۳، ۱۶، ۶۹، ۷۰، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۲۵۲	۱۱۵، ۱۱۹، ۱۳۳، ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۶۶
مرو: ۸، ۱۲، ۱۳، ۸۲، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۶	۱۶۷، ۱۷۰، ۲۱۷، ۲۲۲، ۲۵۳، ۲۷۵
۱۶۹، ۱۷۸، ۱۹۲، ۲۰۳، ۲۱۸، ۲۲۳	۲۸۸، ۲۷۷
۲۲۹، ۲۵۰، ۲۶۷، ۲۸۲	بیروت: ۴۹
مصر: ۱۸۵، ۲۲۶، ۲۵۷	بیهق (سبزوار): ۱۳
مکه: ۶۹، ۷۰، ۱۰۴، ۱۲۲، ۱۴۹، ۱۹۸	ترکیه: ۴۵، ۴۶
۲۶۶، ۲۷۳	تهران: ۵۱
نجران: ۱۲۲	جبل: ۱۳، ۱۴
نجف اشرف: ۴۱	حبشه: ۱۵۹
نهروان: ۱۲۹	حصص: ۱۹۰، ۲۰۱، ۲۵۵
نیشابور: ۵، ۸، ۹، ۱۰، ۱۳، ۲۹، ۳۸، ۳۹	حیره: ۱۹۶
۸۴، ۱۴۶، ۲۶۸، ۲۸۳، ۲۸۷	خراسان: ۱۳، ۶، ۵
همدان: ۹۱، ۱۰۹، ۱۲۰، ۱۳۴، ۱۴۵، ۱۶۲	ری: ۱۱۸، ۲۶۵
۲۱۵، ۲۲۲، ۲۵۷	شام: ۲۰۱
هند: ۶۹، ۷۰	طایران: ۲۹۴
یزد: ۱۲	عراق: ۱۶، ۱۷۴، ۱۷۵
یمن: ۲۰۴، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۸، ۲۵۹	فارس: ۱۳، ۲۴۵

## كتابها

- اصول علم الحديث: ٣٩  
الكليل: ٦٩، ٦٨  
الأحاديث الأفراد: ٢٧  
الاكليل في الحديث: ٣٩  
الأمالي: ٣٩  
البداية و النهاية: ٥  
البيان: ٥٤، ٤٩، ٤٤  
التلخيص: ٢٥  
الجامع: ٦٧، ٦٦  
الذباية عن حريم رسول الله: ٨٣  
الذريعة: ٤٤، ٣٩  
السياق: ٢٩  
الغدِير: ١٧  
الفصول المهمة لمعرفة الأئمة: ٢٩  
المستدرک على الصحيحين: ٤١، ٤٠، ٢٥  
المناقب: ١٥٣، ١٥٠  
انجيل: ٢٢٢، ٢٢٣، ٢٢٤، ٢٢٥، ٢٢٦، ٢٢٧، ٢٢٨  
٢٢٨  
تاريخ أسماء الثقات ممن نُقل عنهم العلم: ٢٧  
تاريخ أهل البيت من آل رسول الله عن بيان عليّ  
بن موسى الرضا عليه السلام: ٤٥  
تاريخ نيشابوري يا تاريخ علمای نيشابور: ٣٩  
تخريج الصحيحين: ٣٩  
تذكرة الحفاظ: ٣٠، ١٥  
ترجمة الإمام علي بن أبي طالب من تاريخ مدينة  
دمشق: ٣٣  
تورات: ٢٢٢، ٢٢٣، ٢٢٤، ٢٢٥، ٢٢٦، ٢٢٧، ٢٢٨  
٢٢٨  
جامع صحيح بخارى: ٦٧، ٦٨، ٧٤، ٧٥  
جزء فيه حديث: ٢٧  
جواهر العقدين: ٢٩  
خصائص على عليه السلام: ٢٨  
ذخائر العقبي: ٢٩  
شرح مذاهب أهل السنة: ٢٧  
شواهد التنزيل: ٣١، ٣٣  
صاحب الذريعة: ٤٥  
صحيح (صحيح بخارى و مسلم): ٢٨، ٨١  
طبقات الحفاظ: ٣٠  
عيون اخبار الرضا عليه السلام: ٩، ١١، ١٣  
فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى: ٣٦، ٤١  
فرائد السمطين في فضائل المرتضى والزهراء  
والسبطين: ٢٩  
فضائل امير المؤمنين على بن ابى طالب: ٢٥  
فضائل اهل البيت عليهم السلام: ٢٩  
فضائل فاطمة الزهراء عليها السلام: ٣٩، ٤١، ٤٤، ٥٥،  
٦٧  
فضائل فاطمة عليها السلام: ٢٧  
قرآن: ٨، ١٥، ١٦، ١٧، ١٩، ٢١، ٢٢، ٣١،  
٦٤، ٢٢٢، ٢٢٣، ٢٢٤، ٢٣٦، ٢٣٧،  
٢٣٨، ٢٣٩، ٢٤٠، ٢٤١، ٢٤٢، ٢٤٣،  
٢٤٤، ٢٤٧، ٢٤٨  
مستدرک: ٢٥، ٤٠  
مسند أسامه: ٦٨، ٦٩  
مسند صحيح بخارى: ٧٧  
مسند صحيح مسلم: ٧٤، ٧٥  
مسند فاطمه عليها السلام: ٢٨  
معرفة علوم الحديث: ٣٩  
مفاخر الرضا: ٦  
مناقب ابن مغازلى: ٢٩  
مناقب أهل البيت: ٣٣  
مودة القربى: ٢٩  
ناسخ الحديث و منسوخه: ٢٧  
نزول القرآن فى مناقب اهل البيت: ٢٨

## برخی از مصادر تحقیق کتاب

- الأبشيهي، شهاب الدين محمد بن أحمد، المستطرف في كل فن مستظرف، تحقيق: مفيد محمد قمحية، بيروت، دارالكتب العلمية، الطبعة الثانية، ١٩٨٦م،
- ابن أبي شيبة الكوفي، أبوبكر عبدالله بن محمد، المصنف، تحقيق: سعيد اللحام، بيروت، دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الأولى، ١٤٠٩،
- ابن أبي الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، دار إحياء الكتب العربية، ١٩٦٢م،
- ابن أثير، عز الدين أبو الحسن علي بن محمد، أسد الغابة، بيروت، نشر دار إحياء التراث العربي،
- ابن أثير، أبو الحسن علي بن محمد، أسد الغابة، بيروت، دارالكتاب العربي (انتشارات اساعيليان)، تهران،
- ابن البطريق، الحافظ يحيى بن حسن، عمدة عيون صحاح الأخبار في مناقب إمام الأبرار، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، قم، ١٤٠٧ق،
- ابن حبان، محمد، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، ترتيب: علي بن بلبان وعلاء الدين الفارسي، مؤسسة الرسالة،
- ابن حبان، صحيح ابن حبان، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، مؤسسة الرسالة، الطبعة الثانية، ١٤١٤ق،
- ابن حجر، أحمد بن علي، الإصابة، تحقيق: عادل أحمد عبدالموجود وعلي محمد معوض، بيروت، دارالكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١٥ق،
- ابن حجر، أحمد بن علي، تهذيب التهذيب، بيروت، دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الأولى، ١٤٠٤ق،
- ابن حجر، أحمد بن علي، فتح الباري، بيروت، دارالمعرفة للطباعة والنشر، الطبعة الثانية، ١٤٠٧ق،
- ابن حجر، أحمد بن علي، لسان الميزان، بيروت، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ١٣٩٠ق،
- ابن حمدون، محمد بن حسن، التذكرة الحمدونية، تحقيق: إحسان عباس و بكر عباس، بيروت، دار صادر، ١٩٩٦م،
- ابن حنبل، أحمد، فضائل أمير المؤمنين علي بن أبي طالب، تحقيق: حسين حميد السنيد، مركز الطباعة والنشر للمجمع العالمي لأهل البيت، ١٤٣٢ق،
- ابن حنبل، أحمد، المسند، موارد الظمان إلى زوائد ابن حبان، نورالدين علي بن أبي بكر الهيثمي، تحقيق: محمد عبدالرزاق حمزة، دارالكتب العلمية،
- ابن حنبل، أحمد، مسند أحمد، بيروت، دار صادر،
- ابن خزيمة النيشابوري، أبوبكر محمد بن إسحاق، صحيح ابن خزيمة، تحقيق: محمد مصطفى

- الأعظمي، بيروت، المكتب الإسلامي، الطبعة الثانية، ١٤١٢ق،
- ابن دُرَيْد، محمد بن حسن، ترتيب جمهرة اللغة، تصحيح: عادل عبدالرحمن البدرى، مشهد، بنىاد پژوهش هاى آستان قدس رضوى، الطبعة الأولى، ١٤٢٨ق،
- ابن سعد الخير، أبو عبدالله محمد، القرط على الكامل، لاهور، جامعة البنجاب، ١٤٠١ق،
- ابن سعد، أبو عبدالله محمد، الطبقات الكبرى، بيروت، دار صادر،
- ابن شهر آشوب، محمد، مناقب آل أبي طالب، قم، مؤسسه انتشارات علامه، ١٣٧٩ش،
- ابن طلاس، علي بن موسى، مهج الدعوات ومنهج العناية، تحقيق: جواد القيومي، طهران، مؤسسة الآفاق، الطبعة الأولى، ١٤٢٢ق،
- ابن عبدالبرّ، يوسف بن عبدالله، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، طبعة حيدرآباد، ١٣٣٦ق،
- ابن عبدربه (الأندلسي)، شهاب الدين أبو عمرو أحمد بن محمد، العقد الفريد،
- ابن عساكر، الحافظ أبو القاسم، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق: علي شيري، بيروت، دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٥ق،
- ابن فارس، أبو الحسن أحمد، معجم مقاييس اللغة، بيروت، دار إحياء التراث العربي، للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤٢٩ق،
- ابن القطان الفاسي، علي بن محمد، بيان الوهم والإيهام في كتاب الأحكام، تحقيق: الحسين آيت سعيد، الرياض، دار طيبة، ١٤١٨ق،
- ابن كثير دمشقي، عماد الدين إسماعيل، البداية والنهاية، تحقيق وتعليق، علي شيري، بيروت، دار إحياء التراث العربي، الطبعة الأولى، ١٤٠٨ق،
- ابن كثير، السيرة الفيوية، تحقيق: مصطفى عبدالواحد، بيروت، دارالمعرفة للطباعة والنشر والتوزيع، ١٣٩٥ق،
- ابن الكيال، أبو البركات محمد بن أحمد، ١٩٨١م، الكواكب النيرات في معرفة من الروات الثقات، تحقيق: عبدالقيوم عبدرب النبي، بيروت، دار المأمون، الطبعة الأولى،
- ابن مسلم القشيري النيشابوري، أبو الحسن مسلم، صحيح مسلم، راجعة هيثم خليفة الطعيمي، بيروت، المكتبة العصرية، ١٤٢٨ق،
- ابن منظور، مختصر تاريخ دمشق،
- أبورية محمود، شيخ المضيرة أبوهريرة، بيروت، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، الطبعة الثالثة،
- أبو نعيم، أحمد بن عبدالله الاصفهاني، حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، تحقيق: سعيد بن سعدالدين خليل الاسكندراني، بيروت، دار إحياء التراث العربي، الطبعة الأولى، ١٤٢١ق،
- الإربلي، بهاء الدين المشي، التذكرة الفخرية،
- الإربلي، علي بن أبي الفتح، كشف الغمّة في معرفة الأئمة، بيروت، دارالأضواء،

- الإربلي، علي بن عيسى، كشف الغمة في معرفة الأئمة، تبريز، مكتبة بني هاشمي، ۱۳۸۱ق،  
- الإشبلي، أبو محمد عبدالحق، الأحكام الشرعية الكبرى، تحقيق: أبو عبد الله حسين بن عكاشه،  
الرياض، مكتبة الرشد، ۱۴۲۲ق،  
- الإصفهاني، أبو الفرج، مقاتل الطالبين، تحقيق: كاظم المظفر، قم، منشورات مكتبة الحيدرية،  
الطبعة الثانية، ۱۳۸۵ش،  
- الأمين، السيد محسن، أعيان الشيعة، تحقيق: حسن الأمين، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات،  
۱۴۰۳ق،  
- أميني النجفي، عبدالحسين، فاطمه زهراء، تعليق: محمد أميني نجفي، طهران، انتشارات استقلال،  
چاپ اول، ۱۳۷۶ش،  
- الإمام سجاد، علي بن الحسين، الصحيفة السجادية، قم، نشر الهادي، ۱۳۷۶ش،  
- باجي، سليمان بن خلف، التعديل والتجريح لمن خرج له البخاري في الجامع الصحيح،  
- البخاري، محمد بن إسماعيل، الأدب المفرد، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت، دار البشائر  
الإسلامية، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۹ق،  
- البخاري، محمد بن إسماعيل، التاريخ الصغير، تحقيق: محمود إبراهيم زائد، بيروت، دارالمعرفة،  
الطبعة الأولى،  
- البخاري، محمد بن إسماعيل، صحيح البخاري، بيروت، دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع،  
۱۴۰۱ق،  
- البخاري، محمد بن إسماعيل، صحيح البخاري، ضبط ومراجعة: محمد علي القطب وهشام  
البخاري، بيروت، المكتبة العصرية، ۱۴۳۱ق،  
- البخاري، محمد بن إسماعيل، صحيح البخاري (الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور  
رسول الله وسننه وأيامه)،  
- البزار، أبو بكر أحمد بن عمرو، مسند البزار، القائم بفهرسته علي بن نايف الشحود،  
- البصري، أبو الحسن علي بن أبي الفرج، الحماسة البصرية، مكتبة الخانجي، ۱۴۲۰ق،  
- البلاذري، أحمد بن يحيى، أنساب الأشراف، محمد حميد الله، دارالمعارف، ۱۹۵۹م،  
- البلاذري، أحمد بن يحيى، أنساب الأشراف، تحقيق: محمد باقر المحمودي، قم، مجمع إحياء الثقافة  
الإسلامية، الطبعة الثانية،  
- البلاذري، أحمد بن يحيى، فتوح البلدان، صلاح الدين المنجد، القاهرة، مكتبة النهضة،  
- البلاذري، أحمد بن يحيى، تحقيق: محمد باقر المحمودي، بيروت، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات،  
الطبعة الأولى، ۱۳۹۴ق،  
- البوصيري، أحمد بن أبي بكر، إتحاف الخيرة المهرة بزوائد المسانيد العشرة،

٣٢٨..... فضائل فاطمة الزهراء عليها السلام

- البيهقي، أحمد بن الحسين، دلائل النبوة ومعرفة أحوال صاحب الشريعة، تحقيق: عبدالمعطي قلعجي، بيروت، دارالكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤٠٥ق،
- البيهقي، أبوبكر أحمد بن حسين، سنن البيهقي الكبرى، تحقيق: محمد عبدالقادر عطاء، مكة المكرمة، مكتبة دارالباز، ١٤١٤ق،
- البيهقي، أبوبكر أحمد بن حسين، السنن الكبرى، دارالفكر،
- البيهقي، أبوبكر أحمد بن حسين، السنن الكبرى وفي ذيله الجوهر النقي (لعلاءالدين علي بن عثمان المارديني، المشتهر بابن تركماني)، مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة في الهند ببلدة حيدرآباد، الطبعة الأولى، ١٣٤٤ق،
- البيهقي، أبوبكر أحمد بن حسين، شعب الإيمان، تحقيق: محمدسعید بسيوني زغلول، بيروت، دارالكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١٠ق،
- البيهقي، أبوبكر أحمد بن حسين، معرفة السنن والآثار، تحقيق: عبدالمعطي أمين قلعجي، مصر، دارالوفاء، ١٤١٢ق،
- الترمذي، محمد بن عيسى، الجامع الصحيح، تحقيق: أحمد محمد شاكر وآخرون، بيروت، دار إحياء التراث العربي،
- الترمذي، محمد بن عيسى، السنن (الجامع الصحيح)، تحقيق: عبدالوهاب عبداللطيف، بيروت، دارالفكر، الطبعة الثانية، ١٩٨٣م،
- التستري، القاضي نورالله، إحقاق الحق وإزهاق الباطل، تعليق: السيد شهابالدين المرعشي، قم، مكتبة آيةالله المرعشي، ١٤٠٦ق،
- التميمي البستي، محمد بن حبان، الثقات، تحقيق: السيد شرفالدين أحمد، دارالفكر، الطبعة الأولى، ١٣٩٥ق،
- التميمي البستي، محمد بن حبان، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بليان، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٤ق،
- التميمي المغربي، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام، مصر، دارالمعارف، ١٣٨٥ق،
- الثعالبي النيشابوري، أبو منصور عبدالملك بن محمد، لباب الآداب، تحقيق: أحمد حسن ليج، بيروت، دارالكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١٧ق،
- الجاحظ، أبو عثمان عمرو بن بحر، البيان والتبيين، تحقيق: المحامي فوزي عطوي، بيروت، دار صعب، الطبعة الأولى، ١٩٦٨م،
- الجرجاني، عبدالله بن عدي، الكامل، تحقيق: يحيى مختار غزاوي، بيروت، دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الثالثة، ١٤٠٩ق،
- الجزري، المبارك بن محمد (ابن أثير)، جامع الأصول في أحاديث الرسول، تحقيق: عبدالقادر

- الأرنؤوط، مكتبة الحلواني والملاح ودار البيان، الطبعة الأولى،  
- جمال الدين، عبدالله بن يوسف، نصب الراية لأحاديث الهداية مع حاشيئة بغية الأملعي في تخريج  
الزيلعي، تحقيق: عبدالعزيز الديوبندي الفنجانى ومحمد يوسف الكاملنوري، بيروت، دارالقبلة،  
مؤسسة الريان للطباعة والنشر، الطبعة الأولى، ١٤١٨ق،  
- الجوهري، السقيفة وفدك، تحقيق: د، محمدهادي الأميني، بيروت، شركة الكتبي للطباعة والنشر،  
١٤١٣ق،  
- الجويني الخراساني، إبراهيم، فرائد السمطين في فضائل المرتضى والبتول والسبطين والأئمة من  
ذريتهم، تحقيق: محمدباقر المحمودي، قم، دارالجيب، الطبعة الأولى، ١٤٢٨ق،  
- الجويني، إبراهيم بن محمد، فرائد السمطين في فضائل المرتضى والبتول والسبطين والأئمة من  
ذريتهم، تحقيق: محمدباقر المحمودي، بيروت، الطبعة الأولى، ١٩٧٨م،  
- الحاكم الحسكاني، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، تحقيق: الشيخ محمدباقر المحمودي، مؤسسة  
الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي، الطبعة الأولى، ١٤١١ق،  
- الحاكم النيشابوري، أبو عبدالله، فضائل فاطمة الزهراء، تحقيق: علي رضا بن عبدالله، القاهرة،  
دارالفرقان للنشر والتوزيع، الطبعة الأولى، ١٤٢٩ق،  
- الحاكم النيشابوري، محمد بن عبدالله، المستدرك على الصحيحين، تحقيق: عبدالرزاق المهدي،  
بيروت، دارالكتاب العربي، ١٤٢٩ق،  
- الحاكم النيشابوري، محمد بن عبدالله، المستدرك على الصحيحين، تحقيق: مصطفى عبدالقادر  
عطاء، بيروت، دارالكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١١ق،  
- الحاكم النيشابوري، المستدرك على الصحيحين، تحقيق: يوسف عبدالرحمن المرعشلي،  
- الحرّ العاملي، محمد بن حسن، وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، قم، مؤسسة آل البيت،  
الطبعة الأولى، ١٤٠٩ق،  
- الحسيني الجلالي، السيد محمدحسين، البيان، تحقيق: حسين حليان، قم، ذخائر إسلامي: مؤسسة  
تاريخ علم و فرهنگ، الطبعة الأولى، ١٣٩٣ش،  
- الحسيني الفيروزآبادي، السيد مرتضى، فضائل الخمسة من الصحاح الستة، بيروت، مؤسسة  
الأعلمي للمطبوعات، الطبعة الرابعة، ١٤٠٢ق،  
- الحصري القيرواني، إبراهيم بن علي، زهر الآداب وثمر الألباب، تحقيق: أ، د: يوسف علي طويل،  
بيروت، دارالكتاب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١٧ق،  
- الحلبي، نورالدين، السيرة الحلبية، بيروت، دارالمعرفة، ١٤٠٠ق،  
- الحلبي، حسن بن يوسف، كشف اليقين، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات (وابسته به وزارت  
فرهنگ و ارشاد اسلامي)، چاپ اول، ١٤١١ق،

٣٣٠..... فضائل فاطمة الزهراء عليها السلام

- الحلبي، حسن بن يوسف، كشف اليقين، تحقيق: حسين الدرگاھي، الطبعة الأولى، ١٤١١ق،  
- الحموي، أبو عبدالله ياقوت بن عبدالله، معجم البلدان، تصحيح: محمد عبدالرحمن المرعشلي،  
بيروت، دار إحياء التراث العربي ومؤسسة التاريخ العربي،  
- الحميدي، عبدالله بن الزبير، مسند الحميدي، تحقيق وتعليق: حبيب الرحمن الأعظمي، بيروت،  
دارالكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤٠٩ق،  
- الحميدي، محمد بن فتوح، الجمع بين الصحيحين، تحقيق: علي حسين البواب، بيروت، دار ابن حزم  
- دار النشر، الطبعة الثانية، ١٤٢٣ق،  
- الخطيب البغدادي، أحمد بن علي، تاريخ مدينة بغداد مدينة السلام، تحقيق: صدقي جميل العطار،  
بيروت، دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤٢٤ق،  
- الخطيب البغدادي، الحافظ أبوبكر أحمد، تاريخ بغداد أو مدينة السلام، بيروت، دارالكتاب  
العلمية،  
- الخوري الشرتوني، سعيد، أقرب الموارد في فصح العربية والشوارد، تهران، دارالأسوة للطباعة  
والنشر، الطبعة الثانية، ١٣٨٥ش،  
- الدار قطني، العليل، تحقيق: محفوظ الرحمن وزين الله السلفي، الرياض، دار طيبة، الطبعة الأولى،  
١٤٠٥ق،  
- الدارمي، عبدالرحمن بن الرحمن، السنن، دمشق، مطبعة الاعتدال، (طبع بعناية محمد أحمد دهمان)،  
١٣٤٩ق،  
- الدارمي، عبدالله بن عبدالرحمن، سنن الدارمي، تحقيق: فواز أحمد زمري وخالد السبع العلمي،  
بيروت، دارالكتاب العربي، الطبعة الأولى، ١٤٠٧ق،  
- الدمشقي الحنبلي، أبو حفص عمر بن علي، اللباب في علوم الكتاب، تحقيق: أحمد عبدالموجود و علي  
محمد معوض، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٩ق،  
- دولابي، محمد بن أحمد، الذرية الطاهرة النبوية، تحقيق: سعد المبارك، الحسن، الكويت، الدار  
السلفية، الطبعة الأولى، ١٤٠٧ق،  
- الديلمي، حسن بن أبي حسن، إرشاد القلوب، انتشارات الشريف الرضي، الطبعة الأولى،  
١٤١٢ق،  
- الذهبي، أبو عبدالله شمس الدين، تذكرة الحفاظ (عن النسخة القديمة المحفوظة في مكتبة الحرم  
المكي تحت إعمارة وزارة معارف الحكومة العالية الهندية، دار إحياء التراث العربي،  
- الذهبي، محمد بن أحمد، ميزان الاعتدال في نقد الرجال،  
- الذهبي، محمد بن أحمد، تاريخ الإسلام (نسخة خطية)، بيروت، دارالكتاب العربي، الطبعة الأولى،  
١٤٠٧ق،

- الراغب الاصفهاني، أبو القاسم حسين بن محمد، محاضرات الأدباء ومحاورات الشعراء والبلغاء،  
- الراغب الاصفهاني، أبو القاسم حسين بن محمد، معجم مفردات ألفاظ القرآن، تحقيق: نديم  
مرعشي، تهران، انتشارات مرتضوي، الطبعة الثانية، ۱۳۷۶ ش،  
- راهويه الحنظلي، إسحاق بن إبراهيم، المسند، تحقيق: عبدالغفور بن عبدالحق البلوشي، المدينة،  
الطبعة الأولى، ۱۴۱۲ ق،  
- الرحامي الهمداني، أحمد، فاطمة بهجة قلب المصطفى، نشر المرضية، الطبعة الثانية، ۱۳۷۲ ش،  
- رحمانی همدانی، أحمد، فاطمه زهرا شادمانی دل پیامبر، مترجم: سيد حسن افتخارزاده سبزواری،  
دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، چاپ سوم، ۱۳۷۶ ش  
- الرفاء، السري بن أحمد، المحب والمحبوب والمشموم والمشروب،  
- الزرندي الحنفي، محمد، نظم درر السمطين، ۱۹۵۸ م، الطبعة الأولى،  
- زغلول، محمد سعيد بن بسيوني، موسوعة أطراف الحديث النبوي الشريف،  
- الزمخشري، محمود بن عمر، أساس البلاغة، بيروت، دار إحياء التراث العربي، الطبعة الأولى،  
۱۴۲۲ ق،  
- سبط ابن الجوزي، تذكرة الخواص، قم، ذوي القربى، الطبعة الأولى، ۱۴۲۷ ق،  
- السجستاني، سليمان بن الأشعث، سنن أبي داود، بيروت، دارالكتاب العربي،  
- سيّاح، احمد، فرهنگ جامع عربي - فارسي، تهران، كتابخانه اسلام، ۱۳۴۱ ش،  
- السيوطي، جلال الدين عبدالرحمن بن أبي بكر، اللآلي المصنوعة في الأحاديث الموضوعية، دارالكتب  
العلمية،  
- السيوطي، جلال الدين عبدالرحمن بن أبي بكر، الجامع الصغير، بيروت، دارالفكر،  
- السيوطي، جلال الدين عبدالرحمن بن أبي بكر، جمع الجوامع أو الجامع الكبير،  
- السيوطي، جلال الدين عبدالرحمن بن أبي بكر، الدر المنثور في التفسير بالمأثور، بيروت، دارالمعرفة  
للطباعة والنشر،  
- السيوطي، جلال الدين عبدالرحمن بن أبي بكر، العرف الوردی في أخبار المهدي، تحقيق: مهدي  
أكبر نجاد، تهران، نشر هستی نیا، الطبعة الأولى، ۱۳۸۷ ش،  
- السيوطي، جلال الدين عبدالرحمن بن أبي بكر، كفاية الطالب اللبيب في خصائص الحبيب  
(الخصائص الكبرى)، حيدرآباد - دکن، دارالكتاب العربي، ۱۳۲۰ ق،  
- السيوطي، جلال الدين عبدالرحمن بن أبي بكر، المحاضرات و المحاورات، تحقيق: يحيى الجبوري،  
بيروت، دارالغرب الإسلامي، ۱۴۲۴ ق،  
- السيوطي، جلال الدين عبدالرحمن بن أبي بكر، تاريخ خلفاء، تحقيق: محمد محي الدين عبدالحميد،  
مصر، مطبعة السعادة، الطبعة الأولى، ۱۳۷۱ ق،

٣٣٢..... فضائل فاطمة الزهراء عليها السلام

- الشافعي، علي بن حسن، تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل، تحقيق: عمر بن عرامة العمري، بيروت، دارالفكر، ١٩٩٥م،
- الشافعي، محمد بن طلحة، مطالب السؤول في مناقب آل الرسول، تحقيق: ماجد بن أحمد العطية،
- الشعراني، عبد الوهاب، العهود المحمّدية، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي، الطبعة الثانية، ١٣٩٣ق،
- الشوكاني، محمد بن علي، فتح القدير، عالم الكتب،
- الشوكاني، محمد بن علي، نيل الأوطار من أحاديث سيد الأخبار، بيروت، دارالجيل، ١٩٧٣م،
- الشيباني، أحمد بن حنبل، المسند، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، الطبعة الثانية، ١٤٢٠ق،
- الشيباني، أحمد بن حنبل، المسند، القاهرة، مؤسسة القرطبة، ١٤٢٠ق،
- الشيباني، أحمد بن عمرو، الأحاد والمثاني، تحقيق: باسم فيصل أحمد الجوابرة، الرياض، ١٤١١ق،
- شهر آشوب، محمد، مناقب آل أبي طالب، قم، مؤسسه انتشارات، علامه، بي جا، ١٣٧٩ق،
- شهيدى، سيد جعفر، زندگانی فاطمه زهرا، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، چاپ ٣٥، ١٣٧٩ش،
- الصالحى الشامى، سبل الهدى والرشاد، تحقيق: عادل أحمد عبدالموجود وعلي محمد معوض، بيروت، دارالكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١٤ق،
- الصدوق، الشيخ محمد بن علي، معاني الأخبار، تصحيح وتحقيق: علي أكبر الغفاري، قم، النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ١٣٣٨ش،
- صدوق، شيخ محمد بن علي، معاني الأخبار، ترجمة و تحقيق: عبدعلي محمدى شاهرودى، دارالكتب الإسلامية، ١٣٨٥ش،
- صدوق، شيخ محمد بن علي، معاني الأخبار، ترجمه: حميدرضا شيخى، بي جا، ارمغان طوبى، چاپ دوم، ١٣٩٢ش،
- الصفدي، صلاح الدين خليل بن ايبك، الوافي بالوفيات، باعثناء س، ديدرينغ، دارالنشر فراتر شتاينر شتوتغارت،
- الصفوري الشافعي، عبدالرحمن بن عبدالسلام، نزهة المجالس، مصطفى البابي الحلبي، مصر، ١٣٧٢ق،
- الضحاك، الأحاد والمثاني، تحقيق: باسم فيصل أحمد الجوابرة، دار الدراية للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الأولى، ١٤١١ق،
- الطبراني، الدعاء، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطاء، بيروت، دارالكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١٣ق،
- الطبراني، سليمان بن أحمد، المعجم الأوسط (١٠ مجلدات)، تحقيق: طارق بن عوض الله

- وعبدالمحسن بن إبراهيم الحسيني، القاهرة، دار الحرمين، ١٤١٥ق،  
- الطبراني، المعجم الأوسط، تحقيق: قسم التحقيق بدار الحرمين، دارالحرمين للطباعة والنشر  
والتوزيع، ١٤١٥ق،  
- الطبراني، المعجم الكبير، تحقيق وتخریج: حمدي عبدالمجيد السلفي، القاهرة، دار إحياء التراث  
العربي، مكتبة ابن تيمية القاهرة،  
- الطبراني، سليمان بن أحمد، المعجم الكبير، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، الموصل، مكتبة  
العلوم والحكم، الطبعة الثانية، ١٤٠٤ق،  
- الطبري، محمد بن جرير، دلائل الإمامة، تحقيق: قسم الدراسات الإسلامية ومؤسسة البعثة، قم،  
مركز الطباعة والنشر في مؤسسة البعثة، ١٤١٣ق،  
- الطبري، أحمد بن عبدالله، ذخائر العقبي، مكتبة القدسي لصاحبها حسام الدين القدسي (عن نسخة  
دارالكتب المصرية ونسخة الخزانة التيمورية)، طهران، انتشارات جهان،  
- الطبري، محب الدين، ذخائر العقبي، القاهرة، مكتبة القدسي، ١٣٥٦ق،  
- الطبري، محب الدين أحمد بن عبدالله، الرياض النضرة في مناقب العشرة،  
- الطبري، محمد بن أبوالقاسم، بشارة المصطفى، النجف، كتابخانه حيدريه، الطبعة الثانية،  
١٣٨٣ق،  
- الطوسي، اختيار معرفة الرجال المعروف برجال الكشي، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، قم،  
مؤسسة آل البيت، ١٤٠٤ق،  
- الطهراني، آقابزرگ، الذريعة إلى تصانيف الشيعة (المجلدات ٣ و ١٦)، بيروت، دارالأضواء،  
- الطيالسي، سليمان بن داود، مسند، بيروت، دارالمعرفة،  
- العبسي، أبوبكر عبدالله بن محمد، المصنف، تحقيق: محمد عوامه (مطابقاً مع طبعة الدار السلفية  
الهندية في رقم الجزء والصفحة ويتوافق مع طبعة دار القبلة في ترقيم الأحاديث)،  
- العسقلاني، الإصابة، تحقيق: عادل أحمد عبدالموجود وعلي محمد معوض، بيروت، دارالكتب  
العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١٥ق،  
- العسقلاني، أحمد بن علي، إطفاف المسند المعتلي بأطراف المسند الحنبلي، دمشق و بيروت، دار ابن  
كثير - دار الكلم الطيب،  
- العسقلاني، ابن حجر، أحمد بن علي، تهذيب التهذيب، بيروت دارالفكر، ١٤٠٤ق،  
- العسقلاني، ابن حجر، الدراية في تخریج أحاديث الهداية، تحقيق وتعليق: سيد عبدالله هاشم الياني  
المدني، بيروت، دارالمعرفة،  
- العسقلاني، ابن حجر، فتح الباري، بيروت، دار المعرفة للطباعة والنشر، الطبعة الثانية،  
- العسقلاني، أحمد بن علي، فتح الباري شرح صحيح البخاري، تحقيق: عبدالعزيز بن عبدالله بن باز،

- بيروت، دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الأولى، ١٤٢٧ق،
- العسقلاني، ابن حجر، أحمد بن علي، لسان الميزان، تحقيق: دائرة المعارف النظامية - الهند، بيروت، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات (١٣٩٠ق)، الطبعة الثانية، ١٤٠٦ق،
- العقيلي، الضعفاء الكبير، تحقيق: د، عبدالمعطي أمين قلعجي، بيروت، دارالكتب العلمية، الطبعة الثانية، ١٤١٨ق،
- العسكري، أبو هلال حسن بن عبدالله، ديوان المعاني،
- العسكري، أبو هلال حسن بن عبدالله، الصناعتين الكتابة والشعر، تحقيق: علي محمد البجاوي ومحمد أبو الفضل إبراهيم، بيروت، المكتبة العصرية، ١٤٠٦ق،
- العيني، عمدة القاري، بيروت، دار إحياء التراث العربي،
- الفراهيدي، خليل بن أحمد، ترتيب كتاب العين، تحقيق: د، مهدي المخزومي و د، إبراهيم السامرائي، قم، انتشارات أسوة، الطبعة الأولى، ١٤١٤ق،
- الفيض الكاشاني، محسن، الوافي، تحقيق: ضياء الدين الحسيني، اصفهان، مكتبة الإمام أمير المؤمنين علي العامة، الطبعة الأولى، ١٤٠٩ق،
- القالي البغدادي، أبو علي إسماعيل بن القاسم، الأمالي في لغة العرب (١٢٣ أجزاء)، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٣٩٨ق،
- القبانجي، السيد حسن، مسند الإمام علي، تحقيق: الشيخ طاهر السلامي، بيروت، منشورات مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، الطبعة الأولى، ١٤٢١ق،
- القزويني، محمد بن يزيد، السنن، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت، دارالفكر،
- القشيري، أبو حسين مسلم بن الحجاج، الجامع الصحيح (= صحيح مسلم)، بيروت، دارالجيل ودار الآفاق الجديدة،
- القمي، الشيخ عباس، سفينة البحار ومدينة الحكم والآثار مع تطبيق النصوص الواردة فيها على بحار الأنوار، طهران، دار الأسوة للطباعة والنشر المتابعة لمنظمة الأوقاف والشؤون الخيرية، الطبعة الخامسة، ١٤٢٨ق،
- القندوزي، سليمان بن أحمد، ينابيع المودة لذوي القربى، تحقيق: السيد علي جمال أشرف الحسيني، قم، دارالأسوة للطباعة والنشر، الطبعة الثالثة، ١٤٣٠ق،
- الكفعمي، إبراهيم بن علي العاملي، المصباح، قم، انتشارات الرضي، الطبعة الثانية، ١٤٠٥ق،
- الكناني، أبو الحسن علي بن محمد، تنزيه الشريعة المرفوعة، عن الأخبار الشنيعة الموضوعة، تحقيق: عبد الوهاب عبداللطيف وعبدالله بن الصديق الغماري، مكتبة القاهرة (علي يوسف سليمان)، الطبعة الأولى،
- الكوراني العاملي، علي، جواهر التاريخ، دارالهدى، الطبعة الأولى، ١٤٢٥ق،

- لجنة الحديث معهد باقر العلوم، سنن الإمام علي، قم، نور السجاد، الطبعة الأولى، ۱۳۸۰ ش،  
- المازندراني، محمد صالح، شرح أصول الكافي، تحقيق: ميرزا أبو الحسن الشعراي، بيروت، دار إحياء  
التراث العربي للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة الأولى، ۱۴۲۱،  
- المامقاني، عبدالله بن محمد، تنقيح المقال في علم الرجال، النجف الأشرف، مطبعة المرتضوية،  
- المباركفوري، تحفة الأحوذى، بيروت، دار الكتاب العلمية، الطبعة الأولى، ۱۴۱۰ ق،  
- المبرد، محمد بن يزيد، التعازي والمراثي،  
- المبرد، محمد بن يزيد، الكامل في اللغة والأدب، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، القاهرة، دار الفكر  
العربي، الطبعة الثانية، ۱۴۱۷ ق،  
- المتقي الهندي، علاء الدين علي بن حسام، كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، تحقيق: بكرى حيايى  
وصفوة السقا، مؤسسة الرسالة، الطبعة الخامسة، ۱۴۰۱ ق،  
- المجلسي، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، تحقيق: محمد مهدي والسيد  
حسن الخراسان ومحمد باقر البهبودي والسيد إبراهيم الميانجي، بيروت، دار إحياء التراث العربي،  
الطبعة الثالثة، ۱۴۰۳ ق،  
- المجلسي، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (۱۱۰ مجلدات)، بيروت،  
مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق،  
- المجلسي، محمد باقر، تاريخ سيّدة النساء فاطمة الزهراء (المجلد ۴۳ بحار الأنوار)، ترجمه امور  
فرهنگى مجتمع فاطميه اصفهان، قم، انتشارات دليل ما، چاپ اول، ۱۳۹۰ ش،  
- المجلسي، محمد باقر، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، طهران، دار الكتب الإسلامية، الطبعة  
الخامسة، ۱۳۸۵ ش،  
- المجلسي، محمد تقى، روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، تحقيق: السيد حسين الموسوي  
الكرمانى وعلی پناه اشتهاردی، بنياد فرهنگ اسلامي حاج محمد حسين كوشان پور،  
- المرعشي، السيد شهاب الدين، شرح إحقاق الحق، تحقيق: السيد محمود المرعشي، قم، منشورات  
مكتبة آية الله المرعشي، ۱۴۱۲ ق،  
- المرعشي، السيد شهاب الدين، شرح إحقاق الحق، قم، مطبعة الخيام، ۱۴۰۶ ق،  
- المزي، تهذيب الكمال، تحقيق: بشار عواد معروف، تحرير: شعيب الأرنؤوط، بيروت، مؤسسة  
الرسالة، الطبعة الرابعة، ۱۴۱۳ ق،  
- المسعودي، مروج الذهب ومعادن الجوهر، قم، منشورات دارالهجرة، الطبعة الثانية، ۱۴۰۴ ق،  
- المطلبي، محمد بن إسحاق، سيرة ابن إسحاق، تحقيق: محمد حميد الله، معهد الدراسات والأبحاث  
للتعريف،  
- معلوف اليسوعي، الاب لويس، المنجد في اللغة والأدب والعلوم، بيروت، المطبعة الكاثوليكية،

- الطبعة الخامسة، ١٩٢٧م،
- المغربي، قاضي نعمان، شرح الأخبار، تحقيق: السيّد محمدحسين الجلاي، قم، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين،
- المفيد، محمد بن نعمان، المقنعة، مؤسسة النشر الإسلامي، الطبعة الثانية، ١٤١٠ق،
- المقرزي، إمتاع الأسماع، تحقيق: محمد عبد الحميد النميسي، بيروت، دارالكتب العلمية (منشورات محمد علي بيضون)، الطبعة الأولى، ١٤٢٠ق،
- المناوي، عبدالرؤوف، كنوز الحقائق، مصر،
- المنقري، نصر بن مزاحم، وقعة صفين، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي،
- الموسوي الخوانساري، الميرزا محمدباقر، روضات الجنات في أحوال العلماء والسادات، قم، انتشارات دهاقاني (اسماعيليان)، ١٣٩٢ق،
- الموصل التميمي، أحمد بن علي، ١٤٠٤، مسند أبي يعلى، تحقيق: حسين سليم أسد، دمشق، دار المأمون للتراث، الطبعة الأولى، ١٤٠٤ق،
- الميلاني، السيّد علي، تشييد المراجعات وتفنيد المكابرات، الناشر: المؤلف (مركز تحقيقات وترجمه ونشر آلاء)، الطبعة الثانية، ١٤٢٥ق،
- الميلاني، السيّد علي، نفحات الأزهار، الناشر: المؤلف، الطبعة الأولى، ١٤١٨ق،
- الميلاني، السيّد محمدهادي، قادتنا كيف نعرفهم، تحقيق: السيّد محمدعلي الميلاني، مشهد، الطبعة الأولى، ١٤٢٦ق،
- النباطي البياضي، زين الدين علي، الصراط المستقيم، النجف الأشرف، انتشارات كتابخانه حيدر، چاپ اول، ١٣٨٤ق،
- النسائي، أحمد بن شعيب، خصائص أمير المؤمنين، تحقيق: محمدهادي الأميني، طهران، مكتبة نينوى،
- النسائي، أبو عبدالرحمن أحمد بن شعيب، ١٤٢٠، سنن النسائي (شرح السيوطي وحاشية السندي)، تحقيق: مكتب تحقيق التراث، بيروت، دارالمعرفة، الطبعة الخامسة،
- النسائي، أبو عبدالرحمن أحمد بن شعيب، سنن النسائي الكبرى، تحقيق: عبدالغفار سليمان البنداري والسيّد كسروي حسن، بيروت، دارالكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١١ق،
- النسائي، أبو عبدالرحمن أحمد بن شعيب، فضائل الصحابة، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٠٨ق،
- النسائي، أبو عبدالرحمن أحمد بن شعيب، المجتبي من السنن، تحقيق: عبدالفتاح أبوغدة، حلب، مكتب المطبوعات، الطبعة الثانية، ١٤٠٦ق،
- النسفي، أبو البركات عبدالله بن أحمد، تفسير النسفي، تحقيق: مروان محمد الشعار، بيروت، دارالنفائس، ٢٠٠٥م،

- فهارس / برخی از مصادر تحقیق كتاب ..... ٣٣٧
- النمازي، الشيخ علي، مستدركات علم رجال الحديث، الناشر: ابن المؤلف، الطبعة الأولى، ١٤١٥ق،
- النمري، يوسف بن عبدالبرّ، الاستيعاب، تحقيق: علي محمد البجاوي، بيروت، دارالجليل، الطبعة الأولى، ١٤١٢ق،
- النميري، ابن شبه، تاريخ المدينة، تحقيق: فهم محمد شلتوت، قم، دارالفكر، ١٤١٠ق،
- النووي، يحيى بن شرف، رياض الصالحين، تحقيق: ماهر ياسين الفحل،
- النويري، شهاب الدين أحمد بن عبد الوهاب، نهاية الأرب في فنون الأدب، تحقيق: مفيد قمحية وجماعة، بيروت، دارالكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤٢٤ق،
- الواقدي، محمد بن سعد الكاتب، الطبقات الكبير، زاخاؤو، ليدن، ١٣٣٢ق،
- الهمداني، السيد علي، المودة القربى، مجلة الموسم (العدد الثامن)، ١٩٩٠م،
- الهمداني (ابن الفقيه)، أبو عبدالله أحمد بن محمد، كتاب البلدان، تحقيق: يوسف الهادي، عالم الكتب، الطبعة الأولى، ١٤١٦ق،
- الهيثمي، أحمد بن حجر، الصواعق المحرقة، القاهرة، مكتبة القاهرة، الطبعة الثانية، ١٩٦٥م،
- الهيثمي، علي بن أبي بكر، غاية المقصد في زوائد المسند، مكتبة صيد الفوائد،
- الهيثمي، نورالدين علي بن أبي بكر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٠٨ق،
- الهيثمي، نورالدين علي بن أبي بكر، موارد الظمان إلى زوائد ابن حبان، حسين سليم أسد الداراني وعبد علي الكوشك، دارالثقافة العربية، الطبعة الأولى، ١٤١٣ق،

## فهرست مطالب

۳	مقدمه مترجم .....
۵	نیشابور مرکز تشیع .....
۱۶	منع نقل حدیث در زمان عمر .....
۱۷	نقد رفتار خلیفه دوم .....
۲۰	الف: کتمان مزایای ستوده اهل بیت <small>علیهم السلام</small> .....
۲۱	ب: پیشگیری از ایستادگی مردم در برابر بدعت‌ها و کجروی‌ها .....
۲۱	پیامد طرح مهجوریت اهل بیت <small>علیهم السلام</small> .....
۲۲	ج: ترک سنت و تحقق پیش‌بینی پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> .....
۲۳	گسترش نیافتن فضایل اهل بیت <small>علیهم السلام</small> .....
۲۴	۱- احمد بن حنبل (۱۶۴-۲۴۱) .....
۲۶	۲- بخاری (۱۹۴-۲۵۶) .....
۲۷	۳- مسلم (متوفای ۲۶۱) .....
۲۷	۴- ابو حفص عمر بن احمد (۲۹۷-۳۸۵) .....
۲۸	۵- حافظ ابونعیم اصفهانی (متوفای ۴۳۰) .....
۲۸	۶- حاکم حسکانی (متوفای ۴۷۰) .....
۳۳	۷- علی بن محمد جلابی (متوفای ۴۸۳) .....
۳۳	۸- ابوالقاسم علی بن حسن شافعی (۵۰۰-۵۷۳) .....
۳۴	۹- محمد بن طلحه شافعی (۶۵۲-۵۸۲) .....
۳۵	۱۰- عبدالحمید بن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۶) .....
۳۶	۱۱- ابن صباغ مالکی (۸۵۵-۷۸۴) .....

۳۳۹	..... فهارس / فهرست مطالب
۳۶	..... ۱۲- جلال‌الدین سیوطی (۸۴۹-۹۱۱)
۳۷	..... ۱۳- دکتر علی ابراهیم حسن
۳۸	..... زندگانی حاکم نیشابوری
۴۴	..... کتاب فضائل فاطمة الزهراء <small>علیها السلام</small>
۴۵	..... نسخه خطی کهن فضائل فاطمة الزهراء
۴۹	..... مراحل تصحیح و ترجمه اثر
۵۴	..... سپاسگزاری
۵۶	..... تصویر روی جلد دستنویس کتاب
۵۷	..... تصویر آغازین صفحه دستنویس کتاب
۵۸	..... تصویر آخرین صفحه دستنویس کتاب
۵۹	..... فضائل فاطمة الزهراء <small>علیها السلام</small>
۲۹۹	..... فهارس
۳۰۱	..... آیات
۳۰۲	..... اشخاص
۳۲۳	..... اماکن
۳۲۴	..... کتاب‌ها
۳۲۵	..... برخی مصادر تحقیق کتاب
۳۳۸	..... مطالب
۳۴۰	..... برخی از منشورات کتابخانه آیه‌الله نجفی

## برخی از منشورات کتابخانه آیه الله نجفی

ایران - اصفهان - مسجد نو بازار - ALNAJAFI.IR

- ۱- تبصرة الفقهاء (سه جلد)، تألیف: آیه الله العظمیٰ شیخ محمدتقی رازی نجفی اصفهانی رحمته صاحب هدایة المسترشدين، تحقیق: سید صادق حسینی اشکوری.
- ۲- رساله صلواتیه، از همو، تحقیق: شیخ مهدی باقری سیانی.
- ۳- شرح هدایة المسترشدين، تألیف: آیه الله العظمیٰ شیخ محمدباقر نجفی اصفهانی نجل صاحب الهدایة (درگذشته به سال ۱۳۰۱ق)، تحقیق: شیخ مهدی باقری سیانی.
- ۴- اشارات ایانیه، تألیف: آیه الله العظمیٰ شیخ محمدتقی آقانجفی اصفهانی (درگذشته به سال ۱۳۳۲ق)، تحقیق: مهدی رضوی با همکاری انجمن مفاخر فرهنگی ایران.
- ۵- مجدالبیان در تفسیر قرآن، تألیف: آیه الله العظمیٰ حاج شیخ محمدحسین نجفی اصفهانی، گزینش و ترجمه: سید مهدی حائری قزوینی.
- ۶- نقد فلسفه داروین، تألیف: آیه الله العظمیٰ شیخ ابوالمجد محمدرضا نجفی اصفهانی (درگذشته به سال ۱۳۶۲ق)، ترجمه: آیه الله مجدالعلماء نجفی و آیه الله حسن صافی اصفهانی، تصحیح و تکمیل: دکتر علی زاهدپور با همکاری مؤسسه صاحب الامر رحمته.
- ۷- دیوان ابی المجد، اشعار آیه الله العظمیٰ شیخ ابوالمجد محمدرضا نجفی اصفهانی، تصحیح: سید احمد حسینی اشکوری و سید عبدالستار حسینی بغدادی.
- ۸- ترجمه إرشاد الأذهان إلى أحكام الإیمان، تألیف: علامه حلّی، ترجمه: آیه الله شیخ مهدی نجفی اصفهانی (درگذشته به سال ۱۳۹۳ق)، تحقیق: مهدی باقری سیانی و محمود نعمتی، با همکاری انجمن مفاخر فرهنگی ایران.
- ۹- أساور من ذهب در احوال حضرت زینب سلام الله علیها، تألیف: آیه الله شیخ مهدی نجفی اصفهانی، تحقیق: جو یا جهانبخش.
- ۱۰- تلخیص المفتاح، تألیف: خطیب قزوینی، با حواشی: آیه الله شیخ مهدی غیاث الدین نجفی (درگذشته به سال ۱۴۲۲ق)، تحقیق: دکتر علی زاهدپور.
- ۱۱- مجمع الإجازات ومنبع الإفادات، تألیف: محمدباقر الفت، تحقیق: مهدی رضوی.
- ۱۲- الآراء الفقهية - المكاسب المحرمة - والبيع (۸ جلد)، تألیف: آیه الله شیخ هادی نجفی.
- ۱۳- اجودالبیان في تفسیر القرآن (جزء ۳، ۴، ۵، ۶)، تألیف: آیه الله شیخ هادی نجفی.
- ۱۴- موسوعة أحاديث أهل البيت عليهم السلام (۱۲ جلد)، تألیف: آیه الله شیخ هادی نجفی.
- ۱۵- طریق الوصول إلى أخبار آل الرسول عليهم السلام، تألیف: آیه الله شیخ هادی نجفی.
- ۱۶- غرقاب (تراجم اعلام القرن الحادي عشر وما بعده)، تألیف: سید محمد مهدی موسوی شفتی (درگذشته به سال ۱۳۲۶ق)، تحقیق: مهدی باقری سیانی و محمود نعمتی.